استاد عبدالهادی افخم زاده

چهارصد گوهر حکمت

در احادیث پیامبر خدا رسول اکرم صلی الله علیه وسلم

براساس منابع اهل سنت



از سختی زندگی نباشد عارم
وز ثروت بی دین به خدا بیزارم
از لطف خدا شکر که همچون گنجی
از گوهر دریای رسالت دارم

عبدالهادی افخم‌زاده

«عَن ابنِ مَسعود رضي الله عنه قَالَ قَالَ رَسولُ اَللّه ﷺ: نَضَّرَ اللّهُ امْرَاً سَمِعَ مَقَالَتِی فَحَفِظَهَا وَ وَعَاهَا وَ اَدَّاهَا فَرُبَّ حَامِلِ فِقْهٍ اِلَی مَنْ هُوَ اَفقَهُ مِنْهُ»

چهار صد گوهر حکمت

در احادیث پیامبر خدا، رسول اکرم ﷺ

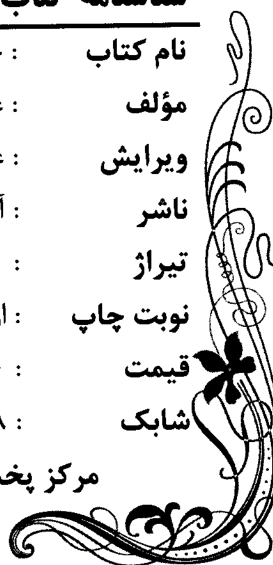
با ترجمه و شرح و بیان فوائد و استنباطات آن

به خامه

عبدالهادی افخم زاده

سرشناسه	: افخم‌زاده، عبدالهادی ۱۲۸۹ـ۱۳۵۸
عنوان نام پدیدآور	: چهارصد گوهر حکمت در احادیث پیامبرخدا، رسول اکرم/ به خامه عبدالهادی افخم‌زاده
مشخصات نشر	: سنندج، آراس ۱۳۹۰
مشخصات ظاهری	: ۵۰۰ ص
شابک	: ۹۷۸ـ۶۰۰ـ۵۸۵۶ـ۲۴ـ۸
فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	: چاپ قبلی: افخم‌زاده ۱۳۷۸
یادداشت	: کتابنامه
موضوع	: محمدﷺ پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت ۱۱ق -- احادیث اهل سنت
رده‌بندی کنگره	: BP۱۲۷/ ۹چ۷الف ۱۳۹۰
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷/۲۱۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۲۷۵۸۳۵

شناسنامه کتاب



نام کتاب : چهارصد گوهر حکمت در احادیث پیامبر خدا، رسول‌اکرمﷺ

مؤلف : عبدالهادی افخم‌زاده

ویرایش : عبدالعزیز افخم‌زاده

ناشر : آراس

تیراژ : ۳۰۰۰ جلد

نوبت چاپ : اول ۱۳۹۰

قیمت : ۷۰۰۰ تومان

شابک : ۹۷۸ـ۶۰۰ـ۵۸۵۶ـ۲۴ـ۸

مرکز پخش: سنندج، پاساژ عزتی، پخش کتاب امام غزالی

تلفن: ۲۲۵۶۱۰۰ ــ ۰۸۷۱

تشکر و قدردانی

اکنون که چاپ سوم این اثر ارزشمند آماده می گردد، سزاوار است یاد و ذکر خیری بکنیم از برادر بزرگوارمان مرحوم حاج ناصح افخم‌زاده که علیرغم ناراحتی‌های مختلف جسمی و تالمات روحی ناشی از فوت همسر تا آخرین لحظات حیات با جدیت و دلسوزی تمام برای چاپ مجدّد آن و انتشار دیگر آثار پدر دانشمندمان از هیچ‌گونه تلاش و کوششی دست برنداشت. خداوند بزرگ اجر و پاداشش دهد.

لازم به ذکر است به دلیل فاصله‌ی زمانی زیاد مابین زمان تألیف و چاپ کتاب (سال۱۳۳٦ تا۱۳٦۸) ترجمه و توضیح یازده حدیث (شماره‌ی۳٤۱ تا۳٥۱) مفقود شده بود و در زمان چاپ اول کتاب مرحوم پدر در بستر بیماری بودند، بنابراین شرح این یازده حدیث را به یکی از شاگردان توانایش، استاد سیّد قادر هنرپژوه، واگذار کردند. ایشان نیز در کمال دقّت و امانت بدان جامه‌ی عمل پوشانیدند. ضمن اعلام سپاس‌گزاری و قدردانی از خداوند متعال برایشان سلامت و سعادت خواستارم.

هم‌چنین تشکر و قدرشناسی خود را از برادران فاضل و گران‌قدر ذیل ابراز می‌دارم:

آقای ناصر علیار به جهت راهنمایی‌ها و همراهی‌های مشفقانه و مستمرشان.

آقای منصور افخمی به جهت یاری مجدانه در مطابقت نسخه‌ی تایپی با نسخه‌ی خطی استاد.

آقای خالد کدخدامحمدی به جهت بازنویسی خطی این اثر.

و همه‌ی عزیزانی که در مرحله‌ی از مراحل انجام کار به نحوی مرا یاری و همراهی کردند.

خدایشان ثواب دهاد و قدم و قلمشان را در راه انجام خدمات دینی استوارتر گرداند.

عبدالعزیز افخم زاده

فهرست مطالب















سخن ویراستار

بحث و استدلال در ضرورت پرداختن به احادیث رسول اکرمﷺ و اجر و ثواب این کار، توضیح واضحات است زیرا طبق اعتقاد مسلمانان بعد از کلام مقدّس قرآن مجید، یگانه منبع انکار ناپذیر دین اسلام احادیث صحیح نبوی می‌باشد که وسیله‌ی نیل به هدایت و استقامت بر صراط مستقیم است. لذا با این اشاره، توجه خوانندگان گرامی را به شرح انگیزه انجام این ویرایش جلب می‌نمایم.

هر از گاهی که با یکی از دوستان و برادران بزرگوار علاقه‌مند به آثار مرحوم پدر «استاد عبدالهادی افخم‌زاده» به صورت اتّفاقی یا به مناسبتی، دیداری ولو کوتاه رخ می‌داد، ضمن تاکید بر ارزشمندی و اعتبار دینی و علمی تالیفات استاد در نشر و تبلیغ توحید و یکتاپرستی، صحبتی هم از عدم کیفیّت چاپ و ظاهر نامناسب کتاب‌ها به میان می‌آمد و آرزوی تجدید چاپ آنها و نشر آثار چاپ نشده در قالبی مناسب و شکلی شایسته، بدون اشکالات چاپی مطرح می شد و این سروران با نیّت خیر آن چه را از تشویق و ترغیب و حتّی تذکّر و توبیخ لازم می‌دیدند به کار می‌گرفتند با این امید که قدمی در این راه برداشته شود. من نیز پیش خود آن بزرگواران را هم مشمول این خطاب و عتاب می‌دانستم زیرا معتقدم که افکار و آثار استاد فراتر از آن است که تلاش در راه نشر و تبلیغ آنها محدود به نسبت‌های خانوادگی و تعلّقاتی از این دست باشد.

این آثار رشحاتی است ناب و خالص از دیانت پاک اسلام که به وسیله‌ی اسلام‌شناسی کم‌نظیر و پرچم‌دار بازگشت به قرآن و سنّت در کردستان ایران به رشته‌ی تحریر درآمده است. این آثار و فعّالیّت‌های دیگر استاد، گام‌هایی بس بلند برای احیای توحید بوده و بر روشن‌فکران و جامعه‌ی عصر خویش تأثیراتی پویا و مانا به جا گذاشته است. استاد إفخم‌زاده در محدوده‌ی زمانی و مکانی خود با گسترش اندیشه‌ی اصلاحگری دینی و بیداری اسلامی متفکّرین پیشرو جهان اسلام همراه شد. با بازگرداندن قرآن و سنت به صحنه و ابطال ترفندهای

خرافه‌سازان، ناهمواری‌های راه احیاگری دینی را هموار و مسیر تجدید حیات دینی را برای آیندگان ترسیم کرد. همان طور که وصف الحال خود را در جایی با این بیت مولانا بیان می‌کند.

نوبت کهنه فروشان درگذشت نوفروشانیم و این بازار ماست

بنده هم با داشتن این دغدغه‌ها بارها به فکر افتاده و در راستای نشر این آثار وزین عزم، جزم کرده‌ام اما هر بار که خود را در برابر عظمت مطالعات و اطلاعات و منابع مورد استفاده‌ی استاد می‌دیدم فوراً خواجه‌ی شیراز را فرایاد می‌آوردم که زمزمه می‌کند:

«ای مگس، عرصه‌ی سیمرغ نه جولانگه تو است

عِرض خود می‌بری و زحمت ما می‌داری»

با این تذکار ماندگار خواجه، بی اختیار پا پس کشیده و ناخودآگاه مقدّمات و تمهیداتی را که ضرورت اقدام به چنین کاری باشد در نظر آورده و خود به خود تصمیم اجرای این وظیفه‌ی خطیر به زمانی دیگر موکول می‌شد تا بالاخره توفیق الهی یار شد و توکّل جایی برای تردّد و تذبذب باقی نگذاشت.

با توجّه به این که استاد در هشتاد سال قبل در روستایی دور از مراکز علمی مشهور و کتابخانه‌های بزرگ و منابع دست اوّل دست به کار تألیف شده‌اند[۱] در ابتدا تصور می‌کردم پیداکردن منابع مورد استفاده‌ی ایشان برای بنده در عصر ارتباطات و اینترنت، کاری بس سهل و ساده خواهد بود، دل به دریا زده و به منظور ویرایش و افزودن تعلیقات و ارجاعات، شروع به کار کردم. در طول کار دریافتم که وسعت مطالعه و تلاش استاد در دست‌یابی به آثار جدیدالتّألیف و منابع نایاب، شگفت‌انگیز است چون هم اکنون نیز با وجود گذشت بیش از نیم قرن از تألیف کتاب فعلی (چهار صد گوهر حکمت) باز دسترسی به تمام مآخذ و منابع مورد استفاده‌ی ایشان غیر ممکن به نظر می‌رسد.

---

۱. برای درک دوری از مراکز علمی کافی است بدانیم که مرحوم استاد ملا عبدالهادی افخم‌زاده بیش از سی سال از عمر پر برکتشان را در روستایی کوچک واقع در مسیر شهرستان‌های بوکان. سقز به نام «سرا» گذرانده و برای آگاهی از نبود امکانات کافی است به فاصله‌ی زمانی چندین دهه‌ای تألیف و چاپ آثار ایشان توجه شود برخی آثار ایشان پس از گذشت بیش از هفتاد سال از تاریخ تألیفشان هنوز مجال طبع نیافته‌اند.



از همان ابتدای راه الطاف الهی شامل حالم شد و با دسترسی به لوح‌های فشرده و نرم‌افزارهای سهل الوصول جست‌وجوی کتاب و استفاده از اینترنت بارقه‌ی امید و خوش‌حالی در دلم ایجاد شد. گمان می‌کردم که می‌توان در عرض یکی دو ماه پس از ویرایش متن فارسی، کار اعراب‌گذاری و تعلیقات و ارجاعات را به پایان برد، ولی هنگام کار دریافتم که کاملاً در اشتباه بوده‌ام چون گاهی برای پیداکردن یک ارجاع از متن توضیحات فارسی ساعت‌ها وقت لازم بود. با جست‌وجو در کتاب‌های وقفی استاد در مسجد دارالسّلام شهرستان بوکان در کمال تعجّب دیدم که بر خلاف انتظار من استاد در آن سال‌های دور، به تازه‌ترین منابع موجود اسلامی آن عصر دسترسی پیدا کرده و با توجّه به یادداشت‌هایی که بر کتب جدیدالتّألیف علمای عرب، در آن روزها ترقیم فرموده‌اند به وضوح می‌توان دریافت که به لحاظ علمی و فکری همراه و همگام با آنها در حرکت بوده‌اند. استاد در آن سال های ساده‌زیستی همسان با فقر، هرچند مبالغ هنگفتی برای خرید این کتاب‌ها پرداخت کرده[1] که تمام زوایای زندگیشان را به شدّت تحت تأثیر قرار داده است، ولی باعث اطّلاع ایشان از آثار نواندیشان و احیاگران اقصی نقاط جهان اسلام و همسانی افکار و استنباطات خود با آنان گشته است. ورق پاره هایی که استاد تألیفاتش را بر آنها تحریر کرده است گواه صدق این مدّعاست. پذیرش این معیشت سخت در شرایطی بوده است که بارها تصدّی مناصب امامت جمعه و استادی دانشگاه، به ایشان پیشنهاد شده است. دکتر محمد فاضلی، استاد زبان و ادبیات عرب در دانشگاه فردوسی مشهد در مقاله‌ای تحت عنوان (به یاد استادم عبدالهادی افخم‌زاده) در این باره چنین می گوید: « استاد افخم‌زاده از نظر منش و شخصیّت چنان بلند نظر و عزیز النّفس بود که نه به مقام و جاه می‌نگریست و نه به نام و نان دل می‌بست دانش و بینش اسلامی‌اش آن اندازه چشم و قلب او را پر کرده بود که نه زرق و برق مادّی را می‌دید و نه ثروت و قدرت او را می‌کشید...دیگر شاهد این مطلب: آقای محمّد عبّاسی مالک

---

۱. برای مثال در سال ۱۳۶۲ هجری مصادف با ۱۳۲۱ شمسی در صفحه‌ی اول کتاب «التاج الجامع للاصول فی احادیث الرسول» چنین مرقوم فرموده‌اند.« در تاریخ ۱۳۶۲هجری این کتاب شریف ۵ جلد به قصد استفاده و افاده‌ی آن به مبلغ یک صد و چهل تومان پول وقت (اسکناس) خریداری گردید از خداوند عز وجل طلب مدد و توفیق می‌شود (حقیر هادی افخم‌زاده).

قریه‌ی سرا در آن ایّامی که این جانب از محضر استاد بهره می‌گرفت ـ سناتور انتصابی در تهران بود ـ با توجّه به علاقه‌ای که به استاد داشت تلاش کرده بود تا در دانشکده‌ی حقوق دانشگاه تهران مقدّمات تدریس شادروان افخم‌زاده را فراهم آورد و موفّق هم شده بود. او این مسئله را با مسرّت ضمن دعوت‌نامه‌ای به استاد گزارش می‌دهد تا اقدام مقتضی را به عمل آورد. به نظر می‌آید شخص ذینفع در این شرایط از شادی به اهتزاز درآید و به مباهات و افتخار کشیده شود اما استاد گران‌قدر ما از این خبر نه تنها شادمانه بر خود نلرزید بلکه خوش‌حال هم نشد و به سناتور عبّاسی که مقیم تهران بود در نامه‌ای که خود حامل آن بودم ـ سالی که در کنکور شرکت داشتم و می‌خواستم از حوزه به دانشگاه نقبی بزنم و به سیر در آفاق آن نیز بپردازم ـ از جمله شبیه این مضمون نوشت: من امروز رفت و آمد در کوچه‌های خاک‌آلود و گلی ده «سرا» و حضور در حلقه‌ی درس طلبه‌ها و ارشاد و هدایت مردمان ساده و محروم این دیار را بر گام‌نهادن در خیابان‌های زیبا و دل‌فریب تهران و عبور از کنار چمن‌های سرسبز و آراسته‌ی محیط دانشگاه و تکیه بر کرسی جذّاب استادی ترجیح می‌دهم.» سپس استاد فاضلی اضافه می‌کند « آفرین بر این همّت والا که یادآور این سخن حافظ است:

«گرچه گردآلود فقرم شرم باد از همّتم
گر به آب چشمه‌ی خورشید دامن تر کنم»[۱]

امیدوارم که حیات افتخارآمیز این عالم مجاهد و وارسته که همه‌ی هستی خود را برای تبلیغ توحید در طبق اخلاص نهاد و یکّه و تنها با همه‌ی مظاهر ثروت و قدرت و حیلت درافتاد و از ساده‌زیستی و گم‌نامی هراسی به دل راه نداد الگویی مناسب برای همگان به ویژه همقطاران آن بزرگوار باشد.

٦ ربیع الاول ١٤٣٢ه.ق. برابر ۱۳۸۹/۱۱/۲۱ ه.ش.
عبدالعزیز افخم‌زاده

---

۱. ر.ک. فصل‌نامه‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم آذربایجان، سال اوّل، شماره‌ی ۱، صص ۱۵. ۹.

مقدمه‌ی استاد شافعی کورد

سپاس و ستایش خدای را جلّ و علا که رحیم است و رحمان، درود بی‌پایان به روان رسول خدا، محمّد، خاتم پیامبران و به ارواح آل طاهرین و اصحاب صادقین مخلصین و پیروان صالحین او باد و بعد، با توجّه به آیه‌ی شریفه‌ی «وَابتَغوا اِلَیهِ الوَسیلَةَ»[1] بدیهی است که بدون توشه‌ی اعمال نیک و زاد باقیات صالحات عبور از بیابان عدم و نیل به سرمنزل حیات ابدی و رضوان سرمدی برای کسی میسّر و ممکن نیست. لذا، عاقلان، دانشمندان، خداشناسان، مرشدان، اولیای رحمان، عالمان دین، راهنمایان مسلمین با تمسّک به آیه‌ی «وَ مَا اَرسَلنَاکَ اِلَّا رَحمَةً لِلعَالَمِینَ»[2] اقتدا به رسول خدا و پیروی از سنن خیر المرسلین را بالاترین وسیله‌ی نجات و تنها طریق نیل به عزّت و سعادت دارَین دانسته‌اند. هنگامی که این ندای خوش نوای آسمانی در گوش هوش سالکان صراط مستقیم طنین‌انداز است و خداوند به رسول اکرم خود دستور می‌دهد که: «قُل اِن کُنتُم تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبَعونِی یُحبِبکُمُ اللّهُ وَ یَغفِر لَکُم ذُنوبَکُم»[3] (ای رسول خدا! به پیروان راستین خود، بگو هرگاه راست می‌گویید که خدا را دوست دارید پس از من، پیامبر خدا، پیروی کنید و راه مرا پیش گیرید تا خدا شما را دوست داشته باشد و گناهان و قصور شما را مورد عفو خود قرار دهد) مسلمانان باید دقّت کنند و یقین حاصل نمایند که رضای خدا در پیروی از سنن پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ است و بس. بخوانید و تأمّل کنید که آیه‌ی ۷ سوره‌ی حشر/۵۹ چه سروشی را در وجود و روح هر مسلمانی می‌دمد و می‌فرماید: «وَ مَا آتَاکُمُ الرَّسولُ فَخُذوهُ وَ مَا نَهَاکُم عَنهُ فَانتَهوا وَ اتَّقوا اللّهَ اِنَّ اللّهَ شَدِیدُ العِقَابِ» (آنچه رسول خدا برای شما آورد و هر برنامه‌ای که برای شما مقرّر فرمود با چنگ و دندان آن را بگیرید و با

---

۱. سوره‌ی مائده۵ /آیه‌ی۳۵.
۲. سوره‌ی انبیاء۲۱ /آیه‌ی۱۰۷.
۳. سوره‌ی آل عمران۳/ آیه‌ی۳۱.

جان از آن نگه‌داری نمایید و آنچه شما را از آن برحذر داشته و از آن نهی فرموده از آن دوری جویید و از خدا بترسید زیرا خدا شدید العقاب است.) این آیه‌ی شریفه عزّت و سعادت مسلمانان را در پیروی از سنن و اوامر رسول خداﷺ و ذلّت و خواری را در نافرمانی و مخالفت با امر رسول خدا قرار داده است، چنان که در صدر اوّل اسلام دیدیم تا روزی که مسلمانان قدم به قدم به دنبال پیامبر خداﷺ می‌رفتند سردار و امیر و فرمان‌روایی هر دو جهان را دارا بودند ولی هنگامی که راه را کج کردند و از پیروی سنن رسول خداﷺ تعلّل ورزیدند می‌بینیم که چه روز و روزگاری دارند به همین منظور خداوند در سوره نور خطاب به امّت رسول خدا می‌فرماید: «لا تَجعَلوا دُعَاءَ الرَّسولِ بَینَکُم کَدُعَاءِ بَعضِکُم بَعضاً قَد یَعلَمُ اللّهُ الَّذینَ یتَسَلَّلونَ مِنکُم لِوَاذاً فَلیَحذَرِ الَّذینَ یُخَالِفونَ عَن اَمرِهِ اَن تُصِیبَهُم فِتنَةٌ اَو یُصِیبَهُم عَذَابٌ اَلیمٌ» سوره‌ی نور۲٤/ آیه‌ی٦۳ (هر زمان رسول خداﷺ شما را بخواند و امر کند فوراً حاضر شوید و لبیک گویید و فرمانش را به جان و دل انجام دهید که سعادت شما در آن است و نسبت به انجام اوامر و نواهی رسول خدا بی‌اعتنایی روا مدارید. چنان که خودتان برای یکدیگر بی‌اعتنایی روا می‌دارید زیرا به تحقیق خدا می‌داند و می‌شناسد کسانی که از مجالس رسول خدا و از حلقات حیات‌بخش قرآن و احادیث رسول خداﷺ در حال پنهانی کم کم خودشان را بیرون می‌کشند پس، باید حذر کنند و بترسند آنان که از اوامر او تخلّف می‌کنند که مبادا به ایشان فتنه‌ای برسد و یا عذاب دردناک آخرت ایشان را بگیرد). از این آیه شریفه چنین مستفاد می‌شود که حتماً سرپیچی از اوامر و نواهی رسول خدا سبب ذلّت و گرفتاری و تفرقه و ضعف در این جهان و عذاب دردناک دوزخ در آن جهان است، زیرا کلید پیروزی و سعادت و رمز وحدت مسلمین در پیروی از رسول خدا نهفته است و بدون آگاهی و اطّلاع از کردار و گفتار و سنن رسول خداﷺ شرح و بیان و فهم قرآن میسور نیست چون قرآن می‌فرماید: «وَ اَنزَلنَا اِلَیکَ الذِّکرَ لِتُبَیِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ اِلَیهِم»[1] (ای رسول خدا! قرآن را بر تو نازل کردیم تا با گفتار و کردار خود اوامر و نواهی و اشارات و احکام قرآن را برای مردم شرح و بیان فرمایید.) «عَن اَبی هرَیرَةَ﵁ عَنِ النَّبی ﷺ

---

۱. سوره‌ی نحل۱۶/ آیه‌ی۴۴.

قَالَ: تَرَکتُ فِیکُم اَمرَینِ لَن تَضِلّوا مَا تَمَسَّکتُم بِهِمَا کِتَابَ اَللّـهِ وَ سُـنَّةَ نَبِیِّـهِ»[1] رواه الامام مالک. پیامبر گرامی رسول خداﷺ فرمود: در میان شما دو فرمان بزرگ، دو سرچشمه‌ی حیات، دو خورشید تابـان و دو برنامـه‌ی سـعادت و عـزّت بـه جـا گذاشتم: اوّلی قرآن و دومی سنّت رسول خدا مادامی که به آنها چنگ زنیـد و از آنها پیروی کنید هرگز گم راه نمی‌شوید و راه گم نمی‌کنید «عَن اَبی رَافِـعﷺ عَـن النَّبِیﷺ قَالَ: لا اُلفِیَنَّ اَحَدَکُم مُتَّکِئاً عَلَی اَرِیکَتِه یَأتِیهِ اَمرٌ مِمَّا اَمَـرتُ بِـهِ اَو نَهَیـتُ عَنه فَیَقُولَ لا اَدرِی مَا وَجَدنَا فِی کِتَابِ اللّهِ اتَّبَعنَاهُ»[2] رواه ابوداود و الترمذی بـسند صحیح. ابی رافعﷺ از پیامبر خداﷺ روایت نموده که فرمودند: مبادا کـه یکـی از شما را در حالی که بر بالش خودخواهی تکیه نموده ببینم که امری از اوامر من یا نهیی از نواهی من به شما برسد ـ یکی از احادیث و گفته‌های رسول خدا به شما برسد ـ سپس بگوید ما نمی‌دانیم. یعنی ما به احادیث کاری نداریم و بـی‌اعتنـا از آن دور شوید آنچه در قرآن دیدیم از آن پیروی می‌نماییم و همـین عقیـده فاسـد بود که پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ شـدیداً امّـت خـود را از آن برحـذر داشـته و قرن‌ها سبب شد که هفتاد و سه ملّت از آن به وجود آید و عظمت اسـلام در اثـر تفرقه رو به افول نهد.

جنگ هفتاد و دو ملّـت همه را عـذر بنـه
چـون ندیدنـد حقیقـت ره افـسانه زدنـد

از این حدیث شریف چنین مستفاد می‌شود کـه عـالم قرآنـی و مرشـد ربّـانی کسی است که محیط به معانی قرآن و احادیث عملی و قـولی و تقریـری رسـول خداﷺ باشد، و احادیث صحیح را بر دیده‌ی اخلاص نهاده و بدان عمل کـرده و به دیگران ابلاغ نماید امّا کسانی که به استدلال این که فلان مسئله در قرآن نیست از امر و نهی پیامبر گرامی، رسول خدا،ﷺ در احادیث صحیح شانه خالی نموده و بدان عمل نمی‌نمایند، خدا و پیامبر خدا هر دو از آنان تبـرّی جـسته‌انـد و چـون قرآن مطابق آیه‌ی شریفه‌ی «اِنَّا نَحنُ نَزَّلنَا الـذِّکرَ وَ اِنَّـا لَـهُ لَحَـافِظُونَ»[3] در حفـظ و

۱. موطّای امام مالک/ کتاب الجامع/ باب النهی عن قول بالقدر/ شماره ۱۳۹۵.
۲. سنن ترمذی/ کتاب العلم عن رسول الله/ باب ما نهی عنه ان یقال عند حدیث النبی/ شماره ۲۵۸۷.
۳. سوره‌ی حجر۱۵/ آیه‌ی۹.

نگه‌داری خداوند قرار گرفته به طور قطع و یقین هیچ کدام از دشمنان قرآن در هیچ عصر و زمانی قادر نیستند حتّی یک حرف از قرآن را کم یا زیاد نموده و آن را تحریف یا تبدیل نمایند زیرا خداوند نگه‌داری و حفظ قرآن را فقط خود عهده‌دار گردیده است. امّا احادیث، رسول خداﷺ دوستان نادان و دشمنان کینه‌جو را شدیداً از جعل احادیث برحذر داشته و جاعلین را دوزخی نامیده است «مَن کَذَبَ عَلیَّ مُتعَمِّداً فَلیَتَبَوَّأ مَقعَدَهُ مِنَ النَّارِ»[1] ولی حفظ و نگه‌داری و تبلیغ صحیح احادیث را به علمای امّت سپرده است چنان که می‌فرماید: «عَن ابن‌مَسعُودٍ﷛ عَن النّبیﷺ قَالَ: نَضَّرَ اَللّهُ امْرَأً سَمِعَ مِنَّا شَیئاً فَبَلَّغَهُ کَمَا سَمِعَ فَرُبَّ مُبَلِّغٍ اَوعَی مِن سَامِعٍ»[2]خداوند شاداب و سعادتمند فرماید کسانی که از ما چیزی می‌شنوند پس بدون زیاد و کم چنان که شنیده به دیگران ابلاغ نمایند چه بسا در فهم و حفظ و تبلیغ آن، شاگردان از استادان پیشی گیرند «بَدَأَ الاسلامُ غَرِیباً وَ سَیَعودُ غَرِیباً کَمَا بَدَأَ»[3] « فُطوبَی لِلغُرَباءِ الَّذِینَ یُصلِحونَ مَا اَفسَدَ النَّاسُ مِن بَعدِی مِن سُنَّتِی»[4] اسلام در ابتدا غریب و بی‌یار و یاور بود، سپس اسلام قوی و شکوهمند گردید امّا بعد از مدّتی در اثر تفرقه و انحراف از صراط مستقیم، سستی و ناتوانی به مسلمانان روی خواهد آورد و از آسمان عزّت به حضیض مذلّت خواهند افتاد که در این مرحله مانند صدر اسلام پیروان راستین قرآن و سنّت و پیامبر خداﷺ غریب و تنها خواهند ماند«فَطوبَی لِلغُرَبَاء» خوشا به حال غربا! علما و دانشمندانی که در مسیر احیای سنّت رسول خداﷺ و زدودن زنگ بدعت‌ها و کج‌روی‌ها و ضلالت‌ها از چهره‌ی قانون و برنامه حیات‌بخش رسول الله و شناسایی اسلام و تبلیغ آن از هیچ فداکاری و جان‌بازی و کوشش دریغ نفرمودند و پیمان و میثاق «وَاِذ اَخَذَ اللهُ مِیثَاقَ الَّذِینَ اوتوا الکِتَابَ لَتُبَیِّنُنَهُ لِلنَّاسِ وَ لا تَکتُمُونَه»[5] را فراموش ننموده و فرمان ازلی « اِنَّ الَّذِینَ یَکتُمونَ مَا اَنزَلَنَا مِنَ البَیِّنَاتِ وَ الهُدَی مِن بَعدِ مَا بَیَّنَاهُ لِلنَّاسِ فِی الکِتَابِ اولَئِکَ یَلعَنُهُمُ اللّهُ وَ یَلعَنُهُمُ

---

۱. صحیح مسلم/ کتاب مقدمه/ باب تغلیظ الکذب علی رسول الله/ شماره ۴.
۲. سنن ترمذی/ کتاب العلم عن رسول الله/ باب ما جاء فی الحث علی تبلیغ السماع/ شماره ۲۵۸۱.
۳. صحیح مسلم/ کتاب الایمان/ باب بیان أن الاسلام بدأ غریباً و سیعود غریباً و أنه یأرز/ شماره ۲۰۸.
۴. سنن ترمذی/ کتاب الایمان عن رسول الله/باب ما جاء أن الاسلام بدأ غریباً و سیعود غریباً/شماره ۲۵۵۴.
۵. سوره‌ی آل عمران۳/ آیه‌ی ۱۸۷.

اللّاعِنونَ»[1] (کسانی که دلایل روشن و وسایل هدایتی را که نازل کرده‌ایم بعد از آن که در قرآن برای مردم بیان ساختیم کتمان می‌کنند خدا آنها را لعنت می‌کند و هر لعن‌کننده‌ای نیز آنها را لعن و نفرین می‌کند.) را حلقه‌ی گوش هوش و هوشیاری خود ساخته‌اند، خوشا به حال غربا! که این حدیث شریف رسول خداﷺ را مدّ نظر خود قرار داده‌اند: «اَلعُلَمَاءُ اُمَنَاءُ الرُّسُلِ مَا لَم یُخَالِطوا السُّلطَانَ وَ یُدَاخِلوا الدُّنیَا فَاِذَا خَالَطوا السُّلطَانَ وَ دَاخَلوا الدُّنیَا فَقَد خَانوا الرُّسُلَ فَاحذَروهُم»[2] (حسن بن سفیان عقیلی بسند حسن) علمای امین جانشین پیامبرانند تا هنگامی که با پادشاهان و فرمانروایان زمان تماس برقرار ننموده و ثناخوان آنان نشده و به خدمت آنان درنیامده و خود را با لقمه‌ی حرام و طرف‌داری از زورگویان مُلَوَّث ننموده پاک و مطهرند و از فرشتگان هم برترند، امّا هنگامی که با فرمان‌روایان تماس برقرار نموده و ثناخوان آنان شده و به خدمتشان درآمده و خود را با لقمه حرام و اعمال ناشایست، ملوّث نمودند به درستی به امانت خدا و شریعت پیامبران خیانت ورزیده‌اند پس، از این دسته دور شوید و تبرّی جویید، خوشا به حال غربا! که از گروه فرشته‌صفتان اوّلند و مصداق این حدیث صحیح قرار گرفته‌اند «مَن یُرِدِ اللهُ بِهِ خَیراً یُفَقِّهھُ فِی الدِّینِ وَ اِنَّمَا اَنَا قَاسِمٌ وَ اللّهُ یُعطِی وَ لَن تَزَالَ هَذِهِ الاُمَةُ قَائِمَةً عَلَی اَمرِ اللّهِ لاَ یَضُرُّهُم مَن خَالَفَهُم حَتَّی یَأتِی اَمرُ اللّهِ»[3] هرگاه خدای عزّ و جلّ اراده فرماید کسی را مورد خیر و عنایت خاصّ خود قرار دهد او را عالِم به رموز و حقیقت دین و دانا به اسرار هستی و سنّت خیر المرسلین خواهد فرمود. من نیستم جز تقسیم‌کننده و فقط خداست بخشنده و هیچ گاه امّت پیامبر خدا، رسول‌اللهﷺ از قهرمانان توحید و راسخین فی العلم خالی نخواهد بود و تا روز قیامت در هر عصر و زمان جماعتی از علمای حقیقت‌بینِ اهل یقین که مانند خورشید در آسمان توحید خواهند درخشید، بر صراط مستقیم اسلام و سنن خیر المرسلین پا برجا و استوار خواهند ایستاد و حیله و کید و ستیز مخالفین ضرری متوجّه آنان نخواهد کرد و در ایمان ایشان

---

۱. سوره‌ی بقره۲/ آیه‌ی ۱۵۹.
۲. مکتبةالشاملة، احیاء علم الدین، الباب السادس فی آفات العلم، جزء۱ صفحه ۶۸.
۳. صحیح بخاری/ کتاب العلم/ باب من یرد الله به خیراً یفقهه فی الدین/ شماره ۶۹ .

کوچکترین خللی وارد نخواهد کرد زیرا کار آنان فقط برای خدا و خدا با ایشان است «وَ لَيَنصُرَنَّ اللهُ مَنَ يَنصُرُهُ»[1] (خدا یار و یاور کسی است که او یار و یاور دین خدا باشد.)

کتابی که حقیر این مقدّمه را برایش می‌نویسد، «چهارصد گوهر حکمت» نام دارد که وسیله‌ی عالم ربّانی و غوّاص دریای معانی، مجتهد زمانه و فقیه یگانه، فرید عصر و علّامه‌ی دهر، محدّث دوران و مفسّر قرآن، استادی، حاج ملا عبد الهادی، رحمه الله ، از دریای پرگهر سنن خیر البشر انتخاب فرموده و سپس با قلم بسیار شیوا، شیرین و حقّ و پرمحتوای خود ترجمه و شرح این گهرهای معدن صفا و فرموده‌های مصطفی صلوات الله و سلامه علیه و علی آله و اصحابه را به رشته تحریر درآورده است. استاد اولاً در انتخاب احادیث توجّه خاصّ و دقّت لازم و قابل تحسینی را به کار برده، ثانیاً ترجمه را در نهایت ریزه‌کاری و امانت ادا فرموده، ثالثاً توضیحات را چنان به طور کافی و شافی بیان کرده است که بوی عشق و اخلاص، تقوا و امانت، ریزبینی و آگاهی و احاطه به ریزه‌کاری‌های عرفان قرآنی از زوایای جملات و کلمات آن به مشام حقیقت‌جویان می‌رسد و بدیهی است که چنین گنجینه‌ای که پر از گوهرهای حکمت و کیمیای سعادت است برای طالبان عرفان و سالکان راه قرآن و تشنگان چشمه‌ی نبوّت و جوان‌مردان طریق فتوّت کمال فایده و نهایت ضرورت را دارد. والسّلام علی من اتّبع الحقّ و الهدی.

جمعه ۲۲ دی‌ماه ۱۳٦۸ برابر ١٤ ج، ١٤١٠

سقز ـ جلال‌الدین شافعی کورد

---

۱. سوره‌ی حج۲۲/ آیه‌ی۴۰.



ستایش و سپاس بی‌شمار شایسته‌ی عظمت و مرحمت آفریدگار است که دین را یگانه پناهگاه قرار داد تا آوارگان عالم مادّه‌پرستی و سرگشتگان جهان حیرت و جهالت را از هلاکت ابدی و شقاوت جاودانی خلاصی بخشد. درود و رحمت و سلام فراوان بر پیغمبری که خاتم پیغمبران و بزرگ‌ترین رهنما و مربّی عالم بشریت بوده و فرمایشات حکمت‌آمیز و دستورات سعادت‌خیزش بهترین ضامن صلاح و فلاح انسان است و بر خاندان و یاران و پیروان او باد که به افتخار علم و عمل به گفتار و کردار و آثار مقدّسش نایل و سرافراز شده و در کمال صداقت و امانت به ما رسانیدند.

۱. اهمّیت حدیث در اسلام

دین مبین اسلام بر دو پایه استوار است: کتاب خداوند جلّ جلاله و سنّت پیغمبر اکرمﷺ مراد از سنّت یا حدیث مطالب و دستورات و احکام و مسائلی است که منسوب به پیامبر خداست. حدیث در دین اسلام حائز کمال اهمیت و شایان منتهای احترام و اعتبار می‌باشد زیرا بسیاری از آیات قرآن نیازمند به شرح و بیان بوده و بدون اطّلاع از حدیث شریف معنی و مقصود آنها فهمیده نمی‌شود و از طرفی دیگر آیات کلام مجید بیشتر متوجّه عقاید و اصول و کلیات و ضروریات دین است نه اعمال و فروع و جزئیات و نیازمندی‌ها. بلکه بیان و تشریع آنها به پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ تفویض و به عهده حدیث واگذار شده است لذا از جانب آن حضرتﷺ اهمّیت مقام حدیث گوش‌زد گردید و ضمن اوامر اکید و نویدهای زیاد تعلّم و فهم و تعلیم و تبلیغ آن در سرلوحه‌ی شریعت

اسلام پس از قرآن مجید قرار گرفته و هدایت و استقامت در دین و سعادت و خلاصی در دنیا و عقبی به دانستن و کار بستن آن بسته شده است و واقعاً دانشمندان اسلامی از صحابه و تابعین و مجتهدین و مسلمین نهایت توجّه و اهتمام را نسبت به احادیث نشان داده و برای استماع و فهم و پیروی و سپس انتشار و تبلیغ آن کوشش زیاد مبذول داشته و از هیچ گونه فداکاری و جدّیت و خدمت و زحمت در راه ترویج آن فروگذار نکرده و هر کدام در خور استعداد و توانایی یا امکان و فرصت خود سهمی از این وظیفه‌ی مقدّس داشته‌اند چنان که امام احمد روایت نموده که جابرﷺ همین که شنید که عبدالله پسر أُنَیس جُهنی حدیثی از پیغمبر اکرمﷺ یاد دارد فوری شتری خریده و یک ماه سواره راه پیمود تا به شام رسید و آن حدیث را حفظ کرد.[۱] و شیخ بخاری شانزده سال در مسافرت بلخ و مرو و نیشابور و ری و بغداد و بصره و کوفه و مکه و مدینه و مصر و دمشق و قیساریه و عسقلان و حمص به سر برد و احادیث آنها را جمع‌آوری نمود.

۲. روایت و کتابت حدیث

به پیروی از تعلیمات مقدّس اسلام و برای اجرای وظیفه‌ی مسلمانی هر کدام از اصحاب بزرگوار آن چه را از فرموده‌ها و دستورات خداپسندانه‌ی آن حضرت اطّلاع پیدا می‌کرد با کمال دقّت فهم کرده و حفظ نموده و در منتهای صداقت و امانت در دسترس مسلمانان قرار می‌داد طریقه‌ی تعلیم و تبلیغ حدیث در عصر طلایی صحابه فقط ذاکره و روایت بود. یعنی گفت و شنود و جز از چند فقره‌ی جزئی و مخصوص هیچ گاه حدیث به رشته‌ی تحریر و تدوین درنیامده و به صورت مکتوب و مدوّن در دست نبوده است مگر صحیفه‌ی «صادقه» که به قلم صحابی بزرگوار عبدالله پسر عمرو پسر عاصﷺ نوشته شده بود و از اصحّ احادیث و مورد اعتماد و احتجاج ائمّه اربعه بوده است. علّت عدم تدوین

---

۱. مکتبة الشاملة، الکتاب مسند الرویانی، الباب اذا کان یوم القیامة یحشر الناس، الجزء ۴، الصفحة ۲۱۹، رقم ۱۴۷۸ و همچنین ر.ک. اتحاف الخیرة المهرة بزوائد المسانید العشرة، الباب ۱۹. باب فی التلاعن و التحریم دم، الجزء ۸، الصفحة ۶۳.

حدیث، نهی صریح حضرت رسول اکرمﷺ بود. چنان که مسلم از ابوسعید خدریؓ روایت کرده است و عقیده‌ی بعضی از دانشمندان این است که قدغن از نوشتن حدیث فقط در مواقع نزول قرآن بوده تا اشتباهی رخ ندهد. در اثر عدم تدوین حدیث، جمعی از منافقان یا جاهلان و دشمنان اسلام دست به وضع پاره‌ای احادیث زده و دروغ‌هایی بر پیغمبر اکرمﷺ بستند. حتّی در عصر خود حضرت رسول نقل گفته‌های دروغی شروع شده و جعل و وضع در حدیث پیدا شد تا جایی که تهدید شدید از طرف آن حضرت درباره‌ی دروغ‌گویان و حدیث‌تراشان صادر گردید و از این رو برخی اصحاب از زیاد روایت‌کردن حدیث نیز دوری جسته‌اند، از بیم آن که مبادا ندانسته دچار دروغ و تغییر فرمایشات و دستورات پیغمبر خدا گردند. چنان که قرطبی در کتاب «جامع بیان العلم»[۱] و ذهبی در «تذکرة الحفّاظ» از قرظه پسر کعب روایت کرده‌اند که عمر فاروقؓ از روایت کردن حدیث نهی کرده بود[۲] و نیز ذهبی در کتاب نام‌برده از ابوبکر صدّیقؓ روایت نموده که امر به خودداری از روایت حدیث و کم نمودن آن کرده بود.[۳]

بعضی از یاران پیغمبر خدا مطالبه‌ی حجّت و دلیل از راوی حدیث می‌نمودند تا بپذیرند. چنان که در خبر حاکم مطالبه‌ی ابوبکر صدّیق از مغیره‌ی پسر شعبه[۴] و در خبر صحیحین مطالبه‌ی عمر فاروق از ابوموسی اشعری روایت شده است[۵] و حتّی علی بن ابی طالب راوی را سوگند می‌داده است.[۶] عبدالله بن عبّاس می‌فرمود: هنگامی روایت حدیث می‌کردیم که سخنان دروغ به پیغمبر نسبت داده نمی‌شد. اکنون که این وضع ناگوار پیش آمده، ترک روایت حدیث کرده‌ایم، چنان

---

۱. فجر الاسلام، احمد امین، ص۲۵۷ و همچنین ر.ک. مکتبة الشاملة، الکتاب جامع بیان العلم و فضله ل ابن‌العبد، الباب اقلوا الروایة عن رسول الله ﷺ، الجرء ۳، الصفحة ۲۴۱ رقم ۱۵۰۰۵.

۲. مکتبة الشاملة، الکتاب تذکرة الحفاظ، الباب الجزء۱، الصفحة ۷.

۳. مکتبة الشاملة، الکتاب تذکرة الحفاظ، الباب الجزء۱، الصفحة ۳.

۴. مکتبة الشاملة، الکتاب المستدرک علی الصحیحین للحاکم، الباب کتاب الفرائض، الجزء ۴، الصفحة ۳۷۶، رقم الحدیث ۷۹۷۸.

۵. سنن ابی داود، الکتاب الادب، الباب کم مرة یسلم الرجل فی الاستئذان، رقم الحدیث ۴۵۰۹ و در فجر الاسلام، احمد امین، ص۲۵۸.

۶. ر.ک. حدیث شماره‌ی ۱۶۹ و همچنین ر.ک. فجر الاسلام، احمد امین، ص۲۵۸.

که مسلم روایت کرده است.

باز در صحیح مسلم روایت شده که ابن‌عبّاس اجازه نفرمود که بشیر عدوی حدیث را روایت نماید و به سوی او نگاه کرد و فرمود: از مردم قبول نمی‌کنیم مگر آنچه را خودمان می‌دانیم[۱] و سفیان پسر عیینه روایت کرده که طوماری بالابلند از قضاوت علی بن ابی‌طالب را برای ابن‌عبّاس آوردند، همه را قلم کشید مگر مقدار یک ذراع، زیرا بقیّه دروغ بود.[۲]

پس از فتوحات پی در پی و توسعه‌ی دیار اسلامی و تماسّ مسلمانان با ملل و اقوام مختلف جهان مانند فارس و روم و بربر و مصری و سوری و کرد و غیره، که البتّه بسیاری از آنان بر کیش خود باقی مانده و بعضی اسماً مسلمان شدند و پاره‌ای نیز که از بزرگ‌ترین دشمنان اسلام بودند، ساختن حدیث و پراکندن دروغ، قوّت و شدّت و فزونی گرفت. چنان که در شرح مسلم الثبوت از ابن‌عدی روایت شده موقعی که عبدالکریم پسر ابی‌العوجا وضّاع مشهور و خال معن پسر زائده را گرفتند که گردنش را بزنند اقرار کرد که چهار هزار حدیث را در بیان حلال کردن حرام و بالعکس ساخته و پراکنده است.[۳]

احمد بن حنبل[۴] درباره‌ی احادیثی که در تفسیر آیات قرآن روایت شده و به چندین هزار بالغ گردیده است، می‌گوید که هیچ کدام نزد وی به صحّت و ثبوت نرسیده است. محقّقان در علم حدیث مانند حاکم در «مدخل» و ابن‌حبان در مقدّمه‌ی «تاریخ الضعفاء» و ابن‌الصّلاح و نووی و عسقلانی و سیوطی در «اتقان» اتّفاق دارند بر این که احادیثی که در فضایل سوره‌های قرآن روایت شده و در اغلب کتب تفسیر مانند تفسیر واحدی و کشّاف زمخشری و تفسیر بیضاوی و غیره نقل گردیده است، همگی ساختگی و دروغ است.[۵]

---

۱. مکتبة الشاملة، صحیح مسلم، باب النهی عن الروایة، جزء ۱، صفحة ۱۰، رقم الحدیث ۲۱.

۲. مکتبة الشاملة، صحیح مسلم، باب النهی عن الروایة، جزء ۱، صفحة ۱۰، رقم الحدیث ۲۳ و همچنین ر.ک. فجر الاسلام، احمد امین، ص۲۵۹.

۳. مکتبة الشاملة، فتح المغیث، باب الموضوع، جرء ۱، صفحه ۲۵۷ و همچنین ر.ک. فجر الاسلام، احمد امین، ص۲۵۹.

۴. فجر الاسلام، احمد امین، ص۲۵۹.

۵. مکتبة الشاملة، الکتاب الاتقان فی علوم القرآن، الباب تنبیه، الجزء ۲، الصفحة ۴۱۵.

پس از تفرقه و اختلاف در اسلام و به وجود آمدن دستجات و احزاب سیاسی و مذاهب مختلفه‌ی کلامی و فقهی و غیره، دایره‌ی وضع‌کردن احادیث به طور عجیب و سرسام‌آوری وسعت پیدا کرد و چند برابر احادیث صحیحه‌ی ثابته بر آن افزوده و روایت و منتشر گردید، چنان که از مطالعه‌ی کتاب‌هایی که در احادیث موضوعه و ساختگی تألیف شده است به خوبی روشن می‌گردد.

شماره‌ی اصحاب کرام پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ موقع رحلتش بالغ بر یک‌صد و چهارده هزار نفر بوده، لیکن فقط هفت نفر بیش از هزار حدیث روایت کرده‌اند و سایر صحابه از یک حدیث به بالا روایت دارند ولی به هزار نرسانیده‌اند. اینک جدول تعداد احادیث بعضی از صحابه به ترتیب زیادی و کمی احادیث مرویه‌ی آنان:

۱. ابوهریره، ٥٣٧٤ حدیث

۲. انس پسر مالک، ۲۲۸٦ حدیث

۳. ابن‌عبّاس، ۱٦٦۰ حدیث

٤. ابن‌عمر، ۱٦۳۰ حدیث

۵. جابر پسر عبدالله انصاری، ۱٥٤۰ حدیث

٦. عایشه حرم محترم پیغمبر[۱]، ۱۲۱۰ حدیث

۷. ابوسیعد خدری، ۱۱۷۰ حدیث

۸. عبدالله پسر مسعود، ۸٤۸ حدیث

۹. عبدالله پسر عمرو بن عاص، ۷۰۰ حدیث

۱۰. علی بن ابی طالب، ٥۸٦ حدیث

۱۱. ابوذر غفاری، ۲۸۱ حدیث

۱۲. سهل پسر سعد، ۱۸۸ حدیث

۱۳. ابوالدرداء، ۱۷۹ حدیث

۱٤. معاذ پسر جبل، ۱٥۷ حدیث

۱٥. ابوبکر صدیق، ۱٤۲ حدیث

---

۱. فجر الاسلام، احمد امین، ص ۲۶۷ تعداد احادیث را ۲۲۱۰ نوشته است.



۱٦. نعمان پسر بشیر، ۱۱٤ حدیث

۱۷. عقبه‌ی پسر عامر، ۱۰۲ حدیث

۱۸. عمر پسر خطاب، ۵۰ حدیث

۱۹. شدّاد پسر اوس، ۵۰ حدیث

۲۰. نواس پسر سمعان، ۱۷ حدیث

۲۱. امام حسن نوه‌ی پیغمبرﷺ ، ۱۳ حدیث

۳. تدوین حدیث و کتب جوامع و مسانید

از زهری[۱] روایت شده که عمر فاروق خواست سنن پیغمبرﷺ را تدوین نماید و در این باره با صحابه مشورت کرد و اکثر، رای موافق دادند و تا یک ماه در تردید گذرانید و استخاره نمود. سپس فرمود: چون اهل کتاب، یهود و نصاری، پیش از شما با کتاب خدا، کتاب‌هایی نوشتند و در اثر اشتغال به آنها کتاب خدا را ترک گفتند. پس قسم به خدا نمی‌گذارم با قرآن چیزی دیگر مخلوط گردد .

پس از انقراض عصر اصحاب در زمان خلافت عمر بن عبد العزیزاین فکر تجدید شد و به ابوبکر پسر محمّد پسر عمرو پسر حزم نوشت که احادیث پیغمبرﷺ را جمع کند، چنان که در موطای امام مالک نوشته شده است، ولی ظاهراً عملی نگردیده است[۲] تا این که کبار طبقه‌ی سوم در نیمه‌ی اخیر قرن دوم دست به کار تألیف و تدوین گردیدند مانند ابن‌جُرَیح در مکه و مالک و محمّد بن اسحاق در مدینه و اوزاعی در شام و سفیان ثوری در کوفه و لیث پسر سعد در مصر و ربیع پسر صبیح و سعید پسر ابی عروبه و حماد پسر سلمه‌ی پسر دینار در بصره و هشیم در واسط و معمر در یمن و عبدالله پسر مبارک در خراسان و جریر پسر عبدالحمید در ری که همگی معاصر بودند و به گفته‌ی

---

۱. مکتبة الشاملة، الکتاب الموطأ روایةمحمد بن الحسن، الباب الفائدة الاولی فی کیفیة شیوع، الجزء ۱، الصفحة ۲۷ و همچنین ر.ک. فجر الاسلام، احمد امین، ص۲۷۱.

۲. مکتبة الشاملة، الکتاب سنن الدارمی، الباب باب من رخص فی کتابة العلم، الجزء ۱، الصفحة ۱۳۷، رقم الحدیث. ۴۸۷ و در موطأ، روایة محمد بن الحسن، الباب الفائدة الاولی فی کیفیة شیوع، الجزء ۱، الصفحة ۲۷ و همچنین ر.ک. فجر الاسلام، احمد امین، صص ۲۷۲. ۲۷۱.

ابوطالب مکی در «قوت» ابن‌جریج اوّل کسی است که به این کار آغاز نموده است.[1]

تمام مؤلّفات این دسته از فقها به ترتیب ابواب فقه و مخلوط از احادیث و اقوال صحابه و فتاوای تابعین بوده و آنها را جوامع (جمع جامع) می‌گفتند و از این مجموعه جز مُوَطّای امام مالک به ما نرسیده است و در اواخر قرن دوم به فکر تألیف مسانید (جمع مسند) افتاده و حدیث را منفرداً تدوین نمودند و در آنها وحدت صحابی راوی احادیث درنظر گرفته می‌شد نه وحدت موضوع احادیث، چنان که در جوامع ملحوظ بود. به این معنی که در مسند، کلّیه‌ی احادیث مرویه از هر کدام از اصحاب کرام پشت سر هم روایت می‌شده و خالی از اقوال صحابه و تابعین بوده است. چنان که در مسند عبیدالله بن موسی العبسی الکوفی و مسند مسدد بن مسرهد شیخ بخاری و مسند امام شافعی و مسند امام احمد و سایر مسانید مشهود است. لیکن در مسانید، احادیث اعم از صحیح و سقیم روایت شده و لذا مسانید، کتب درجه‌اوّل حدیث به شمار نمی‌آیند تا در قرن سوم انتقاد از روات و سند حدیث و تمییز حدیث صحیح از ضعیف آغاز شد و بهترین عصور تدوین حدیث به شمار آمد و مهمترین کتب حدیث تألیف شد و به وجود آمد و برای قرون بعد، پایه و مرجع و مأخذ گردید. مانند صحیح بخاری و صحیح مسلم و سنن ابی‌داود و سنن ابن‌ماجه و جامع ترمذی و سنن نسایی که مشهور به کتب سته و صحیح‌ترین کتاب‌های حدیث هستند و طرز تألیف این صحاح نیز موافق ترتیب احکام فقه و مانند جوامع سابق می‌باشد، و اصحّ آنها نزد اکثر علما، بخاری سپس مسلم و بعد از آن بقیّه‌ی کتاب‌های ششگانه است، امّا متأسّفانه زحمت و دقّت و تنقید در کتب صحاح فقط درباره سند یعنی اشخاص راوی حدیث بوده است. دیگر اعتنایی به موضوع حدیث و متن آن ننموده و نسبت به آن هیچ گونه بدبینی نداشته و بدون چون و چرا پذیرفته‌اند . به همین دلیل حتّی در صحیح بخاری احادیث کمی وجود دارد که مورد اعتراض و تنقید محقّقان باشد.

---

۱. مکتبة الشاملة، الکتاب قوت القلوب، الباب ذکر وصف العلم و طریقة السلف و ذم، الجزء ۱، الصفحة ۲۲۵.

٤. علم الحدیث

دانشمندان واقف و مطّلع در حدیث برای شناساندن حال راوی و مروی از حیث قبول یا ردّ آن، اصول و قواعدی را وضع نمودند که آن را علم الحدیث درایه یا علم الحدیث به طور اطلاق می نامند که در آن کیفیت حدیث از حیث صدق و کذب و صحّت و ضعف و غیره معرّفی شده و برای آن اقسام متعدّد و مصطلحات زیاد به وجود آمده است چنان که به طور اختصار اشاره خواهیم نمود. حدیث یا خبر یا سنّت در اصطلاح اهل حدیث عبارت است از قول یا فعل یا تقریر یا صفت حضرت پیغمبر اسلامﷺ و قول و فعل و تقریر صحابه و تابعین را اثر گویند.

حدیث دو قسم است: متواتر و آحاد. متواتر آن است که در تمام طبقات سند آن روایت‌کنندگان طوری باشند که عقل، موافقت و اتّفاق آنان را بر دروغ تجویز ننماید و موضوع حدیث نیز خبر از چیزی محسوس باشد. این گونه حدیث، مفید علم ضروری بوده و قطعیت دارد و تعداد خیلی کمی از آن موجود است.

آحاد آن است که متواتر نباشد. پس اگر راوی حدیث در یک جا یک نفر باشد اگرچه در سایر طبقات عدّه‌ای خیلی زیاد باشد آن را غریب گویند و اگر در تمام طبقات از یک راوی زیادتر و در یک جا دو نفر باشد، عزیز می‌نامند و اگر در تمام دوره‌ها روات آن بیش از دو نفر باشند، مشهور و مستفیض خوانند و بسیاری از احادیث مشهوره که شاید پاره‌ای اشخاص بی‌خبر آنها را متواتر بدانند، در اصل غریب هستند. مانند حدیث نیت[1] که اگرچه از قریب بیست نفر صحابی روایت شده، ولی از طریق صحیح جز از عمر فاروق نقل نشده و از او جز علقمه و از وی جز ابراهیم تیمی و از او سوای سعید پسر یحیی پسر سعید انصاری روایت نکرده و لذا در چهار جا غریب است ولی از سعید به بعد مشهور است، زیرا نزدیک سیصد نفر و به قول بعضی هفتصد نفر از حفّاظ آن را از سعید نامبرده روایت و نقل نموده‌اند.

به قول اکثر دانشمندان اصولی و فقها حدیث آحاد با تمام اقسامش به نفس

---

۱. شرح اربعین نووی، ابن‌حجر هیثمی.

خود مفید علم نیست و هنگامی عمل به آن جایز است که صدقش راجح گردد که آن وقت در فتوی و حکم و شهادت، به اجماع عمل به آن واجب می‌گردد و در سایر امور دینی و دنیوی نیز علی الاصّح. پس معلوم می‌شود که در آحاد، مقبول و مردود هست نه در متواتر. نام راویان حدیث را سند گویند و مضمون حدیث را متن.

حدیث اگر منتهی به حضرت رسول اکرمﷺ گردید آن را مرفوع و به اصحاب برسد، موقوف و به تابعین، مقطوع گویند و به قولی آن را نیز موقوف نامند.

اگر راویان حدیث همه مذکور باشند آن حدیث را متّصل گویند و اگر کسی ساقط باشد، منقطع . پس اگر از اوایل سند باشد خواه یکی یا بیشتر، آن را معلّق گویند. مانند تعلیقات زیاد بخاری و اگر از آخر سند باشد، مرسل و اگر ساقط، متعدّد و متوالی باشد، معضل نامند.

حدیث مرفوع اگر سندش متّصل باشد، آن را مسند گویند و کتب مسانید از روی آن است. حدیثِ آحاد یا صحیح است یا حسن یا ضعیف.

اگر شرایط اتصال سند و عدالت و ضبط راویان آن به وجه اتَم حاصل باشد، آن را صحیح لذاته گویند و اگر نقصان فقط در ضبط راوی باشد، حسن لذاته نامند و اگر قصور در تمام صفات و شرایط باشد، آن را ضعیف خوانند.

اگر نقصان حدیث حسن لذاته به کثرت طُرق و بسیاری راه روایت تلافی شود، آن را صحیح لغیره گویند و هم چنین حدیث ضعیف، اگر به کثرت طرق، تقویت و تأیید گردد، آن را حسن لغیره گویند.

معلّل حدیثی است که در اسناد آن، علل و در صحت آن، اسباب موجب قدح موجود باشد.

وجوه طعن در عدالت راوی پنج چیز است:

۱. دروغ راوی
۲. اتّهام به دروغ
۳. فسق

۴. ناشناس باشد.

۵. مبتدع باشد.

وجوه طعن در ضبط راوی نیز پنج است:

۱. فرط غفلت

۲. کثرت غلط

۳. مخالفه‌ی ثقات

۴. وهم

۵. سوء حفظ

موضوع، حدیثی است که از راوی آن، دروغ و جعل حدیث به ثبوت رسیده باشد، اگرچه درعین آن حدیث نباشد.

متروک، حدیث کسی است که مشهور به دروغ‌گفتن باشد هرچند دروغش در حدیث نبوی ثابت نباشد.

مبهم، حدیثی است که راوی آن مجهول الاسم باشد، چون آن وقت عدالتش معلوم نیست، مگر آن مجهول یکی از صحابه‌ی کرام باشد.

اگر در حدیثی گفته شده صَحیحٌ حَسَنٌ یعنی صحیح و حسن است یا به اعتبار دو سند است و یا تردید در راوی آن هست.

اصحّ اسانید اهل بیت گرامی حضرت پیغمبرﷺ این است: امام جعفر صادق از امام محمد باقر و او از امام زین‌العابدین و او از امام علیؓ اگر راوی از امام جعفر موثوقٌ به باشد و اصحّ اسانید ابوبکر صدّیق روایت اسمعیل پسر ابی خالد از قیس پسر ابی حازم از وی می‌باشد و اصح اسانید عمر فاروق روایت زهری از سالم از پدرش عبدالله و او از پدرش فاروق است و اصح اسانید ابوهریره روایت زهری از سعید پسر مسیب از وی است و اصح اسانید ابن‌عمر روایت امام مالک از نافع از وی است و اصح اسانید عایشه‌ی صدّیقه روایت عبیدالله پسر عمر از قاسم از آن صدّیقه است.

حدیث صحیح را هفت درجه است:

۱. حدیثی که شیخان حدیث یعنی بخاری و مسلم اتّفاق بر روایت آن داشته باشند.

۲. آنچه بخاری روایت کرده باشد.

۳. آنچه مسلم روایت نماید.

٤. هر حدیثی که واجد شرایط بخاری و مسلم باشد.

۵. واجد شروط بخاری باشد.

٦. واجد شروط مسلم باشد.

۷. حدیثی که از طرف یک محدّث معتبر، تصحیح شده و معارضی نداشته باشد.

اهل حدیث و محدّثین برچند درجه‌اند:

۱. طالب و مبتدی

۲. محدّث یعنی کسی که تحمّل روایت و اهتمام به فهم و درایت حدیث نماید.

۳. حافظ یعنی کسی که یک‌صدهزار حدیث را با متن و سند حفظ نموده و یا روایت نماید آنچه را مورد نیاز مسلمانان است.

٤. حجّة یعنی کسی که واقف بر تعداد سیصدهزار حدیث باشد.

۵. حاکم یعنی محدّثی که احاطه به جمیع احادیث مرویه داشته باشد.

این بود پاره‌ای از اصطلاحات مهم که زیاد در کتب حدیث به نظر می‌رسد و الّا بحث در اطراف این فنّ شریف بسیار دامنه‌دار و نیازمند به مراجعه و مطالعه‌ی مؤلّفات مبسوطه می‌باشد.

تذکر: هرچند تعداد احادیث در ظاهر بسیار زیاد است، ولی در نظر محقّقانِ علم حدیث، احادیث صحیحه خیلی کم و لذا هر کدام در کتب و مصنّفات خود معدودی را به رشته تحریر و تدوین کشیده‌اند مثلاً:

۱. کیاهراسی گفته است که موطّای مالک نُه هزار حدیث بود. سپس آن را مختصر کرد تا به هفتصد رسید[۱] و ابن‌الهیاب گفته که مالک یک صد هزار حدیث روایت کرده، ولی در موطّا ده هزار حدیث تدوین نموده بود. سپس آنها را با

۱. مکتبة الشاملة، الکتاب الموطا روایة محمد بن حسن، الباب الفائدة الثالثة فی ذکر الفضائل، الجزء ۱، الصفحة ۲۹.

قرآن و سنّت ثابت پیغمبرﷺ مقابله و تطبیق می‌کرد تا به پانصد حدیث تقلیل داد.[1] خلاصه احادیث مسند در موطّا ۶۰۰ یا ۶۶۶ می‌باشد و بقیه یا موقوف یا مرسل و یا اقوال اصحاب و تابعین است که مجموعاً با احادیث مسند بالغ بر یک‌هزار و هفت‌صد و بیست می‌گردد.

۲. مسند امام احمد که در حدود چهل‌هزار حدیث و تقریباً ده‌هزارش مکرّر است، از هفت‌صد و پنجاه‌هزار حدیث و به قولی یک‌میلیون انتخابش کرده است.

۳.صحیح بخاری که مشتمل بر قریب هفت‌هزار حدیث و تقریباً سه‌هزارش تکرار است، آن را از جمله‌ی شش‌صدهزار حدیث متداول در عصر خود انتخاب نموده است.

۴. مسلم، صحیح خود را، که تعداد آن را درست نمی‌دانم، از سیصد هزار حدیث مروی خود تدوین کرده است.

۵. سفیان گفته بود که جابر در حدود سی‌هزار حدیث روایت می‌کند که روا نمی‌دارم چیزی از آنها را نقل کنم اگر چه فلان و فلان چیز به من بدهند.

خلاصه حدیث متواتر که مفید یقین و حجّت قطعی در دین است فوق العاده کم است و حدیث ساختگی و جعل‌شده خیلی زیاد و احادیث ضعیف بی‌شمار و احادیث صحیحه‌ی آحاد نیز در عقاید و مواردی که نیاز به یقین هست سندیت ندارند ولی در فروع و احکام مظنونه مورد استدلال و استفاده قرار می‌گیرند و علما هم عمل به حدیث ضعیف را روا می‌دارند نه شدید الضعف، آن هم در فضایل اعمال. زیرا در آن مفسده‌ی تحلیل یا تحریم یا اضاعه‌ی حقّ غیر، متصوّر نیست.

علی‌هذا بایستی تا جایی که ممکن و مقدور است، دین و عقاید و احکام را از قرآن اخذ کرد و در مسائل و مطالبی که در قرآن نیست، به احادیث متواتر یا آحاد صحیح مراجعه کرد و آن هم ازمراجع مسلّم و ثابت و معلوم، نه از زبان هر شخصی یا از اوراق هر کتابی. زیرا هر چیز، حساب و کتاب و قواعد و مقرّراتی دارد و نبایستی جز به ارباب تخصّص رجوع کرد.

چون هیچ خردمندی حاضر نیست جان خود و خانواده‌ی عزیزش را در

---

۱. مکتبة الشاملة، الموطا روایة محمد بن حسن، الباب الفائدة الثالثة فی ذکر الفضائل، الجزء ۱، الصفحة ۲۹.

اختیار شاگردشوفر ناشی بگذارد و یا چشم و گوش مریض خود را به دست دام‌پزشک بسپارد و البتّه ایمان و دین به مراتب از چشم و گوش و تن و جان نیز عزیزتر و گران‌بهاتر است. پس سزاوار نیست جز از کتاب خدا و روش درست و معلوم پیغمبر خدا دین را پذیرفت.

۵. تألیف اربعین یا چهل حدیث

جماعتی از حفّاظ و محدثّین حدیثی را روایت کرده‌اند از گروهی از اصحاب کرام مانند: علی بن ابی طالب و ابن‌مسعود و معاذ بن جبل و ابی الدردا و ابن‌عمر و ابن‌عبّاس و انس بن مالک و ابوهریره و ابوسعید خدری و عبدالله بن عمرِو بن عاص و ابی امامه و جابر و سلمان فارسی و نویره که پیامبر خدا، رسول‌اکرم، ﷺ فرموده است: « هر کس برساند به امّتم چهل حدیث مربوط به دین را خداوند متعال او را روز رستاخیز در زمره‌ی فقها و علما محشور گرداند»[۱] و در روایت ابودردا «برایش شفیع و شاهد خواهم بود»[۲] و در روایت ابن‌مسعود به او گویند: «از هر دری از درهای بهشت که می خواهی داخل شو»[۳] و در روایت ابن‌عمر «از علما محسوب و در زمره‌ی شهدا محشور می‌شود.»[٤]

اگرچه این حدیث به اتّفاق حفّاظی مانند ابن‌الجوزی و منذری و ابن‌عبدالبر و دارقطنی و بیهقی و ابن‌عساکر با وجود کثرت طُرقش، حدیثی است ضعیف. لیکن آن جماعت به استناد آن حدیث دست به کار تألیف اربعین شده و هر کدام به ذوق خود چهل حدیث را انتخاب کرده و علی‌حده تدوین نموده است. مانند عبدالله پسر مبارک بعد از او محمّد پسر اسلم طوسی و پس از او حسن پسر سفیان ثوری و ابوبکر آجری و ابوبکر محمّد پسر ابراهیم اصفهانی و دارقطنی و ابوعبدالرحمن سلّمی و ابوسعید مالینی و ابوعثمان صابونی و محمّد پسر عبدالله انصاری هروی و بیهقی و حاکم و ابونعیم و نووی و خلایق بی‌شمار از متقدّمین

۱. مکتبة الشاملة، الکتاب جامع الاحادیث، الباب حرف المیم، الجزء ۲۰، الصفحة ۱۶۶، رقم الحدیث ۲۱۷۹۴.
۲. همان، الصفحة ۲۵۵، رقم الحدیث ۲۲۰۴۵.
۳. همان، الصفحة ۲۵۵، رقم الحدیث ۲۲۰۵۰.
۴. همان، الصفحة ۲۵۵، رقم الحدیث ۲۴۰۶۸.

و متأخّرین، حتّی یوسف پسر اسمعیل نبهانی رئیس محکمه‌ی حقوق علیا در بیروت کتاب «الاربعین اربعین» یعنی چهل مرتبه چهل حدیث یعنی یک‌هزار و شش‌صد حدیث گردآوری نموده و چهل اربعین را که بعضی از علمای متعدّد و برخی از خود او است در آن مرقوم داشته است و هر کدام از این افراد به نوبه‌ی خود در این راه خیر قدمی برداشته و اثری به یادگار گذاشته است.

درباره‌ی تخصیص عدد چهل از بِشر حافی اشاره‌ای نقل کرده‌اند که گفته است: «ای اهل حدیث از هر چهل حدیث یکی را به حیز عمل درآورید چنان که پیغمبرﷺ فرموده: یک چهلم مال را به زکات بدهید.» منظور بِشر آن است که لااقل بایستی به یک‌چهلم دستورات و فرموده‌های حضرت رسول اکرمﷺ عمل نمایید و بِشرحافی این حکمت را از حدیثی اخذ کرده که ترمذی از ابوهریره‌ﷺ روایت نموده که می‌گوید: « شما در زمانی هستید اگر کسی یک‌دهم اوامر را ترک گوید هلاک می‌شود سپس زمانی فرا می‌رسد که هر کس یک‌دهم مأمورات را انجام دهد نجات می‌یابد.»[1] لیکن این حدیث راجع به امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد.

٦. سبب تألیف این کتاب

نگارنده نیز که در ظلّ مراحم الهی و توفیق خدا به فهم و مطالعه‌ی قرآن و حدیث به نسبت توانایی و امکانات خود، افتخار قرائت و مطالعه‌ی کتاب‌های زیادی از مؤلّفات علما و محدثّین بزرگوار و عالی‌قدر را پیدا کرده و عقیده‌ام این است که بعد از تعلیمات قرآن، ترجمه و چاپ و انتشار احادیث صحیحه‌ی نبوی از ضروریات اوّلیه‌ی هر عصر و مخصوصاً عصر کنونی مسلمانان است. از این رو به سهم خود از کتب صحیحه‌ی حدیث ده مرتبه اربعین یعنی چهارصد حدیث شریف متناسب با احتیاجات و مقتضیات زمان را انتخاب کرده و آن را «چهارصد گوهر حکمت» نام نهاده‌ام و آن را با ترجمه و توضیح ساده و مختصری در دست‌رس خوانندگان عزیز قرار می‌دهم و امیدوارم نواقص و عیوب منسوب به

---

۱. سنن ترمذی، الکتاب الفتن عن رسول الله، الباب ما جاء فی النهی عن سبب الریاح، رقم الحدیث ۲۱۹۳.

نگارنده را به بزرگی و شرافت و قدر و قیمت و عظمت و اهمّیت متن و موضوع آن یعنی فرمایشات بی‌نظیر حضرت رسول اکرمﷺ بخشیده و به دعای خیر و تشریک مساعی در تبلیغ و تعمیم و تعلیم آن قرین افتخارم سازند.

من معترفم که کار من جمله خطاست
معذورم از این که بر بشر سهو رواست
ای خواجه اگر توانی در اصلاحم کوش
در عیب مبین که ذات بی‌عیب خداست

۷. راهنمایی و خواهش

استدعا دارم هر مطلبی را بخواهید در تمام فهرست جست‌وجو کرده و تمام احادیث مربوط به آن را مطالعه فرمایید، چون غالباً احادیثِ مربوط به یک موضوع، پراکنده می‌باشد و امیدوارم داوطلبان خیر و کمال حتّیَ‌المقدور احادیث را حفظ کرده تا در مواقع وعظ و سخن‌رانی و ارشاد مردم از آنها استفاده نمایند.

معلوم است که هیچ مسلمان باایمانی نسبت به متن احادیث و ترجمه‌ی ساده‌ی آنها حرفی ندارد ولی شاید اشخاصی درباره‌ی توضیحات آنها که زاده‌ی فکر و قلم نگارنده است اعتراض و انتقاد و یا بدبینی و بی‌لطفی داشته باشند. پس با کمال ادب و احترام و بدون کوچک‌ترین ترس و پروایی به عرضشان می‌رسانم که خواهشمندم اولاً عجله نفرموده و کتاب را تا سطر آخر مطالعه فرمایند. ثانیاً در قبول یا ردّ آنها اختیار دارند و هرجور قضاوت بفرمایند جای مسرّت و امتنان است، مشروط بر این که با نظر تعصّب و حسادت و عداوت به آنها ننگریسته و کاملاً از انصاف و عدالت و قضاوت بی‌طرفانه پیروی فرمایند، زیرا وظیفه‌ی مسلمان پیروِ قرآن، ایمان به حقّ و قبول حقایق و قضاوت عادلانه و بحث و تحقیق مستند به دلیل و برهان است نه جمود و تعصّبِ خشک و تقلید جاهلانه از مسموعات زمان بچّگی و دروس دامان مادر و تعلیماتِ مکتب عرف و عادت محیط و مشهورات و مسلّمات عوام.

هـــزار مـــسئله در دفتـــر حقیقـــت بـــود
ولـــی دریـــغ کـــه دشـــوار بـــود فهمیـــدن

***

هـــر رســـم کـــه یادگـــار دیرینـــه‌ی ماســـت
آن را نتوان مطیـــع شـــد بـــی‌کـــم و کاســـت

در خاتمه جز سلام و احترام با دوست و دشمن عرضی ندارم و به خاطر هیچ مقام و شخصیت و قدرتی نیز از اعتقـاد خـود منـصرف و نـادم نیـستم و در راه حقایق اسلام به قبول و تحمّل هر تلخی و ناکامی ناگزیرم و حتّـی در مبـارزه بـا جهالات و خرافات هر سختی و دشواری را با جان و دل می‌پذیرم.

امّا ناگفته نماند که به هو و جنجال و قیل و قال و نزاع و جدال کاری ندارم چون:

کـــار مـــن نیـــست کـــه کـــس را بـــه جـــدال
برســــــانم بــــــه خــــــدای متعــــــال

و این قدر می‌دانم که همواره غلبه و قدر و قیمت در آخر بـا حـقّ و حقیقـت است و باطل و بدعت و خرافات و اوهام، بالاخره در برابر نور خورشید فـروزان حق چون رنگ‌های عاریتی و ناثابت، زود زدوده شده و محو و نابود خواهند شد.

از هر کس که سنگ دل‌سـوزی دینـی بـه سـینه‌ی پرکینـه‌ی خـود مـی‌زنـد، خواهشمندم پیش از هر چیز با مدّعیان الوهیت و سپس با داعیان نبوّت و رسالت و بالاخره با دین‌سازان و دین‌فروشان و کفّار و فجّار و اشرار بسیار و بی‌شمار بـه جنگ و ستیز و مقابله و مقاتله بپردازد و خود را روسفید میدان مبارزه و مجاهده با دِشمنان خدای بزرگ و دین اسلام نمایـد و اگـر از روی عـداوت و حـسادت اصرار دارد که با شارح و خدمت‌کـار احادیـث صـریحه و صـحیحه‌ی حـضرت رسول اکرمﷺ روبه‌رو گردد و کاری با دشمنان قرآن و ایمان و دین و آیین ندارد، با کمال اعتذار به عرض مبارکش می‌رسانم:

در غیبـــت مـــن آیـــد پیـــدا حـــسودم آری
چـــون زادن مخنّـــث در غیبـــت پیمبـــر

قدر مسلّم و معلوم آن است که قلم و زبان، آزاد و ابزار نوشتن فراوان اسـت.

علی‌هذا هر کس نظر و فکری یا انتقاد و ایرادی دارد به جای توسّل بـه تعـصّب، به منطق و انصاف روی آورد و نظریات و عقاید و فرمایشات خود را نوشته و به چاپ رسانده و در اختیار دور و نزدیک و دوست و دشمن بگذارد.

از سختی زندگی نباشد عارم
وز ثروت بی دین به خدا بیزارم
از لطف خدا شکر که همچون گنجی
از گوهر دریای رسالت دارم

خادم قرآن و حدیث
عبدالهادی افخم‌زاده
۱۳۳۶/۵/۱



۱. عَن اَبِی بَکرَةَ﵁ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ: لِیُبَلِّغِ الشَّاهَدُ الغَائِبَ فَاِنَّ الشَّاهدَ عَسَی اَن یُبَلِّغَ مَن هُوَ اَوعَی لَهُ مِنهُ.[۱] «بخاری، مسلم، ابن‌منده»

ترجمه: ابوبکرة﵁ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نماید که فرمودند: کسی که از چیزی از احکام دین آگاه می‌گردد (می‌بیند یا می‌شنود) بایستی برساند آن را به کسانی که از آن بی‌خبرند شاید به بهتری از خود (از حیث فهم و حفظ و عمل و استنباط) برساند.

توضیح: چون دین مقدّس اسلام دینی است جهانی و عمومی و دایمی و ابدی که ناسخ سایر ادیان و مسلک‌ها و فلسفه‌های روحی و فکری و عقلی می‌باشد و جایگزین کلّیه‌ی مذاهب و ادیان پیشین است و کانون فروزان نور اسلام در درجه‌ی اوّل قرآن و در ثانی کردار و گفتار پیامبر اسلام است و اشخاصی که در عصر نورانی پیامبر، شرف و افتخار اسلام و صحبت ذات مقدّسش را درک کرده بودند، معدود و نیز هر کدام گاه‌گاهی و در بعضی از مواقع نزول قرآن و یا در مجالس وعظ و ارشاد و تعلیم و هدایت حضرتش حضور به هم می‌رسانیدند و لذا اکثر آنان از قسمت اعظم آیات و اخبار و احکام دین بی‌اطّلاع می‌ماندند و امکان نداشت که رسول اکرمﷺ شخصاً همه‌ی مسلمانان را از کلّیه‌ی دستورات دین مستحضر فرماید. از این لحاظ امر و مقرّر فرمودند که هر مسلمانی از هرچه از احکام و دستورات دین آگاه می‌شود او نیز در حدود توانایی و فرصت و امکان خود تعمیم دهد و به مردم برساند تا حقّ و وظیفه‌ی مقدّس خود را در راه هدایت افکار بنی نوع و تعمیم دانش و تبلیغ دین ادا نموده و پس از کسب افتخار شاگردی در مکتب اسلام به مقام والای

---

۱. صحیح بخاری، الکتاب العلم، الباب قول النبی رب مبلغ اوعی من سامع، رقم الحدیث ۶۵.

آموزگاری سرافراز گردد. شاید شاگردانی با استعدادتر برای خدمت در این راه خدایی و انجام وظیفه تربیت شوند. زیرا هوش و فهم و قدرت عمل در اشخاص متفاوت می‌باشد چنان که ترقیات روزافزون در علوم و فنون و صنایع و اختراعات گواه روشن است، پس بر هر فردی از مسلمانان و مخصوصاً دانشمندان فرض و لازم است که به پیروی از این امر و دستور مقدّس و مهم، دانستنی‌های دینی خود را به وسایل ممکنه(مطبوعات، رادیو، درس، خطابه، وعظ، سخن‌رانی، تألیف) در دسترس عامّه قرار دهند.



۲. عَن عُثمَانَ ﷺ عَنِ اَلنَّبِیِّ ﷺ قَالَ: خَیرُکُم مَن تَعَلَّمَ القُرآنَ وَ عَلَّمَهُ.[۱] «بخاری، ابودردا، ترمذی»

ترجمه: عثمان خلیفه‌ی سوم ﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: بهترین شما کسی است که قرآن را آموخته و به مردم بیاموزد.

توضیح: پیامبر خدا در میان کلّیه‌ی عبادات و انواع خیرات و فنون مبرّات، تاج بزرگواری و بهتری را بر سر کسانی گذاشت که مشغول مطالعه و درس و خواندن و آموختن و وعظ‌گفتن و تفسیرکردن کلام مجید و قرآن کریم و خطاب عظیم خدا باشند. زیرا قرآن مصدر هدایت خدایی و سرچشمه‌ی اشراق نور دین اسلام و خلاصه‌ی خطاب و کتاب خدای عالمیان است که هر مسلمانی بایستی روح تشنه‌ی دانش خود را از آن منبع فیض و نور و هدایت و خیر و برکت و سعادت سیراب و شاداب نموده و از مضامین و فرامین و قوانین آن کاملاً باخبر و آگاه باشد سپس تا سرحدّ امکان و استطاعت خود در راه شناساندن و فهماندن و تبلیغ و انتشار آن در جهان امروزی و بالاخص و در نهایتِ ضرورت در میان مسلمانان دور و بی‌خبر و بیگانه از آن فداکاری و جانفشانی نماید. زیرا « غرض از نزول قرآن تحصیل سیره‌ی خوب است نه ترتیل سوره‌ی مکتوب.»

سند زنده و جاودانی اسلام و یگانه سرّ موفّقیت حضرت رسول اکرم ﷺ و فتوحات پی‌درپی قشون اسلام و ترقّی افکار و تمدّن مسلمانان قرآن است و بس.

---

۱. صحیح بخاری، الکتاب فضائل القرآن، الباب خیرکم من تعلم القرآن و علمه، رقم الحدیث ۴۶۳۹.

همچنان که دلیل انحطاط و مذلّت و سایر بدبختی‌های مسلمانان فقط دوری و سرپیچی از قرآن می‌باشد. به اتّفاق تمام دانشمندان و محقّقان اسلام، یگانه‌درمان دردهای جامعه‌ی اسلامی همانا پیروی از قرآن است، چون کالبد اسلام بدون روح خود، قرآن، قادر به ادامه‌ی حیات نیست و اگر حکومت با قرآن باشد، نه تنها بر زمین و دریا و هوا سلطنت خواهیم کرد، بلکه صاحب دنیا و آخرت نیز خواهیم شد، و الّا نابینا از خورشید درخشان قرآن جز سوزش و گرمی چه خواهد دید و نظایر ابوجهل و ابولهب سوای شقاوت دو جهانی از نزول آن چه بهره‌ای می‌برند؟

***

۳. عَن عَائشَةَرضی‌الله‌عنها عَن النَّبیِّﷺ قَالَ: اَلمَاهِرُ بِالقُرآنِ مَعَ السَفَرَةِ الکِرَامِ البَرَرَةِ وَ الَّذِی یَقرَأُ وَ هُوَ یَشتَدُّ عَلَیهِ لَهُ اَجرَانِ.[۱] «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی»

ترجمه: عایشه‌ی صدّیقه، ام‌المؤمنین‌رضی‌الله‌عنها از پیامبر خداﷺ روایت نموده که فرمودند: کسی که در قرآن مهارت داشته باشد، هم درجه‌ی ملایکه‌ی کرام فرمان‌برداری است که مأمورین کتب الهی و نویسندگان وحی می‌باشند و آن کس که با مشقّت آن را فراگیرد دو اجر دارد.

توضیح: فراگرفتن کلام خدا مقرون به فهم و ضبط و حفظ آن، مسلمان را به درجه و مقام آن جماعت از ملایکه می‌رساند که دارای سه صفت و مفتخر به این افتخارات هستند: سُفرا و مأمورین ابلاغ وحی یا نویسندگان کتاب و صحف الهی از روی لوح محفوظ هستند و در بارگاه خداوند جزو اتقیا و ابرارِ مکرّم و محترم می‌باشند.

بعضی از مفسّرین گویند که مراد از سَفَره (آیه‌ی ۱۳ تا ۱٦ سوره‌ی عبس) انبیای عظام علیهم السّلام هستند که سُفرای خدا به سوی مردمند و مبلّغ دین و قوانین آسمانی می‌باشند. مناسبت قُرّا و حُفّاظ و خُدّام قرآن چه با ملایک و چه با انبیا روشن است.

هم چنین کسی که در راه یادگرفتن و یا حفظ‌کردن آن بیشتر متحمّل زحمت گردد اجر زحمتش بر اجر اصل قرآن افزوده می‌گردد. اهتمام صحابه‌ی کرام و

---

۱. صحیح مسلم، الکتاب صلاة للمسافرین و قصرها، فضل الماهر فی القرآن و الذی یتتعتع فیه، رقم الحدیث۱۳۲۹.

سلف صالح در فراگرفتن و تعمّق و تحقیق در علوم قرآن طوری بوده که عمرفاروق، خلیفه دوم، در ظرف دوازده سال و عبدالله پسرش نیز در مدت هشت سال سوره‌ی مبارکه‌ی (البقره) را یاد گرفته‌اند، چنانچه زرقانی در شرح کتاب موطای امام مالک نوشته است.[1]

خوشا به حال نیک‌بختانی که علوم و معارف قرآن را در درجه‌ی اوّل، هدف زندگی خود قرار داده و وقت عزیز را در تلاوت و مطالعه و پیروی از آن به سر برده و روح افسرده‌ی خود را هر دم از آن تعالیم روح‌بخش زنده و خرّم سازند، زیرا به شهادت خدا و پیامبر و ایمان، هر کس در مکتب قرآن تحصیل کند و از دانشگاه الهی دانش فراگیرد، بر تخت سعادت آرمیده و تاج کرامت بر سر نهاده است و در عالم ملکوت و تقرّب در بارگاه قادر متعال سرافراز و مفتخر می‌گردد.

***

۴. عَن ابنِ مَسعودٍ﷛ قَالَ قَالَ رَسولُ اللهِﷺ : نَضَّرَ اللّهِ امْرأً سَمِعَ مَقَالَتِی فَحَفِظَهَا وَ وَعَاهَا وَ اَدَّاهَا فَرُبَّ حَامِلِ فِقهٍ اِلَی مَن هُوَ اَفقَهُ مِنهُ.[2] «ابوداود، ترمذی، ابن‌ماجه، شافعی، بیهقی، حاکم، ابن‌حبان»

ترجمه: عبدالله پسر مسعود﷛ از پیامبرخدا ،رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: شاداب و خرّم سازد خدا آن کس را که بشنود سخن مرا و حفظ نماید و بفهمد و ابلاغ کند که بسا صاحب دانشی به دانشمندتر از خود می‌رساند.

توضیح: این حدیث شریف را جماعتی از محدّثین بزرگ از چند نفر صحابی محترم مانند ابن‌مسعود و زید بن ثابت و جبیر بن مطعم﷛ به عبارات مختلف روایت کرده‌اند در روایتی «فَوَعَاهَا فَاَدَّاهَا كَمَا سَمِعَهَا»[3] و در جایی «سَمِعَ مِنَّا كَلِمَةً فَبَلَّغَهَا كَمَا سَمِعَهَا فَرُبَّ مُبَلَّغٍ اَوعَی مِن سَامِعٍ»[4] و در روایت دیگر «فَرُبَّ حَامِلِ فِقهٍ غَیر فَقِیهٍ»[5] می‌باشد. خلاصه‌ی معنی حدیث، تشویق مسلمانان به تبلیغ دین و

---

۱. مکتبة الشاملة، شرح الزرقانی علی موطأ امام مالک، الباب شرح الزرقانی علی موطأ مالک ۲، الجزء ۳، الصفحة ۱۷۳.
۲. سنن ترمذی، کتاب العلم عن رسول الله، باب ما جاء فی الحث عن تبلیغ السماع، رقم الحدیث۲۵۸۲.
۳. مکتبة الشاملة، الکتاب مسند البزار، الباب مسند جبیر بن مطعم، الجزء ۵، الصفحة ۶۹، رقم الحدیث ۳۴۱۶.
۴. مکتبة الشاملة، شعب الإیمان ـ البیهقی، الباب الثامن عشر من ضعب الایمانو هو، الجزء ۲، الصفحة ۲۷۴، رقم الحدیث ۱۷۳۸.
۵. مکتبة الشاملة، المعجم الکبیر، الباب زید بن ثابت الانصاری یکنی ابا، الجزء ۵، الصفحة ۱۵۴، رقم الحدیث ۴۹۲۴.

تعلیم دانش و راهنمایی مردم به آیین اسلام مخصوصاً به انتشار فرمایشات صاحب رسالتﷺ به طور صحیح و دقیق و دور از تحریف و تغییر است، شاید به اشخاص مستعدتر برای فهم و هضم و استنباط احکام برسد، زیرا قوه‌ی فهم روح کلام خدا و پیامبر و استعداد اجتهاد و استخراج مطالب و مسایلِ مراد از آنها در اشخاص، متفاوت است و به فطرت و تربیت و تعلیم و سعی و کوشش صحیح، مربوط می باشد که قسمت اوّل آن در اختیار بشر نبوده و بستگی به اراده و فضل الهی دارد و بس. پس هیچ عنوانی از قبیل اهل بیت یا صحابی‌بودن یا محبّت پیامبر داشتن و یا سایر امتیازات و افتخارات، دخالت در فزونی فهم و قوّت ادراک و تعقّل افراد ندارد، لیکن چون اغلب، فهمِ مراد از کلام به واسطه‌ی قراین خارجی است، از این رو دانش و تحقیق اصحاب کرام که شاهدِ نزول قرآن و حاضرِ مجلس پیامبر بوده‌اند برای ادوار و اعصار بعد، فوق العاده مورد نیاز و گران‌بها می‌باشد و هر علم و فهمی در دین که مخالف روش صحیح و ثابت اصحاب کرام باشد، نادرست است و جای اعتماد نیست.

امیدوارم که خداوند بزرگ توفیق عطا فرماید تا در کمال صداقت و امانت آن چه را از احادیث شریف به دست آورده‌ایم، به زبان ساده و متناسب با احتیاجات عصر به برادران اسلامی و هم‌میهنان عزیز برسانیم.

***

۵. عَن ابنِ‌عَبّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ قَالَ رَسولُ اللّهِﷺ : اَللّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِی قُلنَا یَا رَسولَ اللّهِ وَ مَن خُلَفَاؤُکَ قَالَ: اَلّذینَ یَروُونَ اَحَادِیثِی وَ یُعَلِّمُونَهَا النَّاسَ.[1] «طبرانی در اوسط»

ترجمه: عبدالله پسر عبّاس رضی الله عنهما عموزاده‌ی محترم پیامبر از پیامبر خدا، رسول اکرمﷺ روایت نموده که فرمودند: خدایا رحم فرما جانشینان مرا. عرض کردیم: ای پیامبر خدا! چه کسانی هستند جانشینانت؟ فرمودند: آن کسانی که سخنان مرا روایت کرده و به مردم می‌آموزند.

توضیح: چون رسالت و کار و مأموریت رسول خداﷺ فقط تبلیغ دین خدا به مردم بوده و سخنان آن حضرت شرح و بیان آیات قرآن و توضیح و تفصیل

---

۱. مکتبة الشاملة، الکتاب المعجم الاوسط، الباب ۶، الجزء ۶، الصفحة ۷۷، رقم الحدیث ۵۸۴۶.

احکام و اسرار و حقایق و دقایق فُرقان است، پس هر کس به روایت و ابلاغ و بیان و تعلیم علم حدیث و احادیث صحیحه‌ی ثابته اشتغال ورزد، واقعاً نسبت به اهل عصر و زمان خود جانشین پیغمبرﷺ بوده و در راه انجام وظیفه‌ی مقدّس و بزرگ رسالت خدمت کرده است.

هر کس اعتقاد و ایمان به استجابت دعای رسول اکرمﷺ داشته و طالب و راغب مقام شامخ خلافت و جانشینی رسالت باشد، البتّه از توسعه‌ی دایره‌ی حدیث شریف و بسط و انتشار آن در میان مردم فروگذار نخواهد کرد.

معلوم شد که جانشین واقعی حضرت رسالت‌پناهﷺ دانشمندان حدیث و علمای دین و مجاهدین در راه مبارزه با جهل و بی‌دینی هستند نه جماعتی بی‌خبر از علوم دینی و جاهل حتّی به ضروریات اسلام که مانند زالو خون و مال مردم ساده را می‌مکند و چون موریانه رخنه در دین و شریعت کرده و لکه‌ی سیاهی در صفحات تاریخ پرافتخار اسلام گشته و ننگ عالم اسلامیت به شمار می‌آیند، زیرا سند معلوماتشان، خواب و خیال و خدمتشان به اسلام، جذبه و حال و هدفشان در دنیا و آخرت، پول و مال می‌باشد.

امید است که کمی فکر کنند و به خود آیند تا این بزم و بساط را درنوردند و برای کفّاره‌ی گناهان سالیان دراز (تیشه به ریشه‌ی دین زدن) به مطالعه و فهم و درس و بحث و نشر احادیث نبوی بپردازند و افتخار خدمت در عالم حدیث را پیدا کنند.



۶. عَن أُسَامَةَ بنِ زَيدٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: يَحمِلُ هَذَا العِلمَ مِن كُلِّ خَلَفٍ عُدولُهُ يَنفُونَ عَنهُ تَحرِيفَ الغَالِينَ وَ انتِحَالَ المُبطِلِينَ وَ تَأوِيلَ الجَاهِلِينَ.[۱]

«ابن عدی»

ترجمه: اسامه پسر زید پسر حارثه رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: حَمَلهی این علم (علم دین = کتاب و سنّت) در هر قرنی

---

۱. مکتبة الشاملة، الکامل لابن‌عدی،الباب ۱، الجزء۱، الصفحه ۱۱۸ و همچنین ر.ک. جامع الاحادیث، الباب باب یاءالنداء مع الیاء، الجزء ۲۴، الصفحة ۶۵، رقم الحدیث ۲۶۶۴۳.

اشخاص عادل آن قرن هستند که دور می‌سازند از آن تحریف افراطیان و ادّعای مبطلان و تأویل جاهلان.

توضیح: حدیث شریف را ممکن است دو جور معنی کرد: ۱. خبر باشد از آینده‌ی اسلام و مژده به حفظ اصل و اساس دین و تعریف از دانشمندان واقف به علوم قرآن و حدیث که در هر عصری اشخاص درست‌کار و صلحای زمان، عهده‌دار این شغل مقدّس می‌باشند.

۲. امر باشد به این که در هر دوره اشخاص صالح و متّقی و برجسته و شایسته، ملبّس به لباس روحانیت و پیشوایی و رهنمایی قوم گشته که لیاقت و عُرضه‌ی ایفای وظیفه را داشته و قادر باشند که این بار سنگین امانت خدایی را به طور اکمل و اتم و در منتهای شهامت و صداقت به جهانیان عرضه داشته و به بازماندگان تسلیم نمایند، زیرا:

اسرار خدا لایق هر بی‌سر و پا نیست
هر بی‌سر و پا لایق اسرار خدا نیست

خلاصه صفات بارز و مشخّصات حَمَلَه‌ی دین و ائمّه‌ی یقین و پیشوایان مسلمین سه چیز است: اوّل، نگذارند در اثر غلوّ و افراط و زیاده‌روی از حدود حقّه‌ی دین در علم و دین الهی تحریف و تبدیلی رخ دهد و جمال و کمال حقیقی و واقعی آن در زیر پرده‌ی ابتداع و چیزهای ساختگی مستور و پوشیده ماند، چنان که در اثر تعمّق و سخت‌گیری جماعتی، دین مبین اسلام را به رهبانیت و ترک دنیا و ترک علوم و صنایع و ثروت و قدرت کشانیده، مسلمانان را به این روز سیاه ذلّت و عبودیت و فقر و جهل و مرض و اضمحلال انداختند. دوم، مانع دعاوی باطله‌ی شیادان و دجّالان و پیغمبران دروغی و متشیخین و شعبده‌بازان و بالاخره گرگ‌های در پوست میش و شیطان‌های آدمی‌نما گردند تا این مدّعیان، حق را لگدمال باطل خود نساخته و حقایق را با پرده‌های جهالت و شیطنت و اکاذیب و اباطیل نپوشانند و در تاریکی بی‌خبری از قرآن و حدیث، به افساد در بین عباد و بلاد نپردازند و ملّت و مملکت را به سوی کفر و زندقه و فنا و زوال سوق ندهند. سوم، این که نصوص صریح و روشن و کلمات حقّه و

معلوم خدا و پیغمبر را از تأویل و معنی‌کردن مشتی جاهل نادان از خدا بی خبر و دور از شریعت پیغمبر حفظ نموده و نگذارند اوهام و خرافات، جانشین حقایق و معارف اسلامی گردد.

خلاصه افراد مضر در دین دو گروه هستند: یکی افراد بیگانه و خارج از اسلام که مبطلانند و گروه دیگر افراد آشنا و داخل در اسلام که دو قسمند یا افراطی و فراخ‌رو و یا تفریطی و مقصّر که اولی ارباب غلوّ و دومی اصحاب جهل هستند. پس به جز روحانیون حقیقی و متخصّصین در علوم اسلام و شاگردان مکتب قرآن و حدیث و شریعت، نباید احدی را اجازه داد که دم از علم دین زده چون عدّه‌ای به نام و در لباس روحانیت و یا ارشاد، مردم را گول زده و نان و ایمان آنان را از دستشان می‌گیرند. خواه مزدوران استعمارگران و مبلّغین کفّار که هر روز نغمه‌ای را ساز و بازی‌ای را آغاز می‌نمایند و یا متصوّفه‌ی خشک و خالی از هر چیز یا جاهلان عالم‌نما که به نام پیشوایی دین و جانشینی خاتم المرسلین، دکان دین‌فروشی را باز کرده و بدون ذرّه‌ای حیا از خدا یا پروا از قانون و دولت و یا مبالات به مقدسّات و ملّت، روز به روز بر شماره‌ی آنها افزوده شده و خرابی دین و دنیای مسلمانان رو به تصاعد می‌رود. چنان که با کمی دقّت و مطالعه در تاریخ و مخصوصاً در اوضاع و احوال پریشان کنونی مسلمین پرواضح و بدیهی است و به طور قطع و یقین باید گفت که اگر از طرف اولیای امور و قانون مملکت از این وضع شرم‌آور که خودی و بیگانه را دچار گریه و خنده نموده، جلوگیری نشود، بایستی فاتحه‌ی دین را در این مملکت خواند و به عزای اسلام در این آب و خاک نشست و سرسلامتی را به حضور دشمنان این دین و ملّت و مملکت عرض کرد. پس مژده به رادمردانی که مدافع سرسخت و خدمت‌گزار بی‌مزد و منّت و مجاهد مخلص دین و قرآن و حدیثند که اگر سرب گداخته را در گلویشان بریزند، از گفتن حقایق و ارشاد مردم خاموش ننشینند و خیانت در دین را به هیچ وجه مرتکب نشوند.

***

۷. عَن عَبدِ اللهِ بنِ عَمروٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبیِّ ﷺ قَالَ: اِنَّ اللّهَ لَایَقبِضُ العِلمَ انتِزَاعاً یَنتَزِعُهُ مِنَ العِبَادِ وَ لَکِن یَقبِضُ العِلمَ بِقَبضِ العُلَمَاءِ حَتَّی اِذَا لَم یَبقَ عَالِمٌ اِتَّخَذَ

اَلنَّاسُ رُؤُساً جُهَّالاً فَسُئِلوا فَاَفتَوا بِغَیرِ عِلمٍ فَضَلُّوا وَ اَضَلُّوا.[۱] « بخاری، مسلم، ترمذی»

ترجمه: عبدالله پسر عَمرِو پسر عاصﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: خداوند علم را برنمی‌دارد به این گونه که از مردم بازگیرد، لیکن علم را می‌گیرد به گرفتن علما و میراندن آنان تا این که دانشمندی نمی‌ماند. آنگاه مردم پیشوایان و رؤسای نادانی را پیروی نموده و امور دینی را از آنها سؤال نموده و اخذ کنند و آنها پاسخ گویند و فتوا دهند بدون اطّلاع و علم، پس گمراه می‌شوند و گمراه می‌کنند.

توضیح: مفاد این حدیث شریف که خبر از غیب و پیش‌گویی از اوضاع مسلمانان است قرن‌ها است در بسیاری از کشورها و بلاد اسلامی مصداق پیدا کرده و وظایف مقدّسه‌ی دینی مانند افتا، قضاوت، خطابه، وعظ، امامت نماز، تدریس، ارشاد و سایر مشاغل، اغلب در دست و اختیار کسانی است که از اسلام قرن‌ها عقب افتاده و از قرآن و حدیث جز نام نشناسند و یگانه سند صحیح و مدرک قوی برای مسلمانی آنها ظواهر دین و در بعضی، شکل و قیافه مسلمانی است که می‌توان گفت این‌ها دوستان نادان اسلامند و ضررشان هزار مرتبه از دشمنان دانا بیشتر است، زیرا خاورشناسان و مبلّغین بیگانه به طور غیرمستقیم منافع و خدماتی برای اسلام دارند از امام علی بن ابی طالبﷺ نیز در زمینه‌ی شیوع جهالت و ترک علم و عمل به قرآن آثاری وارد شده که در نهج البلاغه مذکور و صددرصد در این عصر صدق دارد مانند: «وَ اِنَّهُ سَیَأتِی عَلَیکُم مِن بَعدِی زَمَانٌ لَیسَ فِیهِ شَیءٌ اَخفَی مِنَ الحَقِّ وَ لا اَظهرَ من البَاطِلِ وَ لا اَکثَرَ مِنَ الکَذبِ عَلَی اللّهِ وَ رَسولِه و لَیسَ عِندَ اَهلِ ذَلکَ الزَّمَانِ سِلعَةٌ اَبوَرَ مِنَ الکِتَابِ اِذَا تُلِیَ حَقَّ تلاوَتِه وَ لا اَنفَقَ مِنهُ اِذَا حُرِّفَ عَن مَواضِعِه وَ لا فِی البِلادِ شَیءٌ اَنکرَ مِنَ المَعروفِ وَ لا اَعرَفَ مِنَ المُنکَرِ فَقَد نَبَذَ الکِتَابَ حَمَلَتُهُ وَ تَنَاسَاهُ حَفَظَتُهُ فَالکِتَابُ یَومَئذ و اَهلُهُ طَرِیدَانِ مَنفِیَّانِ وَ صَاحِبَانِ مُصطَحِبانِ فِی طَرِیقٍ وَاحِدٍ لا یُؤوِیهِمَا مُؤوٍ فَالکِتَابُ وَ اَهلُهُ فِی ذَلکَ الزَّمَانِ فِی النَّاسِ وَ لَیسَا فِیهِم وَ مَعَهُم وَ لَیسَا مَعَهُم لِاَنَّ الضَّلالَةَ لا تُوَافِقُ الهُدَی وَ اِنِ اجتَمَعَا فَاجتَمَعَ القَومُ عَلَی الفُرقَةِ وَ افتَرَقوا عَنِ الجَمَاعَةِ کَاَنَّهُم اَئمَّةُ الکِتَابِ وَ لَیسَ الکِتَابُ اِمَامَهُم فَلَم یَبقَ عِندَهُم مِنهُ اِلّا اسمُهُ وَ لا یَعرِفُونَ اِلّا خَطَّهُ وَ

۱. صحیح بخاری، الکتاب العلم، الباب کیف یقبض العلم، رقم الحدیث ۹۸.

زَبرَه»[1] یعنی پس از من زمانی خواهد رسید که در آن زمان چیزی نیست پنهان‌تر از حق و ظاهرتر از باطل و بیشتر از دروغ بستن بر خدا و پیغمبر و نزد اهل آن زمان متاعی بی‌رواج‌تر از قرآن که به درستی تلاوت شود و رایج‌تر از آن که تحریف گردد، نمی‌باشد و در شهرها خلاف شرع و منهیات نزد مردم، امور شرعی و پسند تلقّی می‌گردد و هم چنین امور شرعی و حق، خلاف شرع دانسته می‌شود. به درستی که اهل و حَمَلهِ‌ی قرآن، آن را ترک و فراموش نموده و بدان در عمل روی خوش نشان نمی‌دهند. قرآن و اهل قرآن که از آن پیروی می‌نمایند، دو تبعیدشده‌ی منفور در میان مردم و دو رفیق همراه و از مردم کنار افتاده هستند که کسی به آنها پناه نمی‌دهد و اعتنایی به آنها نمی‌کند. پس قرآن و اهلش در آن عصر در میان مردمند و به ظاهر با آنها هستند، ولی در حقیقت و معنی نیستند. چون گمراهی و هدایت با هم توافق ندارند و جمع نمی‌شوند. مردم بر افتراق، اتّفاق دارند و از جماعت و اتّحاد دوری کرده‌اند. گویی که ایشان مقتدای قرآنند نه قرآن پیشوای آنان، نزد آنان جز نامی از قرآن باقی نبوده و سوای خط و اِعراب و ظاهر الفاظ و معانی آن چیزی نمی‌شناسند.

آری قرآن نزد اکثر قریب به اتّفاق بسیاری از مردم ممالک اسلامی یعنی تلاوت حروف و بوسیدن اوراق و اخذ تعویذات و خواندن بر گورِ اموات و سایر امور جزئی که فواید آنها خیلی کم و ناقص است، امّا کسی حتّی در خواب هم به روح قرآن و حدود و احکام و نقشه‌های آن آشنایی ندارد. فقط در بطون پاره‌ای کتب تفسیر، مسطور و مدفون است و اگر احیاناً کسی جرأت نماید و از عقاید و حقایق و روح و هدف قرآن دم زند، کافرش گویند، لامذهبش خوانند و کاری کنند که واقعاً چشم و دل گلادستون[2] ـ نخست‌وزیر ملعون انگلستان که خواستار برچیدن و برداشتن قرآن مجید در میان مسلمانان جهان شد ـ و نظایر وی را روشن کرده و در بارگاه شیطان و دشمنان قرآن به اخذ نشان فداکاری مفتخر می‌شوند.

---

۱. مکتبة الشاملة، نهج البلاغة، الباب الجزء۹، الصفحة ۱۰۴ و همچنین ر.ک. به نهج البلاغه، ترجمه‌ی دکتر سید جعفر شهیدی، چاپ سوم، سال ۱۳۷۱، خطبه‌ی۱۴۷، ص۱۴۳.

۲. گلادستون ویلیام اوارت سیاستمدار انگلیسی (و. لیورپول۱۸۰۹. ف۱۸۹۸م.). وی رهبر لیبرالها بود و چهار بار به مقام نخست‌وزیری انگلستان رسید. فرهنگ معین، ج۶.

شکر خدا چنان که امیر المؤمنین با استمداد از آیات و احادیث، مژده به ماندن اهل قرآن داده، همواره قرآن محفوظ و اهل آن اگر چه کم و معدود و مورد توهین و تحقیر باشند، مانند کوه ثابت و پابرجا و نمایان هستند.

***

۸. عَن اَبی هُرَیرَةَ﷛ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: تَرَکتُ فِیکُم اَمرَینِ لَن تَضِلّوا مَا تَمَسَّکتُم بِهِمَا: کِتَابُ اللَّهِ وَ سُنَّةُ رَسُولِ اللَّهِ.[۱] «امام مالک در موطا»

ترجمه: ابوهریره﷛ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: در میان شما دو چیز باقی گذاشته‌ام که مادام به آنها تمسّک جویید، گمراه نمی‌شوید: کتاب خدا و سنّت پیغمبر خدا (قرآن و حدیث).

توضیح: منطوق حدیث دلالت دارد بر این که پیروان قرآن و حدیث گمراه نمی‌شوند و مفهومش دالّ بر گمراهی و ضلالت کسانی است که با کلام خدا و پیغمبر خود آشنا نبوده و به آن علاقه نداشته و در خطّ مخالف آنها قدم برمی‌دارند و برخلاف دستورات آنها عمل می‌نمایند.

البتّه چنین است زیرا برنامه‌ی کار اسلام و مأخذ دین همانا دو منبع بالاست که کلّیه‌ی اصول و فروع و قواعد و عقاید و آداب و احکام اسلام از آنها مأخوذ و مستخرج است. نباید گفت که بسیاری از مسایل و مطالب دینی نه در قرآن است و نه در حدیث، بلکه با ادلّه‌ی دیگر شرعی مانند اجماع یا قیاس و غیره به دست آمده است. زیرا آن ادلّه، هنگامی شرعی و مورد قبول و اعتماد است که اصل و مأخذی داشته باشد که به کتاب و سنّت باز برمی‌گردد.

متأسّفانه و بدبختانه در نظر بسیاری از بی‌خبران و کوته‌نظران، قضیه برعکس شده و پیرو و متمسّک به قرآن و حدیث را، گمراه و دوندگان در پی این و آن را بر صراط مستقیم تصوّر می‌نمایند. زهی تصوّر باطل! زهی خیال محال! چون حتّی در احزاب سیاسی و قوانین موضوعه‌ی بشری نیز هر فرد که از مرام نامه‌ی حزبی و مواد قانون دولتی سرپیچی نماید، او را قبول نکرده و بیرونش می‌ریزند، چه رسد به وحی آسمانی و کتاب خدا و دین خاتم انبیا که البتّه شرایط قبولی در آن،

---

۱. موطای امام مالک، الکتاب الجامع، الباب النهی عن القول بالقدر، رقم الحدیث ۱۳۹۵.

آنقدر هم سهل و آسان نیست که اگر در جهت مخالفش هم، کار کنی هنگام امتحان رفوزه نشوی.

***

۹. عَن عَبدِ اللهِ بنِ عَمرٍو رضی الله عنه عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه وسلم قالَ: اَلعِلمُ ثَلَاثَةٌ وَ مَا سِوَی ذَلِکَ فَهُوَ فَضلٌ آیَةٌ مُحکَمَةٌ اَو سُنَّةٌ قَائِمَةٌ اَو فَرِیضَةٌ عَادِلَةٌ[۱] «ابوداود، ابن‌ماجه»

ترجمه: عبدالله پسر عمرو عاص رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه وسلم روایت نموده که فرمودند: دانستنی مهم و دینی سه چیز و غیر آن (زاید در دین و یا) فضل و هنری است برای دنیا آن سه چیز آیتی روشن یا سنّتی ثابت یا فرضی عادل است.

توضیح: مراد از علم نام برده در حدیث شریف علم کامل و مطلق و ضروری یعنی دانش دینی است که منحصر در کتاب خدا و روش پیغمبر است و سومی اگر چه داخل و جزو آنها است ولی محض اهمّیت و توجّه به آن استقلالاً نام برده شده و غیر آن سه چیز برای انسان هنر و فضیلت است نه ضروری و آن سه چیز عبارتند از: ۱. آیات محکمات قرآن یعنی آیاتی که معنی آنها معلوم و روشن و غیر منسوخ باشد نه آیات متشابه و یا منسوخ. ۲. روش ثابت و صحیح حضرت پیغمبر نه مشکوک یا منسوخ. ۳. دانستن تقسیم عادلانه‌ی مواریث طبق دستور خدا و پیغمبر و یا هر عمل واجبی که موافق قرآن و حدیث و از آنها مأخوذ گردیده باشد که این معنی شامل کلّیه‌ی مسایل اجتهادی حقّ و درست می‌گردد و به نظرم معنی دوم صحیح‌تر و جامع‌تر و مفیدتر است.

پس شخص روحانی و طالب معارف دینی با محترم شمردن سایر علوم و فنون و دانش بشری نبایستی عاشق و مفتون ماسوای علوم دینی گشته و وقت گران‌بهای خود را بیش از حدّ لزوم در تحصیل دانستنی‌ها ضایع نموده و تصوّر کند که جز قرآن و حدیث و اجتهاد و استنباط از آنها برای معرفت دین و داشتن آیین، ضرورت یا لزومیتی دارد. مخصوصاً سرگرمی‌هایی که به ناحق عنوان دانش به آنها داده شده و سخن مشهور (علم لاینفع و جهل لایضر) درباره‌ی آنها صدق

---

۱. سنن ابی‌داود، الکتاب الفرائض، باب ماجاء فی تعلیم الفرائض، رقم الحدیث ۲۴۹۹.

می‌کند که جز اتلاف وقت و اضاعه‌ی فکر و خستگی قوا، ثمری ندارد.

لذا از مسلمانان واقعی و آشنایان به کتاب و سنّت انتظار داریم که بیش از پیش بر میزان عشق و علاقه خود نسبت به آن مکتب الهی افزوده و در تحقیق و تدقیق و تخصّص در علوم آن جدیت بیشتری به خرج دهند.

***

۱۰. عَنِ العِربَاضِ بنِ سَارِيَةَ‌ؓ أنّهُ سَمِعَ رَسولَ اللّهِ‌ﷺ يَقولُ: لَقَد تَرَكتُكُم عَلَى مِثلِ البَيضَاءِ لَيلُهَا كَنَهَارِهَا لَايَزِيغُ عَنهَا اِلّا هَالِكٌ.[۱] «ابن‌ابی عاصم در کتاب السنّة»

ترجمه: عرباض پسر ساریه‌ؓ از پیامبر خدا، رسول اکرم‌ﷺ روایت نموده که فرمودند: شما را ترک گفتم و جا گذاشتم بر دینی مانند زمین صاف و هموار که شب و روزش یکسان است. هر کس از آن عدول کند، هلاک شود.

توضیح: همچنان که مسافرت در زمین صاف و بدون پیچ و خم و گردنه، بسیار سهل و آسان و دور از خطر است. مخصوصاً که شب و روزش روشن و مانعی چون تاریکی و راه گم کردن در آن نباشد. هم چنین در دین و شریعت اسلام به واسطه‌ی تکمیل تشریع و تشریح کامل و تقنین اصول و قواعد کلّی و ضروری آن از طرف خدا و پیغمبر، دیگر عَقَبات و موانعی در سر راه مسلمان وجود ندارد و هر کس از جادّه‌ی مستقیم و شاه‌راه اسلام منحرف شده و کوره‌راه‌ها را بپیماید و یا به نشیب و فراز و سربالایی و دره‌های عمیق افراط و تفریط و بدعت و تقلید از بیگانه برخورد کند، راه اسلام را گم کرده و بر توسن سرکش هوا و هوس خود سوار گشته و حتماً در اثر لجام گسیختگی و انحراف از صراط مستقیم به هلاکت خواهد افتاد و گردن دین و مذهبش خرد و خمیر خواهد شد. پس نشاید کشتی دین را به دست امواج ابتداع و مذاهب ساختگی و افکار بشری سپرد و نباید بر مرکب بی‌دینی سوار شده و دواسبه به سوی هلاک و شقاوت و خشم و عقاب خداوند توانا تاخت. بلکه بایستی با چنگ و دندان، دین اسلام را چسبید و نباید با هیچ نوید و تهدیدی دین را ترک گفت و کوچکترین تمایل و علاقه‌ای را نسبت به لامذهبی و یا ادیان باطله نشان داد و باید در دین

---

۱. مکتبة الشاملة، کتاب السنة لابن‌ابی‌عاصم، باب ذکر قول النبی‌ﷺ ترکتم علی، رقم الحدیث ۴۱.

روز به روز و آن به آن راسخ‌تر و محکم تر بود.

***

۱۱. عَنِ اَلحَارِثِ الاَعوَرِ قَالَ: مَرَرتُ فِیالمَسجِدِ فَاذَا النَّاسُ یَخوضُونَ فِیالاَحَادیثِ قَالَ وَ قَد فَعَلوهَا قُلتُ نَعَم قَالَ اَمَا اِنّی قَد سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ یَقولُ: اَلا إنَّهَا سَتَکونُ فِتنَةٌ فَقُلتُ مَا المَخرَجُ مِنهَا یَا رَسولَ اللّه قَالَ: کِتَابُ اللّهِ فِیه نَبَأُ مَا کَانَ قَبلَکُم وَ خَبَرُ مَا بَعدَکُم وَ حُکمُ مَا بَینَکُم هُوَ الفَصلُ لَیسَ بِالهَزلِ مَن تَرَکَهُ مِن جَبَّارٍ قَصَمَهُ اللّهُ وَ مَنِ ابتَغی الهُدَی فِی غَیرِهِ اَضَلَّهُ اللّهُ وَ هُوَ حَبلُ اللّهِ المَتِینُ وَ هُوَ الذِّکرُ الحَکِیمُ وَ هُوَ الصِّراطُ المُستَقِیمُ هُوَ الَّذی لا تَزیغُ بِهِ الاَهوَاءُ وَ لا تَلتَبِسُ بِهِ الاَلسِنَةُ وَ لا یَشبَعُ مِنهُ العُلَمَاءُ وَ لا یَخلُقُ عَلَی کَثرَةِ الرَّدِّ وَ لاَ تَنقَضِی عَجَائِبُهُ هُوَ الَّذی لَم تَنتَهِ الجِنُّ اِذ سَمِعَتهُ حَتَّی قَالوا اِنَّا سَمِعنَا قُرآناً عَجَباً یَهدِی اِلَی الرُّشدِ مَن قَالَ بِهِ صَدَقَ وَ مَن عَمِلَ بِهِ اُجِرَ وَ مَن حَکَمَ بِهِ عَدَلَ وَ مَن دَعَا اِلَیهِ هُدِیَ اِلَی صِرَاطٍ مُستَقِیمٍ خُذهَا اِلَیکَ یَا اَعوَرُ.[۱] «ترمذی»

ترجمه: حارث اَعوَر از امام علی کرّمَ اللّه وَجهه، نقل کند که از مسجد گذشتم. دیدم مردم سرگرم سخنانی می‌باشند. امام علی گفت: مگر این گونه حرف‌ها پیدا شد عرض کردم : بلی. گفت: به درستی که از پیامبر خدا، رسول اکرم شنیدم که فرمودند: هشیار باش که به زودی فتنه برپا خواهد شد. به عرض مبارک رساندم: یا رسول الله! چاره چیست و خلاصی از آن چگونه متصوّر و میسّر است؟ فرمودند: قرآن که در آن خبر گذشتگان و آیندگان شما و چگونگی حکم در میان شما هست. قرآن جدّی و قطعی است نه شوخی و لغو. هر گردن‌کشی آن را ترک کند، خداوند پشت او را خواهد شکست و هر کس هدایت را از غیر قرآن جوید، خداوند او را گمراه می‌نماید. قرآن ریسمان و دستاویز محکم خداست و پندی است درست و راهی است راست. قرآن کلامی است که به هوای مردم منحرف نشود و زبانها نمی‌توانند آن را بر مردم مشتبه نموده، تغییر دهند و دانشمندان از آن سیر نمی‌شوند و به کثرت تکرار کهنه نمی‌گردد و شگفتی‌های آن پایان ندارد. قرآن آن است که جن به محض شنیدن

۱. سنن ترمذی، الکتاب فضائل القرآن عن رسول الله، الباب ما جاء فی فضل القرآن، رقم الحدیث ۲۸۳۱.

آیاتی از آن گفتند: به درستی ما شنیدیم قرآنی عجیب و بی‌نظیر که رهنمایی به حق و صواب می‌نماید.[1] هر کس به قرآن سخن گوید، راست‌گوست و هر کس به آن عمل نماید، مأجور است و هر کس به آن حکم کند، عادل است و در بعضی روایت این جمله را نیز دارد: «وَ مَن خاصَمَ بِه فَلَجَ.» و هرکس به قرآن مناظره و احتجاج کند، پیروزمند است و هر کس به سوی قرآن دعوت کند، به راه راست هدایت می‌شود. بگیر و به آن تمسک کن ای اَعْوَرْ.

توضیح: این تعریف از قرآن را علی بن ابی طالبؓ از مهبط وحی، حضرت خاتم رسل و سید انبیا، علیه الصّلاة و السّلام روایت فرموده و شخصاً نیز با بیان سحر حلال خود کراراً و مراراً درباره‌ی کلام خدا و وحی منزل داد سخن داده که خلاصه آنها این است که شاعر گفته:

اوّل و آخر قرآن ز چه «با»آمد و«سین»
یعنی اندر ره دین رهبر تو قرآن بس

با توجّه به این اسناد زنده و حجّت‌های گویا روی خطاب را به جماعتی معطوف می‌داریم که نادانسته و یا محض از روی تقلید کورکورانه از بعضی ملاحده و دشمنان قرآن، دایماً با حربه‌ی تکفیر و چماق طعن و لعن به جانب داعیان پیروی از قرآن حمله‌ور می‌شوند و می‌گوییم : آیا حضرت رسول اکرمﷺ و یا امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و تمام موحدّین اسلام و دانشمندان دین که در هر دوره و عصر، مردم را به تبعیت و اطاعه، فقط از قرآن دعوت فرموده‌اند، نسبت به ایشان چه فرمایشاتی دارید؟ معلوم است یک بام و دو هوا که نمی‌شود. پس یا اعتراف به جهل و نادانی خود نموده و یا اضافه بر حماقت، کفر صریح خود را نیز روشن و آفتابی می‌سازند.

در این جا خوانندگان عزیز را متذکر و متوجّه به این نکته خواهم ساخت که آیات و احادیث و آثار وارده در موضوع اکتفا و اقتصار بر قرآن، فقط در عقاید و اصول و کلّیات احکام است نه در فروع فقهی و جزئیات مذهب که قسمت اعظم آن مأخوذ از روش پیغمبر و ادلّه‌ی شرعیه می‌باشد. چون جماعتی بی‌خبر در

---

۱. سوره‌ی جن۷۲/ آیات ۱و۲.

مقابل دسته‌ی اوّل مدّعی هستند که تنها بایستی به قرآن مراجعه نمود و تر و خشک و کلّی و جزیی مسایل مذهب را در آن جستجو کرد که ادّعایی است بسیار پوچ و بی‌معنی.

***

۱۲. عَن مُعَاوِيَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: مَن يُرِدِ اللّهُ بِهِ خَيراً يُفَقِّهـهُ فِي الدِّينِ وَ اِنَّمَا اَنَا قَاسِمٌ وَ اَللّهُ يُعطِي وَ لَن تَزَالَ هَذِهِ الاُمَّةُ قَائِمَةً عَلَى اَمرِ اللّهِ لَا يَضُرُّهُم مَن خَالَفَهُم حَتَّى يَأتِيَ اَمرُ اللّهِ.[۱] «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی»

ترجمه: معاویه از پیامبر خدا، رسول اکرم ﷺ روایت نموده که فرمودند: خداوند خیر هر کس را بخواهد، او را دانا در دین می‌سازد و نیستم من مگر پخش‌کننده و خدا دهنده است و این امّت، بر حق ثابت خواهد ماند تا خرابی دنیا و کسی برخلاف آنان عمل نماید، ضرری به آنها نمی‌رساند.

توضیح: مفاد حدیث این است که ۱. نعمت فقه و فهم در دین و اطّلاع از کلام و کتاب خدا و روش پیغمبر ﷺ بهترین و بالاترین خیر و برکت و مرحمت خداست درباره‌ی بندگان. زیرا بزرگی و منفعت و مبارکی هر چیز بسته به عظمت و اهمّیت نتایج آن است و معلوم است که ثمر و بِرِ علوم دینی، مراحم و رضایت و عنایت الهی است که بزرگ‌ترین نعمت‌های دنیوی و اخروی است. ۲. میزان و درجه‌ی فهم و دانش دینی هر فرد، مربوط و منوط به فضل و عطای الهی است و بس و حضرت رسول اکرم ﷺ در آن کوچک‌ترین دخالت و تأثیری به جز تعلیم و تلقین و انجام وظیفه‌ی رسالت ندارد. ۳. در هر عصر و زمان، علوم دینی محفوظ و مضبوط و ثابت مانده و جماعتی ـ اگر چه در اقلّیت هم باشند ـ عهده‌دار و خدمت‌گزار آن هستند و شیوع جهالت و ضلالت اکثریت، تأثیری در حال آنان ندارد و به آنها مربوط نیست و این که گفتیم که پیروان حق و حقیقت اسلام، مشتی از اهل هر عصر هستند به استناد ادلّه و مدارک بسیاری است که دایر به توسعه‌ی دایره‌ی جهل و کمی دانشمندان واقعی دینی است و البتّه برای اتمام حجّت و اظهار و ابلاغ دین، وجود معدودی از حَمَلَه‌ی دین در هر عصری

---

۱. صحیح بخاری، الکتاب العلم، الباب من یرد الله به خیرا یفقهه فی الدین، رقم الحدیث ۶۹.

کافی است که بار سنگین تبلیغ و تعلیم دین را بر دوش غیرت و همّت گرفته و در کمال صداقت و امانت و بدون کمترین توقّعی به مردم برسانند.

***

۱۳. عَن ابنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: فَقِیهٌ اَشَدُّ عَلَی الشَّیطَانِ مِن اَلفِ عَابِدٍ.[۱] «ترمذی»

ترجمه: ابن‌عبّاس رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: یک دانشمند سخت‌تر است برای شیطان از هزار عابد.

توضیح: غرض و غایه از خلقت عالم، بندگی و معرفت و عبادت خداست و شخص عابد، محبوب و مقرّب بارگاه خدا و زبده‌ی اهل عصر و مهتر و سرور روزگار است. با وجود این، وجود یک نفر فقیه و دانشمند دینی معادل و برابر تعداد زیادی از عبّاد و زهاد و بلکه در خطرناک‌ترین روزها و بزرگ‌ترین نبردها وجودش بیشتر و بهتر از هزار عابد، به درد می‌خورد. زیرا سلاحی که در میدان کارزار در برابر قوای جهل و شرّ و فساد به کار آید، همانا دانش و بینش و فهم و علم است. سرچشمه‌ی فقر و مرض و سایر مصایب خانمان‌سوز بشری، نادانی و دوای آن فقط دانش است. پس دانشمند، یگانه سرباز فداکار این کارزار و پرچم دار فتح و فیروزی در نبرد و ستیزه‌ی با شیطان است. دانشمند نفعش عام و فایده‌اش تمام، ولی خیر عابد ناقص و قاصر و مختص به شخص عابد است.

صاحب‌دلی به مدرسه آمد ز خانقاه
بشکست عهد صحبت اهل طریق را
گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود
تا اختیار کردی از آن، این فریق را
گفت آن گلیم خویش بدر می‌برد ز موج
وین سعی می‌کند که بگیرد غریق را

آیات و احادیث بسیاری در تعریف علمای دین و علوّ مقام و شرف و بزرگواریشان وارد شده که اگر جمع آوری شود، کتاب قطوری خواهد شد.

۱. ابن‌عبّاس رضی الله عنه در تفسیر آیه‌ی «یرفعِ اللّهُ الّذِینَ آمَنوا مِنکُم وَ الّذِینَ اُوتو العِلمَ

---

۱. سنن ترمذی، الکتاب العلم عن رسول الله، الباب ما جاء فی الفضل الفقه علی العبادة، رقم الحدث۲۶۰۵.

دَرَجَاتٍ»[۱] فرموده که دانشمندان را هفت‌صد درجه است و مسافت هر درجه، پانصد سال راه است.[۲]

۲. در حدیث ابن‌ماجه از حضرت رسولﷺ روایت شده که روز قیامت سه دسته شفاعت خواهند کرد: اوّل انبیا، دوم علما، سوم شهدا.[۳]

۳. در حدیث است که روز بازپسین مُرکب علما را با خون شهدا می‌سنجند.[۴]

***

۱۴. عَن اَبِی الدَّردَاءِ﵁ قَالَ سَمِعتُ رَسولَ اللّهِﷺ یَقولُ: مَن سَلَکَ طَرِیقاً یَبتَغِی فِیهِ عِلماً سَلَکَ اللّهُ لَهُ طَرِیقاً اِلَی الجَنَّةِ وَ اِنَّ المَلَائِکَةَ لَتَضَعُ اَجنِحَتَهَا رِضَاءً لِطَالِبِ العِلمِ وَ اِنَّ العَالِمَ لَیَستَغفِرُ لَهُ مَن فِی السَّمَاوَاتِ وَ مَن فِی الاَرضِ حَتَّی الحِیتَانُ فِی المَاءِ وَ فَضلُ العَالِمِ عَلَی العَابِدِ کَفَضلِ القَمَرِ عَلَی سَائِرِ الکَوَاکِبِ اِنَّ العُلَمَاءَ وَرَثَةُ الاَنبِیَاءِ اِنَّ الاَنبِیَاءَ لَم یُوَرِّثوا دِینَاراً وَ لا دِرهَماً اِنَّمَا وَرَّثوا العِلمَ فَمَن اَخَذَ بِهِ اَخَذَ بِحَظٍّ وَافِرٍ.[۵] «ابوداود، ترمذی»

ترجمه: ابودردا﵁ از پیامبر خدا، رسول اکرمﷺ روایت نموده که فرمودند: هر کس راهی را در طلب دانش پیش گیرد، خداوند راه بهشت را به وی نشان خواهد داد و به درستی که ملایکه، بال و پر خود را می‌گسترانند (از پرواز می‌ایستند) برای رضای طالبُ العلم و اهل آسمانها و زمین برای دانشجو طلب آمرزش می‌کنند حتّی ماهی در آب و برتری دانشمند بر عابد چون برتری ماه است بر سایر ستارگان. در حقیقت علما ورثه‌ی پیغمبرانند و پیغمبران طلا و نقره به ارث نگذاشته‌اند، تنها دانش را از خود به جا گذاشته‌اند. پس هر کس دانش را به دست آورد، سهمی بزرگ را به چنگ آورده است.

توضیح: مسلمان در هر راهی قدم گذارد و در طلب دانش و فهم حقایق و اسرار کاینات گام بردارد تا از کتاب مفصّل خداشناسی سطری را بخواند و فصلی

---

۱. سوره‌ی مجادله۵۸/ آیه‌ی۱۱.
۲. احیاء علوم الدین، الجزء ۳، الصفحة ۲۳.
۳. سنن ابن‌ماجه، الکتاب الزهد، الباب ذکر الشفاعة، رقم الحدیث ۴۳۰۴ .
۴. جامع الاحادیث، الباب اذا مع الکاف، الجزء ۴، الصفحة ۲۳، رقم الحدیث۲۶۹۴ همچنین ر.ک. جمع الجوامع او الجامع الکبیر، الباب حرف الهمزة، الجزء ۴، الصفحة ۳۰۴۶، رقم الحدیث ۲۷۰۵.
۵. سنن ترمذی، الکتاب العلم عن رسول الله، الباب ما جاء فی الفضل الفقه علی العبادة رقم الحدث۲۶۰۶.



را بداند و یا رازی را از عظمت و قدرت الهی آشکار سازد و یا گرهی را از مشکلات زندگی بشری بگشاید، خلاصه به هر نحوی در راه رضای حق تعالی دانشی کسب کند همان راه، او را به بهشت رضا و رحمت و نعیم ابدی نایل و واصل می‌گرداند و برای ادای احترام و تقدیر از خدماتش ملایکه بال خود را در سر راهش می‌گسترانند و یا ترک پرواز گفته و دورش اجتماع کرده و از محضر و دانشش بهره و لذّت می‌برند و چون دانشمند در راه خدای عالم و برای نفع غیر،کوشش می‌نماید، بدین جهت از طرف کاینات زنده برای وی ترقّی و سعادت و کام یابی خواسته می‌شود. دانشمند چون ماه به واسطه‌ی جزر و مد علوم و دانستنی‌های خود در جهان بشریت تأثیری فراوان دارد و یگانه کانون فروغ و روشنایی در شب تیره و تار کفر و جهل و گمراهی و سرگردانی و شر و فساد عالم است، چون جانشین و وارث پیغمبران بوده و وظیفه‌ی رهنمایی و ابلاغ وحی خدا را که ارث انبیا و رسل است، به عهده دارد.

***

۱۵. عَن اَبی هُرَیرَةَﷺ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قالَ: مَن سُئِلَ عَن عِلمٍ فَکتَمَهُ اُلجِمَ یَومَ القِیَامَةِ بِلِجَامٍ مِن نَارٍ.[1] «ابوداود، ترمذی، حاکم»

ترجمه: ابوهریرهﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم ﷺ روایت نموده که فرمودند: از هر دانشمندی سؤال دانش دینی شود و پنهان دارد، در روز رستاخیز لگام آتشین در دهانش گذاشته شود.

توضیح: چون بر هر نعمتی شکری واجب و در برابر هر عطیه و موهبت خدایی حقّی مقرّر است و حقّ و شکرانه‌ی نعمت بزرگ علم و فهم دین، ابلاغ و تعلیم آن به مردم است، مخصوصاً در موقع حاجت و سؤال. پس هر صاحب‌دانشی که در این حقّ و واجبِ آسان و بی‌زحمت و خرج، بخل ورزد و کفران نعمت به جا آورد و برادر نیازمند خود را محروم سازد و دهان و زبان خود را ببندد، حتماً در بارگاه عدالت که «جَزاءُ سَیئَةٍ سَیئَةٌ مِثلُهَا»[2] پاداش هر بدی

---

۱. سنن ابن‌ماجه، الکتاب المقدمة، الباب من سئل عن علم،رقم الحدیث ۲۶۰.
۲. سوره‌ی شوری ۴۲/ آیه‌ی ۴۰.

مانند آن است، بایستی دهنش را ببندند و با لگام آتشین وی را از گفتن حرف‌های پوچ و معذرت‌های غلط و بی‌معنی بازدارند. وظیفه‌ی مقدّس روحانیت به نسبت علوّ و بزرگی آن، مسئولیتش نیز به همان اندازه سنگین و خطرناک است و کتمان دانش دینی هنگام نیاز مردم به آن، خواه از آن پرسش شود یا نشود، از گناهان بزرگ بوده و پنهان‌کننده در قرآن مجید و حدیث شریف مورد نفرین و لعن شدید واقع شده است.

گمان ندارم در هیچ زمانی به قدر عصر کنونی مردم نیازمند دانستن حقایق دین خود بوده باشند و در هر کشور و ملّتی دانشمندان غیور به نشر حقایق و ارشاد خلق به جانب حق مشغول و با کمال شور و حرارت سرگرم کار خود هستند، جز برادران کردزبان که بدبختانه در کمال غفلت و بی‌خبری می‌گذرانند، مگر شماره‌ی کمی از درس خوانده‌ها و عربی‌دان‌ها. لذا بر روحانیون است که تکانی به خود داده و در این راه خیر، قدم و قلمی بردارند و پیش از آن که دهن‌ها را از خاک گور پر کنند و زبان‌ها را با آتش دوزخ بسوزانند، دهان را گشوده و زبان را به سخن آورده و هر کس به اندازه‌ی توانایی و دانایی خود، ادای وظیفه نماید.

***

۱۶. عَن ابنِ‌عَبَّاسٍ رضي الله عنه عَن النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: عُلَمَاءُ هَذِهِ الأُمَّةِ رَجُلانِ رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ عِلماً فَبَذَلَهُ لِلنَّاسِ وَ لَم یَأخُذْ عَلَیهِ طَمَعاً وَ لَم یَشتَرِ بِهِ ثَمَناً فَذَلِکَ تَستَغفِرُ لَهُ حِیتَانُ البَحرِ وَ دَوَابُّ البَرِّ وَ الطَّیرُ فِی جَوفِ السَّمَاءِ وَ رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ عِلماً فَبَخِلَ بِهِ عَن عِبَادِ اللَّهِ وَ اَخَذَ عَلَیهِ طَمَعاً وَ اشتَرَی بِهِ ثَمَناً فَذَلِکَ یُلجَمُ یومَ القِیَامَةِ بِلِجَامٍ مِن نَارٍ وَ یُنَادِی مُنَادٍ هَذَا الَّذِی آتَاهُ اللَّهُ عِلماً فَبَخِلَ بِهِ عَن عِبَادِ اللَّهِ وَ اَخَذَ عَلَیهِ طَمَعاً وَ اشتَرَی بِهِ ثَمَناً وَ کَذَلِکَ حَتَّی یَفرَغُ الحِسَابُ.[1] «طبرانی در اوسط، منذری، ابن‌حبان»

ترجمه: ابن‌عبّاس رضي الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: دانشمندان این امّت اسلام دو گونه‌اند: مردی که خدا به او دانشی عطا فرموده و

۱. مکتبة الشامله، الکتاب المعجم الاوسط، الباب جزء۷، الصفحة ۱۷۱، رقم الحدیث ۷۱۸۷.

او آن را از مردم دریغ نداشته و در عوض آن علم، طمعی نداشته و بهایی نگرفته است. پس ماهی‌ها در دریا و حیوانات در خشکی و پرنده در هوا برای چنین دانشمندی طلب آمرزش خواهند کرد. و مردی که در جهت مخالف مرد اوّل قرار گرفته و درست برعکس اوست که دانش خداداده‌ی خود را از مردم دریغ داشته و در ازای گفتن آن طمع ورزیده و حُطام دنیا گرفته است. پس چنین دانشمندی، در روز بازپسین لگام آتشین شده و جار زده می‌شود، این شخص است که خداوند به وی دانشی ارزانی داشته بود که در آن بخل ورزیده و از بندگان خدا دریغ کرده و در عوض آن طمع داشته است و این عذاب و توبیخ و رسوایی تا فراغت از حساب ادامه خواهد داشت.

توضیح: چون دانشمندان دینی و واقفین بر علوم ربّانی جانشین و وارث انبیا و مرسلین هستند و معلوم است که پیغمبران در مقابل ابلاغ رسالت و تعلیم مردم هیچ گونه عوض و طمع و پاداشی را توقّع نداشته‌اند. بلکه با آغوش باز و روی خوش و زبان شیرین و در کمال امتنان از شاگردان مکتب الهی و جویندگان حقیقت و طلّاب علوم دینیه استقبال و پذیرایی می‌نمودند. پس جانشین واقعی آنان نیز کسی است که ارث ایشان را وسیله‌ی اغراض شخصی و حُطام پست دنیوی قرار نداده و دکان دین‌فروشی باز نکرده و روی علم خدا و میراث پیغمبر معاملاتی انجام ندهد و الّا سزای این خیانت و توهین، عذاب و رسوایی آخرت خواهد بود.

***

۱۷. عَن اَبِی هُرَیرَةَ‌ رضی الله عنه عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَال: اِفتَرَقَت الیَهودُ عَلَی اِحدَی وَ سَبعَینَ فِرقَةً وَ افتَرَقَتِ النَّصَارَی عَلَی اثنَتَینِ وَ سَبعَینَ فِرقَةً وَ تَفتَرِقُ اُمَّتِی عَلَی ثَلَاثٍ وَ سَبعِینَ فِرقَةً زَادَ فِی رِوایَةٍ ثِنْتَانِ وَ سَبعونَ فِی النَّارِ وَ واحِدَةٌ فِی الجَنَّةِ وَ هِیَ الجَمَاعَةُ.[1] «ابوداود، ترمذی، احمد»

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: جهودان به هفتاد و یک گروه و ترسایان به هفتاد و دو گروه جدا شدند و امّت

۱. سنن ابی‌داود، الکتاب السنة، الباب شرح السنة، رقم الحدیث ۳۹۸۱.

من به هفتاد و سه فرقه جدا می‌شوند و در روایتی این زیـادت دارد، هفتـاد و دو فرقه‌شان در آتش و یکی در بهشت است که اهل جماعت است.

توضیح: این حدیث را از گروهی از اصحاب کرام روایت نموده‌اند مانند انس و جابر و ابودردا و ابوسعید خدری و ابی بن کعب و ابوامامه و واثله بن اسـقع و عبداللّه پسر عمرو عاص و چند نفر دیگر و هم چنین خلفای راشدین به جـدایی امّت اشاره فرموده‌اند و مراد از اعداد، خصوص آنها نیست. بلکـه منظـور شـدّت اختلاف و کثرت دستجات و فرقه‌ها است. همچنان که اختلاف بین نصاری بیش از یهود بود، فِرَق مختلفه‌ی اسلام نیز از نصاری بیشتر خواهـد شـد و در بـین آن همه دسته و گروه زیاد که در عقاید و اصـول و ارکـان اساسـی اسـلام اخـتلاف می‌نمایند، فقط دسته‌ای رستگار و فرقه‌ای ناجیه و دور از آتش جهنّم است کـه از جماعت منحرف نشود و مراد از جماعت اصحاب و سلف صالح است چنان کـه در روایت عبدالله پسر عمرو عاصﷺ آمده «کُلُّهُم فِی النَّارِ اِلَّا مِلَّةً واحِدَةً قَالوا مَـن هِیَ یَا رَسولَ اللّهِ قَالَ : مَا اَنَا عَلَیهِ وَ اَصحَابِی»[۱] یعنی همگـی در آتـشند مگـر یـک گروه، عرض کردند: یا رسول الله! آن گروه کدام است ؟ فرمود: آنها که بـر روش من و اصحاب من باشند.

فخرالدّین رازی در تفسیر کبیـر در صـحّت حـدیث شـبهه کـرده و جمـاعتی کوشیده‌اند که عدد ۷۳ را تکمیل و تعیین نمایند و جمهـور علمـا گوینـد : مـراد، اختلاف در فروع و مسایل فقهی نیست مانند مذاهب اربعه‌ی فقهـی و اختلافـات سایر مجتهدین . هم چنین رفتن فرقه‌های ضالّه و غیر ناجیـه بـه دوزخ بـه طـور خلود و همیشگی نبوده، فقط برای انتقام از بدعت و انحراف آنهاست.

قدر مسلّم این است که در اسلام فرقه‌ها و دسـتجات بـسیاری پیـدا شـده و عقاید و روش‌های مخالف قرآن و حدیث و صدر اسلام در میان مسلمانان وجود دارد که پاره‌ای از آنها کفر صریح و زندقه است و بقیه بدعت و گناه و بس شـوم و خطرناک و مضر به حال جامعه‌ی اسلامی. پس یگانه چاره و راه علاج آن است که اهل علم و قدرت بر فهم و مطالعه به مدارک زنده و قطعی دیـن کـه قـرآن و

---

۱. سنن ترمذی، الکتاب الإیمان عن رسول الله، الباب ما جاء فی افتراق هذه الامة، رقم الحدیث ۲۵۶۵.

احادیث صحیحه می‌باشد مراجعه نمایند و عوام و کسانی که خود قادر بر مطالعه‌ی آنها نیستند، از دانشمندان واقف بر آنها فراگیرند نه این که به ساز هر کسی برقصند و در پی هر آوازی بدوند و هر چه به نام خدا یا پیغمبر نوشته یا گفته شود، گوش کنند. زیرا تمام این همه عقاید و آرا و روش‌های ضدّ و نقیض را به قرآن و حدیث چسبانده و به آنها بازمی‌گردانند و اگر همه را قبول نماییم، مثل این است که به سپیدی و سیاهی برف هر دو باور کنیم. پس چاره‌ای جز شک و تردید در گفتار و نوشته‌های مردم و تحقیق و کنجکاوی دقیق و عمیق نداریم. چنان که گفتیم و به عقیده و نظرم، اصول و ارکان اساسی و قطعی اسلام خیلی روشن و ساده است و بیشتر اختلاف و نزاع و جدال ارباب مذاهب و فرقه‌های متعدّد و متغایر اسلامی، بر سر چیزهای جزئی و بی‌اهمّیت می‌باشد که یا اصلاً به اسلام مربوط نیست و یا اگر ارتباطی هم داشته باشد آن قدر مهم نیست که سر آن، این همه جار و جنجال و کشمکش و قیل و قال را راه اندازند. بسیار آسان است که آن همه عداوت و کینه و جنگ سرد را در میان دستجات و فِرَق مختلفه اسلام برطرف کرد و اتّحاد و مودّت و حسن تفاهم را جانشین آن نمود. به شرط این که پیشوایان دینی مذاهب، واقعاً قرآن را بدون شرح و تفسیر و تعلیق و قید و شرط این و آن قبول داشته و آیه‌ی کریمه‌ی: «وَ اعتَصِموا بِحَبلِ اللّهِ جَمِیعاً وَ لا تَفَرَّقوا»[۱] را همواره سرمشق خود قرار دهند. آن موقع همه به نام مسلمان در زیر لوای توحید برای ترقّی و سربلندی جامعه‌ی اسلامی دست به دست هم داده و به پیروی از قرآن و تبعیت از پیغمبر آخرزمانﷺ عناوین شیعه‌گری و صوفی‌گری و وهابی‌گری و غیره را بیل و کلنگ تخریب بنای باعظمت اسلام قرار نمی‌دهند. پس از قبول اصول قطعی و مورد اتّفاق و کلّی و ضروری، هر کس در انتساب به هر فرقه ای در فروع و شعائر مذهبی آزاد است.

***

۱۸. عَن اَبِی هُرَیرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِیِّﷺ قالَ: اِنَّ اللّهَ یَبعَثُ لِهَذِهِ الاُمَّةِ عَلَی رَأسِ کُلِّ مِائَةِ سَنَةٍ مَن یُجَدِّدُ لَهَا دِینَهَا.[۲] «ابوداود، حاکم، بیهقی»

---

۱. سوره‌ی آل عمران۳/ آیه‌ی۱۰۳.
۲. سنن ابی‌داود، الکتاب الملاحم، الباب ما یذکر فی قرن المائة، رقم الحدیث ۳۴۷۰.

ابوهریره﷛ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: خداوند در سر هر صد سال یکی را برمی‌انگیزد که دین این امّت را تجدید نماید.

توضیح: چون در هر عصر و دوره‌ای اکثریت امّت را جُهال و عوام تشکیل می‌دهند و فهمیدن روح دین و حقیقت توحید و فلسفه‌ی احکام از حوصله‌ی فکر جمهور خارج و بیشتر، ظواهر و قشور آن هم مخلوط و ممزوج با تازه پیداشده‌ها رواج خواهد داشت و گاه‌گاهی در اثر ظهور دجّالان و داعیان دروغ‌گو و دشمنان دوست‌نمای اسلام تغییراتی در دین رخ می‌دهد. لذا عنایت و مراحم الهی به مقتضای وعد و نوید به حفظ دین و نگاه‌داشتن اسلام تا دنیا دنیا است در هر قرنی یکی از نوابغ اسلام و متفکرین غیور را مأمور اصلاح و تجدید و تطهیر عقاید و قواعد و قوانین فرموده تا حقایق را از اوهام و خرافات و راست را از دروغ و صحیح را از سقیم جدا کرده و به مردم بفهمانند. دانشمندان برای هر عصری مجدّدی را نام برده و یکی را از نوابغ تعیین نموده‌اند که واقعاً در اثر همّت و دانش و نبوغ و مجاهدت آنان کالبد پژمرده‌ی اسلام و تن محتضر آن، حیات خود را مجدّداً از سرگرفته و نور ضعیف حقّ و حقیقت باز قوّت یافته و جهان را روشن و پرفروغ نموده و عالمیان را از ظلمات کفر و جهل و بدعت رهایی بخشیده است.

اسلام نیز ـ شکر خدا ـ دینی عقل‌پسند و با هر عصر و زمانی یار و سازگار است و تمدّن بشری هم به واسطه‌ی ترقّی افکار و علوم همیشه در تغییر و تبدیل است، پس برای این که در هر دوره‌ای شریعت اسلام با تمدّن و تجدّد صحیح معاصر خود، وفق یابد، بایستی مجتهدی قادر بر تطبیق آن با نصوص و ادلّه‌ی شرعی اسلام ظهور نماید تا مسلمانان از قافله‌ی تمدّن بشری عقب نمانده و دوشادوش سایر ملل در راه زندگی قدم بردارند.

***

۱۹. عَنِ العِربَاضِ بنِ سَارِيَةَ﷛ قَالَ وَعَظَنَا رَسولُ اللّهِﷺ مَوعِظَةً وَجِلَت مِنهَا القُلوبُ و ذَرَفَت مِنهَا العُيونُ فَقُلنَا يَا رَسولَ اللّهِ كَأنّهَا مَوعِظَةُ مُوَدِّعٍ فَأوصِنَا قَالَ: اوصِيكُم بِتَقوَى اللّهِ وَ السَّمعِ وَ الطَّاعَةِ وَ إن تَأمَّرَ عَلَيكُم عَبدٌ فَإنَّهُ مَن يَعِش مِنكُم فَسَيَرَى اختِلَافاً كَثِيراً فَعَلَيكُم بِسُنَّتِي وَ سُنَّةِ الخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ المَهدِيِّينَ عَضُّوا

عَلَيهَا بِالنَّواجِذِ وَ اِيَّاكُم وَ مُحدَثَاتِ الأُمورِ فَاِنَّ كُلَّ بِدعَةٍ ضَلاَلَةٌ.[۱] «ابوداود، ترمذی، ابن‌ماجه، امام احمد، ابن‌حبان»

ترجمه: عرباض پسر ساریه گوید: پیغمبر خدا ما را موعظه فرمود. موعظه‌ای چنان که دل‌های ما را تکان داد و چشمان ما را به گریه آورد. عرض کردیم: ای پیغمبر خدا! مثل این که این موعظه‌ی کسی است که ما را ترک گوید، پس ما را توصیه و دستور فرمایید. فرمودند: شما را توصیه می‌نمایم به تقوا و اطاعت از اولی الامر اگر چه غلامی فرمان‌روا باشد. به درستی که هر کس از شما عمر دراز کند، زود باشد که اختلاف زیادی مشاهده خواهد کرد. پس ملازم و پیرو روش من و روش خلفای راشد بر حق باشید. آن روش را با دندانهای آسیای بزرگ بگیرید و از کارهای تازه پیدا شده دوری کنید، چون بدعت گمراهی است.

توضیح: در یکی از روزها حضرت رسول اکرم پس از نماز صبح با کمال حرارت و اهتمام صحابه را پند داد به طوری که فوق‌العاده از بیانات معجزآسای حضرت متأثّر گردیده و فهمیدند لحن کلام که بیش از عادت معهود شدّت و حدّت دارد، مشعر بر نزدیکی رحلت آن حضرت است .از این رو تقاضای آخرین دستور و برنامه عمل کردند و حضرت در پاسخ آنان دستوری بس مختصر و بسیار روشن و جامع فرمودند که اوّلاً، چون ممکن است اشخاصی بدون شایستگی و استحقاق، زمام امور کشور اسلام را در دست گرفته و یا از طرف حکومت اسلامی کارهای لشکری یا کشوری به این گونه اشخاص سپرده شود، در این صورت تمرّد و سرپیچی از فرمانروایان ـ هر کس حتّی یک غلام حبشی ـ ناروا و حرام و برخلاف مصالح جامعه می‌باشد و ثانیاً، چون اختلافات رخ خواهد داد و امر اسلام از مجرای صحیح و شرعی خود منحرف و بدعت در دین ظاهر می‌شود پس چاره، پیروی از روش ثابت و روشن پیغمبر و روش جانشینان اهل رشد و هدایت یافته‌ی وی می‌باشد.

مراد از خلیفه، جانشین حضرت رسول است در انجام وظیفه‌ی رسالت و

۱. سنن ابی‌داود، الکتاب السنة، الباب فی لزوم السنة، رقم الحدیث ۳۹۹۱.

ابلاغ و اجرای قرآن و حدیث، خواه قدرت و سلطه‌ی تنفیذ و اجرا را نیز در دست داشته باشد مانند چهار خلیفه‌ی صدر اوّل اسلام و عمر بن عبدالعزیز اموی و سلطان صلاح‌الدین کرد و بعضی از سلاطین و پادشاهان دانشمند و عادل و صالح ممالک اسلامی از فارس و عرب و غیره و یا فقط جانشین در علوم دین باشد مثل محدثّین بزرگوار و مجتهدین عالی مقدار و عرفای نامدار.

خلاصه بر عوام و سواد اعظم، پیروی و تقلید و پذیرفتن اجتهاد یا فتوا یا حکم یا هرگونه دستوری درباره‌ی مسایل دینی و احکام اسلامی بدون چون‌وچرا فرض و حتم است. ولی می‌توانند درخواست مدرک و مأخذ را از دانشمندان بنمایند و مراد از دانشمند، عالِم واجب الاتّباع دانا به قرآن و حدیث و واقف بر روح اسلامیت و مطّلع از حکمت و فلسفه احکام است نه هر که قبای بلند و عبایی پوشید و عمامه‌ای سفید برسر داشت و اسم خود را روحانی گذاشت. زیرا:

ای بسا ابلیس آدم‌رو که هست
پس به هر دستی نباید داد دست

بر دانشمندان نیز واجب است که در باره‌ی عقاید و اصول یا احکام و مسایل مورد اختلاف به منبع اصلی و سرچشمه‌ی پاکیزه‌ی قرآن و حدیث صحیح مراجعه کنند نه به قول فلان و بهمان یا نوشته فلان کتاب. و الّا بر شدّت اختلاف افزوده و بر شماره‌ی مذاهب اضافه می‌شود. اما راجع به اطاعه از سلطان و یا حکومت و یا کارفرمایان دولت، نصوص و اوامر بسیاری در دست است که هیچ گاه سرپیچی و سرکشی روا نبوده و نباید از اجرای مقرّرات و قوانین مملکت تخلّف نمود. مگر در یک مورد که امر به عصیان و خلاف فرموده‌ی خدا و پیغمبر شود که به استناد دلایل زیاد مانند آیه‌ی« وَ لا یعْصِینَک فی مَعروف »[1] و حدیث «لا طاَعَةَ لِمَخلوقٍ فِی مَعصِیَةِ الخَالِقِ»[2] آن گاه اطاعت در ارتکاب گناه جایز نیست مگر در صورت اجبار و اکراه در موارد مخصوصه و معلوم در شریعت و باید دانست که فسق یا ظلم یا عدم استحقاق سلطان مانع وجوب اطاعت نمی‌شود

۱. سوره‌ی ممتحنه ۶۰/ آیه‌ی ۱۲.
۲. مسند احمد، الکتاب مسند العشرة المبشرین بالجنة، الباب ومن مسند علی بن ابی‌طالب، رقم الحدیث ۱۰۴۱.

زیرا حدیث است «سُلطَانٌ غَشومٌ خَیرٌ مِن فِتنَةٍ تَدومُ»[۱] یعنی سلطان ظالم بهتر است از انقلاب و فتنه‌ی دایمی.

دلایلی زیاد در شریعت بر وجوب اطاعه‌ی اولی‌الامر هست و احادیث آن را در اربعینی جمع کرده‌اند.

***

۲۰. عَن عَائِشَةَرضی‌الله‌عنها عَنِ النَّبِیّﷺ قَالَ: مَن اَحدَثَ فِی اَمرِنَا هَذَا مَا لَیسَ مِنهُ فَهُوَ رَدٌّ.[۲] وَ فِی رِوَایَةٍ مَن عَمِلَ عَمَلاً لَیسَ عَلَیهِ اَمرُنَا فَهُوَ رَدٌّ.[۳] «بخاری، مسلم، ابوداود»

ترجمه: عایشه‌ی صدّیقه‌رضی‌الله‌عنها از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: هر کس در کار دین ما چیزی احداث نماید مردود است و در روایتی دیگر، هر کس کاری نماید که دستور نداده‌ایم عملش مردود می‌باشد.

توضیح: دانشمندان علوم اسلامی این حدیث شریف را یک قاعده‌ی بسیار بزرگ بلکه بزرگ‌ترین و مهم ترین قواعد اسلامی دانسته و جماعتی آن را ثلث اسلام و بعضی نصف آن به شمار می‌آورند. زیرا اصلی است عظیم درباره‌ی قبول یا ردّ اعمال مکلّف و به استناد آن، هر گونه منکر شرعی یا حادثه‌ی ضالّه را باطل و مردود می‌دانند. مثلاً می‌گویند: فلان عمل مطلوب شرع نیست و هر چه مطلوب شرع نباشد باطل و مردود است پس همان عمل باطل و مردود می‌باشد.

بیهقی از ابن‌عبّاس نقل کند که فرمود: مبغوض‌ترین کارها پیش خدا بدعت‌ها است[۴] و ابوداود از حذیفه روایت نماید که فرمود: هر عبادتی را که اصحاب ننموده‌اند به جا نیاورید[۵] و سفیان ثوری گفته است: که بدعت در نظر شیطان محبوب‌تر است از گناه. زیرا توبه از بدعت ممکن نیست چون صاحبش آن را

---

۱. مکتبة الشاملة، شرح نهج البلاغة ابن‌ابی‌الحدید، الجزء ۶، الصفحة ۳۲۲ و احیاء علوم الدین، الباب بیان حقیقة النعمة و اقسامها، الجزء۴، الصفحة ۹۹.

۲. صحیح مسلم، الکتاب الاقضیة، الباب نقض احکام الباطلة و رد محدثات الامور، رقم الحدیث ۳۲۴۲.

۳. صحیح مسلم، الکتاب الاقضیة، الباب نقض احکام الباطلة و رد محدثات الامور، رقم الحدیث۳۲۴۳.

۴. مکتبة الشاملة، سنن البیهقی الکبری، الباب باب اعتکاف فی المسجد، الجزء ۴، الصفحة ۳۱۶، رقم الحدیث ۸۳۵۶.

۵. ابوداود، کتاب حقیقة السنة و البدعة، امام سیوطی، ص ۱۷ و رساله آداب سوگواری ص ۴۰ از همین قلم.

کاری نیک پندارد و توبه پس از علم به بدی عمل است.[۱] و ابن‌مسعود فرموده که پیرو آثار ما باشید زیرا چیزی برای شما نمانده است[۲] و ابن‌الماجشون گوید: که از امام مالک شنیدم می‌گفت: هر کس در اسلام بدعتی گذارده و آن را نیکو پندارد پس معتقد است که حضرت محمّدﷺ خیانت در رسالت کرده زیرا خدا فرماید: امروز دین شما را تمام کردم پس چیزی که آن روز دین محسوب نشده امروز نیز دین به شمار نمی‌آید.[۳] هشام پسر عروه گوید: که پیغمبر فرمود: هر کس صاحب‌بدعتی را احترام کند، به درستی کمک به ویران‌نمودن اسلام کرده است.[٤]

امام شافعی رحمه الله فرماید: هر چه مخالف کتاب خدا یا سنّت پیغمبر یا اجماع یا رفتار صحابه باشد، بدعت ضالّه و هر کار خیر که حادث گردد و برخلاف اصول نام برده نباشد بدعت محموده است[۵] و قرافی در کتاب قواعد گفته: چنان که زرقانی نوشته که افزایش در عبادات محدوده‌ی مندوبه نیز بدعت است زیرا تجاوز از حدود مقرّره‌ی عظما، اسائه‌ی ادب می‌باشد.[٦]

***

۲۱. عَن حُذيفَةَ‌ﷺ عَن النَّبیِّ‌ﷺ قَال: لا يَقبَلُ اللّهُ تَعَالَی لِصَاحِبِ بِدعَةٍ صَوماً وَ لاحَجّاً وَ لا عُمرَةً وَ لاجِهَاداً وَ لاصَرفاً وَ لاعَدلاً يُخرَجُ مِنَ الاِسلَامِ كَمَا تُخرَجُ الشَّعرَةُ مِنَ العَجِينِ.[۷] «ابن‌ماجه»

ترجمه: حذیفه پسر یمانﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: خداوند نمی‌پذیرد از صاحب بدعت نه روزه نه حج نه عمره نه جهاد نه نافله نه فریضه. بیرون کشیده می‌شود از اسلام مانند بیرون کشیدن موی از خمیر.

توضیح: طبرانی از عفیف پسر حارث یمانیﷺ روایت نموده که پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ فرمودند: هر امّتی پس از پیغمبر خود در دین بدعت‌گذارد، در

---

۱. مکتبة الشاملة، البدع الحولية رسالة ماجستير، الباب حكم البدع فی الاسلام، الجزء ۱، الصفحة ۲۴.
۲. مکتبة الشاملة، کتاب الاعتصام للشاطبی، الجزء ۱، الصفحة ۵۴.
۳. مکتبة الشاملة، الکتاب الاربعین النووية، الجزء ۱، الصفحة.
۴. مکتبة الشاملة، المجم الاوسط، الباب جزء۷، الصفحة ۳۵، رقم الحديث ۶۷۷۲.
۵. مکتبة الشاملة، الکتاب الحاوی للفتاوی للسيوطی، الباب المصابيخ فی الصلاة التراويح، الجزء ۲، الصفحة ۱۴و۱۵.
۶. مکتبة الشاملة، الکتاب الفواکه الدوانی علی رسالة ابن‌ابی‌زيد القيروانی،الباب ما تنطق به الالسية و تعتقده، الجزء ۱، الصفحة ۴۱۶.
۷. سنن ابن‌ماجه، الکتاب المقدمة، الباب اجتناب البدع و الجدل، رقم الحديث ۴۸.

برابر آن بدعت سنّتی را ضایع کرده است.[۱] در نزد امام احمد و بزّار همین مضمون وارد شده و عین این فرموده را در نهج البلاغه از امیر المؤمنین علی بن ابی‌طالب‌ؓ نقل کرده‌اند[۲] از این رو که بدعت سبب تحریف نصوص دین و تغییر و تبدیل روش آیین و محو آثار آن می‌شود با این تهدید شدید از بدعت‌گذاری نهی و جلوگیری شده است.

ممکن است معنی حدیث این باشد که هرگونه عبادت و طاعتی نفل یا فرض مادام مقرون و مخلوط با بدعتی باشد مورد قبول شریعت نخواهد بود نه این که به واسطه‌ی بدعتی هیچ گونه طاعتی پذیرفته نشود.

درباره‌ی بدعت‌گذاری در دینِ خدا هرگونه ذم و تهدیدی وارد شود مورد قبول عقل است و در صحّت آن تردیدی نیست زیرا دین خدا کامل است و زیادت و نقصان‌بردار نمی‌باشد و معنی بدعت این است که معاذ الله علم شارع مقدّس نارسا و ناتمام بوده و چیزهایی مطلوب و پسند مانده که بایستی به جا آورده شود و این نظر اگر کفر صریح نباشد به طور حتم کفر ضمنی و گمراهی آشکار است و نیز ابتداع، اتّباع هواست چون هر فکری که پیرو هدی نباشد یقیناً تابع هواست. چون در این آیه «فَاحکُم بَینَ النَّاسِ بِالحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الهَوَی»[۳] شقّ ثالثی نمانده است.

در نکوهش بدعت‌گذاری و پیروی از آن، احادیث به قدری زیاد است که می‌توان تألیفی مخصوص در این باره نوشت و احادیث دیگر در این موضوع به نظر خواننده‌ی عزیز خواهد رسید. نیک‌بخت کسانی که فرمایش خدا و روش پیغمبر خدا را بر کردار یا گفتار هر کس یا هر مقام دیگر ترجیح داده و به نام دین، احدی را پیشوای خود قرار نمی‌دهند مگر این که راه و روش آن پیشوا مستند به کتاب یا سنّت باشد و یک سرِ مو به جانب افراط یا تفریط نرود.

***

۱. مکتبة الشاملة، المعجم الکبیر، الباب عفییف بن الحارث الیمانی، الجزء ۱۸، الصفحة ۹۹، رقم الحدیث ۱۷۸.
۲. مکتبة الشاملة، شرح نهج البلاغه، الجزء ۹، الخطبة ۱۴۵، الصفحة ۹۳ و همچنین نهج البلاغه، ترجمه‌ی دکتر سید جعفر شهیدی، خطبه‌ی ۱۴۵، صفحه ۱۴۱.
۳. سوره‌ی ص۳۸/ آیه‌ی۲۶.

۲۲. عَن ثَوبانَ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه وسلم : اِنَّمَا اَخَافُ عَلَی اُمَتِّی الاَئمَّةَ المُضلِّینَ وَ اذَا وُضِعَ السَّیفُ فِی اُمَّتِی لَم یَرفَع عَنهُم اِلَی یَومِ القِیَامَةِ وَ لاَ تَقومُ السَّاعَةُ حَتَّی تَلحَقَ قَبَائِلُ مِن اُمَتِّی بِالمُشرِکِینَ وَ حَتَّی تَعبُدَ قَبَائِلُ مِن اُمَّتِی الاَوثَانَ.[۱] «ترمذی، ابوداود»

ترجمه: ثوبان رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه وسلم روایت نموده که فرمودند: بر امّتم تنها از پیشوایان گمراه‌کننده می‌ترسم و هنگامی خون‌ریزی در بین امّتم آغاز شد پایان نخواهد یافت تا آمدن قیامت و قیامت برپا نمی‌شود تا دسته‌هایی از امّتم به مشرکین می‌پیوندند و تا قبایلی از امّتم بت‌ها را می‌پرستند.

توضیح: خطرناک‌ترین و مخوف‌ترین بلای عالم اسلامی در نظر دوربین حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم ظهور پیشوایان گمراه‌کننده بوده است. خواه زمام‌داران سیاسی که موجد اختلاف و تفرقه و کشتار و خون‌ریزی در اسلام شده‌اند چنان که صفحات سیاهی را از تاریخ سیاسی اسلام سطوری زشت و خونین پر کرده است و خواه پیشوایان گم‌راه که هزارها مسلمان ساده‌لوح را به شرک و بت‌پرستی کشانیده و آنها را از دین مقدّس اسلام خارج کرده اند و افکار و عقاید شرکیه و آداب و روش‌های کفریه از آنها در بطون پاره‌ای کتب و در دل و مغز بسیاری مردم نادان به یادگار مانده است و نور توحید را ابرهای تیره و تار شرک در میان گرفته که جز با دیده‌ی بسیار قوی بصیرت و دانش دینی، دیدن آن خیلی دشوار است.

خدا را شکر که این گونه اخبار دل‌خراش و دردآور درباره‌ی گروه‌های معدودی از امّت وارد شده‌است و همواره در خلال ظلمات اوهام و خرافات و ضلالات، خورشید توحید، درخشان و برای ارباب بصر و باخبران و بیداران، نورافشان است. شرک بر دو گونه است: اکبر و اصغر. شرک اصغر یا خفی همان ریا در عمل و خالص نبودن طاعت است برای رضای خدا که این جور شرک از گناهان بزرگ است نه کفر. شرک اکبر نیز دو نوع است: شرک در ربوبیت و شرک در الوهیت. ۱. شرک ربوبیت یعنی اعتقاد به وجود بیش از یک خدا (معاذالله) یا قول به ثبوت صفت خاصه‌ی خدا برای غیر که فقط در مذهب ثنویه

۱. سنن ابی‌داود، الکتاب الفتن و الملاحم، الباب ذکر الفتن و دلائلها، رقم الحدیث ۳۷۱۰.

یعنی قایلین به وجود دو مصدر و مبدأ خیر و شر وجود دارد نه در عقاید و مذاهب وثنیه یعنی بت‌پرستان، چنان که سید محقّق جرجانی در شرح مواقف بیان نموده با این عبارت: وَ اعلَم اَنَّهُ لَا مُخَالِفَ فِی هَذِهِ المَسئَلَةِ اَلّا الثَّنَوِیَّةُ دُونَ الوَثَنِیَّةِ فَاَنَّهُم لاَ یَقولونَ بِوُجودِ الَهَینِ واجِبَی الوُجودِ وَ لایَصِفونَ الاَوثَانَ بِصَفَاتِ الالَهِیَّةِ وَ اِن اَطلَقوا عَلَیهَا اسْمَ الالهِیَّةِ بَلِ اتَّخَذوهَا عَلَی اَنَّهَا تَمَاثیلُ الاَنبِیَاءِ وَ الزُّهَادِ وَ المَلائکةِ اَوِ الکَواکِبِ وَ اشتَغَلوا بِتَعظِیمِهَا عَلَی وَجهِ العِبَادَةِ تَوَصُّلاً بِهَا اِلَی مَا هُوَ اِلَهٌ حَقِیقَةً.[1] جلد ۲ مواقف با شرح سید ص ۳۵٤.

یعنی بدان که به درستی مخالفی نیست در این مسئله، یگانگی خدا، مگر مجوسان نه بت‌پرستان زیرا آنان قول نکنند به بودن دو خدای واجب الوجود و وصف ننمایند بت‌ها را به صفات خدایی با این که نام خدا بر آنها گذارده‌اند بلکه آنها را مجسّمه‌های پیمبران و پرهیزکاران و فرشتگان و ستارگان دانسته و سرگرم شدند در بزرگ‌داشتن آنها از راه پرستش تا واسطه و وسیله شوند به سوی خدا و معبود حقیقی ۲. شرک در الوهیت یعنی شریک قراردادن غیر خدا در عباداتی که حقّ و شایسته‌ی خداست و بس. انواع زیادی دارد که بسیاری از آنها ضمن احادیث مخصوصه‌ی خود به نظر می‌رسد. دین حنیف اسلام از همه مهم‌تر و بیشتر برای مبارزه و برانداختن این گونه شرک جهاد مقدّس خود را آغاز نموده و از طرف خالق عالم و معبود بحقّ به حضرت رسول اکرمﷺ و سایر انبیای عظام، برای مجاهده در راه توحید عبادت و ریشه‌کن‌کردن شرک در الوهیت به هر نحو و در هر شکل و صورتی باشد مأموریت داده شده است.

***

۲۳. عَن اَنَسٍ رضی الله عنه قَال قَال رَسولُ اللّهِﷺ : مَن رَغِبَ عَن سُنَّتِی فَلَیسَ مِنِّی.[2] «مسلم»

ترجمه: انس پسر مالک که ده سال خدمت‌کار پیغمبر بود از رسول اکرم روایت نموده که فرمودند: هر کس نسبت به روش من بی‌علاقه باشد و آن را

---

۱. مکتبة الشاملة، کتاب المواقف عضدالدین عبدالرحمن بن احمد الایجی، الباب المرصد الثالث فی توحیده تعالی، الجزء۳، الصفحة ۶۴.

۲. صحیح مسلم، الکتاب النکاح، الباب استحباب النکاح لمن تاقت لنفسه الیه و وجد مؤنة، رقم الحدیث۲۴۸۷.

ترک نماید از من نیست و جزو امّتم به شمار نمی‌آید.

توضیح: جای بس شگفتی است که کسی خود را طرف‌دار و اهل مرامی پندارد و در حین عمل و هنگام آزمایش از پیروی دستورات و راه و رسم مربوطه تخلّف کرده و کار و کوششی از خود نشان ندهد و با این‌حال تصوّر نماید که از دوست‌داران و پیروان آن مسلک محسوب است و هزار بار شگفت‌تر که کسی برخلاف سنن و عقاید و قوانین دینی کار کند و راه رود و قبول ننماید که با این عمل خود را از دایره‌ی آن دین خارج ساخته و جزو افراد آن پذیرفته نمی‌شود. هر حقیقتی را علایم و آثاری است و امتیاز اشیا به صفات و خواصّ آنهاست و علامت و صفت ممیزه‌ی مسلمان، پیروی از سنّت حضرت رسول اکرمﷺ می‌باشد که فقدان آن نشانه‌ی نامسلمانی و دوری از اسلام است.

***

۲۴. عَن اَبِی سَعِیدؓ عَن النَّبِیِّﷺ قَالَ: لَتَتَّبِعُنَّ سُنَنَ الَّذِینَ مِن قَبلِکُم شِبراً بِشِبرٍ و ذِرَاعاً بِذِرَاعٍ حَتَّی لَو دَخَلوا فِی حُجرِ ضَبٍّ لاتَّبَعتُموهُم قُلنَا یَا رَسولَ اللَّهِ الیَهودُ وَ النَّصَارَی قَالَ فَمَن؟[۱] «بخاری، مسلم»

ترجمه: ابوسعید خدریؓ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: پیروی از راه و روش کسانی می‌کنید که پیش از شما بودند وجب به وجب و ارش به ارش تا جایی که اگر آنها داخل سوراخ سوسماری شده بودند شما هم داخل می‌شدید به عرض رسانیدیم یا رسول‌الله!ﷺ منظورت جهود و ترسایان است فرمود: جز آنها چه کسی را منظور دارم؟

توضیح: حدیث بالا با این عبارت توأم با تأکید و تحقیق اعلام فرماید که به واسطه‌ی فتوحات و دخول ملل مختلفه‌ی جهان مانند اهل کتاب و سایر کفّار در جرگه‌ی مسلمین و انتشار عقاید و اخلاق و افکار و آداب غیر اسلامی و دسیسه و مکر و اغوا و اضلال پیشوایان ادیان باطله‌ی مغلوبه در میان مسلمانان، تقلید و تبعیت از آنها از طرف مسلمین آغاز و در بسیاری از موارد و مطالب و مسایل دینی پیروی از آنان خواهد شد و مقدّمات خفای دین و غربت آیین اسلامی

---

۱. صحیح مسلم، الکتاب العلم، الباب اتباع سنن الیهود و النصاری، رقم الحدیث۴۸۲۲.

فراهم می‌شود. عقاید باطله و آداب شرکیه و بدعت‌های حرام یا مکروه و ناپسند و مضر جزو افکار و اعمال مسلمین می‌گردد و باعث از هم‌گسیختگی شیرازه‌ی وحدت اسلامی و پیدایش مذاهب و فرقه‌های متعدّده‌ی مختلفه و متخالفه می‌گردد. در نتیجه، مسلمانان دچار اختلال و ضعف و هرج و مرج و مصایب و شداید فراوانی خواهند شد. چنان که به رأیُ‌العین مشاهده و ناله و فریاد تمام مصلحین و محقّقین و نویسندگان اسلامی در این موضوع شنیده می‌شود.

***

۲۵. عَن اَبِی ذَرٍّ قَالَ قَالَ رَسولُ اللّهِ: لَاَنْ تَغدُوَ فَتَعلَمَ آيَةً مِن كِتَابِ اللّهِ خَيرٌ لَکَ مِن اَن تُصَلِّيَ مِائَةَ رَكعَةٍ وَ لَاَنْ تَغدُوَ فَتَعلَمَ بَاباً مِنَ العِلمِ عُمِلَ بِهِ اَو لَم يُعمَل بِهِ خَيرٌ مِن اَنْ تُصَلِّيَ اَلفَ رَكعَةٍ.[1] «ابن‌ماجه»

ترجمه: ابوذر غفّاری از پیامبر خدا، رسول اکرم، روایت نموده که فرمودند: این که بامداد در پی دانستن یک آیه از کتاب خدا بروی، بهتر از به جا آوردن صد رکعت نماز است و این که بامداد در پی آموختن بابی از دانش بروی، عمل به آن بشود یا نشود بهتر که هزار رکعت نماز بگزاری.

توضیح: در تشویق به تعلّم و فهم قرآن و دانستن و به کاربستن علوم دین در شریعت مقدّس اسلام آیات و احادیث و آثاری فراوان موجود است که از جمله حدیث بالا نوید می‌دهد که دانستن آیتی از قرآن و آموختن بابی از دانش، بهتر از گزاردن شماره‌ای زیاد از نماز نافله است. زیرا ثواب و اجر هر عمل به میزان تأثیر آن در تنویر روح و تطهیر قلب و تقویت فکر جامعه اسلامی و عالم انسانیت مربوط است.

البتّه فواید و تأثیر آیتی از کتاب خدا بیشتر از صد رکعت نماز نافله و تعلّم و فراگرفتن بحثی از دانش دینی ـ اگرچه بدون عمل هم باشد ـ بهتر از هزار رکعت نماز است که نفع و نتیجه‌اش منحصر و مخصوص به شخص نمازگزار است. هم چنین نیز در اثر فزونی تأثیر است که یک باب دانش برابر و معادل ده آیه از قرآن به حساب می آید.

---

۱. سنن ابن‌ماجه، الکتاب المقدمة، الباب فضل من تعلم القرآن و علمه، رقم الحدیث۲۱۵.

خوشا به حال کسانی که با دانستن آیات بینات کتاب خدا از فهم و دانستن معانی و اسرار و نکات و دقایق و حکم و حقایق آن نیز سهمی بسزا دارند و هزار بار خوشا به حال کسانی که با فراگرفتن علوم گران‌بهای دینی توفیق عمل به آن را هم حاصل کرده و از علمای عامل، به شمار می‌آیند.

نکته‌ی لازم به تذکّر این است که علم بدون عمل هنگامی مورد تقدیر و تحسین است و از عدد زیادی از مستحبّات بهتر است که شخص در ادای تکالیف واجبه‌ی شرعیه‌ی خود دریغ نداشته و فرایض را امتثال و از محرّمات اجتناب نماید. و الّا محض یادگرفتن آیات و ابواب علوم اگر به اندازه‌ی اجر آن شماره از نماز نافله نیز ثواب داشته باشد در برابر گناه ترک واجبات یا ارتکاب معاصی ناچیز بوده و قادر به استخلاص قرآن‌خوان یا عالِم از زندان فسق یا نفاق یا کفر ـ معاذ الله ـ نمی‌باشد. چنان که آیات و احادیث بسیاری نیز در ذم و نکوهش و تحقیر و توهین و تهدید علمای سوء، یعنی دانشمندان بدون عمل وارد شده است.

نه محقق بود نه دانشمند　　　چارپایی بر او کتابی چند

پس تعریف و تمجید از دانشمندی است که مسلمان و صالح و نیکوکار و خیراندیش و مصلح و مفید به حال جامعه‌ی اسلامی بوده و از انجام وظایف شخصی و اجتماعی خود قصور نداشته باشد.

***

۲۶. عَن جَابِرٍ﵁ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ اَنَّهُ قَالَ: اَلقُرآنُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَ مَاحِلٌ مُصَدَّقٌ مَن جَعَلَهُ اَمَامَهُ قَادَهُ اِلَی الجَنَّةِ وَ مَن جَعَلَهُ خَلفَ ظَهرِهِ سَاقَهُ اِلَی النَّارِ.[۱] «ابن‌حبان»

ترجمه: جابر﵁ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: قرآن شفاعت کننده‌ای است شفاعت قبول‌شده و مدّعی و خصمی است که ادّعایش مورد تصدیق است. هر کس قرآن را جلو خود دارد او را خواهد برد به بهشت و هر کس آن را پشت سر خود گذارد به دوزخش سوق دهد.

۱. مکتبة الشاملة، الکتاب صحیح ابن‌حبان، کتاب العلم، باب الزجر عن کتبة المرء السنن مخافة ان یتکل علیها دون الحفظ لها، رقم الحدیث ۱۲۴.

توضیح: قرآن که برنامه‌ی دین و دستورات آیین اسلام است برای سرمشق قراردادن و پیروی‌کردن نازل و به مردم ابلاغ گردیده است و یگانه حجّت نوید یا تهدید، ثواب یا عذاب، بهشت یا دوزخ است به این معنی که هر کس آن را امام و پیشوا و رهنمای خود قرار داد و وظایف و تکالیف خود را از روی آن انجام داد، خلاصه آن را علماً و عملاً پیروی کرد به بهشت و رضای خدایش خواهد رسانید و هر کس از پیروی آن سرباز زد به این گونه که آن را ندانست و یا به آن عمل نکرد، او را به دوزخ و غضب الهی خواهد کشانید. «غرض از نزول قرآن تحصیل سیره‌ی خوب است نه ترتیل سوره‌ی مکتوب.»

***

۲۷. عَن ابنِ مَسعودٍ ﷺ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: مَثَلُ الَّذی یُعِینُ [قَومَهُ] عَلَی غَیرِ الحَقِّ کَمَثَلِ بَعِیرٍ تَرَدَّی فِی بِئرٍ فَهُوَ یَنزِعُ مِنهَا بِذَنَبِهِ.[1] «ابوداود، ابن‌حبان»

ترجمه: عبدالله پسر مسعود ﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم ﷺ روایت نموده که فرمودند: مَثَل کسی که اعانه برخلاف حق خواهد کرد مانند شتری است که به چاهی افتاده و می‌خواهد با دمش خود را بیرون بکشد.

توضیح: کسی که طرف‌داری از هر امر ناحق و خلاف رضای خدا نماید، در چاه گناه و هلاکت گرفتار و به هیچ وجه قادر بر خلاصی خود نمی‌باشد.

مفاد حدیث تهدید شدید دشمنان دین یا ملّت یا مملکت است که به معاصی و عقاید خرافی و عادات زشت و جور و ستم و هر گونه کار خلاف و بدی کمک و مساعده بنمایند و سبب شیوع جهل یا فقر یا مرض یا بی‌دینی و یا کفر و یا نابودی ملّت و کشور گردند.

***

۲۸. عَن اَبِی هُرَیرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: بَدَاَ الاسلامُ غَرِیباً وَ سَیَعودُ کَمَا بَدَاَ غَرِیباً فَطوبَی لِلغُرَبَاءِ قِیلَ یَا رَسولَ اللّهِ وَ مَا الغُرَبَاءُ قَالَ: اَلَّذِینَ یُحیُونَ مَا اَمَاتَ النَّاسُ مِن سُنَّتِی.[2] «مسلم، نسایی، ترمذی، طبرانی، ابونصر در ابانه»

---

۱. مکتبة الشاملة، الکتاب صحیح ابن‌حبان، کتاب الرهن، باب ما جاء في الفتن، رقم الحدیث ۵۹۴۲.

۲. صحیح مسلم، الکتاب الایمان، الباب بیان أن الاسلام بدأ غریبا و سیعود غریبا و أنه یأرز، رقم الحدیث ۲۰۸.

ترجمه: ابوهریره‌ﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: ظهور کرد اسلام در حال غربت و باز به حال غربت برمی‌گردد، پس خوشا به حال غریبان! گفتند: ای رسول خدا! غربا چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که زنده می‌گردانند آنچه را مردم میرانده‌اند از روش من.

توضیح: این هم حدیثی دیگر در پیش‌گویی از آینده‌ی اسلام است که در طی قرون متمادی و امتزاج و اختلاط اسلام با افکار زننده و تلقینات شوم و دسایس و حیل دشمنان مکار و اوهام و خیالات باطله و خرافات و اباطیل دوستان نادان و بالاخره در اثر دوری از قرآن و بی‌خبری از سنّت صحیحه‌ی پیغمبرﷺ حقّ و باطل و درست و نادرست و خوب و بد با هم مشتبه شده و جمال چهره‌ی اسلام زیر پرده‌های زشت بدعت مستور و نور خورشید حق، پشت ابر تاریک جهالت مخفی می‌گردد و جز یک مشت مسلمان که دلِ زنده و دیده‌ی بینا دارند، سایر مردم، شب‌پره‌وار در شب دیجور ضلالت و بدعت در پی شکار فکر و سخن و روش این و آن، هر سو روان و دوانند. چون اکثریت با جهال و گم‌راهان و یاران و طرف‌داران آنهاست پس پیروان حقّ و حقیقت اسلام در اقلّیت شدید، بی‌یار و یاور قرار گرفته و مثل اشخاص غریب و ناشناس از هر خیر و خوشی و احترام و مقام و مزایای دنیوی محروم می‌شوند نه به آنها اعتنایی می‌شود نه به سخن آنان گوش می‌دهند، زیرا گفته و کرده‌ی آنان واقعاً در میان مردم عجیب و غریب و نامعلوم و غیرمعهود و بلکه مخالف و بر ضد مسلّمات و معلومات و مشهورات مردم است.

البتّه کسی بخواهد به زنده‌کردن روش یا عقاید و افکاری دست زند که سال‌های سال است مردم آن را با تیغ جفا و جهل و غفلت کشته و در گور ترک و فراموش‌کاری دفن کرده و کینه و دشمنی سخت آن را در مغز خود پرورانده‌اند، چگونه متّهم به دیوانگی یا نادانی یا ساحری یا کافری و از این قبیل نمی‌شود و درباره‌اش آن چه نشاید و نباید روا نمی‌دارند؟ مگر از انبیای عظام عیب‌جویی ننمودند، انتقام نگرفتند؟ آنچه توانستند مگر درباره‌ی آن ذوات معزّز و معظّم نکردند؟

کاش می‌فهمیدم کسانی که چشم به راه حضرت عیسی علیه السّلام یا جناب محمّد مهدی هستند با چه شرایط و نشانی‌هایی از آنان پیروی می‌نمایند؟ چه جور سخنان و دستوراتی را از آنان می‌پذیرند؟ آیا اگر تشریف آوردند قرآن را روی چه تفسیری برای مردم معنی می‌فرمایند؟ کدام دسته از احادیث را سرمشق قرار می‌دهند؟ خلاصه به کدام یک از این هزار و یک مذهب برای دوستان و یاران خود صحبت می‌فرمایند؟

به خدایی که روح ما در قبضه‌ی قدرت اوست، سهل است فلان مجدّد یا مصلح یا مرشد اگر فرض شود که حضرت محمّد، رسول خدا و خاتم انبیا، ﷺ زنده شده و برای دعوت به میان مردم قدم‌رنجه فرماید، همان بساط کفّار بت‌پرست و احبار و رهبانان اهل کتاب باز تجدید شده، بلکه چند برابر شدّت و قوّت خواهد یافت و گفته‌ی نظامی گنجوی را خطاب به آن حضرت ﷺ در شکایت از اوضاع عصر خود بایستی به عرض مبارک حضرتش رسانید که می‌گوید:

شرع تو را در پی آرایش‌اند — در پی آرایش و پیرایش‌اند
بس که بر او بسته شده برگ و ساز — گر تو ببینی نشناسیش باز

در کتاب الابداع نوشته که از ابودردای صحابی رضی الله عنه نقل کنند که گفته است: اگر پیغمبر خدا به دنیا برمی‌گشت، از روش خود و اصحابش چیزی را نمی‌شناخت مگر نماز. اوزاعی گفته پس چه می‌گفت اگر امروز را مشاهده می‌کرد؟! و عیسی پسر یونس نیز گفته اوزاعی چه می‌گفت اگر این زمان را می‌دید؟![1]

***

۲۹. عَن جَابِرٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: اِنَّ اَصدَقَ الحَدِیثِ کِتَابُ اللّٰهِ وَ اَحسَنَ الهَدیِ هَدیُ مُحَمَّدٍ وَ شَرُّ الأمورِ مُحدَثَاتُهَا وَ کُلَّ مُحدَثَةٍ بِدعَةٌ وَکُلَّ بِدعَةٍ ضَلالَةٌ وَ کُلَّ ضَلالَةٍ فِیالنَّارِ.[2] «بخاری، مسلم، نسایی با عبارت او»

ترجمه: جابر رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: به درستی راست‌ترین گفتار، کتاب خداست و بهترین روش، روش محمّد و بدترین

۱. الابداع فی مضار الابتداع، شیخ علی محفوظ، ص ۲۴، و همچنین ر.ک. مکتبة الشاملة، کتاب الاعتصام للشاطبی، الجزء ۱، الصفحة ۹ و همچنین ر.ک. به الانتصار لحزب الله الموحدین، الجزء ۱، الصفحة ۸۴.
۲. سنن النسایی، صلاة العیدین، کیف الخطبة، رقم الحدیث ۱۵۶۰.

کارها، تازه پیداشده‌ها و هر تازه پیداشده (در دین) بدعت و هر بدعتی گم راهی و هر گم راهی در آتش است.

توضیح: چون رسول اکرمﷺ از بدعت‌گذاری در اسلام اطّلاع داشت، ضمن صدها حدیث از پیروی بدعت و انحراف از روش درست دین نهی و تهدید و انذار و اتمام حجّت فرموده تا شاید دهن به دهن نقل شود و در هر عصر و زمانی کسانی که بخواهند به اصل و اساس دین خود برگردند، بتوانند از سرچشمه‌های اصلی، آب پاکیزه‌ی عقاید و اعمال اسلامی را برداشته و زمین روح و دل پژمرده‌ی خود را با آن آبیاری نموده و ثمر هدایت و سعادت را از آن بچینند.

خوانندگان عزیز اگر بخواهند از تاریخ پیدایش بدعت و کیفیت و کمیت و مضارّ و عیوب آن به خوبی آگاه شوند، لطف فرموده به کتاب‌های مخصوص که در این موضوع تألیف شده مراجعه نمایند. مانند کتاب «الاعتصام» شاطبی و کتاب «المدخل» ابن‌الحاج و کتاب «الامر بالاتباع و النهی عن الابتداع» سیوطی و کتاب «الابداع فی مضار الابتداع» تألیف یکی از فضلای معاصر مصری.

چون بلای متصوّفین و متشیخین و نیز نمونه‌های بسیاری از تعظیم و پرستش چشمه و سنگ و درخت و دیوار و ستون و غیره به نام زیارتگاه در تمام دیار اسلامی و مخصوصاً در بین عوام و جهال کُرد، ریشه دوانیده و معاصی زیادی به بار آورده است چند جمله‌ای در این جا ذکر می‌شود ابن‌حجر هیثمی فقیه مشهور شافعی مؤلّف تحفه در فقه در شرح اربعین نووی در معنی حدیث « مَن اَحدَثَ فِی اَمرِنَا » که به شماره ۲۰ مرقوم داشته‌ایم می‌نویسد:

«فَمِنَ الاَوَلِّ الانتِماءُ اِلَی جَمَاعَةٍ یَزعُمونَ التَّصَوُّفَ وَ یُخَالِفونَ مَا کَانَ عَلَیهِ مَشَایِخُ الطَّرِیقِ مِنَ الزُّهدِ وَ الوَرَعِ وَ سَائِرِ الکَمَالاتِ المَشهورَةِ عَنهُم بَل کَثِیرٌ مِن اُولَئِکَ اِبَاحِیَّةٌ لا یُحَرِّمونَ حَرَاماً لِتَلبِیسِ الشَّیطَانِ عَلَیهِم اَحوَالَهُمُ القَبِیحَةَ الشَّنِیعَةَ فَهُم بِاسمِ الفِسقِ اَوِ الکُفرِ اَحَقُّ مِنهُم بِاسمِ التَّصَوُّفِ اَوِ الفَقرِ[۱] وَ مِنهُ مَا عَمَّ بِهِ الابتِلاءُ مِن تَزیِینِ الشَّیطَانِ لِلعَامَّةِ تَخلِیقَ حَائِطٍ اَو عَمودٍ وَ تَعظِیمَ نَحوِ عَینٍ اَو حَجَرٍ اَو شَجَرٍ لِرَجَاءِ شِفاءٍ اَو قَضَاءِ حَاجَةٍ وَ قَبَائِحُهُم فِی هَذَا ظَاهِرَةٌ غَنِیَّةٌ عَنِ الایضَاحِ وَ البَیَانِ.»

---

۱. مکتبة الشاملة، الکتاب اعانة الطالبین، الباب الجزء ۱، الصفحة ۳۱۳.

یعنی یکی از بدعت‌های حرام، انتساب (ارادت ورزیدن و مرید و پیرو شدن) به گروهی است که به دروغ ادّعای تصوّف دارند با آن که مخالف مشایخ‌اند در زهد و ورع و بقیه‌ی کمالات مشهوره‌ی آنان. بلکه بسیاری از مشایخ دروغین، اباحی و لامذهب‌هایی هستند که هیچ حرامی را حرام نمی‌دانند به واسطه‌ی این که شیطان احوال قبیحه‌ی شنیعه‌ی آنها را در نظرشان مشتبه کرده است. پس آنها به نام فسق یا کفر سزاوارترند تا نام تصوّف یا فقر. یکی دیگر از بدعت‌های حرام، گرفتاری و اعتیاد عامّه است به این که در اثر تزیین و تلقین شیطان، دیواری یا ستونی را معطّر می‌سازند و بزرگ دارند چشمه‌ای یا سنگی یا درختی را به امید شفا یا قضای حوایج و اعمال قبیحه‌ی آنها در این مورد، آشکار و عیان نه محتاج بیان است.

اگر از زمان ما باخبر بود چه می‌گفت و چه می‌نوشت؟! جز این شعر:

آن که پیرش این چنین گم ره بود کی مریدش را به جنّت ره بود؟

***

۳۰. عَن ابنِ عُمَرَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: مَا تَرَکتُ شَیئاً یُقَرِّبُکُم اِلَی اللّٰه تَعَالَی اِلّا وَ قَد اَمَرتُکُم بِهِ وَ مَا تَرَکتُ شَیئاً یُبَعِّدُکُم عَنِ اللّٰهِ تَعَالَی اِلّا وَ قَد نَهَیتُکُم عَنهُ[۱] «طبرانی»

ترجمه: عبدالله پسر عمر فاروق رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: هر چه شما را به خدای تعالی نزدیک گرداند، چیزی را فروگذار ننموده و شما را به آن امر کرده‌ام و هم چنین هر چه شما را از خدای متعال دور سازد شما را از آن بازداشته‌ام.

توضیح: مفاد این حدیث موافق آیه‌ی کریمه‌ی «اَلیَومَ اَکمَلتُ لَکُم دِینَکُم»[۲] بوده و دلالت دارد بر تکمیل دین و تشریع آن چه مهمّ و ضروری و مایحتاج مسلمانان است. به این معنی که چیزی از واجبات و مندوبات یا محرّمات و مکروهات فروگذار نشده و مسکوتٌ عنه نمانده است مگر مباحات. پس نیازی به

---

۱. مکتبة الشاملة، المعجم الاوسط، الباب باب من اسمه مطلب، الجزء ۸، الصفحة ۳۲۹، رقم الحدیث ۸۷۷۳، شعب الإیمان بیهقی، باب الثالث عشر من شعب الإیمان و هو، جزء ۲، صفحه ۶۷، رقم الحدیث ۱۱۸۵ جامع الاحادیث، الباب حرف اللام، الجزء ۱۸، الصفحة ۲۶۸، رقم الحدیث ۱۹۳۷۵.

۲. سوره‌ی مائده۵/ آیه‌ی۳.

بدعت‌گذاری و مذهب‌تراشی و آیین‌سازی نیست و هر چه برخلاف ادلّه‌ی صریحه و منصوصه‌ی شریعت باشد مضر یا لااقل زاید و غیرلازم بوده و به درد مسلمان نمی‌خورد.

اعتراض نشود که در این حال، اجتهاد و آمدن مجدّد چه معنی دارد؟ زیرا تشریع و تکمیل دین با ادلّه‌ی کتاب و سنّت به طور کلّی و اجمالی می‌باشد و تطبیق قواعد و موادّ آن با مسایل جزئی و تفصیلی نیازمند به اشخاص واقف و دانا و قادر است که فلسفه‌ی تجویز اجتهاد در اسلام می‌باشد. ولی تأسیس و بنیادگذاری امور، خارج از روح و حکمت و قواعد کلّیه و عامّه‌ی اسلامی، ناروا و غلط و تحریف و تبدیل دین به شمار می‌آید.

***

۳۱. عَن ابنِ عُمَرَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: اِنَّ اللّٰهَ لا یَجمَعُ اُمَّتِی اَو قَالَ اُمَّةَ مُحَمَّدٍ عَلَی ضَلالَةٍ وَ یَدُ اللّٰهِ مَعَ الجَمَاعَةِ وَ مَن شَذَّ شَذَّ اِلَی النَّارِ[۱] «ترمذی»

ترجمه: ابن‌عمر رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نمود که فرمودند: به درستی که خداوند اُمّت مرا یا فرمود اُمّت محمّد را بر گمراهی مجتمع نمی‌نماید و قدرت خدا با جماعت است و هر کس خارج شود از جماعت به سوی دوزخ خارج شده است.

توضیح: اساس اسلام بر اتّحاد و اتّفاق و یگانگی است چون در سایه‌ی اتّحاد و هماهنگی امّت، ترویج دین و رهنمایی مردم و اصلاح امور مملکت و پیشرفت و ترقّی ممکن و میسّر است.

مرده‌ها گر اتّفاقی داشتند سر زخاک تیره برمی‌داشتند

چون همواره روح اسلام و لُبّ خواسته‌ها و غرض حقیقی و هدف نهایی آن محفوظ و ثابت می‌ماند، خواه قسمت اعظم و یا دست کم، اقلّیتی پیرو آن باشد، علی‌هذا وظیفه‌ی هر مسلمانی است که از دایره‌ی جماعت بیرون نرود و خیال اختلاف و دو دستگی و هیچ گونه مخالفتی را در شئون اجتماعی و امور عمومی در سر نپروراند و در عقاید و آداب و شعایر و احکام و هر چه از خصایص

۱. سنن ترمذی، الکتاب الفتن عن رسول الله، الباب ما جاء فی لزوم الجماعة، رقم الحدیث۲۰۹۲.

اسلام است تابع و مطیع و یار و همکار جماعت باشد. یعنی، دسته‌ای از مسلمانان که بر همان روش عصر اصحاب و صدر اوّل اسلام و سلف صالح هستند خواه بسیار یا کم باشند. نه این که پیرو اکثریت عصر خود باشد زیرا حقایق اسلام ثابت و لایتغیر بوده و به زیادی و کمی پیروانش فرق و تغییر نمی‌نماید.

اگر خدای نخواسته در زمانی عدّه‌ی پیروان قرآن مساوی شماره‌ی انگشتان و یا کمتر گردد، باز جماعتی که هسته‌ی مرکزی اسلام و نقطه‌ی اتّکا و اتّباع است، عبارت از آن شماره‌ی کم است و لاغیر.

حسن بصری رحمه اللّه گوید: همواره در زمین مصلحین دل‌سوزی از بندگان خدا موجودند که اعمال مردم را با کتاب خدا می‌سنجند اگر مطابقت داشت شکر خدا به جا آورند و اگر مخالفت داشت، به واسطه‌ی قرآن، گم‌راهی گم‌راهان و هدایتِ هدایت‌یافتگان را می‌شناسند ایشانند خلفای خدا.

فضیل پسر عیاض رحمه‌الله گفته: در راه هدایت گام بردار ضرری برای شما ندارد کمی روندگان آن و در راه ضلالت قدم مگذار و فریب زیادی روندگان آن را مخور.[1]

امام شافعی رحمه الله اجماع صحابه و تابعین را حکایت فرماید بر این که اگر کسی از روش پیغمبرﷺ آگاه شد حرام است بر او، آن را برای سخن احدی ترک گوید. و باز فرموده: هرگاه حدیث درستی پیدا شود مذهب من مفاد آن حدیث است نه آنچه را که گفته‌ام.[2]

خلاصه، اجتماع و اکثریت هنگامی محترم و واجب الاتّباع است و مخالفتش حرام و ناروا می‌باشد که بر اساس اصول صحیح اسلام بنا شده و دستورات آن با فرموده‌ی خدا و پیغمبر تطبیق نماید و الّا پر کاهی ارزش ندارد و پیروی از آن جز گمراهی و بدبختی و بی‌دینی چیزی نخواهد بود.

***

۳۲. عَن اَبِی هُرَیرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ: مَن تَمَسَّکَ بِسُنَّتِی عِندَ فِسَادِ اُمَّتِی فَلَهُ

---

۱. مکتبة الشاملة، کتاب الاعتصام للشاطبی، الجزء ۱، الصفحة ۵۷ و همچنین اعانة الطالبین، الجزء ۴، الصفحة ۲۱۸.
۲. مکتبة الشاملة، الکتاب الملل و النحل، الباب الفصل السابع: اهل الفروع، الجزء ۱، الصفحة ۲۰۵.

أَجرُ مِائَةِ شَهِيدٍ[1] «طبرانی، بیهقی»

ترجمه: ابوهریره‌ﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: هر کس تمسّک جوید به روش من هنگام فساد و انحراف امّتم، آن کس اجر صد شهید دارد.

توضیح: این حدیث که ابن‌عبّاسﷺ نیز آن را روایت کرده است، مشعر است بر فزونی اجر و قوّت ایمان و مزید افتخار کسی که هنگام ظهور بدعت و تبدیل و انحراف در دین به اصل و اساس برگشته و به روش صحیح و ثابت اسلامی چنگ‌زده و از همراهی و همکاری عامّه و استفاده از مطامعِ پیروی بدعت‌گذاران چشم بپوشد و به بی‌یاری و بی‌یاوری در میان اجتماع و توهین و بی‌احترامی تن دردهد. خلاصه در دیار خود غریب و نزد خویشان و کسان خود بیگانه و پیش مردم بی‌نام و نشان و یا بدنام و منفور و مطرود باشد و از این‌رو کارش از کار یک نفر مجاهد که در صف کارزار می‌جنگد و شربت شهادت را در راه خدا و دفاع از دین می‌نوشد، مهمتر و اجرش بیشتر است. چون مجاهد با احترام و سربلندی و به اتّفاق همکاران زیادی اقدام به عمل خود می‌نماید. در صورتی که پیرو سنّت، در بحبوحه‌ی بدعت نه همکاری دارد و نه یاری و نه احترامی و نه مقامی.

***

۳۳. عَن أَبِی‌سَعِیدٍﷺ عَن النَّبِیِّﷺ قَالَ: مَن رَأَی مِنکُم مُنکَراً فَلیُغَیِّرهُ بِیَدِهِ فَإن لَم یَستَطِع فَبِلِسَانِهِ فَإن لَم یَستَطِع فَبِقَلبِهِ وَ ذَلِکَ أَضعَفُ الإیمَانِ[2] «مسلم، ابوداود، نسایی، ترمذی»

ترجمه: ابوسعید خدریﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: هر کس از شما خلاف شرعی را مشاهده کرد باید آن را منع کند با دستش و اگر نتوانست با زبانش و اگر این را هم نتوانست با دلش و این، ضعیف‌ترین ایمان است.

توضیح: هر فرد در جامعه‌ی اسلامی به منزله‌ی پیچی یا ابزاری از دستگاه

---

۱. مکتبة الشاملة، الکتاب الزهد الکبیر للبیهقی،الباب من تمسک بسنتی عند فساد امتی، الجزء ۱، الصفحة ۲۲۱.

۲. صحیح مسلم، الکتاب الایمان، الباب بیان کون النهی عن المنکر من الایمان و إن الایمان، رقم الحدیث ۷۰.

عظیم مجتمع است که اگر زنگِ ننگی به خود بگیرد و یا خلل گناهی در آن روی دهد و یا فساد در کار آن ظاهر شود، ضرر و نقصان و عیب آن مربوط به کلّ دستگاه و مؤثّر در آن است. از این رو بر هر کدام از اعضا و اجزا، لازم و واجب است که در اصلاح و رفع فساد آن ابزار که از کار افتاده و رو به نابودی می‌رود، سخت کوشش نمایند.

مضمون حدیث شریف امر اکید است به کلّیه‌ی افراد مسلمین که هر کسی در هر جا و هر مقام و به هر عنوان باشد بایستی در راه ازاله‌ی منکرات و ریشه‌کن کردن قبایح و مضارّ و دفع هرگونه خلافی ـ خواه در عقاید و افکار و خواه در گفتار و کردار باشد ـ تشریک مساعی و مجاهده و کوشش به عمل بیاورد به گونه‌ای که مادام قدرت و توانایی داشت عملاً از ظهور و بروز آن خلاف شرع جلوگیری نماید و آن را از گهواره به گور بگذارد. مثلاً بساط فاحشه‌گری، باده‌نوشی، قماربازی، مردم‌کشی، جور و ستم، دین‌سازی، میهن‌فروشی، جاسوسی، تلقینات شوم، و هم چنین هر گونه فساد و مضارّ فردی یا اجتماعی یا دینی یا سیاسی یا اقتصادی یا اخلاقی را در کشور برچیده به هر وسیله که در اختیار دارد شخصاً یا به کمک مردم یا دولت نابودش سازد و اگر عملاً کاری از او ساخته نباشد و از عهده‌ی نابودکردن آن برنیاید، از راه پند و اندرز، مضرّات و معایب و عواقب و آثار بدِ آن خلاف‌کاری را متذکر شود و شخصِ خواهان آن را روشن و متنبّه و مستحضر نماید. شاید با طوع و رغبت پشیمان شده و دست از آن بردارد. بالفرض، اگر از گفتن حقایق و دادن پند نیز عاجز ماند آن موقع بر وی واجب است که در دل خود از آن زشت‌کاری و بی‌شرعی، تنفّر و انزجار شدید داشته و بسیار متأثّر و ناراضی باشد و این درجه‌ی اخیر، نشانه‌ی ضعف ایمان و سستی اراده‌ی مسلمان است. عدم استطاعه و عجز از انجام درجه‌ی ایمانی یک و دو که گفته شد به این گونه است که اصلاً قوّه‌ی دفع آن شرّ و بدی در او موجود نباشد و یا موجود بوده ولی در اثر دخالت در محو آن، دچار خطر یا ضرری گردد.

مفاسد و معاصی در هر کشور یا شهر یا خانواده یا فردی پیدا شود در اثر قوّه‌ی مجاورت و طبیعت تقلید به زودی مانند خوره یا سایر بیماری‌های واگیر

به سایر جاها و افراد سرایت کرده و رسوخ نموده و شایع شده و روز به روز بر میزان خسارات ادبی و اخلاقی و اجتماعی افزوده می‌گردد علی‌هذا وظیفه‌ی دینی و فریضه‌ی وجدانی هر مسلمان مؤمن به خدا و شرافتمند و دارای حسّ و شهامت است که چون سدّ آهنین و مانند کوه استوار در جلو طوفان بی‌دینی و انحطاط اخلاقی و کردارهای ملّت‌بربادده مقاومت به خرج داده و لیاقت و همّت و مردانگی از خود نشان دهد.

***

۳۴. عَن حُذَیفَةَ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: وَ الَّذِی نَفسِی بِیَدِه لَتَأمُرُنَّ بِالمَعروفِ وَ لَتنهَوُنَّ عَنِ المُنکَرِ اَو لَیُوشِکَنَّ اَللّهُ اَن یَبعَثَ عَلَیکُم عِقَاباً مِنهُ ثُمَّ تَدعونَهُ فَلا یُستَجَابُ لَکُم.[1] «ترمذی، طبرانی»

ترجمه: حذیفه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: به خدایی که روانم در دست اوست حتماً بایستی امر به معروف و نهی از منکر نمایید و الّا نزدیک است خدا عقاب خود را بر شما بفرستد. آنگاه دعا می کنید و مستجاب نخواهد شد.

توضیح: اساس بنای هر دین مخصوصاً اسلام بر ارشاد و تبلیغ گذاشته شده و در باره‌ی وجوب و اهمّیت آن آیات و احادیث فراوانی وارد است.

اگر در معنی دین و رسالت و خداشناسی و فلسفه و مصالح ادیان خدایی دقّت شود به آسانی عظمت مقام و بزرگی وظیفه‌ی مقدّس ارشاد و راهنمایی و هدایت افکار، ثابت می‌گردد.

دانشگاه دینی ارشاد را دو رشته، و دایره‌ی اصلاح و جلوگیری از افساد را، دو شعبه است: اوّلی امر به معروف یعنی آموزش و پرورش و راهنمایی به سوی خیر و صلاح و نیکوکاری و خلاصه دین‌داری و دومی نهی از منکر یعنی بازداشتن و نگذاشتن ظهور هر گونه فساد و شرّ و بدی و زشتی و به عبارت أخرىٰ هر جور گناه که از اوّلی مهمتر و ضروری‌تر است. زیرا دَرء[2] و دفع مفاسد

---

۱. سنن ترمذی، الکتاب الفتن عن رسول الله، الباب ما جاء فی الامر بالمعرف و النهی عن المنکر، رقم الحدیث ۲۰۹۵.

۲. راندن، مخالفت.

و تخلیه از بدی، مقدَم بر جلب مصالح و تحلیه به نیکی است. چون مادام تنقیه از مواد فاسده و پیرایش از معایب صورت نگیرد، تزریق درمانهای نافع و آرایش به محاسن سودی نبخشد.

این وظیفه‌ی بزرگ و این مسئولیت سنگین را اسلام به هر فرد از افراد خود تکلیف کرده و هیچ کس از مکلّفین را از حکم آن استثنا ننموده است. لیکن برای انجام آن شرایط و آدابی را مقرّر داشته است:

۱. شرط جواز انجام این وظیفه آن است که منجر به استعمال اسلحه نشود و الّا فقط به عهده‌ی حکومت است. ۲. خوف مفسده‌ی روحی یا تنی یا مالی برای احدی در پیش نباشد. ۳. بر ظنّش غالب نباشد که نهی‌شونده، از روی عناد و لجاجت بر زشتی عمل خود می‌افزاید. در صورت تحقّق شرایط مذکور، انجام وظیفه واجب است، خواه خود امرکننده به معروف، عمل به آن نماید یا عمل ننماید. چنان که گفته‌اند: «وَ عَلَی مُتَعَاطِی أَلکَأسِ اَن یُنکِرَ عَلَی الجُلَّاسِ»[1] اگرچه قبح کار بدِ دانا بیشتر و سزای آمِر به خیر غیرعامل به آن سخت‌تر است. خواه برحسب عادت بداند یا نداند که سخنش تأثیری ندارد. ولی جماعتی گفته‌اند: وقتی بداند بی‌تأثیر است، واجب نیست. خواه انجام وظیفه نسبت به پدرش و خواه به دیگران باشد. بعضی از علما ـ در صورتی که حتّی دچار ضرر بلکه کشتن هم بشود ـ واجب می‌دانند و بسیاری می گویند که در این حال واجب نبوده ولی جایز است. زیرا فرموده‌ی پیغمبرﷺ است.«فاضل‌ترین جهاد سخنی است حق، پیش سلطان ستم‌کار».[2]

امّا آداب کسی که امر به معروف یا نهی از منکر خواهد کرد: بایستی نفسی مزکّی و اخلاقی مهذّب و عقلی وافر و دانشی کامل و جامع داشته و نمونه‌ی کامل و آیینه‌ی سراپانمای علمای برجسته و مرشدین شایسته‌ی سلف و صدر اوّل اسلام باشد. دلش از بیم و امید خدا آکنده و از غیرت و شهامت مالامال باشد. راهنمای دینی، باید بس مؤدّب و موقّر و موقع‌شناس و بدون غرض و مرض و

---

۱. مکتبة الشاملة، الکتاب تحفة المحتاج فی شرح المنهاج،الباب کتاب السیر، الجزء ۳۹، الصفحة ۳۹۷.

۲. سنن ترمذی، الکتاب الفتن عن رسول الله، الباب ما جاء افضل الجهاد کلمة عدل عند سلطان جائر، رقم الحدیث ۲۱۰۰.

شیرین زبان و محترم و از اخلاق و احوال جامعه، کاملاً مطّلع و با اوضاع و احتیاجات عصر، آشنا باشد. در ترویج اسلام بکوشد؛ برای احیای کتاب و سنّت مجاهده به عمل آورد؛ کمر خدمت به این آب و خاک ببندد، در راه دفاع از میهن و مقدسّات و افتخارات فداکاری نماید؛ در اصلاحات کشوری مانند آموزش و پرورش عمومی، فرهنگ، بهداشت، اقتصادیات، صنایع و بالاخره حفظ استقلال و ترقّی و تعالی آن، از هر حیث عضو مفید و عامل مؤثّری باشد. تا علاوه بر کسب سعادت رضای خدای متعال، نام نیک و احترام زیاد به دست آورد و در دنیا و آخرت به عواقب شوم و کیفرهای تحمّل‌ناپذیر خیانت در امانت و انجام ندادن وظیفه و ترک خدمت دچار و گرفتار نشود.

***

۳۵. عَن جَرِيرٍ﷛ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قالَ : مَن سَنَّ فِی الاِسلامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَعُمِلَ بِهَا بَعدَهُ كُتِبَ لَهُ مِثلُ اَجرِ مَن عَمِلَ بِهَا وَ لا يَنقُصُ مِن اُجُورِهِم شَیءٌ وَ مَن سَنَّ فِی الاِسلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً فَعُمِلَ بِهَا بَعدَهُ كُتِبَ عَلَيهِ مِثلُ وِزرِ مَن عَمِلَ بِهَا وَ لا يَنقُصُ مِن اَوزَارِهِم شَئٌ.[1] «مسلم، ترمذی»

ترجمه: جریر﷛ از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: هر کس در اسلام روشی نیک را بگذارد که پس از او به آن عمل شود، برایش نوشته می‌شود مانند اجر کسانی که به آن عمل نمایند و از اجر آنان چیزی کم نشود و هر کس در اسلام روش بدی را بگذارد و پس از او به آن عمل شود، بر وی نوشته شود مانند گناه کسانی که به آن عمل نمایند و از گناهان آنان چیزی کم نشود.

توضیح: از این فرموده‌ی بزرگ و قاعده‌ی مهمّ و عظیم مستفاد می‌شود که اگر کسی خیری یا شرّی را پایه‌گذاری نموده و در عالم اسلامیت مبدأ و منشأ آثاری نیکو یا زشت گردد، مادام که عمل او از بین نرفته و مورد استفاده و تقلید و پیروی مردم واقع شود خواه آن کس زنده یا مرده باشد، در کلّیه‌ی اعمالی که از روی دستور او انجام می‌شود شریک خیر یا شر است و به اندازه‌ی تمام عمل‌کنندگان به آن ثواب یا عذاب دارد در حالی که بسیاری مزد او به واسطه‌ی

۱. صحیح مسلم، الکتاب العلم، الباب من سن سنة حسنة او سیئة و من دعا الی هدی او، رقم الحدیث ۴۸۳۰.

شرکت و دخالت در تأسیس آن عمل موجب نقص و کمبود پاداش انجام دهنده‌ی آن کار نمی‌گردد، البتّه شخصی که صاحب اختراع و ابتکاری است و میلیون‌ها از روی آن ساخته می‌شود همگی بدو منسوب و کار او محسوب می‌گردد. از این رو هر کس کار خوب یا بدی را مینوت بگیرد و از طرف مردم نسخه‌های بی‌شماری از روی آن عملاً پاک‌نویسی شود اثر فکر و اقدام او در همه پدیدار و برای همیشه به یادگار مانده و مزد زحمت و سعی و کار او چه خوب و چه بد در دفترِ عملش ثبت و ضبط خواهد شد. فراموش نشود که کار خیر هنگامی مشروع و محترم است که از کلّیات قوانین اسلامی مستخرج و مأخوذ گردد مانند هرگونه کمک و مساعدت در باره‌ی باسوادکردن و آموزش و پرورش ملّت یا تسهیل در انجام عبادات و یا تهیه‌ی وسایل رفاه و آسایش مردم، خلاصه هر کاری که در شریعت اسلام مطلوب و مرغوب است.

چه مژده‌ای است بزرگ برای خیرخواهان و نیک‌بختانی که آثار خیریه‌ی آنان سال‌ها و قرن‌ها زنده و باقی و سرمشق هزارها بلکه میلیون‌ها پیرو بوده و باعث تکرار بی‌شمار آن کار خیر شده‌اند. مثلاً حضرت رسول اکرمﷺ مؤسّس و موجد بزرگ دین مقدّس و آیین پاک و ساده‌ی اسلام در کلّیه‌ی طاعات و عبادات و خیرات و مبرّاتِ هر فرد از مسلمانان شریک و مانند اجر و ثواب همه را دارد به این ترتیب:

اگر انشاءالله تعالی این تألیف حدیث مورد قبول و رضای الهی قرار گیرد، به اوّلین استاد علوم دینی من مساوی اجر هدایت من می‌رسد و به استاد دوم دو برابر آن و استاد سوم چهار برابر آن و هکذا در هر عددی از استاد شماره‌ی اجر پیش، دو برابر می‌گردد. پس اگر عدد استادان دینی و مربیان روحی در بین این بنده‌ی کوچک و آن پیغمبر بزرگ تقریباً سی نفر باشد. پس تعداد اجر آن حضرتﷺ مساوی است با دو به قوّه‌ی سی. و اجر استادِ دهم من برابر است با: $۱۰۲٤ = ۲^{۱۰}$.

با این حساب فضل و بزرگواری سلف صالح که آموزگاران دینی و مرشدان ایمانی ما هستند روشن می‌گردد. امّا محاسبه‌ی اجر خارج از شمار حضرت

پیغمبر نسبت به تمام افراد مسلمین و کلّیه‌ی اعمال هر کدام با خداست و بس.

هم چنین محاسبه‌ی گناه و کردار زشت بنیادگذاران فضایح و قبایح و معاصی و مناهی را خدا می‌داند مانند اوّلین مدّعی الوهیت یا نبوّت دروغی یا اوّلین ساحر یا آموزنده‌ی کفر و یا یاددهنده‌ی شرک و بت‌پرستی یا مذهب‌سازی یا روش‌های گمراه‌کننده یا معاصی، مثل اعمال منافی عفّت، باده‌نوشی، قمار، حق‌کشی و یا بانیان و مروجّین و موسّسین جایگاه پیاله‌فروشی، قماربازی، فاحشه‌گری، تئاتر و سینمای مبتذل و دارای صحنه‌ها و فیلم‌های عشق‌بازی و جنایی و سکسی و غیره و هزارها مفاسد دیگر در کشورهای اسلامی و در میان پیروان قرآن و امّت محمّدی ﷺ (البتّه تئاتر و سینما می توانند وسیله‌ی تبلیغ برای دین و اخلاق در جامعه باشند).



۳۶. عَن عَوفِ المُزَنِیِّ رضی الله عنه اَنَّ النَّبِیَّ ﷺ قَالَ لِبِلَالِ بنِ الحَارِثِ رضی الله عنه : اعلَم قَالَ مَا اَعلَمُ یَا رَسولَ اللّهِ قَالَ اِعلَم یَا بِلَالُ قَالَ مَا اَعلَمُ یَا رَسولَ اللّهِ قَالَ : اِنَّهُ مَن اَحیَا سُنَّةً مِن سُنَّتِی قَد اُمِیتَت بَعدِی فَاِنَّ لَهُ مِنَ الاَجرِ مِثلَ مَن عَمِلَ بِهَا مِن غَیرِ اَن یَنقُصَ مِن اُجورِهِم شَیئاً وَ مَنِ ابتَدَعَ بِدعَةً ضَلَالَةً لَاتَرضِی اللّهَ وَ رَسولَهُ کَانَ عَلَیهِ مِثلُ آثَامِ مَن عَمِلَ بِهَا لَا یَنقُصُ ذَلِکَ مِن اَوزَارِ النَّاسِ شَیئاً.[1] « ترمذی، ابن‌ماجه»

ترجمه: عوف مزنی رضی الله عنه ـ که در پاره‌ای کتب حدیث، عمر، پسرش، گوید ـ پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ به بلال پسر حارث رضی الله عنه فرمود: بدان. عرض کرد: چه بدانم ؟ یا رسول الله! فرمود: بدان. ای بلال! عرض کرد؟ چه بدانم یا رسول الله! فرمودند: به درستی که هرکس زنده گرداند روشی از روش‌های من را که بعد از من آن را میرانده‌اند، به تحقیق اجر دارد به اندازه‌ی اجر تمام کسانی که به آن روش عمل نمایند، بدون این که از اجر آنان کم نماید و هرکس چیز تازه‌ی گمراهی بگذارد که خدا و پیغمبرش از آن خشنود نباشند، به اندازه‌ی گناهان تمام کسانی که به آن رفتار کنند، گناه بر وی می‌باشد و از گناه آنان چیزی کم نمی‌نماید.



۱. سنن ترمذی، الکتاب العلم عن رسول الله، الباب ما جاء فی الاخذ بالسنة و اجتناب البدع، رقم الحدیث ۲۶۰۱.

۳۷. عَن ابنِ‌مَسعودٍ﷛ قَالَ خَطَّ رَسولُ اللّهِﷺ ثُمَّ قَالَ هَذَا سَبِيلُ اللّهِ ثُمَّ خَطَّ خُطوطاً عَن يَمِينِه وَ خُطوطاً عَن شِمَالِه وَ قَالَ : هَذِهِ السُّبُلُ اَلمُتَفَرِّقَةُ وَ عَلَى كُلِّ سَبِيلٍ مِنهَا شَيطَانٌ يَدعو ثُمَّ قَرَءَ وَ اَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُستَقِيماً حَتَّى بَلَغَ تَتَّقونَ.[۱]
«بخاری، احمد، نسایی، ابن‌المنذر و غیره»

ترجمه: ابن‌مسعود﷛ گوید: پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ برای ما خطی کشید. سپس فرمود: این راه خداست. سپس چند خطی در طرف راست و چند خطی در طرف چپ آن خط کشید و فرمود: این‌ها راه‌های متفرقّه و از هم جدا هستند و بر هر راهی از آنها شیطانی است که مردم را به سوی آن می‌خواند. سپس آیه‌ی «وَ اَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُستَقِيماً ...» را تلاوت فرمود تا رسید به کلمه‌ی تَتَّقونَ.[۲]

توضیح: دین خدا راهی است راست یعنی توحید و وحدت به این معنی که جز خدا را مصدر و مبدأ و منشأ خلقت و ایجاد قرار نداده و جز او را مؤثّر حقیقی در کارها ندانی و به جز او توقّع قضای حاجات و انجام کارهایی که از دایره‌ی قدرت ماسوای خدا خارج است، نداشته باشی. هم چنین احدی را جز او به صفات خدایی مانند قدرت تامّه و علم کامل به غیب و غیره متّصف نسازی و در شئون و امور مختصّه به خدا شریک و انبازی برایش معتقد نباشی. این معنی توحید است. امّا مراد از وحدت آن است که از جادّه‌ی اتّحاد و اتّفاق جماعت منحرف نشوی و به راه‌های مختلف و پراکنده‌ی غیر اسلامی نروی. همچنان که خداوند متعال در سوره‌ی مبارکه‌ی انعام آیه‌ی کریمه‌ی۱۵۳ فرماید: «وَ اَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُستَقِيماً فَاتَّبِعوهُ وَ لَا تَتَّبِعوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُم عَن سَبِيلِه ذَلِكُم وَصَّيكُم بِهِ لَعَلَّكُم تَتَّقونَ» یعنی: و این دین اسلام، راه راست من است. پس آن را پیروی کنید و نروید از پی راه‌های دیگر که شما را پراکنده و از راه خدا جدا می‌سازد. این است که خدا شما را به آن توصیه فرموده، شاید پرهیزکار شوید.

زمخشری در کشّاف گوید: که مراد از راه‌های متفرقّه، ادیان باطله‌ی منسوخه و بدعت‌ها و ضلالت‌ها است[۳] و طنطاوی نوشته که منظور ادیان مختلفه و طرق

---

۱. مسند احمد، الكتاب مسند المكثرين من الصحابة، الباب مسند عبدالله بن مسعود، رقم الحديث ۳۹۲۸.
۲. سوره‌ی انعام/۶ آیه‌ی۱۵۳.
۳. مكتبة الشاملة، الكتاب الكشاف، الباب ۱۵۳، الجزء۲، الصفحة.

تابعه‌ی هوا می‌باشد.[۱]

مراد از راه‌های غیرمرضیه‌ای که نهی از آنها شده، در آیه‌ی۱۵۹ همین سوره معلوم است که فرماید: «اِنَّ الَّذِینَ فَرَّقوا دِینَهُم وَ کَانوا شِیَعاً لَستَ مِنهُم فِی شَیءٍ اِنَّمَا اَمرُهُم اِلَی اللَّهِ ثُمَّ یُنَبِّئُهُم بِمَا کَانوا یَفعَلونَ» زیرا خبر از غیب و اعلام به تفرّق آینده‌ی مسلمین است. چنان که طبری از ابوهریره‌ﷺ روایت نماید که حضرت رسول اکرمﷺ فرمودند: این‌ها اهل بدعت‌ها و اهل شبهات و اهل ضلالتند از این امّت[۲] و نیز بغوی از عرباض پسر ساریه‌ﷺ روایت نموده که آن حضرتﷺ فرمود: اصحاب بدعت و ارباب اهوا از این امّت، مراد این آیه‌ی کریمه است.[۳]

***

۳۸. عَن قَیسِ بنِ عَاصِمٍﷺ قَالَ دَخَلَ رَسولُ اللَّهِﷺ عَلَی امْرَأَة مِن قَیسٍ یُقَالَ لَهَا زَینَبُ فَرَآهَا لَا تَتَکَلَّمُ فَقَالَ مَا لَهَا فَقَالَت حَجَّت مُصمِتَةً قَالَ لَهَا تَکَلَّمِی فَاِنَّ هَذَا لَایَحِلُّ هَذَا مِن عَمِلَ الجَاهِلِیَّةِ فَتَکَلَّمَت.[۴] «بخاری»

ترجمه: قیس پسر عاصمﷺ گوید که پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ وارد شد بر زنی از قبیله‌ی قیس نامش زینب. ملاحظه فرمود که سخن نمی‌گوید فرمود : به چه علّت خاموش است؟ عرض کرد که حج را به جا آورده در حال خموشی. به آن زن فرمود: حرف بزن، چون این کار ناروا و حرام است. این عمل جاهلیت است. پس زن به سخن آمد.

توضیح: اگرچه خاموشی کاری است بس ممدوح و مطلوب، مگر در مواقع لزوم سخن. با این حال چون آن زن به هوای نفس خود، آن را عبادت تصوّر کرده و جزو اعمال حجّش قرار داده بود، حضرت رسول اکرمﷺ آن عمل مباح بلکه مطلوب را حرام فرمود و از آن نهی کرد و آن را از اعمال جاهلیت و عصر شرک و بت‌پرستی به شمار آورد. پس، از این حدیث شریف یک قاعده‌ی بزرگ دینی به دست می‌آید، یعنی: هر عمل مباحی که دین و تقرّب به خدا قرار داده

۱. مکتبة الشاملة، الوسیط لسید طنطاوی، الباب ۱۵۱، الجزء ۱ الصفحة ۱۵۷۲.
۲. مکتبة الشاملة، الکتاب تفسیر الطبری، الباب ۱۵۹، الجزء ۱۲، الصفحة ۲۷۰ و ۲۷۱.
۳. مکتبة الشاملة، تفسیر البغوی، الباب ۱۵۹، الجزء ۳، الصفحة ۲۰۹.
۴. صحیح بخاری، الکتاب المناقب، الباب ایام الجاهلیة، رقم الحدیث ۳۵۴۷.

شود، منهی و حرام و بدعت است. امّا عمل مباح مفید که در آن نیت خیری نیز مقرون شود، اجر دارد. چنان که در احادیث مربوطه یادآوری شده است. مثلاً به این منظور که از سخنان زشت و حرف‌های زیان‌آور برکنار باشد، خاموشی اختیار کند.

علی‌هذا هر امر مطلوب و خیری را که جزو عبادتی درآورده و به منزله‌ی شرط یا رکن آن عبادت قرار داده‌اند، باطل و غیرمشروع می‌باشد. اگرچه علی‌حده امر خیر و کار خوبی باشد.

***

۳۹. عَن ابنِ‌عَبّاسٍ﵄ اَنَّ رَسولَ اللّهِﷺ رَآی رَجُلاً قَائماً فِی الشَّمسِ فَقَالَ: مَا بَالُ هَذَا قَالوا نَذَرَ اَن لایَستَظِلَّ وَ لایَتَكَلَّمَ وَ لا یَجلِسَ وَ یَصومَ فَقَالَ رَسولُ اللّهِﷺ: مُرْهُ فَلیَجلِسْ وَ لیَتَكَلَّمْ وَ لیَستَظِلَّ وَ لیُتِمَّ صَومَهُ.[1] «بخاری، مسلم، ابوداود، نسایی، ترمذی»

ترجمه: ابن‌عبّاس﵄ گوید که پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ شخصی را (ابواسرائیل) دید که جلو آفتاب ایستاده از حالش سؤال فرمود. به عرض رسانیدند که نذر کرده، زیر سایه نرود و سخن نگوید و ننشیند و روزه دارد. آن حضرت (به یکی از اصحاب) فرمود: به او بگو، بنشیند و سخن بگوید و زیر سایه برود و روزه‌اش را تمام کند.

توضیح: ایستادن جلو آفتاب اگرچه گاهی فواید طبّی نیز دارد و خاموشی که محاسن اخلاقی زیادی دارد، از طرف آن حضرت تحریم و قدغن گردید و برای ابراز تنفّر از این گونه بدعت‌ها شخصاً با عمل کننده‌ی آن صحبت نفرمود. بلکه دستور داد که به او ابلاغ نمایند و احکامی که از این حدیث مستفاد می‌شود، مانند حدیث قبل است.

***

۴۰. عَن عَبدِ اللهِ﵁ عَنِ النَّبیِّﷺ قَالَ: اِنَّ الرُّقَی وَ التَّمَائِمَ وَ التِّوَلَةَ شِركٌ فَقَالَتِ امْرَاَتُهُ زَینَبُ كَیفَ هَذَا وَ اللّهِ لَقَد كَانَت عَینِی تَقذِفُ فَكُنتُ اَختَلِفُ اِلَی فُلَانٍ الیَهودِیِّ فَیَرقِیهَا فَتَسكُنُ قَالَ: ذَلِكَ عَمَلُ الشَّیطَانِ كَانَ یَنخَسُهَا بِیَدِه فَاِذَا رَقَاهَا كَفَّ عَنهَا اِنَّمَا كَانَ یَكفِیكَ اَن تَقولِی مَا كَانَ النَّبیُّﷺ یَقولُ: اَذهِبِ البَاسَ رَبَّ النَّاسِ

---

۱. صحیح بخاری، الکتاب الایمان و النذور، الباب النذر فیما لا یملک و فی معصیة، رقم الحدیث ۶۲۱۰.

اِشفِ أَنتَ الشَّافِي لا شِفاءَ اِلَّا شِفَاءُکَ شِفاءً لا يُغادِرُ سَقَماً.[1] «احمد، ابوداود، ابن‌ماجه»

ترجمه: ابن‌مسعود﷜ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: به درستی که رقیه‌ها و تمیمه‌ها و تِوَله، شرک است. همسر ابن‌مسعود زینب نام گفت: چطور؟ به خدا سوگند چشمم آب می‌کرد. نزد فلان یهودی می‌رفتم. فسونش می‌خواند، آرام می‌شد. شوهرش گفت: این کار شیطان بوده که چشمت را تحریک می‌کرده تا درد کند و همین که یهودی فسونش می‌خواند، دست از آن برمی‌داشت کافی بود تو را، گفتن آنچه پیغمبر خدا می‌گفت: ناراحتی را ببر ای خدای مردم! شفا بده، شفادهنده تویی. شفایی نیست به جز شفایت. شفایی بده که باقی نگذارد هیچ بیماریی را.

توضیح: رُقی جمع رُقْیه به ضمِ راء و سکون قاف به معنی افسون و تعویذ یعنی کلماتی که برای شفای امراض می‌خواندند. تَمَائم جمع تَمیمَه عبارت بود از مهره‌هایی که به ریسمان می‌کشیدند و برای حفظ از چشم زخم یا خلاصی از بیماری و یا دفع آفات بر گردن بچه می‌آویختند. تِوَلَه به کسر تاء و فتح واو، جادو و هر فسون و تعویذی که برای محبوب‌شدن همسر در نظر شوهر انجام می‌دادند خواه مهره باشد یا چیز دیگر.

ظاهر حدیث آن است که استعمال این گونه خرافات که از عادات کفریه‌ی جاهلیت می‌باشد، شرک به خدا و باعث کفر معتقد به آنهاست . از صحبت دو صحابی، شوهر و همسر، معلوم می‌شود که این گونه افسون‌ها و تعویذها از عادات و عقاید اهل کتاب بوده است و باعث فایده و تأثیر آنها، شیطان است که برای فریب مردم اوّل ناراحتی و پاره‌ای بیماری‌ها را در انسان به وجود می‌آورد. سپس آنها را وادار به طلب تبرّک و شفا و استعانه و استغاثه از ماسوای خدا می‌نماید. وقتی کار انجام شد، دست از آزار آنان برمی‌دارد تا پندارند که غیر خدا، در قضای حوایج و دفع مصایب و چاره‌ی امراض و غیره، به کار می‌آید تا بدین وسیله آنان را در دام کفر و شرک گرفتار سازد.

این حدیث بزرگ، پرده از روی بسیاری از کارهای خارق العاده‌ی کفّار یا

---

۱. سنن ابی‌داود، الکتاب الطب، الباب فی تعلیق التمائم، رقم الحدیث ۳۳۸۵.

فسّاق برمی‌دارد و سرّ این گونه نیرنگ‌ها و جادوهای شیطانی را آشکار و هویدا می‌نماید. نباید تعجّب کرد که چگونه با این امور جزئی، انسان کافر می‌گردد. زیرا در کتب فقهیه‌ی تمام مذاهب اسلامی، مبحثی هست به نام رِدّه که صدها کار و سخن جزئی را نشانه‌ی کفر و ارتداد قرار می‌دهند.

***

۴۱. عَن ابنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه اَنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه وسلم اَوصَی بِثَلَاثٍ فَقَالَ: اَخرِجوا المُشرِکینَ مِن جَزِیرَةِ العَرَبِ وَ اَجِیزوا الوَفدَ بِنَحوِ مَا کُنتُ اُجِیزُهُم وَ سَکَتَ عَنِ الثَّالِثَةِ کَاَنَّه نَسِیهَا[۱] وَ قِیلَ هِیَ لا تَتَّخِذوا قَبرِی وَثَناً.[۲] «بخاری، مسلم، ابوداود»

ترجمه: ابن‌عبّاس رضی الله عنه گوید که پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم وصیت کرد به سه چیز و فرمودند: بیرون کنید مشرکان را از جزیرۀ العرب و پذیرایی از واردین بنمایید چنان که من از آنها نموده‌ام و راوی از جناب ابن‌عبّاس گوید: که آن جناب از گفتنِ سومی ساکت ماند مثل این که فراموش نموده است و گفته شده که دستور سومی این بوده که قبر مرا بت قرار ندهید.

توضیح: قاعدتاً هنگام نزدیکی مرگ و وصیت‌کردن، چیزهای بسیار مهم در نظر گرفته می‌شود که یکی از آنها اخراج و تبعید مشرکین یا جهود که نقض پیمان کرده بودند، چنان که در روایتی دیگر مذکور است. زیرا ماندن آنها در عربستان باعث تجدید و فراموش‌نکردن اعمال شرکی و یا به کاربردن دسایس و تحریکات و سایر عادات جهودانه می‌شد. دومی، پذیرایی از واردین و مهمانان به طرز لازم و شایسته تا فرصت پیدا کرده، با مسلمانان تماس بگیرند و نزدیک شوند و از آیین مقدّس اسلام به خوبی آگاه گردند. یا در غربت و مسافرت در دیار اسلامی بدون زاد و توشه نمانند و به آنان بد نگذرد. سومی، که در روایتی وصیت به نماز و از اوّلین وصایای آن حضرت صلی الله علیه وسلم بوده و در روایتی دیگر نهی از تعظیم مرقد شریف و بت قراردادن آن است، چنان که عادت اهل کتاب بود. منظور از بت قراردادن قبر پیغمبری یا صالحی، آن نیست که آن را خدا یا

۱. سنن ابی‌داود، الکتاب الخراج والإمارة و الفیء، الباب فی اخراج الیهود من جزیرة العرب، رقم الحدیث۳۰۳۴.
۲. مسند احمد، الکتاب باقی مسند المکثرین، الباب مسند ابی‌هریرة، رقم الحدیث ۷۰۵۴.

آفریدگار بدانند، بلکه تعظیم و احترامی است خارج از حدود شرعی، مثلاً آن را قبله‌ی نماز قرار دهند و یا این که توقّع دفع بلیات یا قضای حاجات و مانند این‌ها را از آن داشته باشند.

***

۴۲. عَن عَائشَةَرضی‌الله‌عنها اَنَّ امَّ سَلَمَةَ‌ ذَکَرَت لِرَسولِ اللّه‌ﷺ کَنیسَةً رَآتهَا بِاَرضِ الحَبَشَةِ یُقَالُ لَهَا مَارِیَةُ فَذَکَرَت لَهُ مَا رَآت فِیهَا مِنَ الصُّوَرِ فَقَالَ رَسولُ اللّهﷺ أولَئکَ قَومٌ اِذَا مَاتَ فِیهِمُ العَبدُ الصَّالِحُ اَوِ الرَّجُلُ الصَّالِحُ بَنَوا عَلَی قَبرِهِ مَسجِداً وَ صَوَّروا فِیهِ تِلکَ الصُّوَرَ أولَئکَ شِرَارُ الخَلقِ عِندَ اللّهِ تَعَالَی.[1] «بخاری، مسلم»

ترجمه: عایشه‌ی صدّیقه‌رضی‌الله‌عنها گوید: که همسر محترم پیغمبر ام سَلَمه‌ پیش آن حضرتﷺ سخن گفت از کلیسایی که در حبشه دیده بود و آن را ماریه می‌گفتند و تعریف کرد از آن چه در آن جا مشاهده کرده بود از تصویرها و مجسّمه‌ها. پس حضرت رسول اکرمﷺ فرمود: آنها جماعتی هستند، هرگاه بنده‌ای درست‌کار یا مرد صالحی از ایشان بمیرد، بر گورش مسجدی بسازند و آن تصویرها را در آن جا نقّاشی نمایند. آنها بدترین مخلوق خدا می‌باشند.

توضیح: ام سَلَمه که نامش هند و با همسر اوّل خود ابوسَلَمه جزو مهاجرین از مکه معظّمه به کشور حبشه بود. سپس به مدینه برگشته و پس از فوت همسرش افتخار همسری رسول اکرمﷺ را پیدا کرد. از مشاهدات خود در کلیسای ماریه، در حضور آن حضرت حکایت کرد و آن حضرت در پاسخ وی، زشتی این عمل را که در عبادتگاه خدای یکتا، غیر خدا را مورد تعظیم قرار دهند، تصریح و بیان کرد. ضمناً امّت مرحومه‌ی خود را از تقلید و پیروی از نظایر این گونه عادات ناهنجار کفّار بازداشت و فرمود: مسیحیانی که این معاصی را مرتکب می‌شوند، از همه خلق خدا حتّی از درندگان بدترند و از حیوانات نادان‌ترند که بر گور شخص صالح، خواه پیغمبر یا ولی، مرد یا زن، مسجد بنا می‌کنند و تصویر و عکس‌هایی از آنان را در آن جا به علامت احترام نقش می‌نمایند. زیرا این گونه اعمال اگر برای اشخاص دانا و فهمیده هم ضرری نداشته باشد، به طور حتم و

---

۱. صحیح بخاری، الکتاب الصلاة، الباب الصلاة فی البیعة، رقم الحدیث ۴۱۶.

یقین موجب گمراهی جهال و عوام گشته و آنها را تدریجاً به درّه‌ی هولناک شرک به خدا پرتاب می‌نماید.

از این رو (برای حمایت توحید، مجسّمه‌سازی و نقّاشی حرام گردید) چنان که مرحوم شریعت سنگلجی در کتاب «توحید عبادت» نوشته است. « وقتی که سلطان محمّد فاتح پسر سلطان مراد از بزرگان سلاطین عثمانی در سال ۸۵۷ هجری که آن را به حساب جمل «بلده طیبه» یافته‌اند، قسطنطنیه (اسلامبول) را فتح کرد و کلیسای «ایاصوفیا» را به جامع اسلامی تبدیل نمود، فرمان داد کاشی‌های طلااندود در و دیوار آن را - که بر آنها صورت حضرت عیسی و مریم و انبیا و ملایکه رسم و نقّاشی شده بود - با گچ اندودند و محو کردند و در آن نماز جمعه خواندند. به قراری که امیر بیان، دانشمند مصری امیرشکیب ارسلان مرحوم نوشته‌اند.»



۴۳. عَن ابنِ‌عَبَّاسٍ قَالَ صَارَتِ الاَوثَانُ الَّتِی کَانَت فِی قَومِ نُوحٍ فِی العَرَبِ بَعدُ اَمَّا وَدٌّ فَکَانَت لِکَلبٍ بِدُومَةِ الجَندَلِ وَ اَمَّا سُوَاعٌ فَکَانَت لِهُذَیلٍ وَ اَمَّا یَغُوثُ فَکَانَت لِمُرَادٍ ثُمَّ لِبَنِی غُطَیفٍ بِالجُرفِ عِندَ سَبَأٍ وَ اَمَّا یَعوقُ فَکَانَت لِهَمدَانَ وَ اَمَّا نَسرٌ فَکَانَت لِحِمیَرَ لِآلِ ذِی الکُلَاعِ اَسمَاءُ رِجَالٍ صَالِحِینَ مِن قَومِ نُوحٍ فَلَمَّا هَلَکُوا اَوحَی الشَّیطَانُ اِلَی قَومِهِم اَنِ انصِبوا اِلَی مَجَالِسِهِمُ الَّتِی کَانوا یَجلِسونَ اَنصَاباً وَ سَمُّوهَا بِاَسمَائِهِم فَفَعَلوا فَلَم تُعبَدْ حَتَّی اِذَا هلَکَ اُولَئِکَ وَ نُسِیَ العِلمُ عُبِدَتْ.[1] «بخاری»

ترجمه: ابن‌عبّاس فرماید: بت‌هایی که برای قوم نوح علیه السّلام بود، سپس وارد قوم عرب گردید. (وَدّ) در میان قبیله ی کلب در دومة الجندل بود و (سُوَاعْ) در میان قبیله‌ی هذیل و (یغَوث) اول در میان مراد بود سپس به قبیله‌ی بنی غطیف در جُرف نزد سبأ رسید. و (یعوق) برای قبیله‌ی همدان، و نسر برای حمیر طائفه‌ی ذی کلاع. این‌ها نام‌های اشخاص صالحی از قوم نوح‌اند هنگامی که فوت نمودند، شیطان اقوام آنها را وادار کرد که در جای نشستن هر کدام مجسّمه ای بگذارند و به نام آنها بنامند. این کار را کردند. ولی آنها را نپرستیدند.

۱. صحیح بخاری، الکتاب تفسیر القرآن، الباب ودا و لا سواعا و لا یغوث و یعوق، رقم الحدیث ۴۵۳۹.



تا آن عصر منقضی شد و دانش فراموش گردید، پرستش شدند.

توضیح: این حدیث بزرگ اشاره به اساس بت‌پرستی و تاریخ پیدایش و اوّلین موجد و محرّک برای پرستش بت‌ها در میان عرب می‌باشد. داستان بت و بت‌پرستی و تفصیل پرستش و شماره‌ی آنها و مسایل و مطالب مربوط به آن، بسیار طولانی و ابتدای ظهور آن در جهان مورد اختلاف و مبهم است. هشام پسر محمّد پسر سائب کلبی کتابی دارد به نام «الاصنام» که در آن درباره‌ی بت‌های عرب، به تفصیل گفت‌وگو کرده است و چون به نظرم نرسیده، نمی‌دانم که درباره‌ی اصنام و اوثان ملل غیر عرب چیزی نوشته است یا خیر. هشام در منشأ بت‌پرستی عرب گوید: چون فرزندان حضرت اسمعیل علیه السّلام به واسطه‌ی کثرت نفوس و تنگی معیشت مجبور به دوری از مکه شدند، هر کدام سنگی را از حرم با خود همراه داشت و در هر جا که رحل اقامت می‌افکندند، آن را می‌گذاشتند و مانند کعبه به یاد آن، دورش طواف می‌کردند تا بالاخره منجر به سنگ و بت‌پرستی شدند.[1] ولی ابن‌جریر از محمّد پسر قیس نقل کند که گفته این بت‌ها که در قرآن یاد شده‌اند، جماعتی صلحا بودند و هر کدام اتباعی داشتند که پیرو آنها بودند. پس از مرگشان به خیال این که داشتن تصویر آنان مشوّق عبادت و به یادآورنده‌ی روش‌های آنان است، صورت‌ها را ساختند، چنان که در حدیث مذکور است.[2] بعضی هم ابتدای وجود این بت‌ها را در قرن‌ها پیش از نوح می‌دانند.

به هر حال اوّلین صورت و کیفیت بت‌پرستی به اتّفاق این طور بوده که مشتی نادان از دین بی‌خبر، در اثر غلوّ و افراط در محبّت و علاقه نسبت به مردمان صالح و خیرخواه و مربّی بشریت برای این که به زعم خود، فیض و خیر و برکت کسب کنند، مجسّمه‌ها و صورت‌های آن صلحا را با دست مسح می‌کردند و می‌بوسیدند و به دور آنها طواف می‌نمودند و در شداید، طلب فریادرسی و دفع بلا و امید شفاعت در پیشگاه خدا را از آنها داشتند.

عمرو پسر لُحَیّ کاهنی بود و همکاری از جن داشت که آن را رِئی گویند. او

---

۱. مکتبة الشاملة، الکتاب الاصنام، الباب واتخذا کلب بدومة الجندل، الجزء ۱، الصفحة ۱.

۲. مکتبة الشاملة، الکتاب تفسیر الطبری، الباب ۲۳، الجزء ۲۳، الصفحة ۶۳۹.

را از وجود این بت‌ها که پس از طوفان به زمین جدّه رسیده و در زیر خاک مدفون بودند، آگاه ساخت و دستور نصب آنها را به وی داد تا بالاخره در میان اعراب نصب شده و پرستش شدند.[1] به این گونه که در موسم حج که قبایل مختلفه‌ی عرب گرد آمده بودند آنها را به مردم پیشنهاد کرده، قبولانید و پرستش کردند. ۱. ودّ، مجسّمه‌ی مردی بود قوی‌هیکل، منقوش بر او ردا و اِزار[2] شمشیر حمایل کرده و کمان به گردن و زیر بغل انداخته و در جلوش پرچم و جعبه‌ی تیر. خالد پسر ولید مأمور شد و پس از کشتن چند نفر از سَدَنه[3]، آن را شکسته و تکه تکه کرد. ۲. منات، امیر المؤمنین علی علیه السلام مأمور هدم آن شد و اموالش را به غنیمت برد. ۳. لات، سنگی چهارگوشه که بر روی آن بنایی ساخته بودند. مغیره پسر شعبه مأمور شد و بنا را ویران نمود و سنگ را سوزاند. ٤. عُزّی، سه درخت سمره بود و ساختمانی روی آن بنا کرده بودند و از آنها صدایی شنیده می‌شد. خالد پسر ولید مأمور بریدن آنها شد. پس از بریدن درخت اوّل و دوم چون شیطانش را نکشته بود، پیغمبر دستور بریدن سومی را داد که یک زن سیاه زلف‌افشان از آن بیرون آمد او را نیز با سادنش کشت و درخت را برید و خانه را ویران ساخت. ۵. هبل را یک نفر صنعتگر سوری از عقیق سرخ ساخته بود، به شکل انسانی بود و دست چپش شکسته. قریش آن را از طلا ساختند. از طرف خزیمه پسر مدرکه پسر الیاس در جوف کعبه گذاشته و هفت چوب اَزلام را جلوش نهاده بود. ٦ و۷. اساف پسر لیلی و نائله دختر زید در یمن عاشق و معشوق بودند. گویا به حج آمده و در خانه‌ی کعبه زنا نموده، مسخ شدند. آن دو سنگ مسخی را برای عبرت مردم گذاشتند که بالاخره به صورت بت درآمدند. ۸. ذوخَلَصه سنگ سفیدی که بر آن شکل تاجی منقوش بود. جریر مأمور شد خانه‌اش را ویران کرده و سنگ را آتش زد. ۹. ذوالکفین، طفیل پسر عمرو مأمور شد و آن را سوزانید. ۱۰. یغوث بت قضاعه مجسّمه‌ی زنی بود از سرب و ده‌ها

---

۱. مکتبة الشاملة، الکتاب تفسیر حقی، الباب ۲۳، الجزء ۱۶، الصفحة ۶۳۹ و همچنین ر.ک. عمدة القاری شرح صحیح البخاری، الباب باب حرق الدور و النخیل، الجزء ۲۲، الصفحة ۷۷.

۲. شلوار.

۳. سدنه، جمع سادن : محافظان، پرده‌داران، خدمت‌کاران.

بت عمومی دیگر. اهل هر خانواده بت مخصوص به خود داشتند و در اطراف کعبه ۳۶۰ بت گذاشته بودند و به جز اصنام، طواغیت (جمع طاغوت) نیز داشتند که ساختمان‌هایی بود مانند کعبه مورد احترام و نذر و طواف و قربانی، که دربان و غیره داشتند و در مسافرت نیز به هر منزلی می‌رسیدند، چهار سنگ را آورده، بهترین آنها را (رب) و سه تای دیگر را جای آتش برای پختن غذا قرار می‌دادند و پس از کوچ کردن، بت را نیز رها می‌کردند و در منزل دیگر همان عمل را تکرار می‌نمودند و هم چنین انصاب داشتند که سنگ‌هایی بود در اطراف کعبه برای کشتن قربانی‌های بتان در روی آنها.

ابوعثمان نهدی که در زمان رسول خدا مسلمان شد ولی به شرف حضور و صحبت پیغمبر مفتخر نشد، در زمان عمر فاروق به مدینه آمد و در غزوات زیادی شرکت کرد، گوید: در عصر جاهلیت سنگ را با خود برداشته و پرستش می‌کردیم و اگر به سنگی بهتر برخورد می کردیم، اوّلی را دور انداخته و دومی را عبادت می‌نمودیم و گاهی که سنگی از شتر به زمین می‌افتاد، فریاد می زدند «سقط الاله» یعنی معبود زمین افتاده، سنگ دیگر را جستجو کنید.[1] ابورجا عطاردی نیز که مانند ابوعثمان از کبار تابعین است، بت پرستی خود را چنین حکایت نماید که اگر سنگ به دست نمی‌آمد، توده‌ای ریگ را جمع کرده و حیوانی را روی آن دوشیده و عبادت می‌کردیم. عمرو پسر جموح که از اشراف و اعیان بنی‌سلمه در مدینه بود، پیش از اسلام بتی از چوب به نام «مناة» در خانه داشت. پس از آن که چند نفر از جوانان بنی سلمه مانند معاذ پسر عمرو نام‌برده و معاذ پسر جبل و غیره مسلمان شدند، شبها بت عمرو را دزدیده و سرنگون در جاهای پلید می‌انداختند. همین که روز می‌شد با زحمات زیاد آن را پیدا کرده و شسته و معطرش می‌کرد و در جای خود می‌گذاشت و سوگند می‌خورد که اگر بداند چه کسی این جسارت را کرده، سخت او را تنبیه خواهد کرد. پس از چند مرتبه تکرار این کار بالاخره شمشیری به گردن بت آویخته و گفت: اگر غیرت و

---

۱. مکتبة الشاملة، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، الباب عبدالله بن ارقم، الجزء ۱، الصفحة ۲۵۹ و همچنین ر.ک. اسد الغابة، الباب عبدالرحمان النعمان، الجزء ۱، الصفحة ۷۱۶ و الجزء ۲، الصفحة ۲۱۶.



عُرضه و نفعی داشته باشی از خود دفاع می‌کنی. شب آینده باز عمل تکرار شد. یعنی شمشیرش را برداشته و بت را با لاشه‌ی سگی مرده به هم بسته و در مستراحی انداختند. پس از مشاهده این حال پسر جموح به شرف اسلام نایل گردید.[۱]

قومی بودند، بتی از حلوا یا خمیر داشتند که در هنگام حاجت آن را خوردند. امرء القیس شاعر هنگامی که از بت استمداد جسته و خواستار اذن به قصاص‌گرفتن از قاتل پدرش شد و جواب تیرهای اَزلام به مراد او نبود، تیری را به طرف بت پرتاب کرده و فحشش داد و گفت: اگر پدر خودت کشته شده بود، اجازه می‌دادی؟[۲]

با این تفصیل و حقیقت روشن چه طور ممکن است شخص باشعور و فهمیده‌ای مخصوصاً عقلای قوم و شخصیت‌های معروف عرب مانند ابوطالب، ابوجهل، ولید، خالد، عمرو پسر عاص و صدها نظایر آنها این گونه اجسام بی‌روح و ناچیز را خدا بدانند و منشأ اثر و خیر و شرّی تصوّر نمایند؟ جز این که از روی عادات و عقاید آبا و اجداد، احتراماتی برای آنها قایل شده و توقّعاتی مانند شفاعت در نزد خدا و شفای بیماری از آنها داشتند. این تکریم و احترام به خاطر این بوده است که این بت‌ها به خانه‌ی خدا یا حجرالاسود مشابهت داشتند و یا مجسّمه‌ی صلحا و مردان خدا بودند و یا این که نماینده و تصویر ملایکه عظام به حساب می آمدند وگرنه هیچ عاقلی از خود سنگ یا چوب و غیره توقّعی ندارد. چون بنای رساله بر اختصار است خوانندگان عزیز را به مطالعه‌ی کتب مولّفه در توحید و احتراز از شرک مانند «توحید عبادت» سنگلجی حواله می‌نمایم.



۴۴. عَن عَائِشَةَرضی‌الله‌عنها وَ ابنِ‌عَبَّاسٍ رضی‌الله‌عنهما قَالا لَمَّا نَزَلَ بِرَسُولِ اللَّهِ طَفِقَ يَطرَحُ خَمِيصَةً عَلَى وَجهِهِ فَاذَا اغتَمَّ كشَفَهَا فَقَالَ: وَ هُوَ كَذلِکَ لَعنَـةُ اللَّـهِ عَلَـى اليَهـودِ وَ النَّصَارَى اِتَّخَذوا قُبورَ اَنبِيَائِهِم مَسَاجِدَ يُحَذِّرُ مَاصَنَعوا.[۳] «بخاری، مسلم»

ترجمه: عایشه‌ی صدّیقه و ابن‌عبّاس رضی‌الله‌عنهما گویند هنگامی که پیامبر

---

۱. مکتبة الشاملة، الکتاب رجال حول الرسول، الباب عمرو بن جموح ـ اريد أن أخطر، الجزء ۱،الصفحة ۱۲۸.
۲. مکتبة الشاملة، الکتاب الاصنام، الباب من ارض بين الكوفة و البصرة فی، الجزء ۱، الصفحة ۸.
۳. صحيح بخاری، الکتاب احاديث الانبياء، الباب ما ذكر عن بنی اسرائيل، رقم الحديث ۳۱۹۵.

خدا، رسول اکرمﷺ در بستر مرگ افتاده و روی مبارک را با پارچه‌ی پشمی پوشانیده بود، وقتی که ناراحت می‌شد، سرپوش را بالا زده و در آن حال می‌فرمود: لعنت خدا بر جهود و ترسایان که قبر انبیای خود را مسجد ساختند، منظورش برحذر داشتن امّت بود از پیروی آنها.

توضیح: در آدمی یک خوی شگفت و عادت عجیبی هست و آن این که شخص همین که از جهان رخت بربست و به وحشت و غربت گور دچار شد، در نظر زندگان محبوب و محترم و مقدّس خواهد شد. مخصوصاً که از انبیای عظام و عرفا و علما باشد که واقعاً در حال حیات نیز شأن و مقام و توقیر و احترام را (در حدود دستورات دین) سزاوار بوده‌اند. روی این طبیعت بشری در میان اغلب ملل و اقوام، اموات را تا سرحدّ پرستش بالا برده‌اند. چنان که یونانیان اموات را خدایان زیر خاک خوانده و قبور را پرستشگاه قرار می‌دادند. هم چنین مردمان روم و هند و وحشیان آفریقا و قبطیان مصری و غیره که اموات را خدایان خوش‌بخت می‌دانستند، به شرط این که نسبت به زندگان در کار خیر قصور و دریغ نداشته باشند. لذا برای مردگان خود خوراکی‌ها می‌پختند و نذر و نحر و قربانی می‌کردند و توقّعاتی نیز از آنها داشتند. از این رو و برای جلوگیری از تقلید کفّار در این بدعت و شر، حضرت رسول اکرمﷺ در آخرین دقایق زندگانی خود به مناسبت موقع ـ که نزدیکی وفات و رحلت حضرتش و نیز به وجودآمدن مرقد مطهرش باشد ـ ارباب ادیان و اهل کتاب را که شریف‌ترین و صالح‌ترین ملل غیراسلامی هستند، لعن می‌فرماید و علّت و موجب لعن و نفرین را نیز فقط تعظیم بیش از حد از انبیا که نخبه‌ی موجودات‌اند، قرارمی‌دهد تا مسلمانان به بلیه‌ی گورپرستی و گناهان ناشی از آن دچار نشوند. پس قبر را مسجد قراردادن اگر چه برای تعظیم و تبرّک هم نباشد، حرام و ناروا می‌باشد «سداً للذریعه»[1] نزد اکثر علما و قول بعضی را به کراهت آن بایستی به قرینه‌ی لعن حمل بر کراهت تحریمی نمود.

۱. سداً للذریعة : ذریعه به معنی دستاویز و وسیله و بهانه است، قاعده ای شرعی برای جلوگیری از راه هایی که به حرام منجر می‌شود.

۴۵. قَالت عَائِشَةَرضی‌اللهعنها قَالَ رَسولُ اللّهِﷺ فِی مَرَضِه الَّذِی لَم یَقُم مِنهُ: لَعَنَ اللّهُ الیَهودَ وَ النَّصَارَی اِتَّخَذوا قُبورَ اَنبِیَائِهِم مَسَاجِدَ وَ لَو لَا ذَلِکَ لَاُبرِزَ قَبرُهُ غَیرَ اَنَّهُ خُشِیَ اَن یُتَّخَذَ مَسجِداً.[۱] «بخاری، مسلم»

ترجمه: عایشه‌ی صدّیقه‌رضی‌الله‌عنها گوید: که پیامبر خدا، رسول اکرمﷺ در مرض موت فرمودند: خدا لعنت کند یهود و نصاری را که قبور پیغمبران خود را مسجد قرار دادند. اگر این لعن و تهدید حضرت نبود، قبرش را ظاهر می‌نمودند ولی ترسیدند مبادا مسجد قرار داده شود.

توضیح: حرم محترم حضرت رسول که از هر کس به پیغمبر نزدیک‌تر و به روح و هدف دستوراتش آگاه‌تر است، گوید: علّت این که صحابه‌ی کرام و خانواده و اهل بیت بزرگوارش مرقد آن حضرت را ظاهر نکرده و آن را بلند نساخته و قبّه و بارگاه روی آن بنا نکردند، ترس از پیروی اهل کتاب بود. مبادا اشخاص عوام مانند آنها عمل کرده و برخلاف فرموده و میل حضرتش به عنوان و نام او مرتکب گناه و شاید کفر گردند.

لازم به تذکر است که در معنی «قَالَ الَّذینَ غَلَبُوا عَلَی اَمرِهِم لَنَتَّخِذَنَّ عَلَیهِم مَسجِداً»[۲] در سوره‌ی کهف که متغلّبین[۳] و زورگویان گفتند که بر جایگاه مرگ اصحاب کهف مسجدی بنا خواهیم کرد. جماعتی از علما آن را دلیل جواز تبرّک و استظهار به روح شخص صالح قرار می‌دهند. مانند بیضاوی به گفته‌ی زرقانی زیرا اهل کتاب قبر نبی یا صالح را قبله قرار داده و مانند بت معظمّش داشته‌اند.[٤] امّا بنای مسجد در جوار فرد صالحی یا نماز در قبر آن به قصد تبرّک یا استظهار جایز است. ولی زرقانی آن را قبول نکرده، مگر موقعی که به هیچ وجه خوف تعظیم قبر در میان نباشد. به قرینه‌ی فرموده‌ی حضرت پیغمبر در موطّای امام مالک: «اَللّهمَّ لا تجعَل قَبرِی وَثَناً یُعبَدُ اِشتَدَّ غَضَبُ اللّهِ عَلَی قَومٍ اتَّخَذوا قُبورَ

---

۱. صحیح بخاری، الکتاب الجنائز، الباب ما جاء فی قبر النبی و ابی‌بکر و عمر قول الله عز، رقم الحدیث ۱۳۰۱.
۲. سوره‌ی کهف۱۸/ آیه‌ی۲۱.
۳. متغلّبین : در این جا زورمداران، تجاوزگران.
۴. مکتبة الشاملة، الموطأ ـ روایة محمد بن حسن، الباب ۱۲. [باب القبر یتخذ مسجدا او، الجزء ۱۲،الصفحة ۱۱۳.

اَنبِیَائِهِم مَسَاجِدَ»[1] یعنی: خدایا قبر مرا بتی قرار مده که آن را بپرستند، سخت باد غضب خدا بر قومی که قبور پیغمبران خود را مسجد قرار دادند.

***

۴۶. عَن ابنِ‌مَسعودﷺ اَنَّ اَلنَّبِیَّﷺ قَالَ: اِنَّ مِن شِرَارِ النَّاسِ مَن تُدرِکُهُمُ السَّاعَةُ وَ هُم اَحیَاءٌ وَ الَّذِینَ یَتَّخِذونَ القُبورَ مَسَاجِدَ.[2] «احمد»

ترجمه: ابن‌مسعودﷺ گوید که پیامبر خدا، رسول اکرمﷺ فرموده‌اند: به درستی که بدترین مردمان کسانی هستند که هنگام رسیدن قیامت زنده باشند و کسانی که قبور را مسجد قرار می‌دهند.

توضیح: موقع خراب‌شدن دنیا و برچیدن بساط منظومه‌ی شمسی و نابودساختن مخلوقات هرکس زنده باشد، دلیل بر نهایت بی‌مرحمتی و غضب الهی نسبت به آن کس است. زیرا تا نور توحید کوچک‌ترین فروغی داشته باشد و مادام که در استعداد بشر کمترین نور امیدی به خداشناسی و دین‌داری موجود باشد، عالم وجود خراب نمی‌گردد و آداب دین و آیین برداشته نخواهد شد. پس کسانی که این تهدید هولناک با آنها مقرون و برابر باشد، در بزرگی خطا و خطرناکی گناه آنها نیز تردیدی نیست. علی‌هذا بر مسلمان بیدار که به حفظ ایمان و نگه‌داری دین خود علاقمند می‌باشد، محض احتیاط واجب است که به هیچ وجه و به هیچ نامی گرد تعظیم قبور نگردد. زیرا در صورت داشتن ضرر دینی معلوم است که ترک آن واجب است و بر فرض نداشتن گناه چه زیانی عاید شخص محتاط و محافظه‌کار می‌شود و چه وظیفه دینی او ناتمام خواهد ماند؟ محمد بن اسحاق نوشته هنگام فتح تستر (شوشتر) در خزانه‌ی هرمزان، مرده‌ای را بر تختی به دست آوردند که گفته می‌شد، تقریباً سیصد سال است فوت کرده با این حال جز چند مویی از پشت گردنش تغییر نکرده و گویا وقت بی بارانی تخت را بیرون می‌آوردند که باران بیاید و می‌گفتند: دانیال پیغمبر است از ترس این که پرستش شود صحابه‌ی کرام که در آن جا حاضر بودند، در روز روشن

---

۱. موطا مالک، الکتاب النداء للصلاة، الباب جامع الصلاة، رقم الحدیث ۳۷۶.

۲. *مسند احمد، الکتاب مسند المکثرین من الصحابة، الباب مسند عبدالله بن مسعود، رقم الحدیث ۳۶۵۱.*

سیزده گور کندند دور از هم و شب جنازه را دفن کرده و قبرها را با خاک یکسان نموده و از مردم گم کردند.[۱]

***

۴۷. عَن ابنِ‌عَبّاسٍ لَعَنَ رَسولُ اللّهِ زائراتِ القُبورِ وَ المُتَّخِذینَ عَلَیها المَساجِدَ وَ السُّرُجَ.[۲] «احمد، ابوداود، ترمذی، نسایی»

ترجمه: ابن‌عبّاس فرماید که پیامبر خدا، رسول اکرم، لعنت فرمودند زنان زیارت‌کننده‌ی قبور و کسانی را که بر قبور، مساجد بنا کنند یا چراغ‌ها روشن نمایند.

توضیح: چون احتمال فتنه‌ی قبرپرستی بسیار قوی، مخصوصاً در بین جهال و بی‌خبران قطعی و محقّق است. لذا حضرت رسول اکرم برای سدّ این باب و قطع ریشه‌ی این شرّ و فساد هر عملی را که شاید منجر به آن فتنه گردد، منع و حرام فرموده است. مثلاً: آن را با گچ سفید بکنند، ساختمان روی آن بنا نمایند، آن را بلند سازند، بر گور بنویسند و از این قبیل.

چون قدم اوّل و مقدّمه‌ی تعظیم و قبرپرستی دیدن و نزدیک‌شدن به گور می‌باشد، از این رو در ابتدا مرد و زن عموماً از زیارت گور منع شدند. ولی پس از آن که اوامر اکیدی درباره‌ی منع احترام قبر و تجلیل از آن صادر و ابلاغ شد، مرد را اجازه زیارت فرمود. آن هم فقط به منظور یاد آخرت و در خاطرداشتن مرگ و نیز احسان با میّت به سلام و دعا و استغفار. ولی ممنوعیت زن به حال خود باقی ماند. چنان که احادیثی در این موضوع در دست است. زیرا زن رقیقُ‌القلب و سریعُ‌التّأثر است و خیلی زود گرفتار مرض تقلید و تبعیت از غیر خواهد شد. به علاوه در زیارت قبور خویشان و نزدیکانش احتمال گریه و شیون و اظهار نارضایتی و غیره نیز هست. لذا با این لحن شدید و لعن صریح از بانوان محترم قدغن شده و نباید به هیچ نام و بهانه‌ای به زیارت هیچ قبری تشریف ببرند. امّا بعضی از علما به استناد چند موردی از احادیث اجازه می‌دهند، به شرط این که زنان دچار هیچ گونه معصیتی مربوط به قبر یا غیر آن نشوند. هم چنین

---

۱. مکتبة الشاملة، الکتاب سیرة ابن‌اسحاق، الباب قصة عبدالله بن ثامر فی خلافة، الجزء ۱، الصفحة ۴۳.
۲. سنن ترمذی، ا لکتاب الصلاة، الباب ما جاء فی کراهیة ان یتخذ القبر مسجدا، رقم الحدیث ۲۹۴.

هرکس مرد یا زن که بر قبر مسجد بسازد یا روشنایی دایر نماید، ملعون است. زیرا این گونه کارها جز برای تعظیم و تأسیس قبرپرستی نفعی ندارد و علاوه بر مفاسد اخلاقی و معنوی زیان‌های مادّی و مالی نیز در برخواهد داشت.

این بیانات به استناد نص حدیث و سایر احادیث وارد در موضوع است. امّا در پاره‌ای کتب فقهی حیله‌های شرعی پیدا کرده و در بعضی موارد به خلاف فرموده‌ی حدیث، بهانه به دست مردم داده‌اند. لذا بی‌مناسبت نیست که درباره‌ی تعظیم قبور در عصر فخر رازی رحمه الله عین عبارت او را در تفسیر کبیر جلد ٤ صفحه ٥٧٢ ذکر نماییم:

«وَ رَابِعُهَا: اَنَّهُم وَضَعوا هَذِهِ الاَصنَامَ وَ الاَوثَانَ عَلَی صُوَرِ اَنبِیَائِهِم وَ اَکَابِرِهِم وَ زَعَموا اَنَّهُم مَتَی اشتَغَلوا بِعِبَادَةِ هَذهِ التَّمَاثِیلِ فَاِنَّ اُولَئِکَ الاَکَابِرَ تَکونُ شُفَعَاءَ لَهُم عِندَ اللَّهِ تَعَالَی وَ نَظِیرُهُ فِی هَذَا الزَّمَانِ اشتِغَالُ کَثِیرٍ مِنَ الخَلقِ بِتَعظِیمِ قُبورِ الاَکَابِرِ عَلَی اعتِقَادِ اَنَّهُم اِذَا عَظَّموا قُبورَهُم فَاِنَّهُم یَکونونَ شُفَعَاءَ لَهُم عِندَ اللَّه.»[1]

یعنی وجه چهارم از سبب پیدایش بت پرستی آن است که این بت‌ها و سنگ‌ها را بر تصویر پیغمبران و بزرگان گذاشتند و گمان کردند اگر به عبادت آنها مشغول شوند، آن بزرگواران نزد خدا شفاعت گناهان آنان را خواهند کرد. نظیر آن در این زمانه اشتغال اکثر مردم به تعظیم قبور بزرگان است با این اعتقاد که اگر قبورشان را تعظیم و تجلیل کنند، نزد خدا شفعای آنها خواهند شد.

معلوم می‌شود که فتنه‌ی تعظیم قبور سال‌هاست در اسلام ریشه دوانیده و با وجود آن همه نهی و لعن و تهدید حضرت رسول اکرمﷺ و کوشش و مجاهدت علما، باز جلوگیری نشده تا امروز که از بزرگ‌ترین راه‌های تقرّب به خدا و صحیح‌ترین وظایف دینی به شمار می‌آید و احدی جرأت نمی‌کند حتّی احادیث مربوط به آن را بر زبان و به یاد مردم آورد. اِنَّا لِلّهِ و اِنَّا اِلَیهِ رَاجِعونَ.

اگر حضرت رسول اکرمﷺ از این اوضاع به خوبی آگاه نبود، این همه تأکید و تهدید چه لزومی داشت؟ با توجّه به این که این عادت زشت در میان اقوام غیر اسلامی مرسوم بوده و پیروی از آنها در امور دینی اکیداً و شدیداً ممنوع شده

---

۱. مکتبة الشاملة، الکتاب تفسیر الرازی، الباب ۱۸، الجزء ۸، الصفحة ۲۴۹.

است، دیگر جای شبهه و تردید نمی‌ماند که هرگونه خدمتی به قبور و صرف مال به هر عنوانی اقلاً عصیان و حرام و شاید گاه‌گاهی کفر هم باشد.

***

۴۸. عَن اَبِی مَرثَدٍ الغَنوِیِّ رضی الله عنه اَنَّ رَسولَ اللّهِ ﷺ قَالَ: لَاتَجلِسَوا عَلَی القُبورِ وَ لا تُصَلّوا اِلَیهَا.[۱] «مسلم»

ترجمه: ابومرثد غنوی رضی الله عنه گوید : پیامبر خدا، رسول اکرم ﷺ فرمودند: روی قبر ننشینید و روبه‌روی آن نماز نگذارید.

توضیح: برای این که در اسلام مانند ادیان باطله‌ی اهل کتاب، قبور مردگان قبله قرار داده نشود و قبرپرستی به وجود نیاید، تمام وسایل و مقدّمات این کار منع شده است که یکی از آنها نمازگزاردن روبه‌روی آن است. چون شاید ساده‌لوحی تصوّر نماید که این کار برای احترام قبر بوده و به تدریج عادت مردم گردد. بخاری روایت می‌کند که عمر فاروق رضی الله عنه وقتی دید که انس پسر مالک رضی الله عنه دارد روبه‌روی قبری ـ بی‌خبر از این که قبر هست ـ نماز می‌خواند او را صدا زد: «اَلقَبرَ اَلقَبرَ»[۲] که این گونه عبارت و لهجه دلالت بر شدّت ناروایی و تأکید در منع این عمل دارد و اصحاب کرام به خوبی از زشتی پیروی از کفّار و اوامر اکید حضرت رسول اکرم ﷺ در جلوگیری و سد ذرایع در قبرپرستی اطّلاع داشته‌اند. و الّا اگر بالفرض دانشمند و صحابی مانند انس ـ که ده سال افتخار خدمت در حضور آن حضرت را داشته و از شایسته‌ترین شاگردان مکتب احادیث و سنّت پیغمبری است ـ در برابر قبری نماز می گزارد، چه عیب و یا زیان و یا گناهی داشت؟ در باره‌ی جلوس بر گور در حدیث دیگر شرح خواهیم داد.

***

۴۹. عَن اَبِی هُرَیرَةَ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسولُ اللّهِ ﷺ: لَا تَجعَلوا بُیوتَکُم قُبوراً وَ لَا تَجعَلوا قَبرِی عِیداً وَ صَلّوا عَلَیَّ فَاِنَّ صَلَاتَکُم تَبلُغُنِی حَیثُ کُنتُم.[۳] «ابوداود»

ترجمه: ابوهریره از پیامبر خدا، رسول اکرم ﷺ روایت نموده که فرمودند:

---

۱. صحیح مسلم، الکتاب الجنائز، الباب النهی عن جلوس علی القبر و الصلاة علیه، رقم الحدیث ۱۶۱۳.
۲. صحیح بخاری، الکتاب الصلاة، الباب هل تنبش قبور مشرکی الجاهلیة و یتخذ مکانها مساجد.
۳. سنن ابی‌داود، الکتاب المناسک، الباب زیارة القبور، رقم الحدیث ۱۷۴۶.

خانه‌های خود را گور نسازید و قبر مرا جشن نسازید. صلواتم بفرستید، چون صلوات شما به من می‌رسد هرجا باشید.

توضیح: پیامبر خدا، رسول اکرمﷺ برای این که مبادا مسلمانان به بهانه‌ی عرض سلام و یا فرستادن صلوات بر مرقد او اجتماع نمایند و بالاخره به تعظیم بیش از حدّ و قبرپرستی منجر شود، از این فقره نیز نهی فرمود و دستور داد که عبادات واجبه در مسجد و به جماعت و آشکارا به جا آورده شود و هر مسلمانی هر طاعت غیر واجبی را از قبیل نماز نافله و ادعیه و تلاوت قرآن و ذکر و اوراد در خانه‌ی خود انجام دهد تا خانه‌اش مانند گور از عبادات تعطیل و خالی نباشد. هم چنین اگر کسی قصد خدمت به پیغمبر و فرستادن صلوات به روان مطّهر او را دارد، نیاز به آمدن بر قبر و اجتماع در آن جا را ندارد. زیرا این کار خیر در هر جا و از طرف هرکس به عمل آید، خداوند که آن را مقرّر فرموده، از آن آگاه است و نیز پیغمبرﷺ به وسیله ملایکه از آن مطّلع خواهد شد، چنان که در حدیث ترمذی از ابن‌مسعود مذکور است. پس حتّی اجتماع بر قبر آن حضرت و آن را مانند زمان یا مکان جشن قراردادن منهی و ممنوع است.

ابویعلی موصلی در مسند خود و نیز محمد بن عبدالواحد مقدسی در مختاراتش از امام زین‌العابدینؓ روایت نموده‌اند که یک نفر را مشاهده فرمود که خیال داشت داخل فرجه‌ای نزد مرقد حضرت رسولﷺ گردد و دعا کند. او را منع فرمود و از آبای بزرگوارش اهل بیت پیغمبرﷺ این حدیث را برایش روایت فرمود. ولی به عوض فَإِنَّ صَلَاتَكُم فرمود: فَإِنَّ تَسلِيمَكُم[1] و نیز سعید بن منصور در سنن خود از سهیل پسر ابی سهیل روایت کرده که گفته است: حسن پسر امام حسن پسر امیرالمؤمنین علیؓ مرا نزدیک مرقد حضرتﷺ مشاهده فرمود، در حالی که مشغول صرف شام بود. مرا دعوت به شام کرد. عرض کردم: میل ندارم. فرمود: چرا شما را بر قبر دیدم؟ گفتم: حضور پیغمبر سلام عرض کردم. فرمود: هر وقت به مسجد وارد شدی، سلام کن. سپس این حدیث را ـ ولی مفصّل‌تر و به ضمیمه‌ی لعن یهود و نصاری که قبور انبیا را مسجد کرده‌اند ـ روایت کرد و

۱. مکتبة الشاملة، الکتاب مسند ابی‌یعلی، مسند علی بن ابی‌طالب، جزء ۱، الصفحة ۳۶۱، رقم الحدیث۴۶۹.

فرمود: شما و اهل اندلس در سلام کردن برابر هستید.[۱] در پایان قضاوت درباره‌ی اجتماع بر گور و مشاهد اولیا و غیره (مخصوصاً زیارت دسته‌جمعی بانوان بی خبر) را به دانش و انصاف خوانندگان محترم ارجاع می‌نمایم.

***

۵۰. عَن اَبِی‌الهَیَّاجِ الاَسَدیِّ قَالَ قَالَ عَلِیﷺ: اَلا اَبعَثُکَ عَلَی مَا بَعَثَنِی عَلَیهِ رَسولُ اللّهِﷺ اَن لا تَدعَ تِمثَالاً اِلّا طَمَستَهُ وَ لَا قَبراً مُشرِفاً اِلّا سَوَّیتَهُ.[۲] «مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی»

ترجمه: ابوالهیاج اسدی رحمه الله از امام علی بن ابی طالبﷺ روایت نماید که فرمود: آیا تو را نفرستم برای کاری که حضرت رسول اکرمﷺ مأموریت آن را به من داد؟ مگذار صورتی بر پا باشد و قبری بلند باشد مگر آن را نابود کرده، با خاک یکسان کنی.

توضیح: برای جلوگیری از تعظیم قبر دستور داده شده که به هیچ وجه آن را بلند ننموده و به جز خاک اصلی چیزی بر آن نیفزایند و در برابر قراردادن آن با تمثال و مجسّمه که اوّلین پله‌ی بت‌پرستی است، اندازه‌ی زیان دینی قبر بلندکردن معلوم می‌شود.

شهید در (ذکری) گوید: که حضرت رسول اکرمﷺ قبر ابراهیم فرزندش را تسطیح کرد[۳] و نیز می‌گوید: که قاسم پسر محمّد گفت: دیدم قبر نبی اکرم و ابوبکر و عمر را که مسطّح بود و هم چنین قبور مهاجرین و انصار در مدینه منوّره همه مسطّح بود.[٤]

***

۵۱. عَن جَابِرٍﷺ قَالَ: نَهَی رَسولُ اللّهِﷺ عَن اَن یُجَصَّصَ القَبرُ وَ اَن یُقعَدَ عَلَیهِ وَ اَن یُبنَی عَلَیهِ بِنَاءٌ.[۵] «مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی»

---

۱. مکتبة الشاملة، الکتاب الفتاوی الکبری، الباب ۳۳۰. ۱۸. مسألة – ماحکم قول، الجزء ۲، الصفحة ۴۳۱.
۲. صحیح مسلم، الکتاب الجنائز، الباب الامر بتسویة القبر، رقم الحدیث ۱۶۰۹.
۳. مکتبة الشاملة، سنن الکبری للبیهقی، الجزء ۳، الصفحة ۴۱۱.
۴. مکتبة الشاملة، الکتاب الام، الجزء ۱، الصفحة ۳۱۱.
۵. صحیح مسلم، الکتاب الجنائز، الباب النهی عن تجصیص القبر و النهاء علیه، رقم الحدیث۱۶۱۰.

ترجمه: جابرؓ گوید که پیامبر خدا، رسول اکرمﷺ نهی فرمود از این که قبر را گچ‌کاری کنند و یا بر آن بنشینند و یا روی آن بنایی بسازند.

توضیح: در روایتی از ابوداود این طور است« نَهی اَن یجَصَّصَ القَبرُ اَو یُکتَبَ عَلَیه اَو یُزَادَ عَلَیه»[۱] یعنی: نهی فرمود که قبر را گچ‌کاری کنند یا بر آن بنویسند یا بر آن زیاد نمایند غیر از خاک اصلی مانند آجر و سنگ و بنا و غیره. خلاصه هرچه در میان اهل کتاب و سایر ملل درباره‌ی احترام قبر متداول و متصوّر بوده، از طرف شارع مقدّس اسلام نهی و منع گردیده است. منتها بعضی از دانشمندان آن را به معنی حرمت گرفته و گروهی مکروه می‌دانند. ولی به اتّفاق و اجماع، ساختن بنا در گورستان غیرمملوک حرام و نارواست، بر قبر هرکسی که باشد.

***

۵۲. عَن اَبی‌وَاقدٍ اللَّیثِیّؓ قَالَ خَرَجنَا مَعَ رَسولِ اللّـهﷺ قَبلَ حُنَینٍ وَ نَحنُ حَدِیثو عَهدٍ بِکُفرٍ وَ لِلمُشرِکینَ سِدرَةٌ یَعکُفونَ حَولَهَا وَ یَنوطونَ بِهَا اَسلحَتَهُم یُقَالُ لَهَا ذَاتُ اَنوَاط فَمَرَرنَا بِسدرَةٍ فَقُلنَا یَا رَسولَ اللّهِ اجعَل لَنَا ذَاتَ اَنوَاط کَمَا لَهُم ذَاتُ اَنوَاط فَقَالَ النَّبِیُّﷺ اَللّهُ اَکبَرُ هَذَا کَمَا قَالَت بَنواِسرَائیلَ اجعَل لَنَا اِلَهاً کَمَا لَهُم آلِهَةٌ قَالَ اِنَّکُم قَومٌ تَجهَلونَ لَتَرکَبُنَّ سَنَنَ مَن کَانَ قَبلَکُم.[۲] «بخاری، ترمذی»

ترجمه: ابوواقد لیثیؓ گوید: در خدمت پیامبر خدا، رسول اکرمﷺ بیرون رفتیم به سوی حُنَین و ما تازه از کفر به اسلام گرویده بودیم و برای مشرکان سدره‌ای «درخت نبق» بود که آن را مواظبت و خدمت کرده و اسلحه‌ی خود را به آن آویزان می‌نمودند و به آن گفته می‌شد، صاحب آویختنی‌ها. پس گذرمان افتاد به جانب سدره و گفتیم: ای پیغمبر خداﷺ برای ما به درخت آویختنِ اسلحه اجازه بده، چنان که آنها دارند. آن حضرت تعجّب کرد و فرمود: اللّـه اَکبَر! این درخواست مانند تقاضای بنی‌اسرائیل است که گفتند: برای ما معبودی قرار بده، چنان که آنها معبودهایی دارند. (حضرت موسیؑ) در پاسخ گفت: به درستی که شما قوم نادانی هستید. راه پیشینیان را می‌سپرید. (حضرت رسول فرمود: که

---

۱. سنن ابی‌داود، الکتاب الجنائز، الباب فی البناء علی القبر، رقم الحدیث۳۲۰۷.
۲. سنن ترمذی، الکتاب الفتن عن رسول الله، الباب ما جاء لترکبن سنن من کان قبلکم، رقم الحدیث ۲۱۰۶.

از ملل غیر اسلامی پیروی کرده و عادات زشت آنها را می‌پذیرید و بدعت‌ها را در دین پدید می‌آورید).

توضیح: پس از آن که موسی پیغمبر علیه السلام به رسالت مبعوث شد و معجزات و خوارق بزرگ و بسیاری را به مردم عصر(بنی‌اسرائیل و قبط) نشان داد و بالاخره منجر به هجرت از خاک مصر و عبور از دریا گردید؛ باز معجزات زیادی مشاهده شد. وقتی که بنی‌اسرائیل گذرشان بر قومی که مجسّمه‌های گاو را می‌پرستیدند، افتاد. از حضرت موسی خواستار گذاشتن مجسّمه‌ای شدند و پاسخ را شنیدند، چنان که در سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف (۷) در آیه‌ی کریمه‌ی ۱۳۸ بیان شده است.[۱] ابن‌جریج گفته این درخواست دلیل بر شک بنی‌اسرائیل در توحید خدا نیست، بلکه منظورشان داشتن واسطه و وسیله‌ای برای تقرّب به خدا بود که تعظیم و خدمت او نزد خدا، موجب قربت شود و به گمان آنها این کار مانعی نداشت.[۲] ابوواقد رضی الله عنه گوید در حالی که جماعتی تازه مسلمان و بی‌خبر از حقیقت و روح اسلام در خدمت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در مسافرت به حنین بودند و در راه به درخت‌های سدر ـ که در سابق مورد احترام و تبرّک جستن و آویختن اسلحه‌شان بود ـ رسیدند. هنگام استراحت و گذاشتن سلاح‌های سنگین آمد. به عرض مبارک رسانیدند که اجازه فرماید، روی عادت دیرین خود عمل نمایند. با این که هر مسلمانی به محض گفتن کلمه‌ی طیبه‌ی «لا اله الّا الله» کوچک‌ترین شرکی در افکار و عقاید و اعمالش نمی‌ماند، با این حال حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم گفته و خواسته‌ی آنها را به سختی رد کرده و آن را به همان تقاضای جاهلانه و نابخردانه‌ی جماعتی از بنی‌اسرائیل تشبیه فرمود و به آنها فهماند که احترام و تعظیم درخت نیز مانند سنگ و صورت و مجسّمه و هرچیز دیگر، شاخه‌ای از شرک و بت‌پرستی است و جداً ممنوع و حرام و زشت می‌باشد. با این فرمایش بزرگ و اصل مسلّم دینی، ریشه‌ی پلید درخت‌پرستی را از بیخ و بن برکند و نامسلمانی و نادانی کسانی را که به پیروی از کفّار به این عادت و فتنه گرفتارند،

---

۱. وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ (اعراف/۷ ۱۳۸).

۲. مکتبة الشاملة، الکتاب حیاة الحیوان الکبری، الباب باب العین المهملة، الجزء ۱، الصفحة ۴۷۸.



اعلام فرمود. از این رو بود که عمر فاروق رضی الله عنه دستور بریدن درختی را داد که «بَیعَةُ الرِّضوان» در پای آن انجام شده بود تا مورد تقدیس و تعظیم جهال قرار نگیرد. راستی بسی جای شگفتی و در عین حال مایه‌ی تأثّر و تأسّف است که جامعه‌ی مسلمانان جز اندکی اصرار دارند جز خدا هر چیزی را پرستش و تعظیم نموده و از هر موجودی تقاضای تقرّب نزد خدا و شفاعت گناهان و قضای حوایج و دفع بلایا بنمایند.

ابوبکر طرطوشی رحمه الله گوید: «اَنظُروا رَحِمَکمَ اَللّٰهُ اَینَمَا وَجَدتُم سِدرَةً اَو شَجَرَةً یَقصِدُهَا النَّاسُ وَ یُعَظِّمونَهَا وَ یَرجونَ البُرءَ وَالشِّفَاءَ مِن قِبَلِهَا وَ یَضرِبونَ بِهَا المَسَامِیرَ وَ الخِرَقَ فَهِیَ ذَاتُ اَنوَاطٍ فَاقطَعوهَا»[1] یعنی: ملاحظه کنید؛ خدا رحم به شما فرماید. در هرجا سدره‌ای یا درختی پیدا کردید که مردم روی به آن می‌آورند و احترامش می کنند و امید خلاصی و شفا از بیماری را از جانب و به واسطه‌ی آن داشته باشند و میخ‌ها را به آن بکوبند و پارچه‌ها بدان ببندند، آن درخت (ذات انواط) ممنوع و منهی است. آن را ببرید. حافظ عبدالرحمن پسر اسماعیل مشهور به ابوشامه استاد نووی در کتاب «حوادث و بدع» گوید: از جمله این بدعت‌های حرام و کارهای ناشایست و گناه ـ که اکثریت مسلمانان به آن مبتلا شده‌اند ـ خوش‌بوساختن دیوارها یا ستون‌ها و روشن‌ساختن جاهای مخصوص که در هر آبادی‌ای وجود دارد و براساس حکایت خواب یک نفر، گویا از صلحا و اولیا است. با وجود ترک فرایض خدا و سنن پیغمبر، به گمان خود با این وسیله به خدا نزدیک می‌شوند تا جایی که وقع آن اماکن در دلشان به حدّی می‌رسد که معظّمشان می‌دارند و شفا و قضای حوایج را از آنها با نذر خیرات خواستار می‌گردند و این اماکن، چشمه و درخت و دیوار و سنگ می‌باشند که در دمشق بسیارند و از آنها توّقع فرزند و درمان ناتوانی بر مباشرت زن و غیره را دارند. سپس گوید : در بلاد آفریقا «چشمه‌ی عافیت» زیارتگاهی بس مهم بوده که سحرگاه رفته و آن را منهدم ساخته و اذان نماز صبح را بر بالای آن گفته است و با افتخار ، خدا را شکر کرده که به این فتح و ظفر دست یافته و این بت را نابود

---

۱. مکتبة الشاملة، الکتاب اغاثة اللفهان، الباب فصل و من اعظم مکایده ما نصبه، الجزء ۱، الصفحة ۲۱۱.

کرده است.[۱]

شکر خدا که این بنده‌ی کوچک خدا، نگارنده، نیز در این راه بزرگ و جهاد مقدّس، اوّلین مجاهد و مبارز در راه برانداختن و یا بی‌قدر ساختن این گونه ذات انواط‌های این سامان شده و هرچه از دست و زبان و قلم و قدمم برآمده، قصور و دریغ نکرده‌ام.[۲]

***

۵۳. عَن عِمرانَ بن حُصَینٍ ﷺ اَنَّ النَّبِیَّ ﷺ رَآی رَجُلاً فِی یَدِه حَلقَةٌ مِن صُفرٍ فَقَالَ: مَا هَذَا قَالَ مِنَ الوَاهِنَةِ فَقَالَ اَنزِعهَا فَإِنَّهَا لَا تَزِیدُکَ اِلَّا وَهناً فَاِنَّکَ لَو مِتَّ وَ هِیَ عَلَیکَ مَا اَفلَحتَ اَبَداً.[۳] «امام احمد»

ترجمه: عمران پسر حُصین ﷺ گوید: پیامبر خدا، رسول اکرم ﷺ در دست مردی حلقه ای از روی دید. سؤال فرمود: این حلقه برای چیست؟ گفت: برای رفع بیماری واهنه (دردی است در دوش و بازو پیدا می‌شود.) فرمود: بینداز، به درستی جز سستی (در عقیده و بدن) تو را چیزی زیاد نمی‌نماید و به تحقیق اگر بمیری و این حلقه در دستت باشد، هیچ گاه رستگار نخواهی بود.

توضیح: پوشیدن و استعمال و استفاده از این نوع اشیای جزئی، چون نشانه‌ی سستی در عقیده‌ی توحیدی بوده و بوی شرک و اعتقاد به تأثیر چیزهایی را می‌دهد که نه شرعاً و نه عقلاً فواید و منافع و تأثیر آنها در موارد مقصوده به ثبوت نرسیده است. از این رو شارع مقدّس اسلام برای ریشه‌کن‌کردن کلّی آنها این تهدیدات و تأکیدات را فرموده است تا مردم را قوی اراده و عقیده درست و پاکدل بار آورد، نه ضعیف و خرافی و ترسو از هرچیز و امیدوار به وهم و خیال و امثال آن. بلکه مسلمان واقعی کسی است که با دانش و بصیرت و از روی تجارب صحیح و علوم و فنون متقن کار کند و امیدوار به نتیجه باشد.

---

۱. مکتبة الشاملة، الکتاب غاثة اللفهان، الباب فصل و من اعظم مکایده ما نصبه، الجزء ۱، الصفحة ۲۱۱.

۲. برای اثبات بطلان این افسانه‌ی خرافی از نظر اسلام رجوع شود به آثار مؤلف مخصوصاً رساله‌ی عقیده به شخص درختی که شرح داستان شرط بندی نگارنده با خلیفه سید حسام‌الدین قریشی‌زاده ینگی‌کند (یکی از مبلّغین و مدافعان شاخص این اعتقاد و تفکّر) و اقدام عملی و مخاطره‌آمیز نگارنده در همان سال‌ها برای بریدن درخت سید ویله در روستای صفاخانه در منطقه‌ی افشار آذربایجان‌غربی است.

۳. مسند احمد، الکتاب اول مسند البصریین، الباب حدیث عمان بن حصین، رقم الحدیث ۱۹۱۴۹.

۵۴. عَن عُقبَةَ بنِ عَامِرٍ﷛ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: مَن تَعَلَّقَ تَمِیمَةً فَلَا اَتَمَّ اللَّهُ لَهُ وَ فِی رِوَایَةٍ فَقَد اَشرَکَ وَ مَن تَعَلَّقَ وَدَعَةً فَلَا وَدَعَ اللَّهُ لَهُ.[۱] «امام احمد»

ترجمه: عقبه پسر عامر﷛ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: هرکس تمیمه را بر خود آویزان کند، خدا برایش تمام نکند و در روایتی به راستی مشرک شده و هر کس وَدَعه را بردارد خدا او را آرام نفرماید.

توضیح: در قاموس نوشته که (تمیمه) مهره‌ای است سیاه و سفید که در رشته‌ی چرمی درآورند و در گردن می‌بندند[۲] و «وَدَعه» مهره‌هایی است سفید که از دَریا برآورند و شکافی مانند شکاف هسته‌ی خرما دارد. برای دفع چشم زخم به خود آویزند[۳]. چون برداشتن این جور مهره‌ها به قصد دفع بلا یا شفا از بیماری یا علاج درد و اَلَم، جزو عقاید باطله و ترّهات و خرافات متداوله بوده است. لذا حضرت رسول اکرمﷺ به منظور از بین‌بردن آنها و راهنمایی مردم به راه راست خرد و دانش و بهداشت و پزشکی، آنها را با شدّت تمام منع فرمود. اگر احیاناً جهالی معتقد به تأثیر ذاتی آنها باشند، کافر به خدا و در منجلاب شرک فرو رفته‌اند. خلاصه همراه داشتن و طلب نفع از این چیزها خلاف اصول و عقاید اسلامی است. دیگر این که باعث کفر یا معصیت است در میان علما اختلاف وجود دارد و جماعتی به استناد ظواهر احادیث و نصوص، این گونه اعمال را کفر می‌دانند.

زیان‌های ناشی از این سنخ افکار کودکانه و کردار جاهلانه بر هیچ کس پوشیده نیست. مخصوصاً که حضرت رسول اکرمﷺ این جمله را تصریح می‌فرماید: «فَلَا اَتَمَّ اللَّهُ لَهُ، فَلَا وَدَعَ اللَّهُ لَهُ» حال چه دعا باشد به عدم نفع و چه خبر باشد از آن، ضررش روشن است.

امام احمد و ترمذی از عبدالله پسر عُکیم﷛ روایت نموده‌اند که حضرت رسول

---

۱. مسند احمد، الکتاب مسند الشامیین، الباب حدیث عقبة بن عامر الجهنی عن النبی، رقم الحدیث ۱۶۷۶۳.

۲. القاموس المحیط،العلامة الشیخ مجدالدین محمد بن یعقوب الفیروزآباذی الشیرازی، الجزء الرابع، فصل الالتاء باب المیم، ص ۸۴.

۳. القاموس المحیط،العلامة الشیخ مجدالدین محمد بن یعقوب الفیروزآباذی الشیرازی، الجزء الثالث، فصل الواو باب العین، ص ۹۲.

اکرمﷺ فرمودند: «کسی که چیزی را بر خود آویزد، خدا او را به آن موکول و حواله خواهد کرد.»[1] این تهدیدی است بسیار شدید، زیرا جز خدا چه کسی یا چه چیزی قادر به حفظ و نگه‌داری و خیر و خوشی انسان و حتّی هر جانور و هر موجودی است؟ ابن‌ابی‌حاتم از حذیفهرضی الله عنه نقل کند که مردی را دید نخی را برای دفع تب در دست بسته، آن را پاره کرد[2] و این آیه‌ی کریمه را تلاوت فرمود: «وَ مَا يُؤمِنُ اَكثَرُهُم بِاللّهِ اِلّا وَ هُم مُشرِكونَ»[3] یعنی: ایمان نمی‌آورند بسیاری از آنان مگر که اهل شرکند.

خواهشمند است خوب دقّت فرمایید. زیرا به نص آیه، ایمان و شرک با هم جمع نمی‌شوند. پس منظور از ایمان، عقیده به خدای یکتا و بی‌همتا یعنی توحید ربوبیت است و مراد از شرک، اعتقاد به تأثیر غیر خدا و یا توقّع و امید و بیم‌داشتن بی‌جا درباره‌ی پاره‌ای چیزهاست. وکیع از سعید پسر جبیر نقل نموده که می‌گفت: کسی که تمیمه‌ی انسانی را پاره کند، مثل این است که برده‌ای را آزاد کرده باشد. زیرا یکی از بندگان خدا را از خرافات و بی‌دینی آزاد ساخته است.[4]

***

۵۵. عَن رُوَيفِعٍرضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسولُ اللّهِﷺ : يَا رُوَيفِعُ لَعَلَّ الحَيَاةَ تَطولُ بِكَ فَاَخبِرِ النَّاسَ اَنَّ مَن عَقَدَ لِحيَتَهُ اَو تَقَلَّدَ وَتَراً اَوِ استَنجَى بِرَجِيعِ دَابَّةٍ اَو عَظمٍ فَاِنَّ مُحَمَّداً بَرِئٌ مِنهُ.[5] «امام احمد»

ترجمه: رویفعرضی الله عنه گوید: پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ فرمودند: ای رویفع! شاید زندگانی تو طولانی شود و پس از من بمانی. به مردم خبر ده که هر کس ریش خود را گره بزند یا زه کمان به گردن بیندازد یا با سرگین حیوان یا استخوانی استنجا کند، محمّد از او بیزار است.

توضیح: در نهایه‌ی ابن‌اثیر برای عقد لحیه دو معنی گفته شده است: یکی آن

---

۱. سنن ترمذی، الکتاب الطب عن رسول الله، الباب ما جاء فی کراهیة التعلیق، رقم الحدیث ۱۹۹۸.
۲. مکتبة الشاملة، الکتاب الغنیة عن الکلام و اخلخ، الباب ما ورد فی التمائم و التولة، الجزء ۱، الصفحة ۱۴.
۳. سوره‌ی یوسف۱۲/ آیه‌ی۱۰۶.
۴. مکتبة الشاملة، الکتاب مصنف ابن‌ابی شیبة، الباب فی تعلیق التمائم و الرقی، الجزء ۵، الصفحة ۳۶، رقم الحدیث۲۳۴۷۳.
۵. مسند احمد، الکتاب مسند الشامیین، الباب حدیث رویفع بن ثابت انصاری، رقم الحدیث ۱۶۳۸۲.

که کاری کند که موی ریشش مجعد و پیچیده گـردد و دیگـری آن کـه آن را در جنگ گره بزند که به عنوان تکبّر معمول بود[۱] و هر وقت زه کمان کهنه مـی‌شـد، آن را برای حفظ از مکاره و چشم‌زخم در گردن خود یا حیوآنهـا مـی‌بـستند. در حدیث صحیح از ابوبشیر انصاری روایت شده، در یکی از مسافرت‌ها در خدمت حضرت رسول اکرمﷺ بوده است. آن حضرت دستور فرمـود کـه قـلاده زه را از گردن شترها پاره کنند.[۲] گـره‌زدن بـه عنـوان ضـرر یـا رسـانیدن خیـر، در عـصر جاهلیت بسیار معمول و متداول بوده و ساحر را مُعَقِّد مانند مُحَدِّث مـی‌گفتنـد و معِقاد بر وزن محِراب ریسمانی را گویند که با مهره‌هایی به گردن بچّه می‌آویختند و از این رو در قرآن مجید فرماید: «وَ مِن شَرِّ النَّفَاثَاتِ فِیالعُقَدِ» یعنی: پناه می‌بـرم به خدا از شرّ زنانی که در گره‌ها می‌دمند (سحر می‌کنند) و در حدیث وارد است که کسی گره بزند و آن را بدمد، سحر کرده است، چنان کـه بـه نظـر مـی‌رسـد. بقیه‌ی حدیث هم تهدید کسانی است که خود را از نجاسـات پـاک نکـرده و یـا خود را آلوده‌تر می‌سازند. البتّه پیغمبری که نظافت را جزو ایمان شمرده، از سحر و آلودگی به کثافت بیزار است. زیرا منظـور از نظافـت، پـاکیزگی روح و فکـر و قلب و بدن و لباس، از عقاید باطله و اندیـشه‌هـای شـیطانی و صـفات ذمیمـه و نجاسات و کثافات است.

***

۵۶. عَن طَارِقِ بنِ شِهَابٍ رضی الله عنه اَنَّ رَسولَ اللّهِﷺ قَالَ: دَخَلَ الجَنَّةَ رَجُلٌ فِی ذُبَـابٍ وَ دَخَلَ النَّارَ رَجُلٌ فِی ذُبَابٍ قَالوا وَ کَیفَ ذَلکَ یَا رَسولَ اللّهِ قَالَ مَرَّ رَجُلانِ عَلَی قَومٍ لَهُم صَنَمٌ لایَجوزُهُ اَحَدٌ حَتَّی یُقَرِّبَ لَهُ شَیئاً فَقَالوا لِاَحَدهِمَا قَرِّبْ قَالَ لَـیسَ عِنـدی شَیءٌ اُقَرِّبُ قَالوا لَهُ قَرِّبْ وَلَو ذُبَاباً فَقَرَّبَ ذُبَاباً فَخَلَّوا سَبِیلَهُ فَدَخَلَ النَّارَ وَ قَالوا لِلآخَرِ قَرِّبْ فَقَالَ مَا کُنتُ لِاُقَرِّبَ لِاَحَدٍ شَیئاً دونَ اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَضَرَبوا عُنُقَهُ فَدَخَلَ الجَنَّةَ.[۳]

«امام احمد»

۱. مکتبة الشاملة، الکتاب النهایة فی غریب الاثر ـ ابن‌الاثیر، الباب باب العین مع القاف، الجزء ۳، الصفحة ۵۲۸.
۲. صحیح مسلم، الکتاب اللباس و الزینة، الباب کراهة قلادة الوتر فی رقبة البعیر، رقم الحدیث ۳۹۵۱.
۳. مکتبةالشاملة، الکتاب الزهد، الباب مقدمة، الجزء ۱، الصفحة ۱۶. ۱۵.

ترجمه: طارق پسر شهاب گوید : پیامبر خدا، رسول اکرم فرمودند: داخل بهشت شد مردی به واسطه‌ی مگسی و داخل آتش شد مردی به واسطه‌ی مگسی. گفتند: یا رسول الله! چطور است این قضیه؟ فرمودند: دو مرد بر قومی گذشتند که بتی داشتند و هر کس از آن‌جا گذر می‌کرد، می‌بایست برای بت قربانی بکشد. به یکی از آن دو مرد تکلیف قربانی کردند. گفت: چیزی ندارم که قربانی کنم. گفتند: قربانی کن، اگر چه مگسی باشد. پس آن را قربانی کرد و او را رها کردند. پس داخل آتش شد و دیگری را تکلیف کردند. جواب داد: عادت ندارم جز خدای صاحب عزّت و جلال، برای احدی قربانی کنم. گردنش را زدند، پس به بهشت رفت.

توضیح: آن دو مرد مسلمان بوده‌اند و الّا نمی‌فرمود که اوّلی به واسطه‌ی قربانی‌کردن مگسی به دوزخ رفت. چون کافر اهل دوزخ است، اگر چه برای بت قربانی هم نکشد و نیز کافر دوم بهشت نمی‌رفت، پس هر دو مسلمان بوده و فرقی که داشتند، این بود که اوّلی حاضر شد کاری که مختصّ و شایسته‌ی خداست برای غیر خدا انجام دهد. یعنی قربانی هر چند مگس ناچیزی باشد و در اثر ارتکاب این گناه به دوزخ رفت. دیگر معلوم نیست کافر شده یا خیر، اگر چه جماعتی قایل به کفر او هستند و قربانی برای ماسوای خدا را کفر می‌دانند. علی‌هذا کشتن حیوان به عنوان قربانی و تقرّب فقط لایق خداوندی است که عزّت و جلال خاصّ او است نه شخص یا مقامی که تار و پود وجودش عجز و ضعف و ناتوانی و نیازمندی است. چون موضوع قربانی در حدیث دیگر یاد می‌شود در این جا تفصیلی لازم نیست.

***

۵۷. عَن عُمَرَ عَنِ النَّبِیِّ قَالَ: لاَ تُطرونِی کَمَا اَطرَتِ النَّصَارَی ابنَ‌مَریَمَ اِنَّمَا اَنَا عَبدٌ فَقولوا عَبدُ اللهِ وَ رَسولُه.[1] «بخاری، مسلم»

ترجمه: عمر فاروق از پیامبر خدا، رسول اکرم، روایت نموده که

---

۱. صحیح بخاری، الکتاب احادیث الانبیاء، الباب قول اللهی و اذکر فی الکتاب مریم اذا انتبذت من اهلها، رقم الحدیث ۳۱۸۹.

فرمودند: در تعریف من زیاده‌روی نکنید و گزاف نگویید، چنان که نصاری درباره‌ی عیسی پسر مریم. نیستم من جز بنده‌ای. بگویید بنده‌ی خدا و پیغمبر خدا.

توضیح: غلوّ و افراط در محبّت و تعظیم و تمجید ماسوای خدا اغلب منجر به تقدیس و پرستش می‌گردد. چنان که ترسایان نسبت به حضرت عیسی و صدوقیه از جهود درباره‌ی حضرت عزیر علیهما السّلام و سایر کفّار با پیشوایان و صلحای خود کرده‌اند و چون رسول اکرمﷺ از آینده‌ی امّت خود تا اندازه‌ای که خداوند دانای غیب خواسته، اطّلاع داشت و می‌دانست که در اثر تماسّ و اختلاط مسلمانان با ملل و اقوام دیگر پاره‌ای از عقاید کفریه و بدعت‌های گمراه‌کننده‌ی ادیان و مذاهب باطله و منسوخه وارد اسلام خواهد شد که یکی از آنها بشرپرستی می‌باشد. همچنان که در دوره‌ی خلافت علی بن ابی طالب‌ رضی الله عنه عبدالله بن سبأ ملعون و پیروانش دعوی خدایی آن جناب را کردند[1] که بعضی از آنها را سوزاند و هم چنین فرقه‌ی بیانیه و حربیه و غیره از فرَق حلولیه، همگی معتقد به خدایی پیشوایان خود شده‌اند. چنان که در کتب ملل و نحل، مذکور و مسطور است. بدین لحاظ و برای جلوگیری از تقدیس بشر و غلوّ و اغراق در تعظیم و تمجید غیر خدا، هر امری که تصوّر شود به این زندقه و ضلالت کمک نماید، از طرف پیغمبر اسلام به شدّت نهی و قدغن شده است. یکی از آن وسایل« اطراء» یعنی گزافه‌گویی در مدح است که آن حضرت پیش از هر کس نسبت به ذات معظّم و محبوب خود قدغن فرموده است. امّا بدبختانه معاشرت و آمیزش با اهل ادیان و مذاهب غیر اسلامی کار خود را کرد و میکروب‌های مضرّ بیماری‌های خطرناک روحی و اخلاقی و اجتماعی ملل مریض مشرف به مرگ ابدی اخروی، به جامعه‌ی اسلامی حمله‌ور شده و صحّت و سلامت دینی آن را معتلّ و مختل ساخته اند. بر خلاف این نهی صریح و سایر ادلّه‌ی حرام‌بودن غلو و زیاده‌روی

---

۱. فرهنگ معین، ج ۵، ص۷۲۸ ذیل سبائیه چنین آورده است : پیروان عبدالله بن سبأ، عبدالله نسبت به علی‌علیه السلام راه غلو پیش گرفت و معتقد به الوهیّت او گردید و بعد از آن که خبر قتل او را شنید گفت مقتول علی نبود، بلکه شیطان بود که به صورت وی درآمد و علی خود به آسمان صعود کرد. بعضی از سبائیه تصوّر می‌نمودند که علی در میان ابرها پنهان است. رعد، صوت و برق تازیانه‌ی ویست. اینان عقیده دارند علی در آخر کار از آسمان نزول و همه جا را تصرّف خواهد کرد.

در مدح و تعظیم غیر خدا مانند آیه‌ی کریمه‌ی ۱۷۱ سوره‌ی مبارکه‌ی نساء/٤: « یا اَهلَ الکتَابِ لا تَغلوا فی دینکم »یعنی: ای اهل کتاب در دین خود زیـاده‌روی روا مدارید و حدیث: «اِیَّاکُم وَ الغُلُوَّ [فِی الدِّینِ] فَاِنَّمَا اَهلَکَ مَن کَانَ قَبلَکُمُ الغُلُوُّ [فِـی الدِّینِ]»[1] یعنی: از غلو [در دین] بپرهیزید، چون تنها غلو [در دین] امّت‌های پیش از شما را هلاک کرد. در اسلام اشخاصی پیدا شده‌اند که درباره‌ی ممـدوح خـود برخلاف امر خدا و دستور پیغمبر خود رفتار نموده اند. مانند:

۱. دَعْ مَـا ادَّعَـتْهُ النَّـصَارَی فِـی نَبِـیِّهِم
وَاحْـکُم بِـمَا شِـئْتَ مَـدْحاً فیـهِ وَ احْـتَکِمِ

۲. نیـست جـایی خـالـی از تـو یـا علـی
کفـر اگـر نبـود خدایـی یـا علـی

۳. هـا علـی بـشر کیـف بـشـر
ربـه فیـه تجـلی و ظـهر
جنـس الاجـناس علـی و بنـوه
نـوع الانـواع الـی حـادی عـشر

٤. پیر من و مرید مـن درد مـن و دوای مـن
فاش بگفتم این سخن شمس من و خدای من

که این جمله‌ی منحوس اخیر ۱۳ مرتبه در آن قصیده تکرار شده و از این قبیل نه ده نه صد، هزارها.

***

۵۸. عَن قُطنِ بنِ قَبِیصَةَ عَن اَبِیهِ ﷺ اَ نَّـهُ سَـمِعَ النَّبِـیَّ ﷺ قَـالَ : اِنَّ العِیافَـةَ وَ الطَّرقَ وَ الطِّیَرَةَ مِنَ الجِبتِ قَالَ عَـوفٌ اَلعِیَافَـةُ زَجـرُ الطَّیـرِ وَ الطَّـرقُ الخَـطُّ یُخَـطُّ بِالاَرضِ وَالجِبتُ قَالَ الحَسَنُ رَنَّةُ الشَّیطَانِ.[2] «امام احمد»

ترجمه: قُطن پسر قبیصه از پدرش ﷺ روایت نماید کـه پیـامبر خـدا رسـول اکرم ﷺ فرمودند: به درستی که عیافه و طرق و تطیر داخل جبـت هـستند. عـوف (راوی) گفت: که عیافهٔ تیمّن و تشأم به طیر و طرق خطوطی است که روی زمین

۱. سنن نسایی، الکتاب مناسک الحج، الباب التقاط الحصی، رقم ا لحدیث ۳۰۰۷.
۲. مسند احمد، الکتاب اول مسند البصریین، الباب حدیث قبیصة بن مخارق عن اﻟﻨﺒﯽ، رقم الحدیث ۱۹۶۹۴.

می‌کشند و جِبْت به گفته حسن صدای شیطان است.

توضیح: (عِیافَه) عبارت از تفأل به نام یا صدا یا مرور پرنده است که جزو عادات عرب و قبیله‌ی بنی‌اسد به آن معروف بوده و در اشعار و امثالشان بسیار یاد شده است. (طَرْق) همان علم معروف رمل است که به نوشته‌ی ابن‌اثیر تصانیف زیاد در آن نوشته‌اند و به آن استخراج ما فی الضّمیر و غیره نموده و بسا اصابه هم می‌نمایند. (طِیره) یعنی شوم‌گرفتن و زدن فال بد است به چیزی، چون عرب به آنها مبتلا و یکی از اسباب انحطاط اخلاقی و عقب‌ماندگی و بیچارگی آنها بود بدین لحاظ از طرف پیغمبر اکرمﷺ ابطال و منع و از آن تهدید شد و اعلام فرمود: در آنها تأثیری متصوّر نمی‌باشد.

***

۵۹. عَن اَبِی هُرَیرَةَ‌ؓ عَنِ النَّبِیِّ‌ﷺ : مَن عَقَدَ عُقدَةً ثُمَّ نَفَثَ فِیهَا فَقَد سَحَرَ وَ مَن سَحَرَ فَقَد اَشرَکَ وَ مَن تَعَلَّقَ شَیئاً وُکِلَ اِلَیهِ.[۱] «نسایی»

ترجمه: ابوهریره‌ؓ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: هر کس چیزی را گره زده و فوت کند، سحر کرده و کسی سحر نماید، شرک ورزیده و هر کس چیزی را بر خود بیاویزد به آن سپرده می‌شود.

توضیح: چون عادت این بود که در پاره‌ای موارد به امید جلب خیری یا دفع شرّی چیزی را گره زده و در آن می‌دمیدند، این گونه عقاید باطله و اوهام عاطله جزو اعمال شرکی قرار داده شد زیرا اعتقاد به تأثیر ماسوای خدا آن هم در عملی که شرعاً و عقلاً رابطه‌ی علّیت و سببیت با مقصود ندارد شرک به خداست و هر عملی یا قولی که باعث انحراف و یا اخلال و یا زیانی شود و از طریق معمول نباشد سحر است.

***

۶۰. عَن عِمرَانَ بنِ حُصَینٍ‌ؓ عَنِ النَّبِیِّ‌ﷺ قَالَ : لَیسَ مِنَّا مَن تَطَیَّرَ اَو تُطُیِّرَ لَهُ اَو تَکَهَّنَ اَو تُکُهِّنَ لَهُ اَو سَحَرَ اَو سُحِرَ لَهُ وَ مَن اَتَی کَاهِناً فَصَدَّقَهُ بِمَایَقُولُ فَقَد کَفَرَ بِمَا اُنزِلَ عَلَی مُحَمَّدٍ.[۲] «بزّار، طبرانی، بعضی از حدیث»

---

۱. سنن نسایی، الکتاب تحریم الدم، الباب الحکم فی السحرة، رقم الحدیث۴۰۱۱.

۲. مکتبة الشاملة، مسند البزار، الباب مسند عمرا ن بن حصین، الجزء ۵، الصفحة ۱۴۶.

ترجمه: عمران پسر حصین از پیامبرخدا، رسول اکرم روایت نموده که فرمودند: از ما نیست کسی که تطیّر یا تکهّن یا سحر کند یا یکی از آنها برایش صورت گیرد و کسی نزد کاهنی برود و تصدیقش کند درآن چه گوید. آن کس کافر است به آن چه بر محمّد نازل شده است.

توضیح: (تطیر) در عصر جاهلیت این بود که وقتی کسی کاری در پیش داشت، مانند مسافرت یا تجارت و غیره، پرنده یا حیوانی را مانند آهو از لانه‌اش می‌راند، اگر به جانب راست می‌رفت (سانح) و اگر به طرف چپ می‌رفت (بارح) واگر روی به آنان می‌کرد (ناطح) و اگر از پشت آنان می‌آمد (قعید) می‌گفتند و اغلب به سانح تبرک جسته و بارح را شوم گرفته و به آنها ترتیب اثر می‌دادند. در صورت اوّل اقدام به آن کار نموده و در حالت دوم آن را ترک می‌گفتند. تطیر در اصل به معنی تشأم و فال بد زدن است به پرنده. ولی بعدها به هر حادثه‌ی شومی گفته شد. چنان که مکرّر در قرآن مجید استعمال شده است. (تَکهن) یعنی شغل کاهنی و کاهن به کسی می‌گفتند که خبر از غیب دهد و ادّعای اطّلاع از آینده را داشته باشد و به قول بعضی، کسی است که خبر از ما فی الضّمیر و خواطر و راز دل دهد. (سحر) در اصطلاح شرع هرچیز که سببش خفی و بر سبیل تمویه و خداع باشد و آن بر چند قسم است:

۱. سحر کلدانی یعنی توسّل به کواکب به وسیله‌ی استحمام و بخور و در ساعات معین، چنان که در علم اوفاق و جفر نیز مقرّر است.

۲. سحر اصحاب اوهام و نفوس قویه مانند چشم زخم و امثال آن.

۳. استعانه به ارواح ارضی که آن را عزایم و تسخیر جن نیز گویند و قوی‌ترین انواع خرافات‌است.

٤. سحر تخیلی مانند شعبده و شغل حاوی (مارگیر).

۵. تعلیق قلب که از فنّ تنویم مغناطیسی است و سه نوع دیگر را نیز گفته‌اند که اکنون آنها را سحر نمی‌گویند.

٦. اختراعات عجیبه

۷. استعانه به خواصّ ادویه

۸. نمّامی و فریب و هر گونه لطایف‌الحیلی که باعث ضرر و زیان گردد. این بیان بنا به گفته تفسیر کبیر و سپس طنطاوی است امّا سحر به گفته کتب و دانشمندان فقهی:

۱. در فتاوی حدیثیه تألیف فقیه شافعی ابن‌حجر هیتمی در پاسخ سؤال از کسانی که کارهای غریب انجام می‌دهند مانند بریدن سر و اغاده‌ی آن و ساختن سکه‌ی طلا از خاک و اخراج جن از دیوانه و امثال این‌ها گوید: اگر ساحر هم نباشند، در حکم و معنی ساحر بوده و کردن این کارها حرام و تماشای آنها ناروا و افسادشان قطعی و فسادشان حقیقی است. پس بر هر صاحب قدرت و نفوذی منع آنها و منع مردم نیز در اجتماع نزد آنها واجب است.[۱]

۲. در صفحه ۲۹۸ بغیة المسترشدین نوشته که خوارق بر چهار قسم است: معجزه و کرامت و استدراج و سحر و برای سحر، شعبده، گرفتن و گاز زدن مار، آتش‌بازی بدون ضرر، طلسم، تفریحات محرّمه، استخدام جنّی و غیر آنها را مثال آورده است. سپس عملیات درویش‌های فاسق و جاهل و بی‌دین را شرح داده و همه را سحر به شمار می‌آورد.[۲]

۳. در «حاشیه» علی شبراملسی ترجیح می‌دهد: اگر هنگام سوگنددادن کسی آیات قرآن را تلاوت نمایند ـ طوری که باعث هلاک او شود ـ آن هم سحر است.

***

۶۱. عَن اَبی‌هُرَیرَةَ﷛ اَنَّ رَسولَ اللّهِ﷑ قالَ : لَا عَدوَی وَ لا طِیرَةَ وَ لا هَامَةَ وَ لَا صَفَرَ[۳] (وَ زَادَ مُسلِمٌ) وَ لانَوءَ وَ لاغولَ.[٤] «بخاری، مسلم»

ترجمه: ابوهریره از پیامبر خدا، رسول اکرم،﷑ روایت نموده که فرمودند: این شش نمونه از عقاید همه باطل و نادرست و ناروا می‌باشند.

توضیح: (عَدوَی) در لغت و عادت عرب به معنی سرایت مرضِ گری است

---

۱. مکتبة الشاملة، الکتاب الفتاوی الحدیثیة ل ابن‌الحجر، الباب مطلب هل من السحر ما یفعله اهل، الجزء ۱، الصفحة ۲۵۱.

۲. بغیة المسترشدین فی تلخیص فتاوی بعض الأئمة من العلماء المتأخرین السید عبد الرحمن بن محمد بن حسین بن عمر المشهور با علوی مفتی الدیار الحضرمیة رحمه الله، الصفحة ۳۵۳ و ۳۵۴.

۳. صحیح بخاری، الکتاب الطب، الباب لا هامة، رقم الحدیث۵۳۱۶.

۴. صحیح مسلم، الکتاب السلام، الباب لا عوی و لا طیره و لا هامة و لا صفر و لانوء و لا غول، رقم الحدیث ۴۱۱۹.

از شتر گر به شتر سلیم. اعتقادشان این بود که این تأثیر و سرایت از خود مرض است و مربوط به مبدأ و موجد اصلی که خدا است، نمی‌باشد و البتّه این عقیده برخلاف توحید و اسلام است. امّا عَدوَی به معنی سرایت امراض به خلق با ایجاد و مشیّت خدا درست و حق است چنان که در حدیث بخاری آمده:« بگریز از مجذوم چنان که از شیر می‌گریزی»[۱] و باز حدیث است که: «لاَیورَدُ ذُوعَاهَةٍ عَلَی مُصِحٍّ»[۲] یعنی: نباید کسی که شتر مریض دارد، به شخصی که شتر سالم دارد، در موقع آب‌دادن نزدیک گردد.» و در بخاری و مسلم و ابوداود از ابوهریره عبارت چنین است: «لا تورِدوا المُمرِضَ عَلَی المُصِحِّ»[۳] از روی این دستورات صریح و صحیح حضرت پیغمبر در اسلام به این موضوع بسیار اهمّیت داده‌اند و در فقه مباحث و مسایل زیادی به آن مربوط است. لذا رسول خدا در پاسخ کسی که سؤال از صحّت عدوی کرد، فرمود: «فَمَن اَعدَی البَعِیرَ الاَوَّلَ»[۴] یعنی اگر بیماری گری بایستی از شتر بیمار به شتر سلیم برسد، پس بیماری شتر اوّل از کی و از کجا می‌باشد؟ امام شافعی رحمه الله فرموده: در عیوب شوهر و همسر، جذام و برص مسری بوده هر کدام که سالم باشد، حقّ فسخ نکاح را دارد و فرموده که فرزند شخص مجذوم کمتر از جذام سالم می‌ماند[۵] و شیخ صلاح‌الدین عراقی در کتاب قواعد گفته: اگر مادر، مجذوم یا مبتلا به برص باشد، حق حضانت فرزند را ندارد.[۶] بایستی سرایت را نیز مانند وجود میکروب و سایر عوامل و مؤثّرات در سرایت مرض از خدای عالمیان و خالق درد و درمان دانست و بس. (هامه) را دو معنی گفته‌اند یکی جغد و بوم که مردم به دیدن و نشستن آن در جایی و یا شنیدن آوازش فال بد زده‌اند چنان که سعدی گوید: «یا بومی که هر کجا نشینی

---

۱. فِرَّ مِنَ المَجذومِ کَمَا تَفِرَّ مِنَ الاَسَدِ. صحیح بخاری، الکتاب الطب، الباب الجذام.
۲. مکتبة الشاملة، نیل الاوطار، کتاب حد شارب الخمر، باب ما جاء فی حد الساحر و ذم السحر و الکهانة، جزء ۷، صفحه ۲۰۷.
۳. صحیح بخاری، الکتاب الطب، الباب لا عدوی، رقم الحدیث ۵۵۳۰.
۴. صحیح بخاری، الکتاب الطب، الباب لا هامة، رقم الحدیث ۵۳۲۸.
۵. مکتبة الشاملة، الکتاب مغنی المحتاج الی معرفة الفاظ المنهاج، الباب باب الخیار ئ الاعفاف و نکاح العبد، الجزء ۱۲، الصفحة ۳۶۱.
۶. مکتبة الشاملة، الکتاب حیاة الحیوان الکبری، الباب باب الهمزة، الجزء ۱،الصفحة ۲.

بکنی»[1] و این معنی قول امام مالک است رحمه الله و معنی دوم آن که عرب عقیده داشتند که روح مقتول که قصاص آن را نگرفته باشند، به صورت بومی درآمده و صدا می‌نماید: از خون قاتلم سیرابم سازید و یا استخوان‌های او به صورت بوم درخواهد آمد. (صَفَر) را نیز سه معنی کرده‌اند. اوّلی که مناسب‌تر است آن است که به آمدن ماه صفر ناراحت بوده و مسافرت را در آن شوم دانسته و می‌گفتند: ماه مصیبت و بلا می‌باشد. این عقیده‌ی باطل و کفری امروز هم دامن‌گیر بسیاری از مردم سست‌ایمان می‌باشد.

دومی آن که در شکم، کرمی یا ماری است بنام صفر، وقت گرسنگی انسان را اذیت کرده و آن مار مسری است. سومی آن که به معنی نسیئه است که در قرآن مجید مذکور است و تفصیلی دارد. (نَوْء) به معنی ستاره یا غروب آن است و عرب را عقیده این بود که نجوم بالاستقلال باعث ایجاد باران هستند. لذا در بخاری و مسلم روایت شده که حضرت رسول اکرمﷺ فرمودند، خداوند متعال فرماید: هر کس بگوید باران باریدن، از فلان ستاره است، کافر است به من و مؤمن است به کواکب.[2] (غول) به عقیده‌ی عرب صنفی از جنّی و شیاطین است که در صحرا و بیابان خود را به مردم نشان داده و هر دم رنگی به خود می‌گیرد و آنها را از راه به درمی‌برد و هلاک می‌کند. شارع مقدّس این کیفیت و توانایی او را بر گم‌راه و هلاک‌کردن، نفی و ابطال فرمود. امّا متأسّفانه اغلب و بلکه کلّیّه‌ی این امور باطل و عقاید خرافی همچنان در میان مسلمانان رایج و شایع است و می‌توان گفت در جاهلیت نیز به این درجه و میزان نرسیده بود. «لا حَولَ وَ لا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّهِ العَلِیِّ العَظِیمِ.»

***

۶۲. عَن جَابِرٍ﵁ اَنَّ رَسولَ اللّهِﷺ سُئِلَ عَنِ النُّشرَةِ فَقَالَ هِیَ مِن عَمَلِ الشَّیطَانِ.[3] «احمد، ابوداود»

ترجمه: جابر﵁ گوید: پیامبر خدا، رسول اکرمﷺ را سؤال کردند از نُشره که

۱. مصراعی از این بیت سعدی علیه الرّحمه است. «ماری تو که هر که را ببینی بزنی یا بوم که هر کجا نشینی بکنی».
۲. صحیح بخاری، الکتاب الاذان، الباب یستقبل الامام الناس اذا سلم، رقم الحدیث ۸۰۱.
۳. مسند احمد، الکتاب باقی مسند المکثرین، الباب مسند جابر بن عبدالله، رقم الحدیث ۱۳۶۲۱.

آیا رواست؟ فرمودند: عمل شیطان (پس ناروا و حرام) است.

توضیح: (نُشره) عبارت از تعویذ و رقیه‌ای بوده که با آن دیوانه و مریض را معالجه می‌کردند. چنان که قاموس نوشته[1] و در حدیث، عبارت از چاره‌ی کسی است که سحر درباره‌ی او کرده باشند و یا چاره‌ی مردی که به وسیله‌ی سحر او را از مباشرت و مقاربت همسرش بازداشته‌اند. از ظاهر حدیث برمی‌آید که حلّ و چاره‌ی آن نیز سحر و حرام است. چنان که حسن بصری گفته: چاره‌ی سحر را جز ساحر نکند. ولی بخاری از قتّاده روایت کند که گوید: به سعید پسر مسیب (افضل تابعین) گفتم: اگر کسی مطلوب بوده (کسی سحر از او کرده باشند) یا از زنش منع شده باشد، آیا حل یا نشر آن روا می‌باشد؟ گفت: مانعی ندارد. چون قصد اصلاح دارند و چیزی سودی داشته باشد، ممنوع نیست.[2] محدّثین قول حسن[بصری] را حمل بر عمل سحری و گفته‌ی ابن‌مسیب را حمل بر رقیه و تعویذ و دوا و دعای مباح کرده‌اند. متأسّفانه در کتاب طبّ الرّحمه منسوب به سیوطی و حیات الحیوان و کتب ادعیه، بسیاری از طرق سحریه و ادعیّه‌ی حرام نوشته شده است.



۶۳. عَن حُذَیفَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبیِّ ﷺ قَالَ: لا تَقولوا مَا شَاءَ اللّهُ وَ شَاءَ فُلَانٌ وَ لَکِن قولوا مَا شَاءَ اللّهُ ثُمَّ شَاءَ فُلانٌ.[3] «ابوداود»

ترجمه: حذیفه رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: نگویید به خواست خدا و فلان. لیکن بگویید به خواست خدا سپس فلان.

توضیح: حواله کردن انجام کاری به خواست خدا و کسی دیگر اگر چه آن کس واقعاً سبب عادی و دخیل و مؤثّر در آن کار باشد، چون برخلاف ادب و منافی روح توحید بوده و ظاهراً بوی شریک‌قراردادن احدی را با خدای یکتا در امری می‌دهد؛ از این رو نهی و منع و حرام شده است. امّا غیر خدا را در درجه‌ی

---

۱. القاموس المحیط للعالم العلامة الشیخ مجدالدین محمد بن یعقوب الفیروزآبادی الشیرازی، الجزء الثانی، فصل النون باب الراء،ص ۱۴۲، الطبعة الاولی، بالمطبعة الحسینیة المصریة، سنة ۱۳۳۰ هـ
۲. مکتبة الشاملة، موسوعة البحوث و المقالات العلمیة، الباب السحر و المشعوذون الصفحة ۱.
۳. سنن ابی‌داود، الکتاب الأدب، الباب لا یقال خبثت نفسی، رقم الحدیث ۴۳۲۸.



دوم قراردادن مانعی ندارد. زیرا امور خدا به وسیله‌ی اسباب و علل ایجاد می‌شود. پس مانعی ندارد گفته شود: به خواست خدا سپس فلان کس یا اگر خدا کند یا بخواهد، سپس فلانی. ابراهیم نخعی گفته: مکروه دارم گفتن این جملات را، پناه به خدا و به شما. ولی روا است بگوید: پناه به خدا سپس به شما یا اگر خدا سپس فلانی نبود آن کار این طور می‌شد. ولی نگویید اگر خدا و فلان نبود.[۱] نسایی از قتیله روایت نموده که یک نفر یهودی خدمت حضرت رسول اکرمﷺ آمد و عرض کرد: شما، مسلمانان، شرک به خدا می‌ورزید، می‌گویید: اگر خدا و شما بخواهید و سوگند به کعبه. پس حضرت امر فرمود که وقتی سوگند خوردند، بگویند به صاحب کعبه و نیز بگویند به خواست خدا سپس شما.[۲] نیز نسایی از ابن‌عبّاس‌رضی الله عنه روایت نموده که مردی به حضرت رسول اکرمﷺ عرض کرد: به خواست خدا و شما. پیغمبر فرمود: مگر مرا ندّ (شریک و نظیر) خدا قرار دادی؟ بگو: به خواست خدا و بس.[۳] چنان که بعداً به نظر می‌رسد. ابن‌ماجه از طفیل، برادر مادری عایشه‌ی صدّیقه، روایت نموده که پیغمبر فرمود: نگویید به خواست خدا و خواست محمّد. لیکن بگویید، به خواست خدا و بس.[۴] با توجّه به احادیث مذکوره، نهایت درجه‌ی لزوم و احتیاط است که از این گونه حرف‌ها و نسبت‌دادنِ پاره‌ای امور به غیر خدا و یا شریک‌قراردادن احدی یا مقامی با خدا پرهیز و خودداری شود تا برای نادان مستمسک نشده و باعث فساد عقیده و کوته‌نظری و بی‌فکری آنها نگردد.



۶۴. عَن عَبدِ الله بنِ الشِّخِّیرِرضی الله عنه قالَ انطَلَقتُ مَعَ وَفدِ بَنِی عَامِرٍ اِلَی رَسولِ اللّهِﷺ فَقُلنَا اَنتَ سَیدُنَا فَقَالَ السَّیدُ اللّهُ تَبارَکَ وَ تَعَالَی قُلنَا وَ اَفضَلُنَا وَ اَعظَمُنَا طَولاً فَقَالَ قولوا بِقَولِکُم اَو بَعضِ قَولِکُم وَ لاَ یَستَجرِیَنَّکُمُ الشَّیطَانُ.[۵] «ابوداود، احمد»

---

۱. مکتبةالشامله، الکتاب احیاء علوم الدین، الباب بیان ما علی الممدوح، الجزء ۳، الصفحة ۱۶۲

۲. مکتبة الشاملة، الکتاب، سنن النسایی بشرح السیوطی، الباب سنن النسایی، الجزء۷، الصفحة ۱۰، رقم الحدیث ۳۷۸۲ .

۳. مکتبة الشاملة، الکتاب سنن النسایی الکبری، الباب النهی أن یقال ماشاء الله و شاء، الجرء ۶، الصفحة ۲۴۵، رقم الحدیث ۱۰۸۲۵.

۴. سنن ابن‌ماجه، الکتاب الکفارات، الباب یقال ما شاء الله و شئت، رقم الحدیث و مسند البزار، الباب باب مسند حذیفة بن الیمان، الجزء ۴، الصفحة ۳۳۷ رقم الحدیث ۲۸۳۰ .

۵. سنن ابی‌داود، الکتاب الأدب، الباب فی کراهیة التمادح، رقم الحدیث۴۱۷۲.

ترجمه: عبدالله پسر شخّیر گفته که با نمایندگان قبیله‌ی بنی‌عامر رفتم نزد پیامبر خدا، رسول اکرمﷺ گفتیم: تو بزرگ و آقای ما هستی. فرمودند: بزرگ، خداوند تبارک و تعالی است. گفتیم: فاضل‌تر از ما و بزرگ‌تر در فضل و قدرت. فرمودند: سخن خود را یا بعضی از آن را بگویید (راوی حدیث تردید داشته و ندانسته کدام را فرموده) و شیطان شما را اجیر نکند و به نادانی نکشاند (به طوری که بیش از حد تعریف کنید و کلمات لایق به خدا را درباره‌ی من بگویید.)

توضیح: برای جلوگیری از تجاوز از حدّ شرعی تعظیم و احترام خود، رسول اکرمﷺ حتّی راضی نشد که لفظ سید نیز درباره‌ی حضرتش استعمال شود. چنان که نسایی از انس پسر مالک روایت نموده که جماعتی به پیغمبر خدا گفتند: ای بهتر از ما و پسر بهتر از ما و آقای ما و پسر آقای ما. فرمودند: ای مردم، این سخن را نگویید و شیطان شما را از راه بیرون نبرد. من محمّدم. بنده‌ی خدا و پیغمبر او. دوست ندارم مرا بلند و بزرگ‌تر کنید بیش از رتبه و منزلتی که خداوند به من عطا فرموده است.[۱]

در کتب فقه شافعی درباره‌ی استعمال کلمه‌ی سید در شهادت و تشهد و اذان و اقامه اختلاف است. جماعتی با استناد به حدیث «لاَ تُسَیِّدُونی فِی الصَّلاة» یعنی مرا آقا قرار ندهید و در نماز سید خطاب نکنید. گفتن آن را روا نمی‌دارند. حتّی طوسی گفته که نماز را باطل می‌سازد. بسیاری نیز برای رعایت ادب، گفتن آن را مستحسن و حدیث را بی‌اصل می‌دانند، ولی جمعی نگفتن آن را بهتر دانند محض امتثال امر و البتّه ادب شنیدن است.[۲]

وقتی که مغیره پسر شعبه صحابی به نمایندگی از طرف مسلمانان به ملاقات رستم فرخ‌زاد سردار کلّ قشون ایران رفت و با وی بر تخت نشست و او را پایین آوردند، گفت: از شما نادان‌تر گروهی را نمی‌شناسم. در میان ما، قوم عرب، کسی دیگری را عبد خود نخواهد ساخت و من می‌بینم که بعضی از شما آقای بعضی هستید و این وضعیت در میان شما پایدار نخواهد ماند. امیر المؤمنین، علی،

۱. مسند احمد، الکتاب باقی مسند المکثرین، الباب مسند انس بن مالک، رقم الحدیث ۱۲۰۹۳.
۲. مکتبة الشاملة، الکتاب تحفة المحتاج فی شرح المنهاج، الباب باب صفة الصلاة، الجزء ۶، الصفحة ۱۲۶.

وقتی که به شام تشریف می‌برد، دهقانان انبار خدمتش رسیدند و پیاده شده و جلوش راه رفتند. راضی نشد و فرمود: این عمل علاوه بر مشقّت دنیا شقاوت آخرت را نیز برای شما در بر دارد.[۱]

***

۶۵. عَن حُذَیفَةَ‌ؓ قَالَ کُنَّا مَعَ النَّبِیِّ‌ﷺ فِی جَنَازَةٍ قَالَ: اَلَا اُخبِرُکُم بِشَرِّ عِبَادِ اللّهِ : اَلفَظُّ المُستَکبِرِ اَلا اُخبِرُکم بِخَیرِ عِبَادِ اللّهِ: اَلضَّعِیفِ المُستَضعَفِ ذُوالطِّمرَینِ لایُؤبَهُ لَهُ لَو اَقسَمَ عَلَى اللّهِ لَاَبَرَّهُ.[۲] «احمد»

ترجمه: حذیفه‌ؓ گوید که در تشییع جنازه‌ای در خدمت پیامبر خدا، رسول اکرمﷺ بودیم. فرمودند: آیا شما را خبر ندهم از بدترین بندگان خدا، سخت‌گیر متکبّر. آیا شما را خبر ندهم از بهترین عباد خدا، ضعیف بی‌قدر ژنده‌پوش که اعتنا به او ندارند. اگر با سوگند درخواستی از خدا کند، خداوند چنان کند.

توضیح:

۱. آن که از حال دل خلق خدا بی‌خبراست
کی بر آن بنده خدا را ز عنایت نظر است

۲. بر همه خلق سرافراز بود هر که چو سرو
پاکدامن بود و راست رو و کوته‌دست

***

۶۶. عَن اَبِی مُحَمَّدٍ عَبدِ اللهِ بنِ عَمرِو بنِ العَاصِی‌ؓ قَالَ قَالَ رَسولُ اللّهِ‌ﷺ : لاَ یُؤمِنُ اَحَدُکُم حَتَّی یَکونَ هَوَاهُ تَبَعاً لِمَا جِئتُ بِهِ.[۳] «طبرانی، ابونعیم، اصفهانی»

ترجمه: عبدالله پسر عمرو عاص‌ؓ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: ایمان نخواهد داشت یکی از شما تا این که هوایش پیرو چیزی باشد که من آورده‌ام.

---

۱. نهج البلاغة، ترجمه‌ی دکتر سید جعفر شهیدی، صص۳۶۶و۳۶۷ همچنین ر.ک. مکتبة الشاملة، الکتاب شرح نهج البلاغة، الباب الجزء۱۸، الصفحة ۱۵۶.

۲. مسند احمد، الکتاب باقی مسند الانصار، حدیث خذیفة بن الیمان عن النبی، رقم الحدیث ۲۲۳۶۰.

۳. مکتبة الشاملة، الکتاب الاربعون النوویة، الباب الحدیث الحادی و الاربعون، الجزء ۱، ص۴۱، الحدیث الحادی و الاربعون و الوسیط لسید طنطاوی، باب ۶۰، جزء۱، ص۹۸۶.



توضیح: خداوند متعال در آیه‌ی ٦٥ سوره‌ی نساء/٤ فرماید: خیر سوگند به پروردگارت ایمان نخواهند داشت تا شما (پیغمبر اکرم) را داور در اختلافات و مشاجرات خود قرار ندهند، سپس در خاطرشان کدورتی نباشد از آن چه حکم کرده‌ای و تسلیم شوند تسلیم شدنی تمام.[1]

پس هر کس در دین خدا و در کارهای مربوط به اسلام هوای خود را حاکم و قاضی قرار دهد و حقّ و باطل را از قانون هوای نفس بشناسد و سود و زیان خود را با ترازوی هوا بسنجد؛ کجا به قرآن و دینی که حضرت رسول اکرمﷺ آورده ایمان دارد؟ مگر ادّعا، بدون بینه پذیرفته خواهد شد و یا نتیجه به جز از مقدّمات به دست خواهد آمد؟ در قرآن مجید بسیار شدیدتر از این در باره‌ی پیرو هوا تهدید شده آن جا که در آیه‌ی ٤٣ سوره‌ی فرقان/٢٥ فرماید: خبر ده از کسی که هوای خود را معبود قرار داده آیا تو عهده‌دار سرپرستی و رهنمایی او خواهی شد؟[2]



۶۷. عَن عَبدِ الله بنِ عُمَرَ‌رضی‌الله‌عنه قَالَ قَالَ رَسولُ اللّه ﷺ: بُنِیَ الاسلامُ عَلَـی خَمـسٍ: شَهادَةِ اَن لا اِلهَ اِلّا اللّهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً رَسولُ اللّهِ وَ اِقامِ الصَّلاةِ وَ اِیتاءِ الزَّکَاةِ وَ الحَـجِّ وَ صَومِ رَمَضَانَ.[3] «بخاری، مسلم، ترمذی، نسایی»

ترجمه: عبدالله پسر عمر فاروق‌رضی‌الله‌عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: دین اسلام بر پنج پایه گذاشته شده است: شهادت به یگانگی خدا و پیغمبری محمّد و به جا آوردن نماز و دادن زکات و انجام حجّ و روزه‌ی ماه رمضان.

توضیح: عادت عرب چنان بود که خیمه و چادر را بر پنج ستون می‌افراشتند. یکی در وسط و بقیه در چهار طرف که البتّه با نبودن هر یک خلل و نقصی وارد خواهد شد. ولی نقصان و خسران وارد از ستون مرکز جبران‌ناپذیر و باعث درهم‌ریختن بنا خواهد شد.

اسلام به معنی تسلیم و مسالمت و نقطه‌ی مقابل جاهلیت به معنی سفه و

---

١. «فَلَا وَرَبِّکَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا».

٢. «أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا».

٣. صحیح بخاری، الکتاب الإیمان، الباب بنی الإسلام علی خمس، رقم الحدیث٧.



عصبانیّت است. دین اسلام بر پایه‌ی خضوع و انقیاد و اطاعه از خدا و تسلیم به امر و اراده‌ی خدا گذاشته شده است. برخلاف عقلیت جاهلیت که مبنی بر خودخواهی و حمیت و تعصّب و خودپرستی بود.

تعالیم عالیه‌ی اسلامی دو گونه است: عقاید و اعمال، اهمّ اصول اسلام، اعتقاد به خدا است که فطری هر زنده‌ی حسّاس عاقلی است و متّفقٌ علیه تمام امم و ملل روی زمین است. اگر چه در معرفت صفات او اختلاف داشته باشند. خدای دین اسلام، خدا و معبود و صاحب عالمیان است، نه خدای قبیله‌ی مخصوص یا امّت و ملّت معین. هر چه لباس وجود پوشیده و سر از عالم نیستی بیرون آورده، مخلوق او و خاضع و منقاد امر او و محصور در دایره‌ی مشیت اوست. علمش محیط به هر چیز و قدرتش توانا به هر کار است. معبودی است یگانه، خالق خیر و شرّ و روشنایی و تاریکی. سلطه و نفوذ کلمه و اطاعه‌ی امر، تنها برای خداست. هیچ مخلوقی و هیچ مقامی و هیچ طایفه‌ای مسلّط بر عقاید و افکار و اعمال بندگان خدا نیستند و استحقاق و لیاقت خضوع و عبودیت و نیاز و امید و خوف و بیم را ندارند و شایسته و مستحقّ این موارد خداست و بس. این است معنی«لا اله الا الله» یعنی کلمه‌ی توحید و کلید سعادت و راز خوش‌بختی و کام‌یابی.

خداوند با جماعتی از نخبگان و برجسته‌ترین افراد بشر یک نوع اتّصال و ارتباط داشته که کنه و ماهیت و کیفیت کامل آن بر ما معلوم نیست و آن را « وحی» گویند و آنان را انبیا و رسل خوانند. یکی از آنها محمّد پسر عبدالله از طایفه‌ی قریش متولّد مکه و متوفّی در مدینه می‌باشد که تاریخ ظهور و حیات و رسالتش از کلّیّه‌ی پیغمبران، تازه‌تر و روشن‌تر و صحیح‌تر و جامع‌تر است. اصول و قواعد تمام ادیان حقّه‌ی سماوی یکی، یعنی عقیده به یگانگی خدا در ربوبیت و الوهیت است. امّا چون دست نادانی و خیانت در پاره‌ای تعالیم دینی، تغییراتی داده بود، نیازمند به اصلاح و تجدید دعوت و بعثت شده و پیغمبران بسیاری پشت سر هم در هر ملّت و قومی ظهور کردند. ولی چون دین اسلام یعنی قرآن تا ابد زنده و معلوم و محفوظ است، دیگر احتیاج به تجدید رسالت، از بین رفته و حضرت محمّد المصطفی خاتم انبیا و آخرین پیغمبران است. عقیده و شهادت

به رسالت محمّد، یعنی باورکردن و گفتن «محمّد رسول الله» جامع و شامل تمام اصول و فروع و احکام اسلام است. زیرا ایمان به نبوّت آن حضرت متضمّن ایمان به قرآن و سنّت است که کلّیات قوانین اسلام را در بر دارند. پس اعتقاد به یگانگی خدا و رسالت محمّد، ستون اصلی و مرکزی اسلام است و در اطراف و چهار گوشه‌ی آن، چهار ستون خیلی مهم و محکم و ضروری دیگر وجود دارد که آنها را اعمال گویند:

اوّل، نماز که در شب و روز پنج مرتبه و مجموعاً هفده رکعت است. مقصود از نماز اظهار اخلاص و بندگی و ابراز اجلال و تعظیم خداست. فواید نماز از جنبه‌ی فردی و اجتماعی و سایر جهات زندگی بی‌شمار است از جمله: آدمی را بیدار و هشیار می‌سازد و همواره بنده را با پروردگار مرتبط و از مراحمش مستفیض می‌نماید؛ از او بیمناک و به او امیدوار می‌گردد؛ روحش قوی، اراده‌اش محکم، فکرش روشن، قلبش پاک، اخلاقش پسند، بدن و لباس و منزل و محیطش پاکیزه می‌گردد؛ به یاد خدا شاد و خرّم و خلاف رضای الهی در نظرش زشت می‌شود و با مردم آشنا شده و در تماس با آنها، به اصلاح و ارشاد و احسان راغب می گردد. در اثر و برکت ارتباط با جماعت، اتّحاد و برادری و مودّت و مساوات و همکاری روزافزون به وجود می‌آید؛ مشروط بر این که نماز، تنها حرکات ورزشی و انجام عادات ظاهری و سطحی نباشد، بلکه نماز قرآنی باید در کمال خشوع و خضوع، حضور قلب، ادب و حیا، اجلال و تعظیم، خوف و رجا و جامع تمام آداب و احکام و شرایط و ارکان دینی باشد.

دوم، زکات یعنی شرکت‌دادن ثروتمندان، فقرا و نیازمندان قوم و ملّت را در قسمتی از ثروت و دارایی خدادادهی خود، تا محبّت و مرض مال دوستی و دنیاپرستی ـ که البتّه منشأ بدی‌ها و زشتی‌ها و ناراحتی‌های بی‌شمار در اجتماع است ـ تضعیف شود و تقلیل یابد. ضمناً روح مواسات و کمک و بالنتیجه اتّحاد و اخوّت تقویت شود و صلح و آرامش برقرار گردد و سعی و جدیت در آبادی و ترقّی کشور ادامه یابد و دنیای مسلمان نمونه‌ی کوچکی از بهشت خوشی و خرّمی و سعادت او گردد، به شرط این که طبق دستورات قرآن و حدیث و دور



و خالی از منّت و اذیّت و حیله‌ی شرعی و اغراض پست خودپرستی باشد.

سوم، روزه‌ی رمضان تا نفس از پیروی هوا و هوس و لذّات زودگذر دور شده و به اراده‌ی قوی و روان روشن و ثبات و استقامت و تسلّط بر اعصاب، آراسته گردد و برای مقاومت در برابر ناملایمات زندگی مجهّز و آماده شود و از درد گرسنگی و آلام مردم باخبر باشد و به دوری از پرخوری و شکم‌بارگی عادت کند تا صحّت بدن و عقل سالم و فکر درست داشته باشد و بیشتر به خدا متوجّه و در فکر آخرت بوده، جوارح و احساسات و تمایلات خود را از آلودگی‌ها و مفاسد و مضارّ فردی و اجتماعی به دور دارد. خلاصه به صفات ملایک متّصف و شایسته‌ی عالم ملکوت و بارگاه قرب و مراحم ارحم الراحمین گردد.

چهارم، حج تا شخص در اثر مسافرت و غربت و تحمّل مشقّات و دیدن اماکن مقدّسه و آثار و یادگارهای تاریخی- دینی و هم چنین بذل مال و ترک بسیاری از عادات و انجام انواع طاعات فکری، زبانی، بدنی، مالی، ادبی و اخلاقی از نتایج و ثمرات بی‌شمار این عمل بزرگ و جامع دینی برخوردار گردد. پس از ملاقات و صحبت با مسلمانان سایر اقطار و اطّلاع بر احوال و اوضاع و صنایع و علوم هر قوم و حضور در کنگره‌ی سالیانه‌ی اسلامی، از فواید و منافع دینی و دینوی و خصوصی و عمومی بسیاری بهره مند گردد.



۶۸. عَنْ عُمَرَ بنِ الخَطّابِ رضی الله عنه قَالَ بَینَمَا نَحنُ عِندَ رَسولِ اللّهِ ﷺ ذاتَ یَومٍ اِذ طَلَعَ عَلَیناَ رَجُلٌ شَدیدُ بَیاضِ الثِّیابِ شَدیدُ سَوادِ الشَّعرِ لاَ یُرَی عَلَیهِ اَثَرُ السَّفَرِ وَ لاَ یَعرِفُهُ مِنَّا اَحَدٌ حَتَّی جَلَسَ اِلَی النَّبِیِّ ﷺ فَاسنَدَ رُکبَتَیهِ اِلَی رُکبَتَیهِ وَ وَضَعَ کَفَّیهِ عَلَی فَخذَیهِ وَ قَالَ یَا مُحَمَّدُ اَخبِرنِی عَنِ الاسلامِ فَقالَ رَسولُ اللّهِ ﷺ اَلاسلامُ اَن تَشهدَ اَن لا اِلَهَ اِلَّا اللّهُ وَ اَنَّ مُحمَّداً رَسولُ اللّهِ وَ تُقیمَ الصَّلاةَ وَ تُؤتِیَ الزَّکَاةَ وَ تَصومَ رَمَضَانَ وَ تَحُجَّ البَیتَ اِنِ استَطَعتَ اِلَیهِ سَبیلاً قَالَ صَدَقتَ قَالَ فَعَجِبناَ لَهُ یَسألُهُ وَ یُصَدِّقُهُ قَالَ فَاَخبِرنِی عَنِ الایمانِ قَالَ اَن تُؤمِنَ بِاللّهِ وَ مَلائِکَتِهِ وَ کُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الیَومِ الآخِرِ وَ تُؤمِنَ بِالقَدَرِ خَیرِهِ وَ شَرِّهِ قَالَ صَدَقتَ قَالَ فَاَخبِرنِی عَنِ الاحسَانِ قَالَ اَن تَعبُدَ اللّهَ کَاَنَّکَ تَرَاهُ فَاِن لَم تَکُن تَرَاهُ فَاِنَّهُ یَرَاکَ قَالَ فَاَخبِرنِی عَنِ السَّاعَةِ قَالَ مَا المَسئُولُ عَنهَا بِاَعلَمَ مِنَ السَّائِلِ قَالَ فَاَخبِرنِی عَن اَمَارَاتِهَا قَالَ اَن تَلدَ الاَمَةُ رَبَّتَهَا وَ اَن تَرَی الحُفَاةَ العُرَاةَ العَالَةَ رِعَاءَ الشَّاءِ یَتَطَاوَلُونَ فِی البُنیَانِ قَالَ ثُمَّ انطَلَقَ فَلَبِثتُ مَلِیّاً ثُمَّ

قَالَ لِي يَا عُمَرُ أَتَدرِي مَنِ السَّائِلُ قُلتُ اللّٰهُ وَ رَسولُهُ أَعلَمُ قَالَ فَإِنَّهُ جِبرِيلُ أَتَاكُم يُعَلِّمُكُم دِينَكُم.[۱] «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی»

ترجمه: عمر فاروقﷺ گفته: وقتی که ما پیش پیغمبر خدا بودیم در یکی از روزها ناگاه ظاهر شد بر ما مردی بسیار سفیدلباس و سیاه‌موی. دیده نمی‌شد بر او آثار سفر و نمی‌شناخت او را کسی از ما، تا نشست پیش پیغمبرﷺ و دو زانوی خود را به دو زانوی او چسباند و گذاشت دو دست را بر دو ران خود و گفت: ای محمّد! مرا خبرده از اسلام. رسول خداﷺ فرمود: اسلام این است که شهادت بدهی جز خدا معبودی نیست و به درستی محمّد فرستاده‌ی خداست و نماز را بر پای داری و زکات بدهی و روزه بگیری و زیارت خانه‌ی خدا را بنمایی، اگر توانایی راه آن را داشته باشی. گفت: راست گفتی. عمر گفت: عجب ماندیم از او، هم سؤال می‌کند و هم تصدیق. گفت: خبرم ده از ایمان. فرمود: ایمان آن است، باور کنی به خدا و ملایکه‌ی او و کتاب‌های او و پیغمبران او و روز بازپسین و باور کنی مقدّرات را خیر و شر. گفت: راست گفتی. گفت: خبرم ده از نیکوکاری. فرمود: خدا را عبادت کنی، چنان که گویا او را می‌بینی و اگر او را نمی‌بینی، به درستی که او تو را می‌بیند. گفت: خبرم کن از رستاخیز. فرمود: سؤال کرده شده، داناتر از سؤال‌کننده نیست. گفت: خبرم کن از نشانی‌های آن. فرمود: این که کنیزک صاحبش را بزاید و ببینی پابرهنه‌های لخت شبانان گوسفند، فخر و مباهات کنند به بزرگی ساختمان. عمر گفت: سپس برگشت. پس مدّتی دیر کردم (سه روز) پس فرمود: ای عمر! آیا می‌دانی سؤال‌کننده چه کسی بود ؟ عرض کردم: خدا و پیغمبر دانا می‌باشند. فرمود: جبرئیل بود، آمد تا دین شما را به شما بیاموزد.

توضیح: این حدیث شریف که در صحیحین از ابوهریره نیز روایت شده سزاوار است که آن را امّ‌السّنه نام نهند چنان که سوره‌ی مبارکه‌ی فاتحه را امّ‌الکتاب نامند. زیرا جامع عقاید و قواعد و اصول و فروع دین است. دین اسلام به درختی ماند که در زمین پاک و مستعد دل و قلب انسان ریشه دوانیده و شاخه‌هایش در ظواهر بدن و تمام اعضای اَو سر به در آورده و میوه‌ی اخلاق و

۱. صحیح مسلم، الکتاب الایمان، الباب بیان الایمان و الاسلام و الاحسان، رقم الحدیث ۹.



آداب داده و لذّت سعادت و کام‌یابی از آن برده می‌شود.

ریشه‌ی این درخت دینی و سماوی و بهشتی را ایمان گویند که عبارت از شش چیز که ارکان ایمان می باشد:

۱. باور به خدا که وجودی است ابدی و ازلی که پیدایش و ایجاد هر موجودی از او و بازگشت همه بدو است؛ زنده ولی بی‌نیاز و منزّه از نواقص و عیوب است؛ توانا و دانا به هر چیز است. مقدّرات در قبضه‌ی قدرت او است؛ روزی‌ده و نگه‌دار و بخشنده و مهربان و بازخواست‌کننده و شدیدالعقاب است؛ بی‌مثل و مانند و بی شریک و بی نظیر است؛ تنها او لایق ستایش و پرستش و بندگی است؛ از هر موجودی برتر و مهربان‌تر و به آدمی نزدیک‌تر می‌باشد.

۲. باور به فرشتگان خدا که موجوداتی هستند زنده، عاقل، مخلوق و بنده‌ی فرمان‌بردار خدا که ذرّه‌ای نافرمانی و عصیان از آنان سر نزند؛ هر یک به وظیفه و خدمتی در اداره‌ی امور عالم مشغولند؛ خورد و خواب و لذّات و شهوات مادّی ندارند؛ مأمور و واسطه‌ی ابلاغ وحی و رسالت و نبوّت به پیغمبران، ایشانند.

۳. باور به کتاب‌های خدا یعنی خداوند متعال به بعضی از پیغمبران که آنان را رسول (فرستاده به سوی مردم) گویند، اوامر و دستورات و مقرّراتی داده که مردم را به پیروی و انجام آنها دعوت کنند. آن دستورات خدایی را کتاب یا صحف گویند. چون شماره‌ی صحیح و دقیق پیغمبران بر ما معلوم نیست، لذا از تعداد کتاب‌های خدایی نیز بی‌خبریم. ولی قرآن، انجیل و تورات و زبور و چند صحیفه‌ای را از صحف پیغمبران شنیده ایم و جز قرآن به صحّت و دست نخوردگی و درست‌ماندن هیچ کتابی اعتقاد نداریم.

٤. باور به پیغمبران که گروهی از بشر، دارای خورد و خواب و محل مصایب و آفات و سهو و نسیان و بیماری و مرگ بودند. ولی در نهایت درجه، مطیع و منقاد خدا و مصلح و مهربان با خلق و دور از اخلاق نکوهیده و صفات ناپسندیده بودند که در هر عصر و زمانی و در هر قوم و ملّتی ظهور نموده و مردم را به خداپرستی و پرهیزکاری و دین‌داری دعوت کرده و وظیفه‌ی خود را در کمال صداقت و امانت و شهامت و فداکاری انجام داده‌اند. حضرت محمّد

المصطفی را خاتمه و آخر پیغمبران می‌دانیم و کسانی را که بعد از ظهور اسلام دعوی پیغمبری کرده یا بکنند، دروغ‌گو و کافر به خدا می‌دانیم و پیش از اسلام پیغمبرانی را که در قرآن یا حدیث صحیح نامشان مذکور است، باور داریم و درباره‌ی سایر اشخاص که پیغمبر نام برده می‌شوند، توقّف کرده و تا روشن‌شدن تاریخ صحیح آنان قضاوتی نخواهیم کرد.

۵. باور به معاد یعنی بازگشت به آخرت و دوباره زنده‌شدن دسته‌جمعی در روز قیامت برای بازجویی و دادرسی و دیدن و چشیدن کیفر اعمال خوب و بد و رفتن به بهشت یا دوزخ به طور همیشگی و دایمی. این پنج رکن ایمان، در قرآن مجید مذکور است. ولی رکن ششم در هیچ آیه‌ای جزو آنها به شمار نیامده، اگر چه در آیات زیادی به آن اشاره شده است.

٦. باور به این که قضا و قدر از خداست یعنی همچنان که از طرف مخترعی نقشه‌ی یکی از اختراعات، ابتکار و رسم می‌شود، آنگاه صنعتگر از روی آن به ساختن و ایجاد آن می‌پردازد. یا بنّا که از روی نقشه‌ی معمار، دست به ساختن عمارتی می‌زند. همچنان اصل و پایه‌ی هر کار و پدیده‌ای در جهان، قدرت و اراده‌ی خداست و باور به این اصل برای این است تا مسلمان به ارباب انواع و یا به استقلال و بی‌نیازی از خدا درباره‌ی بعضی مقامات یا اشخاص معتقد نباشد و شرک در توحیدش رخنه نکند و نباید بپندارد که این موجود زنده‌ی فعّال عاقل مختار، در کارها اختیاری نداشته و مجبور به عمل است، پس گناه و مسؤلیتی ندارد.

شاخه‌های مهمّ و اصلی که آنها را ارکان دین گویند پنج چیز است چنان که در حدیث پیش بیان شد. در بعضی روایات شرح ایمان مقدّم بر اسلام است و ثمر و نتیجه‌ی ایمان و اسلام، احسان است. یعنی خالص و مخلص و بدون شایبه‌ی خودپرستی و منافع پست غیرمشروع، در کمال حیا و ادب و تجلیل و تعظیم، وظایف عبودیت را به جا آورده، تکالیف دینی را انجام دهی. از فواید و علومی که از حدیث به دست می‌آید یکی این که تاریخ پایان دنیا مانند آغاز آن، از حوصله‌ی دانش بشری خارج و حتّی فرشتگان را نیز به آن راه نیست و هر چه در این‌باره از بعضی اهل کشف رسیده، دروغ صرف و افترای به اسلام است.

شارحان حدیث در معنی نشانه و علایم قرب ساعت و نزدیکی قیامت نکات زیادی گفته و درّ معانی سفته‌اند که خلاصه‌ی آنها شیوع جهل به احکام دین یا انحطاط اخلاق جامعه و یا جنون مادّه‌پرستی و تجلیل و عبودیت در مقابل آبادانی دنیا و بی‌میلی به عالم روحی و آخرت است و فواید فراوان دیگر حدیث بر ذهن و فهم خواننده‌ی عزیز پوشیده نمی‌باشد.



۶۹. عَن تَمِيمِ الدَّارِيِّ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: الدِّينُ النَّصِيحَةُ قُلناَ لِمَن قَالَ: لِلّـهِ وَ لِكِتابِهِ وَ لِرَسولِهِ وَ لِأئِمَّةِ المُسلِمينَ وَ عَامَّتِهِم.[1] «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی»

ترجمه: ابورُقَیه‌ی تمیم پسر اوس داری رضي الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: دین نصیحت و دل‌سوزی است. گفتیم: نسبت به چه کسی؟ فرمودند: نسبت به خدا و کتابش و پیغمبرش و فرمان‌روایان و پیشوایان مسلمانان و عامّه‌ی مسلمین.

توضیح: دین اسلام تنها یک چیز است، یعنی انجام وظیفه‌ی نصیحت و خلوص و ارادت مسلمان در پنج مرحله:

۱. در پیشگاه خدا، به طوری که باور به او داشته باشد و شریک برایش قرار ندهد؛ در نام و صفتش الحاد و انحراف نورزد؛ خدا را به جمیع صفات جلال و کمال بشناسد و از هر نقص و عیبی منزّه دارد؛ به طاعتش قیام و از نافرمانیش دوری کند؛ حبّ و بغض و دوستی و دشمنیش تابع رضای او باشد؛ تقرّب به درگاه خدا را برترین مقام و افتخار شمرد و با کمال اخلاص به همه‌ی این‌ها دعوت کند و مردم را ارشاد نماید.

۲. در برابر کتاب خدا (قرآن مجید): به آن باور داشته و به طور شایسته آن را تلاوت کرده و رعایت خشوع و تدبّر در معانی و آداب شرعی آن را بنماید و به علوم و اسرار و تعالیم و احکام آن دقیقاً واقف گشته و از آن پیروی کند؛ به آیات دارای معنی روشن و معلومِ آن، عمل نموده و به آیات متشابه و موهمِ آن، ایمان داشته و ظاهر آن را ملاک قرار ندهد؛ بلکه آن را به محکمات و آیات واضحه و

---

۱. صحیح مسلم، الکتاب الایمان، الباب بیان ان الدین النصیحة، رقم الحدیث ۸۲.



اساسی برگرداند؛ بدون آمادگی و شایستگی تمام، جسارت تفسیر و تکلّم در معنی آن ننماید و در راه ترویج و تعلیم و نشر آن در دنیا مجاهده و فداکاری و در برابر دشمنان و طاعنان و تحریف‌کنندگان آن، دفاع و جان نثاری کند.

۳. نسبت به پیغمبر خدا ،حضرت محمد المصطفی، خاتم انبیاﷺ باور داشته باشد و رسالتش را تصدیق نماید؛ برای اطاعت او و نصرت دینش در طول حیات کمر خدمت بندد؛ اعظام و توقیر حضرتش را در حدود اجازه‌ی کتاب و سنّت رعایت کند؛ برای علوّ درجه و افزایش مقامش کوشش لازم را بنماید؛ در احیای روش صحیح و ثابت او و نشر و تعلیم آن و هم چنین در مبارزه‌ی با بدعت و تحریف احادیث او، در حدود توانایی خود سعی و مجاهدت به عمل آورد و در جهاد با دشمنان دینش خواه کافر آشکار یا منافق دو رو یا دوست نادان و خرافی جان‌فدا باشد.

٤. درباره‌ی ائمّه‌ی مسلمین که دو صنفند و بس: اوّل خلفا و سلاطین و پادشاهان اسلامی و نوّاب و وزرا و امرا و مأمورین لشکری و کشوری و دینی ایشان مانند قاضی و حاکم و سرکرده و افسر و هر کارمند دولتی در کار و وظیفه‌ی مخصوص خود به گونه‌ای که آنها را در غیر معاصی و بی‌دینی اطاعت نمایی. مثلاً پشت سر آنان نماز بخوانی؛ به دستور آنها به جهاد و دفاع از دین و میهن بپردازی؛ در صورت مطالبه‌ی حقوق واجبه، سرپیچی نکنی؛ از اطاعت و حکم خارج نشده و سر به طغیان و شورش برنداری، اگر چه ستم‌کاری‌هایی داشته باشند. به هیچ وجه سدّ راه انجام عمل مشروع آنان نشوی و خیرخواه و دعاگوی دین‌داری و صلاح و توفیق آنها و آماده‌ی کمک در حدود توانایی خود باشی؛ در موارد ستم و جور و بی‌دینی، آنها را با رفق و ادب متنبّه و بیدار سازی؛ به تملّق‌گویی و رشوه‌دادن و مدح و ثنای دروغین و هر گونه معصیت دیگر، آنها را فریب نداده و نیز در ستم و ناحق آنها شرکت نکنی.

دوم، ائمّه‌ی دین و پیشوایان یقین، یعنی علمای به قرآن و حدیث به طوری که آن چه را از خدا و پیغمبر روایت کنند، قبول کنی؛ در احکام و اعمال شرع پیرو ایشان باشی؛ ارادت و محبّت و توقیر و احترام لایق و مشروع را به عمل



آوری؛ در تسهیل انجام وظیفه‌ی ارشاد و تبلیغ دین، هرگونه کمک و همکاری را دریغ ننمایی و برای تقویت پایه‌ی روحانیت و ترقّی و آبرومندی آن نهایت کوشش و خدمت را معمول داری.

۵. درباره‌ی عامّه‌ی مسلمانان جز آنها که گذشت: راهنمایی به خیر و سعادت و مصلحت دنیا و آخرت، مساعده و همکاری و همفکری بر آن، پوشیدن ننگ و عار و عیوب و اشتباهات، دست‌گیری و مواسات از درماندگان، جلب خیر و دفع شر از همه، احترام بزرگ‌سالان و شفقت با خردسالان، ترک هر گونه زیان و بدی و زشتی درباره‌ی همه، مانند: بدگویی، حسد، خیانت، اذیت، ستم و هزارها گناه دیگر. به طور خلاصه ، ادای حقوق و وظایف واجبه در اسلام نسبت به فرد فرد مسلمانان.

بعضی از محدّثین، این حدیث را ربع اسلام گفته‌اند. ولی واقعاً تمام اسلام و جامع کلّیه‌ی اصول و فروع و کلّیات و جزئیّات و آداب و سنن دین است. حتّی دین اسلام از اوّل تا آخرش در یک جمله‌ی آن مذکور است.«وَ لِکِتَابِهِ» زیرا باور به قرآن اوّل و آخر دین است.

این حدیث از چند نفر صحابی دیگر مانند ابن‌عمر و ابوهریره نیز روایت شده و در صحیح بخاری به طور معلق بدون سند یاد شده است. چون راوی، تمیم داری ـ که سهیل پسر ابی صالح است ـ در اثر حزن بر فوت برادرش یا سوء حفظ، بسیاری از احادیث را فراموش کرده بود از این رو شرط بخاری در او موجود نبوده است.



۷۰. عَن اَبی هُرَیرَةَ﷛ عَنِ النَّبیِّ ﷺ قَالَ: اَلایمَانُ بِضعٌ وَ سِتُّونَ شُعبَةً فَاَفضَلُهَا قَولُ لا اِلَهَ اِلّا اللهُ وَ اَدناهَا اِمَاطَةُ الاَذَی عَنِ الطَّرِیقِ وَ الحَیَاءُ شُعبَةٌ مِنَ الایمَانِ.[۱]

«بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی»

ترجمه: ابوهریره﷛ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: ایمان شصت و چند رشته و قسمت است. افضل و برتر از همه، گفتن کلمه‌ی

۱. صحیح مسلم، الکتاب الایمان، الباب بیان عدد شعب الایمان و افضلها و ادناها و فضیلة، رقم الحدیث ۵۱.

توحید و کمترین آنها برطرف‌کردن اذیت از سر راه و حیا شعبه‌ای از ایمان است. چنان که بیهقی در کتاب (شعب‌الایمان) بیان داشته است.[۱]

توضیح: در روایتی دیگر هفتاد و اندی وارد شده و منظور، بسیاری شعبات و طریقه‌های ایمان و متعلّقات اسلام است، زیرا گفتیم که اسلام جامع اصلاحات جسمی، روحی، فکری، عقلی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و کلّیه‌ی موارد و مراحل زندگی بشری است و به نسبت تأثیر و کمیت و کیفیت آن، در بین رشته‌ها و قسمت‌ها تفاوت و فرق موجود است که اعلاترین و بالاترین آداب اسلام و بیشترین آنها از حیث ثواب، توحید است. زیرا توحید اصل اصول و اساس پایه‌های دین است و کمترین اعمال آن برداشتن سنگ یا خار یا کثافتی است که باعث اذیت و تنفّر مردم است. سایر اقسام و اعمال آن عبارتند از: اعتقاد به نبوّت، فرشتگان، کتب آسمانی، نماز و روزه و غیره و جهاد برای اعلای توحید و اعلام دین و اقامه‌ی عدل و رفع مظالم و هدایت افکار و تعلیمات عمومی و بهداشت و جلوگیری از انحطاط اخلاق و فنا و زوال ملّت و مقدسّات و غیره.

هر کدام به قدر اثربخشی خود در ترقیات و اصلاحات دینی و دنیوی و عمران و اجتماع در درجه‌ای از فضل و اهمّیت قرار دارند. مخصوصاً در رشته‌ی اخلاق حیا شعبه‌ای است، زیرا حیا مانند ایمان مانع ظهور و ارتکاب مفاسد و مناهی و قبایح و شرور می‌شود و شخص را خواه ناخواه از دایره‌ی تاریک و تنگ حیوانیت و درندگی و شیطنت به فضای وسیع و نورانی ملکوتی می‌کشاند.

به طور اختصار اسلام عبارت است از دو چیز: بندگی خالق و خدمت به مخلوق. این حدیث اشاره به اوّل و آخر و اعلی و ادنای آن و در ضمن مراتب متوسّطه‌ی آن دارد تا مسلمان موفّق، در طلب معرفت و به کاربستن همه‌ی اقسام کوشش نموده و در تمام شعبه‌های بانکی دینی پس‌انداز و حسابی داشته باشد.

***

۷۱. عَن عَبدِ اللهِ بنِ عَمرٍوؓ عَنِ النَّبِیِّﷺ قالَ: اَلمُسلِمُ مَن سَلِمَ المُسلِمونَ مِن

۱. مکتبة الشاملة، شعب الایمان ـ للبیهقی، الباب باب ذکر الحدیث الذی ورد فی شعب، الجزء ۱، الصفحة ۳۱، رقم الحدیث ۱.

لِسَانِهِ وَ يَدِهِ وَالمُهَاجِرُ مَن هَاجَرَ مَا نَهَى اللَّهُ عَنهُ[1] وَ زَادَ التِّرمِذِيُّ وَ النِّسَائِيُّ: وَ المُؤمِنُ مَن اَمِنَهُ النَّاسُ عَلَى دِمَائِهِم وَ اَموَالِهِم.[2] «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی»

ترجمه: عبدالله پسر عمرو عاص رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه وسلم روایت نموده که فرمودند: مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دستش در امان باشند و مهاجر کسی است که از آن چه خدا ممنوع کرده، هجرت و دوری کند و در ترمذی و نسایی، این زیاده روایت شد که مؤمن کسی است مردم از حیث خون و مالشان از وی در امان باشند.

توضیح: ایمان از امن و امان مشتق شده، پس مؤمن کسی است که مردم از هر حیث، مخصوصاً در خون و مال، یعنی کشتن و غارت‌کردن که در میان عرب بسیار معمول و متداول بود، از او ایمن باشند و به هیچ وجه خسارات و مضرّات روحی و مالی ـ به هر نام و عنوان باشد ـ به خلق خدا وارد نسازد. اسلام از واژه‌ی تسلیم و استسلام در برابر خدا و سِلم و مسالمت با خلق گرفته شده است. از این رو مسلمان واقعی و درست بایستی وجودش سراپا صلح و صفا و مهر و وفا باشد، نه جنگ و ستیز و سفاهت و جفا. پس نباید با دست و زبان که بیشتر آلت ضرررسانی و شرارت هستند و نه با هیچ یک از جوارح و عوامل دیگر درصدد رنج و آزار و توهین و تحقیر و بی‌ادبی و تعرّض به هیچ مسلمانی برآید. مهاجر که از هجرت مأخوذ و لقب مدح شخصی است که محض رضای خدا و برای اعلای کلمه‌ی توحید و برافراشتن پرچم اسلام در دنیا، وطن کفرزده‌ی خود را ترک گفته و به دیار اسلامی و یا سرزمین مناسب‌تری برود. مانند مسلمانان صدر اوّل اسلام که مکه را ترک و به مدینه یا حبشه ره‌سپار شدند. امّا روح و حقیقت هجرت، ترک مناهی و دوری از معاصی است، نه ترک آب و خاک و یار و دیار.

***

۷۲. عَن مُعَاذِ بنِ جَبَلٍ رضی الله عنه قَالَ كُنتُ رِدفَ النَّبِيِّ صلی الله علیه وسلم عَلَى حِمَارٍ يُقَالُ لَهُ عُفَيرٌ

۱. صحیح بخاری، الکتاب الایمان، الباب المسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده، رقم الحدیث ۹.
۲. سنن ترمذی، الکتاب الایمان عن رسول الله، الباب ما جاء فی ان المسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده، رقم الحدیث ۲۵۵۱.

فَقَالَ: یَا مُعَاذُ تَدرِی مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَی العِبَادِ وَ مَا حَقُّ العِبَادِ عَلَی اللّهِ قُلتُ اللّهُ وَ رَسولُهُ اَعلَمُ قَالَ فَانَّ مِن حَقِّ اللَّهِ عَلَیالعِبَادِ اَن یُعبُدوا اللّهَ وَ لا یُشرِکوا بِهِ شَیئاً وَ حَقُّ العِبَادِ عَلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ اَن لا یُعَذِّبَ مَن لاَ یُشرِکُ بِهِ شَیئاً قُلتُ یَا رَسولَ اللَّهِ اَفَلا اُبَشِّرُ النَّاسَ قَالَ لاَ تُبَشِّرهُم فَیَتَّکِلوا.[۱] «بخاری، مسلم، ترمذی»

ترجمه: معاذ پسر جبلﷺ گوید: در پشت پیامبر خدا، رسول اکرمﷺ بر الاغی به نام عُفَیر سوار بودم. فرمودند: ای معاذ! دانی حقّ خدا بر بندگان و حقّ آنها بر خدا چیست؟ عرض کردم: خدا و پیغمبرش داناترند. فرمودند: به درستی که یکی از حقوق خدا بر بندگان آن است که او را پرستش کرده و چیزی را شریک او قرار ندهند و حقّ عباد بر خدای عزّ و جلّ آن است که کسی را عذاب نفرماید که چیزی را شریک او قرار نداده است. عرض کردم: ای پیغمبر خدا! پس مژده ندهم مردم را؟ فرمودند: مردم را بشارت مده که بر آن اعتماد می‌کنند (و از سعی و عمل دریغ نمایند).

توضیح: خداوند عزّ و جلّ در کتاب حکیم خود در سوره‌ی مبارکه‌ی نسا دو مرتبه بزرگ‌ترین تهدید و نوید را به عالمیان اعلام و اعلان فرموده است و دوزخ قهر را به دشمنان خود و نیز بهشت مهر را به دوستان نمایانده است که فرماید: «اِنَّ اللّهَ لاَ یَغفِرُ اَن یُشرَکَ بِهِ وَ یُغفِرُ مَادونَ ذَلِکَ لِمَن یَشآءُ وَ مَن یُشرِک بِاللّهِ فَقَدِ افتَرَی اِثماً عَظِیماً » سوره‌ی نسا۴/ آیه‌ی۴۸ «إِنَّ اللَّهَ لَا یَغفِرُ أن یُشرَکَ بِهِ وَیَغفِرُ مَا دُونَ ذَلِکَ لِمَن یَشَاءُ وَمَن یُشرِک بِاللّهِ فَقَد ضَلَّ ضَلَالًا بَعِیداً» [سوره‌ی نسا/ آیه‌ی۱۱٦]

یعنی محقّقاً و به طور قطع خدا گذشت نکند و دست‌بردار نیست از شریک‌قراردادن برایش و صرف نظر فرماید گناهان پایین‌تر از آن را برای کسی که بخواهد و هر کس به خدا شرک ورزد، افترا به خدا کرده افترایی بس بزرگ و هر کس مشرک باشد به درستی گمراه شده گمراهی بسیار دور از حق.

گناه و خلاف امر و رضای خدا در دین اسلام دو گونه است: شرک و غیرشرک. گناه شرک قابل آمرزش و بخشایش نیست و هیچ چاره و علاجی

---

۱. صحیح بخاری، الکتاب الجهاد و السیر، الباب اسم الفرس و الحمار، رقم الحدیث ۲۶۴۴.

ندارد جز توبه و پشیمانی و ترک آن و گرویدن به عقیده‌ی توحید. امّا غیر شرک هر گناهی باشد کبیره یا صغیره، حقُّ الله یا حقُّ النَّاس، امکان و احتمال گذشت و عفو آن بدون توبه و بازگشت از آن هست برای کسانی که خدا بخواهد. همچنان که در قانون زمینی کشورها خیانت به استقلال و تمامیت ارضی به هیچ وجه قابل اغماض و عفو نبوده، ولی سایر جنایات و خیانات در پاره‌ای موارد قابل تحفیف و تساهل هستند. حدیث شریف متضمّن این مژده‌ی بزرگ به موحّدین و بندگان خالص و مخلص خداست که جز خدای دانا و توانا و بزرگ، هیچ موجود و مقام و شخصی را در هیچ امری از عبودیت، شریک خدا ندانند و جز خدا را در سرنوشت و مقدّرات عالم، مؤثّر و مسبّب حقیقی نشناسند و ستایش و سپاس و جان‌نثاری و فداکاری و بیم و امید و بندگی و خدمت‌گزاری را شایسته و سزاوار عظمت و جلال خدای بی‌نیاز و باقی و ابدی بدانند و بس.

محدّثین راجع به روایت‌کردن مفاد این فرموده و بشارت ـ با این که حضرتﷺ از حکایت آن نهی فرمود ـ گفته‌اند که به استناد نصوص صریح و قطعی آیات و احادیث که کتمان علم و بخل‌ورزیدن به نشر دانش دینی از گناهان بسیار بزرگ است، لذا در بستر مرگ و آخرین دقایق عمر، این قسمت گران‌بها را از علوم و معارف محمّدی اظهار کرد. البتّه منظور حضرت آن بوده که به اشخاصی گفته نشود که احتمال تکاسل و تکاهل در عبادات در آنها قوی است.

در حکمت و علّت این که هنگام سواری با این کیفیت پیغمبر خداﷺ این فرمایش را فرموده است، در کتاب‌ها چیزی ندیده‌ام. ولی به فهم کوتاه خود تصوّر می‌کنم که «هزار نکته باریک‌تر ز مو این جاست.».

***

۷۳. عَن اَبی هُرَیرَةَ؄ عَنِ النَّبیِّﷺ قَالَ: مَا من مَولود اِلَّا یولَدُ عَلَی الفطرَةِ فَاَبوَاهُ یُهَوِّدَانِه اَو یُنَصِّرَانِه اَو یُمَجِّسَانه کَمَا تُنتَجُ البَهِیمَةُ بَهِیمَةً جَمعَاءَ هَل تُحِسُّونَ فیهَا مِن جَدعَاءَ ثُمَّ یَقولُ اَبوهُرَیرَةَ وَ اقْرَءوا اِن شِئتُم فِطرَةَ اللّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیهَا لاَ تَبدِیلَ لِخَلقِ اللّهِ ذَلکَ الدِّینُ القَیِّمُ.[۱] «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی»

۱. صحیح مسلم، الکتاب القدر، الباب معنی کل مولود یولد علی الفطرة و حکم موت اطفال، رقم الحدیث ۴۸۰۳.

ترجمه: ابوهریرهﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: هیچ نوزادی نیست مگر متولّد می‌شود بر فطرت و آفرینش خدایی. پس پدر و مادرش جهودش می‌گردانند یا ترسایش می‌گردانند یا آتش‌پرستش می‌گردانند. همچنان که از بهیمه بچّه‌ی سالم بی‌عیب می‌زاید. آیا می بینی در آنها بینی یا گوش یا لب بریده‌ای؟ سپس ابوهریره می‌گفت: بخوانید این آیه را، اگر می‌خواهید.

توضیح: مفاد حدیث شریف اشاره به یک قانون طبیعی و یکی از نوامیس الهی است که عبارت است از فطرت پاک و ساده و آمادگی و استعداد پذیرفتن حق طبعاً و طوعاً در طینت هر انسانی. اگر مخلّی به طبع نبوده و شیاطین انس و جن او را از راه راست فطری و طبیعی و اصلی خود به بیراهه نبرند.

همچنان که در اصل آفرینشِ حیوانات، بریدگی اعضا و اطراف دیده نمی‌شود ولی در اثر جنایت و دخل و تصرّف و تعرّضِ اشخاص به نقصان اعضا و معیوب‌شدن جسمی دچار می‌شوند، به همین منوال لوح ساده و پاک بشری به واسطه‌ی تلقین خانواده و مدرسه و تقلید از محیط به خطوط سیاه و لکه‌های اوهام و خرافات آلوده و با عقاید غلط و نادرست، فاسد می‌گردد.

بعضی از شرّاح حدیث گویند: مراد از فطرت همانا معرفت خدای یگانه و اعتراف به وجود او است که در تمام ملل و ادیان حتّی مشرکین، عقیده به وجود صانع وجود دارد. ولی انحراف از توحید و تنزیه به سوی اشراک و تشبیه و تعطیل در اثر مجاورت و معاشرت است. امّا سابق و لاحقِ آیه‌ی کریمه‌ی ۳۰ سوره‌ی مبارکه‌ی روم/۳۰ مشعر است که مراد عقیده‌ی توحید است. «فَاَقِم وَجهَکَ لِلدِّینِ حَنیفاً فِطرَةَ اللّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیهَا لاَ تَبدِیلَ لِخَلقِ الله ذَلِکَ الدِّینُ القَیِّمُ وَ لَکِنَّ اَکثَرَ اَلنَّاسِ لاَیَعلَمونَ»

یعنی روی به سوی دین بگردان بدون التفات و عدول به اطراف (توجّه تام و اهتمام تمام کن به دین بدون کجی و انحراف از آن) به سوی خلقت و جبلّتی که خدا مردم را بر آن آفریده، نبایستی خلقت خدای را تبدیل و تغییر دهند(جز توحید و اسلام به چیزی دیگر بگروند.) این است دین حق و راست و لیکن

بسیاری از مردم نمی‌دانند (که دین خدا اسلام است و بس).[1]

خوش‌بخت و سربلند کسانی که اجازه نخواهند داد در زمین پاک و مستعدّ دل‌های نوباوگان و اطفال عزیز که مردان مؤمن و مقدّس آینده‌ی اسلامند، جز بذر توحید خدا و عشق به آیین اسلام و خدمت به خلق کاشته شود و نمی‌گذارند آیینه‌ی پاک و روشن قلوب معصوم بچّه‌ها، زنگ لامذهبی و رنگ بی‌دینی و غبار بدکاری و چرک فساد به خود گیرد و تیره و تار گشته و باعث شب سیاه و شومِ فنا و زوال ملّت و مملکت گردند.

***

۷۴. عَن اَبی موسَیﷺ عَنِ النَّبیِّﷺ قَالَ: اِنَّ مَثَلِی وَ مَثَلَ مَا بَعَثَنِیَ اللّٰهُ بِه کَمَثَلِ رَجُلٍ اَتَی قَومَهُ فَقَالَ یَا قَومِ اِنّی رَاَیتُ الجَیشَ بِعَینَیَّ وَ اِنّی اَنَا النَّذیرُ العُریَانُ فَالنَّجَاءَ فَاَطَاعَهُ طَائِفَةٌ مِن قَومِه فَاَدلَجوا فَانطَلَقوا عَلَی مُهلَتِهِم وَ کَذَّبَت طَائِفَةٌ مِنهُم فَاَصبَحوا مَکَانَهُم فَصَبَّحَهُمُ الجَیشُ فَاَهلَکَهُم وَ اجتَاحَهُم فَذَلِکَ مَثَلُ مَن اَطَاعَنِی وَ اتَّبَعَ مَا جِئتُ بِهِ وَ مَثَلُ مَن عَصَانِی وَ کَذَّبَ مَا جِئتُ بِهِ مِنَ الحَقِّ.[2] «بخاری، مسلم»

ترجمه: ابوموسی اشعریﷺ از حضرت رسول اکرمﷺ روایت نموده که فرمودند: مثل من و دینی که از جانب خدا آورده‌ام، مانند مثل مردی است که پیش قومی رفته، بگوید: که من سپاه دشمن را با دو چشم خود دیدم. پس عجله کنید گروهی اطاعه کرده، در شب مهیای حرکت شده و به آرامی از آن جا گذشتند و گروهی به او باور نکرده و تا روز شد آن جا ماندند. در سپیده‌ی صبح لشکر هجوم آورد و آنها را به خاک هلاکت افکند و از ریشه درآورد. این قصّه مثل کسی است که مرا اطاعت کرد و پیرو شد چیزی را که آورده‌ام و مثل کسی است که نافرمانی من کرد و باور نداشت دین حقّی را که آورده‌ام.

توضیح: اقوام عرب که همواره در جنگ و کشتار و غارت و چپاول به سر می‌بردند و از انتقام دشمن خونی خود، ترس و بیم داشتند، مجبور بودند دایماً نگهبانی را در جای بلندی بگمارند. همین که سپاه دشمن را می‌دید خود را لخت

---

۱. قرآن کریم، سوره‌ی آل عمران۳/ آیه‌ی ۱۹،«إِنَّ الدِّینَ عِندَ اللَّهِ الْإِسْلَام وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْیًا بَیْنَهُمْ وَمَنْ یَکْفُرْ بِآیَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِیعُ الْحِسَابِ».

۲. صحیح مسلم، الکتاب الفضائل، الباب شفقته علی امته و مبالغته فی تحذیرهم مما یضرهم، رقم الحدیث ۴۲۳۳.

کرده و با بدن عریان که آشکارتر است به لباس‌هایش اشاره می‌کرد و آمدن دشمن را خبر می‌داد و به محض کشیدن سوت خطر، آماده‌ی دفاع شده و زن و بچّه و اموال را از دست‌بُرد دشمن دور می‌کردند. حضرت رسول اکرمﷺ می‌فرماید: که من نیز آشکارا و در کمال صراحت می‌گویم که خبر وحشت انگیز سپاه عذاب و عقاب خدا را که در صدد حمله به کفّار و بی‌دینان است، آورده‌ام. هر کس گوش هوش به آن فراداشته و هر چه زودتر بدون فوت وقت از صف کفّار خارج شده و به قلاع و استحکامات ایمان و دین و اسلام پناه ببرد محفوظ و مصون خواهد ماند، و الّا سرافکنده و رسوا و بی‌خانمان و اسیر خواهد شد و در خسران و شقاوت ابدی به سر خواهد برد.

***

۷۵. عَن اَبِی هُرَیرَةَ﷛ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ: اِنَّمَا مَثَلِی وَ مَثَلُ اُمَّتِی کَمَثَلِ رَجُلٍ استَوقَدَ نَاراً فَجَعَلَتِ الدَّوَابُّ وَ الفَرَاشُ یَقعنَ فِیهَا فَاَنَا آخُذُ بِحُجَزِکُم وَ اَنتُم تَقَحَّمُونَ فِیهَا.[۱] «بخاری، مسلم، ترمذی»

ترجمه: ابوهریره﷛ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: مَثَل من، با امّتم نیست جز مانند مَثَل مردی که آتشی را روشن کند، پس حشرات و پروانه‌ها خود رادر آن افکنند. پس من می‌گیرم کمر شما را و شما خود را در آن می‌اندازید.

توضیح: با بعثت پیامبر خدا، رسول اکرمﷺ آتش دوزخ و عذاب برای کفّار روشن و آماده شد و آن حضرت با دعوت به حق و ارشاد به دین، با دست مهر و شفقت، آنها را محکم از کمر گرفته و از رفتن و افتادن آنها به آتش جلوگیری می‌فرماید. امّا بسیاری دستِ رد به سینه‌ی دعوت محمّدی زده و دیوانه‌وار خود را به قعر دوزخ و شقاوت ابدی پرتاب می‌نمایند.

***

۷۶. عَن اَبِی هُرَیرَةَ﷛ اَنَّ رَسَولَ اللّٰهِﷺ قَالَ: اِنَّ مَثَلِی وَ مَثَلَ الاَنبِیَاءِ مِن قَبلِی کَمَثِلِ رَجُلٍ بَنَی بَیتاً فَاَحسَنَهُ وَ اَجمَلَهُ اِلَّا مَوضِعَ لَبِنَةٍ مِن زَاوِیَةٍ فَجَعَلَ النَّاسُ

---

۱. صحیح مسلم، الکتاب الفضائل، الباب شفقته علی امته و مبالغته فی تحذیرهم مم یضرهم، رقم الحدیث ۴۲۳۴.

يَطوفونَ بِهِ وَ يَعجَبونَ لَهُ وَ يَقولونَ هَلّا وُضِعَت هَذِهِ اللَّبِنَةُ قَالَ فَاَنَا اللَّبِنَةُ وَ اَنَا خَـاتَمُ النَّبِيِّينَ[۱] «بخاری، مسلم»

ترجمه: ابوهریره‌ﷺ از حضرت رسول اکرمﷺ روایت نموده که فرمودند: مثل من با انبیای پیشین مانند مثل مردی است که بنایی بسازد خوب و زیبا، مگر جای خشتی در گوشه‌ای. مردم به دور آن به تماشا مشغول شده و از خوبی و مجلّلی آن عجب مانده و بگویند: کاش این خشت گذاشته می‌شد. فرمودند: پس من آن خشتم و من آخر پیغمبرانم.

توضیح: صانع عالم که بنای رفیع و شامخ وحی و رسالت را برای آسودگی و در امان بودن خانواده‌ی بشریت از آفات و بلیات جهالت و غفلت و کفر و بی‌دینی با دست اراده و مشیت و مراحم خود تأسیس فرمود و هر یک از انبیا و مرسلین عظام را مانند یک خشت زرین در جای مناسب خود نهاد. فقط موضع آخرین خشت ماند که بدون گذاشتن آن، این ساختمان روحی مجلّل، ناقص شده و آن چنان که شاید و باید مورد استفاده و بهره‌برداری افراد خانواده‌ی بزرگ بشری قرار نمی‌گرفت. با ظهور حضرت رسول اکرمﷺ آن موضع خالی نیز پر شد و دیگر جایی و گوشه‌ای برای گذاشتن خشت دیگر باقی نیست. اگر خشتی فضولی نماید و جایی را در این عمارت خدایی برای خود تعیین کند چون اضافه و زاید است جز سنگینی و زشتی اثری نخواهد داشت. پس با شدّت هر چه تمام‌تر به دور انداخته شده و در فضای بی‌نام و نشانی هر ذرّه‌اش به گوشه‌ای خواهد افتاد. مانند اشخاص دیوانه‌ای که به دروغ و افترا پس از ظهور خاتم پیغمبران دعوی نبوّت کرده و یا بعد از این، ادّعا بکنند که جز اغوا و اضلال مشتی افراد ساده‌لوح و بدنامی و رسوایی خود، اثری به یادگار نگذاشته و نخواهند گذاشت.

***

۷۷. عَن اَبِی مَالِکِ الحَارِثِ بنِ عَاصِمِ الاَشعَرِیِّ‌ﷺ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ: الطُّهورُ شَطرُ الایمَانِ وَ الحَمدُ لِلّهِ تَملَأُ المِیزَانَ وَ سُبحَانَ اللّهِ وَ الحَمدُ لِلّهِ تَملَآنِ مَا بَینَ

---

۱. صحیح بخاری، الکتاب المناقب، الباب خاتم النبیین، رقم الحدیث ۳۲۷۱.

السَّمَاوَاتِ وَ الأَرضِ وَ الصَّلاةُ نُورٌ وَ الصَّدَقَةُ بُرهَانٌ وَ الصَّبرُ ضِيَاءٌ وَ القُرآنُ حُجَّةٌ لَکَ اَو عَلَيکَ کُلُّ النَّاسِ يَغدو فَبَائِعٌ نَفسَهُ فَمُعتِقُهَا اَو موبِقُهَا.[۱] «مسلم، نسایی، ترمذی»

ترجمه: ابومالک حارث پسر عاصم اشعری رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسـول اکـرم، صلی الله علیه وسلم روایت نموده که فرمودند: نظافت نصف ایمان است و حمد و ثنای خدا پُـر کنـد ترازو را و تنزیه و حمد با هم پُر کنند بین آسمانها و زمـین را و نمـاز روشـنی و صدقه برهان و صبر فروغ و قرآن، حجّت است بر له یا علیه تو. هـر کـس صـبح کند نفْس خود را فروخته و معاوضه می‌کند؛ پس آن را آزاد کند یا به هلاکت رساند.

توضیح: در نظر شارع مقدّس اسلام نظافت و پاکیزگی به قدری مهم و مـورد اهتمام است که آن را نه تنها جزو ایمان شمرده و فرموده: «النَّظَافَةُ مِنَ الايمَـانِ»[۲] بلکه نصف آن قرار داده است. زیرا ایمان با وجود بسیاری رشته‌ها و شاخه‌هایش به اختصار دو چیز است: شدنی‌هـا و نـشدنی‌هـا، یعنـی مـأمورات و منهیـات در اصطلاح شرع. طهارت عبارت از دوری و تمیزی از هر چه نـشدنی و ناشایـست است خواه در عقاید یا اعمال یا صفات یا بدن یا لباس یا منزل یا هر چیز دیگری که مربوط به مکلّف باشد.

حمد و ستایش خدا چون مشعر بر اثبات جمیع صـفات کمالیـه‌ی ذات حـق تعالی است، ثوابش همسنگ ندارد و اگر توأم با تسبیح و تنزیه خدا باشد اجر آن از شماره و تصورّ بیرون است. زیرا با ایمان به صفات کمـال، ایمـان بـه نداشـتن کلّیه‌ی نقایص و عیوب را هم ضمیمه کـرده اسـت و اثبـات و نفـی و ایجـاب و سلب با هم گرد آمده‌اند. نماز جامع شرایط که دارای تمام مصحّحات و مکمّلات شرعی باشد، باعث روشـنایی روح و از بـین‌رفـتن تـاریکی وحـشت و اوهـام و علایق و روابط مادّی ظلمانی است. زیرا نماز درست شرعی، یعنـی اسـتغراق در راز و نیاز و مدح و ثنا و سپاس و ستایش خدا، کـه انـوار معـارف و اشـراقات و مکاشفات حقایق را در قلب روشن‌تر ساخته و موجبات روشـنایی راه زنـدگی و حیات برزخی و آخرت را فراهم می‌نماید. صدقه و بـذل و صـرف امـوال در راه

۱. صحیح مسلم، الکتاب الطهارة، الباب فضل الوضوء، رقم الحدیث ۳۲۸.
۲. مکتبة الشاملة، تخریج احادیث الاحیاء، الباب ۲۷۸، الجزء ۱، الصفحة ۲۷۸.

رضای خدا، برهان قوی و دلیل روشنی بر ایمانِ شخص صاحب‌صدقه به خدا و روز بازپسین است و الّا نقد خود را با نسیه معاوضه و مبادله نمی‌کرد. هم چنین دلیل است بر عاطفه و احساسات نوع‌دوستی و رحم و مهربانی با خلق خدا و صدها خوی پسندیده‌ی دیگر که در شخص سخی و محسن وجود دارد. صبر و خودداری و حبس نفس و پایداری در میدان مبارزه با شیطان، مانند نور خالصی است که دور از کدورت و ظلمات ریا و خودپسندی و سایر عیوب می‌باشد. زیرا صبر اساس کلّیه‌ی اعمال اسلامی حتّی نماز است. هم چنین صبر جزو عبادات قلبی است که از طاعات بدنی فاضل‌تر و برترند و چون در صبر سوزش و الم هست با واژه‌ی ضیا که نور سوزنده است، مناسبت دارد.

صبر سه نوع است: ۱. صبر بر دوری از منهیات و شهوات و لذّات حرام ۲. صبر بر انجام عبادات و مشقّات آنها ۳. صبر در برابر مصایب و ناگواری‌ها و ناملایمات زمانه که در حدیث ضعیفی وارد شده که اجر نوع یکم، نهصد درجه و دوم، ششصد و سوم، سیصد درجه می‌باشد. صبر در نظر اسلام به قدری مورد توجّه و مهم است که می‌توان گفت: دین یعنی صبر.

قرآن حجّت و سند بر له و علیه مسلمان است. چنان که در حدیث (۲٦) گذشت. به این معنی که در تمام مواقف بازخواست در آخرت مانند قبر و در پای میزان و بر پل صراط، قرآن گواه بر هدایت یا گمراهی، نیکوکاری یا بدکاری شخص است. هم چنین در تمام مراحل زندگی نیز چه در موقع منازعه و مرافعه، چه در وقت مناظره و مشاجره‌ی لفظی، چه در وقت اجتهاد و استنباط احکام و چه هنگام قضاوت و فتوا و سایر مشاغل، قرآن حجّت است و بس.

پس هر کس پیرو قرآن باشد، نفس خود را از ضلالت و شقاوت آزاد کرده و نجات داده است و هر کس پیرو هوا و هوس باشد، خود را بدبخت و هلاک ساخته است.



۷۸. عَن جُندُبٍ رضی الله عنه قَالَ سَمِعتُ النَّبِیَّ ﷺ قَبلَ اَن یَموتَ بِخَمسٍ وَ هُوَ یَقولُ: اِنِّی اَبرأُ اِلَی اللهِ اَن یَکونَ لِی مِنکُم خَلِیلٌ فَاِنَّ اللهَ تَعَالَی قَد اتَّخَذَنی خَلِیلاً کَمَا اتَّخَذَ اِبرَاهِیمَ خَلِیلاً وَ اِن کَانَ مَن قَبلَکُم کَانوا یَتَّخِذونَ قُبورَ اَنبِیَائِهِم وَ صَالِحِیهِم مَسَاجِدَ

اَلا فَلا تَتَّخِذوا القُبورَ مَسَاجِدَ اِنّی أنهَاکُم عَن ذَلِکَ.[۱] «مسلم، نسایی»

ترجمه: جندب پسر عبدالله‌ گفته که از پیغمبر شنیدم، پنج شب پیش از وفاتش که می‌فرمودند: به درستی که من خلاصی می‌جویم به سوی خدا از این که یکی از شما محبوب من باشد. چون خدای تعالی مرا محبّ خود قرار داده، همچنان که ابراهیم این کار را کرد. به درستی که پیشینیان عادت داشتند قبور پیغمبران و صلحای خود را مسجد قرار می‌دادند. هشیار باشید، قبور را مساجد قرار ندهید. اکیداً شما را از آن کار قدغن می‌نمایم.

توضیح: خلیل از خُلّه با ضم «خا» به معنی دوستی و محبّت و یا از خَلّه با فتح به معنی فقر و حاجت گرفته شده و به معنی محبّ و محبوب هر دو استعمال می‌شود. پیامبر خدا، رسول اکرم، در بستر مرگ و با وجود ناراحتی‌های فراوان بیماری، باز وظیفه‌ی مقدّس راهنمایی و ارشاد مسلمانان را از یاد نبرده و در پاره‌ای مطالب مناسب آن حال مانند ظهور اختلاف و تفرقه، تقلید از امم گذشته، قبرپرستی و این گونه چیزها مواعظ حکیمانه و دستورات پیغمبرانه را می‌فرمودند. از جمله مفاد این حدیث، که به منظور جلوگیری از قبرپرستی بیان فرمودند که من جز محبّت و مهر و شفقت عمومی و کلّی که نسبت به هر مسلمانی دارم دیگر ارتباط و علاقه‌ی مخصوص به نام عشق و تعلّق قلبی و فرط میل و حب با یکی از شما ندارم. زیرا مراحم الهی مرا نیز به همان مقام بلند عبودیت و بندگی ـ که به حضرت ابراهیم جدّ بزرگوارم علیه السّلام عطا فرموده بود ـ رسانده و آن درجه و رتبه‌ی بزرگ آن است که جز حبّ خدا، محبّت هیچ چیزی در روح و قلب من جایگزین نبوده و از عشق و علاقه به دنیا و آخرت فارغم. هم چنین افتقار و اعتماد و توکلم فقط و فقط به خداست و بس. همچنان که ابراهیم پیغمبر را هنگامی که از منجنیق (آلتی برای پرتاب‌کردن سنگ‌های بزرگ به منزله توپ امروزی) به میان آتش نمرودی پرتاب کردند، جبرئیل علیه السّلام به او گفت: آیا کاری داری؟ فرمود: «اَمَّا اِلَیکَ فَلا» یعنی به شما خیر.

۱. صحیح مسلم، الکتاب المساجد و مواضع الصلاة، الباب النهی عن بناء المساجد علی القبور و اتخاذ الصور، رقم الحدیث ۸۲۷.

جبرئیل گفت: پس به خدا چطور؟ فرمود: «عِلمُهُ بِحَالِی یَکفِی عَن سُؤَالِی»[۱] یعنی آگاهی خدا از حالم بی‌نیاز کرده از سؤالم. علی‌هذا به عنوان و بهانه‌ی محبّت و دوستی و تقرّب و تبرّک قبرم را تعظیم نکنید و مسجد عبادت قرار ندهید و مانند مصلّای عید جای اجتماع و ازدحام نسازید. به عبارت اُخریَ قبرم را نپرستید. زیرا امّت‌های گذشته به این درد خانمان‌سوز دچار و به شقاوت و گم‌راهی گرفتار شدند. مخصوصاً خاطر محترم صوفیان و مریدان مشایخ را به دقّت و توجّه و مطالعه‌ی دقیق احادیث وارده در تهدید از تجلیل قبر مستحضر می‌داریم و هر گونه قضاوت می‌فرمایند اختیار دارند:

من آنچه شرط بلاغ است با تو می‌گویم
تو خواه از سخنم پندگیر و خواه ملال

***

۷۹. عَن اَبِی هُرَیرَةَ﷛ اَنَّ رَجُلاً اَتَی النَّبِیَّ ﷺ فَقَالَ دُلَّنِی عَلَی عَمَلٍ اِذَا عَمِلتُهُ دَخَلتُ الجَنَّةَ قَالَ: تَعبُدُ اللهَ لا تُشرِکُ بِهِ شَیئاً وَ تُقِیمُ الصَّلاَةَ المَکتُوبَةَ وَ تُؤَدِّی الزَّکَاةَ المَفرُوضَةَ وَ تَصُومُ رَمَضَانَ قَالَ وَ الَّذِی نَفسِی بِیَدِهِ لا اَزِیدُ عَلَی هَذَا فَلَمَّا وَلَّی قَالَ النَّبِیُّ ﷺ: مَن سَرَّهُ اَن یَنظُرَ اِلَی رَجُلٍ مِن اَهلِ الجَنَّةِ فَلیَنظُرْ اِلَی هَذَا.[۲]
«بخاری، مسلم، نسایی»

ترجمه: ابوهریره﷛ گفته: مردی پیش پیغمبرﷺ آمد و گفت: راهنماییم کن به کاری هرگاه آن را کردم به بهشت بروم. فرمودند: پرستش خدا کن بدون شرک و نماز واجب را بگذار و زکات فرض را بده و رمضان روزه باش.(حج شاید آن وقت فرض نشده باشد.) گفت: به خدایی که روانم در دست او است، بیش از این را نخواهم کرد. هنگامی که برگشت و رفت. پیغمبرﷺ فرمودند: کسی را خوش آید که تماشای یک نفر بهشتی کند، به این مرد بنگرد.

توضیح: مضمون حدیث عبارت از سهل و ساده نمودن دین اسلام و آسانی راه ورود به بهشت است. دیگر چیزهای اضافه بر سازمان برای اصل بهشت مورد

---

۱. مکتبة الشاملة، ر.ک. تفسیر کشاف، باب ۶۸، جزء ۴، ص۲۴۳ و تفسیرخازن، باب ۵۸، جزء ۴، ص۴۰۳.
۲. صحیح بخاری، الکتاب الزکاة، الباب وجوب الزکاة، رقم الحدیث ۱۳۱۰.

لزوم نیست. امّا طاعات و قربات مستحب، در علو درجه و فزونی ثواب تأثیر دارد. لیکن بدعت‌هایی که لباس طاعت پوشیده و عاداتی که عنوان عبادت پیدا کرده‌اند، وجود آنها مایه‌ی فساد و مردودشدن طاعاتی است که با آنها توأم و قرین هستند. علی‌هذا بر هر مسلمان بیداری لازم است، طاعت و سنّت دین خود را از معصیت و بدعت جدا سازد و کلاه نیرنگ و فریب سر مبارکش نرود.

***

۸۰. عَن اَبِی هُرَیرَةَ﷛ وَ اَبِی سَعِید﷛ قَالا خَطَبَنَا رَسولُ اللهِﷺ یَوماً فَقَالَ: وَ الَّذِی نَفسِی بِیدِه ثَلاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ اَکَبَّ فَاَکَبَّ کُلُّ رَجُلٍ مِنَّا یَبکِی لاَندرِی عَلَی مَاذَا حَلَفَ ثُمَّ رَفَعَ رَأسَهُ وَ فِی وَجهِهِ البُشرَی فَکَانَت اَحَبَّ اِلَینَا مِن حُمرِ النَّعَمِ ثُمَّ قَالَ: مَا مِن عَبد یُصَلِّی الصَّلَوَاتِ الخَمسَ وَ یَصومُ رَمَضَانَ وَ یُخرِجُ الزَّکَاةَ وَ یَجتَنِبُ الکَبَائِرَ السَّبعَ اِلَّا فُتِحَتْ لَهُ اَبوَابُ الجَنَّةِ فَقِیلَ لَهُ ادْخُل بِسَلامٍ.[۱] «نسایی»

ترجمه: ابوهریره و ابوسعید خدری﷛ گویند: که یک روز پیغمبر خدا، رسول اکرم،ﷺ پند داد و خطبه خواند ما را. پس سه مرتبه فرمود: قسم به آن کسی که جانم در دست او است. سپس متأثّر شد و به رو افتاد و هر کدام از ما برو افتاده و می‌گریست. نمی‌دانستیم که سوگند بر چه می‌خورد. سپس سرش را بلند کرد و آثار بشارت در رخسارش پدیدار بود. این وضع محبوب‌تر بود پیش ما از شتران سرخ(اگر به ما داده می‌شد.) سپس فرمود: هر عبدی که نمازهای پنجگانه را به جا بیاورد و رمضان روزه باشد و زکات مفروض را از مال خود خارج کند (به مستحق بدهد.) و از گناهان بزرگ هفتگانه پرهیز و دوری کند، درهای بهشت به روی او باز شده و دربانان بهشت گویند: بفرما داخل شو به سلامت.

توضیح: از این حدیث معلوم شد که برای رفتن به بهشت و نجات از دوزخ، تنها انجام‌دادن طاعات واجبه و دوری‌کردن از گناهان بزرگ لازم است و مسلمان اگر مأمورات خود را انجام داد و از منهیات دوری جست، اهل نجات بوده و پروانه‌ی ورودی بهشت را از هر دری که بخواهد، در دست دارد. اگر چه در طول عمر خود کاری مستحب و مسنون نکرده و از یک فقره کار مکروه و خلاف

---

۱. سنن نسایی، الکتاب الزکاة، الباب وجوب الزکاة، رقم الحدیث ۲۳۹۵.

الاولی احتراز ننموده باشد. امّا اگر بخواهد، نور علَی نور شود، البتّه از افزودن خیرات و مبرّات و نیکوکاری و ذخایر آخرت و توشه‌ی راه قیامت دریغ و کوتاهی نخواهد کرد.

***

۸۱. عَن ابنِ‌عمَرَ رضی الله عنه اَنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه وسلم اَدرَکَ عُمَرَ فِی رَکبٍ وَ هُوَ یَحلفُ بِاَبِیه فَنَادَاهُم رَسولُ الله: اَلا اِنَّ اللّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَنهَاکُم اَن تَحلِفوا بِآبَائکُم فَمَن کَانَ حَالفاً فَلیَحلِف بِاللّهِ اَو لِیَصمُتْ قَالَ عُمَرُ فَوَاللّهِ مَا حَلَفتُ بِهَا مُنذُ سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه وسلم نَهَی عَنهَا ذَاکراً وَ لا آثِراً.[۱] «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی، امام مالک»

ترجمه: عبدالله پسر عمر رضی الله عنه گوید: که پیغمبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه وسلم عمر فاروق را با گروهی از شترسواران مشاهده فرمود و دریافت که به پدرش سوگند می‌خورد. پیغمبر خدا آنان را صدا زد و فرمود: هشیار باشید که خداوند عزّ و جلّ شما را نهی فرماید از این که سوگند به پدرانتان بخورید. پس هر کس سوگند یاد کند، به خدا سوگند یاد نماید، یا خاموش باشد. عمر گفت: قسم به خدا دیگر سوگند به پدر نخورده‌ام، از وقتی که از پیغمبر خدا شنیدم که آن را منع فرمود. نه سوگند خودم و نه حکایت سوگندِ غیر کرده‌ام. (مثلاً تعریف کنم که فلانی گفت: قسم به جان پدرم).

توضیح: پیغمبر خدا ،رسول اکرم، صلی الله علیه وسلم که برای اوّلین بار از عمر فاروق شنید که روی عادت سابق جاهلیت پدرش را شایسته‌ی سوگند می‌داند، با کمال اهتمام و تأکید به عموم ابلاغ فرمود: این عمل از جانب خداوند عزّ و جلّ ممنوع و حرام است و جز خدا هیچ موجودی لیاقت و استحقاق این عبودیت و تعظیم را ندارد. پس چاره نیست یا بایستی سوگند به خدا یاد شود و یا خاموشی اختیار گردد که البتّه به احتیاط نزدیک‌تر است. مبادا در قسم به خدای متعال دروغ و خلافی ـ معاذ الله ـ رخ دهد که از گناهان بزرگ به شمار می‌آید. مضمون این حدیث در مصنّف ابن‌ابی‌شیبه، این گونه است که پیغمبر فرمود: اگر کسی از شما به مسیح

---

۱. سنن ابی‌داود، الکتاب الایمان و النذور، الباب فی کراهیة الحلف بالآباء، رقم الحدیث ۲۸۲۸.

سوگند یاد کند، هلاک شده و مسیح بهتر از پدران شما است.[۱]

خداوند متعال در کتاب مقدّس خود (قرآن) به پاره‌ای از مخلوقات و آفریده‌های خود ـ که در نزد مردم مورد انکار یا تحقیر یا بی‌اعتنایی و غیره هستند. ـ قسم یاد فرموده تا وجودش ثابت شود یا مورد تجلیل و یا اهتمام و غیره قرار گیرد. در این جا دو قول هست: یکی آن که تمام سوگندهای قرآن به خالق و صانع آن اشیا است، زیرا جز خدا شایسته‌ی تعظیم و تکریم برای قسم خوردن نیست. قول دیگر آن که به عین آن چیزها سوگند یاد شده و خداوند مختار و فاعلِ مایشاء است. ولی برای مکلّف به هیچ وجه روا نیست که به آن چیزها سوگند یاد نماید.

***

۸۲. سَمِعَ ابنُعُمَرَ رَجُلاً یَحلِفُ لا وَ الکَعبَةِ فَقَالَ سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ یَقولُ: مَن حَلَفَ بَغَیرِ اللّهِ فَقَد اَشرَکَ.[۲] «امام احمد، ابوداود، ترمذی، حاکم»

ترجمه: ابن‌عمر وقتی از یک مرد شنید، می‌گوید: خیر سوگند به کعبه. گفت: از پیغمبر خدا، رسول اکرم، شنیدم می‌فرمود: هر کس قسم به غیر از خدا یاد کند، به درستی شرک ورزیده است.

توضیح: چون توحید الوهیت و یکتاپرستی درست آن است که در عبادت خدا هیچ کس را شرکت ندهی و قسم که نماینده‌ی تعظیم و اجلال است، خاص خداست و جز به خدا ممنوع است و این تعبیر مبالغه در زجر و تغلیظ و تهدید است و علما در حکم آن اختلاف دارند. نزد فقهای حنفی و حنبلی و هم چنین علمای ظاهریه حرام است و نزد شافعیه مکروه است و در مذهب مالکیّه نیز هر دو قول شهرت دارد و به قول بعضی از صحابی و غیره، عین شرک است. پس سوگند به غیر خدا نارواست و منعقد نبوده و حکم سوگند را در کفّاره و غیره ندارد. خواه آن غیر خدا مستحقّ توقیر و اکرام باشد، مانند انبیا و ملایکه و کعبه و یا نباشد، مانند سایر افراد: صلحا و سلاطین و خوانین و عامّه و یا مستحقّ تحقیر

۱. مکتبة الشاملة، الکتاب مصنف ابن‌ابی شیبة، الباب الرجل یحلف بغیر الله او ابیه، الجزء ۳، الصفحة ۷۷۸، رقم الحدیث ۱۲۲۷۸.

۲. سنن ابی‌داود، الکتاب الایمان و النذور، الباب فی کراهیة الحلف بالآباء، رقم الحدیث ۲۸۲۹.

باشد، مثل بت‌ها و شیاطین و این قول اکثریت قریب به اتّفاق امّت است.

۱. طبرانی از عبدالله پسر مسعود صحابی محترمﷺ روایـت نمـوده کـه گفتـه است سوگند به خدا یاد کنم و دروغ بگویم گناه آن را آسان‌تر می‌دانم تا این کـه به غیر خدا باشد و راست بگویم. زیرا دروغ از نزدیک‌شدن به کفر و شرک که در احادیث وارد است، خطرش کمتر است بـا ایـن کـه تهدیـدات زیـادی دربـاره‌ی سوگند دروغ در حدیث هست.[۱] در کتب حنفیه این قول را از ابن‌عبّاس نقل کرده‌اند.[۲]

۲. امام شافعی گفته: روا نمی‌دارم که مسلمانی قسم به غیـر خـدا یـاد نمایـد. چون بیم آن دارم که گناه باشد[۳] و جوینی و ماوردی به طور قطع آن را حرام می‌دانند.[٤]

۳. در فقه حنفی سوگند به غیر خدا را حرام دانسته و از ابن‌مسعود نقل کننـد که گفته: اشراک به خدا سه چیز است: یکی از آنها سوگند به غیـر خـدا اسـت و نوشته‌اند که در این سوگند (به جان و سر تو) اگر اعتقاد به سوگند بودن و لـزوم راست‌گفتن درآن همراه باشد، کافر می‌گردد[٥] و علی رازی گفته: بیم کفر مـی‌رود بر کسی که بگوید: سوگند به زندگیم یا به زندگیت.[٦] در قهستانی از کتاب (منیـه) نقل کرده : هر کس بگوید به جان امیر، به زنـدگی امیـر، بـه سـر امیـر، اسـلام و مسلمانی آن کس معلوم نیست.[۷] حتّی در فقه حنفی سـوگند بـه قـرآن را نیـز روا نمی‌دارند، مگر منظورش کلام نفسی باشد نه این قرآن مقروء یا مکتوب.

در کشّاف در تفسیر آیه‌ی٤٤ «وَ قَالُوا بِعِزَّةِ فِرعَونِ» در سـوره‌ی «شـعراء/۲٦» شرحی دارد در شکایت از ابتلای اسلام به این گونـه قـسم‌هـا و آن بـدعت را از عصر جاهلیت بدتر شمارد. با این تفصیل نسبت به وضع حاضر که در هر ساعت هزارها سوگند به پیغمبر، قطب، شیخ ،پیر، شاه، آقا، پـدر، گـور عزیـزان، مـشاهد

---

۱. مکتبة الشاملة، الکتاب المعجم الکبیر، الباب عبـدالله بـن مـسعود الهـذلی یکنـی، الجـزء ۹، الـصفحة ۱۸۳، رقـم الحدیث ۸۹۰۲.

۲. مکتبة الشاملة، الکتاب مجمع الأنهر فی شرح ملتقی الأبحر،الباب فصل حروف القسم، الجزء ۴، الصفحة ۲۸ .

۳. مکتبة الشاملة، الکتاب الام، الباب الجزء ۷، الصفحة ۶۴ و نهایة المحتاج الی شرح المنهاج، البـاب کتـاب الایمـان، الجزء ۲۷، الصفحة ۳۳۲.

۴. مکتبة الشاملة، الکتاب سبل السلام، الباب الإیمان و النذور، الجزء ۴، الصفحة ۱۰۱.

۵. مکتبة الشاملة، الکتاب مجمع الانهر فی شرح ملتقی الابحر، الباب فصل حروف القسم، الجزء ۴، الصفحة ۲۸.

۶. همان.

۷. همان.

صلحا و غیره خورده می‌شود و آن را بزرگ‌ترین قسم می‌پندارند. قضاوت با معلومات خوانندگان است، اگر شیطانِ واهمه و عادت سالیان دراز مانع از انصاف و عدالت نگردد.

***

۸۳. عَن اَنَسٍ﷛ قَالَ قَدِمَ النَّبِیُّ﷑ المَدِینَةَ وَ لَهُم یَومَانِ یَلعَبُونَ فِیهِمَا فَقَالَ مَا هَذَانِ الیَومَانِ قَالُوا کُنَّا نَلعَبُ فِیهِمَا فِی الجَاهِلِیَّةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ﷑ اِنَّ اللَّهَ قَد اَبدَلَکُم بِهِمَا خَیراً مِنهُمَا یَومَ الاَضحَی وَ یَومَ الفِطرِ.[1] «ابوداود، ترمذی، نسایی»

ترجمه: انس پسر مالک﷛ گفته، موقعی پیغمبر﷑ به مدینه تشریف آورد، اهل مدینه دو روز داشتند که در آنها به بازی مشغول می‌شدند. فرمود: این دو روز چه هستند؟ گفتند: در عصر جاهلیت، در آنها به این بازی‌ها و سرگرمی‌ها عادت داشته‌ایم. پیغمبر خدا فرمود: به درستی که خدا آنها را تبدیل فرمود به دو روز بهتر: جشن قربان و فطر.

توضیح: شارحان حدیث نوشته‌اند آن دو روزی که در مدینه پیش از تشریف‌فرمایی حضرت رسول اکرم﷑ جشن می‌گرفتند، جشن نوروز و جشن مهرگان بود که به پیروی از ایرانیان در آنها به بازی و تفریح سرگرم می‌شدند. امّا آن حضرت اعلام فرمود که برای مسلمانان روز دهم ماه ذیحجّه که عبادت بزرگ حج و عمره انجام می‌پذیرد و نیز روز اوّل ماه شوال که پس از اتمام و انجام طاعت بزرگ روزه است، به جای آن دو روز، عید اسلامی است، تا مسلمان همواره در زندگانی زودگذر و بی‌بقای خود عبادت و بندگی و رضای خدا را در نظر داشته و دل‌خوشی و افتخار خود را در این گونه ایام و مواقع بداند نه روزهایی که شاید هزاران گناه به مناسبت جشن در آنها اتّفاق افتد و الّا شوخی و بازی و سرگرمی مباح و دور از گناه، حتّی در جشن‌های شرعی مانعی ندارد، چنان که در حدیث صحیح وارد است. ولی از حدیث، کراهت بازی و شرکت در مباحات در جشن غیرشرعی مستفاد می‌شود و ابوحفص کبیر نسفی حنفی مبالغه نموده و گفته، هر که تخم‌مرغی به منظور احترام جشن برای کافری سوغاتی

---

۱. سنن ابی‌داود، الکتاب الصلاة، الباب صلاة العیدین، رقم الحدیث ۹۵۹.

بفرستد، کافر به خدا است. هم چنین قاضی حسن پسر منصور گفته، هر کس در جشن غیرشرعی شرکت کند و سوغاتی فرستد، کافر است، چون تشبیه به کفّار باعث کفر است. در جشن نوروز پاره‌ای از یادگارهای زرتشتیان هنوز در بعضی جاها مانده لذا بر اشخاص واقف و دانا به این احادیث لازم است که در ترک آنها بکوشند.

***

۸۴. قِیلَ لِعَلِیٍّ ﷺ اَخبِرنَا بِشَیءٍ اَسَرَّه اِلَیکَ النَّبِیُّ ﷺ فَقَالَ مَا اَسَرَّ اِلَیَّ شَیئاً کَتَمَهُ النَّاسَ وَ لَکِنِّی سَمِعتُهُ یَقولُ: لَعَنَ اللّٰهُ مَن ذَبَحَ لِغَیرِاللّٰهِ وَ لَعَنَ اللّٰهُ مَن آوَی مُحدِثاً وَ لَعَنَ اللّٰهُ مَن لَعَنَ وَالِدَیهِ وَ لَعَنَ اللّٰهُ مَن غَیَّرَ اَلمَنارَ.[۱] «مسلم»

ترجمه: علی بن ابی طالب ﷺ را گفتند، خبر ده ما را به چیزی از آن چه در نهان پیغمبر ﷺ به تو فرموده است. گفت: چیزی به من نفرموده که از مردم پوشیده باشد. ولی شنیدم که می‌فرمود: لعنت خدا بر کسی که از برای غیر خدا قربانی کند. لعنت خدا بر کسی که شخص بدعت‌گذاری را پناه دهد. لعنت خدا بر کسی که پدر و مادرش را لعن کند. لعنت خدا بر کسی که علامات و حدود زمین را تغییر دهد.

توضیح: امام علی ﷺ با گفته‌ی خود اثبات و اعلام کرد که جز قرآن و روش آشکار پیغمبر، در دین اسلام چیز دیگری وجود ندارد و حضرت رسول اکرم ﷺ دین را آشکارا اعلام فرموده و کمترین چیزی را کتمان و فروگذار نفرموده است. (بلی در احادیث است که موضوع‌هایی به اشخاصی به طور خصوصی گفته شده که به هیچ وجه مربوط به احکام نیستند، بلکه درباره‌ی منافقان و یا حوادث آینده می‌باشند.) امّا این فرمایش بزرگ و اصل عظیم را از پیغمبر ﷺ به شما می‌رسانم. زیرا از گناهان بزرگ و مورد تهدید به لعن خدا قرار گرفته‌اند: اوّلی، کشتن حیوان به منظور تقرّب به غیر خدا باشد، خواه از ترس جنّی بوده چنان که در حدیث بیهقی وارد است که در جاهلیت پس از خریدن خانه و منزل برای دفع ضرر جنّی، حیوان را می‌کشتند و یا برای احترام و خشنودی هر مقام و شخصی باشد. دومی، جانب‌داری و کمک به بدعت‌گذار و فاعل خلاف شرع و هر کار بدعت و

---

۱. صحیح مسلم، الکتاب الأضاحی، الباب تحریم الذبح لغیر الله تعالی و لعن فاعله، رقم الحدیث ۳۶۵۸.

ناروایی. سومی، لعن پدر و مادر یا تسبّب در لعن آنها به طوری که یکی به پدر و مادر دیگری لعن کرده و او نیز مقابله به مثل نماید. چهارمی، تغییردادن سرحدّات املاک و زمین مردم، چون باعث زمین‌خواری غیر مالک اصلی خواهد شد.

در کتاب انوار و مبحث صید و ذبیحه از رافعی دانشمند مشهور شافعی نقل نماید که کشتن حیوان برای معبود مانند سجده بوده و هر کدام نوعی از تعظیم و عبادت هستند. پس هر کس برای غیرخدا، از روی تعظیم و بندگی ذبح حیوان کند، کافر شده و آن حیوان، مردار است. عیناً مانند سجده‌کردن برای غیر خدا که کفر است. امّا اگر به این منظور نباشد، کافر نمی‌شود. مثلاً کشتن حیوان وقت استقبال سلطان مانند عقیقه است اگر برای استبشار به قدوم او باشد نه تعظیم و اجلال. در اعانه نیز مانند این را نوشته است.[۱] خلاصه، تفاوت گاوگردون[۲] و پای‌انداز[۳] با قربانی در این است که در قربانی قصد تعظیم موجود است ولی در گاوگردون اظهار مسرّت نه تجلیل از مقام و شخص. امّا امروزه گمان نمی‌کنم جز برای تجلیل و یا از ترس و بیم، مقصود دیگری داشته باشند.

در صحیحین از ابوهریره‌ؓ روایت شده که حضرت رسول اکرمﷺ فَرَع و عَتیره را منع کرده است. اوّلی، آن است که اوّلین بچّه‌ی حیوان را برای برکت مادرشان کشته و نمی‌خوردند و دومی، حیوانی بود که در اوّل رجب می‌کشتند.[۴]

ابوداود حدیث نهی از معاقره را روایت کرده یعنی کشتن حیوان برای مفاخره که هر کس شتر بیشتری را سر ببرد، غالب آید.[۵]

در کتاب حیات الحیوان نقل کند که در عصر خلافت علی بن ابی طالبؓ در کوفه، مفاخره‌ای در همین زمینه در بین غالب، پدر فرزدق، و سحیم ریاحی، رئیس طایفه ای از بنی تمیم، رخ داد و در یک روز سیصد شتر با این عنوان کشته شد و به مردم اجازه استفاده از آن داده‌شد. از امیرالمؤمنین استفتا کردند، فتوا به حرمت خوردن آن داد. زیرا برای غیر خدا ذبح شده بود و کسی از آن نخورد و

---

۱. ر.ک. مکتبة الشاملة، اعانة الطالبین، جزء ۲، صص ۳۸۱ و ۳۸۲.
۲. گاوگردون در اصطلاح محلی (کُردی) یعنی حیوانی را به شادی مقدم کسی ذبح کردن.
۳. چیزی را به قصد شادی، نثار پای کسی کردن.
۴. صحیح بخاری، الکتاب العقیقة، الباب الفَرَع، رقم الحدیث ۵۰۵۱.
۵. سنن ابی داود، الکتاب الضحایا، الباب ما جاء فی أکل معاقرة الاعراب، رقم الحدیث ۲۴۳۷ .

استفاده نکرد.[۱]

***

۸۵. عَن عَبدِ اللهِ﷛ عَنِ النَّبِیّﷺ قَالَ: الطِّیَرَةُ شِرکٌ الطِّیَرَةُ شِرکٌ ثَلَاثاً وَ مَا مِنَّا اِلَّا وَ لَکِنَّ اللَّهَ یُذهِبُهُ بِالتَّوَکُّلِ.[۲] «ابوداود، ترمذی»

ترجمه: ابن‌مسعود﷛ از پیغمبر خدا ،رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: فال بد گرفتن شرک است. سه مرتبه فرمود و نیست از ما مگر دچار می‌شود. لیکن خدا آن را به توکل زایل خواهد فرمود.

توضیح: امام احمد از عبدالله پسر عمر فاروق﷛ روایت نموده که هر کس طِیره او را از قصد و کار خود برگرداند و پشیمان کند، به راستی شرک ورزیده است. سؤال کردند: پس کفّاره‌اش چیست؟ گفت: بگویی «اللّهمَّ لاخَیرَ اِلَّا خَیرُکَ وَ لا طَیرَ اِلَّا طَیرُکَ وَ لا اِلَهَ غَیرُکَ»[۳] یعنی: خدایا جز خیر تو، خیری نیست و ضرر و تشأمی نیست مگر از ناحیه‌ی تو و معبود و پناهی نیست غیر تو.

پس مفاد حدیث این است که تردید در امور به واسطه‌ی این گونه موهومات از القای شیطان و وسواس عقاید شرکیه است. پس با توحید و توکل به خدا آثار آن محو و نابود می‌گردد. معلوم است که در برابر موحّد که چون کوه آهنین، محکم و استوار و پایدار است، وزش باد وسوسه و بدبینی از دِماغ و کلّه‌ی بی‌مغز شیطانِ وهم و خیال تأثیری نخواهد داشت. با دیدن صاحب‌آفتی یا شنیدن عطسه‌ای و یا نشستن و پریدن پرنده‌ای از عزم جزم و اراده‌ی مصمّم خود که توأم با اتّکا و اعتماد به مشیت و قدرت خدای دانا و تواناست، پشیمان نشده و برنخواهد گشت.

در حیات الحیوان از رافعی نقل کند که گفته: نزد بعضی از حنفیه هر کس به مسافرتی رفته و با شنیدن صدای عقعق (به فارسی کلاغ پیسه و به کردی قِشقَره) از سفر منصرف شود، کافر می‌شود و در فتاوای قاضی‌خان چنین است و نَووی

---

۱. مکتبة الشاملة، الکتاب حیاة الحیوان الکبری، الباب باب الفاء، الجزء ۲، الصفحة ۸۱.

۲. سنن ابی‌داود، الکتاب الطب، الباب فی الطیرة، رقم الحدیث ۳۴۱۱.

۳. مسند احمد، الکتاب مسند المکثرین من الصحابة، الباب مسند بن عبدالله بن عمرو، رقم الحدیث ۶۷۴۸.

گفته که قول صحیح نزد شافعیه آن است که به مجرّد این کار کافر نمی‌گردد.[۱]

***

۸۶. عَن اَبِی مَسعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: نَهَی نَبِیُّ اللّهِ ﷺ عَن ثَمَنِ الکَلبِ وَ مَهرِ البَغِیِّ وَ حُلوَانِ الکَاهِنِ.[۲] «بخاری، ترمذی»

ترجمه: ابومسعود رضي الله عنه گوید: که پیغمبر خدا ﷺ نهی فرمود از بهای سگ و اجرت فاحشه و شیرینی کاهن.

توضیح: بهای خرید و فروش سگ و کرایه‌دادن کنیزک یا هر زنی برای عمل منافی عفّت و مزد کهانت و خبردادن از امور آینده همه پلید و حرامند. ولی چون کاهن در اثر ارتکاب کفر و ادّعای علمِ غیب نان می‌خورد، نان او در درجه‌ی سوم پستی و نجاست و حرمت است.

متأسّفانه بسیاری به نام تصوّف یا پیش گویی و یا جفر و رمل و غیره از این راه ارتزاق کرده و به مردم چنین فهمانده‌اند که ارتباط تلفنی روحی و بلکه تلویزیونی با عالم غیب داشته و از چیزهای گم‌شده یا به سرقت‌رفته و یا اوضاع و احوال آینده خبر می‌دهند و با این عنوان ایمان و عقل و پول مردم ساده‌ی بیچاره را می‌ربایند و چند روزی در میان لاشه‌ی مردگان جشن شادی گرفته و دست‌زنان و پای‌کوبان می‌رقصند. غافل از این که ناگاه دست قدرتمند انتقام، گلوی آنها را فشرده و زبانشان را از پشت سر به در خواهد آورد.

هم چنین به افتخار تقلید از فرنگی‌ها، نگه‌داری سگ در غیر موارد مخصوص و بدون داشتن ضرورت، از امور عادی گردیده و حتّی خرید و فروش شده و جزو کالاهای وارداتی است و اشخاصی با فروش آن شکمی از عزا بیرون می‌آورند. همچنان که افرادی پیدا می‌شوند که شرف و ناموس خود را در مقابل پولی عرضه می دارند.

***

۸۷. قَالَت عَائِشَةُ رضی‌الله‌عنها سَأَلَ أنَاسٌ رَسولَ اللّهِ عَنِ الکُهَّانِ فَقَالَ: لَیسوا

---

۱. مکتبة الشاملة، الکتاب حیاة الحیوان الکبری، الباب باب العین المهملة، الجزء ۲، الصفحة ۱۲.
۲. صحیح بخاری، الکتاب البیوع، الباب ثمن الکلب، رقم الحدیث ۲۰۸۳.

بِشَيءٍ قَالوا يَا رَسولَ اللّه فَاِنَّهُم يُحَدِّثونَ اَحيَاناً بِشَيءٍ يُكونُ حَقّاً قَالَ تِلكَ الكَلِمَةُ مِنَ الحَقِّ يَخطَفُهَا الجِنِّيُّ فَيَقُرُّهَا فِي اُذُنِ وَلِيِّهِ قَرَّ الدَّجَاجَةِ فَيَخلِطونَ فِيهَا اَكثَرَ مِن مِائَةِ كَذبَةٍ.[۱] «بخاری، مسلم»

ترجمه: عایشه‌ی صدّیقه‌رضی‌الله‌عنها گفته که گروهی از پیغمبر خدا ،رسول اکرم،ﷺ درباره‌ی کاهنان سؤال کردند. فرمودند: که چیزی نیستند. عرض کردند: ای پیغمبر خدا! آنها گاه‌گاهی واقع و راست را می‌گویند. فرمودند: این کلمه‌ی حقّ و چیز جزئی را، جنّی از ملایکه می‌دزد و چون قُد قُد مرغ به گوش دوست و رفیقش (کاهن) می‌رساند و او صد دروغ را به آن می‌آمیزد.

توضیح: چون دنیا خانه‌ی امتحان و تکلیف است، خیر و شرّ و نور و ظلمت و حقّ و ناحق به هم آمیخته و برای تشخیص نیک از بد، قوّه‌ی عاقله و مفکره با دستورات دینی در اختیار آدمی گذاشته شده است تا با دیده‌ی بصیرت و به کمک نورِ علوم دینی در تاریکی جهل و اشتباه حیران و سرگردان نشود. یکی از این موارد، موضوع علم غیب و اطّلاع از پسِ پرده‌ی آینده است که مطلبی بس مهمّ و حیاتی است. ولی متأسّفانه جز در پاره‌ای مواقع جزئی و علمی، این در به کلّی به روی توقّع بشری بسته شده است.

جماعتی شیاد از جهالت و رغبت مردم به این مطلب سوء استفاده کرده و راه‌های گوناگون شیطانی و نیرنگ‌های عجیب و غریب به کار می برند تا گاه‌گاهی راستی و درستی آنها مشهود و معلوم گشته و بر رواج دکان دروغ‌پردازی و حیله‌سازی آنها افزوده گردد. در صورتی که در هزاران مطلب و مورد، دروغ آنها روشن و آفتابی و مشت آنها باز است، و الّا چرا از وقایع مهمّ جهانی و یا مملکتی و یا دست‌کم از آینده‌ی اشخاص بزرگ و رجال مملکت خبر نمی‌دهند که هم آثارش آشکارتر و هم فواید مادّی و معنوی آنها بیشتر است.

که داند به جز ذات پروردگار
که فردا چه بازی کند روزگار؟؟

در زرقانی حدیثی نقل می‌کند که شخصی به حضرت رسول اکرمﷺ عرض

۱. صحیح بخاری، الکتاب الأدب، الباب قول الرجل للشيء ليس بشيء و هو ينوي انه ليس بحق، رقم الحديث ۵۷۴۵.

کرد: شترم گم شده یا به سرقت رفته، برایم پیدا کن. آن حضرت عصبانی شده، فرمود: مگر من کاهنم؟

در کتب تفسیر در شأن نزول آخرین آیه‌ی سوره‌ی مبارکه‌ی لقمان «اِنَّ اللّٰهَ عِندَهُ عِلمُ السَّاعَةِ وَ یُنَزِّلُ الغَیثَ وَ یَعلَمُ مَا فِی‌الاَرحَامِ وَ مَاتَدرِی نَفسٌ مَاذَا تَکسِبُ غَداً وَ مَاتَدرِی نَفسٌ بِاَیِّ اَرضٍ تَموتُ.»[1] حدیثی نوشته‌اند که واحدی و ثعلبی در تفسیر خود بدون سند ولی طبری و ابن‌ابی‌حاتم از طریق مجاهد روایت نموده‌اند که یک نفر خدمت حضرت رسول اکرمﷺ آمد و عرض کرد: از روز رستاخیزم خبرده و بذر افشانده‌ام و باران بر آن نباریده است. کی می‌بارد؟ و همسرم که حامله است، پسر می‌زاید یا دختر؟ و کار دیروز خود را می‌دانم فردا چه خواهم کرد؟ و زادگاهم که معلوم است، پس قبرم در کجا خواهد بود؟ این آیه کریمه نازل شد که جز خدا کسی این‌ها را نمی‌داند[2] که در حدیث بخاری روایت از ابن‌عمر، حضرت آنها را مفاتیح خمسه‌ی غیب نام گذاشته است.[3]

نوشته‌اند که منصور عبّاسی بسیار طالب و راغب بود که مدّه‌ی عمر خود را بداند. در خواب دید که چیزی از دریا دست را بیرون آورده و به پنج انگشت اشاره می‌نماید. هر کسی در تأویل آن چیزی گفت. پنج سال، پنج ماه و غیره . امّا امام ابوحنیفه گفت: اشاره به مفاتیح پنجگانه‌ی غیبی است که هیچ احدی از آنها آگاه نیست. منظور این است که اطّلاع از غیب کار چندان آسانی نیست که در دکان خرید و فروش شود، مگر از طریق نبوّت یا ندرتاً به عنوان کرامت عرفا، از طرف عالم غیب مرحمت و عطا گردد. «عَالِمُ الغَیبِ فَلاَ یُظهِرُ عَلَی غَیبِهِ اَحَداً اِلّا مَنِ ارتَضَی مِن رَسولٍ»[4] صَدَق اللّٰه العَظیم یعنی خدا است دانای نهان و مطّلع نسازد بر آن احدی را مگر پیغمبری که او را انتخاب فرماید.

***

۸۸. عَن ابنِ‌عَبَّاسٍ‌رضی عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ مَنِ اقتَبَسَ عِلماً مِنَ النُّجومِ اقتَبَسَ

---

۱. سوره‌ی لقمان۳۱/ آیه‌ی۳۴.
۲. تفسیر الطبری، الباب ۳۴، الجزء ۲۰، الصفحة ۱۶۰ .
۳. صحیح بخاری، الکتاب التوحید، الباب قول الله تعالی عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا، رقم الحدیث۶۸۳۱.
۴. سوره‌ی جن۷۲/ آیه‌ی۲۶و۲۷.

شُعبَةً مِنَ السِّحرِ زَادَ مَا زَادَ.[۱] «امام احمد، ابوداود»

ترجمه: ابن‌عبّاس از حضرت رسول اکرم روایت نموده که فرمودند: هر کس بگیرد و بیاموزد قسمتی را از فنّ نجوم. آموخته رشته‌ای را از سحر. تا زیادتر باشد دانش نجومی، زیادتر است سحر آن کس.

توضیح: هر چه واقعیت و حقیقت نداشته و تخییل و تمویه و نیرنگ باشد، آن را سحر گویند که قسمتی از ستاره‌شناسی نیز داخل و جزو آن است. این قسمت همان است که مربوط به اطّلاع از آینده و دانستن غیب و طالع خوب و بد باشد و یا خبر از باد و باران و گرمی و سردی هوا و گرانی و ارزانی نرخ و کمی و بیشی اشیا و مانند این‌هارا [بدون استفاده از ابزار علمی] بدهند. نه سایر قسمت‌های علمی و درست آن از قبیل حساب سال و ماه و کسوف و خسوف و اوضاع و احوال و کمّیات و کیفیات ستاره‌ها و غیره که از علوم صحیح و مفید و مهمّ بشری می‌باشد. عجیب این است که در این عصر مشعشع دانش و تمدّن نیز بعضی تقویم‌نویسان مسلمان به استناد دلالت اوضاع کواکب این گونه ترّهات و خرافات را به هم می‌بافند و گاه‌گاه ارباب مطبوعات هم برای پرکردن روزنامه‌ها، مطالبی از پیش‌گویی‌ها را می نویسند. مگر حکایت انوری را که هر طفل دبستانی خوانده و شنیده است، فراموش کرده‌اند؟؟

***

۸۹. عَن بَعضِ اُمَّهاتِ المُؤمِنِینَ عَنِ النَّبِیِّ مَن اَتَی عَرَّافاً اَوکَاهِناً فَصَدَّقَهُ بِمَا یَقولُ فَقَد کَفَرَ بِمَا اُنزِلَ عَلَی مُحَمَّدٍ.[۲] «مسلم، احمد»

ترجمه: یکی از همسران محترم پیغمبر از پیامبر خدا، رسول اکرم، روایت نموده که فرمودند: هر کس پیش عرّافی یا کاهنی برود و او را در آن چه گوید، باور دارد. آن کس کافر است به قرآنی که بر محمّد نازل شده است.

توضیح: عرّاف کسی را گویند که ادّعای دانستن چیزی گم‌شده یا به سرقت رفته را نماید و معنی کاهن در شرح حدیث «۶۰» گذشت که مدّعی اطّلاع از

---

۱. سنن ابی‌داود، الکتاب الطب، الباب فی النجوم، رقم الحدیث ۳۴۰۶.
۲. مسند احمد، الکتاب باقی مسند المکثرین، الباب باقی مسند السابق، رقم الحدیث ۹۱۷۱.

آینده و دانستن علم غیب است، که یکی از مصایب اجتماعی بوده و در هر زمانی جهال و عوام و مخصوصاً طبقه‌ی بانوان، بسیار علاقه‌مند و شیفته‌ی آن هستند و در راه آن پول‌هایی گزاف و وقت‌هایی گران‌بها را ضایع می‌نمایند. این مفسده و بلای بزرگ در عصر جاهلیت اعراب به عنوان کهانت یا تکهن متداول و بسیار معمول بود و کاهنان بی‌شماری داشتند. امّا پس از درخشیدن خورشید اسلام و فرار و مخفی‌شدن شب‌پره‌های کوردل، همین که شب دیجور جهالت و بی‌خبری از قرآن و حدیث، سایه‌ی شوم خود را بر سر افکار مردم گسترد، این حرفه‌ی ملعون باز در بازار زندگی آغاز شد، امّا این بار با تغییر نام و عوض‌کردن پالان، به صورت‌های گوناگون مانند کشف و تسخیر جنّ و فال‌گیری و جفر و رمل و غیره عرض اندام کرد و بلایی بس خطرناک بر هزاران مصایب عمومی مسلمانان بیچاره افزوده شد و آن چه بیشتر به شیوع این بیماری کشنده کمک کرده و آن را جزو امور عادی مردم نموده است، آن است که در بعضی اوقات و در پاره‌ای مطالب صدق گفتار آنها و مطابقت آن با واقع و خارج رخ می دهد. ولی نباید هیچ‌گونه ترتیب اثری به این امر داد زیرا:

۱. در حدیث ۸۷ دلیل راستی گفتار آنها در بعضی موارد بیان شده است.

۲. نیرنگ و حیله‌های شیطانی بسیار دقیق و در زیر پرده در کار است که علمای اسلام و مجاهدین در راه حقّ و حقیقت آنها را آشکار کرده‌اند و در مؤلّفات خود نوشته‌اند.

۳. وجود و تحقّق هر امر جزئی و ناچیز موقوف و بسته به وجود علل و موجبات و تحقّق شرایط و انتفای موانع و عوایق آن است که جز ذات خدا احدی قادر به دانستن و بلکه شماره‌کردن آنها نیز نمی‌باشد.

٤. اگر فرض شود و فرضیه‌ی قرائت افکار و اشراف بر خواطر و اطّلاع از امور غیبی به واسطه‌ی کشف، در اثر ریاضت درست باشد چنان که بعضی ادّعای صحّت یا وجود آن را دارند، این امر اختصاص به اهل ایمان و اسلام ندارد، بلکه مرتاض گاوپرست یا بت‌پرست هندوستانی و جهود و ترسا و زرتشتی و مسلمان صالح و فاسق در آن مساوی و برابرند. زیرا خاصیّتی است روحی و قوّه‌ای است

مغناطیسی در انسان چنان که متخصّصین در روان‌شناسی گویند.

۵. با صرف نظر از هر چیز، از طرف شارع مقدّس اسلام منع و قدغن شده و حکمت و مصلحت آن روشن است پس واجب هر مسلمانی ترک آن است.

***

۹۰. عَن عَائِشَةَرضی‌الله‌عنها اَنَّ رَسولَ اللّه‌ﷺ قَالَ: ستَّةٌ لَعَنـتُهُم وَ لَعَـنَهُمُ اللّـهُ وَ کُلُّ نَبِیٍّ مُجَابِ الَّدعوَة: الزَّائِدُ فِی کِتَابِ اللّهِ وَ المُکـذِّبُ بِقَدَرِاللّـهِ وَ المُتَـسَلِّطُ عَلَـی اُمَّتِی بِالجَبَروتِ لِیُذِلَّ مَن اَعزَّ اللّـهُ وَ یُعِـزَّ مَـن اَذَلَّ اللّـهُ وَ المُـستَحِلُّ حُـرُمَ اللّـهِ وَ المُستَحِلُّ مِن عِترَتِی مَا حَرَّمَ اللّهُ وَ التَّارِکُ لِسُنَّتِی.[1] «ترمذی، طبرانـی، ابـن‌حبـان، حاکم»

ترجمه: عایشه‌ی صـدّیقه‌رضـی‌الله‌عنهـا گویـد کـه حـضرت رسـول اکـرم‌ﷺ فرمودند: شش صنف هستند که من و خداوند و تمام پیغمبران مـستجاب‌الـدّعوه آنها را لعنت کرده‌ایم: کسی که بر کتاب خدا زیاد کند و کسی که مقدّرات خدا را باور نداشته باشد و کسی که با جبر و زورگویی بر امّتم مسلّط شـود، تـا عزیـزان خدا را ذلیل کرده و ذلیلانِ پیش خدا را عزیز گرداند و کسی که حرام‌های خدا را حلال داند و به آنها تعرّض نماید و کسی که تعرّض بـه اهـل بیـت و خـانواده‌ام نماید طوری که خدا حرام فرموده و کسی که روش مرا ترک کند.

توضیح: لعن که به معنی دوری و محرومی از مراحم و الطاف بی‌شـمار الهـی است. در شریعت اسلام در حقّ هر کس و هر عملی وارد شـده باشـد، دلیـل بـر بزرگی آن گناه و شقاوت و کیفر آن کس است که در این حـدیث شـریف شـش فقره از آنها یاد شده است.

۱. تبدیل کتاب خدا و تصرّف در وحی و تعرّض به مقـام رسـالت خـواه بـا افزودن و یا کم‌کردن آن باشد ولی چون اغلب اشـخاص بـی‌دیـن بـرای تـرویج مقاصد پلید خود خواستار مـدارک آسـمانی خواهنـد شـد از ایـن رو تبـدیل بـه صورت اوّل بیشتر متصوّر است. چنان که بعضی از غلات شیعه مدّعی هـستند و سورت‌هایی را جعل کرده و ساخته‌اند. امّا به نظر من معنـی زیـادکردن کتـاب در

---

۱. سنن ترمذی، الکتاب القر عن رسول الله، الباب ما جاء فی الرضا بالقضاء، رقم الحدیث ۲۰۸۰.

باره‌ی قرآن به این صورت نیست، چون وعده به حفظ آن داده شده بلکه مراد آن است که علاوه بر قوانین و دستورات کتاب خدا احکامی به نام دین وضع شود که برخلاف و منافی آن باشد. همچنان که در آخر اشاره به ترک دین و عمل‌نکردن به آن شده است. پس منظور از صنف اوّل و ششم بدعت‌گذاری در دین است.

۲. تکذیب مصدریت قدرت الهی برای ظهور و بروز امور و اثبات تأثیر و استقلال تام برای غیر خدا، چنان که در شرح حدیث «٦٨» اشاره شده زیرا کسانی هستند و مذاهبی وجود دارد که ایجاد و اختراع و فعل و انفعال را تنها در اثر قوای طبیعیه و یا قوانین فیزیکی و شیمیایی و یا افلاک و اتّصالات کواکبی و غیره می‌دانند بی خبر از این که:

اگر تکوین به آلت شد حوالت — چه آلت بود در تکوین آلت
بلی در طبع هر داننده‌ای هست — که با گردنده گرداننده‌ای هست
از آن چرخه که گرداند زن پیر — قیاس چرخ گردنده همی گیر

۳. با زور و فشار و استبداد امور مسلمانان را قبضه‌کردن و بر تخت جور و ستم و نارضایتی مردم حکومت‌کردن و به تمایلات و افکار مجمع اهل حلّ و عقد پشت‌پازدن که برخلاف سنّت مشورت و اجماع و اتّفاق اسلامی است و در آیات و احادیث مصرّح است.

٤. عبور و تجاوز از سرحدّات کشور دین اسلام و تعرّض به مقدّسات و هتک حرمات الهی و ارتکاب محرّمات دینی.

٥. تعرّض و توهین و هرگونه ظلمی نسبت به خانواده و اهل بیت نجیب و شریف حضرت رسول اکرمﷺ از راه نامشروع و برخلاف حق، چنان که از طرف گروهی که ننگ اسلامند با خاندان پیغمبر معامله شد و لکه‌های سیاه و زشتی را در صفحات تاریخ اسلام باقی گذاشتند. امّا بر طبق دستور اسلام در حقوق و حدود و احکام، هیچ فرقی در بین نبوده و هر فرد حقّ اخذ حقوق خود را خواهد داشت اگر چه طرف او سیدی بس بزرگوار و عالی‌قدر باشد.

٦. ترک روش پیغمبرﷺ به این معنی که از راه مستقیم پیغمبر خارج و به راست و چپ افراط یا تفریط پرت شود نه این که منظور این باشد که اعمال

مسنونه و مستحب را ترک کند زیرا ترک امور غیر واجب حَرَج و مانع و گناهی ندارد، چنان که معلوم است.

***

۹۱. عَن ابنِعُمَرَ﵁ قَالَ كُنَّا عِندَ رَسولِ اللّهِ ﷺ فَقَالَ: كَيفَ اَنتُم اِذَا وَقَعَت فِيكُم خَمسٌ وَ اَعوذُ بِاللّهِ اَن تَكونَ فِيكُم اَو تُدرِكوهُنَّ مَا ظَهرَتِ الفَاحِشَةُ فِي قَومٍ يُعمَلُ بِهَا فِيهِم عَلانِيَةً اِلَّا ظَهَرَ فِيهِم الطَّاعونُ وَ الاَوجَاعُ الَّتِي لَم تَكُن فِي اَسلاَفِهِم وَ مَا مَنَعَ قَومٌ الزَّكَاةَ اِلَّا مُنِعوا القَطرَ مِنَ السَّماءِ وَ لَو لاالبَهَائِمُ لَم يُمطَروا وَ مَا بَخَسَ قَومٌ المِكيَالَ وَ المِيزَانَ اِلَّا اُخِذُ بِالسِّنِينَ وَ شِدَّةِ المَئونَةِ وَ جَورِ السُّلطَانِ وَ لا حَكَمَ اُمَراؤُهُم بِغَيرِ مَا اَنزَلَ اللّهُ اِلَّا سَلَّطَ عَلَيهِم عَدُوَّهُم فَاستَنفَدوا بَعضَ مَا فِي اَيدِيهِم وَ مَا عَطَّلوا كِتَابَ اللّهِ وَ سُنَّةَ نَبِيِّهِ اِلَّا جَعَلَ اللّهُ بَأسَهُم بَينَهُم.[۱] «بیهقی، حاکم به روایت از بُریده»

ترجمه: عبدالله پسر عمر فاروق و بریده﵁ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت کرده‌اند که در مجمع اصحاب کرام خود فرمودند: حال شما (مسلمانان) چطور باشد هنگام پدید آمدن پنج واقعه و پناه می‌برم به خدا از این که در بین شما (اصحاب) پدید آید یا به آن زمان برسید. آشکار نشده فاحشه در میان هیچ قومی که بی‌پرده معمول شود. مگر در میان آنها پدید آید طاعون و بیماری‌هایی که در پیشینیان آنها نبوده است و هیچ قومی زکات را منع نکرده‌اند، مگر از باران منع شده‌اند و اگر حیوانات نبودند، اصلاً بارانی نمی‌داشتند و هیچ قومی در پیمانه و ترازو کم و کسر نداده‌اند، مگر دچار قحطی و گرانی خرج و ستم سلطان شده‌اند و امرای هیچ قومی حکم نکرده‌اند به غیر چیزی که خدا نازل فرموده، مگر خدا دشمن را بر آنها مسلّط کرده و قسمتی از ثروت آنها را از دستشان گرفته‌اند و هیچ قومی کتاب خدا و روش پیغمبر خدا را تعطیل نکرده و بدون عمل نگذارده‌اند، مگر خدا سختی و مهارت در کارزار آنها را در میان خودشان قرار داده است.

۱. مكتبة الشاملة، شعب الايمان/ البيهقی، الباب التشديد علی من منع زكاة ماله، الجزء۳، الصفحة ۱۹۷، رقم الحديث ۳۳۱۵.

توضیح: این فرموده که در دو کتاب معتبر و مهم حدیث که مؤلّفان آنها در اوایل قرن چهارم هجری متولّد شده‌اند، مرقوم و مضبوط است و معجزه‌ای است بزرگ، زیرا اخبار به پنج فقره معاصی خطرناک است که در بین مسلمانان به وقوع خواهد پیوست. للّه الحمد دعای پیغمبر خدا مستجاب و در صدر اوّل اسلام و عصر اصحاب کرام رخ نداد و پاره‌ای از آنها را نیز هیچ مسلمانی تا عصر اخیر ندیده و نشنیده بود.

۱. پیدایش اعمال منافی عفّت و رواج بازار فاحشه‌گری به طور آشکار و رسمی، چنان که در اکثر بلاد اسلامی جز حجاز، شهری نیست که شهرنوی[۱] نداشته و انحطاط اخلاقی و فتنه‌ی ناموسی، قسمت اعظم بدن اجتماع را فلج و فاسد نکرده باشد و این بلای بزرگ اجتماعی، جامعه‌ی مسلمانان را به انواع امراض و آلام خانمان‌سوز ـ که بسیاری از آنها در قاموس گذشتگان و پیشینیان ما نام نداشته‌اند مانند سوزاک، سیفلیس و غیره ـ گرفتار ساخته و تر و خشک و خُرد و کلان و معصوم و گناه‌کار دارند می‌سوزنند.[۲]

۲. شیوع مرض بخل و لئامت و ندادن و خوردن زکات که سهم مصالح عامّه و عمران و آبادی کشور و وسیله‌ی زندگی یتیمان و فقرا و مساکین و درماندگان است. این مرض، قرن‌هاست در دیار اسلامی پیکر جامعه را به سختی مجروح و متألّم ساخته و موجب تولید هزاران مفاسد و مضار گردیده است که به کیفر آن باران و فراوانی آب ـ که مایه‌ی حیات بشری و موجب تولید ثروت و وسیله‌ی ارتزاق مردم است. ـ قطع شده و جز در اوقات کمی آن هم به خاطر حیوانات و اشخاص معصوم و غیر مکلّف باران لازم نمی‌بارد. از این رو ممالک اسلامی به سبب بلای کم‌آبی و کمی محصول، ویران و حال مردم بس پریشان است.

۳. خیانت مردم در داد و ستد و کم‌فروشی و تقلّب و انواع ضرر و زیان مالی

---

۱. شهرنو، اسمی بود که به مراکز فحشا اطلاق می‌شد. تألیف این کتاب مربوط سال (۱۳۳۶) است که در آن دوره حرکت اسلامی چشم‌گیری در بلاد اسلامی ملاحظه نمی‌شده ولی لله الحمد در سال‌های بعد در برخی کشورها مبارازاتی نویدبخش به وقوع پیوست.

۲. امروزه بیماری ایدز که مهمترین راه انتقال آن بی‌بندوباری جنسی است، سالهاست رواج پیدا کرده و به یکی از عمده ترین معضلات و چالش‌های روبروی جوامع در سراسر دنیا تبدیل شده است.

که به صورت فاحشی عمومیت پیدا کرده و مال حلال و نان پاک چون کبریت احمر، نادر و نایاب گشته است که خدای توانا به انتقام این گناه عظیم، مردم را به قحطی و غلا و بی‌نانی و بالارفتن توقّعات زندگی و گرانی غیر متصوّر خواربار و سایر مخارج و جور و ستم طبقه‌ی بالادست اعم از مأمورین دولتی، کارفرمایان، اربابان، خوانین و زورگویان مبتلا کرده و در برابر دیناری خیانت به مال مردم، خرواری خسارت مالی و دینی به آنها وارد فرموده است.

٤. پذیرفتن قوانین غیراسلامی از طرف حکومت‌ها و دولت‌های اسلامی و پیروی و تبعیت از دستورات و مقرّرات دشمنان دین و ملّت و مملکت که توسط استعمارگران و خون‌خواران، دیکته شده و به مردم تحمیل گردیده است و در نتیجه‌ی آن تسلّط و فرمان‌روایی مطلق و اختیار تام به دستشان افتاده و صاحب امتیازات و دستگاه‌های مولّده و معادن و صنایع کشورها شده و دارند لقمه را از دهان اطفال معصوم و گرسنه مسلمانان ربوده و برای سگ‌های چاق و فربه خود می‌فرستند.

٥. فتنه‌ی عظمی که ام الفساد است، یعنی کشتن روح قرآن و حدیث و جهل و ترک عمل به آنها و رواج جهل که موجب اختلاف و تفرقه و عداوت و کشمکش و جنگ‌های اسلام‌کش و دین بربادده و مملکت و ملّت‌سوز شد و پایه‌ی سلطنت و حکومت اجانب و بالاخره سایر بلاهای یاد شده در حدیث گردید.



۹۲. عَن عَمرِو بنِ شُعَیبٍ عَن اَبِیه عَن جَدِّه اَنَّ رَسولَ اللّهِ ﷺ قالَ: لَیسَ مِنّا مَن تَشَبَّهَ بِغَیرِنَا لاتَشَبَّهوا بِالیَهودِ وَ لابِالنَّصارَی فَاِنَّ تَسلِیمَ الیَهودِ الاِشارَةُ بِالاَصابِعِ وَ اِنَّ تَسلِیمَ النَّصارَی بِالاَکُفِّ.[1] «ترمذی»

ترجمه: عمرو پسر شعیب از پدرش و او از پدر خود، جدّ عمرو، ﷺ و از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: از ما نیست هر کس شبیه غیر ما گردد. خود را مشابه یهود و نصاری نسازید. به درستی که سلام جهود

۱. سنن ترمذی، الکتاب الاستئذان و الآداب عن رسول الله، الباب ما جاء فی کراهیة اشارة الید بالسلام، رقم الحدیث ۲۶۱۹.

اشاره به انگشتان و سلام ترسایان، اشاره با کف دست می‌باشد.

توضیح: چون مشابهت و تقلید اجانب باعث از بین‌رفتن شخصیّت و استقلال و آثار و هر چیز ملّت است. روی این فلسفه و حکمت از هر گونه تشبّه و تأثّر ـ ولو در کارهای خیلی جزئی ناچیز هم باشد.ـ منع و نهی شده تا به تدریج باعث مفاسد بزرگ‌تر نشده و امّت در عقاید و آداب و ملّیّت اجنبی حلّ و مستهلک و معدوم نگردد. لذا برای سدّ الباب این فتنه، احادیث زیادی در جلوگیری و انذار از این عمل زشت وارد شده است. مثل حدیث ابوداود از ابن‌عمر که حضرت رسول اکرمﷺ فرموده: هر کس هماهنگی هر قومی نماید ازآنها محسوب است[1] و حدیث بیهقی دایر به منع عمر فاروقؓ مردم را از ورود به کلیسا در روز جشن و حدیث صحیحین راجع به قدغن عمر از پوشیدن لباس کفّار و حدیث ابوداود از اَنَس پسر مالکؓ در امر به تراشیدن فُکل سر و غیر این‌ها.[2] لذا بعضی از علما تشبّه و همرنگی با کفّار را در هر چیز باعث کفر می‌دانند. چنان که ظاهر احادیث و این آیه‌ی کریمه دلالت دارد «وَ مَن یتَوَلَّهم مِنکم فَاِنَّه مِنهم»[3] یعنی هر کس از شما دوستی با کفّار نماید از آنها محسوب و جزو آنهاست و اکثر علما قول به حرامی و ناروایی آن کرده‌اند. جوانان و فرنگی‌مآبهایی که دیوانه‌وار در عادات و آداب و تقالید اجانب تا گوش فرو رفته و نزدیک است حتّی زبان مادری را نیز فراموش نمایند، حال که دستور دین را ملاحظه فرمودند، چگونه قضاوت خواهند کرد؟ اگر به دین اعتقاد دارند.در غیر این صورت، حداقل ملّیّت و شخصیت خود را فراموش نکرده و در این‌باره تجدیدنظر فرمایند.

***

۹۳. عَن اَنَسٍؓ قَالَ قَالَ رَسولُ اللّه ﷺ: ثَلَاثَةٌ مِن اَصلِ الایمَانِ: اَلکَفُّ عَمَّن قَالَ لاَ اِلهَ اِلّا اللّهُ وَ لا نُکَفِّرُهُ بِذَنبٍ وَ لاَ نُخرِجُهُ عَنِ الاسلَامِ بِعَمَلٍ وَ الجِهَادُ مَاضٍ مُنذُ بَعَثَنِیَ اللّهُ تَعَالَی اِلَی اَن یُقَاتِلَ آخِرُ هَذِهِ الاُمَّةِ الدَّجَالَ لاَ یُبطِلُهُ جَورُ جَائِرٍ وَ لاَ عَدلُ

۱. سنن ابی داود، الکتاب اللباس، الباب فی لبس الشهرة، رقم الحدیث ۳۵۱۲.
۲. سنن ابی داود، الکتاب الترجل، الباب فی الذؤابة، رقم الحدیث ۳۶۶۱ و ۳۶۶۲.
۳. سوره‌ی مائده۵/ آیه‌ی۵۱.

عَادِلٍ وَ الاِیمَانُ بِالاَقْدارِ.[۱] «ابوداود»

ترجمه: انس پسر مالکؓ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: سه چیز از اصل ایمان است: آزادگذاشتن کسی که کلمه‌ی توحید را بر زبان آورد و او را کافر نمی‌گوییم به سبب هیچ گناهی و از اسلامش خارج نمی‌دانیم به واسطه‌ی هیچ کاری و جهاد نافذ و مجری است از آغاز بعثت من تا این که امّت آخرالزمان با دجّال جنگ نماید. مانع جهاد نیست نه ستم امام اعظم[۲] و نه عدالتش. و ایمان و باور داشتن به مقدرّات.

توضیح: در آیات و احادیث دلایل زیادی هست بر کافرشدن مسلمان به سبب اقوال و یا اعمالی و آیات و احادیثی نیز هست مشعر بر این که با وجود معاصی اسم مؤمن بر شخص اطلاق می‌شود و از دایره‌ی اسلام خارج نیست. از این‌رو در میان دانشمندان، فرقه‌ها و دسته‌هایی در این موضوع به وجود آمده‌اند بعضی با هر گناهی یا ترک هر طاعت واجبی، به حکم ظاهر ادلّه‌ی شرعی شخص را کافر و دوزخی می‌دانند و گروهی به سبب هیچ گناه و ترک فرضی کسی را از اسلام خارج نمی‌دانند وادلّه‌ی کفر را تأویل به تغلیظ و تهدید می‌نمایند و جماعتی میانه را گرفته به پاره‌ای معاصی شخص را تکفیر کرده و به بسیاری جز نام فسق چیزی دیگر اضافه نخواهند کرد و قول جمهور بر توسّط و میانه‌روی است نه افراط یا تفریط. به هر صورت اتّفاق بر این هست که تا ثبوت و تحقیق کامل، نبایستی کسی را کافر خواند و هم چنین خطا در مسلمان‌دانستن صد کافر بهتر است از خطا در کافرشمردن یک مسلمان. پس مادام راه تأویلی در پیش باشد نبایستی اقدام به تکفیر مسلمانان کرد و بی جهت حربه‌ی بُرنده‌ی تکفیر را در هرجا استعمال نمود.

***

۹۴. عَن اَبِی هُرَیرَةَؓ اَنَّ رَسولَ اللّهِﷺ قَالَ: کُلُّ اُمَّتِی یَدخُلونَ الجَنَّةَ اِلَّا مَن اَبَی قَالوا وَ مَن یَأبَی یَا رَسولَ اللّهِ قَالَ مَن اَطَاعَنِی دَخَلَ الجَنَّةَ وَ مَن عَصَانِی فَقَد اَبَی.[۳] «بخاری»

---

۱. سنن ابی‌داود، الکتاب الجهاد، الباب فی الغزو مع ائمة الجور، رقم الحدیث ۲۱۷۰.
۲. منظور رهبران جامعه است.
۳. صحیح بخاری، الکتاب الاعتصام بالکتاب و السنة، الباب الاقتداء بسنن رسول الله، رقم الحدیث ۶۷۳۷.

ترجمه: ابوهریره‌ﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: تمام امّتم داخل بهشت می‌شوند مگر کسی حاضر نشود. گفتند: چه کسی حاضر نمی‌شود؟ ای پیغمبر خدا! فرمود: هر کس اطاعت مرا کرد، وارد بهشت شد و هر کس نافرمانی مرا کرد، پس حاضر نشد.

توضیح: هر کس آن چنان که باید و شاید امتثال و اطاعت اوامر و نواهی شرعی نماید، به طور قطع بهشتی بوده و اگر تا آخرین لحظات تکلیف بر آن حال باقی باشد، مانعی در سر راه ندارد. ولی کسی که با داشتن اصل ایمان در مورد اعمال و آداب دینی دریغ و کوتاهی کند، به اتّفاق، با توبه‌ی صحیح از کیفر آن نجات خواهد یافت و در صورتی که بدون توبه بمیرد به شرط نداشتن شرک اکبر به عقیده جمهور علما عفو و گذشت از وی ممکن است و اگر عفو هم نشود و به دوزخ برود، موقّتی و بالاخره خلاصی یافته، وارد بهشت خواهد شد.

***

۹۵. عَن ابنِ‌عَبَّاسٍﷺ قَالَ کَیفَ تَسالُونَ اَهلَ الکِتَابِ عَن شَیءٍ وَ کِتَابُکمُ الَّذی أُنزِلَ عَلَی رَسولِ اللَّهِﷺ اَحدَثُ تَقرَءُونَهُ مَحضاً لَم یُشَب وَ قَد حَدَّثَکُم اَنَّ اَهلَ الکِتَابِ بَدَّلوا کِتَابَ اللَّهِ وَ غَیَّروهُ وَ کَتَبوا بِاَیدیهِم وَ قَالوا هُوَ مِن عندِ اللّهِ لِیَشتَروا بِهِ ثَمَناً قَلیلاً اَلا یَنهَاکُم مَا جَاءَکُم مِنَ العِلمِ عَن مَسالَتِهِم لا وَ اللَّهِ مَا رَاَینَا مِنهُم رَجُلاً یَسالُکُم عَنِ الَّذی اُنزِلَ عَلَیکُم.[1] «بخاری»

ترجمه: ابن‌عبّاسﷺ گفته، چطور چیزی را از اهل کتاب سؤال می‌کنید، در حالی که کتاب خودتان که بر پیغمبر خداﷺ نازل شده، تازه‌تر است. آن را تلاوت می‌نمایید خالص؛ به چیزی مخلوط و آمیخته نشده است و به درستی که به شما گفته شده که اهل کتاب تبدیل کرده‌اند کتاب خدا را و تحریف نموده‌اند و به دست خود چیزهایی نوشته و گفتند که از جانب خداست. تا با آن بهایی کم، به دست بیاورند. (مال دنیا را با آن بخورند) آیا دانشی که برای شما آمده شما را از استفسار و سؤال از آنها باز نمی‌دارد؟ خیر، به خدا ندیدیم، کسی از آنها را که از شما سؤال کند از کتابی که بر شما نازل شده است.

---

۱. صحیح بخاری، الاعتصام بالکتاب و السنة، قول النبی لا تسألوا اهل الکتاب عن شیء، رقم الحدیث ۶۸۱۵.

توضیح: گفته‌ی صحابی محترم که شعاعی از نور نبوّت است و به منزله‌ی فرموده خود رسول اکرمﷺ تلقّی می‌گردد، یک دستور بزرگ از تعالیم مهمّ اسلام است و آن این که با وجود کتابی مانند قرآن مجید که تازه‌ترین وحی خدایی و روشن‌ترین و محکم‌ترین کتاب‌های خداست و تنها کتاب آسمانی است که در آن دخل و تصرّفی نشده است. چگونه مسلمان نیازمند استفسار و تحقیقات مسایل دینی از سایر کتب ـ ولو کتاب دینی و خدایی هم باشد ـ می‌شود؟ در حالی که قرآن شاهد و ناطق به تحریف و تغییر کتاب‌های سایر ادیان است و قرآن خالص و دست‌نخورده مانده و هیچ گونه آلایشی پیدا نکرده است. امّا سایر کتب از کلمات و جملات و دستورات ساختگی و جعلی هوا و هوس مشتی دین‌فروش خریدار حطام پست و اغراض زشت بشری، مالامال شده و حقّ و باطل با هم مخلوط و ممزوج گردیده است. به علاوه اهل کتاب با احتیاج مبرم و ضرورت تمام که به تحقیق و مطالعه‌ی مطالب محرّفه‌ی دین خود از حجج قاطعه و براهین روشن قرآن، دارند، با این‌حال هیچ وقت تواضع به خرج نداده و حاضر به صرف وقت در مطالعه‌ی آن نمی‌باشند. کاش آن بزرگوار، مردم عصر ما را می‌دید که از هر کتاب و نوشته‌ای جز قرآن برای دین اتّخاذ سند کرده و سوای حرف این و آن، حاضر به قبول سخن دینی نیستند. در بخاری و مسلم و ابوداود از عمران پسر حصینرضی الله عنه از حضرت رسول اکرمﷺ روایت شده که فرمودند: حیا جز خیر به چیزی منجر نشود. بشیر پسر کعب گفت: در حکمت نوشته شده که وقار و سکینه از حیا می‌باشد. عمران گفت: من از پیغمبر خدا برای تو صحبت می کنم و تو برای من از صحیفه‌ات؟[1] منظور این است که اصحاب کرام و شاگردان مکتب محمّدی جز فرموده‌ی خدا و پیغمبر را در مطالب دینی قبول نمی‌کردند و مورد توجّه و اهتمام قرار نمی‌دادند.



۱. صحیح بخاری، الکتاب الادب، الباب الحیاء، رقم الحدیث ۵۶۵۲ همچنین ر.ک. صحیح مسلم، الکتاب الایمان، الباب بیان عدد شعب الایمان و افضلها و ادناها و فضیلة، رقم الحدیث ۵۳ و سنن ابی داود، الکتاب الادب، الباب فی الحیاء، رقم الحدیث ۴۱۶۳.

۹۶. عَنِ ابنِ‌عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ خَطَبَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه وسلم فَقَالَ: یَا اَیُّهَا النَّاسُ اِنَّکُم مَحشورونَ اِلَی اللّهِ حُفَاةً عُرَاةً غُرلاً ثُمَّ قَالَ کَمَا بَدأنَا اَوَّلَ خَلقٍ نُعِیدُهُ وَعداً عَلَینَا اِنَّا کُنَّا فَاعِلِینَ ثُمَّ قَالَ اَلا وَ اِنَّ اَوَّلَ الخَلایقِ یُکسَی یَومَ القِیَامَةِ اِبرَاهِیمُ اَلا وَ اِنَّهُ یُجَاءُ بِرِجَالٍ مِن اُمَّتِی فَیُؤخَذَ بِهِم ذَاتَ الشِّمَالِ فَاَقولُ یَا رَبِّ اُصَیحَابِی فَیُقَالُ اِنَّکَ لاتَدرِی مَا اَحدَثوا بَعدَکَ فَاَقولُ کَمَا قَالَ العَبدُ الصَّالِحُ وَ کُنتُ عَلَیهِم شَهِیداً مَادُمتُ فِیهِم فَلَمَّا تَوَفَّیتَنِی کُنتَ اَنتَ الرَّقِیبَ عَلَیهِم وَ اَنتَ عَلَی کُلِّ شَیءٍ شَهِیدٌ فَیُقَالُ اِنَّ هَؤُلاءِ لَم یَزَالوا مُرتَدِّینَ عَلَی اَعقَابِهِم مُنذُ فَارَقتَهُم.[۱] «بخاری، مسلم»

ترجمه: ابن‌عبّاس رضی الله عنه گوید: پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه وسلم خطبه خواند و فرمود: ای مردم! شما به سوی خدا جمع و حشر خواهید شد، پا برهنه و عریان و ختنه‌نشده . سپس این آیه را تلاوت کرد: «همچنان که شما را در اوّل، خلق کرده‌ایم اعاده می‌نماییم وعدی است بر ما، به درستی آن را انجام خواهیم داد.» سپس فرمود: هشیار باشید اوّل کسی که روز بازپسین لباس به او پوشانند، ابراهیم ـ علیه السّلام ـ است. هان! به درستی اشخاصی را از امّتم آورده، به جانب چپ (دوزخ) می‌برند. می‌گویم: یاران کوچک من هستند. گفته می‌شود: تو نمی‌دانی که پس از تو چه چیزی را احداث کردند. (چه بدعت‌ها گذاردند.) پس گویم: چنان که عبد صالح (عیسی) گفت: بر آنها مطّلع بودم تا در میان آنها بودم. هنگامی که مرا میراندی، تو بر آنها رقیب و ناظر بودی و تو به هر چیز آگاهی. گفته می‌شود: این گروه از وقتی که آنها را ترک کردی، مرتد شده و به کفر برگشتند.

توضیح: رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: وقتی که قیامت برپا می‌شود و مردگان از گور برمی‌خیزند، همه بر حال تولّد از مادر، لخت و بدون آلایش‌اند. اوّل کسی که خلعت پیروزی در میدان توحید و مبارزه با شرک می‌پوشد، حضرت ابراهیم پیغمبر علیه السلام امام حنفا و پیشوای موحّدین است. پس ای نواده‌های او! ای قوم قریش و سایر اعراب! از جادّه‌ی توحید و یکتاپرستی به شرک در عبادت خدا نگرایید زیرا عادات چند ساله در بیخ و بن دل بعضی از شما ریشه دوانیده و همین که زمینه‌ی مساعدی پیدا کند، به حال خود برگشته و تعداد کمی از شما ــ

۱. صحیح بخاری، تفسیر القرآن، و کنت علیهم مادمت فیهم فلما توفیتنی کنت، رقم الحدیث ۴۲۵۹.

از طبقه‌ی پایین اصحاب که مزّه‌ی توحید را به خوبی نچشیده و ترک الفت و عادت آبا و اجداد را به خوبی نگفته‌اند ـ پس از مرگ من، مرتد شده و به شرک برمی‌گردند. آنها را در میدان محشر آورده، برای کیفر به دوزخ می‌برند و من که از باطن بی‌اطّلاع و از اوضاع پس از خود بی‌خبرم، تعجّب می‌نمایم. هنگامی که اطّلاع پیدا می کنم، آن وقت عین پوزشِ حضرت عیسی علیه السّلام را که در جواب سرزنش خدا ـ که به او فرماید: مگر شما دستور دادی که تو و مادرت را عبادت کنند؟ ـ عرض کرد،[1] من هم به عرض خدا می‌رسانم: تا وقتی در میان آنها بودم، شاهد و آگاه از احوال آنها بودم. ولی پس از مرگم از جریان کار بی‌اطّلاعم. نکته‌های باریک تر از مو از حدیث مستفاد می‌شود که به فکر خواننده حواله است.

***

۹۷. عَن ابِی‌هُرَیرَةَ رضی الله عنه قَالَ قَام رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه وسلم حِینَ اَنـزَلَ اللّـهُ وَ اَنـذِر عَـشِیرَتَکَ الاَقرَبِینَ قَالَ : یَا مَعشَرَ قُرَیشٍ اشتَروا اَنفُسَکُم لا أُغنِی عَنکُم مِنَ اللّه شَیئاً یَـا بَنِـی عَبدِ مَنَاف لا أُغنِی عَنکُم مِنَ اللّهِ شَیئاً یَا عَبَّاسُ بنَ عَبدِالمُطَّلِب لا أُغنِی عَنکَ مِـنَ اللّهِ شَیئاً یَا صَفِیَّةُ عَمَّةَ رَسولِ اللّهِ لا أُغنِی عَنکَ مِنَ اللّـهِ شَـیئاً وَ یَـا فَاطِمَـةُ بِنـتَ مُحَمَّدٍ سَلِینِی مَا شِئتِ مِن مَالِی لا أُغنِی عَنکَ مِنَ اللّـهِ شَـیئاً.[2] «بخـاری، مـسلم، ترمذی»

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه گوید که پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه وسلم برخاست وقت نزول این آیه: « و بترسان و تهدیـد کـن خویـشاوندان نزدیـک خـود را» فرمودنـد: ای جماعت قریش! خود را خریداری نموده (از آتش و عذاب خدا) و نجات دهیـد. من به درد شما نمی‌خورم نزد خدا. ای بنی عبد مناف! به دردتان نمی‌خورم پـیش خدا. ای عبّاس! پسر عبدالمطّلب به درد تو نمی‌خورم نزد خدا. ای صفیه! عمّـه‌ی پیغمبر خدا، به دردت نمی‌خورم نزد خدا. و ای فاطمه! دختر محمّـد، بخـواه هـر چه را میل داری از اموالم، به دردت نمی‌خورم پیش خدا.

---

۱. سوره‌ی مائده/ آیه‌ی۱۱۶و۱۱۷ می‌فرماید: « وَإِذْ قَالَ اللّهُ یَا عِیسَى ابنَ مَرْیَمَ أَأَنتَ قُلتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِی وَأُمِّیَ إِلَهَیْنِ مِنْ دُونِ اللّهِ قَالَ سُبْحَانَکَ مَا یَکُونُ لِی أَنْ أَقُولَ مَا لَیْسَ لِی بِحَقٍّ إِنْ کُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِی نَفْسِی وَلَا أَعْلَمُ مَا فِی نَفْسِکَ إِنَّکَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوبِ * مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِی بِهِ أَنِ اعْبُدُوا اللّهَ رَبِّی وَرَبَّکُمْ وَکُنْتُ عَلَیْهِمْ شَهِیداً مَا دُمْتُ فِیهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّیْتَنِی کُنْتَ أَنْتَ الرَّقِیبَ عَلَیْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ *».

۲. صحیح بخاری، الکتاب الوصایا، الباب هل یدخل النساء و اولد فی الاقارب، رقم الحدیث ۲۵۴۸.

توضیح: در عصری که در کلیساها به نام دین و به اجازه‌ی خدا گناهان مردم از طرف کشیشان آمرزیده می‌شد و بهشت را فروخته و قباله و سند ثبتی می‌دادند، قرآن و اسلام به پیغمبر آخرزمان دستور می‌دهند که پیش از هر کافر و مشرک و بیگانه‌ای، خویشان بس نزدیک خود را آگاه کن و از عذاب خدای بترسان. آن حضرت به ترتیب از دورترین خویشاوندان تا جگر گوشه‌ی خود را با این کلام روشن و صریح تهدید می‌فرماید. مخصوصاً به دختر عزیزش با عبارت دختر محمّد، نه دختر رسول الله یا القاب بزرگ و محترم دیگر، خطاب می‌فرماید، تا به عظمت مقام و بزرگی وظیفه‌ی والد بزرگوارش، اعتماد و اتّکا نکند و از تهیه‌ی زاد آخرت و وسایل سعادت دریغ نورزد. خاک بر سر بی‌مغز کسانی که به انتساب به صلحا و یا ارادت به عرفا دل خوش کرده و از پیروی آنها فرسنگ‌ها عقب اند. اگر شیادی اعتراض کند که به دردنخوردن پیغمبر برای کافر است و شاید در وقت کفرشان به آنها فرموده باشد پس جمله‌ی دندان‌شکن یا فاطمه را چه خواهند کرد که کفر را حتّی در خواب و خیال هم تصوّر نکرده‌است.



۹۸. عَن ابنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه اَنَّ النَّبِیَّ ﷺ لَمَّا قَدِمَ مَکَّةَ اَبَی اَن یَدخُلَ البَیتَ وَ فِیهِ الآلِهَةُ فَاَمَرَ بِهَا فَاُخرِجَت وَ فِیهَا صورَةُ اِبرَاهِیمَ وَ اِسمَاعِیلَ فِی اَیدِیهِمَا الْـاَزلامُ فَقَالَ النَّبِیُّ ﷺ: قَاتَلَهُمُ اللَّهُ لَقَد عَلِموا مَا استَقسَمَا بِهَا قَطُّ ثُمَّ دَخَلَ البَیتَ فَکَبَّرَ فِی نَوَاحِیهِ وَ خَرَجَ وَ لَم یُصَلِّ فِیهِ.[1] «بخاری، ابوداود»

ترجمه: ابن‌عبّاس رضی الله عنه گوید: که پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ چون وارد مکه شد، راضی نشد داخل کعبه شود و حال آن که در آن خدایان باشند. پس دستور فرمود آنها را بیرون آوردند و در میان آنها تصویر ابراهیم و اسمعیل پیغمبر بود ـ علیهما السّلام ـ و در دستشان ازلام بود. پس فرمود: خدا بکشد بت‌پرستان را، به خدا دانسته‌اند که آن دو پیغمبر هیچ‌گاه به وسیله‌ی تیرهای ازلام غیب‌جویی نکرده‌اند. سپس داخل خانه‌ی کعبه شد و در گوشه‌هایش الله اکبر گفت و بیرون رفت و

۱. صحیح بخاری، الکتاب الحج، الباب من کبر فی نواحیه الکعبه، رقم الحدیث ۱۴۹۸.

نماز نخواند.

توضیح: هنگام تبدیل دین حنیف توحید ابراهیم پیغمبر علیه السلام به بت‌پرستی عمرو پسر لُحَی ، یک رسم و خوی کافرانه و جاهلانه‌ی دیگر را نیز وضع کرد و مقرّر داشت یعنی تراشیدن سه عدد چوب (و به قولی هفت عدد هر یک برای مطلبی) به شکل تیر بدون پر و نوک که آنها را ازلام می‌گفتند و بر یکی نوشته شده بود: بکن یا خدایم امر کرد. بر دومی مکن یا خدایم نهی کرد و بر سومی چیزی نوشته نشده بود و ازلام را علامت ارتباط با عالم غیب از طرف بت‌ها می‌دانستند و در هر کاری با آنها مشورت کرده و اجازه انجام‌دادن یا ندادن آن کار را به وسیله‌ی تیرها خواستار می‌شدند. به طوری که آنها را در ظرفی بهم زده، سپس یکی را خارج می‌کردند. اگر تیر بدون نوشته بود، باز تکرار می‌نمودند تا یکی از دو چوب دیگر بیرون آمده و به دستور آن عمل می‌کردند و خیر و شرّ و خوب و بد را به خیال باطل خود از این راه تشخیص می‌دادند.

این نشانه‌های کفر و ضلالت را در تصویر آن دو پیغمبر بزرگوار نقش کرده و ضمن معبودهای باطل در خانه‌ی کعبه گذاشته بودند که حضرت رسول اکرم ﷺ دستور بیرون‌ریختن و شکستن و سوزانیدن آنها را داد. آن گاه داخل شد و در هر گوشه‌ای، بزرگی خدا و ناچیزی ماسوای وی را با کلمه‌ی اللّه اکبر یعنی خدا از هر کس و هر چیز بزرگ‌تر است، اعلام فرمود و نماز نخوانده، بیرون آمد. از این رو ظاهریه نماز خواندن را مطلقاً در جوف کعبه روا نمی‌دارند. ولی امام مالک نفل مطلق را روا می‌دارد نه فرض یا نفل‌های دیگر و نزد جمهور هرگونه نمازی مانع ندارد و احادیث دالّ بر جواز موجود است.[1]

جستجوی علم غیب و اطّلاع از آینده به هر نحوی و راهی باشد به اتّفاق علما حرام و نارواست. اعم از علم نجوم و تسبیح و کف دست و سنگ‌ریزه و غیره حتّی تفأل به مصحف و قرآن. همچنان که ابوبکر بن عربی در کتاب« آیات الاحکام» و قرطبی در تفسیر خود بیان داشته‌اند و دمیری گوید: که قرافی از علامه طرطوشی، حرامی تفأل به مصحف را نقل نموده و خودش نیز تأیید کرده

۱. مکتبة الشاملة، الکتاب سنن ترمذی، الباب الصلاة فی الکعبة، الجزء ۳، الصفحة ۲۲۳، رقم الحدیث ۸۷۴.

است. ولی ابن‌بطه از حنابله روا داشته و مقتضای مذهب شافعیه کراهت آن است[۱] و ابن‌حجز در فتاوای حدیثیه گوید: مکروه و نزد جماعتی از مالکیّه حرام است.[۲] پس درباره‌ی فال‌گیری از کتاب لسان الغیب حافظ شیرازی ـ معاذالله ـ و مثنوی مولوی و این قبیل کتاب‌ها چه خواهند گفت؟ باز جای شکر باقی است، چون گویا از راه‌های عجیب‌تری تفأل و کشف اسرار غیبی خداوند متعال به عمل آورده می‌شود!!



۹۹. عَن اَبِی‌هُرَیرَةَ﷛ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ: مَن اُفتِیَ بِغَیرِ عِلمٍ کَانَ اِثمُهُ عَلَی مَن اَفتَاهُ وَ مَن اَشَارَ عَلَی اَخِیهِ بِاَمرٍ یَعلَمُ اَنَّ الرُّشدَ فِی غَیرِهِ فَقَد خَانَهُ.[۳] «ابوداود، حاکم»

ترجمه: ابوهریره﷛ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: هر کس از روی بی‌دانشی پاسخش گویند و فتوا برایش بدهند، گناه آن به عهده‌ی فتوادهنده است و هر کس برخلاف حقّ و مصلحت به برادر ایمانی خود دستوری دهد یا راه غلطی را نشان دهد، به او خیانت کرده است.

توضیح: دین اسلام مرکب است از دو قسمت: اوّلی، اصول و عقاید و قواعد قطعیه‌ی ضروریه که هر کس مجبور و مکلّف به دانستن و فهم و احاطه بر آن است و شنیدن و پذیرفتن آن از هیچ مقام و شخصی در صورت ناحق‌بودن آن مسایل، مورد قبول نیست و مسلمان ـ با این عذر و بهانه که از فلان مقام یا بهمان پیشوا گرفته و آموخته است. ـ از مسئولیت و گناه بی‌خبری و ناآگاهی از آن رهایی نخواهد یافت.

قسمت دوم فروع و اعمال و مطالبی است که در آنها ظن، کافی بوده و می‌توان از اشخاص باصلاحیت و مراجع اجتهاد و فتوا و قضاوت و سایر مشاغل مذهبی، تقلید و تبعیت کرد و در صورت انحراف از حق و شرع، گناه و کیفری به عهده‌ی مستفتی و مقلّد نخواهد بود. بلکه مؤاخذه و مسئولیت بر گردن مجتهد یا مفتی یا قاضی می‌باشد اگر از وظیفه‌ی شرعی و رعایت شروط و آداب لازم آن

---

۱. مکتبة الشاملة، الکتاب حیاة الحیوان الکبری، الباب باب الطاء المهملة، الجزء ۱، الصفحة ۴۶۶.
۲. مکتبة الشاملة، الکتاب الفتاوی الحدیثیة، الباب مطلب فی أنه یکره اخذ الفأل من، الجزء ۱، الصفحة ۵۵۰.
۳. سنن ابی‌داود، الکتاب العلم، الباب التوقی فی الفتیا، رقم الحدیث ۳۱۷۲

کار قصور داشته باشد و الّا او نیز در خطا و اشتباه خود مسئولیتی نداشته و بلکه اجر سعی و کوشش در پیداکردن راه حق و حق مطلب را نیز دارد.

***

۱۰۰. عَن اَبِی ذَرٍّ ﷺ عَن النَّبِیِّ ﷺ فِیمَا رَوَی عَنِ اللّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی اَنَّهُ قَالَ: یَا عِبَادِی اِنِّی حَرَّمتُ الظُّلمَ عَلَی نَفسِی وَ جَعَلتُهُ بَینَکُم مُحَرَّماً فَلاَ تَظَالَموا یَا عِبَادِی کُلُّکُم ضَالٌّ اِلَّا مَن هَدَیتُهُ فَاستَهدونِی اَهدِکُم یَا عِبَادِی کُلُّکُم جَائِعٌ اِلَّا مَن اَطعَمتُهُ فَاستَطعِمونِی اُطعِمکُم یَا عِبَادِی کُلُّکُم عَارٍ اِلَّا مَن کَسَوتُهُ فَاستَکسونِی اَکسُکُم یَا عِبَادِی اِنَّکُم تُخطِئونَ بِاللَّیلِ وَ النَّهَارِ وَ اَنَا اَغفِرُ الذُّنوبَ جَمِیعاً فَاستَغفِرونِی اَغفِر لَکُم یَا عِبَادِی اِنَّکُم لَن تَبلُغوا ضَرِّی فَتَضُرُّونِی وَ لَن تَبلُغوا نَفعِی فَتَنفَعونِی یَا عِبَادِی لَو اَنَّ اَوَّلَکُم وَ آخِرَکُم وَ اِنسَکُم وَ جِنَّکُم کَانوا عَلَی اَتقَی قَلبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنکُم مَا زَادَ ذَلِکَ فِی مُلکِی شَیئاً یَا عِبَادِی لَو اَنَّ اَوَّلَکُم وَ آخِرَکُم وَ اِنسَکُم وَ جِنَّکُم کَانوا عَلَی اَفجَرِ قَلبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مَا نَقَصَ ذَلِکَ مِن مُلکِی شَیئاً یَا عِبَادِی لَو اَنَّ اَوَّلَکُم وَ آخِرَکُم وَ اِنسَکُم و جِنَّکُم قَاموا فِی صَعِیدٍ وَاحِدٍ فَسَأَلونِی فَاَعطَیتُ کُلَّ اِنسَانٍ مَسأَلَتَهُ مَا نَقَصَ ذَلِکَ مِمَّا عِندِی اِلَّا کَمَا یَنقُصُ المَخِیطُ اِذَا دَخَلَ البَحرَ یَا عِبَادِی اِنَّمَا هِیَ اَعمَالُکُم اُحصِیهَا لَکُم ثُمَّ اُوفِیکُم اِیَّاهَا فَمَن وَجَدَ خَیراً فَلیَحمَدِ اللّهَ وَ مَن وَجَدَ غَیرَ ذَلِکَ فَلا یَلومَنَّ اِلَّا نَفسَهُ.[1] «مسلم، ترمذی»

ترجمه: ابوذر ﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ و او از خداوند تبارک و تعالی روایت نموده که حق تعالی فرموده‌اند: ای بندگان من! به درستی ظلم را بر خود حرام کرده و از ستم منزّه هستم و در بین شما نیز حرام نموده و منع کرده‌ام. پس ستم به همدیگر روا ندارید. ای بندگان! همگی شما گمراهید مگر کسی که من رهنماییش کنم. پس، از من هدایت بخواهید که شما را راهنمایی خواهم نمود. ای بندگانم! همه‌تان گرسنه‌اید مگر کسی که من سیرش کنم. پس، از من خواستار نان و زندگی باشید به شما می‌دهم. ای بندگان من! همه‌تان لُختید مگر کسی که من او را بپوشانم. پس تقاضای لباس از من کنید تا لباستان پوشانم. ای بندگانم! شما در شب و روز خطا و اشتباه می‌کنید و من از هر گناهی اغماض و صرف نظر خواهم کرد. پس آمرزش گناهان را از من بخواهید که شما را می‌بخشم. ای

۱. صحیح مسلم، الکتاب البر و الصلة و الآداب، تحریم الظلم، رقم الحدیث ۴۶۷۴.

بندگانم! شما نمی‌توانید به من ضرری یا نفعی برسانید. ای بندگانم! اگر از اوّل تا آخرتان ، انس و جن، مانند قلب پرهیزکارترین شخص باشید یا مانند قلب کافرترین شخص باشید، به حال من فرقی ندارد. نه تقوای شما باعث افزونی و نه کفر و فجور شما سبب نقصان قدرت و سلطنت من خواهد شد. ای بندگانم! در صورتی که همگی شما از اوّل تا آخر، انس و جن، در یک جا ایستاده و خواستار مطالب و احتیاجات خود شوید و منظور و مراد همگی را برآورم و هرچه را بخواهید بی کم و کاست به شما بدهم، از خزاین رحمت و قدرت من کم نخواهد کرد، مگر به قدر آبی که نوک سوزن از دریا برداشته و کم خواهد کرد، ای بندگانم! نزد من در آخرت جز ذخایز و پس‌انداز اعمال خودتان برای شما نیست. هر چه از شما صادر شود، تحویل گرفته و ضبط و حفظ نموده و روز بازپسین، تمام و کمال به شما مسترد می‌داریم. پس هر کس خیر و خوشی دید، از خدا ممنون و سپاس‌گزار باشد و هر کس غیر آن دید، سرزنش نکند مگر خود را.

توضیح: این گونه احادیث را قدسی گویند. یعنی وحی مروی نه وحی متلو، به عبارت دیگر لفظ و معنی از حق تعالی ولی اعجاز و تعبّد به تلاوت ندارد مانند قرآن که هر دو را دارا است. ولی لفظ سایر احادیث از طرف پیغمبر است و احادیث قدسیه بیش از صد و گویا یکی از دانشمندان آنها را در جزئی جمع کرده است. این حدیث بزرگ که امام احمد و ابن‌ماجه نیز با اختلاف عبارت آن را روایت نموده‌اند،[1] بسیار بسیار عظیم است زیرا مشتمل بر، اهمّ اصول و فروع و آداب و لطایف قلوب است. گویند که ابوادریس تابعی راوی حدیث از ابوذر، وقت تحدیث و روایت این حدیث به علامت تعظیم و اجلال از آن، روی زانو می‌نشست. خداوند متعال در آغاز کلام، اشاره به اساس عمران و آبادی و ترقّی عالم انسانیت فرموده و عدالت اجتماعی را پایه‌گذاری می‌فرماید. ابتدا از ذات اقدس و فعّال مایشای خود شروع کرده و فرماید که در قوانین و موازین الهی هیچ گونه ستمی روا نبوده و محور چرخ بقای کاینات، عدالت است. لذا از

۱. ر.ک.سنن ابن‌ماجه، الکتاب الزهد، الباب ذکر التوبة، رقم الحدیث ۴۲۴۷ و همچنین مسند احمد، الکتاب مسند الانصار، الباب حدیث ابی ذر الغفاری، رقم الحدیث ۲۰۴۰۵ و ۲۰۵۶۰.

هرگونه ظلم و تعدّی و اجحافی نسبت به یکدیگر خودداری نموده و باعث خرابی دنیا و آخرت خود نشوید. سپس اشاره به آثار عدالت الهی در هدایت انواع موجودات به سوی مصالح و مضارّ و راهنمایی هر موجودی به انجام وظیفه و کارهای محوّله و ارشاد بشر به دین و شرایع و قوانین اجتماعی کرده است. بعد از آن عطایا و نعمت‌های بی‌شمار خود را در باره‌ی خوراک و پوشاک بیان فرموده و بالاتر از همه ی این‌ها، رحم و مهربانی و گذشت و نادیده‌گرفتن آن همه خطا و اشتباه و قصور و تقصیر در ادای خدمت و انجام وظیفه را به یاد انسان آورده و او را متوجّه این نکته می‌سازد که اگر دنیا، سراسر ایمان و طاعت یا کفر و معصیت شود، در عظمت دستگاه خدا تأثیری مثبت یا منفی ندارد و هر نفع و سود و خیر و برکتی از هر عامل و فاعلی به خود او و همنوعان و جامعه‌اش در دنیا و آخرت، مربوط و در آنها مؤثّر است. سپس اشاره به فراوانی بلکه بی‌پایانی خزاین رحمت و توانایی خود کرده تا انسان طمّاع حریص نیازمند را به سوی مراحم و الطاف خود معطوف ساخته و او را امیدوار و دل‌خوش و در انتظار لذّت و سعادت جاودانی آخرت قرار دهد. در خاتمه اعتماد و اتّکای او را پس از عنایت و مراحم و توفیق و هدایت الهی در یک نقطه‌ی بس حسّاس و مهم متمرکز می‌نماید که همان سعی و جدّیت و کار و کوشش خود شخص است و بهشت و دوزخ و سعادت و شقاوت هر فرد، همانا نتایج و آثار کردار و اخلاق و زندگی اوّلی و دنیوی او می‌باشد و بس. پس در آخرت هیچ‌گونه عذر و بهانه و عناوینی به درد نخورده و فایده نخواهد داشت، زیرا اوّلین عامل مؤثّر در جزا و پاداش نیک یا بد، خود شخص است و شیطان و محیط و فلان و بهمان در درجه‌ی دوم تأثیر قرار دارند.

***

۱۰۱. عَن اَبی عَبدِ الله النُّعمَانِ بن بَشیرٍ﵁ قالَ سَمِعْتُ رَسولَ اللّهِﷺ یَقُولُ: اِنَّ الحَلالَ بَیِّنٌ وَ اِنَّ الحَرامَ بَیِّنٌ وَ بَینَهُمَا اُمورٌ مُشتَبِهَاتٌ لا یَعلَمُهُنَّ کَثیرٌ مِنَ النَّاسِ فَمَنِ اتَّقَی الشُّبُهَاتِ فَقَد استَبرَأَ لِدینِهِ وَ عِرضِهِ وَ مَن وَقَعَ فِی الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِی الحَرَامِ کَالرَّاعِی یَرعَی حَولَ الحِمَی یوشِکُ اَن یَرتَعَ فِیهِ اَلا وَ اِنَّ لِکُلِّ مَلِکٍ حِمَی اَلَا وَ اِنَّ حِمَی اللّهِ مَحَارِمُهُ اَلا وَ اِنَّ فِی الجَسَدِ مُضغَةً اِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الجَسَدُ کُلُّهُ وَ اِذَا

فَسَدَتْ فَسَدَ الجَسَدُ كُلُّهُ اَلا وَ هِيَ القَلبُ.[۱] «بخاری، مسلم»

ترجمه: ابوعبدالله نعمان پسر بشیرﷺ گفته شنیدم از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ که می‌فرمود: حلال، آشکار و حرام، آشکار است و در بین آنها امور مشتبه هست که بسیاری از مردم آنها را نمی‌دانند پس هر کس از شبهه‌ها احتراز کرد دین و آبروی خود را محفوظ داشته و هر کس در شبهه افتاده در حرام افتاده مثل چوپان که در اطراف قُرُق به چرا مشغول باشد نزدیک است در قُرُق بچراند هان! به درستی که هر سلطانی را قُرُقی هست هان! به درستی که قُرُق خدا محرّمات و ممنوعات او است هان! به تحقیق در بدن پاره‌گوشت و عضویست اگر درست‌کار و صلاح‌پذیر باشد همه‌ی بدن درست‌کار خواهد شد و اگر فاسد شود همه‌ی بدن فاسد گردد هان! آن پارچه دل است.

توضیح: این حدیث مهم را جماعتی از اصحاب کرام مانند امام علی و امام حسن فرزندش و ابن‌مسعود و جابر و ابن‌عمر و ابن‌عبّاس و عمّار روایت کرده‌اند و دانشمندان علم حدیث در تعریف و بزرگی این حدیث شریف سخن‌ها گفته بعضی آن را یک سوم و گروهی یک چهارم اسلام شمرده‌اند و اتّفاق دارند که یکی است از چند حدیثی که مدار اسلامند. باید دانست هر عملی در شریعت برایش حد یا تعزیر یا تهدیدی وارد شده باشد حرام است و حرام‌کردن امری بدون مفسده یا ضرر خواه آشکار یا خفی در اسلام وجود ندارد علی هذا کلّیه‌ی معادن حلالند مگر چیزی زیانش ثابت باشد و نباتات هم چنین مگر کشنده باشد مانند سم یا مُزیل عقل چون مسکرات و یا مضر به بدن مثل تریاک و سایر مخدّرات و سیگار و چیق و غیره و در حیوانات بعضی حرام‌اند چنان که در کتب فروع مذاهب مبسوط است و هر حلالی نیز که ضرر جانی یا فکری یا بدنی داشت باز حرام است مانند عسل برای محرور چنان که سعدی گوید: «پدر را عسل بسیار است امّا پسر گرمی‌دار است.» امور مشتبه عبارتند از چیزهایی که حلالی یا حرامی آنها آشکار نیست بلکه ادلّه‌ی متعارضی گاه به حلالی و گاه به حرامی شامل آنها می‌شوند لذا در میان مجتهدین و علما در حلّ و حرمت آنها

۱. صحیح مسلم، الکتاب المساقاة، الباب اخذ الحلال و ترک الشبهات، رقم الحدیث۲۹۹۶.

اختلاف هست و قواعدی برای ترجیح طرفی در دست‌رس اهل علم گذاشته‌اند که بر عوام و اشخاص ناوارد پیروی آنها واجب و لازم است و در باره‌ی این قسم سوم که آیا داخل در حلال است یا حرام، اقوالی گفته شده و صحیح‌تر حلالی آن است زیرا حضرت رسول آن را از قسم حرام خارج کرده و دوری از آن را ورع و احتیاط مقرّر فرمود و معنی «در حرام افتاد» سه گونه گفته شده یعنی هر کس بیشتر به شبهات بپردازد بالاخره در حرام افتد و یا به حرام تصادف کند در حالی که از آن بی‌خبر است و یا بی‌احتیاطی عاقبت سر به ارتکاب حرام کشد چنان که گفته‌اند گناه کوچک سر به بزرگ کشیده و بزرگ به کفر منجر می‌شود محرّماتِ خدا یعنی چیزهایی که در اسلام ناروا و ممنوع هستند به طور اجمال جنایت بر نفس و عِرض و عقل و دین و بدن و مال می‌باشد برخلاف دستورات اسلام که شاخه‌های آن بسیار و هر عضوی از انسان سهم و یا شرکت و موارد مخصوصی دارد که بعضی شرک و کفر و برخی گناهان بزرگ و پاره‌ای کوچک‌اند امّا مرکز و منشأ تمام محاسن و مفاسد قلب یعنی روح و نفس انسانی است که محل اعتقاد و مبدأ اراده و حرکات بدنی است و صلاح و درستی قلب در سه چیز است: علوم و احوال و اعمال که مراد از اولی عقاید ایمانی و اطلاعات از اصول و فروع دینی است و منظور از دومی مراقبت و در یادداشتن خدا در همه‌ی احوال و اوقات و مقصود از سومی آراستن به اخلاق و کردار نیک و پیراستن از خوی‌ها و رفتار ناپسند است که به ترتیب آنها را، ایمان و احسان و اسلام گوییم چنان که در حدیث ٦٨ بیان شد و دوای قلب اوّل، خوردن لقمه‌ی حلال و پس از آن تدّبر قرآن و کم‌خوری و نماز شب و تضرّع هنگام سحر و مجالسه‌ی صلحا و علما می‌باشد و بعضی دوری از کارهای فضولی را نیز ضمیمه کرده‌اند ذکر حلال و حرام و تعقیب آنها به بیان اهمّیت قلب اشاره به ارتباط نزدیک و قوی در بین لقمه‌ی حلال و تطهیر قلب و بالنّتیجه تزکیه‌ی نفس و تهذیب اخلاق و تأدیب بدن و برعکس در بین حرام و پلیدشدن دل و بالتّالی خرابی و شرارت و فساد سرتاپای آدمی و مسخ انسان به حیوان یا شیطان است.

آدمـــــی را عقـــــل بایـــــد در بـــــدن
ورنـــــه جـــــان در کالبـــــد دارد حمـــــار

***

۱۰۲. عَن ابنِ‌مَسعودٍ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسولُ اللّـهِ صلی الله علیه وسلم: لاَ یَحِـلُّ دَمُ امْـرِئٍ مُـسلِمٍ اِلّـا بِاِحدَی ثَلاثٍ: اَلثَّیِّبُ الزَّانِی وَ النَّفسُ بِالنَّفسِ وَ التَّارِکُ لِدِینِـهِ: اَلمُفَـارِقُ لِلجَمَاعَـةِ.[۱]
«بخاری، مسلم»

ترجمه: ابن‌مسعود رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه وسلم روایت نموده که فرمودند: حلال نیست ریختن خون مسلمانی مگر در سه مورد: همسر یا شوهر زناکار و قصاص قتل و تارک دین یعنی کسی که از جماعت مسلمانان خارج گردد.

توضیح: بزرگ‌ترین جنایت در اسلام قتل نفس و خون‌ریزی نارواست ولی موجبات و مقتضیاتی پیش می‌آید که این کار بزرگ و تخریب بنیه‌ی انسانی لزومیت پیدا می‌نماید همچنان که در پاره‌ای امراض مسریّه و خطرناک، تجویز عمل جرّاحی و بریدن و به دورافکندن عضوی نازنین و عزیز، لازم می‌شود. در پیکر اسلام نیز معاصی و جنایاتی وجود دارد همین که از یکی از اعضا و افراد اسلامی صدور یافت بایستی آن عضو بیمار و غیر مفید و مضر به حال جامعه بشری را از این پیکر قطع کرد و این موارد این‌ها هستند:

۱. کسی مرد یا زن که در عمر خود یک بار لذّت جماع را به طور مشروع چشید اگر عمل منافی عفّت (زنا) از او سرزند به ترتیبی که در فقه مذکور است کشته می‌شود و جز کشتن راه دیگر ندارد.

۲. هر قاتلی بایستی به قصاص عمل زشت خود کشته شود مگر مدّعیان خون او را عفو کنند.

۳. مسلمانی که مرتد شود و عملی که باعث کفر او گردد مرتکب شود کشته می‌شود و هم چنین چند فقره معاصی هست که کردن آنها مجوّز کشتن شخص است برای روشن‌شدن و اطّلاع کافی بایستی به کتب فقه مذاهب رجوع شود.

***

۱. صحیح مسلم، الکتاب القسامة و المحاربین و القصاص و الدیات، الباب ما یباح به دم المسلم، رقم الحدیث ۳۱۵۷.

۱۰۳. عَن اَبِی ثَعلَبَةَ الخُشَنِیِّ جُرثُومِ بنِ نَاشرٍ عَن رَسولِ اللّهِ قَالَ: اِنَّ اللّهَ تَعالَی فَرَضَ فَرائِضَ فَلا تُضَیِّعوها وَ حَدَّ حُدوداً فَلا تَعتَدوهَا وَ حَرَّمَ اَشیاءَ فَلا تَنتَهِکوهَا وَ سَکَتَ عَن اَشیاءَ رَحمَةً لَکُم غَیرَ نِسیَانٍ فَلا تَبحَثوا عَنهَا.[۱] «دارقطنی و غیره»

ترجمه: ابوثعلبه خُشَنی جرثوم پسر ناشر از پیامبر خدا، رسول اکرم، روایت نموده که فرمودند: به تحقیق خدای تعالی واجباتی را فرض فرموده آنها را ضایع نکنید و حدودی را مقرّر داشته از آنها تجاوز نکنید و چیزهایی را حرام فرموده به آنها تعرّض نکنید و از چیزهایی سکوت اختیار فرموده محض رحم به شما نه این که فراموش کرده باشد از آنها جستجو ننمایید.

توضیح: بعضی از محدّثین گفته‌اند که در احادیث حدیثی به این جامعی نیست که تنها اصول و فروع دین را به جمیع اقسامش جمع کرده باشد جز این حدیث شریف زیرا در آن احکام خدا چهار قسم شده: فرایض و محرّمات و حدود و مسکوتٌ عنه که تمام دین است.

۱. در اسلام مفروضات و واجبات زیادی هست در عقاید و اخلاق و اعمال و اموال که نبایستی ضایع کرد و خط نسیان و بطلان یا ترک و اهمال بر آنها کشید که متأسّفانه قسمت اعظم آنها امروز وجود خارجی و عملی نداشته فقط نام آنها در کتاب‌ها باقی است و بقیه نیز جز کمی پوستی بی‌مغز و شکلی بی‌روح و ظاهری بی‌حقیقت گردیده است.

اگر به من و زمان من باور ندارید بفرمایید هزار و سیصد و اندی سال به عقب برگردید و از صحابه‌ی کرام و یاران صاحب شریعت قضیه را استماع نمایید.

الف: بخاری از امّ الدردا روایت کرده که شوهرش ابودردا با عصبانیت وارد منزل شد سبب را پرسید ابودردا گفت: قسم به خدا در این مردم از کار محمّد چیزی نمی‌بینم مگر این که دسته‌جمعی نماز می‌گذارند.[۲]

ب: بخاری از زهری روایت کرده که زهری بر انس پسر مالک در دمشق

۱. مکتبة الشاملة، الکتاب سنن دارقطنی، الباب کتاب الرضاع، الجزء ۴، الصفحة ۱۸۳، رقم الحدیث ۴۲ و همچنین باب الصید و الذبائح و الاطعمة، الجزء ۴، الصفحة ۲۹۷، رقم الحدیث ۱۰۴ و کتاب الاربعون النوویة، الباب الحدیث الثلاثون، الجزء ۱، الصفحة ۳۰.

۲. صحیح بخاری، الکتاب الاذان، الباب فضل صلاة الفجر فی جماعة، رقم الحدیث ۶۱۳.

وارد شد در حالی که گریه می‌کرد سؤال کرد برای چه گریه مـی‌کنـی؟ گفـت: از آنچه دیده‌ام چیزی را نمی‌شناسم مگر این نماز و این هم ضایع شده است.[۱]

ج: امام مالک در موطّا از ابوسهیل پسر مالک روایت کرده که پدرش می‌گفت: از آنچه در عصر صحابه دیده‌ام نمی‌شناسم مگر اذان نماز.[۲] «تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.».

۲. حدود مانند عقوبات شرعی مثل حدّ زنا و حدّ جنایات و حدّ لواطه و حدّ دزدی و حدّ بادەنوشی و حدّ قذف و غیره و نیز عبادات مقدرّه که میزان و مقدار آنها تعیین شده مثل عدد رکعت‌های هر نماز و مقدار اجناس زکوی و میزان زکات آنها و عدد همسر و طلاق و شهود و غیره که تجاوز از اندازه‌ی آنها ناروا و حرام است و این که عمر فاروق با مشورت جماعتی از صحابه از جمله علی بن ابی‌طالب عدد تازیانه شراب‌خوردن را از چهل به هشتاد بالا بردند یا از این حدیث بی‌خبر بوده و یا دلایل دیگر در دست داشته‌اند و الّا خلاف گفته و دستور پیغمبر خدا آن هم از جماعتی از برجستگان و خدمت‌گزاران اسلام غیرمتصوّر و نشدنی است.[۳]

باید گفت چشممان روشن که صد در صد از این قسمت پیروی کرده زیرا حدود شرعی سالها است در کشورهای اسلامی متروک و فراموش شده‌اند زیرا ترس داشتند مبادا خدای نکرده از میزان شرعی تجاوز شود، بعضی گویند که معنی حدود مقرّرات اوامر و نواهی است که بایستی در سرحدّات آنها توقف کرده و در مأمورات به جانب ترک و در منهیات به سوی فعل تجاوز نشود و آیه‌ی «تِلکَ حُدُودُ اللّهِ فَلاَ تَعتَدوهَا»[۴] مؤید این معنی است آن وقت ماقبل و مابعد آن داخل در آن هستند و برای تأکید و اهتمام ذکر شده‌اند.

۳. محرّمات و منهیات بی‌شماری به مسلمان تکلیف شده که در نزدیک‌شدن به آنها جداً خودداری و احتراز کند مانند شرک به خدا و کفر به دین و قرآن و

---

۱. صحیح بخاری، الکتاب مواقیت الصلاة، الباب تضییع الصلاة عن وقتها، رقم الحدیث ۴۹۹.
۲. موطأ مالک، الکتاب النداء للصلاة، الباب عن النداء ثوم الجمعة هل یکون قبل أن تحل الوقت لا، رقم الحدیث ۱۴۱.
۳. ر.ک. صحیح مسلم، الکتاب الحدود، الباب حد الخمر، رقم الحدیث ۳۲۱۸، ۳۲۱۹، ۳۲۲۰.
۴. سوره‌ی بقره/۲ آیه‌ی ۲۲۹.

قتل نفس و زنا و نوشیدن مسکرات و قمار و ستم و دزدی و دروغ و هزارها گناه دیگر که همه جزو عادات روزمرّه و کارهای بسیار بی‌اهمّیت و ساده‌ی مردم گردیده است که واقعاً از اسلام جز نام نمانده و چه بسا اشخاص جز ارتکاب معاصی چیزی از زندگی نفهمیده‌اند.

٤. امور و مطالب بسیاری که از طرف شارع نه به طور اجمال و نه به تفصیل نامی از آنها برده نشده و جزو مأمورات یا منهیات قرار نداده بلکه بر اصل اباحه و روا بودن مقرّر داشته است مثلاً در مسلم و نسایی و ترمذی از ابوهریره﷛ روایت کرده‌اند که وقتی حضرت رسول اکرمﷺ خطبه خواند و فرض‌شدن حج را اعلام فرمود یکی سؤال کرد آیا در هر سال واجب است پیغمبر خدا جواب نگفت تا سه مرتبه تکرار کرد آنگاه فرمود: اگر می‌گفتم بلی هر سال واجب می‌شد و از عهده برنمی‌آمدید سپس فرمود: مرا ترک کنید مادام من شما را ول کرده‌ام چون هلاک امّت‌های پیشین به واسطه‌ی کثرت سؤال از پیغمبران و مخالفه‌ی امر آنان بوده است[1] و بعضی نهی از سؤال و جست‌وجو از امور شرعی را به زمان و عصر نبوّت اختصاص داده‌اند و جماعتی بر عموم آن هستند زیرا بحث و فحص در بعضی اوقات منجر به اعتقاد وجوب یا حرمت چیزی می‌شود که واقعاً برخلاف آن است پس صلاح و آسانی کار در این است که بی‌خود عقب تکلیف نرفته و «عسس بیا مرا بگیر» نکرده و اشکالات برای خود نتراشیم مخصوصاً در امور جزئی و مالایعنی مثل این صحابی که این حدیث را روایت نموده و نیز پدرش چه نامی دارند که در اسم آنها در حدود چهل قول گفته‌اند و هم چنین در تعیین لیله‌القدر چهل قول مختلف و اغلب مستند به حدیث و در تعیین ساعت اجابه‌ی روز جمعه چهل و دو قول و درباره‌ی روح هزار و یک قول و صدها از این اختلافات و کنج‌کاوی‌های بی‌مورد و از مسایل بی‌فایده‌ی غیرلازم مثل این که نمله‌ی سلیمان پیغمبر علیه السّلام نر یا ماده بود که کتب تفسیر و شروح حدیث و بسیاری از کتب حواشی فقهی مالامال از این‌هاست اِنّاللّه وَ اِنّا اِلَیه راجِعون. وَ لا حَولَ وَ لا قُوَةَ اِلّا بِاللّه العَلِی العَظیم.

---

۱. صحیح مسلم، الکتاب الحج، الباب فرض الحج مرّة فی العمر، رقم الحدیث ۲۳۸۰.

۱۰۴. عَن اَبِی هُرَیرَةَ﵁ قَالَ قَالَ رَسولُ اللّهِ ﷺ: لاَ تَحَاسَدوا وَ لاَ تَنَاجَشوا وَ لاَ تَبَاغَضوا وَ لاَ تَدَابَروا وَ لاَ یَبِعْ بَعضُکُم عَلَی بَیعِ بَعضٍ وَ کونوا عِبَادَ اللّهِ اِخوَاناً. اَلمُسلِمُ اَخوا المُسلِمِ لاَ یَظلِمُهُ وَ لا یَخذُلُهُ وَ لا یَکذِبُهُ وَ لاَ یَحقِرُهُ التَّقوَی هَهُنَا وَ یُشِیرُ اِلَی صَدرِهِ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ بِحَسبِ امْرِیءٍ مِنَ الشَّرِّ اَنْ یَحقِرَ اَخَاهُ المُسلِمَ کُلُّ المُسلِمِ عَلَی المُسلِمِ حَرَامٌ: دَمُهُ وَ مَالُهُ وَ عِرضُهُ.[1] «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی»

ترجمه: ابوهریره﵁ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: به هم حسادت نورزید و در بهای چیزی به منظور فریب‌خوردن و ضرر کسی نیفزایید و با یکدیگر کینه نداشته باشید و با هم قهر نکرده ترک سخن و ملاقات نگویید و سودا سر سودای کسی نکنید[2] و با هم برادر باشید ای بندگان خدا! مسلمان برادر مسلمان است ستمش روا ندارد و او را بی‌یاور و کمک نگذارد و به او دروغ نگوید واو را حقیر نمی‌شمارد پرهیزکاری در این جاست و اشاره به سینه‌ی مبارک فرمود سه مرتبه (یعنی تقوا در قلب است) شرارت کسی همین قدر کافی است که برادر مسلمانش را مورد تحقیر و توهین قرار دهد. مسلمان همه چیزش بر مسلمان حرام است. خونش و مالش و آبرویش.

توضیح: وقتی در میان افراد یک خانواده مهر و محبّت و صداقت و برادری و برابری حکم‌فرما باشد در کمال خیر و خوشی و آسودگی و احترام متقابل به سر برده و با همفکری و همکاری و هماهنگی تمام به انجام وظایف و رفع حوایج و پیش‌رفت و ترقّیات خانواده‌ی خود می‌پردازند امّا همین که حسادت و کینه و مضرّی و ستم و عدم همکاری و دروغ و ناز و خودفروشی و تکبّر و خودپسندی و این گونه خوی‌های ناپسند خانمان‌برانداز اجتماع‌شکن در بین آنها رخنه کرد دیگر راحتی و آسودگی و خیر و خوشی رخت بربسته و کشمکش و نزاع و عداوت و نفاق و تعرّض به دیگران و هزارها درد و مصیبت دیگر جایگزین اخوّت و مساوات می‌گردد و در نتیجه شیرازه‌ی خانواده از هم پاشیده و افراد آن چون اوراق پراکنده پریشان و سرگردان در گرداب فقر و مذلّت و فنا دست و پا می‌زنند.

---

۱. صحیح مسلم، الکتاب البر و الصلة و الآداب، الباب تحریم ظلم المسلم و خذله و احتقاره و دمه و عرضه و ماله، رقم الحدیث ۴۶۵۰.

۲. در معامله‌ی دیگران وارد نشوید.

علی‌هذا از طرف خداوند متعال و پیغمبر بزرگوار اسلامﷺ برای حفظ وحدت و تحکیم روابط اجتماعی و تقویت اخوّت و مساوات ایمانی دستورات حکیمانه و حقوق متساوی و ضروری و تعلیمات بس متین و شریف و عالی تشریع و مقرّر گردیده است:

۱. حسد که غریزه‌ی جبلّی و غیر اختیاری بشر است بایستی جلو آن را گرفته نه قولاً و نه عملاً آن را ابراز نکرد و هیچ گونه زیانی به مردم نرساند.

۲. بی‌خود در مزایده و هرگونه معامله‌ای به قصد اضرار و فریب خلق بر بهای متاعی، نیفزوده تا کسی فریب نخورده و آن را خریداری نکند.

۳. کینه و بغض هیچ مسلمانی را نبایستی بدون مجوّز شرعی در دل داشت.

٤. پشت‌کردن به حقوق مسلمانان مانند قهر و ترک سخن بیش از سه روز مگر با عذر شرعی، چون گناه است.

۵. ترک تعاون و مساعدت و نصرت مسلمان از هر حیث خواه دینی یا دنیوی که بس نارواست.

٦. دروغ که با هر کس زشت و با برادر ایمانی بس زشت‌تر و زیانش بیشتر است جز در موارد مخصوص که آن را روا داشته‌اند.

۷. محقّرنداشتن مسلمان زیرا در درگاه خدا مقرّب و عزیز است چون مخاطب و مکلّف و مورد مراحم الهی است پس تحقیر او تجاوز به مقام ربوبیت و ادّعای کبریا باشد که گناهی است عظیم.

۸. اساس تقوا، دانش و خوف بوده و جای آن قلب است و پرهیزکاری پایه‌ی رعایت حقوق و احکام اسلام است و اهمّیت روشنی قلب به نور دانش و پیراستن آن از خوی‌های ناپسند و آراستن با اخلاق نیک و آشکار است.

۹. اوّلین سبب برای ایذا و اضرار و ستم و هر تعدّی به مسلمانی حقیرشمردن او و لایق رعایت ندانستن است پس بزرگ‌ترین شر، این خوی پلید است.

۱۰. مسلمان از هر جنبه و جهت محترم و هر چیزش به خلاف اجازه‌ی شرع، بر هر کس حرام و نارواست و اصول آنها سه چیز است: خون و مال و مفاخر نسبی شخص و بقیه توابع و فروع این‌ها می‌باشند.

۱۰۵. عَن اَبِی هُرَیرَةَ﷛ عَن النَّبِیِّﷺ قَالَ: مَن نَفَّسَ عَن مُؤمِنٍ کُربَةً مِن کُرَبِ الدُّنیَا نَفَّسَ اللّٰهُ عَنهُ کُربَةً مِن کُرَبِ یَومِ القِیامَةِ وَ مَن یَسَّرَ عَلی مُعسِرٍ یَسَّرَ اللّٰهُ عَلَیهِ فِی الدُّنیَا وَ الاخِرَةِ وَ مَن سَتَرَ مُسلماً سَتَرَهُ اللّٰهُ فِی الدُّنیا وَ الآخِرَةِ وَ اللّٰهُ فِی عَونِ العَبدِ مَا کَانَ العَبدُ فِی عَونِ اَخِیهِ وَ مَن سَلَکَ طَرِیقاً یَلتَمِسُ فِیهِ عِلماً سَهَّلَ اللّٰهُ لَهُ بِهِ طَرِیقاً اِلَی الجَنَّةِ وَ مَا اجتَمَعَ قَومٌ فِی بَیتٍ مِن بُیُوتِ اللّٰهِ یُتلُونَ کِتَابَ اللّٰهِ وَ یَتَدَارَسُونَهُ بَینَهُم اِلَّا نَزَلَت عَلَیهِمُ السَّکِینَةُ وَ غَشِیَتهُمُ الرَّحمَةُ وَ حَفَّتهُمُ المَلَائِکَةُ وَ ذَکَرَهُمُ اللّٰهُ فِیمَن عِندَهُ وَ مَن بَطَّأَ بِهِ عَمَلُهُ لَم یُسرِع بِهِ نَسَبُهُ.[۱] «مسلم، ابوداود، ترمذی»

ترجمه: ابوهریره﷛ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: هر کس غم و مشقّت مؤمنی را بر طرف سازد خدا مشقّتی از مشقّت‌های قیامت را از او برطرف کند و هر کس آسان گیرد بر بدهکار ناداری، خدا، در دنیا و آخرت بر او آسان گیرد و هر کس مسلمانی را بپوشاند (بدنش یا خطایش) خدا او را در دنیا و آخرت خواهد پوشاند و خدا کمک بنده است مادام آن بنده کمک برادر دینی خود باشد و هر کس راهی را در طلب دانش پیش گیرد خدا با آن دانش راه ورود بهشت را برایش سهل سازد و گروهی از مسلمانان در خانه‌ای از خانه‌های خدا (مسجد) گرد نمی‌آیند برای تلاوت قرآن و درس و بحث آن، مگر بر آنها اطمینان قلب و آسودگی خاطر نازل شده و رحم خدا آنها را فراگرفته و ملایکه دور آنها را گرفته و خدا آنها را نزد ملایکه‌ی مقرّب بارگاه خود یاد کرده و نام برده و تعریف می‌نماید و هر کس عملش، او را عقب اندازد به واسطه‌ی نسب پیش‌رفت نخواهد کرد.

توضیح: این حدیث از بزرگ‌ترین قواعد اسلام و مژده‌ای است بس عظیم در مقابل قضای حوایج مردم و دست‌گیری از درماندگان و نفع و خیررساندن به مسلمانان خواه از راه دانش یا مال یا مقام یا اشاره و دلالت و پند به خیر و صلاح باشد و خواه شخصاً یا با توصیه و با وساطت و یا شفاعت و یا دعای غایبانه. نسبت به هر فرد مسلمان کاری نیک انجام دهد: منحرفی از دین و دور از خدا را به راه راست آورد؛ خائن به ملّت و کشور را نادم نماید؛ در راه تعلیمات عمومی

---

۱. صحیح مسلم، الکتاب الذکر و الدعاء و التوبة و الاستغفار، الباب فضل الاجتماع علی تلاوة القرآن و علی الذکر، رقم الحدیث ۴۸۶۷.



و اجباری و بسط فرهنگ اسلامی قدمی بردارد؛ در عمران و آبادی و بالابردن سطح تولید کشور فکری کند یا کاری انجام دهد؛ در ایفای وظیفه مقدّس ترویج دین و احکام و آداب اسلام و ترک مفاسد و معاصی و جلوگیری از این وضع شرم‌آور کنونی همّتی به خرج دهد؛ خلاصه دردی را درمان کند؛ بیماری را معالجه نماید؛ شکمی را سیر سازد و برهنه‌ای را بپوشاند، گرهی را بگشاید؛ مشکلی را حل فرماید و بالاخره در هر کار خیری دخالت و شرکت داشته باشد به هر شکلی که ممکن و میسور است. زیرا «عبادت به جز خدمت خلق نیست».

تا توانی به جهان خدمت محتاجان کن

به دمی یا قلمی یا درمی یا قدمی

امّا کلید رموز عبادات و خیرات و خدمات و اعانات همانا بستن کمر در راه خدمت به کلام خدا و جان‌فشانی در ترویج و تعلیم و نشر آن در دنیای امروزی است که پاداش آن از تصوّر و شمارش فکر و فهم خارج و بیرون و به طور اختصار و اجمال چهار فقره است:

۱. آسودگی خاطر و طمأنینه‌ی قلب که در هیچ کاخ سلطانی و منزل میلیونری و یا فاتح جنگ جهان‌گیری و یا هر شخصیت و رجال برجسته‌ای وجود ندارد فقط در دل زنده و آباد و روشن خادم قرآن به تمام معنی هست که بالاترین سعادت و بزرگ‌ترین نعمت‌های خداست.

۲. بذل مراحم و الطاف خدا به طوری که آنان را غرقه در دریای رحمت سازد و از آغاز تا انجام حیات آنها را فرا گیرد.

۳. احترام و تجلیل و استقبال از طرف ملایکه که از پاکترین و شریف‌ترین مخلوقات هستند.

٤. یادآوری خداوند عزّ و جلّ از آنها و تعریف و تحسین از خدمات و طاعات و فداکاری در انجام وظایف آنها در میان ملایکه مقرّب و برگزیدگان ملأ اعلی، درباریان الهی، که مافوق این افتخارات متصوّر نیست و چون یگانه عامل و سبب مؤثّر پس از عنایت و توفیق خدا، استعداد و سعی و عمل شخص است نه انتساب و پیوند به غیر (مخلوق خدا، امّت پیغمبر، خویش فلان پیغمبر. فرزند

بهمان عارف یا عالم یا سلطان یا ثروتمند و غیره) فرمود: بزرگی نسب و ناز و فخرفروشی به آبا و اجداد در برابر فقدان شخصیت و استعداد و نداشتن لیاقت و خدمت تأثیری در پیش‌رفت و ترقّی انسان ندارد و در این موضوع آیات و احادیث و امثال و سخنان حکیمانه و اشعار نغز بسیار بسیار است.

ایوان پی شکسته مرمّت نمی‌شود   صد بار اگر به ظاهرآن رنگ و رو کنند



۱۰۶. عَن مُعَاذِ بنِ جَبَلٍ﷜ قُلتُ يَا رَسولَ اللّه اَخبِرنِی بِعَمَلٍ يُدخِلُنِی الجَنَّةَ وَ يُبَاعِدُنِی عَنِ النَّارِ قَالَ: لَقَد سَألتَ عَن عَظِيمٍ وَ اِنَّهُ لَيَسِيرٌ عَلَى مَن يَسَّرَهُ اللّهُ تَعالَى عَلَيه تَعبُدُ اللّهَ لاَ تُشرِکُ بِهِ شَيئاً وَ تُقِيمُ الصَّلاَةَ وَ تُؤتِی الزَّكَاةَ وَ تَصومُ رَمَضَانَ وَ تَحُجُّ البَيتَ ثُمَّ قَالَ اَلا اَدُلُّکَ عَلَى اَبوَابِ الخَيرِ: الصَّومُ جُنَّةٌ وَ الصَّدَقَةُ تُطفِیءُ الخَطِيَةَ كَمَا يُطفِیءُ المَاءُ النَّارَ وَ صَلاَةُ الرَّجُلِ فِی جَوفِ اللَّيلِ ثُمَّ تَلا تَتَجَافَی جُنُوبُهُم عَنِ المَضَاجِعِ حَتَّى بَلَغَ يَعمَلُونَ ثُمَ قَالَ اَلا اُخبِرُکَ بِرَأسِ الاَمرِ وَ عَمودِهِ وَ ذِروَةِ سَنَامِه قُلتُ بَلَى يَا رَسولَ اللّهِ قَالَ رَأسُ الاَمرِ الاسلامُ وَ عَمودُهُ الصَّلاَةُ وَ ذِروَةُ سَنَامِه الجِهَادُ ثُمَ قَالَ اَلا اُخبِرُکَ بِمَلاَکِ ذلکَ كُلِّه قُلتُ بَلَى يَا رَسولَ اللّه فَاَخَذَ بِلِسَانِه وَ قَالَ كُفَّ عَلَيکَ هَذَا قُلتُ يَا نَبِیَّ اللّهِ وَ اِنَّا لَمُؤَاخَذونَ بِمَا نَتَكَلَّمُ بِهِ فَقَالَ ثَكِلَتکَ اُمُّکَ وَ هَل يَكُبُّ النَّاسَ فِی النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِم اَو قَالَ عَلَى مَنَاخِرِهِم اِلّا حَصَائِدُ اَلسِنَتِهِم.[1]

«ترمذی»

ترجمه: معاذ پسر جبل﷜ گفته به پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ عرض کردم خبر کن مرا از کاری که مرا به بهشت ببرد و از آتش به دور دارد فرمودند: سؤال کردی از کاری بزرگ و به درستی آسان است برای کسی خدا بر او آسان گرداند. خدای را پرستش کن بی آن که هیچ گونه شریکی برایش قرار دهی و نماز را برپای دار و زکات را بده و رمضان روزه باش و حج را انجام ده سپس فرمود: آیا تو را راهنمایی نکنم به انواع خیرات و درهای بهشت؟ روزه‌ی سنّت و بیش از واجب سپر شرّ شیطان و تسلّط نفس و استیلای شهوات و آتش دوزخ است و صدقه و احسان غیر واجب خطا و گناه را فرونشانده مانند فرونشانیدن آب، آتش

۱. سنن ترمذی، الکتاب الإیمان عن رسول الله، الباب ما جاء فی حرمة الصلوة، رقم الحدیث ۲۵۴۱.

را و نماز نافله‌ی مرد در اثنای شب سپس این آیه را تلاوت فرمود: دوری گزینند پهلوهایشان از خوابگاه‌ها تا رسید به کلمه‌ی یعلمون (دو آیه در سوره‌ی سجده در تعریف شب زنده‌داران و نمازگزاران در دل شب)[۱] سپس فرمودند: آیا خبرت نکنم از سر عبادات و کاری که پرسیدی و ستونش و بلندی کوهانش؟ عرض کردم: بلی یا رسول الله! فرمودند: سرش، ایمان و تسلیم به خدا و ستونش، نماز و بلندی کوهانش، جهاد است سپس فرمودند: آیا خبر ندهم ترا به نگه‌دارنده و پایه‌ی همه‌ی این‌ها؟ عرض کردم: بلی. پس زبانش را گرفت و فرمود: این را از خود و به ضررت دور دار. عرض کردم: ای پیغمبر خدا! مگر مؤاخذ و مسئولیم از آنچه بر زبان می‌آوریم فرمودند: مادرت به عزایت بنشیند (از الفاظی است که معنی آنها را در نظر ندارند) [و به قصد تحذیر گفته می‌شوند] آیا مردم را بر رو یا فرمود بر بینی به آتش می‌اندازد جز دروکرده‌ی زبانشان.

توضیح: کسب افتخار نیل به سعادت لطف و مهر و عنایت خدا و دوری از شقاوت و دوزخ عقاب الهی فقط و فقط در دین پاکیزه فطری اسلام است که به همراهی توفیق و تسهیل خدا آسان است. اگر چه ارکان و پایه‌های اساسی و اصول مهم آن معروف و معلوم است و محور اصلی همه، یکتاپرستی است ولی باز سهل ممتنع است یعنی جز ذات حق و عشق و علاقه به تحصیل رضای او چیزی را در نظر نداشته و آیینه‌ی جان و دل را از گرد اغیار پاک نگه داری. البتّه انجام آن ارکان و اعمال به تنهایی ضامن فوز به بهشت و دوری از دوزخ است امّا چون عوارض و موانع و آفات و آلودگی‌های بی‌شماری در سر راه عبادت است روی این فلسفه از هر نوع اقسامی نافله و زاید بر واجب، مشروع و مطلوب دین است تا در صورت وقوع خلل و نواقص در واجبات جبران آنها را بنمایند و به علاوه تکرار و تمرین موجب شدّت و قوّت تأثیر در روح گشته و بالاخره کار نیک جزو طبیعت می‌گردد و فواید و ثمرات بیشتری عاید مسلمانان خواهد شد. مثلاً روزه که باعث تسلّط بر اراده و کسر شهوت است پس بهترین سپر در مبارزه

---

۱. سوره‌ی سجده ۳۲/ آیات ۱۶ و ۱۷ « تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ* فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ*».

با سختی و مشکلات دنیا و موانع و عوایق آخرت است. احسان و بخشش و بذل مال و هر کار نیکی که نسبت به غیر صورت گیرد موجب فرونشاندن و از بین‌بردن آثار خبط و خطا و معاصی در زندگی است که گناهان کوچک را از بیخ و بن محو خواهد کرد امّا برای گناهان بزرگ غیر مربوط به خلق فقط توبه و برای مظالم و حق مردم فقط رضامندی صاحب حق به درد می‌خورد. نماز شب پس از بیداری از خواب و ترک رختخواب استراحت و آسایش در تاریکی شب و دور از نظر و خبر مردم فقط خالصاً لوجه اللّه که در آیات زیادی امر و نوید درباره‌ی آنها نازل شده و در اوایل اسلام بر هر مسلمانی واجب بوده است که حتّی با گزاردن دو رکعت انجام می‌پذیرد و انسان از مزایای بسیار آن برخوردار می‌شود. ایمان برای پیکر دین به منزله‌ی سر و بدون آن حیات مسلمانی غیر ممکن است و خانه‌ی اسلامیت بر ستون نماز استوار و پایدار است و چون اعلای کلمه‌ی حق و ترویج و نشر آن به واسطه‌ی جهاد است پس جهاد بارزترین عبادات خدا به شمار است. آخرین توصیه‌ای که به مسلمانان می‌شود حفظ زبان است زیرا عملیات و حرکاتش در غایت آسانی و در عین حال معاصی و زشت‌کاری و مفاسد و مضرّاتش بی‌شمار است مثلاً با یک کلمه انسان را به درّه‌ی هولناک کفر پرتاب می‌کند و با یک حرکت خود و صاحبش را به قعر آتش دوزخ می‌اندازد.

***

۱۰۷. عَن وابِصَةَ بِن مَعبَدﷺ قَالَ اَتیتُ رَسولَ اللّهِﷺ فَقَالَ: جِئتَ تَسأَلُ عَنِ البِرِّ قُلتُ نَعَم قَالَ اِستَفتِ قَلبَکَ اَلبِرُّ مَا اطمَأَنَّت اِلَیهِ النَّفسُ وَ اطمَأَنَّ اِلَیهِ القَلبُ وَ الإثمُ مَا حَاکَ فِی النَّفسِ وَ تَرَدَّدَ فِی الصَّدرِ وَ اِن اَفتَاکَ النَّاسُ وَ اَفتَوکَ.[۱] «امام احمد، دارمی»

ترجمه: وابصه پسر معبدﷺ گفته پیش پیغمبرﷺ رفتم فرمود: آمدی از کار نیک استفسار نمایی عرض کردم: بلی. فرمود: فتوا از دل خود طلب کن کار نیک آن است که نفس بر آن آرام گیرد و دل با آن راحت باشد گناه آن است که تأثیر در نفس کند و دل آرام نگیرد اگر چه مردم فتوا برایت بدهند (دستور همین است.)

۱. مسند احمد، الکتاب مسند الشامیین، الباب حدیث وابصة بن معبد الاسدی نزل الرقة، رقم الحدیث ۱۷۳۲۰.

توضیح: پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ قبل از اظهار و ابراز مطلب صحابی خبر از مراد و موضوع سؤال دادند و به اعجاز خود بدون کسب فنّ قرائت افکار از مافی‌الضمیر اطّلاع داد و یک قاعده‌ی خیلی بزرگ در دست‌رس مسلمان قرار داد که بدون نیاز به مفتی و دانشمند کار نیک و بد را از هم تشخیص و تمیز دهد.

کار نیک که مقتضای شرایع آسمانی بوده و مطلوب ادیان حقّه است خواه به عنوان وجوب یا ندب، علامتش آن است که در نفس و قلب هیچ گونه اضطراب و تشویشی تولید نکرده و باعث نگرانی و ناراحتی آنها نمی‌شود بلکه به صدور و بروز آن آرام و راحتند امّا گناه بر عکس آن، نفس و دل را مضطرب و مشوّش کرده و به مباشرت آن با وجود احساس و لذّت و خوشی، ناراضی و از عاقبت آن نگران و پریشان هستند زیرا در اصل فطرت بشری شعور به نیکی و بدی کار و نفع و ضرر عمل به ودیعه نهاده شده و انسان بالطّبع مایل و راغب به آگاهی مردم از کردار و آثار نیکش و بی‌خبری از بدیهایش می‌باشد پس هر عملی که نخواست مردم بدانند بد و گناه است.

این دستور و قاعده در اکثر و اغلب اعمال بشری به درد می‌خورد و البتّه قسمتی نیز هست که جز نظر شارع اقدس، توانا به تشخیص نفع یا زیان آن نیست و از این رو عقل و فطرت به تنهایی صلاحیت سنجیدن آن را نداشته و ناچار از مراجعه و پیروی شریعت می‌باشند امّا در امور مشتبه و مردّد در بین نیک و بد جز این دستور بزرگ میزان و راهی دیگر نیست.

***

۱۰۸. عَنِ النَّوَّاسِ بنِ سَمعَانَ﵁ عَن النَّبیِّﷺ قَالَ: اَلبِرُّ حُسنُ الخُلُقِ وَ الْـاِثمُ مَا حَاکَ فِی نَفسِکَ وَ کَرِهتَ اَن یَطَّلِعَ عَلَیهِ النَّاسُ.[۱] «مسلم، ترمذی»

ترجمه: نواس پسر سمعان﵁ از پیامبر رسول خداﷺ روایت نموده که فرمودند: نیکی و کار نیک، حُسن خلق است و گناه آن است که در دل تأثیر داشته و ناخوش داری که مردم بر آن آگاه شوند.

توضیح: یعنی قسمت اعظم کار نیک، اخلاق حسنه و صفات پسندیده است و

۱. صحیح مسلم، الکتاب البر و الصلة و الآداب، الباب تفسیر البر والإثم، رقم الحدیث ۴۶۳۳.

یا هر کردار نیکی مربوط به یکی از خوی‌های خوب آدمی است نه این که غیر حسن خلق، کار نیکی نیست و هر کس اخلاقش خوب باشد دارای همه‌ی کارهای نیک است زیرا بسیاری از فلاسفه و دانشمندان دهری و بی‌دین بوده که در نهایت حسن خلق بوده‌اند و منظور از کراهت در این جا تنفّر و انزجار از نتایج و آثار عمل است نه شرمندگی و حیا چون بسا مردم از مباشرت کارهای خوب یا مباح خجالت می‌کشند و ناراحتند.

***

۱۰۹. عَن اَبی هُرَیرَةَ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسولُ اللّهِ ﷺ: کُلُّ سُلامَی مِن النَّاسِ عَلَیهِ صَدَقَةٌ کُلَّ یوم تَطلُعُ فِیهِ الشَّمسُ تَعدِلُ بَینَ اثْنَینِ صَدَقَةٌ وَ تُعِینُ الرَّجُلَ فِی دَابَّتِهِ فَتَحمِلُهُ عَلَیهَا اَوْ تَرفَعُ لَهُ عَلَیهَا مَتَاعَهُ صَدَقَةٌ وَ الکَلِمَةُ الطَّیِّبَةُ صَدَقَةٌ وَ بِکُلِّ خَطوَةٍ تَمشِیهَا اِلَی الصَّلاةِ صَدَقَةٌ وَ تُمِیطُ الاَذَی عَنِ الطَّرِیقِ صَدَقَةٌ.[1] «بخاری، مسلم»

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه از حضرت رسول اکرم ﷺ روایت نموده که فرمودند: بر هر یک از استخوان‌های بدن صدقه‌ای هست هر روز که آفتاب برآید دادگری در میان دو کس صدقه است و کمک به کسی در سوار کردنش یا بارکردن بارش صدقه است و سخن خوش صدقه است و در هر گامی که برای نماز برمی‌داری صدقه است و آزاردهنده‌ای را از سر راه برداری صدقه است.

توضیح: ساختمان بنیه‌ی آدمی مرکب از هزارها رگ و پی و بند و دنده و عضله و استخوان است که در آفرینش هر کدام فواید و منافع بسیار بوده و خدمات و وظایفی را در ادامه‌ی زندگی و پایداری و بقای انسان دارند که کوچک‌ترین خلل در هر یک اگر منتهی به مرگ نشود حتماً موجب درد و آلام و زیانی در بدن خواهد شد از این رو: «شکرانه‌ی سلامت دریاب ناتوان را» و خدا شکر که «بهشت را خدا به بهانه می‌دهد به بها نمی‌دهد» و در هر حرکت و سکونی و در هر فعلی و انفعالی خیر و اجری هست حتّی در حدیث صحیحین حضرت رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: اگر هیچ کار خیری نکرده از شر دوری گزیند

۱. صحیح مسلم، الکتاب الزکاة، الباب بیان ان اسم الصدقة یقع علی کلنوع من المعروف،رقم الحدیث ۱۶۷۷.

صدقه است[۱] و در حدیث مسلم وارد است که دو رکعت نماز نافله در چاشتگاه (صلاة الضحی) کفایت آن همه صدقات را خواهد کرد.[۲] و در حدیث به چند مورد مهم اشاره شده است: اوّل عدالت و دادگری و در درجه‌ی دوم مساعده به مردم و هر کاری که برای غیر فایده‌ای داشته باشد و در مرتبه‌ی سوم زبان خوش و سخنان مفید و در مرحله‌ی چهارم حاضرشدن در مسجد و نماز جماعت و در پایان بر طرف‌کردن مانع و موذی از سر راه زندگی بشریت[۳] که یک کلمه‌ی بس کوتاه و دریایی است از حکمت زیرا منظور نه تنها جادّه و راه رفتن است بلکه اعم از هر راه و هر گونه تسهیلات و خدمات است.

***

۱۱۰. عَن اَبی هُرَیرَةَ﵁ اَنَّ رَسولَ اللّهِﷺ قالَ: مَن کَانَ یُؤمِنُ بِاللّهِ وَ الیَومِ الآخِرِ فَلیَقُلْ خَیراً اَو لِیُصمُتْ وَ مَن کَانَ یُؤمِنُ بِاللّهِ وَ الیَومِ الآخِرِ فَلیُکرِمْ جَارَهُ وَ مَن کَانَ یُؤمِنُ بِاللّهِ وَ الیَومِ الآخِرِ فَلیُکرِمْ ضَیفَهُ.[۴] «بخاری، مسلم»

ترجمه: ابوهریره﵁ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: هر کس، باور به خدا و روز بازپسین دارد بایستی سخن خوب بگوید و الّا خاموش باشد و اکرام و احترام همسایه و مهمانش را بگیرد.

توضیح: نظر به اهمّیت حفظ زبان و تسلّط بر آن و نیز ادای حق همسایه و مهمان، رعایت در این سه موضوع نشانه‌ی ایمان کامل و قصور در آنها دلیل بر نبودن کمال ایمان قرار داده شده است. به منظور تأکید و تشدید همچنان که کسی به فرزندش گوید اگر فرزند من هستی از من پیروی کن، زبان و قوّه‌ی تکلّم از نعمت‌های بزرگ خدا و در حیات بشری یکی از ارکان مهم و اوّلیه است ولی مضارّ و معایب و مفاسد بی‌شماری نیز دارد از این رو در ادیان آسمانی و فنون فلسفه و اخلاق و تربیت درباره‌ی کنترل و تأدیب آن بسیار توصیه شده است

---

۱. صحیح مسلم، الکتاب الزکاة، الباب بان أن اسم الصدقة یقع علی کل نوع من المعروف، رقم الحدیث۱۶۷۶.
۲. صحیح مسلم، الکتاب صلاة المسافرین و قصرها، الباب استحباب صلاة الضحی و أن أقلها رکعتان، و أکملها، رقم الحدیث ۱۱۸۱.
۳. صحیح مسلم، الکتاب الزکاة، الباب بیان أن اسم الصدقة یقع علی کل نوع من المعروف، رقم الحدیث ۱۷۰۴.
۴. صحیح مسلم، الکتاب الإیمان، الباب الحث علی اکرام الجار و الضیف و لزوم الصمت الا عن، رقم الحدیث ۶۷.

مخصوصاً آیات و احادیث و شریعت اسلام اهمّیت خاصّ و اهتمام فوق‌العاده را برای آن در نظر گرفته‌اند که در نظر واردین و واقفین به شریعت آشکار است خلاصه وظیفه‌ی مسلمان تکلّم به خیر و خاموشی از شر می‌باشد چون تفاوت از زبان تا زیان یک نقطه است امّا نباید به طور کلّی خاموشی را طاعت و قربت دانست یا در پاره‌ای طاعات مانند روزه و حج و اعتکاف زیرا گفتن خیر یا مباح از حیث و عنوان حرف‌زدن هیچ وقت مانعی نداشته و سکوت جز از شرّ و معصیت اجری ندارد. [درمورد اکرام و احترام همسایه باید توجّه داشته باشیم که] نزدیک‌ترین همسایه‌ها ملایکه‌ی کرامی هستند که مأمور و همراه انسانند و اکرام و احترام آنها، یعنی انجام‌ندادن معاصی و نزدیک‌نشدن به آنچه باعث اذیت و رنجش آنان است اگر چه حرام نباشد مانند خوردن سبزی‌هایی که بوی زننده دارند و پس از آن همسر و اطفال و خویشان و همسایه‌های عرفی اگر چه کافر باشند و می‌توان معنی همسایه را بیشتر تعمیم و توسعه داد و گفت که مراد از آن هر چه علاقه و ربطی به مسلمان داشته باشد از روان و جسم خود گرفته تا زمین و آسمان امّا مهمان‌نوازی و ادب میزبانی به قدری مهم و منظور اسلام است که در مورد آن کتاب علی‌حدّه نوشته و امام احمد قول به وجوب آن کرده است[1] ولی جمهور، این گونه احادیثِ دالّ بر وجوب پذیرایی از مهمان را مربوط به اوایل اسلام می‌دانند که آن وقت مواسات واجب بوده و یا حمل بر تأکید نمایند به هر صورت در مندوب و مرغوب‌بودن آن شکی نیست و از بهترین فضایل و محاسن اسلام است.

***

۱۱۱. عَن اَبِی العَبَّاسِ عَبدِ اللهِ بنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ کُنتُ خَلفَ النَّبیِّ ﷺ یَوماً فَقَالَ: یَا غُلامُ اِنِّی اُعَلِّمُکَ کَلِمَاتٍ احفَظِ اللّهَ یَحفَظکَ احفَظ اللّهَ تَجِدهُ تُجَاهَکَ اِذَا سَأَلتَ فَاسْأَلِ اللّهَ وَ اِذَا استَعَنتَ فَاستَعِن بِاللّه وَاعلَم اَنَّ الاُمَّةَ لَواجتَمَعَت عَلَی اَن یَنفَعوکَ بِشَیءٍ لَم یَنفَعوکَ اِلّا بِشَیءٍ قَد کَتَبَهُ اللّهُ لَکَ وَ اِنِ اجتَمَعوا عَلَی اَن یَضُرّوکَ بِشَیءٍ لَم یَضُرّوکَ اِلّا بِشَیٍ قَد کَتَبَهُ اللّهُ عَلَیکَ رُفِعَتِ الاَقلامُ و جَفَّتِ الصُّحُفُ.[2] «ترمذی»

---

۱. مکتبة الشاملة، الکتاب الربعون النوویة بتعلیقات، الجزء ۱، الصفحة ۲۱.

۲. سنن ترمذی، الکتاب صفة القیامة و الرقائق و الورع عن رسول الله، الباب منه، رقم الحدیث ۲۴۴۰.



ترجمه: ابن‌عبّاسﷺ گفته که روزی پشت سر پیغمبرﷺ بودم (با هم سوار شده‌بودند) فرمود: ای پسر! من تو را کلماتی می‌آموزم، خدا را رعایت کن تا تو را رعایت کند. حق خدا را نگه‌دار او را در جلو خود خواهی دید (تو را همواره نگه‌دار و حافظ باشد) اگر چیزی را خواستی از خدا بخواه و اگر کمکی خواستی خدا را به کمک بخواه و یقین داشته باش اگر تمام امّت اجتماع کنند که سودی یا زیانی به تو برسانند نتوانند جز آنچه خدا مقدّر کرده باشد. قلم‌ها برداشته و اوراق خشک شده‌است (کار تقدیرِ امور و نقشه‌ی مقدّرات تمام شده‌است).

توضیح: به منظور تقویت اراده و اعتماد به نفس و دوری از اتّکال به غیر در دین اسلام موضوع ربط‌دادن امور به مبدأ و منشأ آفرینش توأم با سعی و عمل بسیار مورد توجّه است تا انسان در عزم و اراده‌اش هیچ گونه سستی و اضطراب رخ نداده و همواره با در نظر داشتن عوامل و اسباب و علل عقلی و عادی، متّکی به مشیت و قدرت خدا بوده و از تشتّت فکر و تفرّقِ تصمیمش جلوگیری شود نه این که به امید انجام کار خود به خود بدون تصمیم و اقدام و کوشش او در انتظار روزگار و بخت و اتّفاق به سر برد و یا به اعتماد و اتّکای این و آن از توسّل به قوای فکری و ارادی و عملی خود بازمانده و عضو بی‌فایده و سربار جامعه باشد و یا زندگی خود را در تشویش خاطر و بدبینی و امید و بیم از فلان و بهمان و وسوسه و خیالات و اوهام سپری کند. حضرت رسول اکرمﷺ فرموده: حدود و حقوق دین خدا را حفظ کن و همواره رعایت رضای الهی را در هر کار و گفتار و پنداری در نظر داشته باش که آن وقت خداوند تو را حفظ کرده و دین و ناموس و بدن و مال و خلاصه دنیا و آخرتت مورد عنایت و رعایت الهی قرار خواهد گرفت زیرا خدا پشتیبان و یار و یاور کسی است که حقِ بندگی و وظیفه‌ی عبودیت را به طور شاید و باید ایفا کند. بالاترین وظایف بنده در درگاه خدا آن است که جز به مراحم و عنایات و توانایی او امید و دل‌خوشی و اعتماد نداشته باشد پس هرچه را خواهی از او بخواه و به دستور او برای به دست‌آوردن آن کوشش کن و از راهی برو که برای رسیدن به آن مقصود نشان داده و تو را به آن خوانده است نه این که فقط با خیال یا زبان آن را خواسته و بر بستر ناز و

استراحت غنوده و به اسباب و علل پشت پا زده و یا از راه غیر عقلی و عادی در پی آن بروی زیرا مقام توکل و اعتماد به خدا وقتی پسندیده و مشروع است که مقدّمات آن رعایت و انجام شده باشد چنان که در حدیث وارد است: «اعقلها و توکل» یعنی زانوی شتر را ببند و به خدا دل خوش‌دار[1] و جز خدا مبدأ و مصدری برای هیچ امری نیست و ماسوای خدا اسباب و وسایط عادی هستند با حصول شرایط کار و انتفای موانع آن نه موجد و مؤثّر حقیقی و تمام، لذا سعدی گوید:

«دل اندر صمد باید ای دوست بست
که عاجزتر است از صنم هر که هست»

و در مثنوی نوشته است:

«غیر من پیشت چو سنگ است و کلوخ
گر صبی و گر جوان و گر شیوخ»

***

۱۱۲. عَن اَبِی ذَرٍّ جُندُبِ بنِ جَنَادَةَ وَ اَبِی عَبدِالرَّحمَنِ مُعَاذِ بنِ جَبَلٍ‌ عَن رَسولِ اللّه‌ﷺ قَالَ: اِتَّقِ اللّهَ حَیثُمَا کُنتَ وَ اَتبِعِ السَّیِّئَةَ الحَسَنَةَ تَمحُهَا وَ خَالِقِ النَّاسَ بِخُلقٍ حَسَنٍ.[2] «ترمذی»

ترجمه: ابوذر و معاذ پسر جبل‌ از پیامبر خدا، رسول اکرمﷺ روایت نموده که فرمودند: از خدا بترس در هر جا باشی به دنبال بدی، نیکی کن آن را محو نماید و با مردم به حسن خلق معاشرت کن.

توضیح: تقوا که از برجسته‌ترین مقامات دین و افتخارات اسلام است به معنی پرهیز و خود را حفظ‌نمودن است از قهر و غضب الهی که ناشی از تمرّد و طغیان و عصیان است و نتیجه و عاقبت غضب خدا عقاب و عذاب دنیوی و اخروی است پس تقوا عبارت از امتثال اوامر و اجتناب از نواهی شریعت است به قدر استطاعه و توانایی عبد به قراری که حضرت رسول فرموده: «اَلتَّقوَی هِیَ اَن یُطَاعَ

---

۱. سنن ترمذی، الکتاب صفة القیامة و الرقائق و الورع عن رسول الله، الباب منه، رقم الحدیث ۲۴۴۱.
۲. سنن ترمذی، الکتاب البر و الصلة عن رسول الله، الباب ما جاء فی معاشرة الناس،رقم الحدیث ۱۹۱۰.

فَلا يُعصَى وَ يُذكَرَ فَلاَ يُنسَى وَ يُشكَرَ فَلاَ يُكفَـرَ»[1] چنان که حاکم روایت کرده یعنی تقوا آن است که خدا را اطاعت نمود و نافرمانی نکرد و خدا را به یـاد داشـت و فراموش ننمود و شکر او را به جا آورد و ناسپاسی نکرد و امام علی بن ابی‌طالب گفته: «هِیَ الخَوفُ مِنَ الجَلِیلِ وِ العَمَلُ بِالتَّنزِیلِ وَ القَنَاعَةُ بِالقَلِیلِ وَ الإِستِعدَادُ لِیَـومِ الرَّحِیلِ»[2] یعنی پرهیزکاری ترس است از خدای بزرگ و پیروی از قرآن و قناعت به کمی از دنیا و آمادگی برای سفر قیامت. و بعضی گفته‌اند تقوا آن است که خدا تو را حاضر نبیند در جایی و عملی که قدغن فرموده و غایب نبیند در جایی کـه دستور فرموده است.

حسنه و نیکی که در دنبال بدی و گناه باعث محو و زوال اثر آن می‌شـود در حقُ‌الناس فقط رد مظالم و مستردداشتن عین حق و یا ابراء ذمّه از آن اسـت و در گناهان کبیره به قول اکثر علما فقط توبه و تدارک آن بر طبق شرایط شرعی توبـه است و به عقیده بعضی، اعمال صالحه موجب محو آن است ولی در صـغیره هـر گونه طاعت کار خیری کافی است و اگر تناسب و سنخیت و تشابه در بین حسنه و سیئه موجود باشد چه بهتر مثلاً به دنبال سخن زشـت، گفـتن اذکـار و تـلاوت قرآن و در عوض نظر حرام، نظر ترحّم و مهربانی به همین قیـاس. حـسن خلـق دارای شاخه‌های زیاد است ولی به طور کلّی و اجمالی چنان که ترمـذی و غیـره ذکر کرده‌اند: روی خوش و ترک مردم آزاری و خدمت به خلق خدا. خوی نیـک اگر چه جزو شاخه‌های تقوا است امّا نظر به اهمّیت و نتایج اجتماعی آن به طـور جداگانه نیز یاد شده است.

***

۱۱۳. عَن اَبی عَبدِ اللهِ جَابِر بنِ عَبدِ اللهِ الانَصَارِیِّ رضی الله عنه اَنَّ رَجُلاً سَاَلَ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه وسلم فَقَالَ: اَرَاَیتَ اِذَا صَلَّیتُ المَکتوبَاتِ وَ صُمتُ رَمَضَانَ وَ اَحلَلتُ الحَلاَلَ وَ حَرَّمتُ الحَرَام

---

۱. مکتبة الشاملة، الکتاب المستدرک علی الصحیحین للحاکم، البـاب تفـسیر سـورة آل عمـران، الجـزء ۲، الـصفحة ۳۲۳، رقم الحدیث ۳۱۵۹.

۲. مکتبة الشاملة، الکتاب الاربعین النوویة، الجرء ۱، الصفحة ۴۳ و همچنین سیرة امیر المؤمنین علی بن ابی‌طالـب، الباب المبحث الثالث: حیاته فی، الجزء ۱، الصفحة ۳۹۶.

وَ لَم أَزِد عَلَی ذٰلِکَ شَیئاً اَدخُلُ الجَنَّةَ قَالَ: نَعَم.[۱] «مسلم»

ترجمه: جابرﷺ گفته که مردی به پیغمبر خداﷺ عرض کرد: خبرم ده اگر نمازهای فرض را به جا آورده و رمضان روزه باشم و حلال را حلال دانسته و حرام را حرام بدانم و بر آن چیزی نیفزایم آیا به بهشت می‌روم؟ فرمودند: بلی.

توضیح: منظور آن شخص انجام‌دادن تمام واجبات و دوری از محرّمات بوده نه این که فقط نماز و روزه را به جا آورده و معتقد به حرمت حرام باشد و بس ولی از آنها دوری نجوید و یا سایر مفروضات را مانند زکات و جهاد و غیره انجام ندهد.

***

۱۱۴. عَن اَبی هُرَیرَةَ: ﷺ قَالَ قَامَ فِینَا رَسولُ اللّٰهِﷺ ذَاتَ یَومٍ فَذَکَرَ الغُلُولَ فَعَظَّمَهُ وَ عَظَّمَ اَمرَهُ حَتّٰی قَالَ: لا اُلفِیَنَّ اَحَدَکُم یَجِیءُ یومَ القِیَامَةِ عَلَی رَقَبَتِهِ بَعِیرٌ لَهُ رُغَاءٌ یَقولُ یَا رَسولَ اللّٰهِ اَغِثْنِی فَاَقولُ لا اَملِکُ لَکَ شَیئاً قَد اَبلَغتُکَ لا اُلفِیَنَّ اَحَدَکُم یَجِیءُ یومَ القِیَامَةِ عَلَی رَقَبَتِهِ فَرَسٌ لَهُ حَمحَمَةٌ یَقولُ یَا رَسولَ اللّٰهِ اَغِثْنِی فَاَقولُ لا اَملِکُ لَکَ شَیئاً قَد اَبلَغتُکَ لا اُلفِیَنَّ اَحَدَکُم یَجِیءُ یومَ القِیَامَةِ عَلَی رَقَبَتِهِ شَاةٌ لَهَا ثُغَاءٌ یَقولُ یَا رَسولَ اللّٰهِ اَغِثْنِی فَاَقولُ لا اَملِکُ لَکَ شَیئاً قَد اَبلَغتُکَ لا اُلفِیَنَّ اَحَدَکُم یَجِیءُ یومَ القِیَامَةِ عَلَی رَقَبَتِهِ نَفسٌ لَهَا صِیَاحٌ یَقولُ یَا رَسولَ اللّٰهِ اَغِثْنِی فَاَقولُ لا اَملِکُ لَکَ شَیئاً قَد اَبلَغتُکَ لا اُلفِیَنَّ اَحَدَکُم یَجِیءُ یومَ القِیَامَةِ عَلَی رَقَبَتِهِ رِقَاعٌ تَخفِقُ یَقولُ یَا رَسولَ اللّٰهِ اَغِثْنِی فَاَقولُ لا اَملِکُ لَکَ شَیئاً قَد اَبلَغتُکَ لا اُلفِیَنَّ اَحَدَکُم یَجِیئُ یومَ القِیَامَةِ عَلَی رَقَبَتِهِ صَامِتٌ یَقولُ یَا رَسولَ اللّٰهِ اَغِثْنِی فَاَقولُ لا اَملِکُ لَکَ شَیئاً قَد اَبلَغتُکَ.[۲] «بخاری، مسلم»

ترجمه: ابوهریرهﷺ گفته که روزی پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ در میان ما برپا ایستاده (خطبه خواند) پس یاد کرد از خیانت در اموال غنیمت و آن را بزرگ دانسته و به سختی از آن صحبت فرمود تا جایی که فرمودند: مبادا یکی از شما را ببینم در روز رستاخیز در حالی که شتری بر دوش گرفته که آن شتر صدا کند و آن کس گوید: ای پیغمبر خدا! به فریادم رس و من گویم که چیزی نمی‌توانم. به

---

۱. صحیح مسلم، الکتاب الإیمان، الباب بیان الإیمان الذی یدخل به الجنة و ان تمسک بما، رقم الحدیث ۱۸.
۲. صحیح مسلم، الکتاب الإمارة، الباب غلظ تحریم الغلول، رقم الحدیث ۳۴۱۲.

تو ابلاغ کرده بودم و همین فرموده را تکرار کرد در خیانت در اسب و گوسفند و هر حیوان و پارچه و جامدی.

توضیح: در موقعی که رؤسای ادیان تحریف‌شده ادّعای اختیار کامل و سلطه‌ی مطلق را بر بندگان خدا داشته و می‌توانستند هر گناهی را ببخشند و بلکه بهشت را با مردم معامله نمایند و آیاتی را از انجیل به رخ خلق می‌کشیدند با این مضمون که آنچه را پیشوایان دین در زمین ببندند یا باز کنند در آسمان نیز چنین می‌شود پیغمبر اسلامﷺ به زبده و نخبه‌ی امّت اسلام یعنی یاران باوفای خود می‌فرمود: هر کس در اموال غنیمت و یا در حقوق مردم خیانت نماید عین آن مال را خواه جان‌دار و یا پارچه‌ای که لباس را با آن وصله نمایند و یا هر جسم جامدی باشد بر دوش داشته در حالی که با صدای مخصوص خود اهل محشر را بیدار کرده و خبر از خیانت در امانت و رسوایی خائن و حامل خود می‌دهد خائن و ظالم به من ملتجی می‌شود و تقاضای شفاعت و فریادرسی خواهد کرد ولی من در پاسخش گویم که برای تو کاری از من ساخته نیست و امروز مالک امری نیستم زیرا به تو رساندم و فهماندم که:

اگر خدای نباشد ز بنده‌ای خشنود
شفاعت همه پیغمبران ندارد سود

***

۱۱۵. عَن عَبدِ اللهِ بنِ مَسعودٍ﷛ قَالَ سَمِعتُ رَسولَ اللّهِﷺ يَقولُ: لَلّهُ اَفرَحُ بِتَوبَةِ عَبدِهِ المُؤمِنِ مِن رَجُلٍ نَزَلَ فِی اَرضٍ دَوِّيَّةٍ مَهلَكَةٍ مَعَهُ راحِلَتُهُ عَلَيها طَعَامُهُ وَ شَرَابُهُ فَوَضَعَ رَأسَهُ فَنَامَ نَومَةً فَاستَيقَظَ وَ قَد ذَهَبَت رَاحِلَتُهُ فَطَلَبَها حَتَّى اِذَا اشتَدَّ عَلَيهِ الحَرُّ وَ العَطَشُ اَو مَا شَاءَ اللّهُ قَالَ اَرجِعُ اِلَى مَكَانِیَ الَّذی كُنتُ فِيهِ فَاَنَامُ حَتَّى اَموتَ فَوَضَعَ رَأسَهُ عَلَى سَاعِدِهِ لِيَموتَ فَاستَيقَظَ فَاِذَا رَاحِلَتُهُ عِندَهُ عَلَيها زَادُهُ وَ شَرَابُهُ فَاللّهُ اَشَدُّ فَرَحاً بِتَوبَةِ العَبدِ المُؤمِنِ مِن هَذَا بِرَاحِلَتِهِ.[۱] «بخاری، مسلم، ترمذی»

ترجمه: ابن‌مسعود﷛ گفته که از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ شنیدم می‌فرمودند: خدا مسرورتر و خرسندتر است به توبه‌ی بنده‌ی مؤمنش از مردی که

---

۱. صحیح مسلم، الکتاب التوبة، الباب فی الحض علی التوبة و الفرح بها، رقم الحدیث ۴۹۲۹.

وارد صحرایی کشنده و خطرناک شده در حالی که شتری همراه داشته و تمام لوازم زندگی را بر آن بار کرده باشد پس سرش را بر زمین گذاشت و به خواب فرو رفت. وقتی بیدار شد دید شترش رفته او شتر را جستجو کرد تا وقتی گرمی هوا و تشنگی یا آنچه را خدا خواست (از خستگی و ناامیدی و ترس از مرگ و غیره) بر او غلبه کرد، [باخود] گفت: برمی‌گردم به جایی که بودم و می‌خوابم تا بمیرم. پس سرش را بر بازویش نهاد تا بمیرد موقعی بیدار شد شترش با تمام لوازم و بارش آنجا حاضر بود خدا از برگشتن و توبه‌ی بنده‌ی مسلمان خیلی بیشتر خوش‌حال می‌شود از خوشی و مسرّت این مرد به برگشتن شترش.

توضیح: در نظر اعراب عادتاً شادی و مسرّت از این بهتر و بالاتر نیست که شتری که یگانه وسیله‌ی ادامه‌ی حیات مسافر است پس از رفتن و گم‌شدن، خود به خود پیدا شود و بازگردد حضرت رسول اکرمﷺ توجّه و مراحم الهی را درباره‌ی برگشتن بنده از راه خطا و گناه و پیداشدن او بعد از گم‌شدن در وادی ضلالت و هلاکت به این وضعیت و حال تشبیه فرموده و مسلمانان را از بزرگی مقام توبه در اسلام باخبر ساخته تا به محض صدور خبط و گناهی بدون فوت وقت آن را ترک گفته و توبه کرده و به لطف و عنایت و عفو خداوند متعال امیدوار و دل‌گرم و خرسند باشند. ولی باید دانست که این توبه که خدای بزرگ تا این حد از آن خوشش می‌آید و آن را مورد توجّه قرار می‌دهد توبه‌ای است صحیح و شرعی و عملی نه توبه‌ی لفظی و سرِ زبانی و معمولی، توبه‌ی درست که از اهمّ ارکان اسلام و پلّه‌ی اوّل نردبان صعود به عالم سیر و سلوک و ورود در ملکوت است این است:

۱. برای رضای خدا باشد.

۲. به فوری گناه را ترک و از آن دوری کند.

۳. برگذشته بسیار تأسّف و تأثّر و خجلت داشته باشد.

٤. مصمّم باشد که برای همیشه به آن گناه نزدیک نشده و بار دیگر مرتکب آن نشود.

۵. اگر نیازمند به جبران و تلافی باشد آن را فی‌الفور انجام دهد مثلاً نماز را



قضا کرده و روزه را بگیرد و زکات را ادا کند و حق مردم را مسترد دارد و جایی برای مطالبه باقی نگذارد خواه حقُّالله یا حقُّالناس باشد به شرح و تفصیلی که در شریعت مذکور است.

۱۱۶. عَن اَنَسِ بنِ مَالکٍ‌ﷺ قَالَ سَمِعتُ رَسولَ اللَّهِ‌ﷺ یَقولُ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَی یَا ابنَ‌آدَمَ مَا دَعَوتَنِی وَ رَجَوتَنِی غَفَرتُ لَکَ عَلَی مَا کَانَ مِنکَ وَ لا اُبَالِی یَا ابنَ‌آدَمَ لَو بَلَغَت ذُنوبُکَ عَنَانَ السَّمَاءِ ثُمَّ استَغفَرتَنِی غَفَرتُ لَکَ وَ لا اُبَالِی یَا ابنَ‌آدَمَ اِنَّکَ لَو اَتَیتَنِی بِقُرَابِ الاَرضِ خَطَایَا ثُمَّ لَقِیتَنِی لاَ تُشرِکَ بِی شَیئاً لَاَتَیتُکَ بِقُرابِهَا مَغفِرَةً.[1] «ترمذی»

ترجمه: انس پسر مالک‌ﷺ گفته از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ شنیدم می‌گفت: که خداوند متعال فرموده: ای آدمی! مادام مرا بخوانی و امید به من داشته باشی از شما پرده‌پوشی خواهم کرد در آنچه از شما سرزده و اهمّیت نمی‌دهم. ای آدمی! اگر گناهانت به ابر آسمان برسد سپس از من خواستار پرده‌پوشی شوی تو را ببخشم و اهمّیت نمی‌دهم. ای آدمی! اگر با گناهانی که نزدیک باشد زمین را پُر کند پیش من بیایی و مرا ملاقات کنی در حالی که شرک نورزیده باشی به سوی شما آیم با گذشت و صرف نظر از همه‌ی خبط و خطایت.

توضیح: دعا که به معنی خواستن و تقاضای چیزی است از بزرگ‌ترین عبادات و بلکه مغز آن است[2] چنان که در حدیث صحیح وارد است به شرط حضور قلب و امید اجابت و خوردن حلال صرف و حفظ زبان و آلت تناسل از گناه. درباره‌ی اجر بزرگ و قبول و استجابت آن آیات و احادیث صحیحه، بسیار است و منظور از استغفار، توبه‌ی صحیح و شرعی است نسبت به کبایر امّا برای صغایر به قول بعضی مانعی ندارد که به مجرّد لفظ و گفتن کلمات استغفار، غفران از گناه حاصل شود چنان که طاعات زیادی مانند نماز و وضو و دوری از کبایر باعث غفران صغیره است. امّا اگر استغفارش به صورت دعا باشد مثلاً بگوید خدایا مرا ببخش نه این که بگوید از کرده‌ی خود پشیمانم آنگاه جزو ادعیه بوده و در صورت قبول موجب گذشت و عفو او خواهد بود و برای خدا مانع و

---

۱. سنن ترمذی، الکتاب الدعوات عن رسول الله، الباب فی فضل التوبة و الإستغفار و ما ذکر من رحمة الله، رقم الحدیث ۳۴۶۳.

۲. سنن ترمذی، الکتاب الدعوات عن رسول الله، الباب منه، رقم الحدیث ۳۲۹۳.

رادعی نیست مخصوصاً که بنده‌ی خدا در منجلاب شرک فرونرفته و جز خدا سر عبودیت و اطاعت را برای کسی فرود نیاورده باشد که در مقابل سنگینی و بزرگی کوه یکتاپرستی ذرّات گرد و غبار معاصی غیر شرکی وزن و اعتباری نداشته و در دریای عظیم و ژرف توحید سنگ‌ریزه‌های خبط و خطا توانایی عرض اندام و سر بیرون آوردن را ندارند.

***

۱۱۷. عَن عَبدِ اللهِ بنِ مُغَفَّلٍ﷜ قَالَ سَمِعتُ رَسولَ اللّهِﷺ يَقولُ: سَيكونُ فِی هَذِهِ الأمةِ قَومٌ يَعتَدونَ فِی الطَّهورِ وَ الدُّعاءِ.[۱] «ابوداود»

ترجمه: عبدالله پسر مغفّل﷜ گفته که از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ شنیدم می‌فرمود: به زودی در این امّت پیدا شوند گروهی که زیاده‌روی و اسراف نمایند در طهارت و دعا.

توضیح: اهمّیت نظافت و پاکیزگی در اسلام عیان و نیازمند به بیان نیست ولی کسانی هم هستند که دچار بیماری وسواس شده و وقت گران‌بهای خود را و در پاره‌ی مواقع به اضافه‌ی مال خود ضایع خواهند کرد. مخصوصاً جماعتی خشک و بی‌مغز به نام احتیاط در دین که در استعمال آب دست‌نماز و یا غسل و یا طهارت اسراف کرده و برخلاف دستورات ساده‌ی اسلام رفتار می‌نمایند در صورتی که طبق احادیث صحیح، حضرت رسول اکرمﷺ با مقدار خیلی کم، وضو و غسل به عمل آورده است[۲] چنان که در فقه منظور است و نیز هستند اشخاصی که در خواستن مطالب از حد گذشته و مقامات پیغمبران یا چیزهای نامعقول و نشدنی را از خداوند متعال می‌خواهند و یا گمان دارند به محض دعا بدون کوشش شاهد مقصود را در آغوش می‌گیرند.

***

۱۱۸. عَن أمِّ سَعدٍ﷜ قالَت قَالَ رَسولُ اللّهِﷺ : يُجزِیءُ مِنَ الوُضوءِ مُدٌّ وَ الغُسلِ صَاعٌ وَ سَيَأتِی قَومٌ يَستَقِلُّونَ ذَلِکَ فَأُولِئکَ خِلافُ أهلِ سُنَّتِی وَ الآخِذُ بِسُنَّتِی فِی

---

۱. سنن ابی‌داود، الکتاب الطهارة، الباب الاسراف فی الماء، رقم الحديث ۸۸.
۲. صحيح بخاری، الکتاب الوضوء، الباب الوضوء بالمد، رقم الحديث ۱۹۴.

حَظِيرَةِ القُدسِ: مُتَنَزَّهِ اَهلِ الجَنَّةِ.[۱] «کتاب شافی»

ترجمه: مادر سعد گفته که حضرت رسول فرمودند: کفایت کند دست‌نماز را یک مُدآب و غسل را صاعی و زود باشد که گروهی این مقدار را کم دانند آنها مخالف روش من هستند و پیرو روش من در حظیره قدس است یعنی تفرّجگاه بهشتیان . (یعنی بهشتی است).

توضیح: مُد عبارت از یک رطل و یک‌سوم است به رطل حجاز و صاع، پیمانه‌ای بوده به اندازه‌ی پنج رطل و یک‌سوم حجازی ولی قاموس گوید: (مُد پیمانه‌ای است به اندازه دو رطل یا رطل و ثلثی یا دو کف دست انسان معتدل که آنها را پر کند و کف‌ها را دراز کند و به همین جهت آن را مد گویند و خود تجربه نموده و درست یافتم)[۲] رطل شرعی ۱۲۸ درهم و کسری و هر ده درهم، هفت مثقال شرعی است که عبارت از هفتاد و دو حبّه‌جوِ معتدل پوست‌نکنده است. (نُه)۹ مثقال ایرانی که مساوی ۹۶ دانه گندم است پس آب کافی برای وضو تقریباً یکصد و بیست مثقال شرعی در حدود نیم کیلو و آب غسل تقریباً دو کیلو می‌باشد که پاره‌ای از دیوانگان عاقل‌نما برای دست‌نمازی، آب زیادی مصرف کرده و به علاوه‌ی مخالفت شرع و روش پیغمبرِ خود، در بعضی مواقع اضاعه‌ی اموال وقف یا مردم را بی‌خود و بدون رضای شریعت نموده‌اند و اسم آن را احتیاط در دین گذاشته‌اند.

***

۱۱۹. عَن اَبِی عَامِرٍ او اَبِی مَالِکِ الاَشعَرِیِّ اَنَّهُ سَمِعَ النَّبِیَّ یَقولُ: لَیَکُونَنَّ مِن اُمَّتِی قَومٌ یَستَحِلُّونَ الحِرَ وَ الحَرِیرَ وَ الخَمرَ وَ المَعَازِفَ.[۳] «بخاری، ابوداود»

ترجمه: ابوعامر یا ابومالک اشعری گفته از پیامبر خدا، رسول اکرم، شنیدم که می‌فرمودند: در امّتم پیدا شوند کسانی که حلال دانند فرج زنان را و

---

۱. مکتبة الشاملة، الکتاب اغاثة اللفهان، الباب فصل و من ذلک الاسراف فی ماء، الجزء۱، الصفحة ۱۴۰ به نقل از کتاب « الشافی» ابوبکر عبدالعزیز بن جعفر از یاران امام احمد این حدیث را روایت کرده است.

۲. القاموس المحیط،العلامة الشیخ مجدالدین محمد بن یعقوب الفیروزآبادی الشیرازی، الجزء الاول، فصل المیم باب الدال، ص ۳۳۷.

۳. صحیح بخاری، الکتاب الاشربه، الباب ما جاء فیمن یستحل الخمر و یسمیه بغیر اسمه.



پوشیدن ابریشم و نوشیدن شراب و ساز و آواز را.

توضیح: حلال‌دانستن حرام به اجماع علما کفر است و کافر جزو امّت محمّدی محسوب نیست. شاید منظور تحریف و تأویل و توجیه غلط باشد به این معنی که با عناوین و دستاویزهای باطل ارتکاب محرّمات کنند مثل مواردی که به نام صیغه و تحلیل و عقدهای فاسد، هزارها مقاربت زنان می‌شود و به نام نبیذ و آب‌جو، مشروبات الکلی نوشیده می‌شود و یا به بهانه‌ی مراسم عروسی و غیره، ساز و آواز استفاده می‌نمایند یا به بهانه‌ی حریر گیاهی، پوشیدن حریر را حلال می‌دانند و اگر منظور حلال‌دانستن عین آن حرام‌ها باشد بدون تغییر اسم و تراشیدن عذری، پس اعلامِ کفر جماعتی از این راه‌هاست یا خبر از رواج این اعمال نامشروع است به طوری که مانند حلال و مباح در میان مسلمانان معمول و عادی خواهد شد با آن که معتقد به حرمت و ناروایی آنها می‌باشند.

***

۱۲۰. لَعَنَ رَسولُ اللّهِﷺ اَلوَاشمَةَ وَ المُؤتَشِمَةَ وَ الوَاصِلَةَ وَ المَوصولَةَ وَ المُحَلِّلَ وَ المُحَلَّلَ لَهُ وَ آكِلَ الرِّبَا وَ موكِلَهُ.[۱] «احمد، نسایی»

ترجمه: پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ لعن کرده زنی را که خال بکوبد و زنی را که کوبیده‌شود و زنی را که (با موی غیر) زلف را بلند کند و زنی را که زلفش را بلند کنند و مردی را که زن سه مرتبه طلاق داده‌شده را برای شوهرش حلال کند و شوهری را که برایش حلال کنند و رباخوار و دهنده و خورانند‌ه‌ی ربا را.

توضیح: وشم به معنی خال‌کوبی که کاری است زننده و باعث آزار و پلیدی بدن و از عادات بسیار قبیح جاهلیت است و متأسّفانه بسیاری از مردان نیز به تشبّه به زنان آن را عادت کرده‌اند که قبح عمل آنها به مراتب شدیدتر است و چون در عصر نبوّت این عمل شنیع مختص به بانوان بوده از این رو نامی از مرد برده نشده است در صورتی که اگر اصلاً گناهی هم نداشت برای مرد حرام و ناروا بود زیرا تشبّه در اعمال و عادات زن بر مرد به سختی ممنوع است. یکی دیگر از این عادات بد در میان بانوان وصله‌زدن موی سر است با موی غیر تا

---

۱. سنن النسایی، الکتاب الطلاق، الباب احلال المطلقة ثلاثاً و ما فیه من التغلیظ، رقم الحدیث۳۳۶۳.

بدین وسیله زلف خود را بلند بنمایانند و اشخاصی را فریب بدهند و به علاوه جزو عادات یهود بوده است که به طور کلّی از پیروی کفّار قدغن شده است و خوردن ربا و دادن آن از مفاسد بزرگ اجتماعی و از محرّمات شدید دین اسلام است و برای استحضار کامل از احکام خال‌کوبی و وصل موی و موضوع ربا بایستی به کتب فقهی مراجعه شود. امّا موضوع تحلیل که بدبختانه در بین اکراد بسیار متداول و بی‌اهمّیت است آن است که وقتی شخصی همسرش مطلقه به سه طلاق شد و دیگر راه حیله‌ای برای تجدید نکاحش از طرف مشتی مسئله‌فروش نماند این بار شخص بی‌شرف و نامردی را گیرآورده و برای یک مرتبه زنای معنون، به نام نکاح و ازدواج از او سوء استفاده کرده و پس از انجام عمل قهراً و جبراً زن را از او گرفته و به شوهر اوّل مسترد داشته و حلال خواهند کرد. البتّه برای این که کلاه شرع سرش بگذارند هنگام عقد از محلّل، نامی از موقّتی‌بودن آن نبرده و به صورت طلاق‌دادن از او جدا نموده و با عقد تازه به شوهر سابق خواهند داد. علمای فقه مذاهب مختلفه در این موضوع اقوالی دارند و نزد ابن‌عمر و جماعتی از صحابه و تابعین حرام و برای شوهر اوّل نیز حلال نخواهد شد.

***

۱۲۱. عَن عَدِیِّ بنِ حَاتِمٍ﵁ قَالَ اَتَیتُ النَّبِیَّﷺ وَ فِی عُنُقِی صَلِیبٌ مِن ذَهَبٍ فَقَالَ: یَا عَدِیُّ اطرَحْ عَنکَ هٰذَا الوَثَنَ وَ سَمِعتُهُ یَقرَأُ اتَّخَذُوا اَحبَارَهُم وَ رُهبَانَهُم (الآیه) قَالَ: اَمَا اِنَّهُم لَم یَعبُدُوهُم وَ لَکِنَّهُم کَانُوا اِذَا اَحَلُّوا لَهُم شَیئاً اِستَحَلُّوهُ وَ اِذَا حَرَّمُوا عَلَیهِم شَیئاً حَرَّمُوهُ.[۱] «ترمذی، ابن‌ابی‌شیبه، طبرانی، ابویعلی، بیهقی، ابن‌مردویه»

ترجمه: عدی پسر حاتم طایی﵁ گفته خدمت پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ رسیدم و در گردنم خاجی از طلا بود فرمودند: ای عدی! این بت را از خود دور دار و شنیدم از حضرتش که این آیه را تلاوت فرمود و گفت: هان! که آنها علما و زهاد را پرستش نکردند لیکن اگر چیزی را حلال یا حرام می‌کردند می‌پذیرفتند.

توضیح: عدی پسر حاتم مشهور به سخاوت و جوان‌مردی از نصارای عرب

---

۱. سنن ترمذی، الکتاب تفسیر القرآن عن رسول الله، الباب و من سورة التوبة، رقم الحدیث ۳۰۲۰.

بود وقتی برای قبول آیین اسلام به حضور پرنور حضرت رسول اکرمﷺ مشرّف شد به عادات ترسایان، صلیب طلایی به گردن آویخته بود که محض تبرّک به صورت چهار گوشه از چوب یا فلز ساخته و آن را حالت دارکشیده‌ی حضرت عیسی علیه السّلام می‌پندارند و در زبان عربی عوض چلیپ یا چلیپا، صلیب گویند آن حضرتﷺ امر به دور افکندن آن علامت کفری فرموده و آن را بت نام نهاد و این آیه‌ی کریمه‌ی (۳۱) سوره‌ی مبارکه‌ی توبه (۹) را تلاوت فرمودند: «اِتَّخَذوا اَحبَارَهُم وَ رُهبَانَهُم اَربَاباً مِن دونِ اللّهِ وَ المَسِیحَ بنَ مَریَمَ وَ مَا اُمِروا اِلّا لِیَعبُدوا اِلَهاً وَاحِداً لا اِلَهَ اِلّا هُوَ سُبحَانَهُ عَمّا یُشرِکونَ» یعنی گرفتند یهود و نصاری علماً و زاهدان خود را معبود و خدایان سوای خدا و مسیح پسر مریم را و به آنها امر نشده غیر از این که معبودی یگانه را بپرستند که نیست معبودی جز او منزّه است آن خدای یگانه از آنچه شریکش قرار می‌دهند. و فرمود که البتّه هیچ جهود یا ترسایی عالم یا صالحی را خدا ندانسته ولی عبادتشان آن بوده که حلال و حرام را از آنان می‌پذیرفتند و اطاعت از ماسوای خدا جز در اموری که خدا امر فرموده عبودیت و شریک قراردادن او می‌باشد.

***

۱۲۲. عَن ابنِ‌عَبّاسٍ‌ؓ قَال قَالَ رَجُلٌ لِلنَّبِیِّﷺ مَا شَاءَ اللّهُ وَ شِئتَ فَقَالَ: اَجَعَلتَنِی لِلّهِ نِدّاً قُل مَا شَاءَ اللّهُ وَحدَهُ.[۱] «نسایی، ابن‌ماجه، ابن‌مردویه»

ترجمه: ابن‌عبّاسؓ گفته مردی به پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ عرض کرد به خواست خدا و شما یا هر چه خدا بخواهد و شما بخواهی پس فرمودند: مگر مرا شریک و همشأن خدا ساختی بگو هر چه خدا بخواهد و بس.

توضیح: در احادیث گذشته در این موضوع، نسبت‌دادن کاری به غیر خدای بزرگ در درجه‌ی دوم نه بالتّساوی و با هم، اجازه داده شده ولی در این حدیث به طور کلّی جز خدا منع و نهی شده است و ابن‌ابی‌حاتم از ابن‌عبّاسؓ روایت نموده که گفته‌اند: انداد که در قرآن نام برده شده به معنی شرک قایل‌شدن و از راه رفتن مورچه بر سنگی سیاه در شب تاریک پوشیده‌تر است و آن گونه شرک این

۱. مکتبة الشاملة، الکتاب سنن النسائی الکبری، الجزء ۶، الصفحة ۲۴۵، رقم الحدیث۱۰۸۲۵.

است که بگویی به خدا و سر تو ای فلانی و به سر خودم و بگویی: اگر سگ کوچک فلانی نبود از ما دزدی می‌کردند و اگر غاز در خانه‌ام نبود دزدها می‌آمدند و سخن کسی به دیگری که بگوید هر چه را خدا بخواهد و شما بخواهی و حرف کسی که بگوید اگر خدا و فلانی نبود.در هنگام سخن‌گفتن این گونه موارد را به وجودی غیر از اراده‌ی خدا حواله نکن چون این اعتقادات همه شرک است به خدا.

***

۱۲۳. قالَت عَائِشَةُرضی‌الله‌عنها وَ مَن زَعَمَ أنَّهُﷺ یُخبِرُ بِمَا یَکونُ فِی غَدٍ فَقَد أعظَمَ عَلَی اللّهِ الفِریَةَ وَ اللّهُ یَقولُ «قُل لا یَعلَمُ مَن فِی السَّمَوَاتِ وَ الأرضِ الغَیبَ اِلّا اللّهُ.[1]» «بخاری، مسلم، ترمذی»[2]

ترجمه: عایشه‌ی صدّیقه‌رضی‌الله‌عنها گفته و هر کس مدّعی شود و بگوید که پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ خبر از وقایع فردا می‌دهد افترای بزرگ به خدا کرده در حالی که خداوند می‌فرماید: بگو: ای محمّد! نمی‌دانند کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند غیب را جز خدا.

توضیح: معلوم می‌شود که در عصر صحابه‌ی کرام این گونه غلو در دین و زیاده‌روی در شأن حضرت رسول اکرمﷺ و اطراء در مدح او پیدا شده تا حدّی که دانستن غیب و خبر از آینده را به حضرتش نسبت داده‌اند. برای جلوگیری از نسبت‌دادن این حرف‌های پوچ و خلاف قرآن و حدیث و عقل و دین، حرم محترم حضرت رسول باید آیه‌ی کریمه‌ی ٦٥ سوره‌ی مبارکه‌ی نمل را شاهد آورد که در آن نفی علم غیب از تمام موجودات آسمانی و زمینی اعم از ملک و نبی و ولی و غیره شده است و در قرآن آیات فراوانی در این موضوع هست که هیچ کس بدون اعلام الهی از غیب خبر ندارد.

وقتی که دانستن واقعات فردا به این نزدیکی برای فخر موجودات و سید عالمیان ممکن نباشد. پس شرعاً اشخاصی که مدّعی هستند و یا درباره‌شان ادّعا

---

۱. سوره‌ی نمل۲۷/ آیه‌ی۶۵.

۲. صحیح مسلم، الکتاب الإیمان، الباب معنی قول الله عز و جل و لقد رآه نزلة اخری و هل اری، رقم الحدیث ۲۵۹.

می‌شود که عالِم به غیب قرن‌ها و هزارها سال آینده می‌باشند با آیات و احادیث صریحی که تکذیب این ادّعای باطل را می‌نمایند چه خواهند کرد و اگر کسی بر مدّعای خود اعلام الهی را سند قرار دهد از چه راهی خدا به آن دانای غیب خبرداده است؟ باید نشان دهند.

۱۲۴. عَن عَبدِالله بْنِ مَسعودٍ﷛ قَالَ: لَعَنَ اللّٰهُ الوَاشِمَاتِ وَ الموتَشِمَاتِ وَ المُتَنَمِّصَاتِ وَ المُتَفَلِّجَاتِ لِلحُسنِ المُغَيِّرَاتِ خَلقَ اللّٰه فَبَلَغَ ذَلکَ امرَاَةً مِن بَنِی اَسَدٍ یُقَالُ لَهَا اُمُّ یَعقوبَ فَجَاءَت فَقَالَت اِنَّهُ بَلَغَنِی اَنَّکَ لَعَنتَ کَیتَ وَ کَیتَ فَقَالَ وَ مَالِی لاَ اَلعَنُ مَن لَعَنَ رَسولُ اللّٰهِﷺ وَ مَن هُوَ فِی کِتَابِ اللّٰهِ فَقَالَت لَقَد قَرَأتُ مَا بَینَ اللّوحَینِ فَمَا وَجَدتُ فِیهِ مَا تَقولُ فَقَالَ لَئِن کُنتِ قَرأتِیهِ لَقَد وَجَدتِیهِ اَمَا قَرَأتِ «وَ مَا آتَاکُمُ الرَّسولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاکُم عَنهُ فَانتَهوا» قالَت بَلَی قَالَ فَاَنَّهُ قَد نَهَی عَنهُ قالَت فَاِنِّی اَرَی اَهلَکَ یَفعَلونَهُ قَالَ اذهَبِی فَانظُرِی فَذَهَبَت فَنَظَرَت فَلَم تَرَ مِن حَاجَتِهَا شَیئاً فَقَالَ لَو کَانَت کَذَلِکَ مَا جَامَعَتنَا.[1] «بخاری، مسلم، ابوداود، نسایی»

ترجمه: عبدالله بن مسعود﷛ گفته خداوند لعنت کرده زن‌های کوبنده‌ی خال و زن‌های کوبیده‌شده و زن‌های گرفته‌شده مو از رخسارشان (و در کتاب «تاج» عبارت حدیث جزئی اختلاف دارد و نامصات نیز دارد به معنی زن‌های بردارنده‌ی مو)[2] و زن‌های جدا کننده‌ی دندان‌ها از هم یا باریک کننده‌ی آن برای زیبایی، تغییردهنده‌ی خلقت خدا، این سخن به بانویی از بنی‌اسد رسید به نام مادر یعقوب، آمد و گفت: شنیده‌ام که این چنین زنان را لعنت کرده‌ای. گفت: چرا لعن نکنم کسی را که پیغمبر خداﷺ او را لعن کرده و در قرآن هست؟ پس آن زن گفت: به درستی تمام قرآن را خوانده و همچو چیزی در آن ندیده‌ام. ابن‌مسعود گفت: اگر خوانده باشی حتماً دیده‌ای مگر این آیه را نخوانده‌ای؟ (و آنچه را پیغمبر به شما داد بگیرید و از آنچه بازداشت دست بردارید)[3] گفت: چرا. گفت: پس پیغمبر از این کارها قدغن فرموده آن زن گفت: پس من همسر تو را

---

۱. صحیح بخاری، الکتاب تفسیر الفرآن، الباب و ما آتاکم الرسول فخذوه، رقم الحدیث ۴۵۰۷.
۲. ر.ک. التاج الجامع للاصول فی احادیث الرسول، الشیخ منصور علی ناصف من علماء الازهر الشریف و مدرس بالجامع الزینبی، ج ۳، کتاب اللباس، ص ۱۸۴.
۳. سوره‌ی حشر۵۹/ آیه‌ی ۷.



می‌بینم که از این کارها می‌کند گفت: برو و ببین. پس رفت و نگاه کرد و چیزی از مطلب خود ندید. ابن‌مسعود گفت اگر چنین بود با ما، در منزل اجتماع نمی‌نمود و همسر نمی‌شد.

توضیح: کلّیه‌ی این اعمال که وسیله‌ی فریب و نشان‌دادن خلاف واقع و به علاوه دست‌کاری و نارضایتی به آفرینش الهی است مورد لعن و حرام است اگر به منظور زیبایی برای شوهر و نیز برای معالجه نباشد به شرطی که در آن اضاعه‌ی وقت و مال زیاد ننمایند.

از حدیث شریف مستفاد می‌شود که دستورات پیغمبر درباره‌ی دین را می‌توان به خدای متعال نسبت داد زیرا مفاد آیه‌ی کریمه آن است که هرچه از دستورات دینی یا اموال و غیره، رسول خدا به شما داد قبول کنید و از هر چه بازداشت و قدغن فرمود، دست بردارید و به آن نزدیک نشوید پس لعن آن چند صنف بانوان که از طرف حضرت رسول اکرم وارد شده به منزله‌ی لعن خداوند تعالی است و هر مسلمانی می‌تواند از مفتی مطالبه‌ی دلیل نماید چنان که اُمّ یعقوب به محض شنیدن چنین حرفی به مناظره‌ی ابن‌مسعود آمده و قرآن خواندن و دانش قرآنی خود را دلیل قرار داد که همچو سخنی درست نیست به این معنی منسوب به حق تعالی نمی‌باشد و ابن‌مسعود نشان داد که طبق مفاد آیه‌ی نام‌برده، فرموده‌ی خداست و خود نیز گواه فرموده‌ی پیغمبر خداست. پس از آن که راه مجادله برای آن بانوی دانشمند نماند از راه اعتراض و انتقاد از شخص راوی و عالم به این مسئله وارد شده و وجود این گونه اعمال زشت را در خانواده و مخصوصاً در رفیق شب و روز و همسر عزیزش سند بر مسئولیت شوهر قرار داد و صحابی جلیل نفرمود به من مربوط نیست زیرا می‌دانست در آیات و احادیث بسیاری مسئولیت اهل خانه را به عهده‌ی رئیس خانواده گذاشته‌اند لذا به او پیشنهاد کرد که به گفته‌ی مردم اکتفا نکرده شخصاً در پی تحقیق برآید تا روشن شود که شیوه‌ی گفتار بی‌کردار و راه خیر نشان‌دادن به مردم و خود نرفتن و از دور تماشاکردن بسیار دور از یاران پیغمبر اسلام است و اگر خلاف حقّ و خلاف شرعی از زیردستان خود مشاهده نمایند با تمام قوا و

جدیت در ازاله‌ی آن می‌کوشند و بار مسئولیت را از دوش خود برمی‌دارند نه مانند دین‌فروشان که فقط برای بیگانه و غیره و در مقابل حطام دنیا اهل ارشادند.

***

۱۲۵. اِنَّهُ کَانَ فِی زَمَنِ النَّبِیِّ ﷺ مُنَافِقٌ یُؤذِی المُؤمنِینَ فَقَالَ بَعضُهُم قوموا بِنَا نَستَغِیثُ بِرَسولِ اللّهِ ﷺ مِن هَذَا المُنَافِقِ فَقَالَ النَّبِیُّ ﷺ: اِنَّهُ لا یُستَغَاثُ بِی وَ اِنَّمَا یُستَغَاثُ بِاللّهِ.[1] «طبرانی»

ترجمه: به درستی که در عصر پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ منافقی بود مسلمانان را اذیت می‌کرد بعضی از مسلمانان گفتند: برخیزید پناه به پیغمبر خدا ببریم و از او طلب فریادرسی نماییم از این منافق. پیغمبر ﷺ فرمود: که فریادرسی از من طلب نمی‌شود بایستی فقط از خدا فریادرسی شود.

توضیح: مفاد حدیث قدغن از طلبِ فریادرسی معقول و ممکن است که نبایستی جز خدا به کسی امیدوار بود و انتظار داشت تا در سختی و ناکامی تو را کمک کند و به دردت بخورد و به فریادت برسد زیرا موحّد خالص و مخلص همه کارش موکول و محوّل به خداست و تکیه‌کلامش «لاَ حَولَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللّه العَلّی العَظِیمِ» است. امّا موضوع استغاثه و فریادرسی از ارواح انبیا و اولیا به هیچ وجه در صدر اسلام نام نداشته و از آن سخنی به میان نیامده است زیرا به اندازه‌ای در قرآن مجید در منع و نهی این موضوع آیات وارد شده که می‌توان از آنها رساله‌ای را به رشته تحریر درآورد. ولی چون در هر جا این موضوع مطرح مذاکره و مشاجره است کمی در اطراف آن به شرح و تفصیل می‌پردازیم.

۱. «مَا اَنَا بِمُصرِخِکُم وَ مَا اَنتُم بِمُصرِخِیَّ.» سوره ابراهیم۱۴/ آیه‌ی۲۲ لاَ یُنجِی بَعضُنَا بَعضاً مِن عَذَابِ اللّهِ وَ لاَ یُغِیثُهُ و الاِصرَاخُ الاِغَاثَةُ تفسیر نسفی[2] یعنی نجات نمی‌دهد بعضی از ما بعضی را از عذاب خدا و به فریادش نمی‌رسد و اصراخ به معنی به فریادرسیدن است.

۲. «وَ مَا بِکُم مِن نِعمَةٍ فَمِنَ اللّهِ ثُمَّ اِذَا مَسَّکُمُ الضُّرُّ فَإلَیهِ تجأَرُونَ»

---

۱. مکتبة الشاملة، الکتاب جامع الاحادیث، الباب المحلی من الکاف، الجزء ۱۷، الصفحة ۱۶۴، رقم الحدیث ۱۷۸۳۵به نقل از طبرانی عن عبادة بن الصامت.

۲. مکتبة الشاملة، الکتاب تفسیر نسفی، الجزء۲، الصفحة۲۲۹.

[نحل۱۶/آیه‌ی۵۳] «فَمَا تَتَضَرَّعونَ اِلّا اِلَیه و الجُوارُ رَفعُ الصَّوتِ فِی الدُّعَاءِ وَ الاِستِغَاثَةِ» تفسیر بیضاوی[1] «ثُمَّ اِذَا کَشَفَ الضُّرَّ عَنکُم اِذَا فَرِیقٌ مِنکُم بِرَبِّهِم یُشرِکونَ» [سوره‌ی نحل۱۶/آیه‌ی۵۴] یعنی هر نعمتی دارید از خداست و هرگاه سختی به شما برسد جز او کسی را به فریادرسی نمی‌خوانید و وقتی که سختی را از شما برداشت گروهی از شما به خدای خود شرک می‌ورزند «یشرِکونَ یعنی اَنّهم یضِیفونَ کشفَ الضُّرِّ اِلَی العوائِدِ وَ الاَسبَابِ» تفسیر خازن[2] شرک‌ورزیدن یعنی نسبت‌دادن رفع سختی به امور عادی و اسباب.

۳. «اَمَّن یُجِیبُ المُضطَرَّ اِذَا دَعَاهُ وَ یَکشِفُ السُّوءَ»سوره نمل۲۷/آیه‌ی۶۲ «اَیَ الضُّرَّ لِاَنَّهُ لاَ یَقدرُ عَلَی تَغییرِ حَالٍ مِن فَقرٍ اِلَی غِنیً وَ مِن مَرَضٍ اِلَی صِحَّةٍ وَ مِن ضِیقٍ اِلَی سَعَةٍ اِلّا القَادِرُ الَّذِی لا یَعجِزُ وَ القَاهِرُ الَّذِی لا یُغلَبُ وَ لا یُنَازَعُ» تفسیر خازن[3] یعنی آیا کسی هست جواب مضطر را بدهد وقتی او را بخواند و سختی او را زایل نماید جز خدا، چون توانا به تغییر حال نیست از ناداری به ثروت و از بیماری به تن‌درستی و از ناراحتی به آسایش، جز خدای قادری که از هیچ کاری عاجز نیست و بالادستی که مغلوب نمی‌شود و کسی با او منازعه نتواند.

٤. «قُلِ ادْعوا الَّذِینَ زَعَمتُم اَنَّهَا آلِهَةٌ مِن دونِه کالمَلاَئِکَةِ وَ المَسِیحِ وَ عُزَیرٍ عَلَیهِم السَّلام فَلا یَملِکونَ فَلا یَستَطِیعونَ کَشفَ الضُّرِّ عَنکُم کَالمَرَضِ وَ الفَقرِ وَ القَحطِ وَ لا تَحویلاً وَ لاَ تَحویلَ ذَلِکَ مِنکُم اِلَی غَیرِکُم» در تفسیر سوره‌ی اسراء۱۷/آیه‌ی۵٦ تفسیر بیضاوی[4] و مدارک یعنی بگو: بخوانید کسانی را که مدّعی هستید آنها معبود و خدای شمایند سوای خدا مانند ملایکه، عیسی و عزیر. سلام خدا بر آنان. نمی‌توانند زایل‌کردن سختی را از شما مانند بیماری و ناداری و خشک‌سالی و نه تحویل‌دادن آنها از شما به غیر شما. این مفسّرین آشکارا می‌گویند که حتّی ملایکه و پیغمبران توانا به فریادرسی کسی نیستند چه رسد به صلحا و مشایخ و غیره.

هر کس طالب اطّلاعات بیشتری است به صفحه ۲٤۷ (بغیةالمسترشدین) و

---

۱. مکتبة الشاملة، الکتاب تفسیر بیضاوی، الجزء۱، الصفحة۴۰۳ .
۲. مکتبة الشاملة، الکتاب تفسیر خازن، لاجزء۴، الصفحة۱۸۴.
۳. مکتبة الشاملة، الکتاب تفسیر خازن، الجزء ۵، الصفحة۸۴.
۴. مکتبة الشاملة، الکتاب تفسیر بیضاوی، الجزء۱، الصفحة۴۵۲.

صفحه ۱۹۷ (الابداع فی‌مضار الابتداع) و تفسیر فاتحه به قلم شیخ شلتوت مصری در شماره‌ی ۲ سال اول (رسالةالاسلام) و تفسیر آیه‌ی «وَ ابتَغوا اِلَیهِ الوَسیلَةَ» به قلم دانشمندی مصری عبدالطیف السبکی و به کتاب توحید عبادت مرحوم سنگلجی و صدها کتاب و مقالات محقّقان و دانشمندان دینی و صفحه ۳۹۲ کتاب (روح الدین اسلامی)[1] و شماره رجب سال ۷٦ (الازهر) مراجعه نماید. مرحوم مفتی زهاوی گفته: «لاَ تَدعُ فِی حَاجَةٍ بازاً وَ لاَ اَسَداً، الله ربُّکَ لاَ تُشرِکَ بِهِ اَحَداً» یعنی برای رفع حوایج بازالله (شیخ عبدالقادر گیلانی) و اسدالله (امام علی) را صدا مکن و مخوان. خدا، خدای تو است احدی را شریک او مگردان و مقام فریادرسی را برای ماسوای خدا، معتقد مباش در هیچ کتابی روا بودن استغاثه را از غیر خدا ندیده‌ام مگر در فتاوای رملی که پاسخ به جواز داده بدون این که کوچک‌ترین دلیلی از قرآن یا حدیث یا آثار سلف نقل کند تنها دلیلی که آورده این است که خارق‌العاده امکان دارد و آنچه من اطّلاع دارم گویا یوسف پسر اسمعیل نبهانی تألیفی دارد به نام (شواهد الحق فی الاستغاثه بسید الخلق) دیگر نمی‌دانم طرز استدلالش چطور است. به عقیده‌ی من اگر روا هم باشد خدا نزدیک‌تر و تواناتر و بارحم‌تر از همه است.

***

۱۲٦. عَن اَبِی سَعیدٍ عَن النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: اَلا اُخبِرُکُم بِمَا هُوَ اَخوَفُ عَلَیکُم عِندِی مِنَ المَسِیحِ الدَّجَّالِ قَالوا بَلَی قَالَ الشِّرکُ الخَفِیُّ یَقومُ الرَّجُلُ فَیُصَلِّی فَیُزَیِّنُ صَلاَتَهُ لِمَا یَرَی مِن نَظَرِ رَجُلٍ.[2] «ابن‌ماجه»

ترجمه: ابوسعید خدری از پیامبر اکرم ﷺ روایت نموده که فرمودند: آیا خبر ندهم شما را از چیزی که از آن بیشتر می‌ترسم بر شما تا از مسیح دجّال گفتند: بلی. فرمود: شرک پنهان این که می‌ایستد مردی و نماز می‌خواند و آن را بهتر و شایسته‌تر انجام می‌دهد چون کسی آن را نگاه می‌کند.

توضیح: اخلاص در عمل و جز خدا احدی را در نظرنداشتن در کارهای

---

۱. روح الدین الاسلامی، عفیف عبدالفتاح طباره.

۲. سنن ابن‌ماجه، الکتاب الزهد، الباب الریاء و السمعه، رقم الحدیث ۴۱۹۴.

دینی از اوّلین واجبات دین و ارکان مهم توحید است و ریا در عبادات و شریک قراردادن هر منظور دیگر، سوای امتثال امر حق و انجام وظایف عبودیت و کسب رضای الهی از گناهان خطرناک و به نام شرک کوچک در شریعت به شمار آمده است و قسمت اعظم آیات و احادیث و اقوال سلف در مدح اخلاص و ذم ریا دور می‌زند و در آفات ریا کتاب‌ها نوشته‌اند ولی این فرموده‌ی کوتاه از همه جامع‌تر و روشن‌تر بحث فرموده که می‌گوید ریا از دسایس و مکرهای بسیار پنهان و اسرارآمیز شیطانی است و خطرات دینی آن از دجّال بیشتر است و مثال آن را نیز با چیزی بس مختصر و ناچیز آورده که آراستن و بهتر انجام‌دادن نماز باشد برای جلب توجّه و نظر شخصی، نفرموده نماز را به خاطر شخص خواهد خواند بلکه فرمود بیش از عادت خود آن را آرایش می‌دهد. فلسفه‌ی مقایسه‌ی ریا با دجّال و شدّت خطر او آن است که دجّال فتنه‌ای است بس بزرگ و عمومی چون مدّعی الوهیت است. یعنی خود را شایسته‌ی عبودیت و اطاعت مردم دانسته و با این وسیله بندگان خدای را به سوی خود کشیده و از بندگی خدا باز دارد و این فتنه و زیان دینی در ریا نیز موجود و بلکه آسان‌تر و بیشتر است زیرا مسلمانی که عمل دینی را انجام می‌دهد مانند صدقه و احسان یا نماز و روزه و حج و یا وعظ و ارشاد و رهبری مردم و یا کارهای عامُ‌المنفعه و خیرات جاریه اگر خدای نکرده جز ادای وظیفه دینی و جلب رضای خدای بزرگ منظور و نظر دیگر را نیز داشته باشد پس آن منظور را شایسته‌ی آن عمل دانسته و او را شریک خدا در آن عبودیت و بندگی قرار داده است.

***

۱۲۷. عَنِ ابنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسولُ اللّهِ ﷺ : مَن تَشَبَّه بِقَومٍ فَهُوَ مِنهُم.[۱]

«ابوداود، طبرانی در اوسط»

ترجمه: ابن‌عمر رضی الله عنه گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ فرمودند: هر کس خود را مانند و شبیه قومی سازد پس جزو آنها محسوب است.

---

۱. سنن ابی‌داود، الکتاب اللباس، الباب فی لبس الشهرة، رقم الحدیث ۳۵۱۲ و مکتبة الشاملة، المعجم الاوسط، الباب من بقیة من اول اسمه میم من، الجزء ۸، الصفحة ۱۷۹، رقم الحدیث ۸۳۲۷.

توضیح: در شرح حدیث ۹۲ اشاره به این حدیث شد و احادیثی دیگر نیز ذکر کردیم که از مجموع آنها تهدید از پیروی‌کردن و تشبّه به اجانب مستفاد می‌شود. بسیار روشن است مضارّ و مفاسد هماهنگی در آداب و احکام و امور دینی و اجتماعی بیگانه، زیرا هر دین و مسلکی مابه‌الامتیاز و راه و روشن مخصوص به خود و جداگانه‌ای دارد که در صورت ترک آن از طرف پیروانش و عوض‌کردن آنها به رسم و شیوه‌ای دیگر، آن دین یا مسلک از بین رفته و به دیار عدم رهسپار خواهد شد پس برای حفظ آثار و آداب و مفاخر و شخصیت دینی، دوری از تقالید و عادات کفّار از اهمّ واجبات است امّا همچشمی و هماهنگی در علوم و صنایع و امور مفید به حال جامعه سهل است که حرام و ناروا نیست بلکه بسیار مرغوب و مطلوب است چنان که در حدیث است «اُطلُبوا العلمَ و لَو بالصِّین»[1] که جماعتی از محدّثین در کتب خود روایت کرده‌اند و از بزرگ‌ترین قواعد اسلام است.

***

۱۲۸. عَن عَبدِ اللّهِ بنِ عَمروٍ قالَ رَآى رَسولُ اللّهِ عَلَیَّ ثَوبَینِ مُعَصفَرَینِ قالَ: اِنَّ هَذِهِ مِن ثِیَابِ الکُفّارِ فَلاَ تَلبَسهَا.[2] «مسلم، نسایی»

ترجمه: عبدالله پسر عمرو عاص گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم، مشاهده فرمود بر من دو پارچه‌ی رنگ شده به عصفر (گیاهی است مانند زعفران دانه‌اش را قرطم گویند) فرمود: این‌ها از البسه‌ی کفّار است نپوش آنها را.

توضیح: بعضی از شارحان حدیث فلسفه‌ی منع از پوشیدن را به علّت رنگش دانسته‌اند که باعث شهرت و جلب نظر مردم است و بعضی به واسطه بوی آن و پاره‌ای به سبب تشبّه به زنان و نیز گروهی بر حرامی آن بوده و اکثر بر کراهت آن هستند ولی ظاهر حدیث دال بر حرامی و به علّت هماهنگی و مشابهت کفّار می‌باشد و در کتب فقهی پوشیدن البسه‌ی کفّار را نشانه‌ی خروج از دین شمرده‌اند و دانشمندان دینی و مفتیان معاصر مصری نیز به شدّت مخالف نظریه‌ی

۱. مکتبة الشاملة، الکتاب شعب الإیمان. البیهقی، الباب باب السابع عشر من شعب الإیمان و هو، الجزء ۲ الصفحه ۲۵۳.
۲. سنن نسایی، الکتاب الزینة، الباب ذکر النهی عن لبس معصفر، رقم الحدیث ۵۲۲۱.

تغییر شکل مسلمانانند و آن را یکی از دسایس استعمارگران صهیونیسم و نقشه‌های مخرّب مبلّغین می‌دانند.

***

۱۲۹. عَن اَبِی هُرَیرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: اِجتَنِبوا السَّبعَ الموبِقَاتِ قَالوا یَا رَسولَ اللّهِ وَ مَا هُنَّ قَالَ: اَلشِّرکُ بِاللّهِ وَ السِّحرُ وَ قَتلُ النَّفسِ الَّتِی حَرَّمَ اللّهُ اِلّا بِالحَقِّ وَ اَکلُ الرِّبَا وَ اَکلُ مَالِ الیَتِیمِ وَ التَّوَلّی یَومَ الزَّحفِ وَ قَذفُ المُحصَنَاتِ الغَافِلاَتِ المُؤمِنَاتِ.[1] «بخاری، مسلم، ابوداود، نسایی»

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: اجتناب کنید از هفت گناه هلاک کننده. گفتند: ای پیغمبر خدا! کدامند آنها؟ فرمودند: شرک به خدا و سحر و کشتن کسی بدون مجوّز شرعی و خوردن ربا و خوردن مال یتیم و پشت‌کردن و فرار روز لشکرکشی و بهتان به بانوان عفیف بی‌خبر با ایمان.

توضیح: بزرگی گناه بسته به میزان مفسده و آثار بد آن در جامعه است و مفاسد و مضار هفت گناه نام برده، پوشیده نیست از این رو در شریعت، اکبر کبایر و معاصی مهلکه و خطرناک محسوب شده‌اند و درباره‌ی هر کدام تهدیدات بسیار وارد شده است که هر مسلمانی کم یا بیش آنها را خوانده و یا شنیده است و به علاوه وجدان پاک و فطرت و عقلش گواه بر زیان آنها است.

***

۱۳۰. عَن ابنِ عَبّاسٍ رضی الله عنهما عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: اَبغَضُ النَّاسِ اِلَی اللّهِ ثَلاَثَةٌ: مُلحِدٌ فِی‌الحَرَمِ وَ مُبتَغٍ فِی الاِسلامِ سُنَّةَ الجَاهِلِیَّةِ وَ مُطَّلِبٌ دَمِ امرِیءٍ بِغَیرِ حَقٍّ لِیُهرِیقَ دَمَهُ.[2] «بخاری»

ترجمه: ابن‌عبّاس رضی الله عنهما از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: مبغوض‌ترین مردم پیش خدا سه صنفند: ملحد در خاک حرم مکه یا مدینه و طالب روش عصر جاهلیت در اسلام و طالب خون کسی به ناحق تا خونش را بریزد.

---

۱. صحیح بخاری، الکتاب الوصایا، الباب قوله تعالی إن الذین یأکلون اموال الیتامی ظلماً، رقم الحدیث ۲۵۶۰.
۲. صحیح بخاری، الکتاب الدیات، الباب من طلب دم امریء بغیر حق، رقم الحدیث ۶۳۷۴.

توضیح: الحاد به معنی عدول و انحراف از حق است که در هر جا بد و زیان‌آور و ناروا می‌باشد مخصوصاً در اماکن مقدّسه و معدن وحی و اسلام و مرکز و پایتخت آن که هر گونه انحراف یا تمرّدی شود و یا قدمی برخلاف حق برداشته شود جرمش بیشتر و عقوبتش شدیدتر است و هم چنین پس از تشرّف به اسلام و کسب آن افتخار و فضیلت و بزرگواری به عقب برگشتن و تمایل به روش عصر کفر و جاهلیت و شقاوت و بدعت‌گذاری و تغییر و تبدیل دین مبین اسلام از گناهان نابخشودنی است مانند آدم‌کشی و خون‌ریزی به ناحق که از پیکر جامعه‌ی مسلمانان عضو مفید و مؤثری بریده خواهد شد و در دفتر بزرگ کارگزینی و بایگانی اسلام خط بطلان بر اوراق بی‌شماری از آثار خیر و کارهای نیک کشیده می‌شود.

***

۱۳۱. عَن ابن‌عَبّاسٍ رضی الله عنهما عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قالَ: مَن وَجَدتُموهُ یَعمَلُ عَمَلَ قَومِ لوطٍ فَاقتُلوا الفاعِلَ وَ المَفعُولَ بِهِ.[1] «ابوداود، ترمذی، نسایی»

ترجمه: ابن‌عبّاس رضی الله عنهما از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: هر کسی را مشاهده کردید که کار قوم لوط را می‌کند (بچّه‌بازی) بکشید بچّه‌باز و بچّه را.

توضیح: یکی از مفاسد اجتماعی و اعمال بسیار زشت و ناپسند و ناجوان‌مردانه عمل لواطه یا بچّه‌بازی است که برخلاف سنّت کاینات و قانون طبیعت و فطرت انسانی است لذا این عمل شنیع و جنایت بزرگ اخلاقی در اسلام دارای عقوبت سخت و شدید است تا جایی که چهار نفر از خلفای اسلام بچّه‌باز را سوزانده مانند ابوبکر صدّیق و علی بن ابی‌طالب و عبدالله پسر زبیر رضی الله عنهم و هشام پسر عبدالملک و به مذهب ابوهریره رضی الله عنه کافر است و سایر علما و مذاهب هر کدام در کمیت و کیفیت عقوبت آن چیزی گفته‌اند و بعضی آن را از تمام گناهان کبیره بدتر دانسته و گفته‌اند که به واسطه‌ی شناعت و قباحتش هیچ حدّ و عقوبتی ندارد زیرا هیچ عقوبتی، کفّاره و جبران آن نخواهد شد. بچّه‌ای که از

---

۱. سنن ترمذی، الکتاب الحدود عن رسول الله، الباب ما جاء من حد اللوطی، رقم الحدیث ۱۳۷۶.

طفولیت در اثر ناجوان‌مردی و جنایت و خیانت مشتی الواط دشمن به ملّت و مملکت به این درد و بیماری آلوده گردد دیگر شخصیت و عزّت نفس و اراده و پشت‌کاری نخواهد داشت و جز سجده بردن در برابر مطامع و اغراض پست دشمنان دین و ملّیت چه خدمتی خواهد کرد و چه اثری باقی خواهد گذاشت و کیفر اشخاصی که بازی‌کنان این صحنه‌ی ننگین و ملّت‌برباداده می‌باشند بایستی در بارگاه عدالت خدا چه باشد؟؟



۱۳۲. عَن عُبَّادَةِ بنِ الصَّامِتِ ﷺ قَالَ: بَایَعنَا رَسولُ اللّٰهِ ﷺ عَلَی السَّمعِ وَ الطَّاعَةِ فِی العَسرِ وَ الیُسرِ وَ المَنشَطِ وَ المَکرَهِ وَ عَلَی اَثَرَةٍ عَلَینَا وَ عَلَی اَلَّا تُنَازِعَ الاَمرَ اَهلَهُ وَ عَلَی اَن نَقولَ بِالحَقِّ اَینَمَا کُنَّا لانَخَافُ فِی اللّٰهِ لَومَةَ لائِمٍ وَ فِی رِوَایَةٍ وَ عَلَی اَلَّا نُنَازِعَ الاَمرَ اَهلَهُ قَالَ اَلَّا اَن تَرَوا کُفراً بَوَاحاً عِندَکُم مِنَ اللّٰهِ فِیهِ بُرهَانٌ.[۱] «بخاری، مسلم، نسایی»

ترجمه: عُبّاده پسر صامت ﷺ گفته با پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ بیعت کردیم بر گوش فراداشتن و اطاعت از اوامر در سختی و آسانی و حال رغبت و کراهت و با آن که از غیر ما خلیفه انتخاب شود و بر این که با زمام‌دار کشور بر امر زمام‌داری نزاع نکنیم و بر این که حق را اظهار نماییم در هر جا باشیم در کار خدا از سرزنش کسی نترسیم و در روایت دیگر بر عدم نزاع با زمام‌دار پیغمبر ﷺ فرمود: مگر کفر روشن ببینید که نزد شما در دین خدا بر آن دلیلی باشد.

توضیح: پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ در بیعت با صحابه‌ی کرام خود سه مسئله بزرگ را خاطرنشان فرمود که اساس ارکان بقا و تعالی اسلام است:

۱. این که در برابر پیشوا و رئیس حکومتی خود گوش شنوا و اطاعت محض بوده و هیچ حالی از احوال را مانع و عذر و بهانه برای سرکشی از اوامر و فرمان‌برداری قرار ندهند و خواه و ناخواه از فرمان‌روایان خود اطاعت نمایند اگر چه آن فرمان‌روا بدون استحقاق و شایستگی آن منصب و مقام انتخاب شده باشد.

۲. این که با زمام‌دار کشور و صاحب امر خلافت کشمکش و منازعه‌ای نشود و در برابر حکومت وقت علَم طغیان و شورش برافراشته نگردد. هیچ مسلمانی

---

۱. صحیح بخاری، الکتاب الفتن، الباب قول النبی سترون بعدی امور تنکرونها، رقم الحدیث ۶۵۳۲.

اقدام به قیام بر ضدّ دولت ننماید مگر در صورت محقّق‌شدن کفر آشکارِ مستند به دلیل و برهان که در آن صورت حقّ مخالفت و سرپیچی برای مسلمان محرز و مسلّم است چنان که قواعد اسلام گواه بر آن است از جمله حدیث «لا طَاعَةَ لِمَخلوقٍ فِی مَعصِیةِ الخَالِقِ»[1] که بخاری و مسلم و غیره روایت کرده‌اند.

۳. حق را بگویند و حقایق را اظهار کنند در هر جا و هر مقامی و از سرزنش و تیر ملامت و عیب‌جویی کسی باک نداشته باشند.

***

۱۳۳. عَن ابنِ‌عُمَرَ‌ﷺ عَنِ النَّبِیِّ‌ﷺ قَالَ: اَلسَّمعُ وَ الطَّاعَةُ عَلَی المَرءِ المُسلِمِ فِیمَا اَحَبَّ اَو کَرِهَ مَا لَم یُؤمَر بِمَعصِیَةٍ فَاِذَا اُمِرَ بِمَعصِیَةٍ فَلا سَمعَ وَ لا طَاعَةَ.[2] «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی»

ترجمه: ابن‌عمرﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: شنیدن و اطاعت (از آمر و حکم‌ران) بر هر مسلمانی واجب است در هر کاری خوش دارد آن را یا ناخوش دارد. مادام به معصیت امر نشود پس هرگاه به عصیان خدا امر کرده شد نه شنیدن است و نه اطاعت.

توضیح: یکی از قواعد اسلام اطاعت و فرمان‌برداری از اولی‌الامر و کاربه‌دستان حکومتی و فرمان‌روا در امور اجتماعی و عمومی است، مشروط بر این که امر و دستور بالادست گناه آشکار نباشد که در آن حالت اطاعت از خدا مقدّم بر هر مقام و شخصی است زیرا به خودی خود هیچ فرد بر فرد دیگر تسلّط مدنی و نفوذ کلمه و حق امر و نهی ندارد جز به امر و اجازه‌ی دین و بر طبق قانون اسلام که در صورت فقدان شرط، اطاعه منتفی و در پاره‌ای اوقات حرام و گناه است. قبلاً نیز در این موضوع شرحی نوشته‌ایم به حدیث ۱۹ رجوع شود.

***

۱۳۴. عَن ابنِ‌عُمَرَ‌ﷺ عَنِ النَّبِیِّ‌ﷺ قَالَ: کُلُّکُم رَاعٍ وَ کُلُّکُم مَسئُولٌ عَن رَعِیَّتِهِ فَالإِمَامُ الَّذِی عَلَی النَّاسِ رَاعٍ وَ هُوَ مَسئُولٌ عَن رَعِیَّتِهِ وَ الرَّجُلُ رَاعٍ عَلَی اَهلِ بَیتِهِ وَ

---

۱. صحیح مسلم، الکتاب الإمارة، الباب وجوب طاعة الأمراء فی غیرمعصیة و تحریمها فی....، رقم الحدیث ۳۴۲۴ و همچنین مسند احمد، الکتاب مسند العشرة المبشرین بالجنة، الباب و من مسند علی بن ابی‌طالب، رقم الحدیث ۱۰۴۱.

۲. صحیح مسلم، الکتاب الإمارة، الباب وجوب طاعة الأمراء فی غیرمعصیة و تحریمها فی....، رقم الحدیث ۳۴۲۳.

هُوَ مَسئولٌ عَن رَعِيَّتِه وَ المَرأةُ رَاعِيَةٌ عَلَى أهلِ بَيتِ زَوجِهَا وَ وَلَده وَ هِيَ مَسئولَةٌ عَنهُم وَ عَبدُ الرَّجُلِ رَاعٍ عَلَى مَالِ سَيِّدِهِ وَ هُوَ مَسئولٌ عَنهُ ألا فَكُلُّكُم رَاعٍ وَ كُلُّكُم مَسئولٌ عَن رَعِيَّتِه.[1] «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی»

ترجمه: عبدالله پسر عمرﷺ از پیامبر خدا رسول اکرمﷺ روایت نموده که فرمودند: هر کدامتان سرپرست و نگاهبانید و هر کدامتان مسئول زیردست خود هستید پس زمام‌دار امور مردم، نگهبان است و او مسئول زیردستان خودش می‌باشد و مرد، نگهبان خانواده و مسئول آنهاست و همسر، نگهبان اهل خانه و فرزند شوهر و مسئول آنهاست و غلام، نگهبان اموال آقا و مسئول آن است هان! همگی سرپرست هستید و همگی مسئولیت زیردستان خود را به عهده دارید.

توضیح: این حدیث برزگ و مهم از قواعد اساسی و بسیار بااهمّیت آیین اسلام است زیرا مشعر است بر:

۱. این که هر صاحب نفوذی و هر ذوامری در قسمت خود از طرف دین و قانون خدایی، سمت سرپرستی و اِمارت و ریاست را دارد و بایستی افراد ابواب‌جمعی او پیرو نظریات و دستورات او باشند.

۲. هیچ فردی پیدا نمی‌شود که از این افتخار و فرمان‌روایی بی‌بهره باشد چون بر فرض نداشتن نفوذ و تسلّط بر احدی بر خود و اعضا و قوا و مشاعر خود مالک بوده و در نفس خود حکومتی بس عریض و طویل و سلطنتی وسیع و بزرگ دارد.

۳. هر سرپرستی در حکم چوپان رمه‌ای بی‌اختیار بوده و لذا مسئول تمام مصالح حیاتی و ادبی و دینی زیردستان خود می‌باشد که در صورت خیانت در امانت مسئولیتش به تناسب مقام و کمی و بیشی رعایا، برزگ و عذابش به نسبت مستقیم مسئولیتش سخت و گران است. پس زمام‌دار کشور، مسئول مملکتی و نخست‌وزیر هم چنین و هر وزیری مسئول امور وزارت‌خانه‌ی مربوطه و به همین قیاس استان‌داران و فرمان‌داران و بخش‌داران و آموزگاران و مدیران و رؤسای ادارات و دوایر و کارمندان و هر سرپرستی در هر شعبه و رشته و کاری

---

۱. صحیح بخاری، الکتاب الأحکام، الباب قول الله تعالی و اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی، رقم الحدیث ۶۶۰۵.

بزرگ یا کوچک و هر فردی نسبت به خود و زیردستانش وظایف و تکالیفی دارد و مسئولیت آن امانت خدایی و خیر و صلاح و بهبود دینی و دنیوی و هر گونه شئونِ وی چه مثبت و چه منفی به عهده سرپرست او واگذار شده است مانند مرد نسبتَ به خانواده و زن و فرزند و زن نسبت به شوهر و فرزندان و امور خانه‌داری و کارگر و خدمت‌گزار در کاری که به او سپرده شده‌است.

***

۱۳۵. عَن اَبِی هُرَیرَةَ‌ؓ عَنِ النَّبِیِّ‌ﷺ قَال: ثَلاثَةٌ لاَ یُکلّمُهُمُ اللّهُ یَومَ القِیَامَـةِ وَ لاَ یُزَکّیهِم وَ لاَ یَنظُـرُ اِلَـیهِم وَ لَهُـم عَـذَابٌ اَلِـیمٌ: شَـیخٌ زَانٍ وَ مَلِـکٌ کَـذَّابٌ وَ عَائِـلٌ مُستَکبِرٌ.[۱] «مسلم»

ترجمه: ابوهریره‌ؓ از پیامبر خدا، رسول اکرم‌ﷺ روایت نموده که فرمودند: سه کس هستند خدا با آنها سخن نگوید روز بازپسین و آنها را پاک نگرداند و به آنها نگاه نکند و عذاب سختی دارند: پیر زناکار و سلطان دروغ‌گو و فقیر متکبّر.

توضیح: یک جور جنایت و یک نوع گناه در اثر عوارض مکان یا زمان یا کیفیات عمل‌کننده‌ی آن تفاوت کرده و میزان و مقدار شناعت و زشتی و پاداش و کیفر آن فرق خواهد نمود. مثلاً گناه زنا که از افحش معاصی و از بزرگ‌ترین مفاسد اجتماعی است درجاتی در قبح و شناعت دارد و از حیث عمل‌کننده البتّه زنای پیر پس از سال‌ها تجربه و چشیدن تلخ و شیرین و سرد و گرم روزگار و بارها امتحان آن عمل و مشاهده‌ی لذایذ و عواقب و آثار خوب و بد آن اگر بر فرض مرتکب آن گردد به مراتب عملش از عمل جوانی ناپخته و دور از محیط و بی‌خبر از همه چیز، بدتر و قبیح‌تر و سزایش بیشتر است. دروغ که مفاسد و مضرّات بی‌شماری دارد و شخص نادار یا زیردست به هر دلیل ناموجهی ناچار به گفتن آن باشد ولی شخص بالادست و با نفوذی آن هم سلطان مملکت چه عذر و بهانه‌ای برای ارتکاب این گناه و کار پست و عنوان ضعف و ترس را دارد؟ هم چنین کبر و خود بزرگ‌بینی توأم با فقر و احتیاج که هزارها بار از تکبّر غلط و پوچ، زشت‌تر و عذابش شدیدتر است.

---

۱. صحیح مسلم، الکتاب الإیمان، الباب بیان غلظ تحریم اسبال الإزار و المن بالعطیه، رقم الحدیث ۱۵۶.

۱۳۶. عَن بُرَیدَةَ﵁ عَن النَّبِیِّﷺ قَالَ: مَنِ استَعمَلنَاهُ عَلَی عَمَلٍ فَرَزَقنَاهُ رِزقاً فَمَا اَخَذَ بَعدَ ذَلِکَ فَهُوَ غُلُولٌ.[۱] «ابوداود، حاکم»

ترجمه: بریده﵁ از پیامبر رسول اکرمﷺ روایت نموده که فرمودند: هر کس را به کاری بگماریم و حقوقی به او بدهیم هر چه را بردارد پس از آن، پس آن عمل خیانت است.

توضیح: هر کارمند و مأموری که حقوق‌بگیر دولت باشد و اضافه بر حقوق خود استفاده و اخّاذی به عمل بیاورد خواه در اموال دولتی اختلاس و یا آن را حیف و میل کند و یا به عنوان آن مأموریت و عمل دیوانی از مردم سوء استفاده نماید خائن در امانت و عملش جزو گناه غُلول محسوب و کیفرش در قیامت همان است که در شرح حدیث ۱۱٤ گذشت و در حدیث صحیح مسلم و ابی‌داود است که هر کارمند دولتی سوزنی را یا بالاتر اختلاس کند در قیامت آن را با خود خواهد آورد و مفتضح و رسوا می‌گردد و همراه داشتن مال اختلاس‌شده را در روز قیامت در قرآن مجید نیز در آیه‌ی کریمه‌ی ۱٦۱ سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران(۳) ذکر شده است[۲]. امّا عقوبت مختلس در دنیا زدن او و سوزاندن مال اختلاس شده است مگر مصحَف باشد که آنگاه فروخته می‌شود و پولش به صدقه داده می‌شود چنان که در احادیث وارد است. کارمندان دولت که علاوه بر حقوق خود دست تعدّی به اموال دولت یا مردم -خدای نکرده- دراز می‌نمایند بسیار ضروری به نظر می‌رسد بعد از این در فکر قبر و قیامت خود باشند.

***

۱۳۷. عَن عَمرِو بنِ العَاصِ﵁ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ: اِذَا حَکَمَ الحَاکِمُ فَاجتَهَدَ فَاَصَابَ فَلَهُ اَجرَانِ وَ اِذَا حَکَمَ فَاجتَهَدَ فَاَخطَاءَ فَلَهُ اَجرٌ.[۳] «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی»

ترجمه: عمرو پسر عاص﵁ از پیامبر خدا رسول‌اکرمﷺ روایت نموده که فرمودند: هرگاه قاضی حکمی صادر کرد از روی اجتهاد و اصابه نمود دو اجر

---

۱. سنن ابی داود، الکتاب الخراج والإمارة و الفیء، الباب فر ارزاق العمال، رقم الحدیث ۲۵۵۴ و المستدرک علی الصحیحین للحاکم، الکتاب قسم الفیء، الجزء ۲، الصفحة ۵٦۳، رقم الحدیث ۱۴۷۲.

۲. سوره‌ی آل عمران ۳/ آیه‌ی ۱٦۱ «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ».

۳. صحیح بخاری، الکتاب الإعتصام بالکتاب و السنة، الباب اجر الحاکم اذا اجتهد فأصاب او اخطأ، رقم الحدیث ٦۸۰۵.

دارد و اگر به خطا رفت یک اجر دارد.

توضیح: دین بزرگ اسلام که دینی جهانی و همیشگی و دستورات آن قواعد کلّی و اجمالی است، برای تطبیق با مسایل و جزئیات حیات بشری نیازمند به نیروی اجتهاد می‌باشد. اجتهاد یعنی جهد و کوشش برای استخراج و استنباط احکام از ادلّه و قواعد اسلام و مجتهد کسی است که دارای قوّه و ملکه‌ی آن عمل بزرگ باشد و برای پیداشدن آن نیرو، وسایل و شرایط و داشتن علومی لازم است که در فنّ اصول فقه بیان شده است هر گاه مجتهد جامعُ‌الشرایط در اثر اجتهاد خود اصابت نموده و حکمی که در فروع و مسایل دینی اظهار می‌کند با واقع و مراد شارع موافق باشد دو اجر دارد یکی در برابر جدّیت و سعی و عملش و یکی در مقابل پیداکردن راه حق و اصابه‌ی هدف شریعت امّا اگر به خطا رفت و به حق و واقع برخورد نکرد باز اجر نیت خیر و بذل طاقت و توانایی خود را در آن راه دارد.

***

۱۳۸. لَمَّا بَعَثَ النَّبِیُّﷺ مُعَاذاً اِلَی الیَمَنِ قَالَ لَهُ: کَیفَ تَقضِی قَالَ: اَقْضِی بِمَا فِی کِتَابِ اللّهِ قَالَ: فَاِن لَم یَکُن فِی کِتَابِ اللّهِ قَالَ: فَبِسُنَّةِ رَسولِ اللّهِ قَالَ: فَإِن لَم یَکُن فِی سُنَّةِ رَسولِ اللّهِ قَالَ: اَجتَهِدُ بِرَأیِی قَالَ: الحَمدُ لِلّهِ الَّذِی وَفَّقَ رَسولَ رَسولِ اللّهِ.[1]

«ترمذی، ابوداود»

ترجمه: هنگامی پیامبرخدا رسول اکرمﷺ معاذ پسر جبل را به قضاوت یمن گسیل داشت به او فرمود: چگونه قضاوت خواهی کرد؟ گفت: حکم کنم به آنچه در کتاب خدا است. فرمود: اگر در کتاب خدا نبود؟ گفت: به روش پیغمبر خدا. فرمود: اگر در روش پیغمبر خدا نبود؟ گفت: اجتهاد کنم به رأی خودم. فرمود: سپاس خدای را که موفّق فرمود فرستاده‌ی پیغمبر خدا را.

توضیح: مفاد حدیث شریف نشان‌دادن راه اجتهاد به مسلمانان است که به ترتیب در درجه‌ی اوّل از آیات بینات و روشن احکام قرآن و سپس از احادیث صحیحه و ثابته‌ی پیغمبرﷺ استمداد جسته و در صورت پیدانشدن حکم قضیه و

---

۱. سنن ترمذی، الکتاب الإحکام عن رسول الله، الباب ما جاء فی القاضی کیف یقضی، رقم الحدیث ۱۲۴۹.

مسئله در آن دو مصدر مهم شریعت، آن وقت حقّ اجتهاد و اِعمال فکر و فهم خود را دارد با شرایط و آداب آن.

***

۱۳۹. عَن ابنِعُمَرَ﷛ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: مَن حَالَت شَفَاعَتُهُ دُونَ حَدٍّ مِن حُدودِ اللّهِ فَقَد ضَادَّ اللّهَ وَ مَن خَاصَمَ فِی بَاطِلٍ وَ هُوَ یَعلَمُهُ لَم یَزَل فِی سُخطِ اللّهِ حَتّی یَنزِعَ عَنهُ وَ مَن قَالَ فِی مُؤمِنٍ مَا لَیسَ فِیهِ أسکَنَهُ اللّهُ رَدغَةَ الخَبَالِ حَتّی یَخرُجَ مِمَّا قَالَ وَ مَن أعَانَ عَلَی خُصومَةٍ بِظُلمٍ فَقَد بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.[۱] «ابوداود»

ترجمه: عبدالله پسر عمر فاروق﷛ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: هر کس وساطت و شفاعتش مانع یکی از حدود خدایی گردد به درستی که بر ضدّ خدا اقدام کرده و هر کس دفاع از باطل نماید و از بطلانش آگاه باشد خدا از او غضبناک است تا از آن عمل دست می‌کشد و هر کس درباره‌ی مؤمنی چیزی بگوید که برخلاف واقع است خدا او را ساکن گرداند در گِل عُصاره‌ی دوزخیان تا مدّعای خود را به ثبوت می‌رساند (که هرگز ممکن نیست) و هر کس به ناحق و ستم کمک به دشمنی و خصومتی باشد قطعاً به غضب خدای عزّ و جلّ دچار شده است.

توضیح: حدود الهی و کیفرهای دینی که محکم‌ترین سدّ راه معاصی و یگانه وسیله‌ی جلوگیری از فساد و خراب‌کاری اشرار است اگر کسی با هرگونه دخالتی مانع آن شود در واقع و به طور غیر مستقیم در تخریب دین کوشیده و برخلاف مصالح مجتمع اسلامی گام برداشته و در معنی با خداوند توانای قهار ضدّیت و جسارت ورزیده است و هم چنین پافشاری و اصرار و عناد برخلاف حق و حقیقت و طرف‌داری از باطل و خلاف و فساد و تیزکردن آتش کینه و دشمنی در بین مسلمانان آن هم بر علیه حق و عدالت و بر له جور و ستم و هر کس برادر ایمانی خود را که موظّف و مکلّف به رعایت و حفظُ‌الغیب و نصرت و یاری او است بی‌خود متّهم به گناه یا عیب و نقصی کند در منجلاب لای و لجنِ چکیده از زخم و جراحات دوزخیان که علاوه بر شدّت حرارت، گندیدگی

---

۱. سنن ابی داود، الکتاب الأقضیة، الباب فیمن یعین علی خصومه من غیر أن یعلم امرها، رقم الحدیث ۳۱۲۳.

و کثافات آن نیز دوزخی است منزل خواهد کرد و باید از عهده‌ی اثبات حرف دروغ و بهتان بی‌جای خود برآید. آقایانی که به یکی از این بیماری‌های دردناک روحی مبتلا هستند مخصوصاً وکیلان دادگستری که غالباً طرف‌دار حق‌کشی بوده و روحانیونی که در احیا و شیوع عقاید باطله و حرف‌های پوچ اصرار می‌ورزند و لیدرهای احزابی که شب و روز برای اسارت ملّت و زوال استقلال و فنای ملّیت فعّالیت می‌نمایند و صدها نظایر این‌ها توجّه فرمایند.

***

۱۴۰. عَن ابنِ‌عُمَرَ‌ﷺ عَنِ النَّبیِّ‌ﷺ قَالَ: لَعَنَ اللّـهُ فِی الخَمرِ عَشَرَةً: عَاصِرَهَا وَ مُعتَصِرَهَا وَ شَارِبَهَا وَ حَامِلَهَا وَ المَحمُولَـةَ اِلَیـهِ وَ سَاقِیَهَا وَ بَائِعَهَا وَ آکِلَ ثَمَنِهَا وَ المُشتَرِیَ لَهَا وَ المُشتَرَاةَ لَهُ.[۱] «ابوداود، ترمذی، ابن‌حبان»

ترجمه: عبداله پسر عمرﷺ از پیامبر خدا، رسول‌اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: خداوند لعنت کرده به واسطه‌ی شراب ده کس را: کسی که انگور را فشرده و کسی که برایش فشرده شده و نوشنده‌ی شراب و بردارنده و برنده‌ی آن و کسی که برایش برده شود و ساقی آن و فروشنده‌ی آن و کسی که بهای آن را بخورد و کسی که آن را خریداری نماید و کسی که برایش خریداری شود.

توضیح: اگر فرض شود مثلاً فلان ارمنی در کارخانه‌ی شراب‌سازی مُسیو فرنگی بطری شراب را ساخت و به مغازه‌ی نوشابه‌فروشی جهودی داده شد و شاگرد نوشابه‌فروش آن را به پرویز، نوکر خسرو، فروخت و خسرو به وسیله‌ی سهراب آن را برای فریدون سوقاتی فرستاد و پسر فریدون در جام ریخت و به خورد یکی از رجال داد پس این ده نفر به واسطه‌ی شرکت و دخالت در نوشیدن بطری امُّ‌الخباثت همه مورد لعن و نفرین و انزجار خدا و پیغمبر و خِرد و وجدان و بهداشت و پزشکی و اجتماع و ملّت و مملکت و دین و مذهب هستند و اگر تعجّب دارید، به هزارها کتاب و رسایل و مقالات نوشته شده در مفاسد و مضرّات آن مراجعه فرمایید و اگر به علما و دانشمندان مسلمان باور ندارید به گفته و نوشته و فکر و عقیده‌ی اروپایی‌ها در این موضوع عمل نمایید و از

۱. سنن ترمذی، الکتاب البیوع عن رسول الله، الباب النهی أن یتخذ الخمر خلا، رقم الحدیث ۱۲۱۶.

بت‌پرستان وحشی آفریقا استفسار و تحقیق کنید تا به درستی «شیطان بطری» را بشناسید.

ای کاش شود خشک بن تاک و خداوند
زین مایه‌ی شر حفظ کند نوع بشر را

***

۱۴۱. عَن حُذَیفَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبیِّ صلی الله علیه وسلم قَالَ: لا تَشرَبوا فِی آنِیَةِ الذَّهَبِ وَ الفِضَّةِ وَ لا تَلبَسوا الحَرِیرَ وَ الدِّیبَاجَ فَإِنَّهَا لَهُم فِی الدُّنیَا وَ لَکُم فِی الآخِرَةِ وَ فِی رِوایَةٍ مَن شَرِبَ فِی اِنَاءٍ مِن ذَهَبٍ اَو فِضَّةٍ فَاِنَّمَا یُجَرجِرُ فِی بَطنِهِ نَاراً مِن جَهَنَّمَ.[۱] «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی»

ترجمه: حذیفه رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه وسلم روایت نموده که فرمودند: منوشید در ظرف‌های طلا و نقره و مپوشید ابریشم (نازک یا کلفت) چون این‌ها برای کفّار هستند در دنیا و مال شماست در آخرت و در روایتی هر کس در ظرف طلا یا نقره چیزی بخورد داخل شکم خود نکند مگر آتشی را از دوزخ.

توضیح: طلا و نقره که واسطه‌ی انجام معاملات بوده و پشتوانه‌ی ثروت و اقتصادیات مردمند روا نیست در سایر موارد که فلزات دیگر به درد می‌خورد آنها را بکار برد و از جریان انداخت و به علاوه استعمال ظروف طلا یا نقره دلیل خودخواهی و دنیاپرستی و باعث شکستن قلوب فقرا و نیز وسیله‌ی آرایش و تزیین بانوان است پس ساختن و به‌کاربردن هرگونه ظرف برای خوردن یا آشامیدن و یا اعمال دیگر و هم چنین انگشتر طلا و ساعت و غیره طلا یا نقره برای مرد یا زن، شاه یا گدا حرام و از گناهان بزرگ است ولی تزیین‌آلات برای بانوان مانعی ندارد مشروط بر این که به اسراف و تجاوز از اندازه نکشد و البسه‌ی ابریشمی نازک یا کلفت چون نرم و شایسته بدن خانم‌هاست پس با درشتی و زمختی اندام مرد و شهامت و مردانگی وی منافات دارد و پوشیدن آن در غیر موارد ضروری یا استثنایی ناروا و گناهی است بزرگ زیرا به سختی از آن تهدید شده است.

---

۱. صحیح مسلم، الکتاب اللباس و الزینة، الباب تحریم استعمال اناء الذهب و الفضة علی الرجال، رقم الحدیث ۳۸۴۹.

۱۴۲. عَن جَابرِ بنِ سُلَیمٍ﵁ قَالَ: رَأیتُ رَجُلاً یَصدُرُ النَّاسُ عَن رَأیِهِ لا یَقولُ شَیئاً اِلَّا صَدَروا عَنهُ قُلتُ: مَن هَذَا قَالوا: رَسولُ اللَّهِﷺ قُلتُ عَلَیکَ السَّلامُ یَا رَسولَ اللَّهِ مَرَّتَینِ قَالَ: لا تَقُل عَلَیکَ السَّلامُ فَإنَّهَا تَحِیَّةُ المَیِّتِ قُلِ السَّلامُ عَلَیکَ قُلتُ اَنتَ رَسولُ اللَّهِ قَالَ اَنَا رَسولُ اللَّهِ الَّذِی اِذَا اَصَابَکَ ضَرٌّ فَدَعَوتَهُ کَشَفَهُ عَنکَ وَ اِن اَصَابَکَ عَامُ سَنَةٍ فَدَعَوتَهُ اَنبَتَهَا لَکَ وَ اِن کُنتَ بِأَرضٍ قَفرٍ اَوَ فَلاةٍ فَضَلَّت رَاحِلَتُکَ فَدَعَوتَهُ رَدَّهَا عَلَیکَ قُلتُ یَا رَسولَ اللَّهِ اعهِدْ اِلَیَّ قَالَ لا تَسُبَّنَّ اَحَداً قَالَ فَمَا سَبَبتُ بَعدَهُ حُرّاً وَ لا عَبداً وَ لا بَعِیراً وَ لا شَاةً قَالَ وَ لا تَحقِرَنَّ شَیئاً مِنَ المَعروفِ وَ اَن تُکَلِّمَ اَخَاکَ وَ اَنتَ مُنبَسِطٌ اِلَیهِ فَذَلِکَ مِنَ المَعروفِ وَ ارفَعْ اِزَارَکَ اِلَی نِصفِ السَّاقِ فَاِن اَبَیتَ فَإِلَی الکَعبَینِ وَ اِیَّاکَ وَ اِسبَالَ الازَارِ فَإنَّهَا مِنَ المَخِیلَةِ وَ اِنَّ اللَّهَ لایُحِبُّ المَخِیلَةَ وَ اِنِ امْرُءٌ شَتَمَکَ وَ عَیَّرَکَ بِمَا یَعلَمُ فِیکَ فَلا تُعَیِّرهُ بِمَا تَعلَمُ فِیهِ فَاِنَّمَا وَبَالُ ذلِکَ عَلَیهِ.[۱] «ابو داود»

ترجمه: جابر پسر سُلَیم﵁ گفته دیدم مردی را مردم به دستور او رفتار می‌کردند. چیزی نمی‌گفت مگر اجرا می‌شد گفتم: کیست این؟ گفتند: پیغمبر خداﷺ است. گفتم: بر تو سلام ای پیغمبر خدا! دو مرتبه. گفت: مگو بر تو سلام چون این عبارت، سلام مرده است. بگو سلام بر تو گفتم: شما پیغمبر خدا هستی؟ فرمود: من پیغمبرآن خدا هستم که هرگاه سختی به تو برسد و او را بخوانی از تو زایل می‌کند و اگر خشک‌سالی به تو وارد شود و او را فریاد کنی آن را سبز و خرّم می‌سازد و اگر در زمین غیر مسکون یا صحرایی باشی و شتر تو گم شود و خدا را بخوانی برای تو برمی‌گرداند. گفتم: ای پیغمبر خدا! دستورم ده. فرمود: ناسزا مگو احدی را [جابر گفته] که پس از آن ناسزا نگفتم نه آزاده و نه غلام و نه شتر و نه گوسفندی را. فرمود: کم مشمار هیچ گونه نیکی را و این که با برادرت سخن گویی با روی گشاده، نیکی است و بالا بزن جامه‌ات را تا نیمه‌ی ساق پا و اگر این را نکنی تا قوزک و احتراز کن از بلندی جامه چون نشانه‌ی خودپسندی و نازفروشی است و به درستی که خدا از نازفروشی خوشش نمی‌آید و اگر مردی تو را ناسزا گفت و به چیزی که در تو سراغ دارد عیب گرفت تو به

۱. سنن ابی‌داود، الکتاب اللباس، الباب ما جاء فی اسبال الإزار، رقم الحدیث۳۵۶۲.

چیزی که در او سراغ داری عیب‌جویی مکن که گناه آن بر او می‌باشد.

توضیح: دستورات و آدابی که از حدیث مستفاد می‌شود:

۱. عدول ننمودن از راه و رسم شرع و دوری از حرف‌های خارج از نزاکت و موهم مثل گفتن بر تو سلام عوض سلام بر تو زیرا این تعبیر اختصاص به مردگان دارد اگر چه فرقی ندارند.

۲. متوجّه ساختن عِباد خدا به خدا که در مواقع سختی و مصیبت و هر گونه دشواری وظیفه‌ی مسلمان توجّه به خدا و امید به مراحم و عنایات او است و جز خدا نبایستی احدی را پناه و فریادرس و کارساز دانست و باید به استجابه‌ی دعا و قبول راز و نیاز اطمینان داشت به شرط انجام وظایف عبودیت و ایجاد شرایط و مقدّمات کار.

۳. نباید زبان را به حرف‌های زننده و سخنان زشت عادت داد و برخلاف ادب و نزاکت با کسی چیزی گفت.

٤. از فرصت نباید گذشت و هر گونه نیکوکاری و جوان‌مردی که امکان داشت از کوچکی و ناچیزی آن خجالت نکشید و آن را بی‌قدر ندانست و با دل‌گرمی و امید به اجر، آن را انجام داد چون دانه دانه به هم شود بسیار.

۵. دوری از بلندی دامن، زیرا سبب زیر پا افتادن و کثیف شدن و ضایع گشتن است و به علاوه در عادت اعراب نشانه‌ی خودخواهی و تکبّر بوده است و البتّه کبریا خاصّ خدا و از انسان ناتوان نیازمند کوچک بس نازیباست.

٦. نباید در مقابل اسائه‌ی کسی مقابله به مثل کرد چه رسد به بیش از آن یا برخلاف واقع و این که گفته‌اند: «کلوخ‌انداز را پاداش سنگ است» خلاف دستور قرآن و منسوخ است به گفته درست‌تر: «اگر مردی اَحسِن اِلی مَن اَسَا».

***

۱۴۳. عَن اَبی هُرَیرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبیِّ ﷺ قَالَ: صِنفَانِ مِن اَهلِ النَّارِ لَم اَرَهُمَا. قَومٌ مَعَهُم سِیَاطٌ کَاَذنَابِ البَقَرِ یَضرِبونَ بِهَا النَّاسَ وَ نِسَاءٌ کَاسِیَاتٌ عَارِیَاتٌ مُمِیلَاتٌ مَائِلاتٌ رُئوسُهُنَّ کَاَسنِمَةِ البُختِ المَائِلَةِ لا یَدخُلنَ الجَنَّةَ وَ لا یَجِدنَ رِیحَهَا وَ اِنَّ

رِیحَهَا لَیوجَدُ مِن مَسِیرَةِ کَذَا وَ کَذَا.[1] «مسلم، مالک»

ترجمه: ابوهریره﷛ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: دو دسته مردم دوزخی هستند آنها را ندیده‌ام. گروهی همراه دارند شلّاقهایی مانند دم گاو که با آن مردم را بزنند و زنانی لباس پوشیده‌ی عریان منحرف‌کننده‌ی غیر و خود منحرف‌شده سرهایشان مانند کوهآنهای شتران گردن‌بلند از راه‌دررفته داخل بهشت نمی‌شوند و بوی آن را درنیابند و به درستی که بویش به مشام می‌رسد از مسافت فلان مقدار ساله راه (چهل سال یا پانصد سال راه).

توضیح: تهدیدی است بسیار شدید در باره‌ی این دو صنف از مسلمانان:

۱. جماعتی اهل جور و ستم و زورگو که مردم را شلّاق زده و کتک‌کاری نموده و اذیت و آزار می‌دهند.

۲. خانم‌هایی که پاره‌ای از اندام لطیف خود را پوشانده و باقی را لخت در جلو انظار مردم گذارده و یا لباس‌های نازکی به تن دارند که با حالت لختی فرقی نداشته و مانع دیدن عورات و اندام آنها نخواهد شد که از دین و مذهب و اخلاق، انحراف ورزیده و از راه حق و اطاعه‌ی شرع و شوهران و سرپرستان خود به در رفته‌اند و باعث منحرف‌شدن طبقه‌ی نسوان کشور شده و هم چنین کسان و شوهران خود را به تقلید از اجانب و ترک و پاره کردن پرده‌ی حجب و حیا و عصمت واداشته و موجب سرنگونی در پرتگاه مفتون‌ساختن جوانان مملکت و آلودگی جامعه به انحطاط اخلاقی و فساد و بی‌عفتی و نتایج شوم و دردناک این فتنه‌ی بزرگ خواهندشد و زلف‌های خود را روی سر جمع کرده و مانند کوهان شتر، بزرگ و بلند می‌سازند که به کیفر این عمل شنیع و وقیح خود سهل است وارد بهشت نمی‌گردند بلکه آن قدر از آن دورند که حتّی بویی از آن نمی‌برند در صورتی که بوی بهشت از مسافت‌های طولانی به مشام می‌رسد. این حدیث بزرگ یکی از معجزات پیغمبر اسلام بوده و اوضاع شرم‌آور لخت و عور بودن اکثر طبقه‌ی جنس لطیف در کشورهای اسلامی امروزی تمام در آن منعکس و خبر داده شده است.

---

۱. صحیح مسلم، الکتاب اللباس و الزینة، الباب النساء الکاسیات العاریات المائلات الممیلات، رقم الحدیث۳۹۷۱.

۱۴۴. قَالَ عبدُاللهِ﵁ كَانَ النَّبِیُّ ﷺ یَکرَهُ عَشرَ خِلاَلٍ: الصُّفرَةَ وَ تَغییرَ الشَّیبِ وَ جَرَّ الإِزَارِ وَ التَّخَتُّمَ بِالَّذَهَبِ وَ التَّبرُّجَ بِالزِّینَةِ لِغَیرِ مَحَلِّهَا وَ الضَّربَ بِالکِعَابِ وَ الرُّقَی اِلَّا بِالمُعَوِّذَاتِ وَ عَقدَ التَّمَائِمِ وَ عَزلَ المَاءِ عَن مَحَلِّهِ وَ فَسَادَ الصَّبِیِّ غَیرَ مُحَرِّمِهِ.[۱] «ابوداود، نسایی»

ترجمه: ابن‌مسعود﵁ گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ از ده چیز بدش می‌آمد: رنگ زرد و تغییردادن موی سپید و کشیدن ازار یا عبا بر زمین (برای مرد) و در دست گذاشتن انگشتری طلا و آشکار نمودن زینت‌آلات و آرایش زنان در غیر جای خود و بازی نرد و افسون‌خواندن جز با سوره‌ی «قل اعوذ برب الفلق» و «قل اعوذ برب الناس» و «قل هو الله» و برداشتن تعویذها و دورساختن آب نطفه از محل مباشرت و ناراحتی بچّه‌ی شیرخوار (به مقاربت مادرش) بدون این که حرام بداند آن را.

توضیح: کراهت در عرف شرع به معنی نامطلوب بودن امری است نه به صورت حرامی اگر کراهت تنزیهی مراد باشد ولی کراهت تحریمی از حیث حکم و نتیجه با حرام فرقی ندارد ولی تفاوت در دلیل آن حکم است و ظاهر آن است که کراهت نُه فقره‌ی اوّلی حرمت و ناروایی باشد و در فقه و شروح احادیث برای هر کدام قیود و شروطی نوشته شده است که باید به آنها رجوع شود.

***

۱۴۵. عَن جَابِرِ بنِ سَمُرَةَ﵁ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: لَاَن یُؤَدِّبَ الَّرجُلُ وَلَدَهُ خَیرٌ مِن اَنْ یَتَصَدَّقَ بِصَاعٍ.[۲] «ترمذی»

ترجمه: جابر پسر سَمُرَه﵁ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: این که مرد فرزندش را ادب کند بهتر است از این که صاعی قوت ببخشد (مقداری خوردنی صدقه بدهد).

توضیح: اهمّیت آموزش و پرورش نوباوگان و تربیت و تأدیب جوانان در نظر شریعت اسلام به قدری است که هر مرتبه ادب‌کردن فرزند (پسر یا دختر) بهتر از

۱. سنن ابی‌داود، الکتاب الخاتم، الباب ما جاء فی خاتم الذهب، رقم الحدیث ۳۶۸۶.
۲. سنن ترمذی، الکتاب البر و الصلة عن رسول الله، ما جاءفی الادب الولد، رقم الحدیث ۱۸۷۴.

بخشیدن یک صاع گندم است که فطره‌ی یک مسلمان می‌باشد و دادن آن به فقرا اجر بزرگی دارد چون بچّه‌ها از بزرگ‌ترین نعمت‌ها و گران‌بهاترین و عزیزترین امانت‌های خدا و چشم و چراغ آینده‌ی عالم اسلامی هستند پس همچنان که دادن صدقه‌ی سلامت و صحّت وجود افراد خانواده لازم است حفظ درستی عقاید و افکار و آداب آنها لازم‌تر است امّا متأسّفانه و بدبختانه اکثر مردم به واسطه‌ی غرق‌شدن در مادّیات و پول و مال‌پرستی از فرزندان خود به کلّی غافل و بی‌خبرند و در کودکستان و دبستان و دبیرستان نیز زیرِ دست بعضی از آموزگاران و دبیرانی که خود در خُردسالی و دوران تحصیل به صورت علمی و عملی و بدون خرافات آموزش‌های کافی در باره‌ی دین و خداشناسی نگرفته‌اند فاسد و لامذهب و گم‌راه می‌شوند.

***

۱۴۶. عَن آنَسِ بنِ مَالِکٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه وسلم قَالَ: لا یُؤمِنُ اَحَدُکُم حَتَّی یُحِبَّ لِاَخِیهِ مَا یُحِبُّ لِنَفسِهِ.[1] «بخاری، مسلم، ترمذی، نسایی»

ترجمه: انس پسر مالک رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه وسلم روایت نموده که فرمودند: ایمان، نخواهد داشت (ایمان کامل و نجات دهنده از هر مسئولیتی) یکی از شما تا نخواهد و خوشش نیاید برای هر مسلمانی چیزی را که برای خود خواهد و دوست دارد.

توضیح: به منظور تقویت روابط اتّحاد و یگانگی در بین افراد خانواده‌ی اسلامیت تساوی در حقوق و حدود اجتماعی از واجبات و مقرّرات دین است زیرا مادام یکی به نظرِ مساوات و برابری به دیگری نگریست و خود را موجود بالاتر و از عالم بهتر ندانست و میزان خوشی و ناخوشی و خوبی و بدی مردم را از خود قیاس نمود و به چشمی که خود را می‌بیند خلق خدا را نیز نگاه کند نوددرصد از مفاسد و شرور و حوادث ناگوار و مصایب مردم برطرف خواهد شد و آن وقت شاه با ملّت و بالادست با زیردست و ثروتمند با بی‌نوا و دانشمند با نادان و هر طبقه و فردی نسبت به مجموع، جز خیر و صلاح و رفاه و آسایش و

---

۱. صحیح بخاری، الکتاب الإیمان، الباب من الإیمان ان یحبّ لاخیه ما یحبّ لنفسه، رقم الحدیث۱۲.

صحّت و سعادت و ترقّی و تعالی، نظری نخواهد داشت و کشور، بهشت سرزمین خواهد شد و مسلمان در دنیا و آخرت سعادتمند و سربلند می‌گردد.

***

۱۴۷. عَن عَبدِ اللّهِ بنِ عَمروٍ رضی الله عنه اَنَّ رَجُلاً سَاَلَ النَّبِیَّ ﷺ اَیُّ الاسلامِ خَیرٌ قَالَ: تُطعِمُ الطَّعَامَ وَ تَقرَأُ السَّلامَ عَلَی مَن عَرَفتَ وَ مَن لَم تَعرِفْ.[1] «بخاری، مسلم، ابوداود، نسایی»

ترجمه: عبدالله پسر عمرو عاص رضی الله عنه گفته که مردی سؤال کرد از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ : چه کاری در اسلام بهتر است؟ فرمودند: خوراکی به مردم بخورانی و سلام کنی بر هر کس بشناسی یا نشناسی او را.

توضیح: شاید به اقتضای حالِ طرفِ خطاب، آنها را فرموده باشد و به علاوه فواید و مزایای مهمان‌نوازی، احسان با بی‌نوایان و سایر مواردِ کمک به نان و زندگی مردم چه برای شخص صاحب‌نان و چه برای جامعه واضح و روشن است. هم چنین خوی نیک روی خوش و زبان شیرین و تعارف و گرم‌گرفتن با خلق هم از بهترین وسایل دوستی و محبّت و یگانگی و همکاری است.

***

۱۴۸. عَن ابنِ عُمَرَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: یَا مَعشَرَ النِّسَاءِ تَصَدَّقنَ وَ اَکثِرنَ الاستِغفَارَ فَاِنِّی رَاَیتُکُنَّ اَکثَرَ اَهلِ النَّارِ فَقَالَت امْرَاَةٌ مِنهُنَّ جَزلَةٌ وَ مَا لَنَا یَا رَسولَ اللّهِ اَکثَرَ اَهلِ النَّارِ قَالَ تُکثِرنَ اللَّعنَ وَ تَکفُرنَ العَشِیرَ وَ مَا رَاَیتُ مِن نَاقِصَاتِ عَقلٍ وَ دِینٍ اَغلَبَ لِذِی لُبٍّ مِنکُنَّ قَالَت یَا رَسولَ اللّهِ وَ مَا نُقصَانُ العَقلِ وَ الدِّینِ قَالَ اَمَّا نُقصَانُ العَقلِ فَشَهَادَةُ امْرَاَتَینِ تَعدِلُ شَهادَةَ رَجُلٍ فَهذَا نُقصَانُ العَقلِ وَ تَمکُثُ اللَّیَالِی مَا تُصَلِّی وَ تُفطِرُ فِی رَمَضَانَ فَهذَا نُقصَانُ الدِّینِ.[2] «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی»

ترجمه: عبدالله پسر فاروق رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: ای گروه زنان صدقه بدهید و زیاد توبه و استغفار کنید زیرا من شما را بیشتر دوزخیان دیدم. زنی فصیحه و سخن‌دان از آنها عرض کرد: چرا ما بیشتر

---

۱. صحیح بخاری، الکتاب الإیمان، الباب اطعام الطعام من الإسلام، رقم الحدیث ۱۱.

۲. *صحیح مسلم، الکتاب الإیمان، الباب بیان نقصان الإیمان بنقص الطاعات و بیان اطلاق لفظ، رقم الحدیث ۱۱۴.*

دوزخیانیم؟ ای پیغمبر خدا! فرمود: بسیار لعنت و فحش و طعن می‌گویید و نسبت به شوهر ناسپاس هستید و ندیده‌ام مثل شما عقل و دین ناقص، چیره‌تر بر دانایان (آن زن) عرض کرد: ای پیغمبر خدا! کدام است کمی عقل ودین ما؟ فرمود: امّا کمی عقل آن است که شهادت دو نفر زن مساوی شهادت یک مرد است (مطابق قرآن) این نقصان خرد و شب‌ها را می‌گذرانی نماز نمی‌خوانی (به واسطه‌ی قاعدگی زنانه یا زایمان) و روزه نیستی در رمضان این کمی دین.

توضیح: در حدیث اشاره به دو نقطه‌ی ضعف اخلاقی و دو عیب بزرگ اجتماعی طبقه‌ی نسوان شده که موجب گرفتاری قسمت زیادی از خانم‌ها به بسیاری از معاصی می‌باشد و در نتیجه اکثریت دوزخیان را تشکیل داده‌اند اگر خدای نکرده به دوای درد خود نپرداخته و در صدد چاره‌جویی و توبه صحیح برنیایند:

۱. پرگویی و دهن‌لقی که لابد منجر به گفتن صدها سخن بد و بی‌معنی می‌شود از جمله طعن و عیب‌جویی و غیبت و افترا و لعن و گاه‌گاه کلمات کفری و شرکی نیز مخصوصاً درباره‌ی همکاران و همقطاران خود که هر کدام از بانوان محترمه روزانه برای بایگانی فقط فرمایشات پوچ و ناروایش چند نفر نویسنده‌ی زبردست تندنویس با دفترهای قطور و ضخیم لازم است امّا ملایکه کرام کاتبین از خستگی و قصور و فتور، منزّه و به دورند و حتماً نقطه و حرفی را ننوشته و ضبط نکرده باقی نخواهند گذاشت.

۲. نادیده گرفتن زحمات و مشقّات شب و روز شوهر بیچاره را در تأمین زندگی، تحصیل وسایل رفاه و آسودگی و بلکه تفنّن و تجمّل و فخرفروشی خانم و ناسپاسی و ناشکری به این نعمت خدایی و این رفیق شفیق و همدم موافق و خدمت‌گزار بی‌مزد و منّت که خانم‌ها به هیچ‌وجه قناعت و سادگی را به منزل خود راه نداده و روز به روز بر میزان خرج و گرانی بار شوهر خود خواهند افزود و با این حال جلب رضایت خاطرشان جزو محالات است و شگفت‌تر آن که موجودی با آن همه نواقص و عیوب و نقصان فطرت و دیانت در برابر مرد بیچاره چون شیر درنده و پلنگ خون‌آشام جز فشار و زورگویی و استبداد حرفی سرش نخواهد رفت که بالاخره شوهر با کمال مردانگی و رشادت و قهرمانی و

پهلوانی خود ناگزیر سر تسلیم و اطاعت فرودآورده و تا کمر در برابر مطامع و اغراض خانم بایستی خم شود. عفّت زبان نیز بایستی مورد توجّه و علاقه‌ی بانوان بوده و نگذارند به زهر و زخم خطرناک این مار اشخاص بی‌خبر و بی‌گناه را هدف سرگرمی خود قرار دهند و بلکه در کارهای خیر و سخنان مفید آن را به کار وادارند.



۱۴۹. عَن عُبَّادَةَ بنِ الصَّامِتِ رضی الله عنه اَنَّ رَسولَ اللّهِ ﷺ قالَ: وَ حَولَهُ عِصابَةٌ مِن اَصحابِهِ بَايِعونِي عَلَى اَنْ لا تُشرِكوا بِاللّهِ شَيئاً وَ لا تَسرِقُوا وَ لا تزنوا وَ لا تَقتُلوا اَولَادَكُم وَ لا تَأتوا بِبُهتَانٍ تَفتَرونَهُ بَينَ اَيدِيكُم وَ اَرجُلِكُم وَ لا تعصوا فِي مَعروفٍ فَمَن وَفَى مِنكُم فَاَجرُهُ عَلَى اللّهِ وَ مَن اَصَابَ مِن ذَلِكَ شَيئاً فَعوقِبَ فِي الدُّنيَا فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَ مَن اَصَابَ مِن ذَلِكَ شَيئاً ثُمَّ سَتَرَهُ اللّهُ فَهُوَ اِلَى اللّهِ اِن شَاءَ عَفَا عَنهُ وَ اِن شَاءَ عَاقَبَهُ فَبَايَعناهُ عَلَى ذَلِكَ.[1] «بخاری، مسلم، ترمذی، نسایی»

ترجمه: عُبّاده پسر صامت رضی الله عنه گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ فرمودند: در حالی که گروهی از یارانش اطرافش را گرفته بودند. با من بیعت کنید و به من قول بدهید که شریک قرار ندهید برای خدا چیزی را و دزدی نکنید و زنا ننمایید و نکشید فرزندان خود را و نیاورید بهتانی را آن را بسازید در جلو دست‌ها و پاهای خود و سرپیچی نکنید در امور شرعی پس هر کس از شما به آن وفا کرد اجرش بر خداست و هر کس از او چیزی از آنها صادر شد و مجازات گردید در دنیا، آن عقوبت کفّاره‌ی او است و هر کس چیزی از او سرزد سپس خدا بر او پوشانید آن کس موکول به خداست اگر خواست، او را عفو کرده و اگر بخواهد عقاب می‌نماید و ما با او بیعت نمودیم بر آنها.

توضیح: مفاد این حدیث بزرگ معاهده و پیمان بزرگ‌ترین پیغمبران خداست با یاران و امّت خود بر دوری و برکناری از شش فقره مفاسد خیلی بزرگ اجتماعی که اصول همه فسادها و شرهای دیگر هستند:

۱. پاکیزگی مسلمان از آلودگی شرکی به هر صورت و عنوان و شکلی باشد

---

۱. صحیح بخاری، الکتاب الإیمان، الباب علامة الإیمان حبّ الأنصار، رقم الحدیث ۱۷.

زیرا شرک سرچشمه بلاها و دردها و مصایب و معاصی است. با وجود آن هیچ عملی پذیرفته نیست و در برابر آن هیچ طاعتی توانایی مقاومت ندارد و به اتّفاق تمام ادیان، شرک، اکبر کبایر و سخت‌ترین مهلکات بشری است چون انکار خدا و به هدر دادن خرد و ناسپاس‌گزاری با خداست.

۲. ترک دزدی کم و بیش که منافات با شرف و مردانگی دارد و مایه‌ی بطالت و دنائت و اضاعه‌ی قوای مولّده‌ی ثروت است و راه اضرار و خوردن اموال مردم و شرور بسیاری است.

۳. ترک زنا و اعمال منافی عفّت که سبب دریدن پرده‌ی ناموس مردم و به هم آمیختن نسب و فساد و فلج شدن عضوهای مفید و منتج در اجتماع و ویرانی خانواده و خانمان و خیانت در امانت و جنایت بر گروه زیادی و انتشار امراض و مفاسد بی‌حسابی است.

٤. ترک زنده به گور نمودن دختران معصوم و یا کشتن و از بین بردن فرزندان به هر شکلی باشد که موجب قطع نسل و کمی نفوس و اتّهام خلّاق رزّاق است به عجز از اعاشه‌ی مخلوق خود، سوای مفاسدی که در قتل به طور عموم هست.

۵. درست نکردن دروغ و افترایی که باعث بهت و حیرت و دهشت شخص بی‌خبر بی‌گناهی می‌شود خواه به اسم عمل منافی عفّت یا هر کار دیگر باشد که علاوه بر نتایج شوم دروغ، مفسده‌ی اضرار و مردم‌آزاری نیز در بردارد و بی‌خود مسلمانی را رسوا و مفتضح و بدنام خواهد کرد.

٦. ترک نافرمانی و سرپیچی از دستورات و مقرّرات دین و ترک سرکشی در برابر اولی‌الامر، امّا به شرط این که بر خلاف حق و رضای خدا دستوری داده نشود و الّا ترک اطاعت واجب است و فرمان‌برداری از هیچ شخص و مقامی در معاصی جایز و روا نمی‌باشد و این فقره‌ی اخیر با وجود کوتاهی آن بسیار بلیغ و جامع است زیرا هر عمل مشروعی و ترک هر منکر و قبیحی مشمول کلمه‌ی معروف است پس به انجام تمام ابواب خیر و معروف و ترک کلّیه‌ی شرور و مناهی توصیه فرموده است و حدیث شریف مشعر است که افراد امّت در ایفا به

وظایف دینی خود سه دسته‌اند: اوّل، گروهی که مردانه به قول و عهد خود وفا کرده و بدون کم و کاست به مزد و افتخارات وفای به عهد خواهند رسید. دوم، کسانی که در اثر خلف وعده و آلودگی به یکی از امور نام برده به عقوباتی دچار شده و از آثار آن معصیت شست‌وشو و پاک خواهند شد. سوم، دسته‌ای که با حال آلودگی به قبر و قیامت ره‌سپار و در قبضه‌ی مشیت و مراحم خدا هستند هر جور خواست با آنها معامله خواهد کرد.

***

۱۵۰. عَن اَبِی هُرَیرَةَ﵁ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: مَا نَهَیتُکُم عَنهُ فَاجتَنِبوهُ وَ مَا اَمَرتُکُم بِهِ فَافعَلوا مِنهُ مَا استَطَعتُم فَاِنَّمَا اَهلَکَ الَّذِینَ مِن قَبلِکُم کَثرَةُ مَسَائِلِهِم وَ اِختِلافُهُم عَلَی اَنبِیَائِهِم.[1] «بخاری، مسلم، ترمذی»

ترجمه: ابوهریره﵁ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: هر چه را از شما قدغن کرده‌ام از آن اجتناب ورزید و آنچه را به شما دستور داده‌ام به قدر توانایی خود انجام دهید و هلاک نکرد امّت‌های پیش از شما را مگر زیادی سؤالهای آنها و مخالفت و سرپیچیشان از پیغمبرانشان.

توضیح: منهیات در شریعت عبارتند از مفاسد و مأمورات عبارت از مصالح و دفع مفسده اهم و مقدّم بر جلب مصلحت است. پس در منهیات هیچ گونه تساهل و دریغی روا نیست و بایستی از بیخ و بن و شاخ و برگ آن را برید و درآورد. امّا در مأمورات توانایی و استطاعت مکلّف در نظر گرفته شده است به این معنی که به هر شکل و کیفیت که بتواند از صورت‌های شرعی، نه خود درآورده و به آرزوی هوا و نفس خود آن را انجام دهد. مثلاً نتوانست در نماز بر پا ایستد بنشیند و یا دراز بکشد و یا در ماه رمضان به واسطه‌ی مسافرت یا مریضی قادر به گرفتن روزه نبود در غیر رمضان و پس از رفع مانع انجام دهد و در مأمورات نافله و مندوبه هر مقدار توانست عمل کند نه این که خود را دچار مشقّت و ناراحتی زیاد نماید و از همه مهم‌تر این که به میزان دستورات مصرّحه و معلوم دین اکتفا باید کرد و در صدد جست‌وجو و کنج‌کاوی برنیامد و تدقیقات

---

۱. صحیح مسلم، الکتاب الفضائل، الباب توقیره و ترک اکثار سؤاله عما لا ضرورة الیه او لا، رقم الحدیث ۴۳۴۸.

و تحقیقات فلسفی و موشکافی‌های پوچ و بی‌معنی را در شریعت راه نداد و شقوق و احتمالات و فرضیات را به وجود نباید آورد.

***

۱۵۱. عَن اَبِی هُرَیرَة‌ﷺ اَنَّ رَسولَ اللّهِﷺ اَتی المَقبَرَةَ فَقَالَ: السَّلامُ عَلَیکُم دَارَ قَومٍ مُؤمِنِینَ وَ اَنَّا اِن شَاءَ اللّهُ بِکُم لاحِقونَ وَدِدتُ اَنَّا قَد رَاَینا اِخوانَنا قَالوا اَوَ لَسنَا اِخوانَکَ یَا رَسولَ اللّهِ قَالَ اَنتُم اَصحَابِی وَ اِخوانُنا الَّذینَ لَم یَأتوا بَعدُ فَقَالوا کَیفَ تَعرِفُ مَن لَم یَأتِ بَعدُ مِن اُمَّتِکَ یَا رَسولَ اللّهِ فَقَالَ اَرَاَیتَ لَو اَنَّ رَجُلاً لَهُ خَیلٌ غُرٌّ مُحَجَّلَةٌ بَینَ ظَهْرَیْ خَیلٍ دُهمٍ بُهمٍ اَلا یَعرِفُ خَیلَهُ قَالوا بَلَی یَا رَسولَ اللّهِ قَالَ فَاِنَّهُم یَأتونَ غُرّاً مُحَجَّلینَ مِنَ الوُضوءِ وَ اَنَا فَرَطُهُم عَلَی الحَوضِ اَلا لَیُذَادَنَّ رِجَالٌ عَن حَوضِی کَمَا یُذَادُ البَعِیرُ الضَّالُّ اُنَادِیهِم اَلا هَلُمَّ فَیُقَالُ اِنَّهُم قَد بَدَّلوا بَعدَکَ فَاَقولُ سُحقاً سُحقاً.[۱] «مسلم، نسایی، و بخاری در قسمتی از آن»

ترجمه: ابوهریره‌ﷺ گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ تشریف برد گورستان و فرمود: سلام بر شما ای گروه اهل ایمان! و ما به خواست خدا به شما می‌پیوندیم (با ایمان خواهیم مرد یا در گورستان شما دفن خواهیم شد) آرزومندم و دوست دارم که برادران را ملاقات می‌کردیم. گفتند: (اصحابی که حاضر بودند) ای پیغمبر خدا! مگر ما برادران تو نیستیم؟ فرمودند: شما یاران من هستید و برادرانمان کسانی هستند که هنوز به دنیا نیامده‌اند. عرض کردند: چگونه می‌شناسی کسانی را که هنوز نیامده‌اند از امّتت؟ ای پیغمبر خدا! فرمودند: آیا اگر شخصی، اسبهایی پیشانی سفید و چهار دست و پا سفید داشته باشد در میان اسب‌های سیاه یک‌رنگ مگر اسب‌های خود را نمی‌شناسد؟ گفتند: بلی می‌شناسد. فرمودند: به درستی که امّت من به محشر آیند با پیشانی و دست و پاهای سفید در اثر دست‌نماز و من پیش‌افتاده و از جلورفته‌ی آنها هستم به سوی حوض. هان! به درستی رانده می‌شوند مردانی از حوضم چنان که رانده می‌شود شتر گم‌شده، آنها را صدا می‌کنم هان! بیایید پس گفته می‌شود (از جانب حق تعالی یا از طرف ملایکه) به درستی که تغییر داده‌اند بعد از تو (دین خود را) پس

۱. صحیح مسلم، الکتاب الطهارة، الباب استحباب اطالة الفرة و التحجیل فی الوضوء، رقم الحدیث۳۶۷.

می‌گویم: دور شوند دور شوند.

توضیح: آنچه از حدیث مستفاد می‌شود:

۱. سلام بر اموات و در اکثر احادیث عبارت آن با سلام زنده فرق ندارد مگر در حدیث ١٤٢ و آرزوی پیغمبرﷺ اجتماع و ملاقات با مسلمانان در قیامت.

۲. افراد مسلمانان همگی سِمَت برادری با هم دارند و برتری جز در تقوا و فضایل و کمالات برای کسی متصوّر نیست و حضرت رسول اکرمﷺ از شماره و مشخصّات مسلمانان، بی‌اطّلاع است چنان که نزد صحابه روشن و مسلّم بوده است و شگفت آن است اگر امروز بگویی امام یا قطب یا ولی از چنین موضوعی بی‌خبر است اگر کفر به شمار نیاید حتماً از بزرگ‌ترین معاصی و اسائه‌ی ادب است.

۳. وجود حوض مخصوص حضرت رسول چنان که طبق احادیث زیادی برای هر پیغمبری حوضی جداگانه است و هر کس از عبادت بزرگ نماز و وضو بی‌بهره باشد علامت مخصوص مسلمانی ندارد و بالتّبع به حضور پیغمبر خدا معرّفی نشده و راه ورود به حوض و استفاده از آن را نخواهد داشت.

٤. گروهی از کسانی که معروف حضرت رسول اکرم بوده‌اند به واسطه‌ی تبدیل دین خواه به کفر و ارتداد یا بدعت‌گذاری و یا معاصی بزرگ دیگر از حوض رانده می‌شوند و پیغمبر خدا از روی بی‌اطّلاعی از اوضاع پس از رحلت خود اوّل آنها را دعوت به لب حوض نموده ولی پس از مسبوق‌شدن از جریان، دعای دوری و محرومی آنها را بر زبان مبارک آورده و به سختی آنها را رانده و دور خواهد ساخت. ابن‌عبدالبر که از دانشمندان بزرگ در علم حدیث است گفته که هر کس در دین خدا چیزی به وجود آورده باشد که برخلاف رضای خدا باشد از رانده‌شدگان از حوض است[1] خواه ارباب عقاید باطله یا اصحاب بدعت و یا ظالمانی که جور و ستم و حق‌کشی را از حد گذرانده‌اند و یا مجاهرین به فسق که آشکارا ارتکاب کبایر خواهند کرد و بی‌پرده به ساز شیطانِ هوا و هوس خوش می‌رقصند و خجالت نمی‌کشند.

---

۱. مکتبة الشاملة، الکتاب موسوعة خطب المنبر، الباب الخطبة الثانیة، الجزء ۱، الصفحة ۱۰۰۳ و عمدة القاری شرح صحیح البخاری، الباب باب قول الله تعالی و اتخذ الله، الجزء ۲۳، الصفحة ۲۰۳

۱۵۲. عَن اَنس عَنِ النَّبیّ قالَ: اَمَا وَ اللّهِ اِنّی لَاَخشَاکُمْ لِلّهِ وَ اَتقَاکُم لَهُ وَ لَکنّی اَصومُ وَ اُفطِرُ وَ اُصَلّی وَ اَرقُدُ وَ اَتزَوَّجُ النِّسَاءَ فَمَن رَغِبَ عَن سُنَّتی فَلَیس مِنّی.[۱] «بخاری، مسلم، نسایی»

ترجمه: انس پسر مالک از پیامبر خدا، رسول اکرم، روایت نموده که فرمودند: هان! به خدا سوگند به درستی که من از همه‌ی شما از خدا ترسم بیشتر و باتقواترم با این حال روزه می‌دارم و روزه نمی‌باشم و نماز می‌خوانم شب‌ها و می‌خوابم و زنان را به همسری می‌گیرم پس هر کس از روش من عدول کند از من نیست.

توضیح: در حدیث دیگر تصریح شده که گروهی از اصحاب کرام از مقدار و طرز عبادت حضرت رسول اکرم جویا شدند پس از اطّلاع از آن، آن را برای خود کم و ناچیز دانسته و گفتند که ما مانند پیغمبر نیستیم. سپس یکی از آنها گفت: امّا من همواره روزه می‌گیرم و یک روز بدون روزه نمی‌باشم دومی گفت: امّا من شب‌ها به نماز می‌ایستم و هیچ نمی‌خوابم و سومی گفت: امّا من گوشت نمی‌خورم و چهارمی گفت: زن نمی‌گیرم پس از اطّلاع، حضرت رسول اکرم از تصمیم آنها عصبانی شده و این فرموده‌ی بزرگ را به آنها اعلام کرد که هر کس از روش ساده و سهل اسلام انحراف ورزد از پیروان آن به شمار نمی‌آید.[۲]

چون دین اسلام دینی است عملی و اعتدالی و سعادت دو جهانی پیروان خود را در نظر دارد لذا به شدّت از رهبانیت و بر خود سخت‌گرفتن و ترک ملاذ[۳] و تنعّمات مباح و روا نهی کرده است.

***

۱۵۳. عَن عَبدِ اللّهِ بنِ عَمرٍو قالَ قالَ لِی النَّبیُّ : اَلَم اُخبَر اَنَّکَ تَقومَ اللَّیلَ وَ تَصومَ النَّهَارَ قُلتُ اِنّی اَفعَلُ ذَلکَ قَالَ فَاِنَّکَ اِذَا فَعَلتَ ذَلکَ هَجَمَت عَینُکَ وَ نَفِهَت نَفسُکَ وَ اِنَّ لِنَفسِکَ حَقٌ وَ لِاَهلِکَ حَقٌ فَصُم وَ اَفطِر وَ قُم وَ نَم.[۴] «بخاری، مسلم»

---

۱. صحیح بخاری، الکتاب النکاح، الباب الترغیب فی النکاح، رقم الحدیث ۴۶۷۵

۲. صحیح بخاری، الکتاب النکاح، الباب الترغیب فی النکاح، رقم الحدیث ۴۶۷۵ ومکتبة الشاملة، صحیح ابن‌حبان، الباب ما جاء فی الطاعات و ثوابها، الجزء ۲، الصفحة ۲۰، رقم الحدیث ۳۱۷.

۳. لذت ها.

۴. صحیح بخاری، الکتاب الجمعة، الباب ما یکره من ترک قیام اللیل لمن کان یقومه، رقم الحدیث ۱۰۸۵.

ترجمه: عبدالله پسر عمرو عاصﷺ گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ به من فرمودند: مگر خبر ندارم که تو شب‌ها را به نماز و روزها را به روزه می‌گذرانی؟ عرض کردم: به درستی که این کار را می‌کنم. فرمود: پس به درستی که تو هرگاه چنین کنی چشمت گود شود و بدنت خسته گردد به درستی که روان و تنت بر تو حقّی دارند و عیال و همسرت بر تو حقّی دارند پس گاهی روزه باش و گاهی مباش و شب‌ها پاره‌ای نماز بخوان و پاره‌ای بخواب.

توضیح: دینی مانند اسلام که مردم را برای دنیا و آخرت تربیت می‌کند البتّه در هر کار و حال اعتدال و میانه‌روی را رعایت خواهد کرد و به افراط و تفریط به هیچ وجه راضی نخواهد شد چون از مسلمان بسیار قرآن‌خوانِ شب‌زنده‌دارِ دور از کار و کوشش و محیط و اجتماع چه توقّعی جز پژمردگی و رنگ زرد و بدن علیل و روان خسته و فکر پریشان می‌توان داشت. مسلمان حسابی بایستی وظیفه‌شناس و مرد میدان کار و فعّالیت و خدمت به جامعه و ذوجناحین دین و دنیا باشد. روزه‌ای که نان افطار روزه‌دارش، مفت و مجّانی از دست‌رنج مسلمانان به دست آید چه ارزشی دارد و نمازی که در دل شب انجام گردد ولی در عوض آن روز به بطالت و ترک وظیفه و خدمت اجتماعی طی شود چه تأثیری خواهد داشت؟ پس «اندازه نگه‌دار که اندازه نکوست.»



۱۵۴. عَن عُمَرَﷺ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ: اِنَّمَا الاَعمَالُ بِالنِّیَّاتِ وَ اِنَّمَا لِکُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَی فَمَن کَانَت هِجرَتُهُ اِلَی اللّهِ وَ رَسوله فَهِجرَتُهُ اِلَی اللّهِ وَ رَسولِه وَ مَن کَانَت هِجرَتُهُ اِلَی دُنیَا یُصِیبُهَا اَوِ امْرَاَةٍ یَنکِحُهَا فَهِجرَتُهُ اِلَی مَا هَاجَرَ اِلَیه.[۱] «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی»

ترجمه: عمر فاروقﷺ از پیامبرخدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: ارزش کردار بسته به قصد و اراده‌ی آن است و هر کس به قدر نیت خود اجر دارد پس هر کس مهاجرتش به سوی خدا و پیغمبر او است باطناً و در حقیقت نیز این چنین است و کسی که هجرتش به منظور غرض دنیوی یا به خاطر زنی

۱. صحیح بخاری، الکتاب الإیمان، الباب ما جاء ان الأعمال بالنیة و الحسنة و لکل امریء ما نوی، رقم الحدیث ۵۲.

باشد پس در معنی هجرتش به سوی آن منظور و هدف است.

توضیح: منشأ هر حرکتی یک جور خواست و اراده است و قدر و ارزش هر عملی ارتباط مستقیم با تمایلات و احساسات روحی انسان دارد از این رو صورت ظاهر اعمال دینی چندان مورد توجّه و ترتیب اثر دادن نیست بلکه اعتبار و اعتماد به روح و باطن آن اعمال است و لذا هر نوع عبادات فرض یا مستحبّی وقتی درست و مورد قبول واقع خواهد شد که محرّک و غرض و غایه برای آن محض امتثال امر و جلب رضای خدا باشد و بس. زیرا مراد و منظور شرایع از وظایف و تکالیف ظاهری، اثرات آنها در روح و به وجود آوردن فکر روشن و اراده‌ی محکم و ملکات فاضله و اخلاق پسندیده است و الّا پوست بی‌مغز و تن بی‌روح و حرکات ظاهری چندان تأثیری در حیات بشری و عالم روحی و اخروی او ندارد و اگر اعمال دینی مشوب به اغراض پست و محقّر دنیوی باشد و یا صرفاً برای غیر رضای الهی صورت گیرد علاوه بر نادرستی و مردودی آن موجب عذاب شدید و عواقب وخیمه خواهد بود چنان که یکی از مسلمانان به خاطر عشق زنی امّ قیس نام از مکه به مدینه مهاجرت نمود و حضرت رسول اکرمﷺ به طور تعریض اشاره به آن فرمود و چه بسا نظایر این شخص وجود دارند که فرایض و واجبات دینی را از قبیل نماز و روزه و حج و جهاد و ارشاد و زهد و غیره بدون توجّه به مبدأ و آفریدگار دانا و توانا، به منظور خودپرستی و یا مادّه‌پرستی انجام داده و جز تحمّل مشقّات و رسوایی در درگاه خدا سودی نخواهد برد.

***

۱۵۵. عَن ابنِ عَبَّاسٍ‌ رضی الله عنه عَنِ النَّبِیِّﷺ فِیمَا یَروِی عَن رَبِّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی قَالَ: اِنَّ اللّهَ کَتَبَ الحَسَنَاتِ وَ السَّیِّئَاتِ ثُمَّ بَیَّنَ ذَلِکَ فَمَن هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَم یَعمَلهَا کَتَبَهَا اللّهُ عِندَهُ حَسَنَةً کَامِلَةً وَ اِنْ هَمَّ بِهَا فَعَمِلَهَا کَتَبَهَا اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عِندَهُ عَشرَ حَسَنَاتٍ اِلَی سَبعِ مِاَةِ ضِعفٍ اِلَی اَضعَافٍ کَثِیرَةٍ وَ اِنْ هَمَّ بِسَیِّئَةٍ فَلَم یَعمَلهَا کَتَبَهَا اللّهُ عِندَهُ حَسَنَةً کَامِلَةً وَ اِنْ هَمَّ بِهَا فَعَمِلَهَا کَتَبَهَا اللّهُ سَیِّئَةً وَاحِدَةً.[۱] «بخاری، مسلم، ترمذی نسایی»

---

۱. صحیح مسلم، الکتاب الإیمان، الباب اذا هم العبد بحسنة کتبت و اذا هم بسیّئة لم تکتب، رقم الحدیث ۱۸۷.

ترجمه: ابن‌عبّاس از پیامبر خدا، رسول اکرم، روایت نموده از آنچه از خدای خود روایت فرموده‌اند، فرمودند: به درستی که خدا نوشته نیکی‌ها و بدی‌ها را سپس آنها را بیان فرمودند پس هر کس قصد کند کار نیک را ولی انجام ندهد خدا بنویسد آن را نزد خود و یک کار نیک و تمام محسوب دارد و اگر قصد کرد و انجام داد خداوند آن را ده برابر تا هفتصد برابر و بیشتر به حساب می‌آورد و اگر قصد کار بدی کرد ولی انجام نداد خدا آن را کار نیک به شمار آورد و اگر قصد کرد و انجام داد یک بدی به شمار آورد.

توضیح: بعضی این حدیث را از احادیث قدسیه دانسته‌اند ولی صحیح‌تر آن که حدیث قدسی نیست و معنی «فیمَا یرویه عَن رَبِّه» آن است که درباره‌ی فضل الهی و حکم خدا می‌باشد و بعضی گفته‌اند که جمله «ثُمَّ بَیَّنَ ذَلک» قول راوی حدیث است. یعنی پیغمبر اجمال فرموده‌ی خود را تفصیل داد ولی درست آن است که معنی این طور باشد که خداوند تبارک و تعالی در علم و حکمت خود نیکی‌ها و بدی‌ها را مقرّر داشته سپس برای بندگان خود آنها را بیان فرموده و اجر و پاداش آنها را به این تفصیل قرار داده است.

دانشمندان برای قصد مراتبی نوشته‌اند:

۱. هاجس، یعنی چیزی که به قلب القا گردد.

۲. خاطر، که خطور و جریان پیدا کند.

۳. حدیث النّفس، که تردّد پیدا کند آیا آن را عملی کند یا نه.

٤. همّ، که ترجیح طرفی از فعل یا ترک باشد.

۵. عزم، که بر آن مصمّم گردد.

هر کدام از این مراتب پنجگانه در کار خیر یا شر واقع می‌شوند امّا هاجس در معاصی جای مؤاخذه نیست چون امری است قهری و خارج از اختیار بشری ولی خاطر و حدیث نفس اگر چه قادر به دفع آنهاست باز مسئولیتی ندارند طبق حدیث صحیح: به درستی خدا از امّت من گذشت فرموده، حدیث نفس را مادام بر زبان نیاورد و یا عملی نکند[1] و این سه مرتبه در خیر و طاعت نیز تأثیر نداشته

۱. صحیح بخاری، الکتاب العتق، الباب الخطأ و النسیان فی العتاقة و الطلاق و نحوه و لا عتاقه، رقم الحدیث ۲۳۴۳.

و موجب اجری نیستند. امّا مرتبه‌ی چهارم به قول بعضی در کار بد به حساب نمی‌آید و تنها عمل بد مجازات دارد ولی صحیح آن است که آن نیز مؤاخذه دارد چون اصرار بر گناه است و اصرار بر گناه، گناه جداگانه است ولی تصمیم بر کار بد بی‌شک گناه است و مرتبه‌ی چهارم در کار نیک یک حسنه‌ی کامل محسوب است به نص حدیث و لفظ« کامله» به معنی تمام اشاره به آن است که اگر چه به حیّز عمل درنیامده اجر آن ناقص نمی‌شود. چون سبب خیر نیز خیر است و تنفید قصد خیر بسته است به عوارض و صفات عمل از اخلاص و وقوع در محلّ شایسته‌ی آن و غیره که به نسبت شدّت و ضعف و کمی و بیشی آنها اجر آن مضاعف خواهد شد و منظور از عدد هفت‌صد کثرت است زیرا هفت از اعداد معروف نزد عرب و ضرب در ده و سپس در ده بسیار بسیار می‌شود و الّا مراحم و الطاف و احسان پروردگار حدّ و حصر و شماره ندارد.

قصد کار بد وقتی منجر به عمل نشود اجر دارد که ترک عمل محض برای رضای خدا باشد چون در روایت حدیث بخاری و مسلم جمله «مِن اَجلِی»[1] یعنی به خاطر من را دارد نه برای ریا یا به واسطه‌ی حیا یا ترس از غیر خدا و یا عجز و پیش آمدن مانع و از این قبیل و هرگاه قصد سوء عملی شد فقط یک سیئه بوده و مضاعف نمی‌شود مگر به واسطه‌ی عوارضی دیگر مانند علم و قربِ کننده‌ی کار یا شرف مکان و زمان و بعضی گفته‌اند که تضاعف در این مورد به معنی شدّت عذاب است نه فزونی کمیت و مقدار معاصی.

این حدیث شریف از بزرگ‌ترین بشارت‌های دینی و نمونه‌ی بارزی از مراحم الهی درباره‌ی عِباد خود می‌باشد که با چه عنایت و مرحمت و عفو و گذشتی با بنده معامله فرموده و رحم و مهر و محبّت، مقتضای ذات پاک خدا و عذاب و عقاب، عرضی و به صلاح جامعه‌ی بشری است.

***

۱۵۶. عَن اَبِی موسَی‌رضي الله عنه عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: مَثَلُ مَا بَعَثَنِیَ اللّهُ بِهِ مِنَ الهُدَی وَ العِلمِ کَمَثَلِ الغَیثِ الکَثِیرِ اَصَابَ اَرضاً فَکَانَ مِنهَا نَقِیَّةٌ قَبِلَتِ المَاءَ فَانبَتَتِ الکَلَأَ وَ

---

۱. صحیح بخاری، الکتاب التوحید، الباب قول الله تعالی یریدون أن یبدلوا کلام الله، رقم الحدیث ۶۹۴۷ .

العُشبَ الکَثیرَ وَ کَانَت مِنهَا اَجَادِبُ اَمسَکَتِ المَاءَ فَنَفَعَ اللّهُ بِهَا النَّاسَ فَشَرِبوا وَ سَقَوا وَ زَرَعوا وَ اَصَابَ مِنهَا طَائِفَةً اُخرَی اِنَّمَا هِیَ قِیعَانٌ لاَ تُمسِکُ مَاءً وَ لاَ تُنبِتُ کَلَأً فَذَلِکَ مَثَلُ مَن فَقُهَ فِی دِینِ اللّهِ وَ نَفَعَهُ مَا بَعَثَنِیَ اللّهُ بِهِ فَعَلِمَ وَ عَلَّمَ وَ مَثَلُ مَن لَم یَرفَعْ بِذَلِکَ رَأساً وَ لَم یَقبَلْ هُدَی اللّهِ الَّذِی اُرسِلتُ بِهِ.[۱] «بخاری، مسلم»

ترجمه: ابوموسی اشعری رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه وسلم روایت نموده که فرمودند: مَثَل هدایت و دانشی که خداوند به وسیله‌ی من فرستاده مانند باران زیادی است که در زمینی ببارد پاره‌ای از آن زمین پاک و مستعد باشد باران را به خود گیرد و سرسبز و خرّم گردد و پاره‌ای از آن زمین سخت باشد آب را نگاه‌داشته و خدا از آن به مردم نفع برساند از آن بخورند و بخورانند و زراعت کنند و پاره‌ای از زمین صاف و هموار باشد نه آب را نگه دارد و نه سبزی برویاند پس این است مَثَل کسانی که در دین خدا فهمی پیدا کرده و از چیزی که آورده‌ام سودی ببرند بدانند و بیاموزند و مَثَل آنهایی که سر را به سوی آن بلند نکنند و یا به واسطه‌ی آن سربلند نشوند و هدایت خدا را قبول ننمایند که وسیله‌ی من فرستاده است.

توضیح: علوم دینی و معارف الهی که از آسمان وحی در فضای رسالت محمّدی مانند آب حیات و باران نجات به سوی زمین دل‌های مردم نازل شد و پایین آمد در اثر تفاوت طبایع و اختلاف در استعدادات و قابلیات در هر جایی اثری از خود باقی خواهد گذاشت از این رو مردم در برابر فعل و انفعال دین اسلام به سه دسته منقسم می‌شوند: اوّل، کسانی که تعلیمات عالیه‌ی آن مکتب الهی را به گوش هوش استماع کرده و با میل و رغبت از آن پیروی کردند و در خاک پاک دل و روان خود و خلق به فراخور قوّه و استعداد خود ثمرات طاعات و خیرات چیدند و در دسترس عالم اسلامی گذاشتند. دوم، دسته‌ای که واسطه‌ی حفظ و ابلاغ دین اسلام به مردم هستند و چراغ راه نجات و توفیق خلقند امّا خود جز عنوان ظرفیت و وسیله بودن برای استفاده‌ی دیگران، حظّ و بهره‌ای از آن ندارند. سوم، اشخاصی که اصلاً روی خوش به آیین اسلام و

---

۱. صحیح بخاری، الکتاب العلم، الباب فضل من علم و علم، رقم الحدیث ۷۷.

دستورات قرآن نشان نداده و قبول زحمت فراگرفتن و اطّلاع پیدا کردن از آن را ننموده نه به خود و نه به غیر نفعی نرسانده و در دین خدا مقامی برای خود احراز نکرده‌اند. ضمناً حدیث شریف اشاره به این است که استعداد فهم و تخصّص در علوم دین، خاص یک عصر و یک جماعت مخصوص نیست بلکه فضل و مرحمت و عطایی است خدایی که به هر کس آنچه لایق بود دادند.

***

۱۵۷. عَن اَبِی جُحَیفَةَ﷜ قَالَ قُلتُ لِعَلِیٍّ﷜ هَل عِندَکُم کِتَابٌ قَالَ: لا اِلّا کِتَابُ اللّهِ اَو فَهمٌ اَعطِیَهُ رَجُلٌ مُسلِمٌ اَو مَا فِی هَذِه الصَّحِیفَةِ قُلتُ وَ مَا فِی هَذِهِ الصَّحِیفَةِ قَالَ العَقلُ وَ فَکَاکُ الاَسِیرِ وَ لاَ یُقتَلُ مُسلِمٌ بِکَافِرٍ.[۱] «بخاری، مسلم، ترمذی»

ترجمه: ابوجحیفه وهب پسر عبدالله﷜ گفته از امام علی﷜ سؤال کردم آیا نزد شما اهل بیت کتابی هست؟ فرمود: خیر مگر کتاب خدا یا فهمی که خدا به مسلمانی داده باشد و یا این ورقه. گفتم: چه چیز در این ورقه است؟ فرمود: خون‌بهای مقتول و تفصیل آن و آزادکردن اسیر و این که مسلمان به کشتن کافر قصاص نمی‌شود (دیه داده می‌شود.)

توضیح: چنان که امام علی ـ کرم‌الله وجهه ـ فرموده در میان مسلمانان در عصر صحابه جز قرآن کتابی نبوده و احادیث و دستورات پیغمبر خدا راﷺ در حفظ داشتند و در چند مورد جزئی نباشد احکام اسلام را به رشته‌ی تحریر درنمی‌آوردند که یکی از آنها ورقه‌ای بود که آن جناب به واسطه‌ی اهمّیت و تفصیل عدد و سنّ و سایر کیفیات شترهایی که در خون‌بهای قتل داده می‌شود در آن مرقوم فرموده و نیز چند مسئله دیگر را بر آن علاوه فرموده بود چنان که در روایات دیگر ذکر شده است و سوای آن جز قوّه‌ی فهم و ذکاوت خدادادی، هیچ مسلمانی مصدر مکتوب و مرقومی دیگر در دست نداشته و از جانب خدا و پیغمبر، احدی به پاره‌ای از تعلیمات دین اختصاص داده نشده است. بلی گاه‌گاه اسراری را از اوضاع آینده و یا عصر خود نزد اشخاصی اظهار می‌فرموده است که هیچ ربطی به تکالیف عمومی دین نداشته است.

---

۱. صحیح بخاری، الکتاب العلم، الباب کتابة العلم، رقم الحدیث ۱۰۸.

۱۵۸. عَن اَبی هُرَیرَةَ‌ﷺ قَالَ قَالَ: رَسولُ اللّهِ‌ﷺ اِستَوْصو بِالنِّسَاءِ خَیراً فَاِنَّ الْمَراَةَ خُلِقَت مِن ضِلَعٍ وَ اِنَّ اَعوجَ مَا فِی الضِّلَعِ اَعلاهُ فَاِذَا ذَهَبتَ تُقِیمُهُ کَسرتَهُ وَ اِن تَرکتَهُ لَم یَزَل اَعوجَ فَاستَوصوا بِالنِّسَاءِ.[1] «بخاری، مسلم»

ترجمه: ابوهریره‌ﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم‌ﷺ روایت نموده که فرمودند: با زنان به نیکی رفتار نمایید زیرا زن از دنده درست شده و کج‌ترین قسمت‌های دنده، بالای آن است پس اگر بخواهید آن را راست کنید می‌شکند و اگر رهایش کنید کج می‌ماند پس با زنان به نیکی رفتار کنید.

توضیح: این حدیث یکی از حکمت‌های بزرگ پیغمبر اسلام‌ﷺ است زیرا بهترین دستور برای معاشرت با زن و آخرین دوای درد کدورت و اختلاف و ناسازگاری در بین شوهر و همسر است. وجود همسر یکی از نعمت‌های گران‌بهای خدا و مرد بی‌همسر چون تن بی‌سر و خانه‌ی بی‌در است ولی در فطرت زن و سرشت جنس لطیف، کج‌خلقی و نازفروشی و یک نوع استبداد و زیر بار حرف و رأی شوهر نرفتن هست. مخصوصاً کجی زبان و فکرش که بسیار روشن است و خانم‌ها آزرده نخواهند شد چون فرموده‌ی بزرگ‌ترین مربّی و نجات‌بخش عالم بشریت است که با عبارت کجی دنده و بالایش به آن اشاره فرموده است و پس از آن که ثابت شد که زن به منزله‌ی چنبری از بلور می‌باشد و محال ممتنع است راست‌کردن آن با دست، پس چه بهتر پیش از آن که آن را بشکنی و طلاق بگویی و از دست خود بدهی و پشیمان شوی و تأسّف و حسرت بخوری با همان خمیدگی و کجی طبق قوانین شرع، تا آن جا که میسر است با او سر کرده و از حضورش در زندگی استفاده ببری. خلاصه «بسوزی و بسازی.»

***

۱۵۹. عَن اَبی‌موسَی‌ﷺ اَنَّ رَسولَ اللّهِ‌ﷺ قَالَ: اِنَّمَا مَثَلُ الجَلیسِ الصَّالِحِ وَ الجَلیسِ السُّوءِ کَحَامِلِ المسکِ وَ نافِخِ الکیرِ فَحَامِلُ المسکِ اِمَّا اَن یُحذیکَ وَ اِمَّا اَن تَبتَاعَ مِنهُ وَ اِمَّا اَن تَجِدَ مِنهُ رِیحاً طَیِّبَةً وَ نَافِخُ الکیرِ اِمَّا اَن یُحرِقَ ثِیابَکَ وَ اِمَّا اَن

۱. صحیح بخاری، الکتاب احادیث الأنبیاء، الباب خلق آدم و ذریته، رقم الحدیث۳۰۸۴.

تَجِدَ مِنهُ رِیحاً خَبِیثَةً.[۱] «بخاری، مسلم، ابوداود»

ترجمه: ابوموسیﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: مَثَل همنشین درست‌کار و همنشین بد مانند بردارنده‌ی مشک و دمنده در دم آهنگری است که صاحب مشک یا به تو چیزی می‌دهد و یا از آن خریداری می‌نمایی و یا بوی خوشی از آن می‌بری و دمنده‌ی دم یا لباست را می‌سوزاند و یا از او بوی ناخوشی می‌بری.

توضیح: مفاد حدیث شریف اشاره به اهمّیت معاشرت و صحبت با نیکان و اجتناب از نزدیک شدن به بدان است که درباره‌ی آن کتب سماوی و فلاسفه و حکما و ادبا و شعرا دادِ سخن داده و حرفی را برای امثال من باقی نگذاشته‌اند جز این که به عقیده‌ی من بهترین رفیق و آموزگار در این عصر همانا کتاب خدا و احادیث پیغمبر او است و یا صحبت و رفاقت کسانی که جز عشق و علاقه به آن دو کانون نور هدایت و سعادت گرفتاری دیگر نداشته و هوس یار و دل‌دارِ دیگر در سر نپرورانند.

همنشین تو از تو به باید   تا تو را عقل و دین بیفزاید

***

۱۶۰. عَن اَبِی هُرَیرَةَﷺ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ: سَبعَةٌ یُظِلُّهُمُ اللّٰهُ فِی ظِلِّهِ یَومَ لا ظِلَّ اِلَّا ظِلُّهُ اِمَامٌ عَادِلٌ وَ شَابٌّ نَشَأَ فِی عِبَادَةِ اللّٰهِ وَ رَجُلٌ قَلبُهُ مُعَلَّقٌ بِالمَسَاجِدِ وَ رَجُلانِ تَحَابَّا فِی اللّٰه اجتَمَعَا عَلَیهِ وَ تَفَرَّقَا عَلَیهِ و رَجُلٌ دَعَتهُ امرَأَةٌ مَنصِبٍ وَ جَمَالٍ فَقَالَ اِنِّی اَخَافُ اللّٰهَ وَ رَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَة فَاَخفَاهَا حَتَّی لا تَعلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنفِقُ یَمِینُهُ وَ رَجُلٌ ذَکَرَ اللّٰهَ خَالِیاً فَفَاضَتْ عَینَاهُ.[۲] «بخاری، مسلم، ترمذی، نسایی»

ترجمه: ابوهریرهﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: هفت کس در سایه‌ی خدا باشند در روزی که هیچ سایه نباشد جز سایه‌ی او (روز بازپسین) فرمان‌روای دادگر و جوانی که در عبادت خدا پرورش یابد و مردی که علاقه به مسجد دارد و دو نفر که برای خدا یک‌دیگر را دوست دارند

۱. صحیح بخاری، الکتاب الذباح و الصید، الباب المسک، رقم الحدیث ۵۱۰۸
۲. صحیح بخاری، الکتاب الزکاة، الباب الصدقة بالیمین، رقم الحدیث ۱۳۳۴.

برای خداست یگانگی و بیگانگیشان و مردی که زنی با نفوذ و زیبا او را به خود خوانده، بگوید که از خدا می‌ترسم و مردی که صدقه بدهد آن قدر پنهانی که دست چپش از آنچه دست راستش می‌دهد آگاه نشود و مردی که در خلوت خدای را یاد کند و بگرید.

توضیح: در دنیا هر یکی در سایه‌ی شخصی یا مقامی یا شغلی به خوشی و آسایش می‌گذراند و سایه‌های عاریتی و موقّتی بسیار است که هیچ کدام دیری نپاید امّا همین که خورشید حقیقت از مشرق آخرت سرزد و شب تیره و تار اوهام و اباطیل سپری شد جز سایه حق سایه‌ای نمی‌ماند و سوای مراحم و عنایات خدای یگانه و توانا پناهگاهی برای بشر ضعیف بیچاره در جلو آفتاب سوزان جلوه‌ی حق که آتش به جان و دل بیداد و ناحق و کردار اهریمنی خواهد زد، وجود نخواهد داشت و کسی افتخار استفاده از ظلّ ظلیل و سایه‌ی عریض و طویل لطف ایزدی پیدا خواهد کرد که در دوران حیات تخم نجات کاشته و پروانه‌ی ورود به بهشت سعادت داشته باشد که راه این کار بسیار ولی تا اندازه‌ی سخت و دشوار است: مثلاً اگر زمام‌دار امور خلق خداست با دادگری و رعیت‌پروری و عدالت‌گستری نام خود را پس از پیغمبران در ردیف اوّل لیست بهشتیان ثبت کند و اگر در عنفوان جوانی و تازه‌واردین زندگانی است دین و کتاب خدای خود را سرمشق دل و جان و آشکار و نهان خود قرار دهد و نگذارد دفتر سیاه اعمالش وقار و احترام موی سفیدش را از بین ببرد و یا از عشّاق خانه‌ی خدا و شیفتگان و وابستگان طاعت و اتّحاد و جماعت و اجتماع باشد و یا در راه رضای خالق با مخلوق به مهر و مودّت رفتار نماید و برای خدا از عزیزترین دوستان خود بگذرد و به هیچ یار و دیاری خاطر ندهد و شعارش این باشد « از هر چه بگذری سخن دوست خوشتر است» و یا به پیروی از پیامبر خدا یوسف صدّیق ـ علیه‌السلام ـ در برابر شیطان شهوت و سلطان قوّت و دام جمال و مال، استقامت و شهامت ورزد و مردانگی و عفّت خود را نبازد و خود را در صف صدّیقین، همراز و انباز سازد و یا خالص و مخلص برای سپاس‌گزاری از پروردگار خود کف جوان‌مردی و احسان و دست‌گیری را باز کرده و بدون

فخرفروشی و کبر و ناز مال خدا را به بندگان خدا برساند و خدمات و صدقات خود را از جلو چشم اغراض و مقاصد پست و بی‌اساس دور و پوشیده دارد و اگر فرصت و قدرت مبارزه در میدان کارِ مثبت ندارد مبارزه‌ی منفی و مخفی را آغاز و در خلوت و کنار از مردم از قصور و عجز خود آه کشد و حسرت خورد و سرشک خون از دیده ببارد و عذر تقصیر از درگاه خدا بخواهد و بنالد و پیشانی بر خاک عجز و بندگی بمالد.

***

۱۶۱. عَن مَعقلِ بنِ یَسارٍ قَالَ سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ ﷺ یَقولُ: مَا مِن عَبدٍ یَستَرعِیه اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ رَعِیَّةً یَموتُ یَومَ یَموتُ وَ هُوَ غَاشٌّ رَعِیَّتَهُ اِلّا حَرَّمَ اللّهُ تَعَالَی عَلَیهِ الجَنَّةَ.[1] «بخاری، مسلم»

ترجمه: معقل پسر یسار گفته از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ شنیدم می‌فرمودند: هر بنده که خدای عزّ و جلّ رعایایی را زیردست و تحت رعایت او قرار دهد و در روز مرگ خائن نسبت به زیردستان خود باشد خداوند متعال بهشت را بر او حرام خواهد کرد.

توضیح: « ضد، متبین نشود جز به ضد » از بزرگی و اجر عظیم عدل و انصاف، به سزا و پاداش بدِ ستمگر و خائن به ملّت و رعیت و ابواب جمعی پی خواهی برد و اگر جز این تهدید شدید محمّدی درباره‌ی جور و بیداد سرپرستان حرفی دیگر نبود از کفایت هم بیشتر بود چه رسد به این که آیات بینات قرآن بسیار شدیدتر و خطرناک‌تر از این صحبت فرموده‌اند. مثلاً تنها این آیه‌ی کریمه‌ی (۱۱۳) سوره‌ی مبارکه‌ی هود۱۱: «وَ لا تَرکَنوا اِلَی الَّذینَ ظَلَموا فَتَمَسَّکُمُ النَّارُ وَ مَا لَکُم مِن دونِ اللّهِ مِن اَولِیَاءَ ثُمَّ لا تُنصَرونَ» یعنی میل نکنید به سوی آنها که ستم روا دارند پس برسد به شما آتش و نیست شما را جز خدا دوستانی، پس یاری کرده نمی‌شوید.«وَ لا تَمیلُوا اِلَیهِم اَدنَی مَیلٍ فَاِنَّ الرُّکونَ هُوَ المَیلُ الیَسیرُ کَالتَّزَیّی بِزِیِّهِم وَ تَعظِیمِ ذِکرِهِم فَتَمَسَّکُمُ النَّارُ بِرُکونِکُم اِلَیهِم وَ اِذَا کَانَ الرُّکونُ اِلَی مَن وُجِدَ مِنهُ مَا یُسَمَّی ظُلماً کَذَلِکَ فَمَا ظَنُّکَ بِالرُّکونِ اِلَی الظَّالِمِینَ اَیِ

۱. صحیح مسلم، الکتاب الإیمان، الباب استحقاق والی الغاش لرعیته النار، رقم الحدیث ۲۰۳

المَوسومِینَ بِالظُّلمِ ثُمَّ بِالمَیلِ اِلَیهِم کُلِّ المَیلِ ثُمَّ بِالظُّلمِ نَفسِهِ وَ الإنهِمَاکِ فِیهِ وَ لَعَلَّ الآیَةَ اَبلَغُ مَا یَتَصَوَّرُ فِی النَّهیِ عَنِ الظُّلمِ وَ التَّهدِیدِ عَلَیهِ»[۱] بیضاوی: یعنی متمایل نشوید به سوی آنها کمترین میلی چون رکون به معنی میل کمی است مثل متّحدُالشّکل شدن مانند آنها و به بزرگی نام‌بردن آنها تا به علّت تمایلتان به سوی آنها آتش شما را مس کند و در جایی که رکون به سوی کسی که از او کوچک‌ترین ستمی سر زند این جور باشد پس چه می‌گویی در رکون به سوی ستم‌کاران و جورپیشگان، سپس به تمایل تمام نسبت به آنها، سپس به خود ستم‌کاری و غرقه‌شدن در آن و شاید این آیه بالاترین صورتی باشد که می‌توان تصوّر کرد در باره‌ی نهی از ظلم و تهدید بر آن.

***

۱۶۲. عَن اَبِی ذَرٍّ قَالَ قُلتُ یَا رَسولَ اللّهِ اَیُّ الاَعمَالِ اَفضَلُ قَالَ: اَلایمَانُ بِاللّهِ وَ الجِهَادُ فِی سَبِیلِهِ قُلتُ اَیُّ الرِّقَابِ اَفضَلُ قَالَ اَنفَسُهَا عِندَ اَهلِهَا وَ اَکثَرُهَا ثَمَناً قُلتُ فَاِن لَم اَفعَلْ قَالَ تُعِینُ صَانِعاً اَو تَصنَعُ لِاَخرَقَ قُلتُ یَا رَسولَ اللّهِ اَرَآیتَ اِن ضَعُفتُ عَن بَعضِ العَمَلِ قَالَ تَکُفُّ شَرَّکَ عَنِ النَّاسِ فَإنَّهَا صَدَقَةٌ مِنکَ عَلَی نَفسِکَ.[۲] «بخاری، مسلم»

ترجمه: ابوذر غفّاری گفته عرض کردم: ای پیغمبر خدا! کدام کار بهتر است؟ فرمودند: باور به خدا و جهاد در راه او. گفتم: کدام برده بهتر است ؟(برای آزاد کردن) فرمودند: عزیزترین آنها نزد صاحب آن و گران‌بهاترین آنها. گفتم: اگر این‌ها را نکردم؟ فرمودند: کمک کن به صنعتگری یا عملی انجام ده برای کارندانی. گفتم: ای پیغمبر خدا! خبرم ده اگر عاجز ماندم از پاره‌ای از این‌ها. فرمودند: بازدار شرّت را از مردم زیرا آن صدقه‌ای است از خودت بر خودت (کار نیکی نسبت به خود کرده‌اید).

توضیح: اوّلین پایه و اساس اسلام باور به خداست به صورت توحید و تنزیه و مجاهده و کوشش و فداکاری در راه اعلای کلمه‌ی توحید و ترویج قرآن و

۱. مکتبة الشاملة، الکتاب تفسیر البیضاوی، الباب آیة ۱۱۳، الجزء ۱، الصفحة ۲۲۶.
۲. صحیح مسلم، الکتاب الإیمان، الباب بیان کون الإیمان بالله تعالی افضل الاعمال، رقم الحدیث ۱۱۹.

انتشار اسلام و آزادی ملل از قید شرک و کفر و معاصی. پس از آن خدمت در راه آزادی افراد بشر از یوغ بردگی و فشار و زور و نیز آزادی ملـل جهـان از زنجیـر عبودیت غیر خدا و مذلّت و استعمار و استثمار و آزاد کردن بنی نوع از اهـریمن جهل و فقر و بیماری و رهنمایی به شاه‌راه آزادی و سربلندی و فرهنگ و دانـش و صحّت و آسایش و زنده کردن دل‌های مرده‌ی بی‌ایمان و پژمرده از باد صرصـر شک و تردید در ادیان و بیدار ساختنِ از هوش رفتگان بی‌علمـی و بـی‌خبـری و احیای کشورهای مشرف به سقوط و انقراض و مرگ و در درجه‌ی سوم، کوشش برای پیشرفت صنایع کشور و بالا بردن سـطح زنـدگی مـردم و ترقّـی و تقویـت بنیه‌ی اقتصادیات ممالک اسلامی و در آخرین مرتبه نیکی با نفس و بدن و فکر و روان و کلّیه‌ی متعلّقات خود به این صورت که نسبت به احدی ستمی روا نداری. اذیت و آزاری نکنی و مصدر شرّی واقع نشوی چون ترک شرّ و زیان نسبت بـه غیر، فعل خیر و نفع است درباره‌ی خود و وقتی خیر مثبت با شـرّ منفـی اتـصال پیدا کرد نور امید رستگاری در دل روشن گردد.

***

۱۶۳. عَن عَبدِ الله بنِ عَمرٍو رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسولُ اللّهِ ﷺ: أَربَعٌ مَن کُـنَّ فِیـهِ کَـانَ مُنَافِقاً خَالِصاً وَ مَن کَانَت فِیهِ خَصلَةٌ مِنهُنَّ کَانَت فِیهِ خَصلَةٌ مِنَ النِّفَاقِ حَتَّی یَدعَهَا: اِذَا ائتُمِنَ خَانَ وَ اِذَا حَدَّثَ کَذَبَ وَ اِذَا عَاهَدَ غَدَرَ وَ اِذَا خَاصَمَ فَجَرَ.[۱] «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی»

ترجمه: عبدالله پسر عمرو عاص رضی الله عنه از پیـامبر خـدا، رسـول اکـرم، ﷺ روایـت نموده که فرمودند: چهار خو هستند در هر کس باشند منافقی است خالص و هـر کس یکی از آنها را داشته باشـد در او خـویی از منـافقی هـست تـا آن را تـرک می‌گوید. هر گاه امانتی به او سپردند خیانت کند و وقتی سخن گفت، دروغ گوید و هنگامی پیمان و عهدی بست غدر کند و اگر دشمنی کرد گناه کند.

توضیح: منافق یعنی مسلمانی به ظاهر که ایمان در قلبش ریشه ندوانده و هـر عملی انجام دهد روی عادت و تظاهر و ریا باشد. چنین کـافر نـامردی، از کـافر

۱. صحیح بخاری، الکتاب المظالم و الغصب، الباب اذا خصم فجر، رقم الحدیث ۲۲۷۹.

رُک و راست و آشکار، بسیار بدتر و جایگاهش در دوزخ پست‌تر است. در قرآن و حدیث برای درد و مرض نفاق و شخص منافق علامات زیادی یاد شده است که در این حدیث شریف اشاره به اصول و ریشه‌ی آنها شده است که عبارتند از: خیانت در امانت و دروغ و عهد و پیمان‌شکنی و عناد و لجاجت و تجاوز از حد در خصومت که هر کدام به نوبه‌ی خود امّ‌الفساد و مایه‌ی شرور زیادی هستند. چنان که وجدان پاک هر دل‌زنده‌ای که در حیات خود به یکی از این خوی‌های زشت برخوردکرده و زخم نیش هر کدام را خورده باشد به شهادت خرد و انصاف خود از مضارّ و معایب و مفاسد آن آگاه است.

***

۱۶۴. عَن اَبِی بَکرَةَ‌ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسولُ اللّهِ ﷺ: اَلا اُنَبِّئُکُم بِاَکبَرِ الکَبَائِرِ الْإِشـرَاکُ بِاللّهِ وَ عُقوقُ الوَالِدَینِ ثُمَّ جَلَسَ وَ کَانَ مُتَّکِئاً فَاعتَدَلَ وَ قَالَ اَلا وَ قَولُ الزُّورِ اَلا وَ قَولُ الزُّورِ اَلا وَ قَولُ الزُّورِ.[1] «بخاری، مسلم، ترمذی»

ترجمه: ابوبکرة‌ رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: آیا شما را خبر ندهم از بزرگ‌ترین گناهان بزرگ. شرک‌ورزیدن به خدا و خدمت‌نکردن به مادر و پدر. سپس نشستند و راست شدند پس از آن که تکیه زده بودند و فرمودند: هان! و شهادت دروغ (تا سه مرتبه).

توضیح: شریک‌گرفتن برای ذات بی‌نظیر خدا و اعتماد و امید به ماسوای حق تعالی چون موجب از بین رفتن شخصیت و عزّت و پدیدآمدن سستی و پستی و خمودگی و ترک کار و کوشش و فعّالیت بوده و نیز باعث اسارت در پنجه‌ی اوهام و اباطیل و چاپلوسی و خضوع و بندگی در برابر غیر خداست، از این رو بیخ و ریشه‌ی کلّیه‌ی مفاسد و معاصی بزرگ است و پس از خدا، وجود و شخصیت و پرورشِ انسان به واسطه‌ی مهر و محبّت و رنج و زحمت و خدمت مادر و پدر است پس نافرمانی و جور و رعایت نکردن و نادیده گرفتن حقوق والدین پس از شرک به خدا بایستی بزرگ‌ترین انحطاط و بی‌خردی و شرارت به شمار آید امّا شهادت دروغ علاوه بر مضارّ دروغ و افترا و تهمت چون غالباً

---

۱. صحیح بخاری، الکتاب الشهادات، الباب ما قیل فی الشهادة الزور، رقم الحدیث ۲۴۶۰.

مربوط به اموال است سبب پایمال شدن حق و از بین‌بردن مال مـردم و از طرفـی خوردن مال حرام و رواج بازار جور و ستم و بسیاری از مفاسد دیگر است و بـه حق سزاوار آن همه تهدید و تشدید و تأکید می‌باشد.

***

۱۶۵. عَن اَبِی هُرَیرَةَ﵁ اَنَّ رَسُولَ اللّه‌ﷺ قَالَ: لاَ یَزْنِی الزَّانِی حِـینَ یَزْنـی وَ هُـوَ مُؤمِنٌ وَ لا یَسْرِقُ السَّارِقُ حِینَ یَسرِقُ وَ هُوَ مُؤمِنٌ وَ لا یَشرَبُ الخَمرَ حِینَ یَشرَبُهَا وَ هُوَ مُؤمِنٌ.[1] «بخاری، مسلم، نسایی»

ترجمه: ابوهریره﵁ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودنـد: کسی که زنا می‌کند و یا دزدی می‌نماید و شراب مـی‌نوشـد، هنگـام ارتکـاب آن عمل زشت، ایمان ندارد.

توضیح: بعضی از علما برآنند که واقعاً کسی مرتکب هر یک از گناهان بزرگ شود ایمان از او سلب و از صف مسلمانان خارج و سزاوار خلود در دوزخ است و این گونه احادیث و بسیاری از آیات را دلیل می‌آورند و بعضی گویند: مراد آن نیست که ایمان به خدا و یا روز بازپسین و یا یکی دیگر از ارکـان ایمـان نـدارد بلکه منظور آن است که در آن موقع باور به عواقب و نتایج بد و زشت آن عمـل ندارد و الّا خود را به آن آلوده نمی‌کرد و این غفلت و بـی‌خبـری، دلیـل سـستی ایمان و بی‌اعتنایی به علوم و معارف اسلامی است به هر صورت نام بردن این سه گناه به طور جداگانه گواه بر خطرات بسیار و مفاسد بی‌شمار آنهاست و شاید بـه مناسبت موقع و اقتضای حال شنوندگان بوده باشد.

***

۱۶۶. عَن عُثمَانَ بنِ عَفّانَ﵁ قَالَ سَمِعتُ رَسولَ اللّـهِ‌ﷺ یَقـولُ: مَـن بَنَـی لِلّـهِ مَسجِداً بَنَی اللّهُ لَهُ مِثلَهُ فِی الجَنَّة.[2] «بخاری، مسلم»

ترجمه: عثمان پسر عفّان ذی‌النّورین﵁ گفته از پیغمبر خدا، رسـول اکـرم،ﷺ شنیدم می‌فرمودند: هر کس بنا کند برای خدا مسجدی، بنا کند خدا برایش مانند

---

۱. صحیح بخاری، الکتاب الاشربة، الباب قول الله تعالی اما الخمر و المیسر و النصاب، رقم الحدیث ۵۱۵۰.
۲. صحیح مسلم، الکتاب المساجد ومواضع الصلوة، الباب فضل بناء المسجد و الحث علیها، رقم الحدیث ۸۲۹.

آن را در بهشت.

توضیح: مسجد که جایگاه خداپرستی و آموزشگاه پرورش مسلمانان و مجمع اهل حلّ و عقد و مشورت در امور و دارای هزاران فواید و محاسن فردی و اجتماعی دیگر است در نظر اسلام بسیار اهمّیت دارد. آیات و احادیثی فراوان دربارهٔ تأسیس و خدمت و احترام و تعمیر آن و هم چنین اجتماع در آن برای عبادت و ذکر و درس و بحث و تحقیقات مسایل دینی وارد و به ما رسیده است که هر مسلمان حسّاسی را وادار و ناچار خواهد کرد که به اندازهٔ میسور و مقدور خود در ایجاد و یا تعمیر و اصلاح و یا پاکیزگی و روشنایی و یا ادب و احترام و یا آبادی آن به طاعت و عبادت بکوشد و سایرین را نیز وادار و تشویق نماید.

***

۱۶۷. عَن اَبِی هُرَیرَةَ﷢ عَنِ النَّبیِّﷺ قَالَ: اِذَا مَاتَ ابن‌آدَمَ انقَطَعَ عَمَلُهُ اِلّا مِن ثَلاثٍ: صَدَقَةٍ جَارِیَةٍ اَو عِلمٍ یُنتَفَعُ بِهِ اَو وَلَدٍ صَالِحٍ یَدعو لَهُ.[۱] «مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی»

ترجمه: ابوهریره﷢ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: وقتی انسان بمیرد عملش بریده می‌شود مگر سه چیز: صدقه جاری و دانشی که برای مردم نفع داشته باشد و فرزند درست‌کاری که برای او دعای خیر کند.

توضیح: از این حدیث شریف مستفاد می‌گردد که با مرگ بساط فعّالیت انسان برچیده شده و از احدی به طور مستقیم کاری ساخته و صادر نمی‌شود و آدمی حسّاس متحرّک بالاراده و فعّال و مختار، دیگر منشأ اثری نخواهد شد و نمی‌تواند در جامعه انجام وظیفه و کار خیری بنماید مگر از سه راه:

۱. احسان جاری مانند بنای مسجد و مدرسه و بیمارستان و سایر بنگاه‌های خیریه و ساختن پل و راه و کاروان‌سرا و در دست‌رس گذاشتن آب برای نیازمندان و مسافرین خلاصه هر کاری که برای رضای خدای تعالی کرده باشد مشروط بر این که برای مردم فایده و پس از مرگ صاحبش دوام داشته باشد که در طول مدّت بقای آن خیر، اجر صاحبش قطع نمی‌شود.

۲. دانشی که مردم از آن بهره‌مند شوند خواه دانش دینی یا دنیوی ولی باید

---

۱. سنن ترمذی، الکتاب الحکام عن رسول الله، الباب فی الوقف، رقم الحدیث ۱۲۹۷.

دانست که علوم دینیه و بالاخص علوم کتاب و سنّت (قرآن و حدیث) مقدّم‌تر و مهم‌تر می‌باشد.

۳. فرزند تربیت‌شده‌ی صالحی که برای والدینش دعای خیر کند چون اولاً فرزند نسخه‌ی ثانی شخص بوده و اعمالش جزو عمل پدر و مادر به شمار است. اگر به واسطه‌ی دخالت و رهنمایی آنها آن فرزند وادار به آن عمل خیر شده و به آن عادت کرده باشد. ثانیاً فرزند درست‌کار مسلمان اغلب دعایش مستجاب است پس در دعای خیر او خیرات و مقامات والدین او افزون‌تر و بزرگ‌تر گردد و مثل این است که کار خیرشان قطع نشده باشد. با توجّه به مفاد این حدیث بزرگ برای انسان فانی در زندگی زودگذر خود بهتر از یادگارهای سودمند و کارهای خیریّه، شغل و سرگرمی دیگر سراغ ندارم و در درجه‌ی اوّل، خیراتِ متعدّی و جاری و خدمت در عالم دین و اخلاق و فرهنگ و دانش برای بالابردنِ سطح معلومات جامعه و تعمیم و تعلیم و تربیت در کشور و جهان است چون این سعی و کوشش برای تهذیب اخلاق و تصحیح عقاید فرزندانی است که همان مردان آینده و چشم و چراغ میهن عزیز هستند. پس مژده به:

۱. ثروتمندانی که موجد بنگاه‌های خیریه و خیرات و مبرّات جاریه در کشورند.

۲. روحانیون و فرهنگیان و ارباب قلم و مطبوعاتی که مشعل‌دار راه تدریس و تعلیم و تدوین و تحریر علوم و فنون مفید و سودمند هستند.

۳. پدران و مادران حسّی و یا روحی (آموزگاران) که در تقوا و صلاح و راستی و درستی و بارآوردن فرزندان و نوباوگان برای خیر و ترقّی این آب و خاک و سراسر جهان سهم وافری داشته و بار سنگینی بر دوش دارند.

***

۱۶۸. عَن اَبِی اُمَامَةَ﵁ قَالَ سَمِعتُ رَسولَ اللّه ﷺ یَخطُبُ فِی حَجَّةِ الوَدَاعِ فَقَالَ: اتَّقوا اللّهَ وَ صَلُّوا خَمسَکُم وَ صوموا شَهرَکُمْ وَ اَدُّوا زَکَاةَ اَموَالِکُم وَ اَطِیعوا ذَا اَمرِکُم تَدخُلوا جَنَّةَ رَبِّکُم.[1] «ترمذی»

ترجمه: ابوامامه﵁ گفته از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ شنیدم در حجّةالوداع

---

۱. سنن ترمذی، الکتاب الجمعة عن رسول الله، الباب منه، رقم الحدیث ۵۵۹.

خطبه می‌خواند و فرمودند: از خدا بترسید و نمازهای پنجگانه‌ی خود را بر پا دارید و ماه رمضان خود را روزه باشید و زکات اموال خود را بدهید و از فرمان‌روایان خود اطاعت کنید. داخل بهشت پروردگار خود خواهید شد.

توضیح: پیامبر خدا، رسول اکرمﷺ در سال دهم هجرت با گروه انبوهی از مسلمانان - که به قولی تا حدود یک‌صد و چهارده هزار و به قولی دویست و پنجاه هزار نفر بوده‌اند.- برای ادای فریضه‌ی بزرگ حج تشریف برده و پس از انجام اعمال لازم چون از جانب حق تعالی آگاه شده بود که این سفر، آخرین بارِ اجتماع او با مسلمانان است و لذا نام آن حج را **حجّةُالوداع** گذاشتند یعنی حجّی که در آن پیغمبر خداﷺ از مردم خداحافظی کرد. لذا در این سفر و در این اجتماع بزرگ آنچه مورد لزوم و یا تذکردادن مسلمانان بوده در خطبه‌ای مشهور و مفصّل بیان فرموده و در سایر خطبه‌های ایام حج نیز به اصول و مسایل مهم اشاره فرموده است که این حدیث شریف پاره‌ای از آن خطبه‌هاست و حضرت رسول اکرمﷺ فرموده که به محض اکتفا و اقتصار بر فرایض، ورود به بهشت قطعی است امّا باید دانست اوّلین دستور آن تقوا و پرهیزکاری است که بدون بذل لطف و توفیق و مدد الهی و بدون اطّلاع و تمسّک به قرآن و حدیث امکان ندارد و نام نبردن آن حضرت از فریضه‌ی حج به واسطه‌ی آن بوده که اولاً در عین عمل حج این دستور را به امّت داده و ثانیاً حج عبادت قدیم و مرسوم اعراب بوده و چندان نیازمند به تذکر نبوده است.

***

۱۶۹. عَن عَلِیٍّ رضی الله عنه قَالَ کُنتُ رَجُلاً اِذَا سَمِعتُ مِن رَسولِ اللّهِﷺ حَدیثاً نَفَعَنِیَ اللّهُ مِنهُ بِمَا شَاءَ اَن یَنفَعَنِی وَ اِذَا حَدَّثَنِی رَجُلٌ مِن اَصحَابِهِ استَحلَفتُهُ فَاذَا حَلَفَ لِی صَدَّقتُهُ وَ اَنَّهُ حَدَّثَنِی اَبوبَکرٍ رضی الله عنه وَ هُوَ صَادِقٌ قَالَ سَمِعتُ رَسولَ اللّهِﷺ یَقولُ: مَا مِن رَجُلٍ یُذنِبُ ذَنباً ثُمَّ یَقومُ فَیَتَطَهَّرُ ثُمَّ یُصَلّی ثُمَّ یَستَغفِرُ اللّهَ اِلّا غَفَرَ اللّهُ لَهُ ثُمَّ قَرَاَ هَذِهِ الْآیَةَ «وَ الَّذِینَ اِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً اَو ظَلَمُوا اَنفُسَهُم ذَکَرُوا اللّهَ فَاستَغفَرُوا لِذُنوبِهِم[۱]»[۲] «ترمذی، ابن‌ماجه»

۱. سوره‌ی آل عمران۳/آیه‌ی ۱۳۵.
۲. سنن ترمذی، الکتاب الصلاة، الباب ما جاء فی الصلاة عند التوبة، رقم الحدیث ۳۷۱.

ترجمه: علی بن ابی طالب گفته مردی بودم هر گاه از پیامبر خدا، رسول اکرم، سخنی می‌شنیدم خدا به من نفع می‌رساند آن قدر که می‌خواست به واسطه‌ی آن حدیث (موفقم به پیروی و عمل بدان می‌فرمود) و هر گاه یکی از یارانش سخنی از سخنانش را برایم نقل می‌کردند او را سوگند می‌دادم هر گاه سوگند می‌خورد او را تصدیق می‌کردم و به درستی که سخن گفت مرا جناب ابوبکر صدّیق و او راست‌گو است. گفت: از حضرت رسول اکرم شنیدم فرمودند: نیست مردی که گناهی بکند سپس برخاسته و نظافت و دست‌نماز به جا آورده و دو رکعت نماز بخواند سپس آمرزش گناه را از خدا بخواهد مگر خدا او را بیامرزد سپس این آیه را تلاوت فرمودند.

توضیح: در مقدّمه‌ی رساله اشاره کردیم که علی بن ابی طالب به محض شنیدن سخن دینی منسوب به پیغمبر خدا از یکی از یاران آن حضرت قانع نمی‌شد بلکه راوی و ناقل سخن را قسم می‌داد در این حدیث اشاره به صدق گفتار و صحّت روایت ابوبکر صدّیق فرموده و بدون سوگنددادن این حدیث بزرگ را از او پذیرفته است و خوش‌بختانه دو نفر پیشوایان بزرگ دو فرقه‌ی سنّی و شیعه اتّفاق دارند در این موضوع که برای آمرزش گناه جز پناه به خدا و تضرّع و زاری در درگاه احدیت، استمداد و توسّل و توسّط از احدی در کار نبوده و در شریعت اسلام، اصلی ندارد و این نماز را در علم حدیث به نام نماز توبه می‌خوانند خواه نماز فرض یا نافله دو رکعت یا بیشتر باشد ولی بهتر آن است که نماز تطوّع و اضافه بر فرایض باشد و طلب آمرزش ممکن است در نماز در جای ادعیه مانند سجده و تشهد و یا پس از اتمام کردن نماز باشد و آیه‌ای که پیامبر خدا شاهد آورده این است تتمه‌اش.

«وَ مَن یَغفِرُ الذُّنوبَ اِلَّا اللّٰهُ وَ لَم یُصِرُّوا عَلَی مَا فَعَلوا وَ هُم یَعلَمونَ* اُولَئِکَ جَزَاؤُهُم مَغفِرَةٌ مِن رَبِّهِم وَ جَنَّاتٌ تَجرِی مِن تَحتِهَا الأنهَارُ خَالِدینَ فِیهَا وَ نِعمَ اَجرُ العَامِلینَ»[۱]

خدای تعالی در تعریف متّقیان پس از ذکر اوصافی می‌فرماید و کسانی

۱. سوره‌ی آل عمران/۳/آیات ۱۳۵ و ۱۳۶



هستند که چون عمل زشتی کردند و یا به خود ستم روا داشتند یاد کنند خدا را و آمرزش گناهان خود خواهند و چه کسی است بیامرزد گناهان را جز خدا و اصرار نورزیده‌اند بر گناهانی که کرده‌اند در حالی که علم به آن دارند. آن جور مسلمانان پاداششان آمرزش از پروردگارشان و بهشتی که در آن نهرها روان است در حالی که جاودانند در آن و چه نیکو است اجر نیکوکاران.

شرط استغفار زبانی و تضرّعات لفظی، عمل و ترک معاصی مورد توبه می‌باشد با رعایت شرایط دیگر که درپاره‌ای معاصی و حقوق مردم معتبر است چنان که بارها اشاره کرده‌ایم.



۱۷۰. عَن ابنِ‌عُمَرَ ﷺ قَالَ خَطَبَ عُمَرُ ﷺ عَلَى مِنبَرِ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: اِنَّهُ نَزَلَ تَحرِيمُ الخَمرِ وَ هِيَ مِن خَمسَةِ اَشيَاءَ: اَلعِنَبُ وَ التَّمرُ وَ الحِنطَةُ وَ الشَّعِيرُ وَ العَسَلُ وَ الخَمرُ مَا خَامَرَ العَقلَ وَ ثَلاثٌ وَدِدتُ اَنَّ رَسولَ اللّهِ ﷺ لَم يُفَارِقنَا حَتَّى يَعهَدَ اِلَينَا عَهداً: اَلجَدُّ وَ الكَلالَةُ وَ اَبوَابٌ مِنَ الرِّبَا.[۱] «بخاری، مسلم، ابوداود، نسایی»

ترجمه: عبدالله پسر عمر فاروق ﷺ گفته که والد ماجدش روی منبر پیامبر خدا، رسول اکرم ﷺ خطبه خواند و گفت: هنگامی که حرام کردن شراب از جانب خدا نازل شد آن را از پنج چیز درست می‌کردند: انگور و خرما و گندم و جو و عسل و خمر چیزی را گویند که خرد را بپوشاند و سه مسئله است آرزو داشتم که حضرت رسول اکرم ﷺ پیش از آن که از ما جدا شود آنها را روشن می‌فرمود. ارث پدر پدر و معنی کلاله در ورثه و چند موضوعی در رباخواری.

توضیح: بدبختانه در اسلام جماعتی بوده و هستند که همواره در پی بهانه می‌گردند و اگر روشنایی در سوراخ سوزنی به دست بیاورند چشم بصیرت از فروغ تابناک خورشید حقیقت فرو بسته و در پیِ آن روان می‌شوند و به بهانه‌ی این که در قرآن تنها از حرامی خمر نام برده شده و در پاره‌ای کتب نوشته‌اند که خمر در لغت عرب به معنی آب انگور است می‌گویند: که مشروبات دیگر در قرآن نبوده و دلیلی برای حرمت آنها نداریم و این حدیث صحیح بزرگ پاسخ

۱. صحیح بخاری، الکتاب الاشربة، الباب ما جاء و فی أن الخمر ما خامر العقل من الشراب، رقم الحدیث ۵۱۶۰.

دندان‌شکنی برای آنهاست و به علاوه اگر بنا باشد فقط در فروع و مسایل عملی به قرآن استناد شود جز مسایل خیلی کم و محدود، باقی مسایل دین را از کجا اخذ می‌نمایند و اگر قرآن به خودی خود برای فروع کافی بود بیان و شرح و توضیحات و احادیث فراوان رسول اکرمﷺ برای چه بود؟ در قاموس نوشته درست آن است که خمر، هر مسکری را گویند زیرا وقتی خمر حرام شد در شهر مدینه خمر انگور وجود نداشت بله شرابشان از خرمای نورسیده و خرما بود[1]. در خاطر ندارم که در چه کتابی خوانده‌ام که در میان اعراب هفتاد نوع مسکر معمول بوده و می‌نوشیده‌اند و برای هر کدام نامی مخصوص بود مانند«صهبا» برای شراب انگور و «غبیرا» شراب جو و ذرت و «جعه» آبجو و «نبیذ» شراب خرما و «مرز» شراب برنج و بلکه در حلیة الکمیت نواجی گویا صد و سی اسم نقل شده است. و نکته‌ی دیگر حدیث این است که رسول خداﷺ در پاره‌ای از مسایل هیچ گونه تفصیلی نداده و گنگ و مبهم مانده است و لذا در میان مجتهدین و ارباب نظر از صحابه و تابعین و دانشمندان دیگر اختلاف در آنها پیدا شده است.

***

۱۷۱. قالَت عَائِشَةُرضی‌الله‌عنها سُئِلَ النَّبِیُّﷺ عَنِ البِتعِ وَ هُوَ نَبِیذُ العَسَلِ فَقَالَ: کُلُّ شَرَابٍ اَسکَرَ فَهُوَ حَرَامٌ.[2] «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی»

ترجمه: عایشه‌ی صدّیقه‌رضی‌الله‌عنها گفته از حضرت رسول اکرمﷺ سؤال شد از شراب انگبین(عسل) فرمودند: هر مشروبی مستی بیاورد حرام است.

توضیح: (بِتْع) که از عسل گرفته می‌شد شراب اهل یمن بوده و شارع مقدّس نه تنها پاسخ آن را گفته، بلکه به طور عموم فرمودند هر نوشیدنی که موجب مستی و اختلال عقل و بیرون‌شدن شخص از حالت اعتدال شود حرام است و با این فرموده‌ی خود مشتی محکم به دهن بهانه‌جویان و دین‌تراشان زد.

***

---

۱. القاموس المحیط،العلامة الشیخ مجدالدین محمد بن یعقوب الفیروزآباذی الشیرازی، الجزء الثانی، فصل الخاء باب الراء، ص ۲۳.

۲. صحیح بخاری، الکتاب الاشربة، الباب الخمر من العسل و هو البتع، رقم الحدیث ۵۱۵۷ .

۱۷۲. عَن جَابِرٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: مَا اَسكَرَ كَثِيرُهُ فَقَلِيلُهُ حَرَامٌ.[1] «ابوداود، ترمذی، نسایی»

ترجمه: جابر رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: هر چه بسیارش مستی بیاورد پس کمش حرام است.

توضیح: این هم پاسخ آقایانی که به پیروی از شیطان هوا و هوس برای نوشیدن استکانی از مشروبات، مست نشدن خود را عذر و دلیل تجویز قرار می‌دهند زیرا حدیث شریف و به طور عموم دین اسلام سدّ ذرایع و بستن دروازه‌ی شرّ و فساد و معصیت را واجب و لازم گردانیده است.

***

۱۷۳. حَدَّثَنِي أبومَالِك الأشعَرِيُّ أَنَّهُ سَمِعَ رَسولَ اللهِ ﷺ: لَيَشرَبَنَّ نَاسٌ مِن اُمَّتِي الخَمرَ يُسَمُّونَهَا بِغَيرِ اسمِهَا.[2] «ابوداود، نسایی، ابن‌حبان»

ترجمه: ابومالک اشعری از پیغمبر خدا روایت کرد که پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ فرموده: به طور یقین خواهند نوشید گروهی از امّتم شراب را در حالی که آن را به غیر نام خود می‌خوانند و نام می‌برند.

توضیح: این پیش‌گویی رسالت، امروز صدق و تحقّق پیدا کرده و شیطان بطری در لباس ملکوتی خود را معبود بسیاری از مردم قرار داده و پالان خود را عوض نموده و با تغییر اسم در نظر ساده‌لوحان و بی‌دانشان قدر و قیمتی پیدا کرده است و بی‌پروا به عذر و بهانه‌ی این که شراب انگور نیست و قرآن آن را حرام نکرده است مثل آب زلال و نوشیدنی حلال آن را می‌آشامند.

***

۱۷۴. عَن عَبدِ اللهِ بنِ مَسعودٍ رضی الله عنه اَنَّ رَسولَ اللّهِ ﷺ قَالَ: مَا مِن نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللّهُ فِي اُمَّة قَبلِي اِلَّا كَانَ لَهُ مِن اُمَّتِه حَوَارِيُّونَ وَ اَصحَابٌ يَأخُذونَ بِسُنَّتِه وَ يَقتَدونَ بِاَمرِهِ ثُمَّ اِنَّهَا تَخلُفُ مِن بَعدِهِم خُلوفٌ يَقولونَ مَا لايَفعَلونَ وَ يَفعَلونَ مَا لايُؤمَرونَ فَمَن جَاهَدَهُم بِيدِهِ فَهُوَ مُؤمِنٌ وَ مَن جَاهَدَهُم بِلِسَانِهِ فَهُوَ مُؤمِنٌ وَ مَن جَاهَدَهُم بِقَلبِهِ فَهُوَ

---

۱. سنن ابی‌داود، الکتاب الاشربة، الباب النهی عن السکر، رقم الحدیث ۳۱۹۶.

۲. سنن ابی‌داود، الکتاب الاشربة، الباب فی الداذی، رقم الحدیث ۳۲۰۳ / صحیح ابن‌حبان، الباب باب اخباره صلی الله علیه وسلم، الجزء ۱۵، الصفحة ۱۶۰، رقم الحدیث ۶۷۵۸.

مُؤمِنٌ وَ لَیسَ وَرَاءَ ذَلِکَ مِنَ الإیمَانِ حَبَّةُ خَردَلٍ.[۱] «مسلم»

ترجمه: ابن‌مسعود رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و سلم روایت نموده که فرمودند: هیچ پیغمبری پیش از من مبعوث نشده مگر در میان امّتش خواص و یارانی داشته که روش او را گرفته و از دستور وی پیروی می‌نمایند سپس ناخلفانی جایگزین آنان می‌گردند که می‌گویند چیزی را که عمل نمی‌کنند و می‌کنند چیزی را که امر کرده نمی‌شوند. پس هر که با آنها مجاهده کند و با زور آنها را باز دارد آن کس مؤمن است و هر کس با زبان آنها را منع کند ایمان دارد و هر که به دل آنها را مکروه دارد مؤمن است و بعد از آن به اندازه‌ی دانه‌ی خردل ایمان نیست.

توضیح: طبق نص حدیث نشانه‌ی خواص و نصرت‌دهندگان دین هر پیغمبری تمسّک و عمل‌کردن به روش آن پیغمبر است و علامت منافق و دورو، گفتن و نکردن دستورات دین و انجام دادن غیر دستور و روش پیغمبر خود می‌باشد و نیز بر هر مسلمانی واجب است به ترتیب با دست و به وسیله‌ی قوّه‌ی قهریّه‌ی سپس با زبان و پند و سرزنش و بالاخره با قلب و قصد به جهاد با آنها بپردازد و در راه منع و نابود کردن راه و رسم آنها از هیچ اقدام و کوششی قصور و دریغ روا ندارد و خود را جزو کسانی درنیاورد که حبّه‌ی کوچکی از ایمان ندارند.

***

۱۷۵. عَن اَبِی الدَّردَاء رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسولُ اللّه صلی الله علیه و سلم: اَلا اُخبِرُکُم بِاَفضَلَ مِن دَرَجَةِ الصِّیَامِ وَ الصَّلاةِ وَ الصَّدَقَةِ قَالوا بَلَی قَالَ اِصلاحُ ذَاتِ البَینِ فَاِنَّ اِفسَادَ ذَاتِ البَینِ هِیَ الحَالِقَةُ لا اَقولُ تَحلِقَ الشَّعَرَ وَ لَکِن تَحلِقُ الدِّینَ.[۲] «ابوداود، ترمذی»

ترجمه: ابودردا رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و سلم روایت نموده که فرمودند: آیا شما را خبر ندهم به [فضیلتی] بهتر از درجه‌ی روزه و نماز و صدقه (نافله). گفتند: خبر ده. فرمودند: اصلاحِ بین چون به درستی که افساد در بین مسلمانان، تیغ تراشنده است. نمی‌گویم موی را می‌تراشد و لیکن دین را تراشد.

توضیح: نظر به اهمّیت یگانگی و الفت و محبّت در بین کلّیه‌ی قبایل و افراد

---

۱. صحیح مسلم، الکتاب الإیمان، الباب بیان کون النهی عن المنکر من الإیمان و ان الإیمان، رقم الحدیث ۷۱.
۲. سنن ترمذی، الکتاب صفة القیامة و الرقائق و الورع عن رسول الله، الباب منه، رقم الحدیث ۲۴۳۳.

مسلمان البتّه کوشش برای رفع اختلاف و سوزاندن ریشه‌ی کینه و عداوت و واسطه شدن در کار خیرِ اصلاح فی‌مابین دو گروه یا دو فرد مخصوصاً همسر و شوهر از روزه‌ی نافله یا نماز یا صدقه خیلی بهتر و منافع و فواید عاید از آن به اسلام و اسلامیان بسیار بیشتر است. پس افساد در بینِ مسلمانان و آتش اختلاف و نزاع و بیگانگی روشن کردن از گناهان بزرگ و مضر به حال جامعه و افراد بوده و باعث تراشیدن محاسن و مزایای دیانت اسلامی است نسبت به طعمه‌شدگان این حریق مُدهش و بالاخص آنهایی که در آتش‌سوزی دخالت داشته‌اند.

***

۱۷۶. عَنِ النُّعمَانِ بنِ بَشِيرٍ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسولَ اللّهِ ﷺ: مَثَلُ المُؤمنينَ فِي تَوَادِّهِم وَ تَرَاحُمِهِم وَ تَعَاطُفِهِم مَثَلُ الجَسَدِ اِذَا اشتَكَى مِنهُ عُضوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الجَسَدِ بِالسَّهَرِ وَ الحُمَّى.[۱] «بخاری، مسلم»

ترجمه: نعمان پسر بشیر رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: مَثَل مؤمنان در بذل مودّت و رحم و عطوفت نسبت به یکدیگر مانند کالبدی است که اگر عضوی از آن به درد آید، باقی اعضا نیز به درد و بیداری و تب دچار شوند.

توضیح: در پیکر جامعه‌ی اسلامی، هر فرد به منزله‌ی عضوی می‌باشد که با هم برای اصلاح و خیر و خوشی مجموع و اجتماعشان به فعّالیت و کار و کوشش مشغولند و هر گونه خلل و عیب و دردی در هر عضوی باشد مؤثّر در سایر اعضا است عیناً مانند اعضای یک کالبد پس:

چو عضوی بدرد آورد روزگار   دگر عضوها را نماند قرار

برای جلوگیری از سرایت درد یک عضو به سایر اعضا واجب و فرض وجدان و آیین هر مسلمانی است که به همان چشم و دلی که به خود نگاه می‌کند به کلّیّه‌ی افراد مسلمان نگریسته و از هیچ گونه رحم و مودّت و احسان و مساعدت دینی یا دنیوی دریغ نکرده و به هیچ وجه منشأ و سبب آزار و رنج کسی نگردد.

---

۱. صحیح مسلم، الکتاب البر و الصلة والآداب، الباب تراحم المؤمنین و تعاطفهم و تعاضدهم، رقم الحدیث ۴۶۸۵.

۱۷۷. عَن جَابِرٍ قَالَ قَالَ رَسولُ اللّهِ ﷺ : مَن اَسخَطَ اللّهُ فِی رِضَا النَّاسِ سَخطَ اللّهُ عَلَیهِ وَ اَسخَطَ عَلَیهِ مَن اَرضَاهُ فِی سُخطِهِ وَ مَن اَرضَی اللّهَ فِی سُخطِ النَّاسِ رَضِی اللّهُ عَنهُ وَ اَرضَی عَنهُ مَن اَسخَطَ فِی رِضَاهُ حَتَّی یُزَیِّنَهُ وَ یُزَیِّنَ قَولَهُ وَ عَمَلَهُ فِی عَینِهِ.[1] «طبرانی»

ترجمه: جابر از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: هر که برای رضای مردم، خدا را خشمناک نماید خدا بر او خشم کرده و خشمناک فرماید بر او آن کس را که به رعایت او خلاف امر حق نموده و هر که برای رضای خدا کسی را خشمناک سازد خدا از او راضی شده و راضی خواهد کرد از او آن کس را که خشمناک است تا حدّی که آن کس را شیفته‌ی او و گفتار و کردارش می‌نماید.

توضیح: اگر انسان سست‌عقیده و ایمان‌ضعیفی در اثر اغراض پست، توانایی و مراحم و عظمت خدا را نادیده گرفته و رضایت خاطر بنده‌ی ناتوان و کوچکی را بر رضای آفریدگار و پروردگار خود مقدّم دارد بی‌شک گناهی بس بزرگ مرتکب شده لذا خدای بزرگ علاوه بر مذّلت و خواری آن شخص که به دست خود بر سر خود آورده بر او خشم گرفته و او را از منظوری که داشته محروم نموده و همان معبود وهمی او را نیز بر او خشمناک فرماید و هر گاه مؤمنی صادق و خداپرست حقیقی در راه رضای خدا کسی را آزرده و او را بر خود خشمناک کرد خدا از آن قوی‌ایمانِ عقیده‌درست، راضی گشته و همان کس را نیز از او راضی کرده و کاری کند که در نظرش محبوب و قول و عملش پسندِ خاطرش خواهد شد.

***

۱۷۸. عَن ابنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسولُ اللّهِ ﷺ: یَومٌ مِن اِمَامٍ عَادِلٍ اَفضَلُ مِن عِبَادَةِ سِتِّینَ سَنَةً وَ حَدٌّ یُقَامُ فِی الاَرضِ بِحَقِّهِ اَزکَی مِن مَطَرِ اَربَعِینَ صَبَاحاً.[2] «طبرانی در کبیر»

۱. مکتبه‌الشاملة، المعجم الکبیر الطبرانی، الباب احادیث عبدالله بن عبّاس بن، الجزء ۱۱، الصفحة ۲۶۸، رقم الحدیث ۱۱۶۹۶.

۲. مکتبه‌الشاملة، المعجم الکبیر الطبرانی، الباب احادیث عبدالله بن عبّاس بن، الجزء ۱۱، الصفحة ۳۳۷، رقم الحدیث ۱۱۹۳۲.

ترجمه: ابن‌عبّاس‌ از پیامبر خدا، رسول اکرم، روایت نموده که فرمودند: یک روز دادگری زمام دار عادل بهتر است از عبادت شصت سال و کیفر و عقوبتی که به حق در زمین انجام گردد خیر و برکتش بیشتر است از باران چهل روز.

توضیح: معمولاً و غالباً عمر انسان شصت سال است و عبادات یک عُمرِ مسلمانی دارای ارزش و فواید زیاد برای اجتماع است امّا دادگری و عدالت‌گستری یک روز سلطان وقت خیلی بیشتر از طاعات دوره‌ی زندگی مسلمانی ثمرات و برکات و تأثیر برای جامعه دارد و باران چهل روز متوالی در سبزی و خرّمی زمین و خیر و خوشی مردم چه اعجازی دارد لیکن اجرای یک مادّه از قانون کیفری الهی و زدن یک حد به خائن به جامعه بیش از آن باران، رفاه و آسایش قلوب مردم را به بار خواهد آورد زیرا زدن نیشتری به زخم عضوی فاسد موجب بهبودی و نجات از خطر مرگ خود آن عضو و سایر اعضا است.

۱۷۹. عَن أُمِّ سَلَمَةَ قَالَت نَهَى رَسولُ اللّهِ عَن كُلِّ مُسكِرٍ وَ مُفتِرٍ.[۱] «احمد، ابوداود»

ترجمه: امّ‌سلمه حرم محترم پیغمبر گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم، منع فرمود از خوردن و آشامیدن هر چیزی که مستی بیاورد و یا رخوت و سستی در بدن ایجاد کند.

توضیح: آیین پاک اسلام، حفظ خرد و صحّت بدن را به اندازه‌ای مورد نظر و اهمّیت قرار داده که پیامبر خدا رسول اکرم در موارد زیادی بهداشت را بر عبادات مقدّم داشته و از این رو هر چه را که به فکر و خرد یا جسم و تن‌درستی، کوچک‌ترین خللی وارد نماید به سختی منع فرموده و آن را حرام کرده است. مانند انواع نوشابه‌های الکلی و هر چه مسمومیتی در بدن ایجاد کند مانند تریاک و حشیش و مرفین و هروئین و سایر مشتقّات تریاک و هم چنین کوکائین و نیز قهوه و چای و کاکائو در صورت زیاده‌روی در آنها و همه قسم دخانیات مانند سیگار و چپق و قلیان و غیره که مضارّ فکری و اخلاقی و جسمی و مالی و اجتماعی آنها، مستغنی از بیان و از روز روشن، روشن‌تر است و قاطبه‌ی عقلا و مصلحان و متفکّرین جهان را به لرزه درآورده و در معایب و

۱. سنن ابی‌داود، الکتاب الأشربة، الباب النهی عن المسکر، رقم الحدیث ۳۲۰۱.

مفاسد آنها هزارها کتاب نوشته‌اند.

***

۱۸۰. عَن اَبِی هُرَیرَةَ﷛ قَالَ قَالَ رَسولُ اللّهِ ﷺ: اَلمُؤمِنُ القَوِیُّ خَیرٌ مِنَ المُـؤمِنِ الضَّعِیفِ وَ فِی کُلٍّ خَیرٌ اِحرِصْ عَلَی مَا یَنفَعُکَ وَ استَعِنْ بِاللّهِ وَ لا تَعجزْ وَ اِن اَصابَکَ شَیءٌ فَلا تَقُل لَو اَنِّی فَعَلتُ کَذَا کَانَ کَذَا وَ کَذا وَ لَکِن قُل قَدَرَ اللّهُ وَ مَاشاءَ فَعَلَ فَاِنَّ لَو تَفتَحُ عَمَلَ الشَّیطَانِ.[۱] «مسلم»

ترجمه: ابوهریره﷛ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: مؤمن قوی بهتر است از مؤمن ضعیف و در هر دو نفع هست. حریص باش بر چیزی که به شما نفع رساند و استمداد از خدا کن و عاجز مباش و اگر صدمه‌ای به تو رسید مگو اگر فلان کار را می‌کردم این جور و آن جور می‌شد و لیکن بگو خدا خواسته بود و هر چه را بخواهد می‌شود چون کلمه اگر، راه را برای عمل شیطان باز می‌کند.

توضیح: جریانات جهان بشریت دو گونه است پاره‌ای از سیطره و اختیار بشر خارج و بعضی با مشیت و قدرت خدا در اختیار انسان گذارده شده است امّا برای این که مبدأ و منشأ و علّت تامّه‌ی آن را ربّ النّوع یا قوای طبیعت و یا توانایی اشخاص ندانسته و مخلوقی را مستقل و فعّال مایشاء نشناخته و جز ذات یگانه‌ی خدا اعتقاد به مبدأ و اصل آفرینش نداشته باشد بر مسلمان واجب است که در هر کارِ اختیاری نیز سررشته را گم نکرده و مسبّب الاسباب و موجد حقیقی را در نظر داشته و به یاد آورده و رضا و امر او را در آن عمل رعایت کند امّا به شرط فعّالیت و کار و کوشش و ایجاد شرایط آن عمل و از این رو مسلمانِ دارای پشت‌کار از فرد مهمل و سست‌عنصر و بیکاره مفیدتر و مؤثّرتر و بزرگ‌تر است.

برو قوی شو اگر راحت جان طلبی
که در نظام طبیعت ضعیف پامال است

پس قوّت و توانایی اراده و فکر و روان و جسم از اهمّ مهمّات برای حیات و نجات است و اگر با وجود فکر صحیح و تصمیم قوی و کوشش لازم در کاری با

---

۱. صحیح مسلم، الکتاب القدر، الباب فی الامر بالقوة و ترک العجز و استعانة بالله، رقم الحدیث ۴۸۱۶.

محرومیت و عدم موفّقیت روبه‌رو شدی به هیچ وجه تسلیم اهریمن ضعف‌اراده و یأس و نومیدی نشو و تا آخرین نقطه‌ی امکان و توانایی با استعانت و مدد خدا پیش برو و در صورت شکست قطعی، آن کار و منظور را به کلّی فراموش کن و به دست قضا و قدر سپار و خیر و صلاح خود را در نبودن آن پندار و در دریای اوهام و خیالات و شک و تردید و حسرت و پشیمانی غوطه مخور و اگر و مگر و کاشکی را به دل خود راه مده چون:

اگـر را بـا مگـر تـزویج کردنـد　　　از ایشان بچّه‌ای شـد کاشـکی نـام

***

۱۸۱. عَن شَدّادِ بنِ اَوسٍ قَالَ قَالَ رَسولُ اللّٰهِ ﷺ: اَلکَیِّسُ مَن دَانَ نَفسَهُ وَ عَمِلَ لِمَا بَعدَ المَوتِ وَ العَاجِزُ مَن اَتبَعَ نَفسَهُ هَوَاهَا وَ تَمَنَّی عَلَی اللّٰهِ الاَمَانِیَّ.[۱]
«احمد، ترمذی، حاکم»

ترجمه: شدّاد پسر اوس از پیامبر خدا، رسول اکرم ﷺ روایت نموده که فرمودند: زیرک و باهوش کسی است که نفس خود را بازرسی و بازخواست کرده و برای بعد از مرگ فعّالیت نماید و ناتوان و بیچاره کسی است که نفس را در پی هوای آن رها کرده و آرزو و تمنّا از خدا داشته باشد.

توضیح: چنان که در مورد خوش‌بختی و راز آن در میان افراد بشر اختلاف هست و هر کس خوش‌بختی را در امری تصوّر می‌نماید همان گونه در مورد شخص زرنگ و باهوش و دانا و فهمیده و یا کودن و نفهم و ساده اختلاف وجود داشته و هر کس به فکر و فهم خود تعبیری و تفسیری برای آن دارد یکی گفته «زیرکی بفروش و حیرانی بخر» دیگری سروده:

علـم کـز تـو، تـو را نـه بـستاند　　　جهل از آن علم بِه بـود صـد بـار

و دیگری نوشته:

ورای عقـل مـا را بارگـاه اسـت　　　و لیکن فلسفی یک چشم راه است

و شاعری عربده کرده و گفته:

پیاله در کفنم بند تا سـحرگه حـشر　　　به می ز دل ببرم هول روز رستاخیز

۱. سنن ترمذی، الکتاب صفة القیامة و الرقائق و الورع عن رسول الله، الباب منه، رقم الحدیث ۲۳۸۳

و فیلسوف دیوانه‌ای سروده:

یک شیشه شراب و لب یار و لب کشت

این جمله مرا نقد و تو را نسیه بهشت

خلاصه هر کس عقل و عاقلی را در کار و حال و هدفی سراغ کرده‌است تا جایی که برخی، مردمِ دورو و دروغ‌گو و فتنه‌جو و بدخو را خردمند و دانشمند و ارجمند می‌دانند. امّا پیغمبر اسلامﷺ به خلاف همه‌ی آنها عاقل را این طور معرّفی می‌فرماید که در زندگی حساب و کتابی داشته و بازپرسی و داوری درباره‌ی خود اجرا نماید تا خوب و بد و زیبا و زشتِ احوال و اخلاق و کردار خود را از هم جدا کرده و نسبت به هر کدام روی مطالعه و تحقیق در پرونده‌ی مخصوص آن قضاوت نماید تا همواره حیات طولانی‌تر و جهان بزرگ‌تر و مقامات والاتر را در نظر گرفته و برای خود تأمین نماید و برعکس، نادان و نفهم و بلکه احمق و بی‌شعور است آن کس که بی‌بند و بار، بارآمده و به قوانین و مقرّرات زندگانی و کشوری پشت پا زده و با این حال چشم به راه و منتظر ترفیع و ترقّی و افتخارات و مقامات است و بسیار از او بیچاره‌تر کسی که در پی هوا و هوس به هر سو دوان و چون خاشاک در دست طوفان جهالت و غفلت و مادّه‌پرستی اختیار را از دست داده است. با وجود آن بهشت جاودانی را ملک طِلق[1] خود دانسته و در سربلندی و بزرگواری و سعادت خود کوچک‌ترین تردیدی ندارد.

***

۱۸۲. عَن صُهَیبِ بنِ سِنَانٍ؁ اَنَّ رَسولَ اللّهِﷺ قَالَ: عَجَبَاً لِاَمرِ المُؤمِنِ اِنَّ اَمرَهُ کُلَّهُ خَیرٌ وَ لَیسَ ذَلِکَ لِاَحَدٍ اِلَّا لِلمُؤمِنِ اِن اَصَابَتهُ سَرَّاءُ شَکَرَ وَ اِن اَصَابَتهُ ضَرَّاءُ صَبَرَ فَکَانَ خَیراً.[2] «مسلم»

ترجمه: صهیب پسر سِنان رومی؁ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: شگفتْ کار مؤمن است به درستی که همه‌ی کارش خیر است

---

۱. ویژگی ملک یا مالی که مالکیت آن برای یک نفر مسلّم شده و کسی در آن شریک نباشد.

۲. صحیح مسلم، الکتاب الزهد و الرقائق، الباب المؤمن امره کله خیر، رقم الحدیث ۵۳۱۸.

و این نیست برای احدی جز برای مؤمن اگر خوشی به او برسد شکر کند و اگـر ناخوشی به او برسد صبر کند پس همه خیر باشد.

توضیح: مؤمن که جز مشیت و قدرت خدا چیزی را موجد و مسبّب حقیقـی و واقعی نمی‌داند و معتقد است که ذات حق، حکمت و رحمت محـض بـوده و در هر کارش لطف و مصلحتی برای عموم نهفته است و بر فرض، ضرر و زیـانی به او برسد در مقابلِ نفع کلّی و صلاح عموم وزنی ندارد و به عـلاوه حـوادث و مصایب، باعث بیداری از غفلت و هوشیاری از جهالت و پند و عبرت و کفّـاره‌ی گناهان و سبب ازدیاد اجر و ترقّی درجه‌ی ایمان و بهشت او خواهد شد و با هـر ذرّه‌ای از بلا و ناگواری، دریـایی از لطـف و نعمـت خـدا همـراه اسـت. چنـین شخصی یا چنین عقیده‌ای بی‌شک همواره در بین دو کفّـه‌ی شـکر بـر نعمـت و صبر بر مصیبت در کمال اعتدال احوال بوده و هر چه رخ دهد و هر طور بگـذرد به خیر و طاعت و سود او تمام خواهد شد. هر ذیحسّی کـه چنـد سـاعتی را در اخذ پروانه‌ی ورود به پایتخت سعادت و ثروت و سلطنت بگذرانـد نـاراحتی آن لحظات را که به خاطر عمری شادکامی و زندگانی مرفّه به سر برده سهل است به خاطر نمی‌آورد بلکه آن مقدّمات و وسایل را نیز ماننـد هـدف و ایـده‌آل مقـدّس خود، نعمت و سعادت می‌شمارد و در راه و منزل، هر دو با خوش‌بختی قرین است.

***

۱۸۳. عَن اَبِی اُمَامَةَ ﷺ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ اَنَّهُ کَانَ یَقولُ: مَا استَفَادَ المُؤمنُ بَعدَ تَقوَی اللّهِ خَیراً لَهُ مِن زَوجَةٍ صَالِحَةٍ اِن اَمَرَهَا اَطَاعَتـهُ وَ اِن نَظَـرَ اِلَیهَـا سَـرَّتهُ وَ اِن اَقـسَمَ عَلَیهَا اَبَرَّتهُ وَ اِن غَابَ عَنهَا نَصَحَتهُ فی نَفسِهَا وَ مَالِه.[1] «ابن‌ماجه»

ترجمه: ابواُمامه ﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که می‌فرمودند: برای شخص مؤمن پس از تقوا و پرهیزکاری هـیچ چیـز بهتـر نیـست از همـسر درست‌کاری که اگر دستوری به او دهد فرمان‌برداری نماید و اگر به او نگاه کنـد مسرور شود و اگر او را در کاری قسم دهد، نخواهد شکست واگر در خانه نباشد درباره‌ی شخص خود و مال شوهرش با امانت معامله نماید.

---

۱. سنن ابن‌ماجه، الکتاب النکاح، الباب افضل النساء، رقم ا لحدیث ۱۸۴۷.



توضیح: به شهادت پیغمبر بزرگوار خداﷺ پس از نعمت ایمان و تقوا هیچ خیر و نعمتی برای مرد بزرگ‌تر و بهتر و ارزشمندتر نیست از همسرِ همدمِ موافقِ صادق و نشانه و علامت این جور همسر بی‌نظیر چهار چیز است: اوّل، اطاعت و ترتیب اثر دادن به سخن و دستور شوهر، زیرا در صورت اختلاف نظر و نبودن هماهنگی در بین دو کفّه‌ی حیات خانه و خانواده خیر و برکتی جز ناموزونی زندگی و نزاع و مشاجره وجود نخواهد داشت و بالاخره منجر به طلاق و فراق و از هم گسیختگی شیرازه‌ی خانواده و پراکندگی افراد آن می‌گردد و در مرحله‌ی دوم، محبوبیت همسر در نظر شوهر زیرا:

سفر، عید باشد بر آن کدخدای　　　که بانوی زشتش بود در سرای

سوم، علاقه‌ی قلبی و احترام متقابل نسبت به شوهر تا حدّی که در امور غیر واجب و لازم، که اطاعت از شوهر فرض نیست باز محض ترضیه‌ی خاطر همدم خود، از تمایلات و حقوق خود که برای شوهر ضرورت دارد و به منزله‌ی کاری است که قسم بر فعل آن خورده باشد صرف نظر نموده و حرف شوهر عزیزش را زمین نزند و در آخرین مرحله، امانت‌داری و عفّت در نفس و مال و پاکیزگی از آلودگی خیانت نسبت به شریک زندگانی و خدمت‌گزار خانواده و صاحب همه چیز [را پیشه کند]، و الّا هر خانه‌ای که امین و سرپرست آن خدای‌نکرده بانویی بی‌عفّت یا دزد باشد از دوزخ بسیار بدتر است چون:

مهر او کین است و خیرش شر و صلح او جدال
نوش او نیش است و سورش ماتم و سودش زیان

***

۱۸۴. عَن جَابِرٍ﷜ اَنَّ رَسولَ اللّهِﷺ قَالَ: اِتَّقوا الظُّلمَ فَاِنَّ الظُّلمَ ظُلُمَاتٌ یَومَ القِیَامَةِ وَ اتَّقوا الشُّحَّ فَاِنَّ الشُّحَّ اَهلَکَ مَن قَبلَکُم حَمَلَهُم عَلَی اَن سَفَکوا دِمَائَهُم وَاستَحَلّوا مَحَارِمَهُم.[1] «مسلم و غیره»

ترجمه: جابر﷜ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: پرهیز کنید از ستم چون ستم تاریکی‌هاست روز بازپسین و احتراز کنید از بخل

۱. صحیح مسلم، الکتاب البر و الصلة و الآداب، الباب تحریم الظلم، رقم الحدیث ۴۶۷۵.

چون بخل هلاک کرد امّتان پیش از شما را، آنها را وادار به خون‌ریزی و تعدّی و حلال کردن محرّمات نمود.

توضیح: ستم که عبارت از تعدّی و تعرّض به حقوق دیگران است در اسلام جز ردّ مظلمه و یا آزاد کردن و بخشودن صاحب حق هیچ چاره‌ای ندارد نه توبه نه انجام حج و نه کشته شدن در جنگ با کفّار و نه هیچ عبادت دیگر آن را جبران نخواهد کرد. پس برای استفاده از نور ایمان در قبر و قیامت مانع بزرگ و سدّ بسیار ستبر و محکمی از ظلمت است.

بخل و عشق به مال دنیا علاوه بر این که مانع ادای حقوق شرعی و انجام وظایف و تکالیف مالی دینی است سبب ستم و خوردن صدها جور مال حرام و ارتکاب بسیاری از گناهان بزرگ و خطرناک دیگر است از این رو شایسته‌ی آن است که یکی از فرموده‌های پرارزش و گران‌بهای پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ مختص و منحصر به این دو مرض روحی و اخلاقی گردد.

***

۱۸۵. عَن اَبِی هُرَیرَةَ﵁ قَالَ قَالَ رَسولُ اللّٰه ﷺ: مَن لَم یَدَع قَولَ الزُّورِ وَ العَمَلَ بِهِ وَ الجَهلَ فَلَیسَ لِلّٰهِ حَاجَةٌ فِی اَن یَدَعَ طَعَامَهُ وَ شَرَابَهُ.[1] «بخاری، ابوداود»

ترجمه: ابوهریره﵁ از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: هر که ترک سخن دروغ و باطل و عمل به آن و جهل و سفه نکند خدا نیازی ندارد که او خوراکی و نوشیدنی‌های خود را ترک کرده و نخورد.

توضیح: در عبادت بزرگ و روحی روزه بزرگ‌ترین فلسفه و فایده‌اش تسلّط بر نفس و لجام‌کردن هوا و هوس است در صورتی که روزه تنها عبارت از ترک نان و آب و امساک از مباحات باشد و به هیچ وجه سخن زشت و کار بد و سایر گناهان را که در غیر روزه نیز ناروا و ناسزا هستند ترک نکنند چه سودی از آن روزه عاید روزه‌دار یا مردم خواهد شد.

***

۱۸۶. عَن اَبِی کَبشَةَ﵁ اَنَّهُ سَمِعَ رَسولَ اللّٰهِ ﷺ یَقُولُ: اِنَّمَا الدُّنیَا لاَربَعَةِ نَفَرٍ عَبدٌ

۱. صحیح بخاری، الکتاب الصوم، الباب من لم یدع قول الزور و العمل به فی الصوم، رقم الحدیث ۱۷۷۰.

رَزَقَهُ اللّٰهُ مَالاً وَ عِلماً فَهوَ يتّقِي فِيهِ رَبَّهُ وَ يَصِلُ فِيهِ رَحِمَهُ وَ يَعلَمُ لِلّٰه فِيهِ حَقّاً فَهٰذَا بِافضَلِ المَنَازِلِ وَ عَبدٌ رَزَقَهُ اللّٰهُ عِلماً وَ لَم يَرزُقهُ مَالاً فَهُوَ صَادِقُ النِّيَّة يَقولُ لَو اَنَّ لِي مَالاً لَعَمِلتُ بِعَمَلِ فُلانٍ فَهُوَ بِنِيَّتِهِ فَاَجرُهُمَا سَوَاءٌ وَ عَبدٌ رَزَقَهُ اللّٰهُ مَالاً وَ لَم يَرزُقهُ عِلماً يَخبَطُ فِي مَاله بِغَيرِ عِلمٍ وَ لا يَصِلُ فِيهِ رَحِمَهُ وَ لا يَعلَمُ لِلّٰه فِيه حَقّاً فَهٰذَا بِاَخبَثِ المَنَازِلِ وَ عَبدٌ لَم يَرزُقهُ اللّٰهُ مَالاً وَ لا عِلماً فَهُوَ يَقولُ لَو اَنَّ لِي مَالاً لَعَمِلتُ فِيهِ بِعَمَلِ فُلانٍ فَهُوَ بِنِيَّتِهِ فَوِزرُهُمَا سَوَاءٌ.[1] «احمد، ترمذی»

ترجمه: ابوکبشه‌ از پیامبر خدا، رسول اکرم، شنیده که می‌فرمودند: دنیا فقط برای چهار نفر است. بنده‌ای که خدا مال و دانش به او عطا فرموده و او در آن مال از خدا ترسیده و صله‌ی رحم به جا آورده و حقوق خدا را در آن مال می‌داند این شخص در بالاترین منزلت‌هاست و بنده‌ای که خدا دانشش داده نه مال و او نیت صادق دارد و گوید اگر مالی داشتم مانند فلان نیکوکار عمل می‌کردم و او بر نیت خیر مأجور و اجرش برابر آن نیکوکار است و بنده‌ای که خدا مالش داده نه دانش و او در مال خود سرگردان است نه صله‌ی رحم به جا آورده و نه اطّلاع از حقوق واجبه دارد و این مرد در بدترین منزلت‌هاست و بنده‌ای که خدا نه مالش داده و نه دانش پس او گوید و قصدش چنین است که اگر مالی داشته باشم مانند این مال‌پرست بی‌خبر از خدا رفتار می‌کنم و او به واسطه‌ی نیت شر، گناهش با بدکار، برابر است.

توضیح: هر کس مراحم الهی کفایت زندگی یا بیشتر به او عطا فرموده و در دین فهم و دانشی پیدا کرد و طبق دستورات دین خود آن مال را به دست آورد و به مصرف رساند در درجه‌ی اوّل قرار گرفته، زیرا دین و دنیا و مال و دانش هر دو را دارد و دانشمند پرهیزکارِ درویش و بی‌نوا که در صورت داشتن ثروت و مُکنت حتماً از فرمان دانشش اطاعت می‌کرد و مثل دانای ثروتمند زندگی نموده و به خویش و بیگانه خیر و خوشی می‌رساند او نیز در این منزلت و با او همدوش و برابر است و ثروتمند بی‌دانش که مستغرق در حُطام دنیا و در تاریکی مادّیات، بی‌نورِ هدایت و دانش گرفتار است نه از خویشاوندان نیازمندش خبری

---

۱. سنن ترمذی، الکتاب الزهد عن رسول الله، الباب ما جاء مثل الدنیا مثل اربعة نفر، رقم الحدیث ۲۳۴۷.

و نه در عالم نیکوکاری و احسان اثری دارد در پست‌ترین درکات جای گرفته چون همین که اسیر چنگال مرگ گردید علاوه بر بدنامی و انزجار و لعن و نفرین دنیوی به عذاب اخروی دچار و با کمال مذلّت و خواری و روسیاهی و انفعال به سر خواهد برد و همین طور جاهلِ بی‌دین و بی‌نوا که اگر به نوایی برسد و بر خر مراد سوار گردد جز خوردن و خفتن و شر و گناه، کاری نتواند و چیزی نداند به واسطه‌ی این قصد سوء و نیت شوم همسنگ و قرین آن صاحب ثروت بی‌دین و بی‌علم است. در دین اسلام ثروت و مال و مُکنت و دنیای حلال نه تنها مبغوض و منفور نیست بلکه بسیار مطلوب و مرغوب و مورد استفاده‌ی خیر و نیکی و طاعت است.



۱۸۷. عَن ابنِ‌عُمَرَ﵁ قالَ اَخَذَ رَسولُ اللّهِ ﷺ بِمَنكِبِی فَقَالَ: كُنْ فِی الدُّنیَا كَاَنَّكَ غَریبٌ اَو عَابِرُ سَبِیلٍ وَ عُدَّ نَفسَكَ مِن اَهلِ القُبورِ وَ كَانَ ابنُ‌عُمَرَ یَقولُ اِذَا اَمسَیتَ فَلا تَنتَظِرِ الصَّبَاحَ وَ اِذَا اَصبَحتَ فَلا تَنتَظِرِ المَسَاءَ وَ خُذ مِن صِحَّتِكَ لِمَرَضِكَ وَ مِن حَیَاتِكَ لِمَوتِكَ.[۱] «بخاری، ترمذی، احمد، نسایی»

ترجمه: ابن‌عمر﵁ گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ گرفت شانه‌ی مرا و فرمود: در دنیا چنان باش گویا غریبی یا مسافری و خود را از مردگان به شمار آور و ابن‌عمر می‌گفت: در شامگاه به امید صبح مباش و در صحبگاه منتظر شب مباش (کار امروز را به فردا میفکن) و بگیر از تندرستی خود برای بیماری و از زندگیت برای مرگت.

توضیح: دنیا که واقعاً راه آخرت است و انسان به طور موقّت برای انجام مأموریت و ادای خدمتی، روزی چند در آن اقامت داشته و به زودی برای عرض گزارش و بازجویی به مرکز و میهن اصلی فراخوانده می‌شود اگر جز این حقیقت آشکار، جور دیگر فرض نموده و معامله نماید بر خلاف حقّ و عدالت و وظیفه رفتار کرده و در اثر سرگرمی‌های بچگانه‌ی خود، وظیفه و مأموریت و میهن و همه چیز را فراموش نموده است پس چاره نیست مگر این که همواره به نظر

---

۱. صحیح بخاری، الکتاب الرقاق، الباب قول النبی کن فی الدنیا کأنک غریب او عابر سبیل، رقم الحدیث ۵۹۳۷.

غریبی و مسافری به خود نگریسته و خود را آناً فآناً از رونـدگان بـه قیامـت و واردین به شهر خاموشان و جزو مردگان حساب کند و فرصت را غنیمت شمارد و از صحّت و حیات خـود منتهـای اسـتفاده و فعّالیـت را بـرای آبـادی خانـه‌ی جاودانی و زندگی آبرومند مرکز و میهن خود به عمل بیاورد.

***

۱۸۸. عَن ابنِ‌عَبّاسٍ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسـولُ اللّـهِ ﷺ: لاَ ضَـرَرَ وَ لا ضِـرَارَ.[۱] «احمـد، ابن‌ماجه، حاکم، دارقطنی»

ترجمه: ابن‌عبّاس رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودنـد: هیچ گونه ضرری و ضرر رساندنی روا نیست در دین و شریعت اسلام.

توضیح: قول مشهور آن است که ضرر با ضِرار فرق دارد و هر کـسی چیـزی گفته و درست‌ترین آنها این است که ضرر زیان ابتدایی و ضِرار به صورت تلافی و مقابله به مثل است. این حدیث یکی از اصول و قواعد بزرگ فقه اسلامی است و از آن قواعد زیادی استنباط کرده و از هر کدام از آنها فروع و مسایلی به دست آورده‌اند و ابوداود گفته مدار فقه بر پنج حدیث است که ایـن یکـی از آنهاسـت. خلاصه معنی حدیث آن است که در وظایف الهی و اجتماعی زیـان روا نبـوده و در اسلام دستور زیان‌آور وجود ندارد و مسلمان مصدر ضرر و زیان نباید باشد.

***

۱۸۹. عَن اَبِی هُرَیرَةَ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسولُ اللّهِ ﷺ : ثَلاثَـةٌ لا تُـرَدُّ دَعـوَتُهُم اَلـصَّائِمُ حَتّٰی یَفطِرَ وَ الامَامُ العَادِلُ وَ دَعوَةُ المَظلومِ یَرفَعُهَا اللّهُ فَوقَ الغَمَامِ وَ یَفتَحُ لَهَا اَبوابَ السَّمَاءِ وَ یَقولُ اَلرَّبُ وَ عِزَّتِی لَاَنصُرَنَّکَ وَ لَو بَعدَ حینٍ.[۲] «احمد»

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودنـد: سه کس دعای‌شان رد نمی‌شود: روزه‌دار تا افطار می‌کند و زمام‌دارِ دادگر و دعای ستمدیده، خدا آن را بالای ابر بلند کرده و درهای آسمان را به رویـش گـشوده و می‌فرماید: به عزّت خودم قسم، تو را یاری خواهم کرد اگر چه به تأخیر افتد.

---

۱. سنن ابن‌ماجه، الکتاب الاحکام، الباب من بنی فی حقه ما یضر بجاره، رقم الحدیث ۲۳۳۲.
۲. مسند احمد،الکتاب باقی مسند المکثرین، الباب باقی المسند السابق، رقم الحدیث ۹۳۶۶.



توضیح: بزرگی عبادت روزه و عدالت و دادگستری و هم چنین خطرناکی ظلم و ستم پیشگی نزد هر مسلمانی معلوم است و روزه‌دار و پیشوای دادگر شایسته‌ی اجابت دعا در پیشگاه خدا هستند و ستمدیده به طور قطع به حقّ خود خواهد رسید ولی برای هر کار مقدّماتی مقدّر و وقتی مقرّر است.

***

۱۹۰. عَن مُعَاوِيَةَ‌ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسولُ اللّهِ ﷺ: لا تُقَدَّسُ أُمَّةٌ لا يُقضَى فِيهَا بِالحَقِّ وَ لا يَأخُذُ الضَّعِيفُ حَقَّهُ مِنَ القَوِيِّ غَيرَ مُتعَتَعٍ.[1] «طبرانی»

ترجمه: معاویه رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: مقدّس نگردد ملّتی که در آن از روی حق، حکومت نشود و ضعیف، حقّ خود را از قوی بدون اضطراب نگیرد.

توضیح: پاکی و تصفیه‌ی هر ملّتی از انواع آلودگی‌های فساد و شرّ و انحطاط و فقر و بدبختی منوط و مربوط به قدرت و عظمت دستگاه دادگستری آن ملّت است و نداشتن قوّه‌ی قضایی درست و قوی و دینی به منزله‌ی فنا و زوال و استیصال ملّت و مملکت است.

***

۱۹۱. عَن أَبِی هُرَيرَةَ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسولُ اللّهِ ﷺ: أَكمَلُ المُؤمِنِينَ إِيمَاناً أَحسَنُهُم خُلُقاً وَ خِيَارُكُم خِيَارُكُم لِنِسَائِهِم.[2] «ترمذی، ابن‌حبان»

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: کامل‌ترین مؤمنان در ایمان خوش‌خُلق‌ترین آنها هستند و بهترین شما کسانی هستند که نسبت به زنانشان خوب باشند.

توضیح: اخلاق شکل باطنی و حقیقت انسان است زیرا اخلاق، صفات و خوی‌های نفس و روان انسانی است که سرچشمه‌ی اعمال و اقوال و کلّیه‌ی حرکات ظاهری و آثار وی می‌باشد و نظر شریعت بیشتر متوجّه باطن و روان است نه ظاهر و بدن زیرا خوبی و مرغوبی مغز، بهتر است تا پوست. و مرمّت و

۱. مکتبة الشاملة،الکتاب المعجم الکبیر، الباب من اسمه معاوية، الجزء ۱۹، الصفحة ۳۸۵.
۲. سنن ترمذی، الکتاب الرضاع، الباب ما جاء فی حق المرأة علی زوجها، رقم الحدیث ۱۰۸۲.

اصلاح پایه و اساس مهم‌تر است تا دیوار و ایوان. از این رو موضوع علم اخلاق در اسلام در درجه‌ی اوّل اهمّیت قرار دارد و چون اعراب با نظر خواری و بی‌ارزشی به بانوان می‌نگریستند و هیچ گونه حقوق و احترامی برای آنها قایل نبودند از این رو اسلام چه به وسیله‌ی آیات قرآن و چه احادیث نبوی و چه از راه عمل، مقام زن را بسیار بالا برد و آنها را واقعاً شریک زندگی مرد قرار داد و درباره‌ی رعایت و احترام و خدمت به آنها توصیه و دستور لازم ابلاغ کرده است.

***

۱۹۲. عَن ابنِ‌مَسعودﷺ قَالَ: مَن سَرَّهُ أَن یَلقَی اللّهَ غداً مُسلِماً فَلیُحَافِظ عَلَی هَؤُلاء الصَّلَوَاتِ حَیثُ یُنَادَی بِهِنَّ فَانَّ اللّهَ عَزَّ وَ جلَّ شَرَعَ لِنَبیِّکُمﷺ سُنَنَ الهُدَی وَ اَنَّهُنَّ مِن سُنَنِ الهُدَی وَ لَو اَنَّکُم صَلَّیتُم فِی بُیوتِکُم کَمَا یُصَلِّی هَذَا المُتَخَلِّفُ فِی بَیتِهِ لَتَرَکتُم سُنَّةَ نَبِیِّکُم وَ لَو تَرَکتُم سُنَّةَ نَبِیِّکُمﷺ لَضَلَلتُم وَ مَا مِن رَجُلٍ یَتَطَهَّرُ فَیُحسِنُ الطُّهورَ ثُمَّ یَعمِدُ اِلَی مَسجِدٍ مِن هَذِهِ المَسَاجِدِ اَلَّا کَتَبَ اللّهُ لَهُ بِکُلِّ خَطوَةٍ یَخطوهَا حَسَنَةً وَ یَرفَعُهُ بِهَا دَرَجَةً وَ یَحُطُّ عَنهَ بِهَا سَیِّئَةً وَ لَقَد رَاَیتُنَا وَ مَا یَتَخَلَّفُ عَنِ الصَّلاةِ اَلَّا مُنَافِقٌ مَعلُومُ النِّفَاقِ وَ لَقَد کَانَ الرَّجُلُ یُؤتَی بِهِ یُهَادَی (یَمشِی) بَینَ الرَّجُلَینِ حَتَّی یُقَامَ فِی الصَّفِّ.[۱] «مسلم، ابوداود، نسایی، ابن‌ماجه»

ترجمه: ابن‌مسعودﷺ گفته هر کس خوشش آید که خدا را ملاقات نماید فردا در حال مسلمانی پس نگه‌دارد این نمازها را هنگامی که اذان آنها گفته می‌شود چون خدای عزّ و جلّ طریقه‌ی هدایت را به پیغمبر شماﷺ نشان داده و این نمازها از آن طریقه است و اگر شما نماز بگزارید در خانه‌های خود چنان که فلان متخلّف که در خانه نماز گزارد آن گاه روش پیغمبرتان را ترک گفته‌اید و اگر روش پیغمبرتان را ترک کنید گمراه هستید و نیست مردی که به طهارت بپردازد و دست‌نماز خوبی بگیرد سپس رو نماید به یکی از این مساجد مگر خدا بنویسد برایش در هر قدمی که برمی‌دارد کار نیکی، و ترفیع کند او را رتبه‌ای، و محو نماید از او کار بدی و به درستی که خودمان را دیده‌ام وقتی که جز منافق، آشکار از نماز جماعت تخلف نمی‌کرد و به درستی مرد را می‌آوردند در حالی که

۱. صحیح مسلم، الکتاب المساجد و المواضع الصلاة، الباب صلاة الجماعة من سنن الهدی، رقم الحدیث ۱۰۴۶.

بین دو نفر راه می‌رفت (به واسطه‌ی ناتوانی قادر به حرکت نبـود) و او را داخـل صف نماز جماعت می‌کردند.

توضیح: نماز جماعت که یکی از راه‌های تحکیم روابط یگانگی و حفظ اتّحاد و هماهنگی در بین مسلمانان است در شریعت اهمّیت و اعتباری خـاص دارد. و فقها برای تشریع آن فواید و منافع بسیاری یاد کرده‌اند و در بعضی مذاهب آن را شرط صحّت نماز و در برخی فرض عین برای هر نمازگزاری مـی‌داننـد. از ایـن حدیث تهدید در مورد ترک نماز جماعت که نشانه‌ی نفـاق اسـت (نعوذبـالله) و تشویق و اجر بزرگ اهل آن و هم چنین اهتمام و توجّه زیاد یاران پیغمبـرﷺ بـه برپا داشتن این فریضه‌ی مهم دینی مستفاد است و در حـدیث دیگـر نیـز تهدیـد صریح و بسیار سخت پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ وارد شده است.

***

۱۹۳. عَن عَمرِو بن سَعِیدِ بنِ العَاصِ﷛ اَنَّ النَّبِیَّﷺ قَالَ: مَا نَحَلَ وَالِدٌ وَلَداً مِـن نِحلَةٍ اَفضَلَ مِن اَدَبٍ حَسَنٍ.[۱] «ترمذی»

ترجمه: سعید پسر عاص﷛ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نمـوده کـه فرمودند: هیچ پدری با فرزند خود بخششی نکرده بهتر از ادب‌آموزی خوب.

توضیح: این حدیث هم یکی از احادیث دالّ بـر اهمّیـت و ارزش آمـوزش و پرورش فرزند است که ادب‌نمـودن و بافـضل و هنـر و اخلاقـی و نیکوکـار بـار آوردن بچّه از ثروت و مقام و هر چه تصوّر شود که پدر بتوانـد فرزنـد را بـه آن برساند و آن را به او بذل کند بالاتر و والاتر است زیرا مال و ثروت و جاه و مقام وقتی ارزش و اعتبار دارد که با فهم و دانش و ادب و اخلاق همراه باشد و الّا بـه طوقی زرّین یا زنجیری سیمین و یا رشته‌ای ابریشمی ماند که انسان را با آن خفه کنند امّا درباره‌ی ادب تنها این سخن بس است:

بـاادب بـاش پادشـاهی کـن بی‌ادب باش و هر چه خواهی کن

***

۱۹۴. عَن اَبِی هُرَیرَةَ﷛ عَـنِ النَّبِـیِّﷺ قَـالَ: اِنَّکُم سَتَحرِصـونَ عَلَـی الإِمَـارَةِ وَ

---

۱. سنن ترمذی، الکتاب البر و الصلة عن رسول الله، البا ما جاء فی ادب الولد، رقم الحدیث ۱۸۷۵.

سَتَكونُ نَدَامَةً يومَ القِيامَةِ فَنِعمَ المُرضِعَةُ وَ بِئسَتِ الفَاطِمَةُ.[۱] «بخاری، نسایی»

ترجمه: ابوهریره از پیامبر خدا، رسول اکرم، روایت نموده که فرمودند: به درستی که شما به زودی داوطلب و خواهان فرمان‌روایی خواهید شد و در روز رستاخیر روز پشیمانی خواهد شد چه خوب است تا هست و چه بد است وقتی از دست رفت.

توضیح: جاه و مقام حکم‌رانی و فرمان‌روایی به اندازه‌ای که برای دنیا لذّت و فایده دارد به نسبت آن نیز وظایف و تکالیف شرعی به آن بسته است که در صورت خیانت در وظیفه و رعایت‌نکردن آداب و حقوق آن، مسئولیت بزرگ و عواقب خطرناکی دارد لذا از طرف صاحب رسالت داوطلبی آن گرفتاری، منع شده زیرا هر کس لیاقت و شایستگی آن را نداشته و به خوبی از عهده‌ی آن برنمی‌آید و در آن صورت ثمرات تلخ و عواقب شوم ایام از دست‌رفتنِ آن چه در دنیا و چه در آخرت به فواید و لذّات موقّتی چند روزه‌ی آن نمی‌ارزد و جز بچّه‌ی بی‌خرد و ناآزموده، راضی و قانع نخواهد شد به این که چند ساعتی از پستان عاریتی، شیر گوارا بنوشد ولی عمری را در دوری و حسرت و بیماری‌ها و ناگواری‌های باقی‌مانده از پرخوری آن لحظات، به سر برد.

***

۱۹۵. قَالَ اَبواُمَيَّةَ الشَّعبَانِيُّ سَألتُ اَبَاثَعلَبَةَ عَن (يَا اَيُّهَا الَّذِينَ آمَنوا عَلَيكُم اَنفُسَكُم) «اَلآيَة» فَقَالَ اَمَا وَ اللّٰهِ لَقَد سَألتَ عَنهَا خَبِيراً سَألتُ رَسولَ اللّٰهِ فَقالَ: بَلِ ائتَمِروا بِالمَعروفِ وَ تَنَاهَوا عَنِ المُنكَرِ حَتَّى اِذَا رَأيتَ شُحّاً مُطَاعاً وَ هَوًى مُتَّبَعاً وَ دُنيَا مُؤثَرَةً وِ اعجَابَ كُلِّ ذِی رَأيٍ بِرَأيِهِ فَعَلَيکَ بِخَاصَّةِ نَفسِکَ وَ دَعِ العَوَامَّ فَاِنَّ مِن وَرَائِكُم اَيَّاماً اَلصَّبرُ فِيهِنَّ مِثلُ القَبضِ عَلَى الجَمرِ لِلعَامِلِ فِيهِنَّ مِثلُ اَجرِ خَمسِينَ رَجُلاً يَعمَلونَ مِثلَ عَمَلِكُم قِيلَ يَا رَسولَ اللّٰهِ اَجرُ خَمسِينَ مِنَّا اَو مِنهُم قَالَ بَل اَجرُ خَمسِينَ مِنكُم.[۲] «ترمذی، ابوداود»

ترجمه: ابوامیه شعبانی ـ رحمه الله ـ گفته سؤال کردم از ابوثعلبه از مراد از

---

۱. صحیح بخاری، الکتاب الاحکام، الباب ما یکره من الحرص علی الامارة، رم الحدیث ۶۶۱۵.
۲. سنن ترمذی، الکتاب تفسیر القرآن من رسول الله، الباب و من سورة المائدة، رقم الحدیث ۲۹۸۴.



این آیه گفت: هان! به خدا سؤال کردی از مطّلع و دانا به آن. سؤال کردم، پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ فرمودند: بلکه فرمان‌پذیر باشید در میان خودتان به امور شرعی و دست بردارید از خلاف شرع تا آن که می‌بینی بخل را اطاعت کنند و هوی را پیروی نمایند. و دنیا را اختیار کنند و هر کس خودپسند و خودرأی خواهد شد آنگاه ملازم حال و نفس خود باش و عوام را رها کن چون پس از شما روزگاری است که صبر و خودداری در آن روزها مانند در دست‌گرفتنِ اخگرِ آتش است. برای اهلِ خیر و افرادِ خوبشتن‌دار در آن روزها اجرِ پنجاه نفر است که مثل عمل شما عمل کنند. عرض شد اجر پنجاه نفر از ما یا از خودشان؟ فرمود: بلکه اجر پنجاه نفر از شما.

توضیح: معنی آیه‌ی کریمه‌ی(۱۰۵) سوره‌ی مبارکه‌ی مائده(۵) این است: ای گرویدگان و مسلمانان بر شما است نگه‌داری خود و ضرر به شما نرساند گم‌راهی مردم اگر هدایت یافته باشید. به سوی خداست بازگشت همه، پس بیاگاهاند شما را از آنچه می‌کردید. که ظاهر آن دلالت دارد بر این که هر مسلمانی مسئول نفس خود بوده و کاری به کار مردم ندارد پس امر به معروف و نهی از منکر از وظایف افراد و اشخاص نیست و از این رو از مرادِ آن آیه سؤال و تحقیق شده است امّا از خود آیه‌ی کریمه مستفاد می‌شود که نبایستی وظیفه ارشاد و نصیحت ترک شود زیرا شرط زیان‌نداشتنِ گم‌راهی احدی برای هر مسلمانی آن است که خود آن مسلمان مهتدی و بر راه صواب و حق باشد که یکی از دستورات آن راهنمایی و دلالت به خیر مردم و کوشش در ترویج دین و محو بی‌دینی است و گروهی از علمای صحابه و غیره آیه‌ی کریمه را تسلیت برای کسانی می‌دانند که از پذیرفته نشدن سعی و هدایت خودشان در راه حق متأثّر و غمگین هستند. از ابوداود و ترمذی روایت شده که ابوبکر صدّیق‌رضی الله عنه گفته: شما این آیت را تلاوت می‌نمایید و به درستی که از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ شنیدم می‌فرمود: هر گاه مردم، ستم‌کاری را دیدند و مانع ستم‌پیشگی او نشدند نزدیک است خدا عذاب عمومی بفرستد و همه را به آن دچار فرماید.[۱]

---

۱. سنن ترمذی، الکتاب الفتن عن رسول الله، الباب ما جاء فی نزول العذاب اذا لم یغیر المنکر، رقم الحدیث ۲۰۹۴.

ولی در زمانی که این چهار مرض قلبی[۱] کشنده پیدا شد و دل‌هایی با آنها مردند دیگر جز تنفّر و انزجار قلبی و کناره‌گیری و دوری از مبتلایان و بیماران، به منظور حفظ صحّت دین و ایمان راهی دیگر نیست زیرا هنگامی که به جای اطاعت از امر خدا و پیروی از قرآن و اختیار دین بر دنیا و مقدّم‌داشتن فرموده‌ی خدا و پیغمبرﷺ بر افکار و آرای شخصی، بخل و لئامت و مادّیات بر جان و دل مردم حکومت کرد و قضاوت با آرای مستبدّانه اشخاص بود و هوای نفس معبود و دنیا هدف نهایی گردید باید چهار تکبیر نماز میت بر قلوب مردم خواند و این شعر را سرود:

گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله ما است
آنچه البتّه به جایی نرسد فریاد است

و آن وقت قهرمان میدانِ دین کسی است که فقط بتواند بر دین و عقاید و کتاب و سنّتِ اسلام صبر کند و استقامت و پایداری به خرج دهد و جز در ظاهر، از محیط و مردم خارج و دور باشد و در برابر این مجاهده و جهاد بی‌نظیر و مطرودی و غربت در انظار و افکار مردم، اجر پنجاه نفر از اصحاب کرام راﷺ به دست آورد.

***

۱۹۶. عَن اَبِی سَعِیدﷺ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ: اذَا رَاَیتُمُ الرَّجُلَ یَعتَادُ المَسجِدَ فَاشهَدوا لَهُ بِالإِیمَانِ قَالَ اللّهُ تَعَالَی (اِنَّمَا یَعمُرُ مَسَاجِدَ اللّهِ مَن آمَنَ بِاللّهِ وَ الیَومِ الآخِرِ[۲])[۳] «ترمذی»

ترجمه: ابوسعیدﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: هر گاه کسی را دیدید عادت به مسجد دارد شهادت دهید او را به ایمان. خداوند متعال فرماید: آباد نسازد مساجد خدا را جز مؤمن به خدا و به روز بازپسین.

توضیح: چه مژده‌ای است بزرگ، شهادت پروردگار عالم و شهادت پیغمبر

---

۱. منظور چهار موردی است که در حدیث شریف آمده است، یعنی: اطاعت از بخل و پیروی از هوا و اختیار دنیا و خودپسندی و خودرایی.
۲. سوره‌ی توبه ۹/ آیه‌ی ۱۸.
۳. سنن ترمذی، الکتاب تفسیر القرآن عن رسول الله، الباب و من سورة التوبة، رقم الحدیث ۳۰۱۸.

آخرزمانﷺ و شهادت دوستان خدا و مؤمنان صادق و مسلمانان حقیقی بر ایمان کسی که اهل مسجد و علاقمند به جمعه و جماعت و طاعات در خانه خدای خود باشد و اگر با طاعت بدنی، عبادت مالی را نیز علاوه کرد و در تعمیر و روشنایی و نظافت و سایر امور مربوطه‌ی مسجد خدمتی کرد چه بهتر از این که نور علی نور است.

***

۱۹۷. قَالَ: عَبدُ اللهِ﵁ يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَن عَلِمَ شَيئاً فَليَقُلْ بِهِ وَ مَن لَم يَعلَم فَليَقُلْ اَللّهُ اَعلَمُ فَاِنَّ مِنَ العِلمِ اَنْ يَقولَ لِمَا لا يَعلَمُ اللّهُ اَعلَمُ قَالَ اللّهُ لِنَبِيِّهِﷺ (قُل مَا اَسئَلُكُم عَلَيهِ مِن اَجرٍ وَ مَا اَنَا مِنَ المَتَكَلِّفِينَ[۱])[۲] «بخاری، ترمذی»

ترجمه: ابن‌مسعود﵁ گفته، ای مردم! هر کس چیزی دانست بگوید آن را و هر کس ندانست بگوید خدا داناست چون از دانش است این که بگوید خدا داناست در چیزی که نمی‌داند. خدا به پیغمبر خود فرموده: بگو نمی‌خواهم از شما بر قرآن مزدی و نیستم من از اهل تکلّف (بی علم و اطّلاع راجع به امری صحبت نمایم).

توضیح: از معایب بزرگ است این که در علمی یا فنّی یا صنعتی که وارد نبوده و بی اطّلاع باشی از آن سخن گویی. مخصوصاً علوم دین و فرمایشات خدا و پیغمبرﷺ که نبایستی بدون یقین و اطّلاع کامل و یا ظنّ غالب آن هم مستند به ادّله و مدارک صحیح و مقبول دینی چیزی به نام شریعت اظهار نمود یا فتوا داد و یا به مردم آموخت و منتشر کرد زیرا علاوه بر دروغ و تهمت به شارع اقدس و اغوای مردم، چنین شخصی دین را نیز تبدیل کرده و از خود جعل و وضع شرع نموده و دین ساخته است و در این موضوع مهم و خطیر آیات و احادیث بسیار است و سلف صالح و دانشمندان واقعی کمال احتیاط و ادب را معمول داشته‌اند چنان که از صحابه‌ی کرام﵃ مواردی زیاد نقل شده که از دادن پاسخ توقّف کرده و اعتراف به عدم اطّلاع از آن نموده‌اند و امام مالک رحمه الله در پاسخ چهل و

---

۱. سوره‌ی ص ۳۸/ آیه‌ی ۸۶.

۲. صحیح بخاری، الکتاب تفسیر القرآن، الباب قوله و ما انا من المتکلّفین، رقم الحدیث ۴۴۳۵.

هشت مسئله، سی و شش را بی‌جواب گذاشت امّا اکنون با کمال تأسّف باید گفت اشخاصی پیدا شده‌اند که به خوبی حتّی یک کتاب فقهی هم نخوانده‌اند با وجود این در هیچ مسئله‌ای هم معطّل و بی‌جواب نمی‌مانند و شگفت‌تر آن که هر درس خوانده‌ای خود مجتهد جامع الشّرایط و بحر العلوم و صاحب علم لَدُنّی می‌باشد.

***

۱۹۸. عَن مَصعَبِ بنِ سَعدﷺ قَالَ رَأی اَبی اَنَّ لَهُ فَضلاً عَلَی مَن دونَهُ فَقَالَ النَّبِیُّ ﷺ: هَل تُنصَرُونَ وَ تُرزَقُونَ اِلّا بِضُعَفَائِکُم.[۱] «بخاری، نسایی»

ترجمه: مصعب پسر سعد بن وقاصﷺ گفته که پدرم چنان تصوّر کرده بود که بر اصحاب پایین‌تر از خود فضیلت و برتری دارد پس پیغمبرﷺ فرمود: مگر نصرت و روزی شما داده می‌شود جز به واسطه‌ی ناتوانان و ضعفای شما.

توضیح: دینی که به هیچ وجه دعوی کبریا و بزرگواری و تقدّس و عصمت از کسی نمی‌پذیرد چطور اجازه می‌دهد که شخصی اگر چه سعد پسر وقاص، فاتح نامی و سردار رشید تاریخ جنگ‌های اسلامی، باشد خود را برتر و بهتر از کوچک‌ترین یاران پیغمبر و مسلمانان به شمار آورد و بلکه به او خاطرنشان فرمود که در سایه‌ی تواضع و فروتنی و اعتراف به برکت وجود ضعفای مسلمانان است که طبقات بالاتر از جانب خدا به نصرت و فتح و رزق و زندگانی، موفّق و مفتخر خواهند شد. عجیب و غریب این است هستند کسانی که خود را منتسب، به این دین و این پیغمبر بزرگﷺ می‌دانند و اگر احدی ادّعای برادری و برابری با آنها نماید از فرعونش کافرتر دانند زیرا با یکی از اولیای خدا یا قطب مدار یا ائمّه هدی یا پیشوایان مذهب ادّعای تساوی و اخوّت کرده است.

***

۱۹۹. عَن اَبی هُرَیرَةَﷺ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ: رُبَّ اَشعَثَ مَدفوعٍ بِالأبوَابِ لَو اَقسَمَ عَلَی اللّهِ لَاَبرَّهُ.[۲] «مسلم، احمد»

ترجمه: ابوهریرهﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند:

---

۱. صحیح بخاری، الکتاب الجهاد و السیر، الباب من استعان بالضعفاء و، رقم الحدیث ۲۶۸۱ .
۲. صحیح مسلم، الکتاب البر و الصلة و الآداب، رقم الحدیث ۴۷۵۴.

بسا ژولیده‌ی رانده شده از درها اگر تقاضایی از خدا نماید پذیرفته است.

توضیح: عنایت و نظر لطف و قرب خدا متوجّه و معطوف به روان و قلب مسلمان است نه عناوین و القاب و مظاهر دیگر. پس مقرّب درگاه خدا همان متّقی و پرهیزکار است و بس و چه بسا صدّیق در قبا و زندیق در عبا پوشیده است و از این رو نباید چون آن روباه بی‌تجربه فریب صدای بلند و جثه‌ی بزرگ را خورد بلکه بایستی به میزان تقوا و درجه‌ی علمی مسلمان نگریست و به شهادت خدا و پیغمبرﷺ باور کرد نه چیز دیگر.

***

۲۰۰. عَنْ اَبِی هُرَیرَةَ قَالَ قَالَ رَسولُ اللّهِ ﷺ: یَقولُ اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ اَنَا عِندَ ظَنِّ عَبدِی بِی وَ اَنَا مَعَهُ حِینَ یَذکُرُنی فَاِن ذَکَرَنِی فِی نَفسِهِ ذَکَرتُهُ فِی نَفسِی وَ اِن ذَکَرَنِی فِی مَلَاءٍ ذَکَرتُهُ فِی مَلَاءٍ خَیرٍ مِنهُ وَ اِنِ اقتَرَبَ اِلَیَّ شِبراً تَقَرَّبتُ اِلَیهِ ذِرَاعاً وَ اِنِ اقتَرَبَ اِلَیَّ ذِرَاعاً اِقتَرَبتُ اِلَیهِ بَاعاً وَ اِن اَتَانِی یَمشِی اَتَیتُهُ هَروَلَةً.[1] «بخاری، مسلم، ترمذی»

ترجمه: ابوهریره گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ فرمود که خدای عزّ و جلّ می‌فرماید: من چنانم نسبت به بنده که پندارد و با او هستم وقتی مرا یاد کند پس اگر یادم کرد در پیش خود یادش کنم در پیش خودم و اگر یادم کرد و نامم برد در مجلسی نامش برم در مجلسی بهتر و اگر به من نزدیک شد وَجَبی نزدیک شوم به او ذراعی (از سرانگشت تا آرنج) و اگر به من نزدیک شد ذراعی به او نزدیک شوم باعی (از سرانگشت دستی تا سر انگشت دست دیگر) و اگر با قدم آهسته به سویم آید با دویدن به سویش بروم.

توضیح: بشارتی است خدایی و بس بزرگ که حق تعالی فرماید هر انسانی حقّ عبودیت خود را چنان که در دین اسلام معلوم است ادا کند. پس هر جور گمان کند که با وی توجّه و لطف و مراحم و احسان خواهیم داشت همان طور می‌شود و هر وقت ما را یاد کند و نام برد بسیار بهتر و بالاتر مقابله به مثل کرده و پاداش او را خواهیم داد و اگر کوچک‌ترین تمایلی نسبت به دوستی و نزدیکی

---

۱. سنن ترمذی، الکتاب الدعوات عن رسول الله الباب فی حسن الظن بالله عز و جل، رقم الحدیث ۳۵۲۷.

و محبّت به ما از خود نشان دهد، با آغوش باز و با لطف و توفیق و حفظ و عنایت خود از او استقبال می‌نماییم. این تعبیر کنایه است از مراحم بی‌شمار و توجّه بسیار پروردگار توانا نسبت به بنده‌ی کوچک ناتوان خود در صورتی که در راه خداپرستی و حق‌دوستی قدمی بردارد و خدمتی به جا آورد، پس نفرین بر کسانی که از تقرّب به پیشگاه خدا دوری کرده و از این افتخارات و سعادات فراری هستند و تا دم مرگ و حال اضطراب و اضطرار به خود نمی‌آیند.

***

۲۰۱. عَن اَنسٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه وسلم قَالَ: كُلُّ بَنِی آدَمَ خَطَّاءٌ وَ خَیرُ الخَطَّائِینَ التَّوابونَ.[۱] «ترمذی، احمد، حاکم»

ترجمه: انس رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه وسلم روایت نموده که فرمودند: هر آدمی خطاکار است و بهترینِ خطاکاران توبه‌کنندگان هستند.

توضیح: چون تار و پود ساختمان بشری از عجز و جهل ترکیب شده و سراپا وجودش ضعف و احتیاج است لذا دایماً در معرض تندباد خطا و اشتباه بوده و به دست امواج سهو و نسیان سپرده شده است پس انسانِ معصوم و مقدّس و منزّه از عیب و نقص و خطا و گناه وجود ندارد و چنین موجود معصومی را در شریعت ملک گویند نه آدمی. امّا بهترینِ خطاکاران و برجسته‌ترینِ آدمیان کسی است که به محض صدور خطا و وقوع گناه، از آن پشیمان شده و توبه کرده و به جبران و تلافی آن بپردازد چنان که بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت نموده که پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه وسلم فرموده: قسم به خدا به درستی که من از خدا آمرزش طلبم و توبه کنم در روز بیش از هفتاد مرتبه[۲]، و مسلم و ابوداود از اغرّ مزنی رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: که بر قلبم پرده‌ی غفلت و قصور کشیده می‌شود و به درستی که من در روز صدبار استغفار می‌نمایم[۳] و ابوداود و ترمذی از ابن‌عمر رضی الله عنه روایت نموده‌اند که گفته در یک مجلس صد بار طلب آمرزش گناه و

---

۱. سنن ترمذی، الکتاب صفة القیامة و الرقائق و الورع عن رسول الله، الباب منه، رقم الحدیث ۲۴۲۳.
۲. صحیح بخاری، الکتاب الدعوات، الباب استغفار النبی فی الیوم و اللیة، رقم الحدیث ۵۸۳۲.
۳. صحیح مسلم، الکتاب الذکر و الدعاء و التوبة و الاستغفار، الباب استحباب الاستغفار و الاستکثار منه، رقم الحدیث ۴۸۷۰.



استغفار و توبه را از طرف پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ شمرده‌ایم.[۱]

باید این را نیز دانست که خطا و قصور انبیا با اولیا و هم چنین گناه اولیا با مردمان عادی بسیار فرق و تفاوت دارد زیرا انبیا علیهم الصلاة و السّلام از ارتکاب کبایر و بسیاری از صغایر نیز عصمت دارند و اولیا و صلحا کسانی هستند که بر گناه اصرار نورزیده و کفّه‌ی طاعتشان بر کفّه‌ی معاصیشان بچربد.

اِن تَجِد عَیباً فَسُدِّ الخَلَلا   جَلَّ مَن لا عَیبَ فِیه وَ عَلا



۲۰۲. عَن اَبِی هُرَیرَةَ‌ رضی الله عنه عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: تَعِسَ عَبدُ الدِّینَارِ وَ الدِّرهَمِ وَ القَطِیفَةِ وَ الخَمِیصَةِ اِن اُعطِیَ رَضِیَ وَ اِن لَم یُعطَ لَم یَرضَ.[۲] «بخاری»

ترجمه: ابوهریره‌ رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: هلاک شد (یا بشود) بنده‌ی سکه‌ی طلا و نقره و قطیفه و پتو. اگر داده شود راضی شده و اگر نه، راضی نیست.

توضیح: در این حدیث، علاقمند و شیفته‌ی مال دنیا را عبد آن نام برده زیرا عبد به معنی خدمت‌کار و علاقمند به چیز است چنان که راغب در مفردات قرآن گوید: و کسانی که به خاطر حُطام دنیوی عبادتی را انجام دهند آن حُطام را عبادت کرده‌اند نه خداوند متعال را.[۳] مانند منافقان و کوته‌نظرانی که برای به دست آوردن پولی یا مالی به جهاد می‌رفتند و تا از غنایم سیر نمی‌شدند اظهار رضایتی از رسول خداﷺ نداشتند و هم چنین اشخاصی که خدا را تنها برای زندگی و دادن نیازمندی‌ها می‌خواهند و می‌خوانند و لباس اسلام را به منظور نشستن بر سر سفره‌ی مطامع و اغراض خود پوشیده‌اند و در غیر این مورد نه خدا را به یاد دارند و نه از مسلمانی خبری می‌پرسند و نه به مسلمانان التفاتی می‌نمایند.



۲۰۳. عَن سُفیَانَ الثَّقَفِیِّ‌ رضی الله عنه قَالَ قُلتُ یَا رَسولَ اللّه حَدِّثنِی بِاَمرٍ اَعتَصِمُ بِهِ قَالَ: قُل رَبِّی اللّهُ ثُمَّ استَقِم قُلتُ یَا رَسولَ اللّهِ مَا اَخوَفُ مَا تَخافُ عَلَیَّ فَاَخَذَ بِلِسَانِ نَفسِهِ

---

۱. سنن ابی‌داود، الکتاب الصلاة، الباب فی الاستغفار، رقم الحدیث ۱۲۹۵.

۲. صحیح بخاری، الکتاب الرقاق، الباب ما یتقی من فتنة المال، رقم الحدیث ۵۹۵۵.

۳. مکتبة الشاملة، الکتاب مفردات غریب القرآن للاصفهانی، الباب کتاب العین، الجزء ۱، الصفحة ۳۱۹.

ثُمَّ قَالَ هَذَا.[۱] «ترمذی»

ترجمه: سُفیان ثقفی گفته عرض کردم ای پیغمبر خدا! بازگو مرا چیزی که به آن چنگ زنم. فرمود: بگو پروردگارم خداست سپس استقامت ورز و راست باش. عرض کردم: از چه چیز بیشتر بر من ترسناکی؟ زبان خود را گرفت سپس فرمود: این.

توضیح: آن صحابی جلیل سؤال از یک دستور مختصر کرد و آن پیغمبر بزرگوار با کوتاه‌ترین جمله، جامع‌ترین دستوری به او توصیه فرموده که خداشناسی و خداپرستی باشد زیرا استقامت بر دین هنگامی درست است که هیچ گونه کجی و انحرافی وجود نداشته باشد و در معنی این استقامت که مأخوذ از آیه‌ی کریمه‌ی «اِنَّ الَّذینَ قَالوا رَبُّنَا اللّٰهُ ثُمَّ استَقَاموا»[۲] است هر کس چیزی گفته که همه‌ی آنها در این خلاصه می‌شود: اتباع حق و برپای داشتن عدالت و منحرف نشدن از راه راست که شامل کلّیه‌ی اصول و فروع دین است و امر به استقامت که در آیه‌ی کریمه‌ی «وَ استَقِم كَمَا اُمِرتَ»[۳] به رسول اکرم خطاب شده از شدیدترین و شاقترین دستورات قرآن است چنان که ابن‌عبّاس گفته و در حدیث ابن‌ابی حاتم وارد شده که پس از نزول این آیه، رسول اکرم بر جدّیت در عبادت افزود و دیگر دیده نشد که بخندد و امر به حفظ زبان برای آن است که بعد از استقامت قلب، راستی و درستی زبان از هر چیز مهم‌تر و لازم‌تر است و در حدیث امام احمد وارد است که استقامت ایمان عبد بسته به استقامت قلبش و درستی قلب نیز به راستی زبان او بسته است.

***

۲۰۴. عَن اَبی هُرَیرَةَ عَنِ النَّبِیِّ قَالَ: وَ الَّذی نَفسِی بِیَدِهِ لا تَدخُلوا الجَنَّةَ حَتَّی تُؤمِنوا وَ لا تُؤمِنوا حَتَّی تَحَابُّوا اَفَلا اَدُلُّکُم عَلَی اَمرٍ اِذَا فَعَلتُموهُ تَحَابَبتُم اَفشوا السَّلَامَ بَینَکُم.[۴] «مسلم، ابوداود، ترمذی»

---

۱. سنن ترمذی، الکتاب الزهد عن رسول الله، الباب ما جاء فی حفظ اللسان، رقم الحدیث ۲۳۳۴.
۲. سوره‌ی فصّلت۴۱/ آیه‌ی ۳۰ .
۳. سوره‌ی شوری۴۲/ آیه‌ی ۱۵.
۴. سنن ابی‌داود، الکتاب الأدب، الباب فی افشاء السلام، رقم الحدیث ۴۵۱۹.

ترجمه: ابوهریره از پیامبر خدا، رسول اکرم، روایت نموده که فرمودند: سوگند به آن خدایی که جانم در دست اوست به بهشت نمی‌روید مگر ایمان داشته باشید و ایمان نخواهید داشت مگر با هم به محبّت معامله کنید آیا شما را راهنمایی نکنم به چیزی هرگاه آن را انجام دادید با هم محبّت خواهید داشت: سلام را در بین خود بپراکنید.

توضیح: غرض و غایه‌ی مطلوب از دین و شریعت، انتظام امور معاش و معاد بشر است و این انتظام و اعتدال موقعی ممکن و میسّر است که مردم برادروار دست اتّحاد و یگانگی به هم داده و همگی برای هم‌دیگر به کار و کوشش و خدمت بپردازند و این همکاری و هماهنگی بدون محبّت و الفت، محال و ممتنع است پس مودّت و دوستی اساس و پایه‌ی ایمان و دین و موجب رفتن به بهشت است:

در خـرمن کاینـات کـردیم نگـاه　　　یک دانه محبّت است و باقی همه کاه

گفتن سلام که شعار اسلام و مشعر بر حسن نیت و رویه‌ی مسالمت‌آمیز و حفظ سلامتی هر مسلمانی است از حیث جان و ناموس و مال و بدن و غیره بهترین وسیله برای اتّخاذ روابط یگانگی و دوستی و برادری در بین افراد است مشروط بر این که از روی خلوص و راستی و درستی باشد نه برای فریب و مکر و تملّق و ریا و شیطنت.

***

۲۰۵. عَن اَبِی مِجلَزٍ قَالَ خَرَجَ مُعَاوِيَةُ عَلَی ابنِالزُّبَیرِ وَ ابـنِعَامِرٍ فَقَامَ ابنُعَامِرٍ وَ جَلَسَ ابنُالزُّبیرِ فَقَالَ مُعَاوِیَةُ لِابنِعَامِرٍ اجلِس فَاِنِّی سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ یَقولُ: مَن اَحَبَّ اَن یَمثُلَ لَهُ الرِّجَالُ قِیاماً فَلیَتَبَوَّأ مَقعَدَهُ مِنَ النَّارِ.[1] «ابوداود، ترمذی»

ترجمه: ابومِجلَز گفته که معاویه وارد شد بر عبدالله پسر زبیر و ابن‌عامر پس ابن‌عامر به احترام او برخاست و ابن‌زبیر نشست. معاویه گفت به ابن‌عامر بنشین که از رسول اکرم شنیدم می‌فرمودند: هر کس خوشش آید که مردم به خاطر او برپای ایستند، پس منزل و جای نشستن خود را در آتش تهیه ببیند.

توضیح: کبریا، خاصّ خدا و یکی از نشانه‌های کبریا آن است که کسی آرزو

---

۱. سنن ابی‌داود، الکتاب الادب، الباب فی قیام الرجل للرجل، رقم الحدیث ۴۵۵۲.

کند و بخواهد اشخاصی که با او در اصل آفرینش و در بندگی خدا و سایر مراحم الهی مساوی و برابر و جز برای عبودیت و کوچکی در پیشگاه خدا آفریده نشده‌اند در برابر او به علامت احترام و تعظیم بر پا ایستاده و کوچکی و فروتنی خود را به عرض برسانند در صورتی که شاید برپاایستادگان در موارد زیادی در فضل و اخلاق و خدمت به جامعه بر آقای نشسته ترجیح داشته باشند و در درگاه خدا مقرّب‌تر و محترم‌تر باشند پس جزای چنین مدّعی کبریایی، مذلّت و خواری زندانِ دوزخ است.

***

۲۰۶. عَن اَبی اُمَامَةَ﷛ قَالَ خَرَجَ عَلَینَا رَسولُ اللّه‌ﷺ مُتَوَکِّئاً عَلَی عَصَا فَقُمنَا اِلَیهِ فَقَالَ: لا تَقوموا کَمَا تَقومُ الاَعَاجِمُ یُعَظِّمُ بَعضُهُم بَعضاً.[1] «ابوداود، ابن‌ماجه»

ترجمه: ابوامامه﷛ گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ تشریف آورد در حالی که متّکی بر عصایی بود به احترامش برپای خاستیم فرمودند: برنخیزید چنان که عجم برمی‌خیزند بعضی، بعضی را بزرگ می‌دارند.

توضیح: در این حدیث از طرف رسول اکرمﷺ از برپاخاستن برای تعظیم و بزرگ‌داشتنِ حتّی شخص شخیص معظّم خودش منع فرموده و آن را از عادات غیراسلامی اعلام فرمود که در بین مسلمانان و اعراب سابقه‌ای ندارد و دخیل و بیگانه در دین اسلام است.

***

۲۰۷. عَن اَنَسٍ﷛ قَالَ :لَم یَکُن شَخصٌ اَحَبَّ اِلَیهِم مِنَ النَّبیِّﷺ وَ کَانوا اِذَا رَاَوهُ لَم یَقوموا لِمَا یَعلَمونَ مِن کَرَاهِیَتِه لِذَلِکَ.[2] «ترمذی»

ترجمه: انس پسر مالک﷛ گفته که هیچ احدی نزد یاران آن حضرتﷺ از او محبوب‌تر نبود و با این حال وقتی او را می‌دیدند برنمی‌خاستند چون می‌دانستند که از این عمل خوشش نمی‌آید و به آن راضی نیست.

توضیح: اَنَس﷛ که ده سال در خانه‌ی رسول اکرمﷺ خدمت کرده و از هر

۱. سنن ابی‌داود، الکتاب الادب، الباب فی قیام الرجل للرجل، رقم الحدیث۵۵۳ ۴.
۲. سنن ترمذی، الکتاب الادب عن رسول الله، الباب ما جاء فی کراهیة قیام الرجل، رقم الحدیث ۲۶۷۸.

کس به اخلاق و روش و دستورات او آشناتر است، گوید که با وجود محبوبیت و احترام و تعظیمی که پیامبر خداﷺ در جان و دل مسلمانان داشت امّا چون ادب شنیدن است و رسول خدا بارها مردم را از این گونه مراسم و تعارفات که بوی کبریایِ شخصِ مورد احترام از آن به مشام می‌رسد قدغن فرموده بود. از این رو در مواقع تشریف‌آوردنِ معظمٌ له بر پای نمی‌خاستند چون تعظیم و احترام و تجلیل حقیقی از مقام نبوّت و شخصِ شخیص رسول اکرمﷺ فرمان‌برداری و پیروی از اوامر و دستورات دین است و بس.

***

۲۰۸. [قَالَ ابنِملحَةَ عَن اَبِیهِ عَن جَدِّهِ] قَالَ رَسولُ اللّهِﷺ: اِنَّ الدِّینَ لَیَأرِزُ اِلَی الحِجَازِ کَمَا تَأرِزُ الحَیَّةُ اِلَی حُجرِهَا وَ لَیَعقِلَنَّ الدِّینُ مِنَ الحِجَازِ مَعقِلَ الأُروِیَّةِ مِن رَأسِ الجَبَلِ اِنَّ الدِّینَ بَدَأَ غَرِیباً وَ یَرجِعُ غَرِیباً فَطوبَی لِلغُرَبَاءِ الَّذِینَ یُصلِحونَ مَا اَفسَدَ النَّاسُ مِن بَعدِی مِن سُنَّتِی.[1] «ترمذی»

ترجمه: [پسر ملحه از پدرش از جدّش روایت کرده که] پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ فرموده: به درستی که دین منضم[2] شود و برگردد به حجاز چنان که مار در سوراخش خزد و دین به حجاز پناه برد چنان که بز کوهی به سر کوه پناه برد. به درستی دین ظهور کرد در حال غربت و برگردد به آن حال خوشا به حال غریبان! آن کسانی که اصلاح کنند آنچه را مردم فاسد و تباه کرده‌اند پس از من از روش من.

توضیح: مهد به وجود آمدن اسلام خاک پاک حجاز و شهرهای مقدّس مکه‌ی معظّمه و مدینه‌ی منوّره است و مرکز انتشار علوم کتاب و سنّت و پراکنده شدن استادان و آموزگاران تعالیم الهی (صحابه) بیشتر آن دو شهر بوده و هنگامی که در اثر دوری مردم از عصر نبوّت و پیدایش بدعت‌ها و تحریف و تبدیل روش پیغمبرﷺ دین به حال غربت و ناشناسی می‌افتد و کمتر کسی از حقیقت و روح آن باخبر می‌باشد و اکثریت مسلمانان به شناسایی شکل ظاهری و امور سطحی

۱. سنن ترمذی، الکتاب الایمان عن رسول الله، الباب ما جاء ان الاسلام بدا غریباً و سیعود غریباً، رقم الحدیث ۲۵۵۴.

۲. فراهم آمده، متصل، پیوسته، ضمیمه.

آن اکتفا خواهند کرد باز حقایق اسلام و تعالیم قرآن و روح بعثت و رسالت محمّدی در آن دو شهر نمایان و برقرار است چنان که به رأی العَین و علمُ الیقین به تمام دنیا ثابت شده که جز در حجاز به قرآن عمل نمی‌شود و حدود و کیفرهای قرآنی اجرا نمی‌گردد. خلاصه جز در حجاز در هیچ کشور اسلامی قانون اساسی، قرآن نیست و این حدیث هم یکی دیگر از معجزات و پیش‌گویی‌های رسول اکرمﷺ است. خوانندگان گرامی برای توضیح بقیه‌ی حدیث به شرح حدیث ۲۸ مراجعه فرمایند.

***

۲۰۹. عَن اَبِی هُرَیرَةَ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ: اِنَّ الإِیمَانَ لَیَأرِزُ اِلَی المَدِینَةِ کَمَا تَأرِزُ الحَیَّةُ اِلَی جُحرِهَا.[۱] «بخاری، مسلم»

ترجمه: ابوهریره‌ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: به درستی که ایمان پناه آورَد به مدینه‌ی منوّره، چنان که مار به سوراخ خود خزد.

توضیح: هر جانور و حشره‌ای که مورد تهاجم یا اضرار و اهلاک قرار گیرد جز خزیدن و پناه بردن به سوراخ خود چاره‌ای ندارد و هم چنین ایمان و اعتقاد و عمل به قرآن پس از آن که مورد بی‌خبری و بی‌رواجی و بی‌اهمّیتی از طرف مسلمانان واقع شدند جز بازگشت به پناهگاه و میهن اصلی و دژ مستحکم مرکز خود به کجا روند؟ در صورتی که با کمال بی‌مهری و بی‌وفایی آنها را جواب کرده‌اند و در هیچ کشور و در میان هیچ ملّتی و در هیچ امری، حکومت و قضاوت و حلّ و فصل با قرآن نیست و جز خرید و فروش و تلاوت الفاظ و تفأل و تبرّک و این گونه فواید و موارد جزئی، کاری با قرآن ندارند.

***

۲۱۰. عَن اَبِی هُرَیرَةَ قَالَ قَالَ رَسولُ اللّهِﷺ : مِن حُسنِ اِسلامِ المَرءِ تَرکُهُ مَا لا یَعنِیهِ.[۲] «ترمذی، احمد، ابن‌ماجه، حاکم»

ترجمه: ابوهریره از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند:

---

۱. صحیح بخاری، الکتاب الحج، الباب الإیمان یأرز الی المدینة، رقم الحدیث ۱۷۴۳.
۲. سنن ترمذی، الکتاب الزهد عن رسول الله، الباب فیمن تکلّم بکلمة یضحک به النّاس، رقم الحدیث ۲۲۳۹.



نشانه‌ی حسن مسلمانی شخص است ترک کردن چیزی که برایش اهمّیت ندارد.

توضیح: این حدیث کوتاه یکی از جوامع کلمات بی‌نظیر رسول اکرمﷺ و یکی از چهار حدیثی است که مدار کلّیه‌ی آداب اسلامی هستند و اگر چه ابوداود آن را رُبع دین اسلام به شمار آورده ولی اگر به منطوق و مفهومش هر دو نظر شود تمام اسلام است چون اسلام دو قسمت است ترک «مَالایعنی» و فعل «مَایعنی» که به هر دو اشاره کرده است.

آنچه برای انسان اهمّیت دارد و مورد اعتنای او است معاش است و معاد و منظور از اوّلی، ضروریات حیات است مانند سیری شکم و سِتر عورت و عفّت نفس و مکمّلات و لوازم آنها و مراد از دومی، دین صحیحِ عقل‌پسندِ روشن و آسان است مانند دین مبین اسلام و هر کس به این دو امر اشتغال ورزد و اقتصار نماید از آفات و شرور و مخاصمات و معاصی بسیاری مصون و با فراغِ قلب و خاطر آسوده و نام نیک و محبوبیت تمام به سر برده و رضامندی و بهشت خدا را به دست خواهد آورد و این روش دلیل بر حسن اسلام و رسوخ ایمان و حقیقت تقوا و احتراز از هواست و جز این اِضاعه‌ی عمر و اتلاف وقت و خودکشی تدریجی است. پس وظیفه‌ی هر مسلمان حقیقی انجام دادن مهمّ و ترک مالایعنی است نه ترک مهمّ و فعل مالایعنی چنان که عادت اغلب مردم است. در صحیح ابن‌حبان از رسول اکرمﷺ روایت شده که در صحف ابراهیم پیغمبر علیه‌السلام نازل شده بود. بر هر عاقلی واجب است وقت خود را چهار قسمت کند:

۱. مناجات و راز و نیاز با پروردگار.

۲. محاسبه و بازرسی نفس و کارهای وی.

۳. تفکّر در مصنوعات و آفریدگان خدا.

٤. اشتغال به زندگی مباح و آبرومند و مفید و لازم.

[هم چنین] بر عاقل لازم است که اشتغال نورزد جز به سه چیز: زادِ معاد و ترمیم معاش و تمتّع غیرحرام و بر عاقل است که آشنا باشد به زمان خود و هدفی در زندگی داشته باشد و نگه‌دارِ زبانش باشد و هر کس سخنان خود را

جزو عملش بداند جز در موارد لزوم و مفید پرحرفی نخواهد کرد.[۱]

***

۲۱۱. عَن اَبِی عَمرٍو سُفیَانَ بنِ عَبدِ اللهِ الثَّقَفِیِّ رضی الله عنه قَالَ قُلتُ یَا رَسولَ اللّهِ قُل لِی فِی الاِسلامِ قَولاً لا اَسأَلُ عَنهُ اَحَداً غَیرَکَ قَالَ: قُل آمَنتُ بِاللّهِ ثُمَّ استَقِم.[۲] «مسلم، ترمذی، نسایی، ابن‌ماجه»

ترجمه: ابوعمرو سُفیان پسر عبدالله ثقفی رضی الله عنه گفته عرض کردم ای پیغمبر خدا! بگو به من درباره‌ی دین اسلام سخنی که بعد از تو از احدی سؤال نکنم. فرمودند: بگو باور دارم خدا را و سپس استقامت ورز و راست باش.

توضیح: همان حدیث ۲۰۳ است ولی با مختصر اختلاف عبارتی. مفاد حدیث اشاره به یک مطلب بسیار مهم است یعنی پایه‌های اساسی و اصلی هر دینی دو چیز است: مبدأ و معاد و بقیه‌ی ارکان ایمان و دین، مقدّمات و وسایل آن دو اصل هستند پس خدا را به طور شاید و باید بشناس و پرستش کن چون معاد هر کسی عبارت از اخلاق و اعمال و نتایج حیات او است و نباید امیدوار بود که بر کجی، راستی استوار گردد زیرا:

خشت اوّل چون نهد معمار کج ... تا ثریّا می‌رود دیوار کج

***

۲۱۲. عَن حُذَیفَةَ بنِ الیَمَانِ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و سلم: تُعرَضُ الفِتَنُ عَلَی القُلوبِ کَعَرضِ الحَصِیرِ عوداً عُوداً فَاَیُّ قَلبٍ اُشرِبَهَا نُکِتَت فِیهِ نُکتَةٌ سَوداءُ وَ اَیُّ قَلبٍ اَنکَرَهَا نُکِتَت فِیهِ نُکتَةٌ بَیضَاءُ حَتَّی تَعودَ القُلوبُ اِلَی قَلبَینِ: قَلبٍ اَسوَدَ مُربَاداً کَالکوزِ مُجَخِّیاً لا یَعرِفُ مَعروفاً وَ لا یُنکِرُ مُنکَراً اِلّا مَا اُشرِبَ مِن هَوَاهُ و قَلبٍ اَبیَضَ فَلا تَضُرُّهُ فِتنَةٌ مَادَامَتِ السَّموَاتُ وَ الاَرضُ.[۳] «مسلم»

ترجمه: حذیفه پسر یمان رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و سلم روایت نموده که فرمودند: فتنه‌ها عارض دل‌ها شوند و به آنها می‌چسبند مانند چسبیدن رشته‌های حصیر در پهلوی خوابیده بر آن و یا فتنه یکی پس از دیگری بر قلب مستولی

---

۱. مکتبه‌الشاملة، الکتاب صحیح ابن‌حبان، الباب ما جاء فی الطاعات و ثوابها، الجزء ۲، الصفحة ۷۶، رقم الحدیث ۳۶۱.
۲. صحیح مسلم، الکتاب الإیمان، الباب جامع اوصاف الاسلام، رقم الحدیث ۵۵.
۳. صحیح مسلم، الکتاب الإیمان، الباب بیان أن الاسلام بدأ غریباً و سیعود غریباً و انه یأرز، رقم الحدیث ۲۰۷



شوند چنان که حصیر از تارهای متعدّد بافته می‌شود پس هر قلبی آنها را چشید در هر مرتبه یک نقطه و لکه‌ی سیاهی در آن پیدا می‌شود و هر قلبی آنها را از خود دور ساخت در آن نقطه‌ای سفید حادث شود تا این که قلوب دو دسته می‌شوند: قلبی سیاه خاکستری مانند کوزه‌ی واژگون که حق و ناحقّی در آن نیست مگر آنچه را مکیده و چشیده و قلبی سفید پس زیان نرساند آن را فتنه تا دنیا دنیاست.

توضیح: هنگام ظهور فتنه‌های دینی و بروز اختلافات مذهبی و شیوع بدعت‌ها هر قلبی به آنها متمایل شود در هر بار که خلافی را می‌پذیرد در آن لکه‌ای سیاه پیدا می‌شود تا بالاخره به کلّی سیاه شده و مثل کوزه‌ای که ظرفیت و قابلیت نگه‌داری چیزی را ندارد جز ترشّحات و رطوبات راسخ و چسبنده در آن، یعنی هوای نفس و فتنه و بدعت موردِ پسندش، از هر مزه‌ی دیگری بی‌خبر بوده و ذائقه‌اش سوای شرنگ ناحق نخواهد چشید. هر قلبی هم از خلاف شرع و مخالفت دین اجتناب کرد و دوری جست بر صفا و پاکی خود باقی مانده و کمترین گرد و زنگ عقاید باطله در وجود آیینه‌مانندش مشاهده نمی‌شود و همیشه به نور ایمان و دانش قرآن منوّر و تابناک و درخشنده است. البتّه «از کوزه همان برون تراود، که در او است.» قلبی که جز خلاف و باطل و دروغ و اوهام و خرافات و کفریات نچشیده و ندیده چگونه شربت گوارای علم و عرفان و تقوا و دیانت از آن تراوش کرده و به کام تشنه و سوخته‌ی زندگانی خود و جامعه خواهد ریخت.



۲۱۳. عَن جَابِرِ بنِ عَبدِاللهِ﵁ قَالَ کَانَ رَسولُ اللّٰهِﷺ یُعَلِّمُنَا الاستِخَارَةَ فِی الأمورِ کُلِّهَا کَمَا یُعَلِّمُنَا السُّورَةَ مِنَ القُرآنِ یَقولُ: اذَا هَمَّ اَحَدُکُم بِالاَمرِ فَلیَرکَع رَکعَتَینِ مِن غَیرِ الفَرِیضَةِ ثُمَّ لِیقُل اَللّٰهُمَ اِنِّی اَستَخیرُکَ بِعِلمِکَ وَ اَستَقدِرُکَ بِقُدرَتِکَ وَ اَسألُکَ مِن فَضلِکَ العَظیمِ فَاِنَّکَ تَقدِرُ وَ لا اَقدِرُ وَ تَعلَمُ وَ لا اَعلَمُ وَ اَنتَ عَلّامُ الغُیوبِ اَللّٰهُمَّ اِن کُنتَ تَعلَمُ اَنَّ هٰذَا الاَمرَ خَیرٌ لِی فِی دِینِی وَ مَعَاشِی وَ عَاقِبَةِ اَمرِی اَو قَالَ عَاجِلِ اَمرِی وَ آجِلِه فَاقدُرهُ لِی وَ یَسِّرهُ لِی ثُمَّ بَارِک لِی فِیهِ وَ اِن کُنتَ تَعلَمُ اَنَّ هٰذَا الاَمرَ شَرٌّ لِی فِی دِینِی وَ مَعَاشِی وَ عَاقِبَةِ اَمرِی اَو قَالَ عَاجِلِ اَمرِی وَ آجِلِه

فَاصرِفهُ عَنِّی وَ اصرِفنِی عَنهُ وَ اقدُر لِیَ الخَیرَ حَیثُ کَانَ ثُمَّ رَضِّنِی بِهِ قَالَ وَ یُسَمِّی حَاجَتَهُ.[۱] «بخاری، ابوداود، ترمذی، نسایی»

ترجمه: جابر انصاری گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم، ما را تعلیم می‌کرد استخاره را در همه‌ی کارها. چنان که سوره‌ی قرآن را به ما می‌آموخت. می‌فرمود: هر گاه یکی از شما قصد کاری کرد دو رکعت نماز غیر فرض به جا بیاورد سپس بگوید: خدایا! به درستی من خواهان خیرم به واسطه‌ی علمت و خواهان تواناییم به وسیله‌ی قدرت و خواهان فضل بزرگ توام. چون تو توانایی نه من و تو دانایی نه من و تو دانای غیبی. خدایا! اگر می‌دانی که این کار خیر من است در دین و زندگی و عاقبت کارم یا فرمود در حاضر کارم و در آینده‌اش، آن را برایم مقدّر و میسّر فرما. سپس مبارک گردان برایم و اگر می‌دانی که این کار شر است برایم در دین و زندگی و عاقبت کارم یا فرمود در حاضر کارم و در آینده‌اش، آن را از من بازگردان و مرا از آن منصرف فرما و برای من خیر، مقدّر فرما در هر جا باشد سپس مرا به آن راضی فرما. فرمودند و مطلبش را نام ببرد (وقتی که می‌گوید این کار.)

توضیح: کارهایی که خیر و شرّ آن طبق شرع روشن است نیازمند به استخاره نبوده بلکه کار خیرِ واجب یا مندوب بایستی بدون فوت وقت انجام شود چون «در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست» و کار شر، حرام یا مکروه باید ترک شود ولی پاره‌ای امور مباح است که آینده‌ی آنها تاریک و دانای غیب فقط خدا و عاقبتِ خیر و شرّ آن در نظر بشرِ نادان، مجهول است به منظور این که انسان در این گونه موارد دچار تردید و تذبذب و اضطراب نشود و با عزم قوی و اعتقاد راسخ در جهت مثبت یا منفی آن قدم گذارد از طرف شارع مقدّس اسلام این نماز استخاره، تشریع و مانند تعلیم سورت‌های قرآن آن را به مسلمانان یاد داده است که هر گاه خواستند چنین کارهای مهمّی را شروع نمایند پیش از اقدام، دو رکعت نماز نفل به جا آورند به این گونه که در رکعت اوّل پس از خواندن فاتحه، سوره‌ی قُل یا اِیها الکافِرونَ و در رکعت دوم سوره‌ی اخلاص بخوانند و

۱. صحیح بخاری، الکتاب الدعوات، الباب الدعاء عند الاستخارة، رقم الحدیث ۵۹۰۳.

به ترتیب پس از هر یک از این دو سوره یکی از این دو آیه را بخوانند در رکعت اول «وَ رَبُّکَ یَخلُقُ مَا یَشاءُ وَ یَختَارُ مَا کَانَ لَهُمُ الخِیَرَةُ سُبحَانَ اللّـهِ وَ تَعَالَی عَمَّا یُشرِکُونَ وَ رَبُّکَ یَعلَمُ مَا تُکِنُّ صُدورُهُم وَ مَا یُعلِنونَ»[1] و در رکعت دوم «وَ مَا کَانَ لِمُؤمِنٍ وَ لا مُؤمِنَةٍ اذَا قَضَی اللّهُ وَ رَسولُهُ اَمراً اَن یَکونَ لَهُمُ الخِیَرَةُ مِن اَمرِهِم وَ مَن یَعصِ اللّهَ وَ رَسولَهُ فَقَد ضَلَّ ضَلالاً مُبِیناً»[2] و این دعا را پس از ادعیه‌ی تشهد خوانده و مطلب را با زبان عربی در جای (این کار) می‌گذارند. مثلاً بگویند خدایا «اِن کنتَ تَعلَمُ اِنَّ هذَا السَّفَرَ اَو هذَا النِّکاحَ» و اگر دعا را پس از سلام نماز بخوانند می‌توانند به زبان خودشان، فارسی، کردی و غیره بخوانند و پس از فراغ از نماز و دعا اگر تصمیم قطعی برای کردن یا نکردن آن کار به قلبشان القا گردید به آن عمل نمایند و الّا تا هفت مرتبه آن را تکرار نمایند چنان که در حدیث وارد است.

این است استخاره‌ی اسلامی نه استخاره با تسبیح یا فال‌گیری و یا استخاره‌ی پاره‌ای متصوّفه که خواب می‌بینند و این نوع استخاره برای مسلمانی است که بتواند نماز نافله بخواند یعنی نماز قضا در ذمه‌اش نباشد و الّا حقّ نماز نَدب و استخاره ندارد.

***

۲۱۴. عَن اَبی سَعیدِ الخُدرِیِّ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسولُ اللّهِ ﷺ: اِنَّ الهَوَامَّ مِنَ الجِنِّ مَن رَأَی فِی بَیتِهِ شَیئاً فَلیُحَرِّج عَلَیهِ ثَلاثَ مَرَّاتٍ فَإِن عَادَ فَلیَقتُلهُ فَاِنَّهُ شَیطَانٌ.[3]

«ابوداود، ابن‌حبان، طیالسی»

ترجمه: ابوسعید خُدری رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: این حشرات (مار و کژدم و غیره) جزو جن هستند کسی دید در خانه خود یکی از آنها را، او را تهدید کند تا سه مرتبه پس اگر باز آمد او را بکشد آن حشره شیطان است.

توضیح: جن نوعی از مخلوقات خدا و مخالف انس و آدمی هستند و چون بیشترِ اقسام و افراد آنها از چشم بشر پوشیده و مخفی هستند آنها را در لغت

---

۱. سوره‌ی قصص ۲۸/ آیات ۶۸ و۶۹.
۲. سوره‌ی احزاب ۳۳/ آیه‌ی ۳۶.
۳. سنن ابی داود، الکتاب الادب، الباب فی قتل الحیات، رقم الحدیث ۴۵۷۴.

عرب جن گفته‌اند و طبق حدیث شریف، حشرات زمین نیز داخل آنها بوده و اگر در خانه‌ای پیدا شدند نباید در کشتن آنها عجله کرد زیرا شاید از جنّی‌های مسلمان باشند بلکه تا سه مرتبه باید به آنها گفت: پیمانی را که با نوح و سلیمان پیغمبر بسته‌اید به یاد شما آورده که ما را آزار نکنید و در صورت ماندن در این جا دچار حرج و سختی خواهی شد و اگر به آن گوش فرا نداشت و باز آمد باید او را کشت زیرا خیال شیطنت و رساندن زیانی دارد.[1]

***

۲۱۵. عَن اَبی الدَّرداءِ﷛ عَنِ النَّبیِّ ﷺ قالَ: خَلَقَ اللّهُ الجِنَّ ثَلاثَةَ اَصنَافٍ صِنفٌ حَیَّاتٌ وَ عَقارِبُ وَ خَشَاشُ الاَرضِ وَ صِنفٌ کَالرِّیحِ فِی الهَواءِ وَ صِنفٌ عَلَیهِمُ الحِسَابُ وَ العَذَابُ.[2] «ترمذی، ابن‌حبان، ابن‌مردویه، ابن‌ابی‌الدنیا، ابوالشیخ»

ترجمه: ابودرداء﷛ از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: خداوند جن را بر سه صنف آفریده: صنفی مارها و کژدم‌ها و حشرات زمین بوده و صنفی چون باد در فضا می‌باشد و صنفی بر آنها حساب و عذاب هست.

توضیح: این حدیث در حیات الحیوان تتمه‌ای دارد که تقسیم آدمی است نیز به سه صنف: صنفی مانند بهایم نفهم و نادان و صنفی مانند شیاطین مضر و خطرناک و صنفی بشر حسابی متدّین و متمدّن.[3] و در حاکم نیز حدیثی مانند این حدیث وارد شده و جن را سه صنف قرار داده فقط به جای عبارت صنف دوم این حدیث فرموده صنفی دارای بال‌ها و در فضا در پروازند.[4] منظور از صنف دوم این حدیث که در حدیث حاکم صنف اوّل به شمار آمده حیوانات ذرّه‌بینی (میکروب) است که منشأ آثار بسیاری در بشر بوده و سبب خیر و شرّی زیاد هستند. پس از اختراع میکروسکوپ در قرن نوزده کاملاً به وجود آنها پی برده

---

۱. سنن ابی‌داود، الکتاب الادب، الباب فی قتل الحیات، رقم الحدیث ۴۵۷۶.

۲. مکتبة الشامة، الکتاب جامع الاحادیث، الباب الخاء، الجزء ۱۲، الصفحة ۲۸۷، رقم الحدیث ۱۱۹۳۰ و در کتاب «الدّرالمنثور باب آیه ۸۰، جزء ۳، صفحه‌ی ۶۱۳، سند حدیث چنین آمده‌است: وأخرج الحکیم الترمذی و ابن‌أبی الدنیا فی مکاید الشیطان وابویعلی و ابن‌أبی حاتم وابوالشیخ و ابن‌مردویه عن أبی الدرداء قال:..» .

۳. مکتبة الشامة، الکتاب حیاة الحیوان الکبری، الباب باب الخاء، الجزء ۱، الصفحة ۲۹۴.

۴. مکتبة الشامة، الکتاب المستدرک علی الصحیحین للحاکم، الباب تفسیر سورة الاحقاف، الجزء ۲، الصفحة ۴۹۵، رقم الحدیث ۳۷۰۲.

شده و پیش از آن نیز در قرن هفده میلادی یک عالم طبیعی به نـام (لـون‌هـوک) گویا به وسیله‌ی ذرّه‌بینی، ذرّات ریزی را در یک قطره آب گندیده مشاهده کـرده بود که در حال حرکتند و پاره‌ای از این موجودات به اندازه‌ای کوچکند که حتّـی با میکروسکوپ نیز به سختی دیده می‌شوند مانند میکروب مرض آبله و طـاعون و مخملک و این موجودات ریز منشأ کارهای بزرگ در حیات بشری بـوده و در این عصر به انـدازه‌ای اهمّیـت پیـدا کـرده‌انـد کـه در نظـر پـاره‌ای کوتـه‌نظـران خدانشناس، موجد و علّتی را برای اغلب امراض جـز آنهـا معتقـد نمـی‌باشـند و قدرت و تأثیر و تولید امراض را به طور استقلال و مستقیماً از آنها می‌دانند.

زهی تصوّر باطل! زهی خیال محال! از آفریدگار توانا و مبـدع یگانـه‌ی آنهـا (خدا) بی‌خبرند خوش‌بختانه جانور ریزی که تا سه قـرن قبـل هـیچ فیلـسوف و دانشمندی از آن آگاه نبوده و حتّی پس از تکمیل اختراع میکروسکوپ نیز پاره‌ای از آنها با زحمت دیده می‌شوند چهارده قرن پیش بـه نـور نبـوّت کـشف و از آن خبر داده شده و در سبب بودن بعضی از آنها برای امراضـی، حـدیث وارد اسـت چنان که به نظر می‌رسد و دستوراتی دایر به حفظ خوارکی‌ها از آنها داده شده است.



۲۱۶. عَن اَبِی موسَی‌ﷺ قَالَ رَسولُ اللّهِ‌ﷺ: اَلطّاعونُ وَخزُ اَعدَائِکُم مِنَ الجِنِّ وَ هُوَ لَکُم شَهَادَةٌ.[۱] «حاکم و غیره»

ترجمه: ابوموسی‌ﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت کرده کـه فرمودنـد: طاعون، زدن و ضربتِ دشمنان شما از جن است و برای شما بـه منزلـه‌ی شـهید شدن است.

توضیح: این حدیث را ابن‌حجر در فتاوای حدیثیه‌ی خود روایت کرده به این عبارت «وخز اخوانکم و الاصح اعدائکم»[۲] و بـه قـول زرقـانی محقّقـان محـدّث برآنند که لفظ اخوانکم در هیچ حدیثی به ثبوت نرسیده اسـت.[۳] در ایـن حـدیث

۱. مسند احمد، الکتاب اول مسند الکوفیین، الباب حدیث ابوموسی اشعری، رقم الحدیث ۱۸۸۷۶ و مکتبة الـشاملة، الکتاب جامع الاحادیث، الباب المحلی من الطاء، الصفحة ۱۵۲، رقم الحدیث ۱۳۹۹۷ و مـسند البـزار، البـاب مـسند حذیفة بن الیمان، الجزء ۴، الصفحة ۴۴۳، رقم الحدیث ۳۰۹۱.

۲. مکتبة الشاملة، الکتاب الفتاوی الحدیثیة لا بن حجر، الباب مطلب فی الطاعون، الجزء ۱، الصفحة۳۶۳.

۳. مکتبة الشاملة، شرح الزرقانی علی الموطأ امام مالک، باب شرح الزرقانی علی موطأ مالک۴، الجزء ۸، الصفحة ۶۲.

شریف و نیز احادیث دیگر مربوط به دیوانه شدن و یا جریان خون استحاضه‌ی زنان که این گونه بیماری‌ها را به جن نسبت می‌دهند منظور همان جنٍّ میکروبی است و لاغیر زیرا بالضّروره ثابت و معلوم گردیده که منشأ پیدایش طاعون و بسیاری از بیماری‌های دیگر میکروب می‌باشد و هر طفل دبستانی از آن آگاه است چنان که باسیل طاعون[1] برای اوّلین بار در سال ۱۸۹٤ میلادی کشف گردید و بیماری طاعون از بیماری‌های بسیار قدیم و از بلاهای بزرگ عالم بشریت است و در تواریخ از ضایعات دردناک و کشتارهای خطرناک آن، داستان‌های شگفت و باورنکردنی ضبط گردیده است چنان که در طاعون عمواس در سال ۱۸هـ بسیاری از یاران پیغمبر شربت شهادت نوشیدند انس پسر مالک در طاعون جارف در سال ۹٦هـ در حدود سی نفر فرزند و به قولی ۸۰ نفر از دست داد و در کتب تاریخ نقل شده که در بصره طاعونی پیدا شد و چهار روز دوام داشت که در روز اول هفتاد هزار نفر و در دوم هفتاد و یک‌هزار و در سوم هفتاد و سه‌هزار تلفات داد و در چهارم جز آحادی کسی در شهر زنده نماند.[2]

***

۲۱۷. عَن اَبی الدَّرداءِ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قالَ: حُبُّکَ الشَّیءَ یُعمِی وَ یُصِمُّ.[3] «ابوداود، احمد»

ترجمه: ابودرداء از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: دوست داشتنِ چیزی، کور و کرت کند. (محبّت هر چیز انسان را از دیدن و شنیدن معایب و نواقص آن چیز کور و کر می‌کند.)

توضیح: وقتی انسان چیزی را دوست داشت و قلباً مایل و خواهان و مُحبّ آن شد دیگر در قلبش جایی برای غیر آن نبوده و جز عشق و علاقه و محبّت آن چیز وجود ندارد. پس بالضّروره خبر عیب و انتقاد و هر گونه مخالف محبوبیتِ آن چیز به قلب مُحبّ راه نداشته و شخص مُحبّ نسبت به عیوب و نقص و هر نقطه‌ضعفی در محبوب خود به منزله‌ی کور و کر می‌باشد و نگهبانِ بیدارِ محبّت، راه را بر ورود هر بیگانه و مخالفی به شهرِ قلبِ دوست، سخت بسته است. پس

---

۱. باکتری میله‌ای‌شکل، که بعضی از انواع آن بیماری‌زاست. فرهنگ بزرگ سخن، دکتر حسن انوری.
۲. مکتبة الشاملة، تاریخ الاسلام للامام الذهبی، الباب الخامس، الصفحة ۶۶.
۳. سنن ابی‌داود،الکتاب الادب، الباب فی الهوی، رقم الحدیث ۴۴۶۵.

نبایستی حُبّ و علاقه را نسبت به هیچ کس و هیچ مقامی به حدّ غلوّ و افراط رساند و خود را کور و کر ساخت و مانند معبود حقیقی به مقام پرستش و اطاعت کورکورانه و تسلیم بلاقید و شرط درآمد. زیرا نورِ چراغِ عقل و دانش در برابر تندباد عشق فروغی ندارد و در پیشگاه معشوق جز خضوع و بندگی و پرستش وظیفه‌ای نیست. علی‌هذا هنگام فکر در تحقیق مطلبی و یا قضاوت درباره‌ی چیزی باید بدون کوچک‌ترین دخالتی از محبّت و علاقه به آن چیز عمل کرد و الّا به هیچ وجه موفّق به حلّ مشکل و تشخیص حق از باطل و راست از دروغ و حقایق از اوهام و سود از زیان نخواهید شد و بلکه بر عمق و ضخامت و تیرگی امواج خبط و اشتباه و گمراهی خواهد افزود و این است علّةُالعلل کلّیه‌ی امراض روحی و اجتماعی بشریت، با آن که همگی آفریده‌ی یک خدا و هم‌میهن در یکی از کرات و نسل یک پدر و مادرند هر گروه، عقیده‌ای و هر دسته، دینی و هر فرقه، مذهبی و هر جماعتی، مسلکی و هر کشور، قانونی و هر ملّت، عاداتی و هر خانواده، راه و رسمی و هر فرد، افکار و مرامی دارد و با آن که معتقد و معترف به دانش و عقل و منطق و استدلال و هوش و گوش و بیان و زبان هستند هیچ کس حاضر نیست به هیچ قیمتی از عقاید و افکار و عادات طفولیت خود که از خانواده و محیط خود گرفته دست بردارد و هر دسته و هر کس جز آنچه خود داند و دارد باقی را همه خیال و محال و بد و زشت و کفر می‌داند، به چه دلیل؟ به هزار و یک دلیل که فقط و فقط همان مرض حُبّ و علاقه‌ی به آن عقیده است که در بچّگی در اثر تقلید از محیط در مغزش رسوخ کرده و به مرور زمان قوّت گرفته که اکنون با هیچ قوّه و قدرتی کنده نخواهد شد.

خلق را تقلیدشان بر باد داد ای دو صد لعنت بر این تقلید باد

***

۲۱۸. عَن عَبدِ اللهِ بنِ عَمروٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: اِنَّ مِن اَکبَرِ الکَبَائِرِ اَن یَلعَنَ الرَّجُلُ وَالِدَیه قِیلَ یَا رَسولَ اللّٰهِ وَ کَیفَ یَلعَنُ الرَّجُلُ وَالِدَیه قَالَ یَسُبُّ الرَّجُلُ اَبَا الرَّجُلِ فَیَسُبُّ اَبَاهُ وَ یَسُبُّ اُمَّهُ.[۱] «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی»

۱. صحیح بخاری، الکتاب الادب، الباب لا یسب الرجل والدیه، رقم الحدیث ۵۵۱۶.

ترجمه: عبد الله پسر عمرو عاص‌ﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: به درستی که از بزرگ‌ترین گناهان کبیره است آن که کسی پدر و مادرش را لعن کند گفته شد یا رسول‌الله! چگونه کسی والدینش را لعنت کند؟ فرمود: به این گونه که پدرِ کسی را ناسزا گوید و آن کس به پدر و مادرِ ناسزاگو، فحش می‌دهد.

توضیح: چون در عادت عرب و از مردانگی آنها مخصوصاً پس از مشرّف شدن به دین پاک اسلام خیلی دور و عجیب بود که نامردی ناسزا و حرف زشت به والدین خود گوید از این رو به مقام استفسار برآمدند و دیگر اطّلاع نداشتند و تصوّر هم نمی‌کردند زمانی خواهد رسید که فرزندان نازپرور و عزیز و معبود با مادر دل‌سوز و پدر مشفق خود سهل است بد و ناسزا بلکه لعن و نفرین و حتی کتک هم تقدیم می‌دارند با آن که در قرآن مجید حتّی از گفتن کلمه‌ی اُف نیز منع فرموده[1] و جز پرستش هر گونه احترام و اجلال و خدمت را نسبت به والدین فرض و مقرّر داشته است. در این صورت هر فرزند مسلمان و سعادتمندی نباید به هیچ وجه در آزار و بی‌احترامی والدین عزیز و بی‌نظیر و گران‌بهای خود کوچک‌ترین دخالت و تسبّبی داشته باشد و هر کاری را که بداند باعث آزردگی خاطر خطیرشان می‌شود نبایستی انجام دهد. خلاصه نشاید در زندگی خود تخمی افشاند که احتمال رود طعم تلخی در ذائقه‌ی شریفشان ایجاد کند و یا خوابی بیند که از تعبیر آن، خمی به ابروی مبارکشان بیاید.

***

۲۱۹. عَن اَبِی هُرَیرَةَ‌ﷺ عَنِ النَّبِیِّ‌ﷺ قَالَ: مَن سَرَّهُ اَن یُبسَطَ فِی رِزقِهِ وَ اَن یُنسَأَ فِی اَثَرِهِ فَلیَصِل رَحِمَهُ.[2] «بخاری، مسلم، ابوداود»

ترجمه: ابوهریره‌ﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: هر کس خوشش آید که روزیش فراوان و عمرش دراز کرده شود پس باید صله‌ی رحم به جا آورد.

---

۱. اسراء۱۷/آیات۲۳ و۲۴.
۲. صحیح بخاری، الکتاب الادب، الباب من بسط له فی الرزق بصلة الرحم، رقم الحدیث ۵۵۲۶.

توضیح: اثر در حدیث عبارت از اثرِ پا و کنایه از زندگی است زیرا دیرپاییدنِ آثار پا وقتی است که اجل به تأخیر افتد و تأخیر اجل به معنی طول عمر است. سعادت دنیوی پس از ایمان به خدا و پیروی از دین اسلام، طول عمر و فراوانی رزق است و بهترین وسیله برای به‌دست‌آوردن این دو نعمت بزرگ، صله‌ی رحم یعنی احسان و نیکویی با اقربا و خویشان است که به اراده‌ی خدا موجب و سبب آن قرار داده شده است و بعضی گفته‌اند که مراد از تأخیر اجل، برکت عمر و توفیق حاصل‌کردن برای عبادات است به این گونه که در عمرِ کوتاهی به اندازه‌ی عمرِ طولانی، خداپرستی و طاعت نماید و شاید معنی این باشد که رعایت و اهتمام و خدمت به خانواده از طرفی باعث مقابله به مثل و پاداش آنها خواهد شد. مخصوصاً اگر با اشخاصی شود که باعث دست‌گیری و نجات‌دادن آنها از فقر و تنگ‌دستی باشد و نیز چون در خانواده و خویشان در اثر مساعدت و رعایت او، هر عمل خیر و کار نیکی سر زند به سهم خود در آن شریک بوده، مانند آثار و کردار خودش می‌باشد که پس از مرگش مدّت‌ها باقی خواهد ماند. صله‌ی رحم یکی از واجبات مهمّ اسلام و شامل هر گونه خدمت و احسانی می‌شود خواه با زبان خوش یا آمد و شد و دیدار و ملاقات و خواه با بذل مال و هر ارفاق و کمکی که خویش و نزدیکان از آن مسرور و منتفع گردند.

***

۲۲۰. عَن ابنِ‌عُمَرَ﷛ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ اِلَی النَّبِیِّ ﷺ فَقالَ یَا رَسولَ اللّٰهِ کَم نَعفو عَنِ الخَادِمِ فَصَمَتَ فَاَعَادَ الکَلامَ فَصَمَتَ فَلَمَّا کَانَ فِی الثَّالِثَةِ قَالَ: فِی کُلِّ یَومٍ سَبعِینَ مَرَّةً.[۱] «ابوداود، ترمذی»

ترجمه: عبد الله پسر عمر فاروق﷛ گفته: مردی خدمت پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ آمد و عرض کرد ای رسول خدا! چند مرتبه از خدمت‌کار صرف‌نظر نماییم. خاموش ماند. سخن را اعاده کرد. خاموش ماند تا مرتبه‌ی سوم. فرمودند: در هر روز هفتاد مرتبه.

توضیح: منظور از عدد هفتاد، کثرت و فزونی است و چه مقدّس و بزرگ

۱. سنن ابی‌داود، الکتاب الادب، الباب فی حق المملوک، رقم ا لحدیث ۴۴۹۶.

است دین و پیغمبری که هر روز، واجب و لازم یا دست کم مندوب و مطلوب و شایسته می‌دانند که از غلام و خدمت‌گذار با ثبوت خطا و لغزشِ مسلّم و محقّق آن قدر گذشت و صرف نظر شود. در صورتی که به شهادت تاریخ در عرف و اعتقاد رومیان غلام آن قدر پست بود که او را از جنس بشر نمی‌شمردند و مانند جمادی هر گونه تکلیفی را بر او تحمیل می‌کردند و هم چنین در سایر کشورها و ملّت‌های دیگرِ دنیای آن روز مانند مصر، هند، آسوری، ایرانی، چینی، یونانی و عبرانی که از خواندن تاریخ و اوضاع آنها با بردگان و غلامان خود، دلِ سنگ آب می‌شود امّا پیغمبر اسلام که از جانب پروردگار عالمیان برای آزادساختن هر فرد آدمی از قید و بند هر گونه اسارت و ذلّت و ستم مبعوث شده بود در پاسخ سؤال در موضوعی به این مهمّی پس از تفکر عمیق و دقیق این طور دستور می‌فرماید. پس مسلمان پیرو این دین و این پیغمبر چگونه بی‌خود و بدون دلیل درصدد آزار یا بی‌احترامی به خدمت‌کار و یا زیردست و ابواب‌جمعی خود برمی‌آید؟!

***

۲۲۱. عَن جَابِرٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: ثَلاَثٌ مَن کُنَّ فِیهِ سَتَرَ اللَّهُ عَلَیهِ کَنَفَهُ وَ اَدخَلَهُ جَنَّتَهُ: رِفقٌ بِالضَّعِیفِ وَ شَفَقَةٌ عَلَی الوَالِدَینِ وَ اِحسَانٌ اِلَی المَملوک.[1] «ترمذی»

ترجمه: جابر رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: سه خصلت است در هر کس باشد خداوند او را در سایه و پناه خود آورد و به بهشت خود برد: مدارا با ناتوان و مهربانی با مادر و پدر و نیکی با زیردست.

توضیح: چه خصلت‌های بزرگ و چه نعمت‌های عظیمی است این سه چیز: مدارا یعنی حوصله‌ی کارفرما با کارگر و آموزگار با شاگرد و آقا با خدمت‌کار و سرپرست با زیردست و افسر با افراد تا می‌رسد به شاه با گدا و انسان با حیوان که با هر کس به فراخور استعداد و طاقت و توانایی او تکلیف به خدمت و کار و وظیفه شود. چنان که در شرایع الهی و قوانین آسمانی تکلیف به قدر استطاعت است و شفقت و مهربانی نسبت به دو اصل و منشأ وجود و حیات و هر خیر و خوشی که فرزند دارد یعنی مادر و پدر و هم چنین مادربزرگ و پدربزرگ که

---

۱. سنن ترمذی، الکتاب صفة القیامة و الرقائق و الورع عن رسول الله، الباب منه، رقم الحدیث ۲۴۱۸.



پیری و ناتوانی آنها به علاوه‌ی آن همه حقوق و احسان و نیکی که در عمر خود نسبت به فرزند کرده‌اند موجب کمال ادب و توقیر و خدمت و جان‌فشانی در راه آنان است و رحم و محبّت و نیکی بالادست با زیردست خود، یعنی با بنده و نوکر و کلفت و یا هر عنوان دیگر، نشانه‌ی بزرگواری و نجابت و آقامنشی و مردانگی است و نشان از رسوخ ایمان و رحمِ اسلامیت در بیخ و بنِ قلبِ آن شخص نیکوکار دارد و چه بزرگ‌تر و شایسته‌تر است اجر و مزد این خصلت‌ها یعنی سایه خدا و عنایت پروردگار و بهشت جاودان.



۲۲۲. عَن ابنِ عُمَرَ ﷺ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: ثَلاثَةٌ عَلَی كُثبَانِ المِسکِ یَومَ القِیَامَةِ: عَبدٌ أَدَّی حَقَّ اللّهِ وَ حَقَّ مَوالِیهِ وَ رَجُلٌ أَمَّ قَوماً وَ هُم بِهِ رَاضُونَ وَ رَجُلٌ یُنَادِی بِالصَّلَوَاتِ الخَمسِ فِی كُلِّ یَومٍ وَ لَیلَةٍ.[1] «ترمذی»

ترجمه: عبدالله پسر عمر فاروق ﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: سه کس بر تپّه‌های مشکند روز قیامت: بنده‌ای که حقّ خدا و حقّ آقای خود را هر دو انجام دهد و مردی که پیشنمازی جماعتی کند در حالی که به او راضی باشند و مردی که برای نمازهای پنجگانه اذان گوید در شب و روز.

توضیح: جای بلند و پاکیزه و معطر از بهترین نعمت‌های خداست و به کسی داده می‌شود که این کارهای بزرگ را انجام دهد و ایستادن در همچو مکانی کنایه از علوّ مقام و منزلت و بزرگی اجر آن اشخاص است: زیردستی که با وجود مشغلت و مسئولیت و وظیفه‌ی سنگین نسبت به بالادست و آقای خود، خدای بالادستان و آفریدگار آقایان را نیز فراموش نکرده و در ادای خدمت و انجام عبودیت لازم دریغ ننماید و پیشوای نمازی که به طیب خاطر و رضایت نمازگزاران، پیش افتد و مقام ریاست دینی و تقدّم در عبادت خدا را احراز نماید نه این که به ضرب چماق و تهدید حکومت و یا با فشار و زور متنفذین، بدون استحقاق و لیاقت، آن مقام بزرگ دینی را غصب کرده برخلاف رضا و رغبت مردم بر آنها تقدّم و ریاست و فرمان‌روایی جوید، و مؤذنی که با رعایت وقت و

---

۱. سنن ترمذی، الکتاب البر و الصلة عن رسول الله، الباب ما جاء فی فضل المملوک الصالح، رقم الحدیث ۱۹۰۹.

دقیقه‌شماری، *آمدن اوقات ستون دین و طاعت بزرگ خدا یعنی نماز را اعلام کند* و دلالت به خیر نماید و سبب اقامه‌ی این شعار مهمّ اسلامی گردد.

***

۲۲۳. عَن سَهلِ بنِ سَعدٍ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: اَنَا وَ کَافِلُ الیَتِیمِ فِی الجَنَّةِ هَکَذَا وَ قَالَ بِاِصبِعَیهِ السَّبَّابَةِ وَ الوُسطَی.[۱] «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی»

ترجمه: سهل پسر سعد از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: من و سرپرست و نگه‌دار یتیم در بهشت چنین هستیم و اشاره به دو انگشت شهادت و میانه فرمود.

توضیح: چون در قرآن مجید درباره‌ی رعایت و احسان با یتیم اوامر اکید و نسبت به ستم و عدم رعایت او، تهدید شدید وارد است لذا پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ فوق العاده در موضوع یتیم‌نوازی اهتمام ورزیده و کوشش و فعّالیت فرموده است. پس هر کس به پیروی از اوامر مقدّسش درباره‌ی یتیم نیکی و انسانیت نماید در این کار دوشادوش پیامبر قدم برداشته و خدمت کرده است مانند همکاری آن دو انگشت در کاری و شاید در نوع اجر آن نیز با هم مقارن و به هم نزدیک باشند.

***

۲۲۴. عَن صَفوانِ بنِ سُلَیمٍ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: اَلسَّاعِی عَلَی الاَرمَلَةِ وَ المِسکِینِ کَالمُجَاهِدِ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ اَو کَالَّذِی یَصومُ النَّهارَ وَ یَقُومُ اللَّیلَ.[۲] «بخاری، مسلم، ترمذی»

ترجمه: صفوان پسر سُلیم از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: رعایت‌کننده از زن شوهرمرده‌ی محتاج و یا از شخص مسکین، مانند مجاهد در راه خدا یا مثل کسی است که روز را به روزه داشتن و شب را به زنده‌داری و عبادت بگذراند.

توضیح: رعایت و احسان با مسلمان بی‌سرپرست و مستمند، مانند فداکاری

۱. صحیح بخاری، الکتاب الادب، الباب فضل من یعول یتیما، رقم الحدیث ۵۵۴۶.
۲. صحیح بخاری، الکتاب الادب، الباب الساعی علی الارملة، رقم الحدیث ۵۵۴۷.

در صف کارزار و با طاعت در دل شب برابر است زیرا همه برای جلب رضایت خدا و در همه به طور تساوی منظور و مراد خدا است اگر در جهاد، مردم را از اسارت کفر نجات داده و به حیات خداپرستی و حرّیت و آزادگی خواهند رساند و در طاعات انفرادی و شخصی روح را از زندان تاریک غفلت و مادّیات خلاص کرده و با عالم نور و سرور ملکوتی آشنا می‌نمایند، در دست‌گیری از مستمندان و کمک به بی‌نوایان نیز ارواحی را از چنگال فقر و احتیاج رها کرده و از سختی بدتر از مرگ، آزاد خواهند کرد و به ادامه‌ی زندگی خداپرستانی خدمت می‌نمایند.

***

۲۲۵. عَن عَائِشَةَرضی‌الله‌عنها عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ: مَا زَالَ جِبرِیلُ یوصِینِی بِالجَارِ حَتَّی ظَنَنتُ أَنَّهُ سَیُوَرِّثُه.[۱] «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی»

ترجمه: عایشه‌ی صدّیقه‌رضی‌الله‌عنها از پیامبر خدا، رسول اکرم، شوهر معظّم خودﷺ روایت نموده که فرمودند: جناب جبرئیل، ملک جلیل، علیه السّلام آن قدر مرا توصیه کرد درباره‌ی همسایه تا جایی که گمان کردم به زودی میراث برایش قرار می‌دهد.

توضیح: در موضوع نیکی و رعایت درباره‌ی همسایه آن قدر آیات و احادیث هست که هر مسلمانی کم و بیش از آنها آگاه است ولی بالاتر از مفاد این حدیث شریف تصوّر نمی‌شود که آموزگار وحی، پیغمبری به این عظمت را تا این اندازه توصیه و تأکید و تعقیب فرماید نسبت به همسایه‌ای که یهود بوده چنان که در پاره‌ای روایات تصریح شده تا جایی که تصوّر شود سمت قرابت و خویشی برای او مقرّر گردیده و جزو ورثه به شمار خواهد آمد منظور این است که همسایه‌ی هر مسلمانی با خویشان و نزدیکان نسبی او فقط این فرق را دارد که پس از مرگ آن مسلمان ارث ندارد و شرکتی در اموال او نخواهد داشت ولی تا در قید حیات باشد باید به نظر افراد خانواده به همسایه نگریسته و مانند آنها با او معامله نماید دیگر چه نیکی بالاتر و بیشتر از این با بیگانه؟؟

***

۱. صحیح بخاری، الکتاب الادب، الباب الوصاة بالجار، رقم الحدیث ۵۵۵۶.

۲۲۶. عَن اَبی شُرَیحٍ﷛ اَنَّ النَّبیَّﷺ قَالَ: وَ اللّهِ لا یُؤمِنُ وَ اللّهِ لا یُؤمِنُ وَ اللّـهِ لا یُؤمِنُ قِیلَ مَن یَا رَسولَ اللّهِ؟ قَالَ: الَّذِی لا یَأمَنُ جَارُهُ بَوائِقَهُ.[۱] «بخاری، مسلم»

ترجمه: ابوشریح﷛ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند به خدا ایمان ندارد (تا سه مرتبه تکرار کردند) عرض شد کی ای پیغمبر خدا؟ فرمود: آن کسی که همسایه‌اش ایمن نباشد از شر و غایله‌هایش.

توضیح: همسایه که آن قدر در شریعت، حقوق و احترام دارد اگر فرض شود از طرف نامسلمانی مورد تهدید و خطر واقع شود چگونه ایمانِ کامل و نجات‌بخش برای آن کس هست که علاوه بر سرپیچی از دستورات دین و خدا و پیغمبر و ترک وظایف همسایگی، درصدد آزار و نامردی برآید و قلب مسلمان معصومی را که عرشِ رحمن است[۲] به تکان و لرزه درآورد مگر تکان دادن پایه‌های تخت ایمان شوخی‌بردار است؟

***

۲۲۷. عَن اَبی هُرَیرَةَ﷛ اَنَّ النَّبیَّﷺ قَالَ: حَقُّ المُسلِمِ عَلَی المُسلِمِ سِتٌّ قِیلَ مَا هنَّ یَا رَسولَ اللّهِ قَالَ اِذَا لَقِیتَهُ فَسَلِّمْ عَلَیهِ وَ اِذَا دَعَاک فَاَجِبهُ وَ اِذَا استَنصَحَکَ فَانصَحْ لَهُ وَ اِذَا عَطِسَ فَحَمِدَ اللّهَ فَشَمِّتهُ وَ اِذَا مَرِضَ فَعُدهُ وَ اِذَا مَاتَ فَاتَّبِعهُ.[۳]
«بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی»

ترجمه: ابوهریره﷛ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: حق مسلمان بر مسلمان شش چیز است عرض شد کدامند ای رسول خدا؟ فرمودند: هرگاه او را ملاقات کردی سلامش کن و اگر دعوت کرد قبول کن و اگر مشورت به تو کرد خیانت مکن و اگر عطسه کرد و خدا را ستایش گفت وظیفه‌ی تشمیت بجا آور (بگو خدا رحم فرماید تو را) و اگر بیمار شد به عیادتش برو و اگر مُرد جنازه‌اش را تشییع کن.

توضیح: اتّحاد و یگانگی اسلامی آن است که قلباً و عملاً همه با هم به همکاری و تحکیم روابط حسنه بپردازند: به یکدیگر سلام کنند و گرم بگیرند و

---

۱. صحیح بخاری، الکتاب الادب، الباب اثم من لا یأمن جارة بوائقه، رقم الحدیث ۵۵۵۷.
۲. مکتبة الشاملة، الکتاب تفسیر حقی، الباب ۱، الجزء ۴، الصفحة ۹۸.
۳. صحیح مسلم، الکتاب السلام، الباب من حق المسلم للمسلم رد السلام، رقم الحدیث ۴۰۲۳.

خنده‌رویی و شیرین‌زبانی نشان دهند و در مجالس و مجامع و سر سفره‌ی یک‌دیگر اجتماع کنند و نان و نمک یک‌دیگر بخورند تا روابط دوستی و محبّت و نزدیکی محکم‌تر گردد و در راهنمایی و دلالت به خیر و سود همدیگر قصور نکنند و در آداب و تعارفات نیکو به هم کمک کنند و پاسخ گویند و در بیماری و وقت نزدیک شدن به مرگ از هم غافل و بی‌خبر نباشند و جریان برادری و خیراندیشی و احسان را قطع ننمایند و حتّی پس از مرگ هم در تشریفات و امور مذهبی و بدرقه‌ی برادر خود تشریک مساعی کرده و برای دعای خیر و شفاعت و آمرزش گناهانش مساعده و سعی لازم به عمل بیاورند.

***

۲۲۸. عَنِ ابنِ‌عَبَّاسٍ﵄ اَنَّ رَسولَ اللّٰهِﷺ قالَ: لَیسَ مِنَّا مَن لَم یَرحَم صَغِیرَنَا وَ یُوَقِّر کَبِیرَنَا وَ یَأمُرْ بِالمَعروفِ وَ یَنهَ عَنِ المُنکرِ.[۱] «ترمذی»

ترجمه: ابن‌عبّاس﵄ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: از ما نیست کسی که رحم به کوچک ما نکند و توقیر نکند بزرگ‌سال ما را و به نیکی امر نکند و از بدی منع ننماید.

توضیح: مسلمان کامل و درست آن است که به وظایف خود عمل کند و حقوق حقّه‌ی مسلمانان را کاملاً رعایت نماید به این صورت که با کوچک‌ترها با مهر و شفقت و با بزرگسالان با ادب و احترام رفتار کند و نسبت به احکام دین، آنها را ترویج نماید یعنی مأمورات و کردنی‌ها را بشناساند و دستور دهد و منهیات و ناکردنی‌ها را نیز آشکار ساخته و از آن منع و جلوگیری نماید و در حقیقت این هم جزو حقوق مسلمانان است که آنها را از شرّ و دوزخ و عذاب الهی باید دور کرد و خیر و بهشت و مراحم خدا را برای همه خواست و آرزو نمود.

***

۲۲۹. عَنْ اَبِی موسَی﵁ عَنِ النَّبِیِّﷺ قالَ: اَلمُؤمِنُ لِلمُؤمِنِ کَالبُنیَانِ یَشُدُّ بَعضُهُ بَعضاً وَ شَبَّکَ بَینَ اَصَابِعِه.[۲] «بخاری، مسلم، ترمذی»

---

۱. سنن ترمذی الکتاب البر و الصلة عن رسول الله، الباب ما جاء فی رحمة الصبیان، رقم الحدیث۱۸۴۴.
۲. صحیح بخاری، الکتاب الادب، الباب تعاون المؤمنین بعضهم بعضا، رقم الحدیث۵۵۶۷.



ترجمه: *ابوموسی* از *پیامبر خدا، رسول اکرم،* *روایت نموده که فرمودند:* مؤمن برای مؤمن مانند ساختمان و بنایی است که بعضی، بعضی را محکم کند و انگشتان را داخل در یکدیگر کرد (اشاره به هم پیوستن آنها).

توضیح: همچنان که استواری و استحکام بنایی به واسطه به هم چسبیدگی و اتّصال قسمت‌های آن است همان طور قدرت و عظمت جامعه‌ی اسلامی در سایه‌ی اتّحاد و به هم پیوستن و معاضدت و مساعدت نسبت به یکدیگر است. پس حقّ و وظیفه‌ی هر مسلمانی در صلح و جنگ و در آسایش و سختی این است که مانند صف نماز راست و استوار و به هم پیوسته و دوشادوش یکدیگر در اعلای اسلام و انتشار احکام و حفظ وحدت و تعالی و سربلندی و سعادت دو جهانی خود بکوشند. زیرا انگشتان دست وقتی می‌توانند برادر تشنه‌ای را سیراب کنند یا مشتی محکم بر فرق دشمن بکوبند و یا کار دیگر انجام دهند که با هم جمع شده و فاصله و جدایی را از میان برداشته و به هم بچسبند و یک نیرو گردند.

***

۲۳۰. عن أبی هریرة عن النّبی قال: بینما رجل یمشی بطریق اشتدّ علیه العَطَشُ فَوَجَدَ بِئراً فَنزَلَ فِیهَا فشَرِبَ ثمّ خرج فاذا کلبٌ یلهثُ یأکل الثری من العطش فقال الرّجل لقد بلغ هذا الکلبَ من العطش مثل الّذی کان بلغ بی فنزل البئر فملأ خفّه ثمّ امسکه بفیه فسقی الکلب فشکر اللّه له فغفر له قالوا یا رسول اللّه وإنّ لنا فی البهائم أجراً فقال نعم فی کلّ ذات کبدٍ رطبةٍ أجر.[۱] «بخاری، مسلم»

ترجمه: ابوهریره از پیامبر خدا، رسول اکرم، روایت نموده که فرمودند: موقعی که مردی راه می‌رفت بسیار تشنه شد و چاه آبی یافت در آن پایین رفت و آب خورد و بیرون آمد و دید که سگی زبان بیرون آورده از تشنگی خاک می‌خورد. آن مرد گفت: حتماً مانند من تشنه است در چاه آب پایین رفت و چکمه‌ی خود را پر آب کرد و با دهن گرفت و سگ را آب داد. خداوند از او ممنون شده او را عفو فرمود. گفتند: ای پیغمبر خدا! مگر در نیکی با حیوانات ما

۱. صحیح بخاری، الکتاب الادب، الباب رحمة النّاس و البهائم، رقم الحدیث ۵۵۵۰.



اجر داریم فرمود: بلی در هر صاحب‌جگرِ تری (موجود زنده‌ای) اجری هست.

توضیح: درباره‌ی احسان و خدمت به حیوانات غیرموذی در شرع دستورات اکید داده شده است و بر مسلمان در بعضی مواقع فرض و لازم است و در این حدیث شریف شارع مقدّس اعلام فرموده که حق تعالی به واسطه‌ی یک مرتبه سیراب کردن و رفع تشنگی سگی، گناه‌کاری را عفو فرموده است و از آن بالاتر به طور عموم در نیکویی و احسان با هر جانور زنده‌ای اجری قرار داده است پس مسلمان نه فقط نسبت به اشرف مخلوقات که انسان است وظیفه‌اش خدمت و رعایت است بلکه با هر حیوان و جانداری باید به نظر رحمت و شفقت بنگرد و از هر گونه احسانی نسبت به آن دریغ نورزد و بگوید:

به جهان خرّم از آنم که جهان خرّم از او است
عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست



۲۳۱. عَنِ ابنِ عُمَرَ ﷺ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: الظُّلمُ ظُلُمَاتٌ یَومَ القِیَامَةِ.[1] «بخاری، مسلم، ترمذی»

ترجمه: عبداله پسر عمر فاروق ﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم ﷺ روایت نموده که فرمودند: ستم تاریکی‌هاست در روز قیامت.

توضیح: در حدیث ۱۸٤ این جمله‌ی کوتاه نیز بود و شرح کوتاهی بر آن نوشته‌ایم. در کتاب خدا در هفتاد و شش سوره‌ی مبارکه بیش از دویست مرتبه از کلمه‌ی ظلم و عواقب شوم آن بحث شده و نکوهش و تهدید گردیده است و در احادیث شریفه و کلمات حکیمانه صلحا و اشعار نغز ادبا به پیروی از قرآن مجید در اطراف آن سخن‌ها گفته و نوشته شده است زیرا مهلک‌ترینِ امراض اجتماعی بشر و بی‌درمان‌ترینِ دردهای ملّت‌ها و کشورها، ظلم و ستمگری است که ریشه‌ی تمام مفاسد بوده و آتشی است که شعله‌ی آن در هر گناهی زبانه کشیده است.

کفر و شرارت و خون‌ریزی و رباخواری و تعدّی به حقّ و مال مردم و هزارها معاصی دیگر به واسطه‌ی ستمگری است چون اگر انسان از دایره‌ی وجدان و

۱. صحیح بخاری، الکتاب المظالم و الغصب، الباب الظلم ظلمات یوم القیامة، رقم الحدیث ۲۲۵۷.

انصاف و مساوات با مردم پا بیرون نبَرد به هیچ کدام از گناهان نام برده آلوده نمی‌گردد و اگر در دنیا ستم نبود آن همه جنگ‌های خونین و کشتارهای سهمگین و بلایای خانمان‌سوز و مصایب استعمار و استبدادِ جهان‌برباده راه نمی‌افتاد.

***

۲۳۲. عَن ابنِ‌عُمَرَ‌ رضی الله عنه عَنِ النَّبِیّ ﷺ قَالَ: مَن اَخَذَ مِنَ الاَرضِ شَیئاً بِغَیرِ حَقٍ خُسِفَ بِهِ یَومَ القِیَامَةِ اِلَی سَبعِ اَرَضِینَ وَ فِی رِوَایةٍ مَن اَخَذَ شِبراً مِنَ الاَرضِ ظُلماً فَاِنَّه یُطَوَّقُهُ یَومَ القِیَامَةِ مِن سَبعِ اَرَضِینَ.[1] «بخاری، مسلم، احمد»

ترجمه: عبدالله پسر عمر فاروق رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: هر کس قسمتی از زمین را به ناحق تصرّف کند در قیامت تا هفت‌طبقه‌ی زمین فرو برده می‌شود و در روایت دیگر هر کس وجبی زمین را ستم کند تا هفت طبقه آن را طوق گردنش می‌نمایند.

توضیح: این هم موضوع زمین‌خواری و تصرّف عدوانی و غصبِ ملک مردم که برای وجبی، یا قطعه‌ای، عذابی به این سختی در نظر گرفته شده و تهدیدی به این بزرگی وارد گردیده است که شخص غاصب و زمین‌خوار یا به عمق آن زمین فرورفته و در بن آن زندان هولناک تاریک گرفتار می‌باشد و یا به عمق و ضخامت زمین غصب شده طوقی برایش ساخته و زینت سر و گردن نامبارکش سازند و شاید عذاب روایت دوم برای غصب زمین کم‌عرض و طول و عذاب اوّل برای زمین عریض و طویل باشد. پس خوشا به حال زمین‌خوارانی که به چند متر زمین اکتفا نکرده و هزارها کیلومتر مربع و دهات بسیاری را غصب کرده و آرزو دارند که قدشان بلندتر و گردنشان ضخیمتر و رساتر باشد. زیرا در حدیث وارد است که قد و قامت و هیکل دوزخیان به تناسب مقدار و میزان عذابشان ضخیم و بزرگ و توانا می‌گردد تا تحمّل آن بار سنگین و ننگین را داشته باشند.

***

۲۳۳. عَن اَبِی هُرَیرَه رضی الله عنه عَنِ النَّبِیّ ﷺ قَالَ: مَن كَانَت لَهُ مَظلِمَةٌ لِاَحَدٍ مِن عِرضِهِ

---

۱. صحیح بخاری، الکتاب بدء الخلق، الباب ما جاء فی سبع اَرَضین، رقم الحدیث ۲۹۵۹.

اَو شَيءٍ فَليَتَحَلَّلهُ مِنهُ اليَومَ قَبلَ اَلّا يَكونَ دينارٌ وَ لا دِرهَمٌ اِن كَانَ لَـهُ عَمَـلٌ صَـالِحٌ أُخِذَ مِنهُ بِقَدرِ مَظلِمَتِهِ وَ اِن لَم تَكُن لَهُ حَسَناتٌ أُخِذَ مِـن سَـيِّئاتِ صَـاحِبِهِ فَحُمِـلَ عَلَيه.[۱] «بخاری»

ترجمه: ابوهریره از پیامبر خدا، رسول اکرم، روایت نموده که فرمودند: هر کس مظلمه و حقّ یکی را در ناموس یا چیزی دیگر در ذمه دارد امروز آزادی خود را از او بخواهد پیش از روزی که نه طلایی باشد و نه نقره‌ای. اگر کار نیکی داشت به اندازه‌ی آن حق از او بردارند برای صاحب حق و اگر حسنات و خیراتی نداشت از گناهان صاحب حق برداشته و بر او بار کنند (یعنی علیه او به حساب آورده می‌شود).

توضیح: موضوع حقوق و مظالم مردم در دین اسلام بسیار بسیار اهمّیت دارد. پس هر مسلمانی از هر راهی چه جنحه و جنایت و چه حقوقی و غیره به احدی ستمی روا داشته باشد پیش از مرگ و فوت فرصت تا در دنیاست برای خود فکری بکند و به هر نحوی باشد رضایت خاطر ستمدیده و صاحب حق را به دست بیاورد با کمال رغبت و اختیار نه از راه رودربایستی و حیا و یا با فشار و زور و ناچاری زیرا در جهان دیگر ثروت و مال و مادّیاتی که به درد مسترد داشتن حقوق مردم بخورد در اختیار نیست و جز خیر و شرّ و طاعت و معصیت، احدی مالک و صاحب چیزی نمی‌باشد. در این صورت جبران حقوق مردم و تصفیه‌حساب طلب‌کاران هر کسی، از خیرات و طاعات او می‌گردد و در صورت نداشتن و یا نماندن طاعت، گناهان صاحبان حق را بر گناهان او افزوده و با او به حساب خواهند آورد. علی‌هذا هر کس که به عدالت خدا و روز بازپسین ایمان دارد این مطالب را شوخی تلقّی نکند. زیرا سخن کسی است که با حجّت و برهان، نبوّت و رسالت خود را ثابت کرده و هر چه فرماید از جانب خدا و از قول خدا فرماید.

***

۱. صحیح بخاری، الکتاب المظالم و الغصب، الباب من كانت له مظلمة عند الرجل فحللها له هل يبين، رقم الحدیث ۲۲۶۹.

۲۳۴. عَن أَبِی هُرَیرَةَ﵁ أَنَّ رَسولَ اللّٰهِﷺ قَالَ: أَتَدرونَ مَا المُفلِسُ قَالوا اَلمُفلِسُ فِینَا مَن لا دِرهَمَ لَهُ وَ لا مَتاعَ فَقالَ أَنَّ المُفلِسَ مِن أُمَّتِی مَن یَأتِی یَومَ القِیَامَةِ بِصَلاةٍ وَ صِیَامٍ وَ زَکَاةٍ وَ یَأتِی قَد شَتَمَ هَذَا وَ قَذَفَ هَذَا وَ أَکلَ مَالَ هَذَا وَ سَفَکَ دَمَ هَذَا وَ ضَرَبَ هَذَا فَیُعطَی هَذَا مِن حَسَنَاتِهِ وَ هَذَا مِن حَسَنَاتِهِ فَإن فَنِیَت حَسَنَاتُهُ قَبلَ أَن یُقضَی مَا عَلَیهِ أُخِذَ مِن خَطَایَاهُم فَطُرِحَت عَلَیهِ ثُمَّ طُرِحَ فِی النَّارِ.[۱] «مسلم، ترمذی»

ترجمه: ابوهریره﵁ از پیامبر خدا رسول اکرمﷺ روایت نموده که فرمودند: آیا می‌دانید مفلس کیست؟ گفتند: مفلس در میان ما کسی است پول و کالا نداشته باشد. پس فرمود: به درستی که مفلس در امّتم کسی است که روز قیامت بیاید با نماز و روزه و زکات و بیاید در حالی که این را فحش داده و این را تهمت به زنا زده و مال این را خورده و خون آن یکی را ریخته و آن دگر را زده پس از حسناتش به این و آن داده می‌شود و اگر حسناتش پیش از دادن طلب مردم تمام شد آنگاه از گناهان آنها گرفته شده و بر او افکنده و به دوزخ انداخته می‌شود.

توضیح: مفلس از فلس به معنی پول سیاه است کسی را می‌گفتند که داراییش فقط فلوس باشد نه پول طلا یا نقره و یا کالای دیگر. امّا حقیقت افلاس و ناداری آن است که مطابق نظر خدا و پیغمبر تشریح شود و آن مسلمانی است که عمری را در طاعات و حسنات گذرانده و از هر نوع عبادتی توشه‌ای گردآورده و ثروتی برای خود جمع کرده است ولی به واسطه‌ی ستم و تعدّی و ظلم به مردم حقوق و مطالبات و مظالم بی‌شماری بدهکار است و جز طاعات و ذخایر دینی محلی ندارد و پس از تصفیه‌حساب با مردم از آن ثروت هنگفت دینی پشیزی در دست نخواهد داشت و بلکه برای تأدیه‌ی بقیّه‌ی مطالبات خلق خدا مجبور به زندان و اعمال شاقّه و کیفرهای قانون خدایی می‌گردد. این حال مسلمانی است که در قبال ظلم به خلق وظیفه‌ی بندگی را در طاعات انجام داده باشد. پس چگونه باشد حال نامسلمانی که علاوه بر این همه حقوق و مظالم خلق دارای هیچ گونه نماز و روزه و فرض و سنّت و خیر و حسنه‌ای نباشد. ظاهر آن است که در عرف و عادت نبوّت همچو کسی جزو مسلمانان به شمار نیاید و شایسته نام مسلمانی نباشد.

---

۱. صحیح مسلم، الکتاب البر و الصلة و الآداب، الباب تحریم الظلم، رقم الحدیث ۴۶۷۸.

۲۳۵. عَن اَبِی هُرَیرَةَ﷛ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ: دَخَلَت اِمرَاَةٌ النَّارَ مِن جَرَّاءِ هِرَّةٍ لَهَا اَو هِرٍّ رَبَطَتهَا فَلا هِیَ اَطعَمَتهَا وَ لَا هِیَ اَرسَلَتهَا تُرَمرِمُ مِن خَشَاشِ الاَرضِ حَتَّی مَاتَت هَزلاً.[1] «بخاری، مسلم»

ترجمه: ابوهریره﷛ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: زنی به آتش رفت به واسطه‌ی گربه‌ای که او را بسته بود نه خوراکی به او داده و نه او را رها کرده بود که از حشرات زمین چیزی بخورد تا از لاغری مرد.

توضیح: این حدیث هم درباره‌ی اذیّت و آزار حیوانات است که اشعار می‌دارد بانویی بدون آن که گربه را بزند و یا جنایتی درباره‌ی آن مرتکب شود فقط برای آن که او را بسته و خوراکی نداده و او را گرسنه نگاه داشته، به دوزخ رفته است و نوشته‌اند که آن زن اسرائیلی یا اهل حیره بوده است. منظور این است همچنان که احسان و رعایت درباره‌ی جانوران بی‌زبان اجر دارد همان طور اذیت و ستم درباره‌ی آنها، بزه و کیفر اخروی دارد زیرا آنها نیز مخلوق خدا و دارای جان هستند و «جان شیرین خوش است.».

***

۲۳۶. عَن اَبِی هُرَیرَةَ﷛ اَنَّ رَسولَ اللّهِﷺ قَالَ: اَتَدرونَ مَا الغِیبَةُ قَالوا اَللّهُ وَ رَسولُهُ اَعلَمُ قَالَ ذِکرُکَ اَخَاکَ بِمَا یَکرَهُ قِیلَ اَفَرَاَیتَ اِن کَانَ فِی اَخِی مَا اَقولُ قَالَ اِن کَانَ فِیهَ مَا تَقولُ فَقَدِ اغتَبتَهُ وَ اِن لَم یَکُن فِیهَ فَقَد بَهَتَّهُ.[2] «مسلم، ابوداود، ترمذی»

ترجمه: ابوهریره﷛ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: آیا می‌دانید که غیبت چیست؟ گفتند: خدا و پیغمبرش می‌دانند و داناترند. فرمود: درباره‌ی برادرت گفتنِ چیزی که از آن خوشش نیاید. گفته شد پس اگر در برادرم باشد آن چیز که می‌گویم؟ فرمود: اگر در او باشد آنچه را می‌گویی او را غیبت کرده‌ای و اگر در او نباشد به درستی که تهمت زده و افترا به او نموده‌ای.

---

۱. صحیح مسلم، الکتاب البر و الصلة و الآداب، الباب تحریم تعذیب الهرة و نحوها من الحیوان الذی لا، رقم الحدیث ۴۷۵۱.

۲. صحیح مسلم، الکتاب البر و الصلة و الآداب، الباب تحریم الغیبة، رقم الحدیث ۴۶۹۰.

توضیح: یکی از گناهان بزرگ و بسیار آسان زبان آدمی این است که بدبختانه شب و روز در حضر و سفر همین که دو نفر به هم رسیدند نغمه‌ی غیبت برادران دینی و عباد خدا را ساز کرده و از هر دری سخن زشتی آغاز نموده از دین و ناموس و عقل و علم و بدن و خانواده و لباس و خلاصه هر چه به اشخاص ربط و تعلّقی داشته باشد عیبی گفته ایرادی گرفته، راست یا دروغ می‌لافند و غیبت و افترا به هم می‌بافند. در این حدیث شریف فقط معنی غیبت تشریح شده و از کیفر و مقدار سزای اخروی آن یادی نشده زیرا نص صریح قرآن و احادیث فراوان دیگر در این موضوع به طور مفصل توضیح داده‌اند. چه بهتر است به جای غیبت، مسایل دینی و علمی را مطرح کنند و اگر ترک عادت موجب مرض است و جز عیب‌جویی و زشت‌گویی در جوهر ذات و توانایی فکرشان ندارند پس به عیوب و نواقص خود که بهتر به آن آشنا و بیشتر آگاهند پرداخته و چند تسبیحی را از آن اذکار و اوراد شمرده و تا اندازه‌ای خود را به دوستان و معاشرین معرّفی نمایند. راستی چه شقاوت و حماقتی است که ساعت‌ها وقت گران‌بهای عمر عزیز خود را با نیروی خدادادی فکری و زبانی، بدون فایده و لذّتی در شرح و بیان عیب و عار و عورت مردم صرف و ضایع کرد و با از دست رفتن سرمایه‌ی عمر و دین، زیان و خسران قبر و قیامت را نیز مزید بر علّت نمود.

***

۲۳۷. عَن اَبِی هُرَیرَةَ﵁ اَنَّ رَسولَ اللّه‌ِﷺ قَالَ: اِیَّاکُم وَ الظَّنَّ فَاِنَّ الظَّنَّ اَکذَبُ الحَدِیثِ وَ لا تَحَسَّسوا وَ لا تجَسَّسوا وَ لا تَنَافَسوا وَ لا تَحَاسَدوا وَ لا تَبَاغَضوا وَ لا تَدَابَروا وَ کونوا عِبَادَ اللّه‌ِ اِخوَاناً.[۱] «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی»

ترجمه: ابوهریره﵁ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: اجتناب کنید از گمان، چون گمان دروغ‌ترین سخن است و کنجکاوی و تجسّس و رقابت و حسدورزیدن و کینه‌توزی و قهرکردن با یکدیگر نداشته باشید و ای بندگان خدا با هم برادر باشید.

۱. صحیح مسلم، الکتاب البر و الصلة و الآداب، الباب تحریم الظن و التجسس و التنافس و التناجش و نحوها، رقم الحدیث۴۶۴۶.

توضیح: بدبینی و ترتیب اثردادن به گمان در کارها موجب اشکالات و اضطراب قلب و نداشتن اعتماد و باور و اقدام به امور بیهوده و پشیمانی‌آور و زیان‌های دیگر است و نباید بدون تعمّق و تحقیق در هیچ امری قضاوت کرد و یا عقیده داشت و هم چنین کنجکاوی و تفتیشِ امور و اخبار مردم که وسیله‌ی اظهار عیوب و باعث آگاهی از شرور و گناهان مسلمانان است و رقابت و حسادت و کینه‌ورزی و ترک معاشرت و صحبت که هر کدام یکی از دواعی نفرت و انزجار و بلکه نزاع و اختلاف و دشمنی و تفرقه است باید ترک شود. چون این گونه خوی‌ها و کردارها از عوامل وحدت‌شکن و اسلام‌کش می‌باشند. در صورتی که فریضه‌ی وجدانی، ایمانی، مذهبی و اخلاقی مسلمان، اتّحاد و اخوّت و مهر و محبّت با مسلمانان است و از این رو، دوری و احتراز از این رفتارهای نادرست و نظایر آنها موجب سلامت و سعادت دو جهانی مسلمان است.

***

۲۳۸. عَن حَارِثَةَ بنِ وَهْبٍ ﷺ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: اَلا أُخبِرُکُم بِأَهلِ الجَنَّةِ: کُلُّ ضَعِیفٍ مُتَضَاعِفٍ لَو أَقسَمَ عَلَی اللّهِ لَأَبَرَّهُ اَلا أُخبِرُکُم بِأَهلِ النَّارِ: کُلُّ عُتُلٍّ جَوَّاظٍ مُستَکبِرٍ.[1] «بخاری، مسلم، ترمذی»

ترجمه: حارثه‌ی پسر وهب ﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: آیا شما را خبر ندهم از اهل بهشت؟ هر بی‌زور متواضعی که اگر قسم بر کاری بخورد خدا قسم او را راست گرداند. آیا خبر ندهم شما را از اهل دوزخ؟ هر پرخور یا سنگ‌دلِ تندخوی گردکننده‌ی مال و مانع خیر و متکبّری.

توضیح: از جانب شارع بزرگ برای شخص بهشتی سه نشانه و برای دوزخی نیز سه نشانه اعلام شده است. بهشتی کسی است که: در ذات و روح او داعیه‌ی کبریا و ادّعای خدایی نباشد و به مقتضای ناتوانی و ضعف خود سرِ بندگی و فروتنی در پیشگاه خدا فرود آورده و با خلق خدا و خادمان درگاه الهی به دشمنی و فشار و قهر و زور و استبداد و استیلا رفتار نکند که دعایش مستجاب و تقاضایش مورد قبول و منظورش برآورده شود. و برعکس در دوزخی چون در

---

۱. صحیح بخاری، الکتاب الادب، الباب الکبر، رقم الحدیث ۵۶۱۰

باطن خودبین و خودخواه و خودپرست است اگر چه خود را خدا نخواند و شریک خدا نداند ولی علایم و قراین آن، در کردار و اخلاقش آشکار و هویداست و چون این پندار غلط و ادّعای پوچ را در مغز فاسد و فکر گم‌راه خود پرورانده و مردم را لایق مهر و محبّت و احسان و مردمی نمی‌بینند از این رو به گِرد آوردن حطام دنیا از هر راه باشد پرداخته و به هیچ وجه حاضر به مواسات و مراعات و خدمت به مردم نبوده و جز شکم‌بارگی و مادّه‌پرستی و فخرفروشی و کبر و ناز در دنیا هدف و مذهبی ندارد.

***

۲۳۹. عَن اَبِی هُرَیرَةَ﷛ قَالَ قَالَ رَسولُ اللّهِﷺ قَالَ اللّهُ تَعالَی: اَلکِبرِیَاءُ رِدَائِی وَ العَظَمَةُ اِزَارِی فَمَن نَازَعَنِی وَاحِداً مِنهُمَا قَذَفتُهُ فِی النَّارِ.[۱] «مسلم، ابوداود»

ترجمه: ابوهریره﷛ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که خداوند متعال فرموده: کبریا، ردا و عظمت، ازار من است پس هر کس در آنها با من نزاع نماید در آتشش افکنم.

توضیح: ردا در زبان عرب پوشش بالای کمر و ازار از کمر به پایین است که در عرف امروزی به کت و شلوار تعبیر می‌شود. همچنان که هر فردی کت و شلوار مخصوص به خود دارد و راضی به شراکت احدی در آن نیست این عبارت نیز مفید حصر و اختصاص کبریا و عظمت به ذات پاک و بزرگ و بی‌مثل و مانند خداست و هر کس کوچک‌ترین ادّعایی در آنها نماید ارتکاب جنایتی بس بزرگ و غیر قابل آمرزش نموده است. زیرا این دو صفت از صفات خاصّه‌ی حق تعالی است که حتّی به مجاز و مستعار نیز به ماسوای خدا اطلاق و استعمال نمی‌شوند. مانند سایر صفات چون رحمت و کرم و غیره که من‌بابِ مجاز برای مخلوق گفته می‌شوند. عظمت و کبریا هر دو یک معنی دارند که عبارت است از بزرگی و نداشتن عجز و عیب و نقص که جز خدا موجودی به آن متّصف نیست و ماسوای خدا آفریده و بنده و ذلیل و ناتوان و ناقص و معیوب است.

---

۱. سنن ابی‌داود، الکتاب اللباس، الباب ما جاء فی الکبر، رقم الحدیث۳۵۶۷.

خداوندِ هست و خداوندِ نیست همه بندگانیم ایزد یکی است

***

۲۴۰. جَاءَ رَجُلٌ فَأَثنَى عَلَى عُثمَانَ رضي الله عنه فِي وَجهِهِ فَأَخَذَ المقدَادُ بنُ الأَسوَدِ تُرَاباً فَحَثَا فِي وَجهِهِ وَ قَالَ قَالَ: رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه وسلم إِذَا لَقِيتُمُ المَدَّاحِينَ فَاحثُوا فِي وُجُوهِهِمُ التُّرَابَ.[1] «مسلم، ابوداود، ترمذی»

ترجمه: مردی پیش عثمان پسر عفّان رضي الله عنه آمد و در روی او مدحش نمود مقداد پسر اسود مقداری خاک برداشت و به روی او پاشید و گفت: پیامبر خدا، رسول اکرم، صلى الله عليه وسلم فرمودند: هر گاه مدّاحان را دیدید به روی آنان خاک بپاشید.

توضیح: مدح و تعریف فرع و شایسته‌ی بزرگی است پس به حقیقت سزاوار آن، ذات خداست. به‌علاوه اگر منظور از مدح بیان صفات نیک و پسندیده‌ی شخصی رو در رو باشد چون موجب خودپسندی و کبر و عجب است باز کاری بد و بسیار زشت است و چون شخص مدّاح، غیر خدا را تعظیم نموده و فروتنی مشوب به ریا و تملّق کرده لذا مستحقّ توهین و مذلّت و خاک‌آلودساختنِ سر و صورت و دهان و زبان می‌باشد و نیز اشاره است به این که اگر پیشانی بر خاک پیشگاه خدا بساید بسیار بهتر و بالاتر است از تملّق و تذلّل در برابر یکی از بندگان خدا.

***

۲۴۱. عَنِ ابنِ عُمَرَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: أَيُّمَا امْرِىءٍ قَالَ لِأَخِيهِ يَا كَافِرُ فَقَد بَاءَ بِهَا أَحَدُهمَا إِن كَانَ كَمَا قَالَ وَ إِلَّا رَجَعَت عَلَيهِ.[2] «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی»

ترجمه: عبدالله پسر عمر رضي الله عنه از پیامبر خدا ،رسول اکرم، صلى الله عليه وسلم روایت نموده که فرمودند: هر کسی به برادرش (مسلمان) بگوید ای کافر! به درستی که یکی از آن دو نفر به آن کلمه ملتزم و متّصف می‌گردد و به کفر موسوم می‌شود اگر آن مسلمان چنان باشد که کافر است و الّا برمی‌گردد به سوی گوینده.

توضیح: کفر یعنی نداشتن ایمان و اعتقاد به خدا و به دین خدا و البتّه در

---

۱. سنن ابی‌داود، الکتاب الادب، الباب فی کراهیة التمادح، رقم الحدیث ۳۵۶۷.

۲. صحیح مسلم، الکتاب الایمان، الباب بیان حال ایمان من قال لاخیه المسلم یا کافر، رقم الحدیث ۹۲.

شریعت پاره‌ای اقوال و اعمال را نشانه‌ی آن قرار داده‌اند که اگر از کسی صادر شود او را کافر به شمار آورند. موضوع کافری موضوعی است بسیار خطیر و دشوار و باریک و تاریک. پس روا نیست تا مانند روز روشن، کفر کسی آفتابی نباشد چنین نسبتی به او داد و این نام زشت را بر او گذاشت. فقهای بزرگ به اتّفاق گفته‌اند اگر کاری یا سخنی ۹۹ درصد مشعر بر کفر و یک درصد به مسلمانی تأویل و توجیه شود نبایستی حمل بر کفر گردد. زیرا ادّعای کفر کسی در معنی ادّعای آن است که آن کس دارای ایمان نبوده و از رحمت خدا محروم و در دوزخ ابدی است و چنین ادّعا و قولی جز خدا و پیغمبر خدا، احدی صلاحیت آن را ندارد. با توجّه به این تفصیل هر کس مدّعی کفرِ مسلمانی باشد که واقعاً و در پیشگاه خدا کافر نباشد خودش کافر و بدبخت می‌گردد.

***

۲۴۲. عَن عبدِ اللهِ‌ؓ عَنِ النَّبِیِّ‌ﷺ قَالَ: سِبَابُ المُسلِمِ فُسوقٌ وَ قِتَالُه کفرٌ.[۱]
«بخاری، مسلم، ترمذی»

ترجمه: ابن‌مسعود‌ؓ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: ناسزا گفتن به مسلمان فسق و گناه و مقاتله و جنگ با او کفر است.

توضیح: مسلمان که با مسلمان چون نفس واحد و به منزله‌ی یک جان در دو بدن هستند و در شریعت آن قدر حقوق برادری و محبّت و وحدت و خدمت نسبت به هم دارند، پس ناسزاگویی در باره‌ی چنین شخص مورد احترام و اهتمام، چگونه خروج از وظیفه مسلمانی نیست که آن را به اصطلاح شرع، فسق گویند و جنگ و ستیز که غالباً منجر به خون‌ریزی و کشتار می‌شود چطور کفر نباشد چنان که ابن‌عبّاس و بسیاری از دانشمندان برآنند و یا چه طور از کارهای کفّار شمرده نشود و مثل عمل کافران از آن تهدید و منع نشود.

***

۲۴۳. عَن ثابتِ بنِ الضَّحَّاکِ‌ؓ اَنَّ رَسولَ اللّهِ‌ﷺ قَالَ: مَن حَلَفَ عَلَی مِلَّةٍ غَیرِ الاِسلامِ فَهُوَ کَمَا قَالَ وَ لَیسَ عَلَی ابنِ‌آدَمَ نَذرٌ فِیمَا لایَملِکُ وَ مَن قَتَلَ نَفسَهُ بِشَیءٍ

---

۱. صحیح بخاری، الکتاب الایمان، الباب خوف المؤمن من أن یحبط عمله و هو لا یشعر، رقم الحدیث ۴۶.

فِي الدُّنيَا عُذِّبَ بِهِ يَومَ القِيَامَةِ وَ مَن لَعَنَ مُؤمِناً فَهُوَ كَقَتلِهِ وَ مَن قَذَفَ مُؤمِناً بِكُفرٍ فَهُوَ كَقَتلِهِ.[۱] «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی»

ترجمه: ثابت پسر ضحّاک ﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: هر کس سوگند خورد به دینی جز اسلام پس چنان است که گفته و برای آدمی درست نیست نذر کردن چیزی که در اختیار و ملک ندارد و هر کسی با هر چیزی خودکشی نماید در قیامت نیز با همان چیز معذّب می‌گردد و هر کس مؤمنی را لعن کند مانند آن است که او را کشته است و هر کس مؤمنی را به کفر منسوب دارد مثل آن است که او را کشته است.

توضیح: اشخاصی بدبخت و از بدبخت، بدبخت‌تر هستند که به سوگند شرعی اکتفا نکرده بلکه گویند اگر همچو کاری این طور باشد یا نباشد جهود باشند یا بر دین ارمنی یا فلان مذهب و ملّت باشند. اگر راست هم بگویند کافر شده و جزو آن ملّت و دین به شمار آیند. زیرا به اعتراف و ادّعای خود در صورت دروغ، راضی هستند به این که بر آن دین باشند و هر کسی به هر صورت و فرض و احتمالی هم رضایت به کفر خود داشته باشد از هم اکنون کافر است. چون رضایت به کفر، کفر است اگر چه معلّق و مشروط به چیزی گردد که نشدنی و محال باشد. نذر کردن و بر خود واجب کردن چیزی که دارای آن نیستی صحیح نیست مثل این که بگویی فلان حیوان نذر قربانی باشد و مالک آن نباشی. خلاصه نذر در غیرمملوک و یا غیر مستطاع و یا در معصیت روا و درست نیست چنان که در احادیث، وارد و در فقه بیان شده است . هم چنین هر کس به هر صورت انتحار کند و با هر چیزی خودکشی نماید در دوزخ با همان صورت و وسیله‌ی خودکشی، عذاب خواهد شد. زیرا غالباً کسی خودکشی می‌کند که اعتقاد به قیامت و حیات اخروی نداشته و نیز ایمانش به خدا ضعیف باشد و علاوه بر این‌ها آخرین لحظات زندگی را با گناه، آن هم قتل خود سپری می‌نماید که دیگر پس از آن فرصت توبه و جبران و تلافی آن نخواهد داشت و لعنت کردن و کافر شمردن اهل ایمان نیز که معلوم است چه گناهی است خطرناک.

۱. صحیح بخاری، الکتاب الادب، الباب ما ینهی عن السباب و اللعن، رقم الحدیث ۵۵۸۷.

۲۴۴. عَن اَبِی الدَّرداءِ﷛ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ: اِنَّ اللَّعَانِینَ لا یَکونـونَ شُـهدَاءَ وَ لا شُفَعَاءَ یَومَ القِیَامَةِ.[۱] «مسلم، ابوداود»

ترجمه: ابودراد﷛ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: به درستی که بسیار لعن‌کنندگان در روز قیامت از گروه شهادت‌دهندگان و شفاعت‌کنندگان نخواهندشد.

توضیح: لعن عبارت از درخواست طرد از درگاه رحمت و محرومیت از لطف و مراحم الهی است و کسی که عادت به این گناه بزرگ و این قساوت قلب و سنگ‌دلی داشته باشد البتّه از مقام و منزل کسانی که شهادت بر صلاح و شایستگی مسلمانان می‌دهند و یا در سربلندی و سعادتمندی آنان می‌کوشند به شمار نمی‌آید و بلکه در نقطه‌ی مخالف آنان قرار دارد. پس در عوض دلالت و دعای خیر و شفاعت و هدایت، اعتیاد به این خوی زشت و آلودگی زبان به این کلمه‌ی پلید شیطانی، منافی شأن مسلمان و برخلاف وجدان و ایمان و قرآن است.

***

۲۴۵. عَن سَمُرَةَ﷛ قَالَ قَالَ رَسولُ اللّهِ ﷺ: لا تَلاعَنوا بِلَعنَةِ اللّهِ وَ لا بِغَضَبِ اللّهِ وَ لا بِالنَّارِ.[۲] «ابوداود، ترمذی»

ترجمه: سمُره﷛ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: نسبت به همدیگر دعای لعن و غضب خدا و آتش دوزخ نکنید.

توضیح: دعا بر علیه مسلمان به هر چه باشد ناروا و حرام و برخلاف وظیفه‌ی دینی و برادری است. مخصوصاً که لعن خدا و غضب خدا و آتش دوزخ باشد که شدّت و سختی و دردناکی آنها از تصوّر و حساب بشر خارج و متناسب با قهر و خشم و انتقام و قدرت خدای بزرگ و یگانه است. استجابت دعا هم مجهول و وقت آن نامعلوم است شاید آن فقره دعا به وقت و شرایط خود اصابت کرده و مورد قبول واقع شود. در این صورت جبران این خطر و خسران بزرگ چگونه متصوّر است؟ علی‌هذا چاره‌ای جز حفظ زبان از این گونه سخنان زشت

---

۱. صحیح مسلم، الکتاب البر و الصلة و الآداب، الباب النهی عن اللعن الدواب و غیرها، رقم الحدیث ۴۷۰۳.
۲. سنن ابی‌داود، الکتاب الادب، الباب فی اللعن، رقم الحدیث ۴۲۶۰.

و شیطانی نیست. از طرفی دیگر درخواست لعن و غضب خدا متضمّن رضایت به کفر شخص مورد لعن است و رضا به کفر شخصی حتّی کافر هم موجب کفر شخص راضی است.

***

۲۴۶. عَن عَبدِ اللهِ‌ﷺ عَنِ النَّبِیِّ‌ﷺ قَالَ: لَیسَ المُؤمِنُ بِالطَّعَّانِ وَ لا اللَّعَّانِ وَ لا الفَاحِشِ وَ لا البَذِیءِ.[۱] «ترمذی»

ترجمه: ابن‌مسعود‌ﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: مؤمن نه طعنه‌زن است و نه لعن‌کننده و نه فحش‌گو و بدزبان.

توضیح: ایمان از امان گرفته شده و وظیفه‌ی مؤمن آن است که هر ذی‌روح و موجودی از ضرر و شرّ و زیان او در امان باشد. پس چگونه مصدر طعن و عیب‌جویی و لعن و بدگویی می‌گردد و برخلاف توقّع و انتظار از این عنوان و مقام بزرگ، اژدهای زبان خود را بر پیکر معصوم مسلمانان یا بنی‌نوع خود مسلّط خواهد کرد.

***

۲۴۷. عَن اَبِی هُرَیرَةَ عَنِ النَّبِیِّ‌ﷺ قَالَ: تُفتَحُ اَبوَابُ الجَنَّةِ یَومَ الاثنَینِ وَ یَومَ الخَمِیسِ فَیُغفَرُ لِکُلِّ عَبدٍ لا یُشرِکُ بِاللّهِ شَیئاً اِلَّا رَجُلاً کَانَت بَینَهُ وَ بَینَ اَخِیهِ شَحنَاءُ فَیُقَالُ اَنْظِروا هَذَینِ حَتَّی یَصطَلِحَا اَنظِروا هَذَینِ حَتَّی یَصطَلِحَا اَنظِروا هَذَینِ حَتَّی یَصطَلِحَا.[۲] «مسلم، ابوداود، ترمذی»

ترجمه: ابوهریره‌ﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: بازکرده می‌شود درهای بهشت روزهای دوشنبه و پنجشنبه و هر بنده‌ای که هیچ چیز را شریک خدا نداند، آمرزیده می‌شود مگر کسی که با برادرش کینه و بغض داشته باشد پس گفته می‌شود مهلت دهید این دو نفر را تا وقتی که مصالحه و آشتی می‌نمایند(تا سه مرتبه).

توضیح: بازشدن درهای بهشت کنایه از قبول اعمال است که طبق احادیث

---

۱. سنن ترمذی، الکتاب البر و الصلة عن رسول الله، الباب ما جاء فی اللعنة، رقم الحدیث ۱۹۰۰.
۲. صحیح مسلم، الکتاب البر و الصلة و الآداب، الباب النهی عن الشحناء و التهاجر، رقم الحدیث ۴۶۵۲.

صحیحه در آن دو روز از طرف دیوان عالی دادرسی و بازپرسی و اداره‌ی کارگزینی الهی به عملیات و گزارشات و جریانات هفتگی عباد رسیدگی می‌شود. هر عبدی که با توحید خالص و بدون هیچ گونه شایبه‌ی شرکی، وظایف عبودیت و خدمات خود را انجام داده و ضمناً قصور و فتور و نواقص و مسئولیتی داشته باشد قابل اغماض و گذشت است، جز دو نفر مسلمانی که با کینه‌توزی و قهر از هم عمر گذرانده باشند. به واسطه‌ی این که این‌جور گناه و جریان سوء، مخلّ نظم و امنیت کشور اسلام و برخلاف مصالح عالیه‌ی جامعه و ملّت است. نتیجه‌ی خدمات آنها تا مرتفع ساختن و از بین بردن آن قضیه به تعویق و تأخیر می‌افتد.

***

۲۴۸. عَن اَبی اَیّوبَ الاَنصَارِیِّ رضی الله عنه اَنَّ رَسولَ اللّهِ ﷺ قَالَ: لایَحِلُّ لِمُسلِمٍ اَن یَهجُرَ اَخَاهُ فَوقَ ثَلاثِ لَیَالٍ یَلتَقِیَانِ فَیُعرِضُ هَذَا وَ یُعرِضُ هَذَا وَ خَیرُهُمَا الَّذِی یَبدَأُ بِالسَّلامِ.[۱] «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی»

ترجمه: ابوایوب انصاری رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: روا نیست برای مسلمان که با برادرش ترک سخن و صحبت کند بیش از سه شب با هم برخورد کنند و رو از هم برگردانند و بهترین آن دو نفر آن است که ابتدا به سلام و آشتی نماید و در این کار اوّل باشد.

توضیح: به منظور تحکیم مبانی وحدت و روابط اخوّت در بین مسلمانان اجازه داده نشده حتّی در صورت بروز اختلافات و کدورت‌هایی نیز بیش از چند روز، رشته‌ی برادری و صحبت و سلام و کلام را بریده و با قهر و دوری از هم بگذرانند. مادام موضوع مورد اختلاف دینی نباشد و الّا برای نقیصه‌ی دینی هر گونه دوری و نامهربانی مطلوب و پسندیده است. مثلاً یکی از نزدیکان یا دوستان و رفقای تو خدای نکرده آلودگی پیداکرده و با مهر و محبّت و پند و نصیحت، قابل علاج نباشد پس چاره نیست جز ترک رفاقت و محبّت و احتراز از معاشرت او.

***

۲۴۹. عَن ابنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: لا تُمَارِ اَخَاکَ وَ لا تُمَازِحهُ وَ لا تَعِدهُ

۱. صحیح بخاری، الکتاب الادب، الباب الهجرة، رقم الحدیث ۵۶۱۳.

مَوعِدَةً فَتُخلِفَهُ.[1] «ترمذی»

ترجمه: ابن‌عبّاس‌ از پیامبر خدا، رسول اکرم، روایت نموده که فرمودند: با برادرت مجادله و مزاح مکن و به او وعده مده که بشکنی.

توضیح: پیغمبر بزرگ اسلام که دانشمندترین استادانِ علمِ اخلاق و داناترین و حاذق‌ترین پزشکان و متخصصین امراض روحی بشر بوده است به کلّیه‌ی نواحی اخلاقی و اجتماعی و انفرادی انسان‌ها رسیدگی فرموده و با معاینه‌ی دقیق، درمان و علاج آن را دستور فرموده است. چه بسا در اثر مختصر مشاجره‌ی لفظی در بین دو نفر دوستِ صمیمی کار به جان و کارد به استخوان رسیده و یک دنیا مضارّ و مفاسد به بار آمده است و یا به دنبال یک کلمه‌ی شوخی که دامنه‌پیدا کرده، به مجادله کشیده و مجادله به مقاتله و همچنین تا جایی که قلم از نوشتن آن خجالت می کشد و یا به واسطه‌ی خلف وعده، مابین دو رفیق جانی به هم خورده و بنای عالی و مجلّل محبّت که با زحمات سالیان دراز برافراشته بودند سرنگون شده است علی هذا از طرف آن مربّی عالم بشریت برای جلوگیری از وقوع چنین قضایایی از وسایل و اسباب و مقدّمات آنها منع و نهی گردیده و آنها را ناروا و حرام فرموده است.

***

۲۵۰. عَن اَبِی هُرَیرَةَ عَنِ النَّبِیِّ قَالَ: کَفَی بِالمَرءِ اِثماً اَن یُحَدِّثَ بِکُلِّ مَا سَمِعَ.[2] «ابوداود، مسلم»

ترجمه: ابوهریره از پیامبر خدا، رسول اکرم، روایت نموده که فرمودند: بس است برای گناه‌کاری کسی، این که باز گوید هر چه را شنیده است.

توضیح: ضرر و فساد دروغ، معلوم و مسلّم است و بر کسی حتّی دروغ‌گو پوشیده نیست و از همه مهم‌تر سلب اعتماد و قلب حقایق و گول‌زدن مردم است. چون این مفاسد در سخنان باطل و برخلاف واقع وجود دارد پس نباید نسنجیده و ناآزموده و بدون تعمّق و تحقیق هر چه به گوش رسید از دهن نیز

---

۱. سنن ترمذی، الکتاب البر و الصلة عن رسول الله، الباب، ما جاء فی المرء، رقم الحدیث ۱۹۱۸.
۲. سنن ابی‌داود، الکتاب الادب، الباب فی التشدید فی الکذب، رقم الحدیث ۴۳۴۰.

خارج نموده، در میان مردم شایع و منتشر کرد و مانند بلندگو و مبلّغ، مقاصد پلید دروغ‌گوی اصلی را عملی کرد. مثل بسیاری از ارباب مطبوعات و یا گویندگان در رادیو و یا واعظان و قصه‌گویان و چیزنویسان که برای جلب انظار و توجّه مردم یا هر منظور دیگر بدون تشخیص و امتیاز، هر چه را از خوب و بد و راست و دروغ و حتّی امور ممتنع و محال به دست آوردند به گوش عالمیان رسانده و فضای قلوب و اذهان را از آنها پر می‌کنند.

***

۲۵۱. عَن بَهزِ بنِ حَکِیمٍ عَن اَبِیهِ عَن جَدِّهِ﵁ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: وَیلٌ لِلَّذِی یُحَدِّثُ فَیَکذِبُ لِیُضحِکَ بِهِ القَومَ وَیلٌ لَهُ وَیلٌ لَهُ.[1] «ابوداود، ترمذی، نسایی»

ترجمه: بهز پسر حکیم، از پدر و پدرش از جد بهز﵁ و او از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: وای بر آن کس سخن دروغ گوید تا مردم را بخنداند وای بر او وای بر او.

توضیح: اشخاص بی‌مغزی هستند که برای جلب توجّه مردم و به خنده‌آوردن آنان دروغ‌هایی به هم بافند و به معرض نمایش درآورند و با این وسیله اوقات مردم را خوش کنند و وقار و هیبت خود را سلب و مذلّت و خواری را کسب نمایند. در صورتی که خندیدن و خندانیدن آن هم با مطالب و مسایل خلاف واقع و دروغ جز اضاعه‌ی وقت و فکر و نیرو چه ثمری دارد و چه اثری در حال افراد یا اجتماع باقی خواهد گذاشت و مخصوصاً شگفت آن است که کسانی هستند این وضع شرم‌آور را عادت کرده و راه ارتزاق یا سرگرمی قرار داده‌اند.

***

۲۵۲. عَن اَبِی بَکرٍ﵁ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: لا یَدخُلُ الجَنَّةَ خَبٌّ وَلا مَنَّانٌ وَ لا بَخِیلٌ.[2] «ترمذی»

ترجمه: ابوبکر صدّیق﵁ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: وارد بهشت نمی‌گردد فریبنده و منّت‌گذار و لئیم.

---

۱. سنن ابی‌داود، الکتاب الادب، الباب فی التشدید فی الکذب، رقم الحدیث ۴۳۳۸.

۲. سنن ترمذی، الکتاب البر و الصلة عن رسول الله، الباب ما جاء فی البخیل، رقم الحدیث ۱۸۸۶.

توضیح: عادت به گول زدن مردم و فساد برانگیختن و هم چنین منّت‌گذاشتن در کار و امری که در راه خدا انجام شده و بخل و لئامت از خوی‌های بسیار ناپسند و مضر به حال جامعه است. زیرا فریب و افساد مایه‌ی بیرون رفتن مردم از جادّه‌ی حقّ و صواب و حقیقت بوده و باعث ایجاد اختلاف و شرارت و مردم‌آزاری است. مخصوصاً اگر مراد از خَبّ، نمّام باشد چنان که بعضی گفته‌اند که ضرر و فساد سخن‌چینی معلوم است و در ادای حقوق واجب و وظیفه‌ی دینی تحمیل بار سنگین منّت بر جان مردم علاوه بر این که موجب هدررفتن و بی‌ثمرماندنِ خیر و احسان و کار نیک است سبب شکستگی و رنجش خاطر مسلمان نیز می‌شود و هم چنین لئامت و ندادن حقوق مالی و گریز از کمک به نیازمندان و ارباب اضطرار و احتیاج، ضربت سختی است که بر پیکر اجتماع وارد می‌گردد و این گونه اشخاص فاسد اگر معتقد به حلالی عمل خود باشند کافر و به هیچ وجه اجازه‌ی ورود به بهشت را ندارند و اگر به بدی و گناه خود ایمان و اعتراف داشته باشند باز به وجهی آبرومند و به طرز شایسته‌ای مانند سایر مسلمانان به بهشت نمی‌روند و شاید من‌باب تهدید و تشدید باشد.

***

۲۵۳. عَنِ ابنِ‌عُمَرَ رضی الله عنه اَنَّ النَّبِیَّ ﷺ قَالَ: اِذَا کَذَبَ العَبدُ تَبَاعَدَ عَنهُ المَلَکُ مِیلاً مِن نَتنِ مَا جَاءَ بِهِ.[۱] «ترمذی»

ترجمه: عبدالله ابن‌عمر فاروق رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: هر گاه بنده‌ی خدا دروغ بگوید ملایکه از او دوری گزینند یک میل راه از گندیدگی آنچه آورده.

توضیح: دروغ، قلب حقایق و وارونه نشان‌دادن کارِ خدا است پس منافی مقام و وظیفه عبودیت و بلکه ضدیت و دشمنی ضمنی با آفریدگار است و لذا به قول مشهور دروغ‌گو دشمن خداست یعنی خداوند عزّ و جلّ مانند دشمن با او معامله به‌مثل فرماید و در قرآن مورد لعن خدا واقع شده[۲] و در جامعه خوار و رسوا بوده

---

۱. سنن ترمذی، الکتاب البر و الصلة عن رسول الله، الباب ما جاء فی الصدق و الکذب، رقم الحدیث ۱۸۹۵.

۲. « فَنَجعَل لَعنَةَ اللّهِ عَلَی الکَاذِبِینَ» آل عمران ۳/ آیه‌ی ۶۱ و « وَ الخَامِسَةُ أَنَّ لَعنَةَ اللّهِ عَلَیهِ إِن کَانَ مِنَ الکَاذِبِینَ» سوره‌ی نور ۲۴/ آیه‌ی ۷.

و سزاوار اعتماد و توجّه و در ردیف آدمی قراردادن نمی‌باشد. حتّی ملَکی که مأمور ثبت و ضبط گفتار و کردار ناهنجار اوست از زشتی و گندی دروغ او آن قدر انزجار و تنفّر دارد که مسافتی زیاد پا به فرار نهاده و از ترس لعن خدا که دروغ‌گو را احاطه می‌نماید دور می‌گردد.

***

۲۵۴. عَن جُبَیرِ بنِ مُطعِمٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه وسلم قَالَ: لَیسَ مِنَّا مَن دَعَا اِلَی العَصَبِیَّةِ وَ لَیسَ مِنَّا قَاتَلَ عَلَی عَصَبِیَّةٍ وَ لَیسَ مِنَّا مَن مَاتَ عَلَی عَصَبِیَّةٍ.[1] «ابوداود»

ترجمه: جبیر پسر مطعم رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه وسلم روایت نموده که فرمودند: از ما نیست کسی دعوت به عصبیت کند یا برای آن بجنگند و یا بر آن بمیرد.

توضیح: عصبیت یا تعصّب از عصب به معنی رگ گرفته شده و عبارت است از کمک بر ستم به خانواده و عشیره و قبیله یا به ملّت و هم‌میهنانِ خود، چنان که در حدیث به این معنی تصریح شده است. تعصّب روشن‌ترین دلیلی بر تاریکی قلب شخص و نافرمانی از خدا و عبودیتِ قومیت می‌باشد و هر کس از دین خدا سرپیچی کرده و به فرمان غیر خدا سر فرود آورد خارج از اسلام است اگر به حقیقت این خو و روش را روا بداند و الّا گفته می‌شود که به درستی و به طور شاید و باید بر طریقه‌ی اسلام و اطاعت از قرآن و دین محمّدی نیست زیرا که دین اسلام به دور انداختن ناحق و ستم است در هر شکل باشد و به هر عنوانی تصوّر گردد و پیروی و جانب‌داری و کمک به حق و انصاف و عدالت نسبت به هر کس و در هر زمان و مکانی باشد.

***

۲۵۵. عَن اَبِی هُرَیرَةَ رضی الله عنه اَنَّ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه وسلم قَالَ: لَیسَ الشَّدِیدُ بِالصُّرَعَةِ اِنَّمَا اَلشَّدِیدُ اَلَّذِی یَملِکُ نَفسَهُ عِندَ الغَضَبِ.[2] «بخاری، مسلم، ابوداود»

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه وسلم روایت نموده که فرمودند: قوی آن کس نیست که در کشتی‌گیری مردم را زمین بزند بلکه قوی آن است که

۱. سنن ابی‌داود، الکتاب الادب، الباب فی العصبیة، رقم الحدیث ۴۴۵۶.
۲. صحیح بخاری، الکتاب الادب، الباب الحذر من الغضب، رقم الحدیث ۵۶۴۹.

خودداری کند در وقت خشم.

توضیح: در عرف و قاموس عادات دنیا، قهرمان و پهلوان کسی است که بنیه‌اش قوی و هیکلش کلفت و درشت و عضلاتش محکم و زورش بسیار باشد اگر چه ایمانش ضعیف و روانش ناتوان و اراده‌اش سست باشد و شب و روز صد بار در برابر نفس و هوا و هوس و تمایلات و عادات و غیره زمین بخورد و له گردد امّا به اصطلاح حق و در فرهنگ دین و دانش و حقیقت، آدمِ قوی و قهرمان و پهلوان فقط و فقط کسی است که هنگام غضب مالک نفس خود باشد و سوارکار، آن قدر ورزیده و آزموده باشد که اسب نفسش سرکشی نکرده و لجام گسیختگی ننموده و به درّه‌ی هولناک پستی و سرافکندگی و بی‌نام و نشانیش پرتاب ننماید. راستی اگر انسان عاقل در مقابل دشمن خود مانند باده‌نوشی یا قمار یا بی‌عفّتی یا تریاک یا سیگار و چای و غیره و یا در برابر زبان یا چشم یا دست و پای و سایر اعضای خود مقاومت نکند و شکست بخورد و تسلیم گردد و تعظیم کند و سجده ببرد پس دیوانه کیست و بی‌اراده و ترسو و ناتوان و زبون و ذلیل چه کسی را باید گفت؟

بلی مرد آن کس است از روی تحقیق
که چون خشم آیدش باطل نگوید

***

۲۵۶. عَن اَبِی هُرَیرَةَ﵁ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ اِلَی النَّبِیِّ ﷺ فَقَالَ عَلِّمنِی شَیئاً وَ لا تُکثِرْ عَلَیَّ لَعَلِّی اَعِیهِ قَالَ: لاتَغضَبْ فَرَدَّدَ ذَلِکَ مِرَاراً کُلُّ ذَلِکَ یَقولُ لا تَغضَبْ.[۱] «ترمذی، بخاری، احمد»

ترجمه: ابوهریره﵁ گفته مردی خدمت پیامبر خدا رسول اکرم ﷺ آمد و عرض کرد مرا چیزی بیاموز و تفصیل مده شاید حفظ و ضبط نمایم. فرمودند: عصبانی نشو آن شخص چند مرتبه سؤال را تکرار کرد و حضرت در هر مرتبه می‌فرمود: عصبانی مباش.

توضیح: جاریه‌ی پسر قدامه و یا ابودرادا﵁ به استاد دانشگاه طب روحانی و

۱. سنن ترمذی، الکتاب البر و الصلة عن رسول الله، الباب ما جاء فی کثرة الغضب، رقم الحدیث ۱۹۴۳.

روان‌شناسی عرض می‌نماید که در یک جمله‌ی بس کوتاه نسخه‌ی مفیدترین درمان دردهایم را بیان بفرما و دستور ده. پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ نیز با یک کلمه (عصبانی مباش) او را پاسخ می‌گوید و چون ظاهراً بعید به نظر می‌رسد این کلمه‌ی کوچک و این حبّه‌ی دوا کفایت آن همه امراض روحی و بیماری‌های اخلاقی را بنماید چندین مرتبه تقاضای مطلب تکرار شده ولی پاسخ همان پاسخ و یک ذرّه و یک نقطه بر درمان و نسخه افزوده نگردید. زیرا خبط و اشتباه در دانش و عمل رسالت و وحی خدایی متصوّر نیست. بلی عصبانیت تخمِ جَور و ستم و زدن و کشتن و خیانت و جنایت و خودکشی و کافری و همه گونه شقاوت است. شخص عصبانی داد و فریاد می‌زنند دل‌ها را به تکان و لرزه درمی‌آورد، چاقو می‌کشد، می‌زند و می‌بُرد و می‌درد و می‌کشد، ناسزا و کفر می‌گوید، طلاق و سوگند می‌خورد، دروغ و افترا و تهمت و غیبت و آنچه نگفتنی و باور نکردنی است مرتکب می‌شود، همسر عزیز را طلاق می‌گوید، برادر و دوست را می‌رنجاند، خانه‌ی خود را خراب می‌سازد، انتحار می‌نماید، آتش روشن می‌کند، ملک و ملّت را می‌سوزاند، جنگ‌های عمومی و بین‌المللی راه می‌اندازد، جهان بشریت را به خاک و خون می‌کشاند. پس عصبانی‌نشدن و جلو خشم را گرفتن، بالاترین و بهترین دوای آلام و امراض حیات و بزرگ‌ترین تعلیمات و دستورات نجات از مخاطرات و مفاسد است.

***

۲۵۷. عَن اَبِی موسَیؓ عَنِ النَّبِیِّﷺ قالَ: مَا اَحَدٌ اَصبَرَ عَلَی اَذیً یَسمَعُهُ مِنَ اللّهِ تَعَالی اِنَّهُم یَجعَلونَ لَهُ نِداً وَ یَجعَلونَ لَهُ وَلَداً وَ هُوَ مَعَ ذلِکَ یَرزُقُهُم وَ یُعَافِیهِم.[۱]
«بخاری، مسلم»

ترجمه: ابوموسیؓ از پیامبر خدا رسول اکرمﷺ روایت نموده که فرمودند: هیچ کس از خدای متعال بیشتر صبر و حوصله ندارد بر شنیدن اذیت و آزار، به درستی که قرار می‌دهند برایش شریک و فرزند و با این همه روزی آنها را

۱. صحیح مسلم، الکتاب صفة القیامة الجنة و النار، الباب لا احد اصبر علی اذی من الله عز و جل، رقم الحدیث۵۰۱۷.

می‌دهد و آنها را در عافیت و سلامت نگه می‌دارد.

توضیح: موضوع شریک قراردادن برای خدای یگانه در توانایی یا دانایی یا در عباداتی که جز خدا احدی شایسته‌ی آنها نیست و هم چنین قول به این که اشخاصی مانند ملایکه یا پیغمبران یا صلحا به منزله‌ی فرزند خدا بوده و بیشتر از حدود معلوم در شریعت نزد خدا تقرّب دارند از مسایل بسیار حسّاس و مهمّ دینی است که بعثت انبیای عظام برای از بین‌بردن این گونه عقاید باطله و آشناساختن بشر به توحید محض بوده است. کفر اکثریت ملل و اُمم غالباً در اثر این دو عقیده می‌باشد در صورتی که آفریننده و پرورنده و نگه‌دار و رازق و منعم و بخشنده، فقط و فقط ذات بی‌مثال خداوند است و بس که مراحم و الطاف و احسان و محبّتش نسبت به عباد تا درجه‌ای است که با وجود ارتکاب چنین خبط و جسارتی بزرگ، کمترین بی‌رحمی و بی‌لطفی درباره‌ی زندگانی و نعمت‌های دنیوی آنها نخواهد فرمود. ولی اگر خدای‌نکرده بنده‌ای که غرق در مرحمت و موهبت خداست تا آخرین دقایق عمرش به خود نیامده و از آن همه دلایل و براهین روشن توحید و وحدانیت خدا، چشم پوشیده و با شرک رهسپار آخرت گردد دیگر عفو و اغماض روا نبوده و در عقوبت ابدی و حرمان و سرافکندگی غرق خواهد شد.

***

۲۵۸. عَن اَبِی سَعِیدٍ رضی الله عنه اَنَّ النَّبِیَّ ﷺ قَالَ: مَا اُعطِیَ اَحَدٌ عَطَاءً خَیراً وَ اَوسَعَ مِنَ الصَّبرِ.[۱] «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی»

ترجمه: ابوسعید رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: داده نشده احدی عطیه‌ی بهتر و بیشتر از صبر.

توضیح: خداوند متعال نعمت‌های بزرگ و موهبت‌های عظیمی درباره‌ی هر جانوری مخصوصاً انسان فکورِ ناطقِ باهوش و فهم مبذول داشته مانند عقل و دانش و تقوا و عرفان و صحّت و ثروت و قوّت و شوکت و غیره ولی از همه مهمتر و مفیدتر صبر و شکیبایی و طاقت و حوصله است زیرا جز با این نیروی

۱. صحیح بخاری، الکتاب الزکاة، الباب الاستعفاف عن المسألة، رقم الحدیث ۱۳۷۶.

شگرف و با این خوی بزرگ و بی‌نظیر نمی‌توان از هیچ نعمتی استفاده کرد و در برابر هیچ نقمتی خودداری نمود. خلاصه زندگی واقعی و مقرون به سعادت یعنی داشتن صبر و استقامت و پایداری در خوشی و ناخوشی و سردی و گرمی و دین و دنیا. مرض بی‌صبری، مادرِ سایر بیماری‌های روحی و اخلاقی و بزرگترین دشمن حیات و بقا و سعادت بشر است.

***

۲۵۹. [عَن یَحیَی بنِ وَثّابٍ عَن شَیخٍ مِن أصحابِ النَّبیِّﷺ عَن النَّبیِّ ﷺ] قالَ: اَلمُسلِمُ اِذَا کَانَ مُخَالِطاً النَّاسَ وَ یَصبِرُ عَلَی اَذَاهُم خَیرٌ مِنَ المُسلِمِ الَّذِی لا یُخَالِطُ النَّاسَ وَ لا یَصبِرُ عَلَی اَذَاهُم.[1] «ترمذی»

ترجمه: یحیی پسر وثّاب از یکی از یاران پیامبرﷺ روایت کرده، پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ فرموده: مسلمانی که با مردم معاشرت کند و بر آزار آنها صبر نماید بهتر است از مسلمانی که با مردم آمیزش ندارد و متحمل اذیت آنها نخواهد شد.

توضیح: انسان مدنی بالطبع و فطرتاً نیازمند به اجتماع آفریده شده و در خلطه و آمیزش و معاشرت و نزدیکی با خلق خدا، فواید و مصالح و اسراری است که در خلوت و انفراد و وحدت و کناره‌گیری نیست. چون انفراد و جدایی و بی‌نیازی از خلق، خاصّ خداست و از این رو در دین اسلام و هر دین صحیحی ترک دنیای حلال و فرار از اجتماع و گریز از وظایف اجتماعی، قدغن و ناروا می‌باشد و به علاوه قوا و غرایز و نیروی فعّال و فکر خلّاقه‌ی بشری برای کار و کوشش و فعّالیت و خدمت است نه این که در کنج خلوت و گوشه‌ی انزوا با خواب و خیال و واهمه و وسواس بگذراند و سربار جامعه و عضو زاید و زالوی خون مردم گردد.

***

۲۶۰. عَن جَابِرٍ﷛ اَنَّ النَّبیَّﷺ قَالَ: وَلیَنصُرِ الرَّجُلُ اَخَاهُ ظَالِماً اَو مَظلوماً اِن کَانَ ظَالِماً فَلیَنهَهُ فَاِنَّهُ لَهُ نَصرٌ وَ اِن کَانَ مَظلوماً فَلیَنصُرهُ.[2] «بخاری، مسلم»

---

۱. سنن ترمذی، الکتاب صفة القیامة و الرقائق و الورع عن رسول الله، الباب منه، رقم الحدیث ۲۴۳۱.
۲. صحیح مسلم، الکتاب البر و الصلة و الآداب، الباب نصر الاخ او ظالماً او مظلوماً، رقم الحدیث ۴۶۸۱

ترجمه: جابرﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: کمک بکند مرد برادرش را ستم‌کار یا ستم‌دیده باشد. اگر ستم‌کار است از ستمش باز دارد که این برای او یاری می‌باشد و اگر ستم‌دیده است یاریش بدهد.

توضیح: در عرف و عقیده‌ی اعراب جاهلیت این یک قاعده‌ی مسلّم و قطعی بوده که بایستی برادر و افراد قوم را یاری کرد و از او دفاع نمود خواه ظالم باشد یا مظلوم ولی پیغمبراسلامﷺ می‌فرماید: یاری ظالم آن نیست که بر ستمش یاری کنید بلکه ممانعت از ستمگریش کمک و دوستی و دلالت به خیر در حق او است و یاری مظلوم هم آن است که از ستم بر او جلوگیری نموده و نگذارید عادت به ستم‌کشی بکند و بنیاد جور، استوار گردد و آتش آن زبانه بکشد و دو سره مسلمانان را بسوزاند یعنی در دنیا ستم‌دیدگان و در عقبی ستمگران و یار و یاوران آنان را، پس در نبودن ستم، حیات دو جهانی از خطر در امان است.

***

۲۶۱. عَن جَابِرٍﷺ اَنَّ رَسولَ اللّهِﷺ قَال: مَا مِن امْرِیءٍ یَخذُلُ امْرأً مُسلِماً فِی مَوضِعٍ تُنتَهَکُ فِیهِ حُرمَتُهُ وَ یُنتَقَصُ فِیهِ مِن عِرضِهِ اِلّا خَذَلَهُ اللّهُ فِی مَوضِعٍ یُحِبُّ فِیهِ نُصرَتَهُ وَ مَا مِن امْرِیءٍ یَنصُرُ مُسلِماً فِی مَوضِعٍ یُنتَقَصُ فِیهِ مِن عِرضِهِ وَ یُنتَهَکُ فِیهِ مِن حُرمَتِهِ اِلّا نَصرَهُ اللّهُ فِی مَوطِنٍ یُحِبُّ فِیهِ نُصرَتَهُ.[1] «ابوداود»

ترجمه: جابرﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: هر مردی که دفاع نکند از مردی مسلمان در جایی که بی‌احترامی به او بشود و یا او را تنقیص نمایند، خدا هم از او دفاع نفرماید در جایی که دوست دارد یاریش کنند و هر مردی یاری کند مسلمانی را در جایی که از او تنقیص می‌شود و بی‌احترامی به او می‌کنند خدا نیز او را یاری فرماید در جایی که کمک را دوست دارد.

توضیح: چون وظیفه و واجب هر مسلمانی حفظُ الغیب و دفاع و یاری از سایر مسلمانان است و هر کس برخلاف وظیفه رفتار نماید امر خدا را زمین زده و کاری را که خداوند بزرگ دوست دارد انجام نداده، پس در جایی که بسیار نیازمند یاوری بوده و آن را از ته جان و دل دوست دارد خدا نیز او را بی یار و

---

۱. سنن ابی‌داود، الکتاب الادب، الباب من رد عن مسلم غیبة، رقم الحدیث ۴۲۴۰.

یاور گذاشته و از او انتقام می‌گیرد و هم چنین هر کس به این وظیفه عمل کرده و کاری را که خدا دوست دارد انجام دهد خدا نیز در جایی که محتاج و آرزومند کمک است وی را کمک فرماید. پس چه خطر و ضرری بیشتر است از این که پروردگار عالم انسانِ ناتوان بیچاره را در مواقع سخت و روزهای سیاه دنیا و آخرت به خود واگذارد و رحم و حفظ و عنایت خود را از او منع نماید.

***

۲۶۲. عَن مُعَاوِيَةَ قَالَ اشفَعُوا تُؤجَروا فَاِنِّی اُرِيدُ الاَمرَ فَاُؤَخِّرُهُ كَيمَا تَشفَعوا فَتُؤجَروا فَاِنَّ رَسولَ اللّهِ قَالَ: اشفَعوا تُؤجَروا.[1] «ابوداود، نسایی»

ترجمه: معاویه پسر ابی‌سفیان گفته شفاعت کنید اجر می‌برید چون من کار را به تأخیر می‌اندازم تا شفاعت کرده و اجر داشته باشید به راستی که پیغمبر خدا فرمود: شفاعت کنید اجر خواهید داشت.

توضیح: منظور حدیث وساطت و دخالت در انجام کار خیر است که انسان هر جور بتواند در امور خیر و انجام حاجات مردم، نزد اولیای امور و یا اشخاص صاحب جاه و مقام و مصدر و مرجع کارهای نیک، کمک کند جز در کاری که ناروا و خلاف شرع است و یا در حدّ شرعی جنایتی که به مقامات صالحه اطّلاع داده شده است زیرا چنان که وساطت و دلالت در خیر اجر دارد هم چنین دخالت و وساطت در شر، شر بوده و گناه دارد. چنان که آیه‌ی کریمه‌ی ۸۵ سوره‌ی مبارکه‌ی نسا/٤ ناطق به آن است[2] و اگر شفاعت را به معنی لغوی بگیریم دعای خیر و شر و هر گونه تأثیری در کار نیک و بد داخل در معنی شفاعت مذکور در آیه خواهد شد ولی مراد از شفاعت در حدیث وساطت نزد اشخاص است.

***

۲۶۳. عَن عَبدِ اللهِ اَنَّ رَسولَ اللّهِ قَالَ: عَلَيكُم بِالصِّدقِ فَاِنَّ الصِّدقَ يَهدِی اِلَی البِرِّ وَ اِنَّ البِرَّ يَهدِی اِلَی الجَنَّةِ وَ مَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَصدُقُ وَ يَتَحَرَّی الصِّدقَ حَتَّی يُكتَبَ عِندَ اللّهِ صِدِّيقاً وَ اِيَّاكُم وَ الكَذِبَ فَاِنَّ الكَذِبَ يَهدِی اِلَی الفُجورِ وَ اِنَّ الفُجورَ

---

۱. سنن ابی‌داود، الکتاب الادب، الباب فی الشفاعة، رقم الحدیث ۴۴۶۷.

۲. « مَن يَشفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُن لَهُ نَصِيبٌ مِنهَا وَمَن يَشفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُن لَهُ كِفلٌ مِنهَا وَ كَانَ اللّهُ عَلَی كُلِّ شَیءٍ مُقِيتًا».

يَهدِی اِلَی النَّارِ وَ مَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَكذِبُ وَ يَتَحَرَّی الكَذِبَ حَتَّی يُكتَبَ عِندَ اللّهِ كَذَّاباً [۱] «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی»

ترجمه: عبد الله پسر مسعودﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: ملازم راستی باشید چون راستی راه به نیکی دارد و نیکی به بهشت و شخص که بر راستی استقامت ورزید و خوی او شد نزد خدا، صدّیق(بسیار راست‌گو) محسوب شود و دوری کنید از دروغ چون شخص را به بدی می‌کشاند و بدی هم به دوزخش می‌برد و شخص که بر دروغ دوام کرد و خو گرفت نزد خدا، کذّاب (بسیار دروغ‌گو) به شمار آید.

توضیح: دنیا، جهانِ اسباب و مسبّبات و عالمِ مقدّمات و نتایج است و هر چیزی منشأ و سبب چیز دیگری شود و در این حدیث شریف اشاره به دو سبب عادی بزرگ برای بهشت و دوزخ شده است. راستی و درستی موجب انجام کردار نیک و کردار نیک باعث ورود به بهشت است. چرا؟ چون که شخص صادق، دروغ‌گو نیست پس جز کاری که بتواند آن را بگوید و آشکار کند مرتکب نمی‌شود و همچون شخصی سعادتمند و بهشتی است. ولی دروغ‌گو از عمل بد پروا نداشته و مرتکب شده و بدبخت و دوزخی می‌گردد و شاید به مشیت و اراده‌ی آفریدگار، خوی راستی سبب کار نیک و دروغ، موجب کار بد قرار داده شده باشد چنان که چیزی سبب نوش است و دیگری سبب نیش. البتّه در اثر تکرار هر عملی، خو و صفتی ملکه‌ی انسان می‌شود. به خاطر این است که ثبات بر راست‌گفتن، انسان را به بلندی صدّیقی و افتخار راست‌گویی می‌رساند و دوام بر دروغ‌گویی، شخص را به پستی و رسوایی کذّابی تنزّل می‌دهد و سربلندی سعادت است و بهشت و رسوایی شقاوت است و دوزخ و فقط خداوند به اجر راستی و کیفر دروغ در قبر و قیامت داناست و بس.

***

۲۶۴. عَن مَصعَبِ بنِ سَعدٍ عَن اَبِیهِﷺ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ: اَلتُّؤدَةُ فِی كُلِّ شَیءٍ

---

۱. صحیح مسلم، الکتاب، البر و الصلة و الآداب، الباب قبح الکذب و حسن الصدق و فضله، رقم الحدیث ۴۷۲۱.

خَیرٌ اِلّا فِی عَمَلِ الآخِرَةِ.[1] «ابوداود، حاکم»

ترجمه: مصعب پسر سعد از پدرش و او از پیامبر خدا، رسول اکرم، روایت نموده که فرمودند: تأنّی در هر کاری بهتر است مگر در کار خیر و آخرت.

توضیح: عجله و تندروی، خویی است شیطانی و بسیار زیان‌آور. زیرا ممکن است باعث نقص و عیب کار و یا ندامت و حسرت از انجام دادن آن گردد. پس تأمّل و تأنی در کارهای دنیوی از اخلاق پسندیده و موجب فواید و محاسن و مزایای بی‌شماری است. امّا در کار خیر و طاعات و مبرّات که حُسن و نفع و نتیجه‌ی آنها معلوم و مسلّم است تأخیر و تکاسل روا نبوده و نبایستی از فرصت گذشت و آن را به دست تعویق و فراموشی سپرد.

***

۲۶۵. عَنِ ابنِ مَسعودٍ عَنِ النَّبِیِّ قَالَ: اِنَّ مِمَّا اَدرَکَ النَّاسُ مِن کَلامِ النُّبُوَّةِ الأُولَی: اِذَا لَم تَستَحِی فَاصنَعْ مَا شِئتَ.[2] «بخاری، ابوداود، احمد»

ترجمه: ابن‌مسعود از پیامبر خدا، رسول اکرم، روایت نموده که فرمودند: به راستی از سخنانی که از انبیای پیشین به مردم رسیده این است: اگر حیا نکردی هر چه را خواهی، کن.

توضیح: حیای شرعی نه شرم‌زدگی معمولی ـ که دلیل بر ضعف قلب است. ـ از اصول اخلاق و از صفات عالیه‌ی بشری است و هر کس از این زینت خدادادی بی‌بهره و عاری باشد هر روز به رنگی از الوان زننده و رفتارهای ناپسند درآمده و هر ساعت، لباس شرّ و زیانی خواهد پوشید و چون بت عیار هر دم مفسده‌ای برانگیزد و رسوایی‌ای به بار آورد. هر کس به این جمال و کمال روحی مفتخر گردد، بر سریر خیر و خوشی و خوبی و نیک‌نامی و سربلندی تکیه دهد و گفته‌اند شاید معنی این باشد هر کاری که شرعاً سزاوار شرم و حیا نباشد روا بوده و مانعی ندارد پس نباید از انجام دادن آن خجالت کشید.

***

۱. سنن ابی‌داود، الکتاب الادب، الباب فی الرفق، رقم الحدیث ۴۱۷۶.
۲. صحیح بخاری، الکتاب الادب، الباب إذا لم تستحی فاصنع ما شئت، رقم الحدیث ۵۶۵۵.

۲۶۶. عَن عَبدِ اللهِ رضی الله عنه عَنِ النَّبیِّ صلی الله علیه وسلم قالَ: استَحیُوا مِنَ اللّٰه حَقَّ الحَیَاء قُلنَا یَا رَسولَ اللّٰه اَنَّا نَستَحیِی وَ الحَمدُ لِلّٰه قَالَ لَیسَ ذَاکَ وَ لَکِنَّ الاستِحیَاءَ مِنَ اللّٰه حَقَّ الحَیَاءِ اَن تَحفظَ الرَّأسَ وَ مَا وَعَی وَ البَطنَ وَ مَا حَوَی وَلتَذکُرْ المَوتَ وَ البِلَی وَ مَن اَرَادَ الآخِرَةَ تَرَکَ زِینَةَ الدُّنیَا فَمَن فَعَلَ ذَلِکَ فَقَدِ استَحیَا مِنَ اللّٰهِ حَقَّ الحَیَاءِ.[۱] «ترمذی، احمد، حاکم»

ترجمه: ابن‌مسعود رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه وسلم روایت نموده که فرمودند: حیا کنید از خدا چنان که شایسته است. گفتیم: ای رسول خدا! به درستی حیا می‌کنیم و شکر خدا را به جا می‌آوریم. فرمود: این نیست و لیکن حیا از خدا به طور شاید و باید آن است که نگه داری سر و آنچه در سر است و شکم و آنچه در شکم است و به یاد داشته باشی مرگ و پوسیدن را و هر کس خواهان آخرت باشد آرایش دنیا را ترک گوید. پس هر کس این کار را کرد به راستی از خدا حیا کرده چنان که حق حیاست.

توضیح: شرم معمولی یعنی ضعف نفس و شکستگی قلب و خجالت‌کشیدن از پاره‌ای امور مباح و روا که ممدوح و پسندیده نیست. بلکه شرم و انفعالی پسند و مفید است که از نور بصیرت و قوّت ایمان برخیزد و علامت چنین حیای عقلی و شرعی این است که در خلوت و جلوت و آشکار و نهان محض رضای پروردگار باشد و چنین صفتی موجب و مقتضی آن است که تمام نیرو و نعمت‌های خدا را در امر نامشروع و برخلاف امر خدا صرف نکنی. پس اصول و سرچشمه‌های معاصی و زشت‌کاری را که مغز و حواسّ و شکم و شهوات است، ادب کرده و نگه داشته و از شرّ و فساد دور خواهی کرد و آنگاه عقاید باطله و خرافات مضحک در سر نپرورانده و چشم و گوش و زبان خود را جز در خیر عام و سود تام به کار وانخواهی داشت و در پی شهوت شکم و فرج و هزار گونه شرّ و زیان زاییده از شیطانِ شهوت نخواهی رفت و همواره مرگ و پوسیدن سر، چشم، گوش، زبان، شکم و سایر اندام ظریف و عزیز خود را به یاد داشته و آخرت را در نظر خود مجسّم کرده و ملاذّ[۲] و مشتهیات حرام را ترک گفته و به

۱. سنن ترمذی، الکتاب صفة القیامة و الرقائق و الورع عن رسول الله، الباب منه، رقم الحدیث۲۳۸۲.
۲. لذّت‌ها.

دستور ایمان و وجدان رفتار نمایی و به راستی و حقیقت و به تمام معنی کلمه، آنگاه حیا داشته و داری و الّا گریز از کار مباح در نظر مردم و ارتکاب محرّمات و فضایح و قبایح با آن که خدای بصیر و بینا از آن آگاه است عین بی‌شرمی و حماقت و ستم کاری است.

***

۲۶۷. عَن اَبِی هُرَیرَةَ﵁ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ: اِنَّ اللّٰهَ قَد اَذهَبَ عَنکُم عُبِّیَّةَ الجَاهلِیَّةَ وَ فَخرَهَا بِالآبَاءِ. مُؤمِنٌ تَقِیٌّ وَ فَاجِرٌ شَقِیٌّ اَنتُم بَنو آدَمَ وَ آدَمُ مِن تُرَابٍ لَیَدَعَنَّ رِجَالٌ فَخرَهُم بِاَقوَامٍ اِنَّمَا هُم فَحمٌ مِن فَحمِ جَهنَّمَ اَو لَیَکونُنَّ اَهوَنَ عَلَی اللّٰهِ مِنَ الجِعلانِ تَدفَعُ بِاَنفِهَا النِّتنَ.[1] «ابوداود، ترمذی»

ترجمه: ابوهریره﵁ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: به درستی که خدا تکبّر عصر جاهلیت و افتخار به پدران را از شما دور کرد. هر فرد، یا باایمانی است پرهیزکار و یا بدکاری است بدبخت. شما فرزندان آدم هستید و آدم از خاک است. بایستی ترک کنند گروهی فخرکردن را به اشخاصی که جز زغالی از زغال‌های دوزخ نیستند و یا پیش خدا پست‌تر خواهند شد از سرگین‌گردانک‌ها که با بینی خود گند را راه ببرند.

توضیح: در عالم جهالت و بی‌خبری پیدا می‌شوند کسانی که به نام و نشان و القاب و مقامات و افتخارات آبا و اجداد خود ناز فروشند، به خود بالند و در پوست نگنجند. در حالی که برای شخص صاحب‌مقام و افتخار نیز تکبّر و فخرفروشی بسیار عیب و ننگ و زشت و گناه است چه رسد به کسی که از فرط سفاهت به مشتی استخوان پوسیده و گندیده ناز کند و خود را بزرگ و بلند نشان دهد و بالاخص در اسلام که جز تقوا و دانش سنگ و میزانی برای سنجش اشخاص در کار نیست و سوای فضایل ذاتی و کمالات روحی و اخلاقی مشخّصه و ممیزی وجود ندارد.

مرد باید که دانش آموزد — تا ز هر کس شریف‌تر باشد
خاک بر فرق، مهتری کو را — آلت خواجگی پدر باشد

---

۱. سنن ابی‌داود، الکتاب الادب، الباب فی التفاخر بالاحساب، رقم الحدیث ۴۴۵۲.

شگفت‌تر از همه و مسخره‌تر آن که بسا گذشتگان و بزرگان، کسانی بوده‌اند علاوه بر این که خاک شده و هر ذرّه‌ای را باد فنا به جایی افکنده در ذات خودشان دارای افتخاری نبوده و به هیچ وجه با کمال و فضیلت و دین و دانش آشنایی نداشته‌اند و حتّی شاید برخی از بزرگان عالَمِ کفر و بی‌دینی و فساد و شر یا نام‌داران میدان آدم‌کشی و ستمگری و... بوده باشند که البتّه در پیشگاه حقیقت و در دربار الهی از هر جانور پست بی‌نامی، پست‌تر و ذلیل‌تر هستند.

خواجه پندارد که دارد حاصلی   حاصل خواجه به جز پندار نیست

***

۲۶۸. عَن عَبدِ اللهِ بنِ عَمروٍ﷛ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ: خِیَارُکُم اَحَاسِنُکُم اَخلاقاً.[۱] «ترمذی، مسلم، بخاری»

ترجمه: عبدالله پسر عمرو عاص﷛ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: بهترین شما کسانی هستند اخلاقشان خوبتر باشد.

توضیح: قرآن کریم در تعریف پیغمبر بزرگ اسلامﷺ حسن خلق و بزرگی آن را می‌ستاید و به مردم گوش‌زد می‌فرماید. پس بهترین شاخص عظمت روح و علوّ مقام هر فرد، بلندی اخلاق او می‌باشد چنان که بارها این موضوع را بیان کرده‌ایم. اخلاق، جمع خُلق که ملکه‌ای است در نفس مقتضی سهولت کار نیک گردد و اصول و ریشه‌ی آن چهار چیز است: حکمت، شجاعت، عفّت و عدالت، آن چنان که در مکتب اخلاق قرآن و در دانشگاه علم اخلاق اسلام بیان و تشریح گردیده است نه علم اخلاق فلاسفه‌ی طبیعی و مادّی و متصوّفه و عرفا و هر دسته‌ای که با تعلیمات دین مبین اسلام طابق النعل بالنّعل نیست. پس به طور اجمال و اختصار اخلاق، یعنی اسلام پاکیزه و خالص و دور از افکار و نظریات بشری.

***

۲۶۹. عَن اَبِی هُرَیرَةَ﷛ قَالَ سُئِلَ رَسولُ اللّهِﷺ عَن اَکثَرِ مَا یُدخِلُ النَّاسَ الجَنَّةَ فَقَالَ: تَقوَی اللّهِ وَ حُسنُ الخُلقِ وَ سُئِلَ عَن اَکثَرِ مَا یُدخِلُ النَّاسَ النَّارَ فَقَالَ: الفَمُ وَ الفَرْجُ.[۲] «ترمذی»

---

۱. سنن ترمذی، الکتاب البر و الصلة عن رسول الله، الباب ما جاء فی الفحش و التحفش، رقم الحدیث ۱۸۹۸.

۲. سنن ترمذی، الکتاب البر و الصلة عن رسول الله، الباب ما جاء فی حسن الخلق، رقم الحدیث ۱۹۲۷.

ترجمه: ابوهریره﵁ گفته از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ سؤال شد که چه چیز بیشتر، مردم را به بهشت می‌برد؟ فرمودند: پرهیزکاری و حُسن خلق و سؤال شد چه چیز بیشتر، مردم را به دوزخ می‌افکند؟ فرمودند: دهن و آلت تناسل.

توضیح: اسباب رفتن به بهشت یا دوزخ و بعبارت اُخری راه‌های سعادت و شقاوت بسیار است که مهمترینِ دسته‌ی اوّل ترس از خدا و خوی پسندیده و خطرناک‌ترینِ دسته‌ی دوم پرگویی و شهوت‌رانی می‌باشد.

***

۲۷۰. عَن جَابِرٍ﵁ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ: اِنَّ مِن اَحَبِّکُم اِلَیَّ وَ اَقرَبِکُم مِنِّی مَجلِساً یَومَ القِیَامَةِ اَحَاسنَکُم اَخلاقاً وَ اِنَّ اَبغَضَکُم اِلَیَّ وَ اَبعَدَکُم مِنِّی مَجلِساً یَومَ القِیَامَةِ اَلثَّرثَارونَ وَ المُتَشَدِّقونَ وَ المُتَفَیهِقونَ قَالوا یَا رَسولَ اللّهِ قَد عَلِمنَا الثَّرثَارونَ وَ المُتَشَدِّقُونَ فَمَا المُتَفَیهِقونَ قَالَ المُتَکَبِّرُونَ.[۱] «ترمذی»

ترجمه: جابر﵁ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: به درستی که محبوب‌ترین شما پیش من و نزدیک‌ترین شما به من در مجلس روز قیامت، خوش‌خلق‌ترینِ شما هستند و به درستی که مبغوض‌ترین شما پیش من و دورترین شما از من در مجلس روز قیامت کسانی هستند پرحرف و مسلّط در سخن و زبان بر مردم و متکبّرین باشند. عرض کردند ای رسول خدا! معنی این دو کلمه دانسته‌ایم ولی متفیهقین را نمی‌دانیم. فرمود: متکبّران.

توضیح: قرب مجلس و نزدیکی منزل در آخرت به واسطه‌ی قرب مزاج و تشابه ارواح است و معلوم است اشخاص خوش‌خلق و سبک‌روح به پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ مشابه و نزدیکند. پس در اجر و درجات آن نیز بایستی شریک و سهیم باشند. ولی کسانی که به خاطر عدم تناسب خلق و عمل و سعی خود و پرگویی و حرّافی و تکبّر از اخلاق عظیمه‌ی محمّدی دور هستند لذا منزل و جای آن گونه اشخاص مریض و مبتلا باید از آن حضرت عالی‌قدرِ خوش‌خلقِ متفکر و موقّر و اکثراً ساکت و صامت، دور باشد چون «به عمل کار برآید به سخن دانی نیست.»

***

۱. سنن ترمذی، الکتاب البر و الصلة عن رسول الله، الباب ما جاء فی المعال الاخلاق، رقم الحدیث ۱۹۴۱.

۲۷۱. عَن عَلیٍّ‌ؓ عَنِ النَّبیِّ‌ﷺ قَالَ: اِنَّ فِی الجَنَّةِ غُرَفاً یُرَی ظُهورُهَا مِن بُطونِهَا وَ بُطونُهَا مِن ظُهورِهَا فَقَامَ اَعرَابِیٌّ فَقَالَ لِمَن هِیَ یَا رَسولَ اللّهِ قَالَ لِمَن اَطَابَ الکَلامَ وَ اَطعَمَ الطَّعَامَ وَ اَدَامَ الصِّیَامَ وَ صَلَّی لِلّهِ بِاللَّیلِ وَ النَّاسُ نِیَامٌ.[1] «ترمذی، احمد، ابن‌حبان»

ترجمه: علی بن ابی طالب‌ؓ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: در بهشت اتاق‌هایی هست که دیده می‌شود بیرون آنها از اندرون آنها و اندورن آنها از بیرون آنها. یک نفر عرب صحرایی برخاست و گفت: برای چه کسی است آنها؟ ای پیغمبر خدا! فرمودند: برای آن کس که خوش‌زبان باشد و به مردم خوراکی بخوراند و بر روزه مداومت کند و نماز بگذارد برای خدا در شب در حالی که مردم خوابند.

توضیح: مسلمانی که ظاهر و باطنش و هر دو روی وجودش از ظلمات کثافات و تعلّق به مادّیات پاک و پاکیزه باشد به این صورت که روی ظاهرش با مردم، سخنان خوش و زبانِ شیرین و روی خندان و کمک و دست‌گیری و نان‌بدهی و کرم و احسان باشد و روی باطنش نیز با روزه و نماز در دل شب ـ که هر دو عبادت‌های بس بزرگ و پوشیده و پنهان‌اند ـ با خدا باشد، خلاصه کسی که ظاهرش با خلق و باطنش با خالق پاک و روشن باشد، طبق این قاعده که« پاداش، مشابه و مماثلِ عمل است.» بایستی ظاهر و باطن منزل و مقرّش نیز، مساوی لطافت و پاکیزگی خودش باشد و مانند بلور نازک و لطیف، دو روی آن چندان از هم فاصله‌ی ضخامت و تاریکی نداشته و هیچ کدام مانع ماورای خود نباشد و نور و روشنی اندرون و بیرون به هم متّصل و به یکدیگر نیرو ببخشند.

***

۲۷۲. عَن اَبِی هُرَیرَةَ‌ؓ عَنِ النَّبیِّ‌ﷺ قَالَ: اَلسَّخِیُّ قَرِیبٌ مِنَ اللّهِ قَرِیبٌ مِنَ الجَنَّةِ قَرِیبٌ مِنَ النَّاسِ بَعِیدٌ مِنَ النَّارِ وَ البَخِیلُ بَعِیدٌ مِنَ اللّهِ بَعِیدٌ مِنَ الجَنَّةِ بَعِیدٌ مِنَ النَّاسِ قَرِیبٌ مِنَ النَّارِ وَ لَجَاهِلٌ سَخِیٌّ اَحَبُّ اِلَی اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِن عَابِدٍ بَخِیلٍ.[2] «ترمذی، بیهقی، طبرانی»

---

۱. سنن ترمذی، الکتاب البر و الصلة عن رسول الله، الباب ما جاء فی قول المعروف، رقم الحدیث ۱۹۰۷.
۲. سنن ترمذی، الکتاب البر و الصلة عن رسول الله، الباب ما جاء فی السخاء، رقم الحدیث۱۸۸۴.

ترجمه: ابوهریره‌رضی‌الله‌عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: سخی به خدا و به بهشت و به مردم نزدیک است و از آتش دوزخ دور است و لئیم دور است از خدا و از بهشت و از مردم و به آتش نزدیک است و به راستی نادانِ سخی محبوبتر است نزد خداوند عزّ و جلّ از عابد خسیس.

توضیح: صفت بزرگ سخاوت و کرم صفت خدا است و هر بنده‌ای در این صفت سهمی داشته باشد به خدا نزدیک است و مسلّم است مقرّب و محترم در پیشِ خدا به بهشت و مردم نیز نزدیک می‌گردد و بالضّروره از دوزخ دور است و برعکس است صفت زشت خسّت و لئامت و از نظر منطق و برهان. گفته‌اند «اَلاِنسَانُ عَبدُ الاِحسَانِ» یعنی « لطف کن لطف که بیگانه شود حلقه به گوش» زیرا هر کس با دست جود و کرم، مرهم احسان را بر ریشِ دلِ پریشِ مردم گذاشت و با بذل مال، تخم محبّت و علاقه را در قلوب عباد خدا افشاند درخت شرافتمندی و محبوبیّت و بزرگواری او بارور گردیده و میوه‌ی رضایت خالق و احترام و اعتبار در جامعه را در کام امید او خواهد گذاشت و هیچ سعادتی بهتر و بالاتر از لطف خالق و محبّت مخلوق نیست و به همان اندازه در جهت مخالف، بخل‌ورزیدن و ممسکی و مال‌پرستی و ندادن حقوق حقّه‌ی مسلمانان و عدم رعایت بی‌نوایان و درماندگان موجب حسّ بدبینی و دشمنی مردم و تولید آتش کینه و حسادت و تحقیر و اضرار و بالاخره دزدی و خیانت و خون‌ریزی و تفرقه و اختلال و اضطراب و انحطاط و زوال ملّت خواهد شد و چنین شخصی که سبب آن همه زیان و مفسده‌ی اجتماعی گردد جایش جز دوزخ نخواهد بود و برتری بخشش برخسّت تا حدّی است که سنگینی سخاوت ننگ نادانی را از بین خواهد برد و ننگینی خسّت و لئامت اعتبار و احترام عبادت را محو و نابود می‌نماید.

***

۲۷۳. عَن عِیَاضِ بنِ حِمارٍ المَجَاشِعِیِّ‌رضی‌الله‌عنه اَنَّ رَسولَ اللّهِﷺ قَالَ: ذَاتَ یَومٍ فِی خُطبَتِه اَلا اِنَّ رَبِّی اَمرَنِی اَن اُعَلِّمَکُم مَا جَهِلتُم مِمَّا عَلَّمَنِی یَومِی هَذَا کُلُّ مَالٍ نَحلتُهُ عَبداً حَلالٌ وَ اِنِّی خَلَقتُ عِبَادِی حُنَفَاءَ کُلَّهُم وَ اَنَّهُم اَتَتهُم الشَّیَاطِینُ فَاجتَالَتهُم عَن دِینِهِم وَ حَرَّمَت عَلَیهِم مَا اَحلَلتُ لَهُم وَ اَمَرتهُم اَن یُشرِکوا بِی مَا لَم اُنزِلْ بِهِ سُلطَاناً وَ اِنَّ اللّهَ نَظَرَ اِلَی اَهلِ الاَرضِ فَمَقَتَهُم عَرَبَهُم وَ عَجَمَهُم اِلّا بَقَایَا مِن



اَهلِ الکتَابِ وَ قَالَ اِنَّمَا بَعثتُکَ لِاَبتَلِیکَ وَ اَبتَلِیَ بِکَ وَ اَنزلتُ عَلَیکَ کتَاباً لا یَغسِلُهُ المَاءُ تَقرأونَهُ نَائماً وَ یَقظَانَ وَ اِنَّ اللّٰهَ اَمَرَنی اَن اُحَرِّقَ قُرَیشاً فَقلتُ رَبِّ اِذاً یَثلَغُوا رَأسِی فَیَدَعوهُ خُبزَةً قَالَ استَخرِجهُم کَمَا اَخرَجوکَ وَ اغزُهُم نُغزِکَ وَ اَنفِق فَسَنُنفِقَ عَلَیکَ وَ ابعَثْ جَیشاً نَبعَثْ خَمسَةً مِثلَهُ وَ قَاتِلْ بِمَن اَطَاعَکَ مَن عَصَاکَ قَالَ وَ اَهلُ الجَنَّةِ ثَلاثَةٌ ذوسُلطَانٍ مُقسِطٌ مُتَصَدِّقٌ مُوَفَّقٌ وَ رَجُلٌ رَحِیمٌ رَقِیقُ القَلبِ لِکُلِّ ذِی قُربَی وَ مُسلِمٍ وَ عَفِیفٌ مُتَعَفِّفٌ ذوعِیَالٍ قَالَ وَ اَهلُ النَّارِ خَمسَةٌ الضَّعِیفُ الَّذِی لا زَبرَ لَهُ الَّذِینَ هُم فِیکُم تَبعاً لا یَتبَغونَ اَهلاً وَ لا مَالاً وَ الخَائِنُ الَّذِی لا یَخفَی لَهُ طَمَعٌ وَ اِن دَقَّ اِلَّا خَانَهُ وَ رَجُلٌ لا یُصبِحُ وَ لا یُمسِی اِلّا وَ هُوَ یُخَادِعُکَ عَن اَهلِکَ وَ مَالِکَ وَ ذَکَرَ البُخلَ اَوِ الکَذِبَ وَ الشِّنظِیرُ الفَحَّاشُ.[۱] «مسلم»

ترجمه: عیاض پسر حمار مجاشعی رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که روزی در خطبه‌اش فرمودند: هان! به راستی پروردگارم مرا امر فرمود تا بیاموزم شما را آنچه ندانسته‌اید از چیزی که همین امروز به من آموخته. فرمود: هر مالی را به بنده داده باشم (از طریق مشروع) حلال است و به درستی که من تمام بندگانم را پاکیزه و متمایل به حق آفریده‌ام و آمدند به نزد آنان شیاطین و آنها را از دینشان به در بردند و بر آنها حرام کردند آنچه را بر ایشان حلال کرده بودم و آنها را امر کردند که شریک قرار دهند برای من آنچه را که دلیل و برهانی بر آن نازل نکرده‌ام و به درستی خدا نظر کرد به سوی مردم زمین و آنها را مبغوض داشت عربشان و غیر عربشان. مگر بقیه‌ای از اهل کتاب (که بر اصل و اساس آن مانده بودند بدون تحریف) و فرمود: نفرستاده‌ام تو را مگر برای آزمایش تو و آزمایش مردم به وسیله‌ی تو (تا میزان وظیفه‌شناسی و خدمت در راه حق هر فرد روشن گردد چنان که خدا به آن دانا است) و نازل کردم بر تو کتابی که آب آن را نخواهد شست (محو نخواهد کرد) می‌خوانی آن را در خواب و بیداری و به راستی که خدا مرا امر فرمود تا بسوزانم قریش را (با خواندن قرآن علیه عقاید باطله و اخلاق ناپسندشان) عرض کردم: پروردگارا! پس بشکنند سرم را و آن را مانند خمیرِ در خاکستر گرم گذاشته‌شده می‌سازند. فرمودند: بیرونشان

---

۱. صحیح مسلم، الکتاب الجنة و صفة نعیمها و اهلها، الباب الصفات التی یعرف بها فی الدنیا اهل الجنة و اهل، رقم الحدیث۵۱۰۹.

کن چنان که تو را بیرون کردند و با آنها جنگ کن یاریت می‌کنیم و صرف مال کن به زودی بر تو انفاق کرده مال به تو خواهیم داد و بفرست لشکری را می‌فرستیم پنج برابر آن و جنگ کن به وسیله‌ی اطاعت‌کنندگانت با سرپیچیدگان و یاغیان از تو. فرمودند: و اهل بهشت سه صنفند: فرمان‌روای عادلِ صدقه‌دهنده‌ی موفّق و مرد مهربان نازک‌دل با هر خویش و مسلمانی و صاحب عیالی که با زحمت و قناعت به سر برده و از خیانت و طمع به مال مردم عفّت دارد. فرمودند: و اهل دوزخ پنج صنفند: سست‌رأی بی‌عقل آنهایی که پیرو مردمند و طالب اهل و مال نیستند (یعنی مرد کار و کوشش و خدمت به جامعه نیستند و از خود استقلال و شهامتی ندارند) و خائنی که آشکار نمی‌شود برایش جای طمعی ولو کوچک، مگر در آن خیانت نماید و مردی که در روز و شب مشغول گول‌زدن تو است در باره‌ی خانواده و مالت و یاد کرد از خسّت یا دروغ (راوی شک داشته که چهارم در کلام پیغمبر خسیس بوده یا دروغ‌گو) و شخص وقیح زشت‌گو و زشت‌کار.

توضیح: آنچه از این حدیث شریف مستفاد می‌گردد:

۱. آموزش دین فقط در مکتب الهی و از کتاب خدا و سنّت پیغمبرﷺ ممکن است.

۲. اصل در خیرات و برکات خداداده حلالی آنهاست و بدون دلیل قاطع، حرام کردن چیزی ناروا می‌باشد پس مال هر کس حلال او و حرام بر سایرین است.

۳. هر انسانی فطرت پاک و ساده و مستعد برای قبول حق و یکتاپرستی دارد ولی انحراف از جادّه‌ی حق و آلودگی به شرک و کفر و معاصی در اثر تقلید و تلقین شیاطین جنّ و انس می‌باشد.

٤. پیش از بعثت پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ ادیان و کتب عادی بازیچه‌ی فکر و قلمِ مشتی نادان مال‌پرست گردیده و صدی نودونه(۹۹٪) از روح و حقیقت دین و آیین بی‌خبر بودند مخصوصاً قبیله قریش مستغرق در دریای بت‌پرستی که نزول قرآن آتش نابودی و رسوایی به جان و هستی همه زد و بالاخره پرچم توحید و خداشناسی و یکتاپرستی نه تنها در عربستان بلکه در میان اکثر ملل و ممالک برافراشته شد و بهشتی و دوزخی از هم جدا گردیدند که به

طور اجمال و فهرست‌وار صفات و معدّات بهشتی سه چیز است: با داشتن تسلّط و زور، دادگری و بخشش به شرط توفیق در دین یعنی فهم و دانستن دانش دینی و به کار بستن آن و در صورت نداشتنِ فرمان‌روایی و داشتن ثروت، رحم و گرفتن دستِ بی‌نوایان خویش و بیگانه و در صورت ناداری و درویشی طمع‌نکردن و خیانت‌نورزیدن در اموال مسلمانان و با کسب و کار آبرومندانه و قناعت به سر بردن و خوی‌های دوزخیان نیز به اختصار پنج فقره است:

۱. ساده‌لوحی و بی‌فکری که در اعتقاد و افکار پیرو این و آن بوده و هر دم در پی کسی یا مسلکی یا مذهبی روان گردد.

۲. خیانت و طمع و مال‌پرستی.

۳. حیله و خدعه و فریب دادن مسلمانان.

٤. دروغ و وارونه نشان دادن حقایق.

۵. وقاحت و بی‌شرمی و دهن‌لقی و نیش‌زدن چون مار و کژدم و مردم‌آزاری.



۲۷۴. عَن عُمَرَ﷛ عَنِ النَّبِیِّ‌ﷺ قَالَ: اِنَّ مِن عِبَادِ اللّٰهِ لَأَنَاساً مَا هُم بِأَنبِیَاءَ وَ لا شُهداءَ یَغبِطُهُم الاَنبِیَاءُ وَ الشُّهدَاءُ یَومَ القِیَامَةِ بِمَکَانِهِم مِنَ اللّٰهِ تَعَالَی قَالوا یَا رَسولَ اللّٰهِ تُخبِرُنَا مَن هُم قَالَ هُم قَومٌ تَحَابُّوا بِروحِ اللّٰهِ عَلَی غَیرِ اَرحَامٍ بَینَهُم وَ لا اَموَالٍ یَتَعَاطَونَهَا فَوَاللّٰهِ اِنَّ وُجوهَهُم لَنورٌ وَ اِنَّهُم لَعَلَی نورٍ لا یَخَافُونَ اِذَا خَافَ النَّاسُ وَ لا یَحزَنونَ اِذَا حَزِنَ النَّاسُ «اَلَا اِنَّ اَولِیَاءَ اللّٰهِ لا خَوفٌ عَلَیهِم وَ لا هُم یَحزَنونَ»[1][2] «ابوداود»

ترجمه: عمر فاروق﷛ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: به درستی که در میان بندگان خدا مردمانی هستند که نه پیغمبرند و نه شهدا، پیغمبران و شهدا روز بازپسین به واسطه‌ی منزلتی که نزد خدای تعالی دارند به آنها غبطه برند ـ منظور ترغیب و تعریف است ـ عرض کردند: ای پیغمبر خدا! خبر می‌دهی ما را که چه کسانی هستند آنها؟ فرمود: آنان گروهی باشند با هم دوست و با محبّت باشند در اثر روح خدا (قرآن) بدون این که

---

۱. سوره‌ی یونس ۱۰/ آیه‌ی ۶۲.

۲. سنن ابی‌داود، الکتاب البیوع، الباب فی الرهن، رقم الحدیث ۳۰۶۰.

قرابتی با هم داشته و یا اموالی به یک‌دیگر بدهند. قسم به خدا رخسارشان مانند نور و جایشان بر منابر نور است. نمی‌ترسند وقتی که مردم می‌ترسند و غمگین نگردند هنگامی که مردم غمناک شوند و این آیه را تلاوت فرمود.

توضیح: در دنیا اسباب ارتباط و وسایل اجتماع و دوستی در بین مردم بسیار و مختلف و گوناگون است امّا هیچ چیز مانند قرآن رشته‌ی مودّت و اخوّت و همفکری و همکاری را محکم نکرده و مردم را به دور همدیگر گرد نخواهد آورد چنان که در اوایل اسلام اعراب متعصّب و متفرّق و از هم دور را چنان به هم نزدیک کرد و متّحد ساخت و در هم فشرد که هیچ گونه فارق و ممیزی در بین نماند و عقاید و اخلاق و احوال و کردار و آمال و هر چیز آنها را شیئی واحد ساخت و در سایه‌ی این وحدت نظر و اتّحاد کلمه و هماهنگی به افتخاراتی عظیم در دین و دنیا نایل گردیدند و پس از عصر طلایی و سعادت اصحاب کرام نیز در هر دوره و زمانی اشخاصی که مستمسک به حبل المتین قرآن بوده و پروانه‌وار در پیرامون نور هدایتش گرد شده‌اند. با طول مسافت و دوری مکان و بیگانگی و اختلاف زمان و زبان و غیره باز برادروار و در کمال مودّت و صفا و وفا نسبت به هم با نظر احترام و توقیر نگریسته و از هیچ گونه خدمت و حفظ الغیب و مراعاتی، قصور و دریغ نکرده‌اند مانند علما و اولیا و مرشدین حقیقی و درست‌کار که للّه الحمد در هر عصر و زمانی بوده و هستند و در اثر همین توحید نظر و خدمت به قرآن کریم و ترویج و تعلیم و تبلیغ آن است که امروز حجاز و مصر و عرب و عجم و خاور و باختر عالم اسلامی یکی گشته و همه‌ی دانشمندان در مکتب قرآن جمع شده و به افاضه و استفاضه مشغولند و شکر خدا در هر یک از ممالک اسلامی و بلکه در مراکز و شهرهای بزرگ و حتّی در دهات و نقاط دورافتاده نیز برای اتمام حجّت، یکی از شاگردان و شیفتگان تعالیم قرآن موجود و دور از ظلماتِ اوهام و خرافات و عقاید پوچ و مسلک‌ها و مذهب‌ها و مرام‌های شیطانی و کفری و مادّی با هم مانند افراد یک خانواده‌ی سعید و شریف و بی‌نیاز در کمال نور و سرور و خلوص و محبّت به سر می‌برند و مانند دژ پولادین و سدّ آهنین، جلو دشمنان اسلام و قرآن را گرفته

و با کمال رشادت و شهامت و سرسختی به دفاع و پیشروی خود ادامه می‌دهند و هر روز سنگری را از روبه‌صفتان و شیرهای عَلَم و سراب‌های صحرای ضلالت و بدعت، تخلیه و پاک خواهند کرد. مانند قاطبه‌ی علمای حجاز و ۹۹ درصد دانشمندان مصری و نصف بیشترِ هر یک از سایر کشورهای دیگر اسلامی که جز خدمت به قرآن، هدف و آرزویی نداشته و ندارند و البتّه بایستی جز این نباشد زیرا قرآن طبق این حدیث شریف و آیات زیادی از کتاب خدا مانند «وَ کَذَلِکَ اَوحَینَا اَلَیکَ روحاً مِن اَمرِنَا»[1] به منزله‌ی روان مسلمان و سبب و قوام حیات دو جهانی وی می‌باشد و هر مسلمانی علم و عمل به قرآن نداشته باشد اسلامش مرده و خود نیز مرده‌ی متحرّک به شمار است. پس این روح (قرآن) در هر مغزی فرود آمد و در هر دلی دمیده شد نیرو و روشنایی و پاکی به آن مغز و دل می‌بخشد و جز عزّت نفس و قوّت ایمان و نیروی اراده و شجاعت قلب چیزی باقی نخواهد گذاشت و چنین دلی نه خوف دارد و نه اندوهگین است[2]. با توجّه به مفاد حدیث و استدلال به آیه‌ی کریمه‌ی ٦٢ سوره‌ی مبارکه‌ی یونس معلوم می‌شود که مراد از اولیا اللّه یعنی دوستان خدا فقط عالمانِ عامل به قرآن هستند و بس. زیرا آیه‌ی ٦٣ بعد از آیه‌ی پیش تصریح فرماید که دوست خدا یعنی مؤمن متّقی و معلوم است ایمان و تقوا یعنی دانستن و به کار بستن قرآن[3] چون اسلام یعنی قرآن و بس.



۲۷۵. عَن اَبی هُرَیرَةَ ﷺ قَالَ رَسولُ اللّهِ ﷺ: اِنَّ اللّهَ تَعَالَی قَالَ مَن عَادَی لِی وَلِیًّا فَقَد آذَنتُهُ بِالحَربِ وَ مَا تَقرَّبَ اِلَیَّ عَبدِی بِشَیءٍ اَحَبَّ اِلَیَّ مِمَّا افتَرَضتُهُ عَلَیهِ وَ لا یَزَالُ عَبدِی یتَقَرَّبُ اِلَیَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّی اُحِبَّهُ فَاِذَا اَحبَبتُهُ کُنتُ سَمعَهُ الَّذِی یَسمَعُ بِهِ وَ بَصرَهُ الَّذِی یُبصِرُ بِهِ وَ یَدَهُ الَّتِی یَبطِشُ بِهَا وَ رِجلَهُ الَّتِی یَمشِی بِهَا وَ لَئِن سَاَلَنِی لَاُعطِیَنَّهُ وَ لَئِنِ استَعَاذَنِی لَاُعِیذَنَّهُ.[4] «بخاری، احمد»

---

۱. سوره‌ی شوری۴۲/ آیه‌ی ۵۲.
۲. «أَلَا إِنَّ أَولِيَاءَ اللّه لَا خَوفٌ عَلَيهِم وَ لَا هُم يَحزَنُونَ» سوره‌ی یونس۱۰/ آیه‌ی۶۲.
۳. «الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ» سوره‌ی یونس۱۰/ آیه‌ی۶۳.
۴. صحیح بخاری، الکتاب الرقاق، الباب التواضع، رقم الحدیث ۶۰۲۱.



ترجمه: ابوهریره‌ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمود: به درستی که خدای تعالی فرمودند: هر کس دشمنی نماید با یکی از دوستان من، به راستی به او اعلان جنگ می‌دهم و بنده‌ام به سوی من تقرّب نجسته به چیزی محبوب‌تر پیش من از آنچه بر او فرض گردانیده‌ام. و پیوسته بنده‌ام تقرّب می‌جوید به سوی من با نوافل تا این که او را دوست خواهم داشت و وقتی او را دوست داشتم می‌شوم آن گوشی که با آن می‌شنود و آن چشمی که با آن می‌بیند و آن دستی که دراز می‌کند و آن پایی که با آن راه می‌رود و اگر از من چیزی بخواهد حتماً به او خواهم داد و اگر به من پناه بیاورد پناهش می‌دهم و به فریادش می‌رسم.

توضیح: تعریف «ولی» را دانستی یعنی مؤمن متّقی یا بعبارت اُخری عالم عامل، خواه در قبا یا در عبا، تاجر یا پیشه‌ور، شاه یا گدا و یا در هر شکل و شغل شرعی که باشد و جز این شرط، چیز دیگری مانند صدور خوارق و یا انتساب به طریقه‌ی تصوّف و غیره معتبر نیست اگر چه در عالم روحانیت و هم چنین تصوّف اسلامی هزارها ستاره‌ی تابان تعلیم و ارشاد و هدایت و تربیت درخشیده و جهان را به نور و روشنایی علم و عمل خود منوّر کرده و راهنمای راه سعادت و نجات شاگردان و مریدان گشته‌اند و هر کس از نظر ولایت و خداشناسی و خداپرستی، نسبت به شخص ولی، عداوت و کینه‌توزی و اذیت و آزار داشته باشد نه در محاکمه و مرافعه و خصومت و مشاجره‌ی لفظی و مباحثه و تحقیق مطالب علمی و یا دفاع و مطالبه‌ی حقوق حقّه‌ی خود، پس آن کس در واقع با خدا دشمنی کرده و خدا نیز دشمن او است. و برای بنده و ولی خدا، چیزی بهتر و بزرگ‌تر از ادای فرایض خدا نیست خواه فروض عینی یا کفایی مانند علوم و صنایع و اموری که مدار حیات بر آنها است و اگر کسی علاوه بر واجبات همّت به انجام نوافل گمارد کامل‌تر و فاضل‌تر است و جزای چنین کسی عنایت و رعایت خدا در حقّ او در مورد ارتکاب خطا و اشتباه است، یعنی جوری او را حفظ خواهد فرمود که نزدیک به معصومی باشد و در هر وقت و در هر جا خدا را بخواند و به فریادرسی بطلبد دعایش مستجاب و نیازش برآورده خواهد شد

واین منتهای تقرّب و محبوبیت و احترام و مقام در بارگاه خدای عالمیان است.

چون فطرت و عادت برخی اشخاص بدبین و نادان بر این است که از نصوص صریح آیه و یا حدیث فهم مراد نکرده و یا نمی‌خواهند فهم بنمایند بلکه بایستی یکی از متقدّمین و علمای متوفّی بگوید که منظور، فلان مطلب است آنگاه آن را قبول می‌کنند جای خود را به دانشمندان مرده و مرحوم داده و رشته‌ی سخن را به دست توانای آنان می‌دهم و مخصوصاً صوفی‌مسلکان را انتخاب می‌نمایم:

یکم: ابن‌حجر هیثمی در شرح اربعین در معنی حدیث گفته:[۱]

۱. «ولی» در این جا به معنی نزدیک به خداست در اثر اتباع اوامر خدا و اجتناب مناهی او و اکثار در نوافل عبادات در حالی که از خدا غافل نبوده و در قلبش سوای خدا نباشد چون مستغرق در نور معرفت خداست پس نمی‌بیند مگر دلایل قدرتش و نشنود مگر آیات او و زبان نگشاید مگر به ثنای خدا و حرکت ننماید مگر در طاعت خدا و این است متّقی.

۲. منظور عبارت حدیث در مورد کسی است با «ولی» به خاطر ولایت و تقرّبش نزد خدا، عداوت بکند نه به طور مطلق، پس نزاع با ولی در محاکمات یا خصومت دایر به کشف مشکلی یا استخراج حقّی، داخل در این موضوع نیست. همچنان که در بین ابوبکر و عمر و علی و عبّاس و بسیاری از صحابه جریان داشته با آن که همگی اولیای خدایند و عداوت محض برای ولایت باید مجوّز شرعی نداشته و شخص عداوت کننده نیز عالم باشد به این که مجوّزی ندارد.

۳. معلوم است که ادامه‌ی نوافل پس از ادای فرایض است چون پیش از ادای آن اعتباری ندارد چون فرض، پایه و نفل، بنای روی آن است و از سیاق حدیث مستفاد می‌شود که ولی یا متقرّب به فرایض است به این صورت که ترک واجب و ارتکاب محرّمی نکند و یا علاوه بر آن به نوافل نیز بپردازد و این اکمل و افضل است باز معلوم است که راهی برای ولایت و محبّت خدا ـ سوای طاعاتی که پیغمبرﷺ آورده است ـ وجود ندارد و ماعدای آن باطل است.

---

۱. الکتاب شرح الاربعین النوویة، الباب الحدیث الثامن و الثلاثون، الجزء ۱، الصفحة ۱۰۰ ـ ابن‌دقیق العید، الحدیث الثامن والثلاثون.

٤. در معنی «کنتُ سَمعَه» بعضی گفته‌اند لازمش مراد است که حفظ آن اعضا باشد از استعمال در معاصی یا مراد از سمع و بصر و غیره مسموع و مبصر و غیره باشد. یعنی نشنود مگر ثنای من و لذّت نبرد جز از تلاوت کتاب من (خلاصه از او صادر نمی‌شود جز رضای من چنان که صاحب تاج الحدیث فقط این معنی را نوشته است)[1] و تحقیق آن است که این تعبیر کنایه است از نصرت و تأیید خدا دوست خود را در مقابل دشمنانش، و ادّعای اتّحادیه و حلولیه در مورد حقیقت عبارت را که خدا عین عبد است یا در او حلول می‌نماید، به اجماع ضلال و کفر است. از آنها حذر کنید زیرا بسا ساده‌دلان را گول‌زده و گمراه کرده‌اند چون در لباس و شکل صوفیه هستند و صوفیه از چنین کسانی تبرّی دارند خدا بکشد آنها را چه افترایی می‌کنند و خلاصه جوارحِ ولی و متقرّب به خدا، کاری را جز موافق رضای خدا نتواند. پس جز نام او نبَرد و نشنود و جز رضای او نجوید و راهی نپوید.

دوم: غزالی گفته: و این (فنای عبد) مقامی است از مقامات علوم مکاشفه و خیال کسانی که ادّعای حلول و اتّحاد کرده‌اند و انا الحق گفته‌اند از آن پیدا شده و سخن نصاری در دعوی اتّحاد لاهوت یا ناسوت در اطراف آن دور می‌زند.[2]

سوم: سید احمد رفاعی گفته: دو لفظ شکست دین‌اند: قول به وحدت وجود و شطح زیاد از اندازه‌ی تحدّث به نعمت.

و من، افخم‌زاده، می‌گویم:

۱. مسلمان حسابی مخصوصاً اهل قرآن از بزرگان اولیاست و ولی، شخص مشهور یا دارای طنطنه و طمطراق و القاب و عناوین نیست و هر کس دشمنی پیروان قرآن نماید از بزرگ‌ترین دشمنان خداست و در مقابل بزرگ‌ترین اولیا مساوات و برادری برقرار بوده و حقّ قصاص، ثابت است پس کوچک‌ترین مسلمانی می‌تواند حقّ سیلی خود را از هر صحابی یا تابعی یا عالم یا عارف بگیرد و بی‌اعتقادی به ولایت یا فضل و علم کسی، کمترین گناهی ندارد اگر از

---

۱. التاج الجامع للاصول فی احادیث الرسول، ج ۵، کتاب الزهد و الرقائق، ص ۲۱۹.
۲. احیاء علوم الدین، الباب الثانی آثار السماع و آدابه، الجزء ۲، الصفحة ۲۹۱ .



روی عناد نباشد و گفتن این که فلانی ولی نیست یا کشف و کرامات نداشته ذرّه‌ای مؤاخذه شرعی ندارد امّا ناسزاگفتن به هر مسلمانی مخصوصاً اولیا، داخل مفاد حدیث است پس تکفیر و تحقیر آن اشخاصی ــ که از روی عقیده منکر ولایت یا مقام کسانی هستند ـ روا نبوده و بلکه گفتار تکفیرکنندگان در حق آن اشخاص، کفر و یا فسق است و انکار کرامات به معنی خوارق به طور مطلق نیز گناهی ندارد چون علمای معتزله بالعموم جز دو نفر و قدمای زیدیه و بنی نوبخت از شیعه‌ی امامیه و کلّیه‌ی خوارج و ابومحمّد بن ابی زید مالکی و دو دانشمند بزرگ اشعری مانند ابواسحاق اسفراینی و حُلیمی[1] منکر آنند اگر چه به نظر من اشتباه کرده‌اند. زیرا ثبوت خوارق از عرفا ثابت و مسلّم است امّا چون از مرتاضین هندی و سایر ملل غیر اسلامی نیز صادر خواهد شد علما اسم آن را تغییر داده‌اند در نزد خود صوفیّه چندان قدر و ارزشی ندارد و بلکه علم را بسیار بالاتر از آن به شمار می‌آورند.

۲. بهترین و بزرگ‌ترین وسایل تقرّب به خدا فرایض و در درجه‌ی اوّل توحید و اعتقاد درست و دوری از انواع شرک است پس اشخاص بی‌علم و بی‌خبر از حقایق اسلام و بیگانه از قرآن و حدیث و شریعت نه تنها ولی خدا نیستند بلکه از پست‌ترین دشمنان خدایند اگر چه بر هوا و دریا و آب و آتش حکومت کنند. مخصوصاً دجّالانی که دعوی خدایی در سر دارند و با انواع مکر و فریب و دروغ و دسیسه و نیرنگ و شعبده و سحر، ساده‌لوحان جاهل را به دام عبودیت و خرسواری خود درمی‌آورند.

۳. عالی‌ترین درجه و پاداش و امتیاز عرفا و اولیایی که جز خدا سر تسلیم به کسی فرود نمی‌آورند و غیر از طاعات و خدمت به دین و دانش و خالق و خلق هدف و مرادی ندارند همان توفیق و حفظ و رعایت آنان از جانب خدا در هر زمان و مکان است و نشانه‌ی آن هم استجابت دعا و پذیرفتن عرایضِ معروضه به درگاه خداوند متعال است نه این که در کار خدا دخالت کرده و سمت پیشکاری

---

۱. ر.ک. المنار و الأزهر، محمد رشید رضا، ص ۱۸۱ و فصول فی العقیدة بین السلف و الخلف، الإمام یوسف القرضاوی،صص۲۲۶. ۱۸۳.

پیدا نمایند خیر و شر مردم را اداره نموده خود را شریک خدا عنوان کنند و یا ادّعای وحدت وجودی در سرپرورانده و در پرده، مدّعی خدایی گردند العیاذ بالله
دانشمند و شاعر معاصر آقای نصرت‌الله کاسمی می‌گوید:

«اینان که تکیه‌گاه گزیدستند / سست است سخت یکسره‌شان
اینان همه به سان تو بیچاره / ویحک چه چاره می‌طلبی ز ایشان
جمله ز درد خویش به فریادند / بشکیب و زین گروه مجو درمان
جویی اگر رهایی از این حیرت / در ما سعی است داده نشان قرآن»

***

۲۷۶. عَن اَبِی اُمَامَةَ﷛ عَنِ النَّبِیِّ‌ﷺ قَالَ: اِنَّ اَغبَطَ اَولِیَائِی عِندِی لَمُؤمِنٌ خَفِیفُ الحَاذِ ذُوحَظٍّ مِنَ الصَّلاةِ اَحسَنَ عِبَادَةَ رَبِّهِ وَ اَطَاعَهُ فِیالسِّرِّ وَ کَانَ غَامِضاً فِی النَّاسِ لا یُشَارُ اِلَیهِ بِالاَصَابِعِ وَ کَانَ رِزقُهُ کَفَافاً فَصَبَرَ عَلَی ذَلِکَ ثُمَّ نَفَضَ یَدَهُ فَقَالَ عُجِّلَت مَنِیَّتُهُ قَلَّت بَوَاکِیهِ قَلَّ تُرَاثُهُ.[1] «ترمذی»

ترجمه: ابوامامه﷛ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: به درستی که شایسته‌ی غبطه و دوست‌ترین کسان پیش من مؤمنی است کم علاقه به دنیا، صاحب‌نصیبی از نماز، عبادت پروردگارش را به خوبی انجام داده و در پنهان مطیع خدا باشد و در میان مردم بی نام و نشان زندگی کرده با انگشت به سوی او اشاره نشود و روزی او به قدر کفایت باشد و بر آنها صبر کند سپس پیغمبر دستش را تکان داد و فرمود مرگش در رسد، گریه‌کنندگانش کم باشند و ترکه‌اش کم.

توضیح: دوست خدا و حقّ و حقیقت را شناختیم و در احادیث گذشته از ولی به عنوان دوست خدا نام برده شده و در این حدیث به عبارت دیگر یعنی به تعبیر دوست پیغمبر نام برده می‌شود. کسی دوست پیغمبر و لایق و سزاوار آن است که مردم به او غبطه برند و آرزوی رسیدن به مقام او را داشته باشند که دارای این صفات باشد:

۱. ایمان که بدون قرآن محال ممتنع است.

---

۱. سنن ترمذی، الکتاب الزهد عن رسول الله، الباب ما جاء فی الکفاف و الصبر علیه، رقم الحدیث ۲۳۶۹ .

۲. کمی تعلَق و گرفتاری به مال و عیال و بالاخره به دنیا.
۳. غیر از نماز واجب بهره و سهمی از نماز نافله و مندوب داشته باشد که البتّه منظور بیشتر و مهم‌تر نماز تهجّد و شب‌بیداری است.
٤. اطاعت و عبادتش تمام و در پنهانی باشد نه برای روی و ریای مردم.
۵. بی‌نام و نشان و دور از آشنا و اجتماع و غوغای مردم و شهرت و جاه و مقام باشد.
٦. ثروتمند و پابند و اسیر دنیا نباشد بلکه به اندازه کفایت داشته باشد.
۷. اهل صبر و قناعت باشد.
۸. مرگش نیز به پیروی از زندگیش ساده و بی‌تکلّف و بی‌آلایش باشد چون ثروتش سرشار و شهرتش بسیار و مقامش عالی‌مقدار نبوده مرگش بی سروصدا صورت می‌گیرد و جاروجنجال و دادوفغان راه نمی‌افتد.

پس آقایانی که به نام اولیای خدا و پیغمبر، شب و روز در پی دنیا روان و دوانند و با کرنای و طبل، آوازه‌ی بزرگواری و ولایت و شهرت و مقامات خود را به جهانیان عرضه می‌دارند و هزارها نفوس بیچاره، اسیر و پابندِ خدمت و زحمت و استقبال و بدرقه و تشییع جنازه‌ی آنانند و حتّی در روز رستاخیز و عرصات قبر و قیامت نیز گروهی انبوه از مرید و منسوب به امید دست‌گیری و نجات، دور آنها را می‌گیرند و با جیب خالی به دایره‌ی تصوّف و ارشاد وارد شده ولی در دم مرگ، املاک و اموال و ثروت هنگفت برای نوردیدگان باقی خواهندگذاشت و اگر کسی جسارت کرده در دل خود انکار مقام و بزرگواری آنها را خطور دهد سزاوار هر گونه عذاب حتّی آتش دوزخ است. آیا چنین اشخاصی نیز از دوستان پیغمبر اسلامﷺ هستند؟؟؟؟

***

۲۷۷. عَن اَبِی هُرَیرَةَ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ: یَخرُجُ فِی آخِرِ الزَّمَانِ رِجَالٌ یَختِلونَ الدُّنیَا بِالدِّینِ یَلبَسونَ لِلنَّاسِ جُلودَ الضَّأنِ مِنَ اللِّینِ وَ اَلسِنَتُهُم اَحلَی مِنَ السُّکَّرِ وَ قُلوبُهُم قُلوبُ الذِّئَابِ یَقولُ اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ اَبِی یَغتَرُّونَ اَم عَلَیَّ یَجتَرِئونَ فَبِی حَلَفتُ لَاَبعَثَنَّ عَلَی اُولَئِکَ مِنهُم فِتنَةً تَدعُ الحَلِیمَ حَیرَاناً.[1] «ترمذی»

---

۱. سنن ترمذی، الکتاب الزهد عن رسول الله، الباب ما جاء فی ذهاب البصر، رقم الحدیث ۲۳۲۸.

ترجمه: ابوهریره﷜ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: پیدا شوند در آخرزمان مردانی به خدعه و فریب دنیا را به دست آورند به نام دین *می‌پوشند برای مردم پوست گوسفند از نرمی و زبانشان شیرین‌تر است از شکر و* دلهایشان دلهای گرگ است. خدای عزّ و جلّ فرماید: آیا به من غرّه شده‌اند یا جسارت می‌ورزند. به خودم قسم می‌خورم می‌فرستم بر آنها از خودشان فتنه‌ای که انسان پرحوصله را سرگردان کند.

توضیح: به منطوق حدیث در آخرِ دوران عصر ترقّی و انتشار اسلام و آخرین ساعات رواج علوم و تعالیم قرآن، اشخاصی سر از گریبان اسلام به در آورند که در لباس دین و قیافه‌ی ملکوتی به عنوان راهنمایی دین و ارشاد مسلمین به اخذ و جرّ حطام پست دنیا و جمع و کسب و تحصیل ثروت و املاک پردازند و در این راه انواع مکر و خدعه و دسیسه و فریب به کار برند با زبان چرب و شیرین و ظاهر پاک و آراسته و فریبنده و با قلب پلید و درنده و آکنده از حرص و طمع و آز و نیاز به شکار ساده‌لوحان بی‌تجربه خود را سرگرم سازند و دلیل و موجب این وقاحت و قباحت و دین‌فروشی و دنیاپرستی آنها یا غفلت و جهالت و بالاخره غرور به رحمت و عفو و غفران الهی است و یا خاموشی نور ایمان در قلوبشان و جسارت و استهزا و طغیان و نافرمانی در برابر دین خدا می‌باشد که در پاداش ارتکاب این گناه نابخشودنی و این فتنه‌ی خطرناک دینی، خدای توانای منتقم آنها را دچار و گرفتار بلایی آن قدر دردناک و مهلک فرماید که پرحوصله‌ترین و پردل‌ترین مرد، حیران و سرگردان گردد و راه فرار و چاره‌ی کار را نداند و این دین‌به‌دنیافروشان یا برخی از ارباب طاعت و عبادتند که ظاهراً در لباس اهل علم و صلاح هستند ولی مقصود و معبود آنان ثروت و شهرت و مقام و احترام است نه رضای خدای بزرگ که در آیه‌ی کریمه‌ی ۳٤ سوره‌ی توبه/۹ آنجا که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيراً مِنَ الأَحْبَارِ وَ الرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الفِضَّةَ وَ لا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» یعنی ای گروه مؤمنان! به درستی که بسیاری از علما و عبّاد و زهاد، هر آینه می‌خورند اموال مردم را به

باطل و عنوانهای پوچ و باز می‌دارنـد بنـدگان خـدا را از راه خـدا و کـسانی کـه گردآورند و روی هم جمع کنند طلا و نقره و خرج نمـی‌کننـد آن را در راه خـدا پس مژده بده ایشان را به عذابی دردناک. منظور این است که هر عالم یا زاهـد و عابدی که جز از راه کسب حـلال و شـرعی، چـشم طمـع بـه اندوختـه‌ی مـردم دوخت و به عنوان دین از مال مردم ارتزاق کرد و خون خلق را مکید علم و ورع و طاعتش بی‌ارزش و بی‌اعتبار است. امّا مشتی سارقان مسلّح به اسلحه‌ی ارشاد و طریقت و یا دزدان مسئله‌فروشِ عالم‌نما، آنها اصلاً قابل بحث و طـرف صـحبت نیستند زیرا نه اهل علمند و نه آشنای عبادت و بلکه در دریـای جهالـت و فـسق غوطه‌ور و در بازار دروغ و دزدی و معاملات روی دین و شرع سرگرم‌انـد. بلـی نام زاهد و عابد دارند و «جاهل به این که فرض خدا پنج یا شش است.».

***

۲۷۸. عَن عَائِشَةَرضی‌الله‌عنها اِنَّ النَّبِیَّ ﷺ دَخَلَ عَلَیهَا وَ عِندهَا امْـرَاَةٌ قَـالَ مَـن هَذهِ قَالَت فُلاَنَةٌ تَذكُرُ من صَلاتِهَا قَالَ: مَهْ عَلَیكُم بِمَا تُطِیقُـونَ فَوَاللَّـهِ لا یَمَـلُّ اللَّـهُ حَتَّی تَمَلُّوا وَ كَانَ اَحَبَّ الدِّینِ اِلَیهِ مَا دَاوَمَ عَلَیهِ صَاحِبُهُ.[۱] «بخاری»

ترجمه: از عایشه‌ی صدّیقه‌رضی‌الله‌عنهـا نقـل شـده کـه پیـامبر خـدا، رسـول اکرم،ﷺ بر او وارد شد و نزد او زنی بود فرمودند: کیست این؟ گفت: فلان بانو و تعریف از نمازش کرد. فرمود: دست بردار. بکنید آنچه و آن قدر کـه مـی‌توانیـد. قسم به خدا! خسته نمی‌شود خدا تا شما خسته نشوید (لطف و اجـر خـدا قطـع نمی‌شود تا طاعت و خیر شما قطع نشود) و دوستِ داشتنی‌ترین دین پـیش او آن است که صاحبش بر آن مداومت داشته باشد.

توضیح: بانویی به نام حولا دختر تویت، اهل طاعت و بـسیار نمـازگزار بـود. وقتی پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ تعریف و تشویق حرم محترم خـود را دربـاره‌ی نماز فراوان او استماع فرمود. به جای تقدیر و تحسین از آن اظهار نارضایتی کرده و فرمود: طاعت پسندیده آن است که از طاقت و حوصله خارج نبوده و مانع کار و کوشش و انجام سایر وظـایف نباشـد. چـون نیـرو و فعّالیـت بـشر محـدود و

۱. صحیح بخاری، الکتاب الإیمان، الباب احب الدین الی الله عز و جل ادومه، رقم الحدیث ۴۱.

پایان‌پذیر است پس کم و همیشه بهتر تا زیاد و گاه‌گاه و یا بسیار ولی موقّت. زیرا ترک هر طاعت و کردار نیکی باعث ترک اجر و پاداش دایم آن خواهد بود امّا در صورت ثبات و دوام بر آن اجر دایم و تأثیر طاعت بیشتر و قوی‌تر است.

***

۲۷۹. عَنَ أنسٍ﷛ عَنِ النَّبِیِّ﷑ قَالَ: یَسِّروا وَ لا تُعَسِّروا وَ بَشِّروا وَ لا تُنَفِّروا.[۱] «بخاری»

ترجمه: انس﷛ از پیامبر خدا، رسول اکرم،﷑ روایت نموده که فرمودند: آسان بگیرید نه سخت و مژده بدهید و مردم را متنفّر از دین نسازید.

توضیح: دین اسلام دینی است بر وفق فطرت و مطابق خرد و دانش، پس دینی است سهل و ساده، یعنی باور به آفریدگار، اعتقاد به عالم روحی و روز بازپسین و داشتن اخلاق حسنه و پندار و گفتار و کردار نیک. دیگر رموز و اسرار پاره‌ای ادیان و مسایل مشکل و لغز و معمای فلسفه و کلام و تصوّف و غیره از روح و حقیقت اسلام بیگانه و خارج است و هر چه زاده‌ی فکر بشری و ساخته‌ی قلم و زبان این و آن باشد قابل اعتنا و لایق استماع و سزاوار پذیرش نمی‌باشد و هم چنین سخت‌گیری بعضی از فقهای قشری و خشک و متعصّب در پاره‌ای مسایل فقهی و یا تذبذب و وسوسه در نیت یا طهارت و غیره همه نشانه‌ی بی‌خبری از علوم قرآن و تعلیمات حقّه‌ی پیغمبر اسلام﷑ است.

دیگر معنی حدیث آن نیست که دین را این گونه و آن قدر سهل و آسان بگیرند که مردم را وادار به ترک فرایض و واجبات و یا ارتکاب مناهی و محرّمات کرده و بی‌خود ارباب فسق و فجور را دل‌خوش و آرزومند عفو و مراحم الهی نمایند مانند حیله‌های شرعیی که برای تلافی و جبران ترک نماز و روزه و زکات و سایر عبادات و یا فعل رباخواری و معاملات خلاف شرع و سایر معاصی، اختراع کرده و در دسترس عامّه گذاشته‌اند که بالنّتیجه شریعت و مذهب و اسلام را به صورت نازیبا و پوست بی‌مغز و شکلی بی‌روح درآورده و خودی و بیگانه را از آن متنفّر و منزجر و دور ساخته‌اند.

***

۱. صحیح بخاری، الکتاب العلم، الباب ما کان النبی یتخولهم بالموعظة و العلم کی لا ینفروا، رقم الحدیث ۶۷.

۲۸۰. عَن جَابِرٍ﷛ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ: اِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ بَیتَهُ فَذَکَرَ اللّٰهَ عِندَ دُخولِه وَ عِندَ طَعَامِهِ قَالَ الشَّیطَانُ لا مَبِیتَ لَکُم وَ لا عَشَاءَ وَ اِذَا دَخَلَ فَلَم یَذکُرِ اللّٰهَ عِندَ دُخولِهِ قَالَ الشَّیطانُ اَدرَکتُمُ المَبِیتَ وَ اِذَا لَم یَذکُرِ اللّٰهَ عِندَ طَعَامِهِ قَالَ اَدرَکتُمُ المَبیتَ وَ اَلعَشاءَ.[1] «مسلم، ابوداود، نسایی»

ترجمه: جابر﷛ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: هرگاه شخص داخل منزل خود شد و خدا را یاد کرد و نام برد وقت ورود به منزل و وقت خوردن، شیطان به اعوان و اتباعش گوید: که منزل شب و شام برای شما نیست و اگر وارد شد و خدا را وقت ورود نام نبرد. شیطان گوید: منزل را پیدا کردید و اگر هنگام صرف شام بسم الله نگفت. گوید: منزل و شام را به دست آوردید.

توضیح: چون تار و پود هستی و بقا و نگه‌داری و تربیت و روزی و تمام شئون و امور و احوال بنده در دست توانای رحمت و قدرت آفریدگار است و بس. لذا وظیفه‌ی عبد در هر مقام و حال و زمان و مکان یاد و حمد و ثنا و شکر و سپاس خداست. پس شخص وقتی که به منزل وارد می‌شود اگر سفله و ناسپاس و بی‌خرد نباشد این نعمت بزرگ یعنی منزل و خانه و خانواده و نان و آب و آسایش و امنیت را فراموش نکرده و مصدر و عطاکننده را یاد نموده و حتّی سپاس‌گزاری و تشکر را تقدیم و از توانایی و مراحم بی‌پایانش استمداد جسته و به نام خدا وارد منزل شده و به برکت اسم بزرگش دست به خوراک دراز کرده و در هر کار و چیزی رحمت و نعمت خدا را در نظر داشته و امر و حق او را رعایت و اجرا نموده و انجام می‌دهد و در غیر این صورت مخلوقات مضرّ و موذی و دشمن با بشر بر جان و نان و همه چیز او مسلّط گردیده و به جزای ناسپاسی و نمک‌نشناسی و نافرمانی خود خواهد رسید.

شیطان غفلت و جهالت موجب بی برکتی عمر و وجود و رزق و روزی و ثروت و توانایی و هر چیز مسلمان است به این معنی که پاداش معنوی و اخروی آن چه برکت حقیقی است از بین خواهد رفت.

***

۱. *صحیح مسلم، الکتاب الاشربة، الباب آداب الطعام و الشرب و احکامها، رقم الحدیث ۳۷۶۲.*

۲۸۱. عَن جَابِرٍ﷜ عِنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ: اِنَّ الشَّیطَانَ یَحضُرُ اَحَدَکُم عِندَ کُلِّ شَیءٍ مِن شَأنِه حَتَّی یَحضُرَهُ عِندَ طَعَامه فَاذَا سَقَطَت مِن اَحَدِکُم اللُّقمَةُ فَلیُمِطْ مَا کَانَ بِهَا مِن اَذًی ثُمَّ لِیَأکُلهَا وَ لا یَدعهَا لِلشَّیطَانِ فَاذَا فَرَغَ فَلیَلعَقْ اَصَابِعَهُ فَاِنَّهُ لا یَدرِی فِی اَیِّ طَعَامِهِ تَکونُ البَرَکَةُ.[1] «مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی»

ترجمه: جابر﷜ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: به درستی که شیطان حاضر شود نزد هر یک از شما در هر چیز از شئونش حتّی در صرف خوراک پس اگر از دست یکی از شما لقمه‌ای افتاد پاک کند آن را سپس بخورد و آن را برای شیطان نگذارد و وقتی تمام شد انگشتان را بلیسد چون نمی‌داند در کدام خوراکی او برکت هست.

توضیح: چون خوردنی قوام وجود و مایه تغذیه و صحّت و سلامت انسان است و نوع و مقدار ویتامین هر طعامی مختلف است و به علاوه کسب و تحصیل خوراک نیازمند به صرف وقت و کوشش زیاد است پس برای ضایع نکردن نعمت خدا مقرّر شده در صورتی که لقمه‌ای آلوده نشود و طبع شخص از آن تنفّر نکند آن را به دور نیفکنند و نیز چربی و رطوبت سر انگشتان را، در صورت بی‌آبی با لیسیدن پاک و تمیز نمایند تا جایگاه موجودات شیطنت‌پیشه و موذی نشده و موجبات آلودگی به امراض فراهم نگردد.

***

۲۸۲. عَن عَبدِ اللهِ﷜ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ: اِنَّ لِلشَّیطَانِ لِمَّةً بِابنِ‌آدَمَ وَ لِلمَلَکِ لِمَّةً فَاَمَّا لِمَّةُ الشَّیطَانِ فَایعَادٌ بِالشَّرِ وَ تَکذِیبٌ بِالحَقِّ وَ اَمَّا لِمَّةُ المَلَکِ فَایعَادٌ بِالخَیرِ وَ تَصدِیقٌ بِالحَقِّ فَمَن وَجَدَ ذَلکَ فَلیَعلَمْ اَنَّهُ مِنَ اللّه فَلیَحمدِ اللّهَ وَ مَن وَجَدَ الاُخرَی فَلیَتَعَوَّذْ بِاللّه مِنَ الشَّیطَانِ الرَّجِیمِ ثُمَّ قَرَاَ: «اَلشَّیطَانُ یَعِدُکُمُ الفَقرَ وَ یَأمُرُکم بِالفَحشَاءِ وَ اللّهُ یَعِدُکُم مَغفِرَةً مِنهُ وَ فَضلاً وَ اللّهُ وَاسِعٌ عَلِیمٌ[2].»[3] «ترمذی»

ترجمه: ابن‌مسعود﷜ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: به درستی که شیطان را تماسّی است با آدمی و مَلَک را تماسّی است. امّا تماسّ

---

۱. صحیح مسلم، الکتاب الاشربة، الباب استحباب لعق الاصابع و القصعة و اکل اللقمة الساقطة، رقم الحدیث ۳۴۹۷.
۲. سوره‌ی بقرة ۲/ آیه‌ی ۲۸۶.
۳. سنن ترمذی، الکتاب تفسیر القرآن عن رسول الله، الباب و من سورة البقرة، رقم الحدیث۲۹۱۴.

شیطان وعده به شر و وادار کردن به تکذیب حق است و امّا تماسّ ملَک وعده به خیر و وادار نمودن به تصدیق حق است. پس هر کس این را یافت بداند که از خداست و سپاس خدا را بگزارد و هر کس شر را یافت پس پناه به خدا ببرد از شیطان رانده‌شده سپس تلاوت فرمود این آیه را: شیطان وعده می‌دهد شما را به فقر و پریشانی و امر کند شما را به بخل و ندادن حقوق و خدا وعده می‌دهد شما را به آمرزش از جانب خود و فضل و نعمت. و خدا هر چیزش زیاد و فراوان و دانا است.

توضیح: خدای حکیم، انسان را طوری آفریده که اختیار خیر و شر دارد تا آزمایش و امتحان او در میدان سعی و عمل، عملی گردد زیرا فاقد استعداد و توانایی و دانایی در کاری چگونه مورد آزمایش قرار می‌گیرد و همچنان که موجودات و مواد محسوسه‌ی کاینات دو نوع می‌باشند برخی وسیله‌ی خیر و سود و سعادت و پاره‌ای سبب شرّ و زیان و شقاوت. در عالم ارواح نیز ملایکه برای القا و تلقین علوم و راهنمایی و کمک آدمی در خیر مأموریت دارند و شیاطین برای وساوس و خطرات سوء و شرّ و معاصی. پس هرگاه در قلب، خطیره و اشاره‌ای به خیر و نیکی پیدا شد از ملایکه و مصادر سعادت است بایستی با امتنان و سپاس‌گزاری از موجد اصلی و مبدأ کلّی که خداست دست به کار عمل و انجام آن شد و هر گاه نیتی سوء و وسوسه‌ای زیان‌آور به دل خطور کرد باید یقین داشت که منشأ و سبب آن شیطان و قوّه‌ی شیطنت است و آخرین چاره‌ی کار، پناه بردن به خداست زیرا تنها خداست که قدرت دفع همچو دشمنی را دارد و جز توانایی و حفظ خدا، راندن شیطان از قوّه و صلاحیت هر موجودی خارج است خواه ملک یا پیغمبر یا امام یا ولی یا هر مقامی باشد.

***

۲۸۳. [اَنَّ حَارِثَ الاَشعَرِیَّ﵁ حَدَّثَهُ اَنَّ النَّبِیَّ ﷺ قَالَ: ...] وَ اَمَرَکُم اَن تَذکُروا اللّهَ فَاِنَّ مَثَلَ ذَلِکَ کَمَثَلِ رَجُلٍ خَرَجَ العَدُوُّ فِی اَثَرِهِ سِرَاعاً حَتَّی اِذَا اَتَی عَلَی حِصنٍ حَصِینٍ فَاَحرَزَ نَفسَهُ مِنهُم کَذَلِکَ العَبدُ لا یُحرِزُ نَفسَهُ مِنَ الشَّیطَانِ اِلَّا بِذِکرِ اللّهِ تَعَالَی.[۱] «ترمذی»

۱. سنن ترمذی، الکتاب المثال عن رسول الله، الباب ما جاء فی مثل الصلاة و الصیام و الصدقة، رقم الحدیث ۲۷۹۰.

ترجمه: [حارث اشعری رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ فرمود]: و امر کرد شما را که خدا را یاد کرده و نام ببرید چون مَثَل این مانند مَثَل مردی است که دشمنان در پی او به سرعت روان گردند تا این که خود را به دژ مستحکمی می‌رساند و خود را از شرّ آنها محفوظ می‌دارد هم چنین بنده خود را حفظ نخواهد کرد از شرّ شیطان مگر به ذکر خدا.

توضیح: این قسمتی است از حدیثی مفصّل در باب امثال که مفادش آن است چنان که برای شخص ناتوان وسیله‌ی دفاع و حفظ و امن از شرّ جماعت دشمنان فقط قلعه و استحکامات و پناهگاه است برای آدمی ضعیف نیز جز ذکر و توسّل و پناه به خدا راه و چاره‌ای دیگر وجود ندارد و این مضمون در حدیث ابوذر و حدیث عمّاره‌ی سبئی مروی در کتاب ترمذی و در حدیث ابوهریره مروی صحیحین و ترمذی نیز وارد شده که حرز عبد از شیطان یاد و نام خداست.

***

۲۸۴. عَن اَبِی الیَسَرِ رضی الله عنه عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: وَ اَعوذُ بِکَ اَن یَتَخَبَّطَنِی الشَّیطَانُ عِندَ المَوتِ.[۱] «ابوداود، نسایی»

ترجمه: ابوالیسر رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: و پناه برم به تو از این که شیطان مرا زمین بزند و ملعبه کند هنگام مرگ.

توضیح: این هم قسمتی است از حدیثی طویل و مفادش آن است که پیغمبر ﷺ در همه‌ی احوال خود پناه به خدا برده مخصوصاً از شرّ شیطان و بالاخص در هنگام مرگ چون جز خدا حافظ و حرز و پناهی نیست که عبد را از بازی‌دادن و به زمین خوردن و از بین رفتن به دست شیطان حفظ کند و به دور دارد.

***

۲۸۵. عَنَ اَنسٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: اِذَا خَرَجَ الرَّجُلُ مِن بَیتِه فَقَالَ بِاسمِ اللّٰهِ تَوَکَلتُ عَلَی اللّٰهِ لا حَولَ وَ لا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ قَالَ یُقَالُ حِینَئِذٍ هُدِیتَ وَ کُفِیتَ وَ وُقِیتَ فَیَتَنَحَّی لَهُ الشَّیطَانُ فَیَقولُ شَیطَانٌ آخَرُ کَیفَ لَکَ بِرَجُلٍ قَد هُدِیَ وَ کُفِیَ وَ وُقِیَ.[۲]

«ابوداود، ترمذی، نسایی»

---

۱. سنن نسایی، الکتاب الاستعاذة، الباب الاستعاذة من التردی و الهدم، رقم الحدیث ۵۴۳۶.

۲. سنن ابی‌داود، الکتاب الادب، الباب ما یقول اذا خرج من بیته، رقم الحدیث ۴۴۳۱.



ترجمه: انس رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه وسلم روایت نموده که فرمودند: هرگاه شخصی خارج شد از خانه و گفت: به نام خدا توکل به خدادارم و برگشتن از گناه و شرّ و قوّت بر طاعت و خیر نیست جز به خدا. فرمود: آن وقت گفته می‌شود رهنمایی شدی و کفایت کرده شدی و محفوظ گشتی. پس شیطان قصدش کند و شیطانی دیگر گوید: چه کاری می‌توانی کرد با کسی که راهنمایی و کفایت کرده شده و محفوظ گشته است.

توضیح: استمداد از خدا و اعتماد و توکل به لطف و حفظ و عنایتش با باور به این که در مقابل هر گونه پیش‌آمد و حوادث و وقایع حایل و مانعی، جز مشیت و توانایی ذات حق نیست و هم چنین برای نیل به هر جور امل و آرزو و قضای حاجات، فریادرس و کمک و یاری‌دهنده‌ای، جز لطف و اراده‌ی خدا تصوّر نمی‌شود. لطف و اراده‌ی او بهترین و یگانه چاره‌ی حلّ هر مشکل و دشواری و تنها کلید بازکردن و گشودن درهای خیر و خوشی است. پس وظیفه‌ی مسلمان واقعی این است که در هر دقیقه و آن و در هر زمان و مکان خدا را به یاد داشته و مهر و احسان و نوازش و نعمت او را در نظر مجسّم دارد مصدر و مبدأ اصلی و حقیقی هر کار و امری را خدا دانسته و در هر امر مهم و مشکل یا سختی و دشواری و خوشی و آسانی از دریای بی‌پایان عنایتش مدد جوید و او را سپاس و ستایش گوید و دل تشنه و لب خشک امید و آرزوی خود را از آب زلال بی‌مزد و منّت آن دریای رحمت و قدرت، سیراب و شاداب سازد زیرا جز خدا ناتوان است و خواهنده از ناتوان، نادان است و معتقد به تأثیر غیرخدا، مشرک و بی‌ایمان است. برای این است که در شرع اسلام این گونه کلمات و جملات اهمّیت فراوان دارند: اعوذ بالله؛ بسم الله؛ **لا حول و لا قوّة الاّ بالله؛ الله اکبر؛ سبحان الله؛ الحمد لله** و غیره. یعنی پناه به خدا؛ به نام خدا؛ حول و قوّه نیست جز به خدا؛ خدا بزرگتر است؛ بی‌عیب و منزّه خداست؛ ستایش و سپاس سزاوار خداست. پس ثابت و مسلّم می‌گردد: **لا اله الّا الله یعنی** معبودی نیست جز خدا و سزاوار و شایسته‌ی امید و بیم و خوف و رجا و جلب خیر و دفع شر خداست و بس.

۲۸۶. عَن اَنسٍ﵁ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ: اَلدُّعَاءُ مُخُّ العِبَادَةِ.[۱] «ترمذی»

ترجمه: انس﵁ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: دعا مخ و مغز عبادت است.

توضیح: دعا یعنی خواستن چیزی و خواندن کسی و عبادت یعنی تذلّل و خضوع و نیازمندی. پس خلاصه و مغز تذلّل، خواستن و پناه بردن و خواندن خدا در انجام حوایج و رفع مشکلات و شداید است چنان که در حدیث نعمان پسر بشیر، مروی ترمذی و ابوداود وارد شده که رسول اکرمﷺ فرموده: دعا عبادت است.[۲] چنان که در آیه‌ی: «وَ قَالَ رَبُّکُمُ ادْعُونِی اَستَجِبْ لَکُم اِنَّ الَّذِینَ یستَکبِرونَ عَن عِبَادَتِی سَیَدخُلونَ جَهنَّمَ دَاخِرِینَ»[۳] اشاره شده است. یعنی و فرمود پروردگار شما مرا بخوانید استجابت کنم شما را به درستی کسانی که استکبار ورزند از عبادت من به زودی وارد دوزخ شوند با ذلّت.

لا تَسأَلَنَّ بَنِی آدَمَ حَاجَةً — وَ سَلِ الَّذِی اَبوَابُهُ لاتُحجَبُ
اَللّهُ یَغضَبُ اِن تَرَکتَ سُؤَالَهُ — وَ بَنو آدَمَ حِینَ یُسأَلُ یَغضَبُ

یعنی از آدمی چیزی مخواه و از خدای بخواه که درگاه رحمت و نعمتش، دربان و مانعی ندارد خدا خشمناک است از این که مراد خود را از او نخواهی و آدمی وقتی عصبانی می‌شود، که چیزی از او خواسته شود و مضمون این دو شعر مستفاد از حدیث است که هر کس حاجت خود را از خدا نخواهد خدا بر او خشمگین و غضبناک است.

***

۲۸۷. عَن عَبدِ الله﵁ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ: مَن نَزَلَتْ بِه فَاقَةٌ فَاَنزَلَهَا بِالنَّاسِ لَم تُسَدَّ فَاقَتُهُ وَ مَن نَزَلَتْ بِهِ فَاقَةٌ فَاَنزَلَهَا بِاللّهِ فَیوشِکُ اللّهُ لَهُ بِرِزقٍ عَاجِلٍ اَو آجِلٍ اَو اَجَلٍ عَاجِلٍ.[۴] «ترمذی»

ترجمه: ابن‌مسعود﵁ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند:

---

۱. سنن ترمذی، الکتاب الدعوات عن رسول الله، الباب منه، رقم الحدیث۳۲۹۳.
۲. سنن ترمذی، الکتاب تفسیر القرآن عن رسول الله، الباب و من سورة البقرة، رقم الحدیث.
۳. سوره‌ی غافر۴۰/ آیه‌ی ۶۰.
۴. سنن ترمذی، الکتاب الزهد عن رسول الله، الباب ما جاء فی الهم فی الدنیا و حبها، رقم الحدیث ۲۲۴۸.

هر کس دچار فقر و احتیاجی گردد و آن را به مردم حواله نماید حاجتش برآورده نمی‌شود و هر کس حاجتی که بر او وارد شد پیش خدا ببرد نزدیک است که خدا او را روزی رساند زود یا دیر و یا فوراً او را اجل فرا رساند (او را از تنگدستی و سختی نجات دهد.)

توضیح: امید و اعتماد و دل‌خوشی به غیر خدا حتّی در کارهای عادی و معمولی برخلاف حقیقت توحید و توکل به خداست اگر چه کاری است روا و ممکن و معقول ولی به شرط این که آن غیر را فقط سبب ظاهری دانست نه مؤثّر و موجد واقعی. و الّا عین کفر و شرک است. امّا برای مسلمان عزیزِ خدا بهتر، آن است کار خود را به خدا حواله نموده و اسباب و شرایط عقلی و عادی آن را فراهم سازد نه این که به مردم تملّق گفته، ریا کرده، قبول منّت و خواری نماید و عزّت نفس و اعتماد به خود را لکه‌دار کند. امّا توقّع برآوردن حاجت از قبر و گنبد و مناره و مسجد و زنده‌ی غایب و میتِ صالح و غیره در قرآن و حدیث و عرف و عادت اصحاب و تابعین و سلف موثوق، کوچکترین اشاره‌ای به جواز و سود آن نبوده و نیست و به عقیده بسیاری از علما و محدّثین، کفر یا حرام و ناروا می‌باشد و هر کس به عقل و فکر و تجربه‌ی خود مراجعه نماید تحقیق موضوع بسیار آسان و صحّت و سقم آن روشن و آشکار است.

***

۲۸۸. عَن اَبی هُرَیرَةَ‌ؓ عَنِ النَّبِیِّ‌ﷺ قَالَ: اِنَّ الدِّینَ یُسرٌ وَ لَن یُشَادَّ الدِّینَ اَحَدٌ اِلَّا غَلَبَهُ فَسَدِّدُوا وَ قَارِبوا وَ اَبشِروا وَ استَعِینوا بِالغَدوَةِ وَ الرَّوحَةِ وَ شَیءٍ مِنَ الدُّلجَةِ.[1] «بخاری»

ترجمه: ابوهریره‌ؓ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: به درستی که دین سهل است و سخت نگیرد در دین احدی مگر شکست خواهد خورد. پس میانه‌رو باشید و به کمال و تمامی نزدیک شوید و مژده باد شما را و دل خوش دارید و مدد جویید به رفتن صبحگاه و شامگاه و پاره‌ای از آخر شب.

توضیح: سهل و آسانی دین مسلّم و آشکار است و هر کس به خود سخت گیرد و بیش از حدّ شرعی در آن تعمّق نماید با شکست روبه‌رو می‌شود و سودی

۱. صحیح بخاری، الکتاب الإیمان، الباب الدین یسر، رقم الحدیث ۳۸.

نخواهد برد پس راه درست، توسّط و میانه‌روی و اعتدال است چنان که در شریعت مقرّر گردیده است و همچنان که شخص مسافر اگر بالدّوام برود از رفتن باز می‌ماند و به منزل نمی‌رسد ولی اگر در اوقات نشاط و حوصله و قوّت راه‌پیمایی کرده و در پاره‌ای اوقات نیز به استراحت و آسایش بپردازد به این صورت که در اوّل و آخر روز و پاره‌ای از آخر شب راه برود و بقیه‌ی ساعات شب و روز را به خواب و استراحت و صرف نهار و شام و تهیه‌ی وسایل و تجدید نیروی خود و وسیله‌ی سواری خود بگذراند با کمال آسانی و بدون برخورد به موانع خستگی و مریضی و عوارض و عوایق سفر به منزل رسیده و به خوشی و آسایش به سر خواهد برد. با همین قیاس هر مسلمانی در حدود مقرّرات شریعت به واجبات و مندوبات اکتفا کرده و بقیه‌ی اوقات خود را در تحصیل علم و کسب مال و اداره‌ی خانواده و خدمت به مردم و اجتماع به سر ببرد قطعاً به دل‌خواه خود به منزل سعادت دو جهانی خواهد رسید. در غیر این صورت جز ناکامی و ندامت و زیان نتیجه‌ای نخواهد داشت.

***

۲۸۹. عَن اَبِی العَبَّاسِ سَهلِ بنِ سَعدِ السَّاعِدِیِّ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ اِلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه وسلم فَقَالَ یَا رَسولَ اللّهِ دُلَّنِی عَلَی عَمَلٍ اِذَا عَمِلتُهُ اَحَبَّنِیَ اللّهُ وَ اَحَبَّنِیَ النَّاسُ فَقَالَ: ازْهَدْ فِی الدُّنیَا یُحِبَّکَ اللّهُ وَ ازْهَدْ فِیمَا عِندَ النَّاسِ یُحِبَّکَ النَّاسُ.[۱] «ابن‌ماجه، ابن‌عدی»

ترجمه: ابوالعبّاس سهل پسر سعد ساعدی رضی الله عنه گفته: مردی پیش پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه وسلم آمد و عرض کرد ای پیغمبر خدا! مرا دلالت کن به کاری اگر آن را انجام دهم خدا و مردم مرا دوست بدارند. فرمودند: بی‌علاقه باش به دنیا خدا تو را دوست می‌دارد و طالب مال مردم مباش مردم تو را دوست می‌دارند.

توضیح: این حدیث شریف یکی دیگر از چهار حدیث مدار اسلام است و منظور از این دنیا که زهد و صرف نظر از آن مایه‌ی دوستی خدا و سعادت دو جهانی است، دنیایی است که مسلمان را از خدا دور سازد. یعنی دنیای بدون دین نه دنیای واجب یا مندوب یا حلال. پس زهدِ از حرام، واجب و از مشتبه و شُبهه،

---

۱. سنن ابن‌ماجه، الکتاب الزهد، الباب الزهد فی الدنیا، رقم الحدیث ۴۰۹۲.

مندوب و به قولی واجب است و زهد عارفین ترک ماسوای خداست و بعبارةٍ أُخری ترک حرام، واجب و ترک شُبهه و فضولِ حلال، مندوب است. زهد که مقامی است بس بزرگ نیازمند سه چیز است: وثوق به خدا و رغبت در ثوابِ مصیبت و تسویه‌ی مدح و ذم مردم، که منشأ آنها به ترتیب درستی یقین و کمال یقین و استغراق در محبّت خدا است که با بودن ایمان صحیح و علم تمام، شخص به زیور عزّت نفس و مناعت طبع آراسته شده و به سادگی و قناعت، دور از کشمکش ناروای زندگی، عمر خود را صرف باقیات صالحات می‌نماید. یعنی اموری که نفع و نتیجه‌ی آنها آنی و فوری نیست و بس. بلکه هم در حیات و هم بعد از ممات ثمر و برِ آنها را خواهد خورد و در سایه‌ی خیر و برکت نعمت آنها به سر خواهد برد و هر کس متخلّق به این اخلاق و احوال باشد مسلّم محبوب خدا و محبوب مردم خواهد بود.

***

۲۹۰. عَن أَبِی ذَرٍّ﷛ اَنَّ نَاساً مِن اَصحَابِ رَسولِ اللّهِﷺ قَالوا لِلنَّبِیِّﷺ یَا رَسولَ اللّهِ ذَهَبَ اَهلُ الدُّثورِ بِالأُجُورِ یُصَلُّونَ کَمَا نُصَلِّی وَ یَصومونَ کَمَا نَصومُ وَ یَتَصَدَّقونَ بِفُضولِ اَموَالِهِم قَالَ: اَوَ لَیسَ قَد جَعَلَ اللّهُ لَکُم مَا تَصَدَّقونَ اِنَّ لَکُم بِکُلِّ تَسبِیحَةٍ صَدَقَةً وَ بِکُلِّ تَکبِیرَةٍ صَدَقَةً وَ کُلِّ تَحمِیدَةٍ صَدَقَةً وَ کُلِّ تَهلِیلَةٍ صَدَقَةً وَ اَمرٌ بَالمَعروفِ صَدَقَةٌ وَ نَهیٌ عَن مُنکَرٍ صَدَقَةٌ وَ فِی بُضعِ اَحَدِکُم صَدَقَةٌ قَالوا یَا رَسولَ اللّهِ اَیَأتِی اَحَدُنَا شَهوَتَهُ وَ یَکونُ لَهُ فِیهَا اَجرٌ قَالَ اَرَاَیتُم لَو وَضَعَهَا فِی حَرَامٍ اَکَانَ عَلَیهِ وِزرٌ فَکَذَلِکَ اِذَا وَضَعَهَا فِی‌الحَلالِ کَانَ لَهُ اَجرٌ.[1] «مسلم، بخاری، احمد»

ترجمه: ابوذر﷛ گفته که چند نفری از صحابه‌ی پیغمبر خداﷺ عرض کردند یا رسول اللهﷺ ثروتمندان اجرها را بردند. نماز می‌گزارند چنان که ما نماز می‌گذاریم و روزه می‌دارند چنان که روزه می‌داریم و اموال زایدشان را صدقه می‌دهند. فرمودند: مگر خدا برای شما صدقه‌دادن را قرار نداده؟ به درستی که در گفتن هر سبحان الله صدقه‌ای هست و هر الله اکبر صدقه‌ای و هر الحمد الله صدقه‌ای و هر لا اله الا الله صدقه‌ای و هر دفعه امر به نیکی صدقه‌ای و هر بار

۱. صحیح مسلم، الکتاب الزکاة، الباب بیان أن اسم الصدقة یقع علی کل نوع من المعرف، رقم الحدیث ۱۶۷۴.

نهی از بدی صدقه‌ای در تمتّع از همسر صدقه‌ای، عرض کردند ای رسول خدا! آیا می‌شود که یکی از ما لذّت ببرد و برای او در آن اجر باشد؟ فرمود: خبرم دهید اگر آن تمتّع را از حرام می‌برد آیا گناه نداشت؟ پس به همین قیاس اگر از حلال تمتّع برگیرد برای او اجر دارد.

توضیح: اگر خداوند عزّ و جلّ از راه کسب حلال ثروت عطا فرمود چه بهتر! پس دست همّت و مردانگی را از آستین صدقه و احسان و نیکوکاری بیرون آورده و ریش دل درماندگان و بی‌نوایان لخت و گرسنه را مرهمی بگذار و آنان را از چنگال فقر و فاقه نجات بده ولی وقتی امید اجر و پاداش این حاتم بخشی‌ها را داشته باش که به وظایف بندگی خود در پیشگاه خدا عمل نمایی. یعنی اهل نماز و روزه و سایر فرایض دینی بوده و از ارتکاب کبایر دوری گزینی و الّا اجر صدقه در برابر گناه ترک انجام وظیفه‌ی عبودیت، مقاومت نخواهد کرد و اگر ثروت نصیب نشد و در دفتر درویشان و مستمندان ثبت نامت کردند چه از این راحت‌تر و بعد از انجام واجبات و ادای وظایف طاعات به نوافل و اذکار و اوراد، جبران خیرات و مبرّات ثروتمندی را بکن و با قناعت و غنای طبع و ساده‌زیستی به بهشت خدا برو زیرا غنی شاکر و فقیر صابر همسنگ و برابرند.

***

۲۹۱. عَن اَبِی یَعلَی شَدَّاد بنِ اَوسٍ عَن رَسولِ اللهِ ﷺ قَالَ: اِنَّ اللّهَ کَتَبَ الإِحسَانَ عَلَی کُلِّ شَیءٍ فَإِذَا قَتَلتُم فَاَحسِنوا القِتلَةَ وَ اِذَا ذَبَحتُم فَاَحسِنوا الذِّبحَةَ وَلیُحِدَّ اَحَدُکُم شَفرَتَهُ وَلیُرِحْ ذَبِیحَتَهُ.[1] «مسلم»

ترجمه: ابویعلی شدّاد پسر اوس از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: به درستی که خدا خواهان احسان و نیکی با هر چیزی است پس در وقت کشتن، نیکو بکشید و هنگام سر بریدن، نیکو سر ببرید و تیز کند یکی از شما کاردش را و آسوده کند آن را که سر می‌برد.

توضیح: اسلام دین رحم و احسان است پس در هر چیزی احسانی بر

۱. صحیح مسلم، الکتاب الصید الذبائح و ما یؤکل من الحیوان، الباب الامر بالحسان الذبح و القتل و تحدید الشفرة، رقم الحدیث ۳۶۱۵.

مسلمان واجب است که رعایت آداب و دستورات شریعت است دربارەی آن چیز. خواه گیاه باشد یا حیوان. ملایکه باشد یا شیطان. مثلاً با درخت و گیاه آبیاری و خدمت و بی‌خود آن را از بین‌نبردن و استفاده‌ی لازم از آنها نمودن و با حیوان بی‌زبان آزارنکردن و سواری و بارکردن به اندازه‌ی طاقت و سرپرستی و نگه‌داری از آن و با کفّار و شیاطین و اشرار دعای توفیق و هدایت آنها به اسلام آوردن و داشتن خیر و صلاح و با ملایکه رعایت ادب و دوری از کثافات ظاهری و باطنی و آنچه باعث تنفّر و آزردگی آنان است. حتّی در کشتن و سربریدن حیوان که منتهای اذیت و ستم است راه احسان باز و برای شخص، کسب خیر و اجر متصوّر و آسان است.



۲۹۲. عَن اَبی هُرَیرَةَ﷜ قَالَ قَالَ رَسولُ اللّهِﷺ: اِنَّ اللّهَ طَیِّبٌ لا یَقبَلُ اِلَّا طَیِّباً وَ اِنَّ اللّهَ تَعَالَی اَمَرَ المُؤمِنینَ بِمَا اَمَرَ بِهِ المُرسَلینَ فَقَالَ تَعَالَی «یَا اَیُّهَا الرُّسُلُ کُلوا مِنَ الطَّیِّبَاتِ وَ اعمَلوا صَالِحاً»[1] وَ قَالَ تَعَالَی «یَا اَیُّها الَّذینَ آمَنوا کُلوا مِن طَیِّبَاتِ مَا رَزَقنَاکم»[2] ثُمَّ ذَکَرَ الرَّجُلَ یُطیلُ السَّفَرَ اَشعَثَ اَغبَرَ یَمُدُّ یَدَیهِ اِلَی السَّمَاءِ یَارَبِّ یَارَبِّ وَ مَطعَمُهُ حَرَامٌ وَ مَشرَبُهُ حَرَامٌ وَ مَلبَسُهُ حَرَامٌ وَ غُذِیَ بِالحَرَامِ فَاَنَّی یُستَجَابُ لِذَلِکَ.[3] «مسلم»

ترجمه: ابوهریره﷜ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: به درستی که خدا پاک است و نمی‌پذیرد جز پاک را و به درستی خدا امر فرموده مؤمنان را به آنچه امر فرموده به آن پیغمبران را. فرموده: ای گروه پیغمبران! بخورید از چیزهای پاکیزه و انجام دهید کردار شایسته و فرموده ای کسانی که گرویده‌اید، بخورید از پاکیزه‌ها، آنچه روزی شما کرده‌ایم. سپس یاد کرد (پیغمبر) شخصی را که به سفر طولانی می‌رود ژولیده و گردآلود دو دستش را بلند کند به سوی آسمان. ای خدا! ای پروردگار! در حالی که خوردنیش حرام است و نوشیدنیش حرام و لباسش حرام و پرورده شده با حرام. پس از کجا جواب داده خواهد شد و دعایش قبول می‌شود.

---

۱. سوره‌ی مؤمنون ۲۳/ آیه‌ی ۵۱.
۲. سوره‌ی بقره / آیه‌ی ۱۷۲.
۳. صحیح مسلم، الکتاب الزکاة، الباب قبول الصدقة من الکسب الطیب و تربیتها، رقم الحدیث ۱۶۸۶.

توضیح: خداوند متعال که آفریدگار اسباب و مسبّبات عالم است خوردن حرام را سبب تیرگی قلب و فساد بصیرت و ارتکاب جنایت و شر قرار داده و چیزهایی را که موجب هر گونه ضرر و اختلال عقل یا نیرو یا بهداشت باشد حرام گردانیده است. پیغمبران و مسلمانان را از خوردن و نوشیدن آنها بازداشته و نهی فرموده‌است. به جای آنها خوردنی و آشامیدنی پاک و بی‌ضرر و مفید برای جان و تن و خرد و فعّالیت را آفریده و استفاده از آنها را اجازه فرموده است. در این صورت که موضوع این قدر مهم است و حتّی انبیا و رسل عظام یارای نزدیک‌شدن به حرام را ندارند کسی که پرورش او به حرام بوده و نان و آب و ساز و برگش همه حرام باشد با این که مشاقّ و ناگواری‌های سفر طولانی مانند جهاد یا حج یا هر عبادتی را متحمّل شود و دست نیاز به درگاه قاضی حاجات دراز نماید کمترین توجّهی به او و سفر و زحمات و تضرّع و دعا و خواسته‌اش نمی‌شود و خدمات و مجاهداتش به آتش حرام‌خواری و حرام پوشیش سوخته و نابود خواهد شد. پس وای به حال کسانی که با نان حرام و زندگی حرام اندر حرام بر مسند ولایت و صلاح و پیشوایی و دیانت و تقوا تکیه‌زده و مردم بیچاره، گول همّت و توجّه و انفاس و تأثیر و تکمیل و تربیت آنها را خورده‌اند.

***

۲۹۳. عَن اَبِی مُحَمَّدٍ الحَسَنِ ابنِ‌عَلِیٍّ بنِ اَبِی طَالِبٍ﵁ سِبطِ رَسولِ اللّهِﷺ وَ رَیحَانَتِهِ قَالَ: حَفِظتُ مِن رَسولِ اللّهِﷺ دَعْ مَا یُرِیبُکَ اِلَی مَا لا یُرِیبُکَ.[۱] «ترمذی، نسایی، ابن‌حبان، حاکم»

ترجمه: ابومحمّد امام حسن پسر امام علی نوه‌ی پیغمبر خدا و ریحان او﵄ گفته حفظ نمودم از پیامبرِ خدا رسول اکرمﷺ: درگذر از آنچه تو را به شبهه و شک اندازد به سوی آنچه چنین نیست.

توضیح: برای مسلمان شک و تردید در بسیاری از موارد حیات و مسایل زندگی پیش می‌آید چه در عبادات و چه در معاملات و مناکحات و سایر ابواب فقهی و البتّه ورع و احتیاط و صلاح در این است که شک را ترک گفته و آنچه را

---

۱. سنن ترمذی، الکتاب صفة القیامة و الرقائق و الورع عن رسول الله، الباب منه، رقم الحدیث ۲۴۴۲.

به طور یقین و روشن حلال است عمل نماید و هر راهی را که احتمال ضعیف هم به سوی شرّ و مفسده و عواقب وخیمه داشته باشد، نبایستی رفت و کاری را باید تعقیب کرد که صددرصد نفع و خیر و صواب باشد. این حدیث شریف که نزد امام احمد از انس[۱] و نزد طبرانی از ابن‌عمر[۲] و ابوهریره نیز روایت شده با کوتاهی عبارتش دریایی است از حکمت و قاعده‌ای بس بزرگ و گران‌بها در دین اسلام که در هر جا یقین و شک تعارض داشتند یقین را مقدّم دارند و دستوری است برای ورع که مدار یقین است. هر کس به این حدیث عمل نماید از ظلمات شکوک و وساوس و اوهام و تردید نجات می‌یابد مخصوصاً در قسمت اموال مانند یزید پسر زریع که صرف نظر از پانصد هزار ریال ارثِ پدر کرد چون کارمند دولت بوده و بیم رشوه و ستم در آن بود با این که از حصیربافی ارتزاق می‌نمود و نادار بود حاضر به قبول آن ثروت مفت و هنگفت نشد.

***

۲۹۴. عَن مَالِکِ بنِ الحُوَیرِثِ رضی الله عنه قَالَ قَالَ لَنَا النَّبِیُّ ﷺ: اِرجِعوا اِلَی اَهلِیکُم فَعَلِّموهُم.[۳] «بخاری»

ترجمه: مالک پسر حویرث رضی الله عنه گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ به ما فرمودند: برگردید به سوی اهل و عیالتان آنها را تعلیم کنید.

توضیح: همسر و فرزند از نعمت‌های بس بزرگ و بی‌نظیر و در عین حال امانت خدای عزّ و جلّ می‌باشند که مسلمان بایستی به شکرانه‌ی آن در رعایت و حفظ آنها از شر و زیان دین و دنیا بکوشد و حقوق آنها را ادا کرده و قصور و تقصیر روا ندارد. بزرگ‌ترین حقّی که پس از تأمین زندگی بر عهده‌ی شوهر و پدر دارند راهنمایی به دین اسلام و تعلیم احکام قرآن و روش درست پیغمبر ﷺ می‌باشد چنان که در قرآن کریم امر شده که مرد بایستی زن و بچّه‌ی خود را از آتش دوزخ حفظ نماید و آن ممکن نیست جز با یاد دادن ایمان و دستورات دین که بهترین ضامن رستگاری هر فرد در معاش و معاد است. با کمال تأسّف باید

۱. ر.ک. مسند احمد، الکتاب باقی مسند المکثرین، الباب مسند انس بن مالک، رقم الحدیث ۱۱۶۵۶.
۲. ر.ک. الکتاب المعجم الصغیر ـ الطبرانی، الباب باب من اسمه اسحاق، الجزء ۱، الصفحة ۱۸۰، رقم الحدیث ۲۸۴.
۳. صحیح بخاری، الکتاب الادب، الباب رحمة للناس و البهائم، رقم الحدیث ۵۵۴۹.

گفت که صدی نود و نه(۹۹٪) از جنس لطیف از اصول و قواعد دین خود بی‌خبر و جز ظواهر خیلی جزئی و مسایل سطحی و ساده، چیزی نفهمیده‌اند و علّتش فقط دوری از حلقه‌ی درس و مجلس وعظ و تماس با دانشمندان دینی است و یا به عبارت دیگر غلوّ و استغراق در خودپرستی و بی‌اعتنایی به سعادت حقیقی است.

***

۲۹۵. عَن اَبی سَعِیدِ الخُدرِیّ﷛ قَالَتِ النِّسَاءُ لِلنَّبِیِّ﷑ غَلَبَنَا عَلَیکَ الرِّجَالُ فَاجعَلْ لَنَا یَوماً مِن نَفسکَ فَوَعَدَهُنَّ یوماً لَقِیَهُنَّ فِیه فَوَعَظَهُنَّ وَ اَمَرهُنَّ فَکَانَ فِیمَا قَالَ: لَهُنَّ مَا مِنکُنَّ امْرَاَةٌ تُقَدِّمُ ثَلاثَةً مِن وَلَدِهَا اِلّا کَانَ لَهَا حِجَاباً مِنَ النَّارِ فَقالَتِ امْرَاَةٌ وَ اثنَتَینِ فَقَالَ وَ اثنَتَینِ.[1] «بخاری»

ترجمه: ابوسعید خدری﷛ گفته بانوان به پیامبر خدا، رسول اکرم،﷑ عرض کردند: مردان بر ما غلبه کرده و فرصت شرف‌یابی محضر منوّرت را به ما نمی‌دهند پس یک روز را مخصوص راهنمایی و تعلیم ما گردان. یک روز را به آنها وعده فرمود و آنها را ملاقات نموده و پند داد و امر کرد و در ضمن به آنها فرمود: هر کدام از شما سه فرزند را از پیش خود بفرستد (بمیرند) به دوزخ نمی‌رود. بانویی عرض کرد و دو. فرمودند: و دو (یعنی مرگ دو فرزند نیز آن اجر را دارد.)

توضیح: بانوان محترمه‌ی اصحاب کرام که به نور دین و دانش منوّر و مزّین و دارای ادب و کمال ظاهر و باطن بودند در سایه‌ی آموزش و پرورش در آموزشگاه مجّانی و همگانی اسلام بود که در اثر عشق و علاقه‌ی مفرط به دین و مذهب خود به شنیدن و فراگرفتن تعلیمات دینی از کسان و محرمان خود اکتفا نکرده و بلکه تقاضای درس و وعظ و مجلسی خصوصی نمودند و مربّی بی‌نظیر عالم بشریت نیز به تقاضای خداپسندانه‌ی آنها ترتیب اثر داده و با کمال مهر و دل‌نوازی با کلمات آسمانی و فرموده‌های گران‌بهای خود به تربیت و تهذیب و تعلیم آنها پرداخت و بیشتر مسایل و مطالب ویژه آنها را مطرح نموده و شرح و

---

۱. صحیح بخاری، الکتاب العلم، الباب هل یجعل للنساء یوم علی حدة فی العلم، رقم الحدیث ۹۹.

بیان می‌فرمود و چون موضوع مرگ فرزند در دل نازک و احساس و عاطفه‌ی ملکوتی بانو بیشتر تأثیر داشته و شاید موجب ابراز نارضایتی و یا ارتکاب پاره‌ای اعمال جاهلیت گردد مخصوصاً اجر و جزای بزرگ از دست‌دادن جگرگوشه را به گوش هوش آنها رسانید تا بر مصیبت، صبر و شیکبایی و استقامت کرده و از دوزخ اخروی و آتش دردناک غم و حسرت و بی‌صبری نجات یابند و به امید رضوان و غفران خدا و جبران بهشت مصایب را بر خود هموار سازند.

***

۲۹۶. عَن عبدالله بنِ عُمَرَ رضي الله عنه اَنَّ النَّبِیَّ ﷺ قَالَ: اُمِرتُ اَنْ اُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّی یَشهَدوا اَن لا اِلَهَ اِلَّا اللَّهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً رَسولُ اللَّه وَ یُقِیموا الصَّلاةَ وَ یُؤتوا الزَّکَاةَ فَاذَا فَعَلوا ذَلِکَ عَصَموا مِنِّی دِمَاءَهُم وَ اَموَالَهُم اِلَّا بِحَقِّ الإِسلامِ وَ حِسَابُهُم عَلَی اللَّهِ.[۱] «بخاری، مسلم»

ترجمه: عبد الله بن عمر رضي الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: از جانب خدا مأموریت دارم با مردم بجنگم تا می‌گویند کلمه‌ی شهادت را و نماز برپای می‌دارند و زکات می‌دهند پس هرگاه اینها را انجام دادند از من مصون خواهند داشت خونشان و اموالشان را مگر در حقوق اسلام و حسابشان با خداست.

توضیح: آنچه از حدیث شریف مستفاد می‌گردد:

۱. اکتفا به ایمان تقلیدی برای ترک تعقیب و مقاتله امّا برای نجات از عذاب به مذهب محقّقان و جمهور علما کافی است.

۲. جواز کشتن تارک الصلاة زیرا از مقاتله غالباً کشتن پیدا شود و بلکه دلالت بر واجب بودن کشتن دارد چون غایت در معنی شرط است. یعنی ترک مقاتله وقتی واجب نیست که ایمان و عمل باشد و هم چنین جنگ با هر کس که از دادن زکات یا انجام سایر شرایع امتناع ورزد ولی در مذهب شافعیه چون با زور گرفتن زکات از ممتنع ممکن است کشتن او روا نیست و به قول جماعتی کشتن او نیز روا است و قوه‌ی جبریه به اتّفاق در ترک روزه جز حبس و منع از

۱. صحیح بخاری، الکتاب الإیمان، الباب فإن تابوا و اقاموا الصلاة و آتوا الزکاة فخلوا سبیلهم، رقم الحدیث ۲۴.

خوردن جایز نمی‌باشد.

۳. حقّ اسلام همان است که در حدیث ۱۰۲ گذشت و مقتضای آن حدیث مباحی اموال زانی و نمازنگزار است ولی مراد نیست همچنان که دلالت بر کفر تارک نماز ندارد اگر چه جماعتی قول به آن کرده‌اند زیرا احادیث دیگر مانع این مطلب می‌باشد.

٤. قبول اسلام و ترک مقاتله با کسانی که به این حدیث عمل نمایند. ولی در ظاهر و برای دنیا امّا در واقع و نفس‌الامر معامله خدا با قلوب و نیات است چه بسا از روی نفاق و با تظاهر و بدون عقیده مسلمان خواهند شد پس حساب مردم با خداست و بس. نَحنُ نَحکُمُ بِالظّاهِرِ وَ اللّهُ یتَوَلّی السَّرائِرَ.

***

۲۹۷. عَن ابنِ‌مَسعودٍ رضی الله عنه قَالَ: کَانَ النَّبِیُّ ﷺ یتَخَوَّلُنا بِالمَوعِظَةِ فِی‌الأیّامِ کَرَاهَةَ السَّآمَةِ عَلَینَا.[۱] «بخاری»

ترجمه: ابن‌مسعود رضی الله عنه گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ ما را موعظه می‌فرمود گاه گاهی تا مبادا خسته شویم.

توضیح: در هر کاری توسّط و اعتدال و میانه‌روی خوب است. لذا رسول اکرم ﷺ در هفته روز جمعه را برای خواندن خطبه در نظر گرفته و در عوض دو رکعت از نماز ظهر تخفیف داده شده و هم چنین در حال حیات خود در هر هفته، سوای خطبه‌ی جمعه یک روز وعظ می‌فرمود و پند می‌داد و مردم را به اهمّیت دین و لزوم تقوا و سایر امور اسلامی آگاه و آشنا می‌ساخت. یعنی برای تبلیغ و تعلیم و ترویج دین بایستی با تأنّی و تدریج کار کرد و پیشرفت نمود نه به طور دایم که موجب خستگی و سررفتن حوصله و بی‌رغبتی مردم گردد. زیرا آن وقت سخن از گوش تجاوز نکرده و به مغز و دل نمی‌چسبد. کلمه‌ی «یتخولنا» با «خاء» خوانده شده به معنی تعهد و اصلاح است و بعضی گفته‌اند که با «حاء» از تحوّل است یعنی پیغمبر ﷺ موعظه‌ی ما را حواله به حال ذوق و نشاط

۱. صحیح بخاری، الکتاب العلم، الباب ما کان النبی یتخولهم بالموعظة و العلم کی لا ینفروا، رقم الحدیث ۶۶.

می‌فرمود و به قول اصمعی یتخوننا با «نون» می‌باشد[۱] که آن هم بـه معنـی تعهـد است به هر حال منظور این است آقایان وعّاظ اوقـات فراغـت و ذوق و رغبـت اشخاص را برای مواعظ و سخن‌رانی در نظر بگیرند و آن قدر هم طـول و بـسط ندهند که از حدّ لزوم و نیاز بیشتر بوده و بی‌حوصلگی و ملالت به بار آورد.

***

۲۹۸. عَن سَعدِ بنِ اَبِی وَقّاصٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و سلم قالَ: اِنَّکَ لَن تُنفِقَ نَفَقَـةً تَبتَغِـی بِهَا وَجهَ اللّهِ اِلّا اُجِرتَ عَلَیهَا حَتَّی مَا تَجعَلُ فِی فِی امْرَاَتِکَ.[۲] «بخاری»

ترجمه: سعد پسر ابی وقّاص رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و سلم روایـت نمـوده که فرمودند: به درستی که تو انفاق نمی‌کنی در راه خدا هر گونه نفقـه‌ای را مگـر اجر داده خواهی شد بر آن، حتّی آن که می‌گذاری در دهن همسرت.

توضیح: در موضوع انفاق و بخشش و صرف مـال در راهـی کـه خـدا از آن راضی باشد یعنی مفید به حال هر ذی‌روحی مسلمان یا غیرمسلمان ولو حیوانات واقع شود به قدری آیات و احادیث و اوامر اکید و نوید امیدبخش موجود اسـت که حساب ندارد. ولی نکته‌ای که قابل توجّه و شایان بس تقـدیر اسـت انتخـاب یک مطلب و مورد بسیار مهم و حیاتی است که انفاق و خـرج و خـدمت در راه زندگی همسر عزیز و مطلق طبقه‌ی بانوان است که در اثر لطافت و نزاکت طبع و ضعف نیروی تولید و وضع و مقام زنان در هر حال، خرج آنان بـه عهـده‌ی مـرد واگذار شده و از همه مهمتر اشاره به گذاشتنِ لقمه در دهان همسر است که حتّی در قرن اتم و در عصر تمدّن مشعشع امروزی نیـز احـدی اظهـار چنین سـخنی نکرده و در هیچ قانون و مسلک بشری هم چنین احترام و خدمتی از طرف شوهر نسبت به همسر وجود ندارد.

***

۲۹۹. عَن العِربَاضِ بنِ سَارِیَةَ رضی الله عنه قالَ: نَزَلنَا مَعَ النَّبِیِّ صلی الله علیه و سلم بِخَیبَـرَ وَ کَـانَ صَـاحِبُ خَیبَرَ رَجُلاً مَارِداً مُنکَراً فَجاءَ لِلنَّبِیِّ صلی الله علیه و سلم فَقالَ یَـا مُحَمَّـدُ اَ لَکُـم اَن تَـذبَحوا حُمُرَنَـا وَ

---

۱. الکتاب تصحیفات المحدثین، الباب تصحیفات المحدیثن، الجزء ۱، الصفحة ۱۵۳.

۲. صحیح بخاری، الکتاب الإیمان، الباب ما جاء إن الاعمال بالنیة و الحسبة لکل امرئٍ ما نوی، رقم الحدیث ۵۴.

تَأکُلوا ثَمرَنَا وَ تَضرِبوا نِساءَنَا فَغضَبَ النَّبِیُّ ﷺ قَالَ: یَا ابنَعَوف اِرکَبْ فَرَسَکَ ثُمَّ نَاد اَلا اِنَّ الْجَنَّةَ لا تَحِلُّ اِلَّا لِمُؤمِنٍ وَ اَنِ اِجتَمِعُوا لِلصَّلَاة فَاجْتَمَعُوا فَصَلَّی بِهِم النَّبِیُّ ﷺ ثُمَّ قَامَ فَقَالَ اَیَحسَبُ اَحَدُکُم مُتَّکِئاً عَلَی اَرِیکَتِه قَد یَظُنُّ اَنَّ اللّٰهَ لَم یُحَرِّم شَیئاً اِلَّا مَا فِی هٰذَا القُرآنَ اَلا وَ اِنِّی وَ اللّٰهِ قَد وَعَظتُ وَ اَمَرتُ وَ نَهَیتُ عَن اَشیَاءَ اِنَّهَا لَمِثلُ القُرآنِ اَو اَکثَرُ وَ اِنَّ اللّٰهَ تَعَالَی لَم یُحِلَّ لَکُم اَن تَدخُلُوا بُیوتَ اَهلِ الکِتَابِ اِلَّا بِاِذنٍ وَ لا ضَرْبَ نِسَائِهِم وَ لا اَکْلَ ثِمَارِهِم اِذَا اَعطَوْکُم الَّذِی عَلَیهِم.[1] «ابوداود»

ترجمه: عرباض پسر ساریه ﷺ گفته در خدمت پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ وارد خیبر شدیم و صاحب خیبر مردی بود متمرّد و سخت به خدمت پیغمبر آمد و گفت: ای محمّد! آیا برای شما رواست که سر ببُرید خرهای ما را و بخورید میوه‌ی ما را و بزنید زنان ما را؟ پیغمبر ﷺ خشمناک گردید و فرمود: ای پسر عوف! سوار اسبت بشو و جار بزن: هان! به درستی بهشت حلال نیست مگر برای مؤمن و این که گرد آیید برای نماز پس جمع شدند نماز را به آنها برگزار فرمود پیغمبر سپس برپا خاست و فرمود: آیا گمان کند یکی از شما در حالی که تکیه بر تختش زده و پندارد که خدا حرام نفرموده جز آنچه در قرآن است؟ هان! به درستی که من پند داده‌ام و امر و نهی نموده‌ام درباره‌ی چیزهایی. به درستی آنها به اندازه‌ی قرآن یا بیشتر می‌باشند و به راستی که خدا حلال نفرموده برای شما که وارد منزل اهل کتاب بشوید مگر با اجازه و نه زدن زنانشان و یا خوردن میوه‌هاشان. در صورتی که به شما بدهند آنچه بر آنها است.

توضیح: پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ در سال هفتم هجری با گروهی از اصحاب کرام به غزوه‌ی شهر خیبر تشریف برد که در آن زمان شهری بزرگ و دارای دژها و استحکامات بسیار و مزارع و باغات زیاد بود و برای یهود اهمّیت سوق الجیشی فراوان داشت که بالاخره پس از چند روز نبرد از طرف رسول اکرم ﷺ پرچم به حیدر کرّار، علی بن ابی طالب، ﷺ داده شده و همان روز خیبر فتح شد و سردار مشهور آن به نام مرحب به دوزخ سرافکنده گردید. اشخاصی به استناد این که پاره‌ای مطالب در قرآن کریم ذکر نشده چیزهایی را حلال دانسته و

---

۱. سنن ابی‌داود، الکتاب الخراج و الامارة و الفیء، الباب فی تعسیر اهل الذمة اذا اختلفوا بالتجارات، رقم الحدیث ۲۶۵۲.

مرتکب شده بودند تا این که رسول اکرمﷺ اطّلاع پیدا کرده و دستور حاضرباش صادر فرموده و پس از اجتماع و ادای نماز جماعت در سخن‌رانی بلیغ خود به مردم گوش‌زد می‌فرماید شاید اشخاصی پیدا شوند که جز نصوص و دستورات قرآن را نپذیرند ولی این اشتباه است زیرا از طرف پیغمبرﷺ احکام زیادی به اندازه‌ی قرآن یا زیادتر تشریع شده و به اطّلاع مردم رسانیده است و مسلمان مؤظّف به اطاعت و پیروی آنها می‌باشد که من‌جمله حرامی اموال و آزار دادن اهل کتاب، پس از صلح و برقرار کردن روابط سیاسی است در صورتی که از شرایط و مقرّرات فیمابین تخلّف نکرده و سرپیچی ننمایند. متأسّفانه اکنون نیز اشخاصی مشاهده می‌شوند که می‌خواهند جز قرآن را نپذیرند ولی این نظریه به طور کلّی و اطلاق، اشتباه است. زیرا قرآن فقط در عقاید و اخلاق و کلّیاتِ احکام، کافی و وافی است و در قسمت اعظم مسایل عملی نیازمند روش پیغمبرﷺ و سایر ادلّه می‌باشیم. به طوری که در فنّ اصول فقه هر مذهبی بیان شده است. امّا از حق نباید گذشت که افراط در قبول هر حدیثی نیز موجب اشکال و اختلاف و دوری از روح قرآن است. پس « نه بدین شوری شور و نه بدین بی‌نمکی»

***

۳۰۰. قَالَ قَتَادَةُ رضي الله عنه قُلتُ لِاَنَسٍ رضي الله عنه اَ كَانَتِ المُصَافَحَةُ فِی اَصحَابِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: نَعَمْ.[۱] «بخاری، ترمذی»

ترجمه: قتاده رضي الله عنه گفته که از انس رضي الله عنه پرسیدم آیا مصافحه در میان یاران پیغمبرﷺ معمول و مرسوم بود؟ گفت: بلی.

توضیح: دست در میان دست گذاشتن هنگام برخورد و ملاقات از آداب و سنن اسلامی و کاری بسیار به‌جا و مفید و موجب مزید محبّت و تحکیم اخوّت است و حتّی یاران کرام رسول اکرمﷺ با خود پیامبر خدا نیز جز مصافحه جور دیگر معامله نکرده‌اند مگر گاهی اتّفاقی از طرف یهود یا تازه‌واردین نابلد اقدام به دست یا پابوسی یا طرز دیگر نموده باشند. ولی متأسّفانه اکنون این عادت

۱. صحیح بخاری، الکتاب الإستئذان، الباب المصافحة، رقم الحدیث ۵۷۹۲.

مسلمانانه و این رسم نیکو به میان فرنگی‌ها و ملل غیر اسلامی رفته و در میان برخی مسلمانان مخصوصاً اکراد عادت زشت دست‌بوسی حکم فرماست. اگر چه راست است در مواردی نشانه‌ی توقیر و احترام نسبت به بعضی اشخاص است ولی اولاً هیچ موردی برای تعظیم و تجلیل، بالاتر و بزرگ‌تر از پیغمبر اسلامﷺ نیست که رسم ادب و احترام نسبت به او نیز مصافحه بوده است چنان که در احادیث زیادی ثابت و مسلّم است در ثانی اگر فرضاً خلاف شرع و ناروایی هم در دست‌بوسی نباشد زیان بهداشتی و تولید عظمت و کبریا در شخصی که دستش را می‌بوسند و خواری و ذلّتی که برای شخص دست‌بوس به وجود می‌آید برای نامشروعی این عمل دلیلی کافی است و بر فرض هیچ زیان بهداشتی و اخلاقی و اجتماعی و غیره نیز در آن متصوّر نباشد چه فایده و خیری از آن عاید کسی خواهد شد و به علاوه چه چیز موجب عدول و انحراف از راه راست و روش مسلّم پیغمبرﷺ و اصحابﷺ می‌باشد؟

***

۳۰۱. عَن اَنَسٍﷺ قَالَ قَالَ رَجُلٌ یَا رَسولَ اللّهِ الرَّجُلُ مِنَّا یَلقَی اَخَاهُ اَو صَدِیقَهُ اَیَنحَنِی لَهُ قَالَ: لا قَالَ اَفَیَلتَزِمُهُ وَ یُقَبِّلُهُ قَالَ لا قَالَ اَفَیَأخُذُ بِیَدِهِ وَ یُصَافِحُهُ قَالَ نَعَم.[۱] «ترمذی»

ترجمه: انسﷺ گفته که مردی به پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ عرض کرد: یکی از ما برادرش یا دوستش را ملاقات می‌نماید آیا گردن را کج کند برایش؟ (تعظیم کند و خم شود) فرمود: خیر. گفت آیا او را آغوش بگیرد و ببوسد؟ فرمود: خیر. گفت: آیا دستش را بگیرد و مصافحه نماید؟ فرمود: بلی.

توضیح: در این حدیث شریف به تمام کیفیات سلام و احترام اشاره شده و جز مصافحه هیچ کدام را اجازه نفرموده است. در کتب فقه درباره‌ی این‌گونه مراسم، تفصیل لازم نوشته شده مثلاً نسبت به خم شدن تا حد رکوع در عادت تعظیم معمولی می‌گویند که به طور مطلق حرام است اگر منظور بزرگ‌داشت بشر تا حدّ عظمت خدا نباشد و الّا شک در کفر آن نیست. ولی آغوش‌گرفتن و

۱. سنن ترمذی، الکتاب الإستئذان و الآداب عن رسول الله، الباب ما جاء فی المصافحة، رقم الحدیث۲۶۵۲.

بوسیدن، بالذّات حرام نیستند مگر به قصد مراسم اسلامی معمول گردند و یا با نامحرم یا امردی باشد آن وقت حرام و ناروا می‌باشد.

***

۳۰۲. عَن اَبِی هُرَیرَةَ﷛ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: لا یَقولَنَّ اَحَدُکُم عَبدِی وَ اَمَتِی کُلُّکُم عَبِیدُ اللّهِ وَ کُلُّ نِسَائِکُم اِمَاءُ اللّهِ وَ لَکِن لِیَقُل غُلامِی وَ جَارِیَتِی وَ فَتَایَ وَ فَتَاتِی.[۱] «مسلم، ابوداود»

ترجمه: ابوهریره﷛ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: نباید یکی از شما بگوید [به دیگری] عبدم، کنیزکم، همه‌ی شما عباد خدا هستید و همه‌ی زنانتان کنیزکان خدایند و لیکن بگوید غلامم جاریه‌ام و فتایم و فتاتم.

توضیح: در بعضی از روایاتِ این حدیث، عبارت، این طور است «وَ لکن لِیقُل فَتَای وَ فَتَاتِی»[۲] و این درست‌تر به نظر می‌رسد زیرا برحسب عرف، معنی عبد و غلام یا امة و جاریة فرقی ندارد. امّا در اصلِ معنی اطلاق عبد که دال بر ذلّت و امهٔ که به معنی مملوکه است تعبیری زننده و تحقیرآمیز است پس گفتن آنها خارج از نزاکت و موجب اذلال و سرافکندگی است نه کلمه غلام و کنیزک و بهتر کلمه فتی یعنی جوان یا آقا و فتاه یعنی دوشیره یا خانم و یا برادر و خواهر و امثال آنها است که مشعر به احترام است.

***

۳۰۳. عَن ابنِ عُمَرَ﷛ قَالَ قَالَ رَسولُ اللّهِ ﷺ: یَا اَیُّهَا النَّاسُ مُرُوا بِالمَعروفِ وَ انْهَوا عَنِ المُنکَرِ قَبلَ اَن تَدعوا اللّهَ فَلا یَستَجِیبَ لَکُم وَ قَبلَ اَن تَستَغفِروهُ فَلا یَغفِرَ لَکُم اِنَّ الاَمرَ بِالمَعروفِ وَ النَّهیَ عَنِ المُنکَرِ لا یَدفَعُ رِزقاً وَ لا یُقَرِّبُ اَجَلاً وَ اِنَّ الاَحبَارَ مِنَ الیَهودِ وَ النَّصَارَی لَمَّا تَرَکوا الاَمرَ بِالمَعروفِ وَ النَّهیَ عَنِ المُنکَرِ لَعَنَهُمُ اللّهُ عَلَی لِسَانِ اَنبِیَائِهِم ثُمَّ عُمُّوا بِالبَلاءِ.[۳] «اصبهانی»

---

۱. صحیح مسلم، الکتاب الالفاظ من الادب و غیرها، الباب حکم اطلاق لفظة العبد و الامة و المولی و السید، رقم الحدیث ۴۱۷۷.

۲. مسند احمد، الکتاب باقی مسند المکثرین، الباب باقی المسند السابق، رقم الحدیث ۹۹۷۳ و ۱۰۱۹۶.

۳. مکتبة الشاملة، المعجم الاوسط، جزء۲، ص۹۵، رقم الحدیث ۱۳۶۷ و الکتاب الترغیب و الترهیب، الباب کتاب الحدود و غیرها الترغیب فی، الجزء ۳، الصفحة ۱۶۲، رقم الحدیث ۳۴۹۷.

ترجمه: عبد الله پسر عمرﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: ای مردم! امر به معروف و نهی از منکر بنمایید پیش از آن که خدا را بخوانید و شما را جواب ندهد و پیش از آن که از خدا آمرزش بخواهید و شما را نیامرزد به راستی که امر به معروف و نهی از منکر روزی را نبرد و اجل را نزدیک نکند و به درستی که علمای یهود و نصاری هنگامی که ترک امر به معروف و نهی از منکر گفتند خدا آنان را لعن فرمود بر زبان پیغمبرانشان، سپس بالعموم گرفتار بلا شدند.

توضیح: برای استواری کاخ اجتماع بشریت بر پایه‌ی صحیح و متین دین مبین اسلام و تفکیک عقاید و ادیان حقّه از خرافات و اقوال پوچ و ساختگی تنها یک راه در پیش است یعنی تبلیغ و دعوت به دین و ترویج و تعلیم اسلام حقیقی و در غیر این صورت روز به روز دامنه‌ی شرک و لامذهبی و کفر و بدعت و معاصی مخصوصاً در جامعه مسلمانان وسیع‌تر گشته و هیچ نیرو و قدرتی نمی‌تواند جلو سیل فتنه و فساد و طوفان شرّ و ستم را بگیرد و بالاخره چراغ دین خاموش و دنیا در ظلمت و تاریکی الحاد و بی‌دینی و دریای شقاوت و هلاکت و فنا غرق خواهدشد و برداشتن این بار سنگین جز از توانایی دانش غیر متصوّر است ولی چون معمولاً پیشوایان ادیان در هر عصر و زمانی در اقلیت هستند و مقاومت و استقامت در برابر سواد اعظم، دشوار و خطرناک است این است که حدیث شریف، علما را متوجّه می‌نماید به این حقیقت بزرگ که خالق و رازق تنها خداست و حیات و موت و ترقّی و تنزّل بسته به مشیت الهی است تا دانشمندان و طبقه‌ی روحانی اسلام نیز از ترس خطرات و به امید منافع دنیوی این وظیفه‌ی مقدّس و مأموریت خدایی را ترک نکرده و به همان سرنوشت شوم رسواکننده‌ی علما و پیشوایان سایر ادیان دچار نشده و ملل اسلامی هم به مصایب و عواقب بی‌دینی امم گذشته گرفتار نشوند. آقایان علمای روحانی که وارث و جانشین پیغمبرند[1] نبایستی از غم نان و ترس جان، غیرت ایمان و دعوت قرآن را بکشند و بیم سر و امید زر، خدای بزرگ را از یاد آنان ببرد و تا

---

۱. سنن ابی داود، الکتاب العلم، الباب الحث علی طلب العلم، رقم الحدیث ۳۱۵۷.

دم مرگ به خود نیایند.

***

۳۰۴. عَن اَبِی سَعیدﷺ عَنِ النَّبیِّﷺ قَالَ: مَن اَکَلَ طَیِّباً وَ عَمِلَ فِی سُنَّةٍ وَ اَمِنَ النَّاسُ بَوائقَهُ دَخَلَ الجَنَّةَ فَقَالَ رَجُلٌ یا رَسولَ اللّهِ اِنَّ هَذَا الیَومَ فِی النَّاسِ لَکَثِیرٌ قَالَ وَ سَیَکونُ فِی قُرونٍ بَعدِی.[۱] «ترمذی، حاکم»

ترجمه: ابوسعیدﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: هر کس حلال و پاک بخورد و به سنّت پیغمبر رفتار نماید و مردم از ستم و زیانش ایمن باشند به بهشت می‌رود. مردی گفت: ای رسول خدا! به درستی این، امروز در میان مردم بسیار است. فرمود: و در قرن‌های بعد پیدا می‌شود.

توضیح: برای ورود به بهشت سه شرط مقرّر فرموده: خوردن حلال و دانستن و کاربستنِ روش پیغمبرﷺ و ترک اذیت و آزار مردم و اشاره فرموده که تا سالهای دراز ادامه خواهد داشت ولی نه به طور عموم. چنان که برأی العین مشاهده می‌شود که سالهای سال است این دستورات و تعلیمات نجات‌بخش فقط در بطون کتب و در اذهان اشخاص وجود واقعی دارند نه در دنیای عمل و در حیات ملل.

***

۳۰۵. عَن اَبِی هُرَیرَةَﷺ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ: اِنَّ اللّهَ یَقولُ یا ابنَ‌آدَمَ تَفرَّغْ لِعِبادَتِی اَملأْ صَدرَکَ غِنًی وَ اَسُدَّ فَقرَکَ وَ اِلّا تَفعَلْ مَلَأتُ یَدَیکَ شُغلاً وَ لَم اَسُدَّ فَقرَکَ.[۲] «ترمذی»

ترجمه: ابوهریرهﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: خداوند متعال می‌فرماید: ای آدمی! فراغت پیدا کن برای عبادتم، پرخواهم کرد سینه‌ات را از بی‌نیازی (دلت را غنی می‌کنم) و جلو فقر تو را می‌گیرم و اگر[این کار را] نمی‌کنی پر می‌کنم دو دستت را از مشغلت و جلو فقرت را نمی‌گیرم.

توضیح: مفاد این حدیث حکمتی است بسیار بزرگ و معنی آن گنجی است سرشار و بی‌پایان که انسان را از میلیونرها و میلیاردرها، ثروتمندتر و غنی‌تر

---

۱. سنن ترمذی، الکتاب صفة القیامة و الرقائق و الورع عن رسول الله، الباب منه، رقم الحدیث ۲۴۴۴.
۲. سنن ترمذی، الکتاب صفة القیامة و الرقائق و الورع عن رسول الله، الباب منه، رقم الحدیث ۲۳۹۰.

می‌نماید. زیرا غنای حقیقی و ثروت واقعی آن است که دل را فارغ و خاطر را آسوده و بدن را راحت کند و این محاسن و فواید در ثروت و دارایی ظاهری نیست و بلکه برعکس تشویش خاطر و دردسر و ناگواریهای بی‌شمار به بار خواهد آورد و مثالهایی زیاد از خودکشی و جنگ اعصاب و ابتلا به امراض و سایر عوارض و مخاطراتِ ثروت موجود است. من‌جمله: (جی گولد) میلیاردر مشهور آمریکایی (پادشاه راه‌آهن) که خود همواره اظهار می‌داشته که زندگی را با نهایت عسرت و بیچارگی به سر می‌برده و در اثر گرفتاری به ناراحتی شدید اعصاب، هرگز روی آسایش ندیده و ثروت و پزشک، درد بی‌درمان او را دوا نکردند تا با همین حال جان شیرین را فدای پول نمود. هم چنین حال (تم کروز) میلیونر مشهور و سایر ثروتمندان درجه اوّل دنیا، پس سعادت در پرکاری و پول‌پرستی نیست بلکه آسایشِ خیال و تندرستی و زندگی بی‌دردسر در خداشناسی و عبادت خدا و قناعت و عزّت نفس و مناعت طبع است و بس. ضمناً معنی حدیث آن نیست که برای پاره‌ای طاعات نافله، دنیا را ترک کرده و سربار مردم شد زیرا کسب حلال و تأمین زندگی خود و خانواده از فرایض اوّلیه و از بزرگ‌ترین عبادات است بلکه معنی آن است که به واسطه‌ی کار و مشغلت در راه پول و ثروت، خدا را فراموش نکرده و واجبات را ترک نکنند.

***

۳۰۶. عَن اَبِی‌ذَرٍّ﵁ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: اِنِّی اَرَی مَا لاتَرَونَ وَ اَسمَعُ مَا لاتَسمَعُونَ اَطَّتِ السَّمَاءُ وَ حَقَّ لَهَا اَن تَئِطَّ مَا فِیهَا مَوضِعُ اَربَعِ اَصَابِعَ اِلَّا وَ مَلَکٌ وَاضِعٌ جَبهَتَهُ سَاجِدٌ لِلّهِ وَ اللّهِ لَو تَعلَمونَ مَا اَعلَمُ لَضَحِکتُم قَلیلاً وَ لَبَکَیتُم کَثیراً وَ مَا تَلَذَّذتُم بِالنِّسَاءِ عَلَی الفُرُشِ وَ لَخَرَجتُم اِلَی الصُّعُدَاتِ تَجْأَرونَ اِلَی اللّهِ لَوَدِدتُ اَنِّی کُنتُ شَجَرَةً تُعضَدُ.[۱] «ترمذی»

ترجمه: ابوذر﵁ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: به درستی که من می‌بینم چیزی را که شما نمی‌بینید و می‌شنوم چیزی را که

۱. سنن ترمذی، الکتاب الزهد عن رسول الله، الباب فی قول النبی لو تعلمون ما اعلم لضحکتم قلیلا، رقم الحدیث ۲۲۳۴.

نمی‌شنوید. ناله می‌کند آسمان و حق دارد که بنالد. نیست در آن جای چهار انگشت مگر ملکی در آنجا پیشانی نهاده و برای خدا به سجده رفته است. قسم به خدا! اگر می‌دانستید آنچه را می‌دانم کم می‌خندیدید و زیاد گریه می‌کردید و لذّت نمی‌بردید با زنان روی فرش‌ها و بیرون می‌رفتید به خارج خانه‌ها تضرّع و زاری می‌کردید در حضور خدا، کاش من درختی بودم بریده می‌شد.

توضیح: عظمت کاینات و وسعت و بزرگی عالم و بی‌شماری آفریدگان خدا طوری نیست که بشر آن را فهم کند و یا دانش و وسایل خلق به آن احاطه نماید و در قرآن مجید بارها به این حقایق تصریح و اشاره شده است« وَ مَا یَعلَمُ جُنُودَ رَبِّکَ اِلَّا هُوَ»[1] و در علوم و فنون امروزی در این‌باره کشفیّات زیاد شده و معلومات گران‌بهایی به دست آمده‌است. مثلاً عالم میکروسکوپی که به طور محسوس و مسلّم در هر قطره آب یا خون یا سایر مایعات و در هر ذرّه‌ای از هوا میلیون‌ها از این ذرّات ریز زنده در حال حرکت اند و البتّه عالم ملایکه، عالم ارواح و عالم جن و شیاطین از علم اختصاصی پیغمبران بوده و ما جز نام از حقیقت و کمیت و کیفیت آنها چیزی نمی‌دانیم و پر واضح است مشاهده‌ی چنین اوضاع و عالمی برای انسان ضعیف بی‌خبر، موجب حیرت و سرگردانی و ترک خورد و خواب می‌شود و جز پناه به خدا در این عالم ملجأ و جای امید و فریادرس و نجات‌دهنده‌ای نیست. به نظر من جمله‌ی اخیر، مُدرَج یعنی گفته راوی حدیث است زیرا زهد و نظریه‌ی دوری از دنیای ابوذر بر هیچ واردی به تاریخ اسلام پوشیده نیست.

***

۳۰۷. عَن عَبد اللهِﷺ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَال: اَلجَنَّةُ اَقرَبُ اِلَی اَحَدِکُم مِن شِرَاکِ نَعلِهِ وَ النَّارُ مِثلُ ذَلِکَ.[2] «بخاری، احمد»

ترجمه: ابن‌مسعودﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: بهشت نزدیک‌تر است به یکی از شما از بند کفشش و آتش به همین صورت.

---

۱. سوره‌ی مزمل ۷۴/ آیه‌ی ۳۱.

۲. صحیح بخاری، الکتاب الرقائق، الباب الجنة اقرب الی احدکم من شراک نعله و النار مثل ذلک، رقم الحدیث ۶۰۰۷.

توضیح: بهشت و دوزخِ هر کس یعنی نتایج اخلاق و اعمال آن کس، پس نزدیکی هر کس به بهشت یا دوزخ مربوط به نزدیکی وی از اخلاق بهشتی یا صفات جهنّمی خود او است و برای مجسّم کردن این تعبیر به مثالی محسوس اشاره شده ولی در انتخاب بند کفش بالخصوص نکته‌ای ندیده و نشنیده‌ام و به گمانم رمز و سرّ آن این است که انسان مسافر و در حرکت به سوی آخرت می‌باشد و به زودی وارد یکی از این دو مکان خواهد شد و شخص مسافر سر و کارش با کفش و بند آن است. پس همان طور که مسافر به منزل و جایی، همواره مشغول و سرگرم وسیله‌ی رسیدن به آن منزل است. زیرا راه‌رفتن، منوط بر کفش و کفش نیز بسته به بند آن است هم چنین مسافرِ راه بهشت یا دوزخ در زندگی خود همیشه سر و ساخت و اشتغال و ارتباطش با چیزی است که تنها وسیله‌ی رسیدن به منزل است و آن عبارت از خود شخص یعنی همان اخلاق و کردار و پندارش می‌باشد.

***

۳۰۸. عَن أَبی هُرَیرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: حُجِبَتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ وَ حُجِبَتِ الجَنَّةُ بِالمَكَارِهِ.[۱] «بخاری، مسلم، ترمذی»

ترجمه: ابوهریره ﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: دوزخ به شهوات پوشیده شده و بهشت به ناگواری‌ها و ناخواستنی‌ها.

توضیح: دنیا خانه‌ی نوش و نیش و شادی و ناکامی و لذّت و الم است و راه بهشت از میان ناگواری‌ها و ناراحتی‌ها و ناخواستنی‌ها می‌گذرد و روپوش و حجاب و پرده‌ی سعادت، عبارت است از زحمات و مشقّات تکالیف و وظایف حیات و زندگی و هم چنین راه دوزخ از میان لذّات و شهوات و خوشی‌ها و خواستنی‌ها عبور می‌نماید و سرپوش و پرده‌ی آتشِ جهنم و شقاوت جاودانی عبارت است از عیاشی و خوش‌گذرانی حرام و لجام‌گسیختگی و بی‌بندوباری و بی‌اعتنایی به دین و مذهب و حقوق و حدود زندگانی اجتماعی. خلاصه بهشت و سعادت در چیزهای خلاف نفس و هوا پوشیده و پیچیده شده و دوزخ و

---

۱. صحیح بخاری، الکتاب الرقاق، الباب حجبت النار بالشهوات، رقم الحدیث ۶۰۰۸.



شقاوت در امیال و خواسته‌های هوا و هوس مستور و مخفی است.

***

۳۰۹. عَن اَبِی هُرَیرَةَ﷠ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: بَادِروا بِالْاَعمَالِ سَبعاً: هل تَنتَظِرونَ اِلَّا فَقراً مُنسِیاً اَو غِنیً مُطغِیاً اَو مَرَضاً مُفسِداً اَو هَرَماً مُفَنِّداً اَو مَوتاً مُجهِزاً اَوِ الدَّجَالَ فَشَرٌّ غَائِبٌ یُنتَظَرُ اَوِ السَّاعَةَ فَالسَّاعَةُ اَدهَی وَ اَمَرُّ.[۱] «ترمذی، حاکم»

ترجمه: ابوهریره﷠ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: تسریع و عجله کنید در کارهای نیک پیش از هفت چیز: آیا منتظر هستید مگر فقری فراموش‌کننده یا ثروتی طغیان‌آور یا بیماری فسادخیز یا پیری خرف‌آور یا مرگی مهلک یا دجّال که شرّی است غایب، انتظار کشیده می‌شود یا ساعت رستاخیز؟ پس آن ساعت خطرناک‌تر و تلخ‌تر است.

توضیح: زندگی موقت و زودگذر برای انسان به منزله‌ی دبستان دانش‌آموز است که هرگاه پیش از عوارض و موانع به تحصیل دانش و کسب معلومات خود ادامه داد موفّق و سربلند و کامیاب است و در غیر این صورت با یکی از موانع پیشرفت روبه‌رو شده و با ناکامی و محرومی دست به گریبان می‌گردد. همان طور مسلمان در مکتب حیات یا در بازار زندگی و یا در مزرعه‌ی آخرت که مدّت عمر کوتاه است اگر چنانچه از وقت و فرصت و صحّت و توانایی و نعمتهای خدایی به حکم خرد و وجدان و همّت و مردانگی استفاده کرد و آنچه را که برای آن آفریده شده از معلومات و کمالات تحصیل کرد و اثاث و لوازم و مایحتاج خود را از بازار جهان تام و تمام به دست آورد و توشه و قوت خانه‌ی آخرت و وسایل آسایش و زندگی قیامت را در مزرعه‌ی دنیا گرد آورده و برداشت در وقت برچیده‌شدن بساط عمر و زندگی از نتایج کار و کوشش و زحمت خود بهره‌مند و سربلند می‌گردد و الّا به واسطه‌ی یکی از پیش‌آمدهای ناگوار و وقایع تلخ و موانع پیشرفت از کار بازمانده و جز حسرت و حیرت و ندامت، نصیب و بهره‌ای نخواهد داشت.

برای بشر ضعیف و بیچاره آن قدر موانع و عوایق وجود دارد که در تصوّر و

---

۱. سنن ترمذی، الکتاب الزهد عن رسول الله، الباب ما جاء فی المبادرة بالعمل، رقم الحدیث ۲۲۲۸.

شماره نگنجد ولی هفت فقره از آنها بسیار مهم و خطرناک‌اند چنان که در حدیث شریف یاد شده‌اند:

۱. فقر و سختی معیشت که بسا به کفر منجر می‌شود[۱] زیرا شکم گرسنه ایمان ندارد و حتّی انسان را از خود بی‌خبر می‌سازد چه رسد به دین و تکالیف و حقوق که اصلاً در برابر گرسنگی و بی‌پولی به کلّی از یاد خواهند رفت.

۲. یا ثروت هنگفت و کبر و ناز پول‌داری که شخص را به اوج عزّت و کبریا و بی‌نیازی از خدا و عبادت و بندگی و بندگان خدا می‌برد و جز خود و معبود و معشوق خود سر اطاعت به فرمان احدی فرود نمی‌آورد.

۳. یا مرضی مزمن که مانع سعی و عمل شده و خسارت جبران‌ناپذیری به ذخیره و اندوخته‌ی خیرات و طاعات وارد می‌نماید.

٤. یا پیری که شاید باعث خرِف و فراموش‌کاری و از دست‌دادن قوّه‌ی تشخیص گشته و علاوه بر آن موجب ضعف نیروی کار و ناتوانی و ترک عمل خیر می‌گردد.

٥. یا مرگ که امری است حتمی و قطعی و عمومی و به کلّی انسان را از حرکت و فعّالیت انداخته و دیگر آدمی قادر به هیچ گونه آثار خیری نخواهد بود.

٦. یا کذّاب و مکار و دین‌تراشی که سبب گمراهی و بی‌دینی و لامذهبی شخص گردیده و او را بدبخت و سرگردان ابدی خواهد کرد. زیرا دجل به معنی دروغ و فریب است و در حدیث وارد است که هر دین‌ساز و گمراه‌کننده‌ای دجّال است و دجّالان در اسلام در حدود سی نفر می‌باشند و البتّه خطرناک‌ترین آنها دجّال بزرگ یعنی مدّعی خدایی می‌باشد که ضرر و خطر آن آتش لامذهبی را در جهان شعله‌ور می‌کند. تا کنون تعداد زیادی از این دجّالان به عنوان این که پیغمبر یا مهدی و امام زمان و یا مرشدِ طریقت هستند، پیدا شده و میلیون‌ها مسلمان بی‌خبر را بدبخت و گمراه نموده‌اند. چنان که صفحاتی بس سیاه و شرم‌آور در تاریخ اسلام دارند.

---

۱. مكتبة الشاملة، الكتاب شعب الإيمان، ابوبكر احمد بن الحسين البيهقي، الباب الثالث و الاربعون من الشعب، الجزء ۵، الصفحة ۲۶۷، رقم الحديث ۶۶۱۲.

۷. بالاخره و از همه سخت‌تر و خطرناک‌تر آمدن لحظه‌ی رستاخیز و برپا شدن قیامت است که آنی و فوری و بدون مقدّمه و اطّلاع احدی رخ می‌دهد و هر کس پیش از کسب معلومات دینی و معارف قرآنی و انجام اعمال و طاعات واجبه به یکی از این مصایب و موانع برخورد و تصادف نماید دیگر کار از کار گذشته و آخرتش در خطر است.

***

۳۱۰. عَن اَبی هُرَیرَةَ﷛ عَنِ النَّبِیِّ﷑ قالَ: بَادِروُا بِالاَعمَالِ فِتناً کَقطَعِ اللَّیلِ المُظلِمِ یُصبِحُ الرَّجُلُ مُؤمِناً وَ یُمسِي کَافِراً وَ یُمسِي مُؤمِناً وَ یُصبِحُ کَافِراً یَبِیعُ دِینَهُ بِعَرَضٍ مِنَ الدُّنیَا.[۱] «مسلم، ترمذی»

ترجمه: ابوهریره﷛ از پیامبر خدا، رسول اکرم،﷑ روایت نموده که فرمودند: تعجیل کنید در کار خیر پیش از آن که پدید آید فتنه‌هایی مانند پاره‌های شب تاریک که شخص در صبح ایمان دارد و شب کافر می‌شود و شب ایمان دارد و روز کافر می‌گردد. می‌فروشد دین خود را به چیزی از کالاهای دنیا.

توضیح: ظاهر حدیث تهدید است از علاقه‌ی مفرط و محبّت شدید به مال دنیا که باعث فتنه‌انگیزی در دین و ارتکاب پاره‌ای معاصی بزرگ و بالاخره منجر به کفر می‌گردد و یا این که اشاره به فتنه‌ی مادّیات امروزی است که بسیاری از مردم به خاطر عشق ثروت در اطاعت و فرمان‌برداری دُوَل کفّار و پیشوایان شرک و جنگ‌افروزان خانمان‌سوز تا سرحدّ عبودیت و پرستش توغّل[۲] کرده‌اند و دین و آیین خود را در اسرع اوقات با دنیا و مادّیات فرنگی‌ها و استعمارگران مبادله می‌نمایند و جز رضای خاطر خطیر ارباب و به دست آوردن ثروت و رؤیای میلیونری، مذهبی نداشته و ندارند.

***

۳۱۱. عَن سَهلِ بنِ سَعد﷛ عَنِ النَّبِیِّ﷑ قالَ: مَن یَضمَنْ لِی مَا بَینَ لَحیَیهِ وَ مَا بَینَ رِجلَیهِ اَضمَنْ لَهُ الجَنَّةَ.[۳] «بخاری، مسلم، ترمذی»

---

۱. صحیح مسلم، الکتاب الإیمان، الباب الحث علی المبادرة بالاعمال قبل تظاهر الفتن، الحدیث ۱۶۹.

۲. بسیار مشغول شدن به کاری و فرورفتن در آن.

۳. صحیح بخاری، الکتاب الرقاق، الباب حفظ اللسان و قول النبی من کان یؤمن بالله و الیه، رقم الحدیث ۵۹۹۳.

ترجمه: سهل پسر سعدﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: هر کس برای من ضمانت بین دو فکین و دو پای خود را بنماید ضامن بهشت او خواهم شد.

توضیح: واقعاً ضمانتی است مشکل و سخت زیرا مورد ضمانت دو عضو بسیار حسّاسِ فعّالِ مؤثّر در بدن انسان است: یکی زبان که ترجمان قلب و عواطف و احساسات و نیات و مقاصد است و مصدر انواعی زیاد از معاصی قولی و الفاظ زشت و ناپسند می‌باشد و دیگری آلت تناسل که تلمبه‌ی پاشیدن سمّ هتک ناموس و آبروی عباد خدا و پراکندن تخم ولدٱلزّنا و گرم کردن بازار فاحشه‌گری و شیوع امراض و آلام و مفاسد بی‌شمار است و بدبختی در آن است که در عین خطرناکی اعمالِ آن دو عضو، کارِ آنها در کمال سهولت و آسانی است.

هر کس شهامت و شجاعت آن را داشته باشد که در چنگال این دو اژدهای کشنده و گزنده‌ی دینی شکست نخورد حتماً در برابر مارهای کوچک سایر اعضای خود مصون مانده و چنین مرد پاک و صحیحُ العملی حتماً شایسته‌ی بهشت و افتخارات آن می‌باشد.

***

۳۱۲. عَن کَعبِ بنِ مَالکﷺ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ: مَا ذِئبَانِ جَائِعَانِ اُرسِلا فِی غَنَمٍ بِاَفسَدَ لَهَا مِن حِرصِ المَرءِ عَلَی المَالِ وَ الشَّرَفِ لِدِینِه.[۱] «ترمذی، احمد»

ترجمه: کعب پسر مالکﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: نیستند دو گرگ گرسنه‌ی رها شده در رمه‌ای خراب‌کارتر از حرصِ مرد بر مال و شرف در دینش (زیان حرص برای دین بیشتر از ضرر آن دو گرگ برای رمه است.)

توضیح: حرص و آز بر مال و عشق و محبّت جاه و مقام دو درنده‌ی مضرّ و خطرناک برای دین مسلمانند زیرا غریزه‌ی بشری در راه مال‌پرستی حاضر به ارتکاب هر جنایت و خیانتی بوده و در راه نیل به جاه و مقام، دوست عزیز و گرامی جان خود یعنی مال را فدا و نثار خواهد کرد. منظور این است که عشق به

---

۱. سنن ترمذی، الکتاب الزهد عن رسول الله، الباب ما جاء فی اخذ ماله بحقه، رقم الحدیث ۲۲۹۸.

بت و معبود جاه و مقام بسی بالاتر و سخت‌تر از عشق به مال است پس در هر قلبی که این دو عشق و این دو معبود جمع شدند دیگر نور ایمان خاموش شده و ظلمت مال‌دوستی و خودپرستی روح را فرا گرفته و نفس و شیطان مانند دو گرگ گرسنه‌ی درنده از هیچ خراب‌کاری و زیانی ترس و حیا و شرم و پروایی نخواهند داشت و بالاخره دین شخص را خواهند کشت و از بین خواهند برد.

***

۳۱۳. عَن عَبدِ اللهِ﷛ قَالَ خَطَّ النَّبِیُّ ﷺ خَطّاً مُرَبَّعاً وَ خَطَّ خَطّاً فِی‌الوَسَطِ خَارِجاً مِنهُ وَ خَطَّ خُطُطاً صِغَاراً اِلَی هَذَا الَّذِی فِی الوَسَطِ مِن جَانِبِهِ الَّذِی فِی الوَسَطِ وَ قَالَ: هَذَا الانسَانُ وَ هَذَا اَجَلُهُ مُحِیطٌ بِهِ اَو قَد اَحَاطَ بِهِ وَ هَذَا الَّذِی هُوَ خَارِجٌ اَمَلُهُ وَ هَذِهِ الخُطُطُ الصِّغَارُ الاَعرَاضُ فَاِن اَخطَاَهُ هَذَا نَهَشَهُ هَذَا وَ اِن اَخطَاَهُ هَذَا نَهَشَهُ هَذَا.[1] «بخاری، ترمذی»

ترجمه: ابن‌مسعود﷛ گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ خطّی چهارگوشه کشید و خطّی در وسط آن رسم کرد بیرون رفته و خط‌های ریزی در اطراف آن خطّ وسطی کشید و فرمود: آن خطّ وسطی داخل، انسان است و این چهار گوشه اجل اوست که او را احاطه کرده است و خطّ خارج آمال وی است و این خط‌های ریز عوارض و حوادثند اگر آن یکی او را اصابت نکرد، این یکی او را می‌زند و می‌گزد و اگر آن یکی نکرد این می‌کند.

توضیح: برای ادامه‌ی زندگانی بشری شرایطی فراوان و موانعی بی‌پایان است که هرگاه یکی از شروط مفقود شود و یا یکی از موانع پیش آید رشته‌ی حیات قطع و در دریای عدم فرو خواهد رفت و با وجود این که حیات انسان به رشته‌ای باریک‌تر از مو بسته شده و در اطراف و جوانب‌آن طوفان‌ها و بادهای سهمگین عوارض و امراض با سختی هر چه تمام‌تر می‌وزند و هرآن احتمال پاره‌کردن آن می‌رود و با این حال آدمی بی‌خبر و بیچاره ریسمان قوی و دراز اَمَل و آرزوی خود را گسترده و می‌خواهد اگر ممکن شود دنیا را در آن پیچیده و بر دوش طمع و آز خود بار کند و برای پس از مرگ و نابودی خود ذخیره نماید و

---

۱. صحیح بخاری، الکتاب الرقاق، الباب فی الأمل و طوله، رقم الحدیث ۵۹۳۸.

هنگامی که در دنبال شکار طمع، سرگشته و شیدا و دوان است ناگاه صیاد زبردست اجل فرا رسیده و با زدن گلوله‌ی آتشین و یا تیری زهرآلود او را از پای درآورده و به عالم بی‌نام و نشانی و نیستیش رهسپار خواهد ساخت.

***

۳۱۴. عَن عُبَیدِ اللّهِ بنِ مُحصنٍ عَن اَبِیهِ‌ رضی الله عنه اَنَّ النَّبِیَّ ﷺ قالَ: مَن اَصبَحَ مِنکُم آمِناً فِی سِربِهِ مُعَافیً فِی جَسَدِهِ عِندَهُ قوتُ یَومِهِ فَکاَنَّمَا حِیزَتْ لَهُ الدُّنیَا.[1] «ترمذی»

ترجمه: محصن پدر عبید الله رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: هر کس شب را روز کند در حالی که ایمن بر نفس و جان و تن‌درست بوده و نان آن روز را داشته باشد مانند آن است که دنیا را به وی داده باشند.

توضیح: برای آدمی غریب در دنیا و مسافر و مأموری که به زودی زود به مرکز، احضار و فراخوانده می‌شود جز این که بر جان خود ایمن بوده و با تن سالم هر روز حقوق خود را دریافت کرده و به وظایف و خدمات آن روز اشتغال ورزد. دیگر هر جور خیال و امید و آمالی که در سر داشته باشد و خود را به آن دل‌خوش و سرگرم نماید بی‌جا و فضولی و ناروا است. پس راه راست و فکر صحیح و خرد تمام آن است که انسان به این نعمت‌های بزرگ خدا سپاس‌گزار و خرسند بوده و جز زندگی ساده و نان بی‌دردسری آرزو نکرده و در فکر و غم چیزی باشد که حوادث روزگار آن را محو و نابود ننموده و آثار و نتایج آن دایم و ابدی و پایدار باشد یعنی دانش و اخلاق و نیکوکاری و آثار خیر و نام نیک.

***

۳۱۵. عَن اَبِی هُرَیرَةَ‌ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسولُ اللّهِ ﷺ: مَن یَأخُذُ عَنِّی هَـؤُلاءِ الکَلِمَاتِ فَیعمَلُ بِهِنَّ اَو یُعَلِّمُ مَن یَعمَلُ بِهِنَّ قُلتُ اَنَا یَا رَسولَ اللّهِ فَاَخَذَ بِیَدِی وَ عَدَّ خَمساً وَ قَالَ اِتَّقِ المَحَارِمَ تَکُن اَعبَدَ النَّاسِ وَ ارْضَ بِمَا قَسَمَ اللّهُ لَکَ تَکُنْ اَغنَى النَّاسِ وَ اَحسِنْ اِلَی جَارِکَ تَکُنْ مُؤمِناً وَ اَحِبَّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفسِکَ تَکُنْ مُسلِماً وَ لا تُکثِرِ الضِّحکَ فَاِنَّ کثرَةَ الضِّحکِ یُمِیتُ القَلبَ.[2] «ترمذی، احمد»

---

۱. سنن ترمذی، الکتاب الزهد عن رسول الله، الباب فی التوکل علی الله،رقم الحدیث ۲۲۶۸.

۲. سنن ترمذی، الکتاب الزهد عن رسول الله، الباب من اتقی المحارم فهو اعبد الناس، رقم الحدیث ۲۲۲۷.

ترجمه: ابوهریره‌ از پیامبر خدا، رسول اکرم، روایت نموده که فرمودند: کیست از من این دستورات را بگیرد و عمل کند و یا بیاموزد به کسی که به آنها عمل نماید؟ ابوهریره گفته: عرض کردم من یا رسول‌الله! پس دستم را گرفت و شمرد پنج را و فرمود: پرهیز کن از محرّمات، عابدترین مردم می‌باشی و راضی باش به آنچه خدا به تو داده، غنی‌ترین مردم می‌شوی و نیکی کن به همسایه‌ات، مؤمن می‌باشی و دوست دار برای مردم هر چه را برای خود دوست داری آنگاه مسلمانی و زیاد مخند زیرا زیاد خندیدن دل را می‌میراند.

توضیح: این پنج کلمه‌ی کوتاه و این دستورات مختصر از هزار مجلّد ضخیم علوم فلسفه و تصوّف و اخلاق، مفیدتر و جامع‌تر و کامل‌تر است و از این رو رسول اکرم در آغاز استفسار فرمود از کسی که، یا به آنها عمل کند و یا به کسی تعلیم نماید که برای عمل بیاموزد. زیرا به حیز عمل‌درآوردن آنها تمام دین اسلام است چون ترک حرام شامل کلّیه‌ی معاصی است خواه حق الله باشد یا حق النّاس، کبیره یا صغیره، فعل منهیات یا ترک مأمورات و رضا به قضا کلید دروازه‌ی پیروزی در حیات و مایه‌ی سعادت و خوش‌وقتی است و مهر و احسان با همسایه از روان و بدن و نیرو و قوای خود گرفته تا خانواده و همسایگان و همشهری و هموطن و همنوع و غیره، مفید انواع خیر و نیکوکاری و صدقه و خدمت می‌گردد ولی ظاهر آن است که تنها همسایه‌ی عرفی منظور باشد و منوط کردن ایمان به نیکی با همسایه تهدید شدیدی است از آزرده‌نمودن خاطر وی و ترغیبی است در حسن تفاهم و برقراری روابط مهر و محبّت و مساعدت در بین همسایگان. و دوست‌داشتن سایر مسلمانان و بلکه قاطبه‌ی مردم موجب حسّ نوع‌دوستی و رحم و شفقت و بذل و ایثار و خیر و احسان و ترک هرگونه ضرر و شرّ و جنایتی می‌باشد حتّی درباره‌ی کفّار بایستی با نظر رحم و آرزوی داشتن ایمان و دین نگریست و در راه دعوت و هدایت آنان کوشش لازم معمول داشت. خنده‌ی بسیار دلیل بر مسرّت و بی‌اعتنایی به جامعه است و آن هم زاده‌ی غفلت و سخت‌دلی و بی‌خبری از جریانات ناگوار عالم و بی‌مبالاتی به آینده است که مسلّم این شیوه از دل زنده و روشن به نور و نیروی ایمان و معرفت بسیار بعید و

غریب است.

***

۳۱۶. عَن اَبِی‌سَعِیدٍ﵁ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: اِنَّ اَکثَرَ مَا اَخَافُ عَلَیکُم مَا یُخرِجُ اللّهُ لَکُم مِن بَرَکاتِ الاَرضِ قِیلَ وَ مَا بَرَکاتُ الاَرْضِ قَالَ زَهرَةُ الدُّنیَا فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ هَل یَأتِی الخَیرُ بِالشَّرِّ فَصَمَتَ النَّبِیُّ ﷺ حَتَّی ظَنَنَّا اَنَّهُ یُنزَلُ عَلَیهِ ثُمَّ جَعَلَ یَمسَحُ عَن جَبِینِهِ فَقَالَ اَینَ السَّائِلُ قَالَ اَنَا قَالَ لا یَأتِی الخَیرُ اِلَّا بِالخَیرِ اِنَّ هَذَا المَالَ خَضِرَةٌ حُلوَةٌ وَ اِنَّ کُلَّ مَا اَنبَتَ الرَّبِیعُ یَقتُلُ حَبطاً اَو یُلِمُّ اِلَّا آکِلَةَ الخَضِرَةِ اَکَلَت حَتَّی امتَدَّت خَاصِرَتَاهَا استَقبَلَتِ الشَّمسَ فَاجتَرَّت وَ ثَلَطَت وَ بَالَت ثُمَّ عَادَت فَاَکَلَت وَ اِنَّ هَذَا المَالَ حُلوَةٌ مَن اَخَذَهُ بِحَقِّهِ وَ وَضَعَهُ فِی حَقِّهِ فَنِعمَ المَعُونَةُ هُوَ وَ مَن اَخَذَهُ بِغَیرِ حَقِّهِ کَانَ کَالَّذِی یَأکُلُ وَ لا یَشبَعُ.[۱] «بخاری، ترمذی»

ترجمه: ابوسعید﵁ از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: چیزی که بیشتر از آن بر شما می‌ترسم آن است که خدا برای شما بیرون می‌آورد از برکات زمین، گفته شد برکات ارض چیست؟ فرمود :خوشی و زینت دنیا. مردی گفت: آیا از خیر، شر برمی‌خیزد؟ آن حضرت ساکت ماند تا آنجا که گمان کردیم وحی بر او نازل می‌شود سپس پاک کرد عرق را از پیشانیش و فرمود: کجا است سئوال کننده؟ عرض کرد: منم. فرمود: از خیر برنخیزد جز خیر. به درستی این مال دنیا زیبا و شیرین است و به راستی هر چه را باران برویاند می‌کشد به واسطه‌ی پرخواری و آماس کردن یا نزدیک است جز حیوانات علف‌خواری خورده باشند تا پهلوهایشان کشیده شده (شکمش پر شده) رو به آفتاب کرده و نشخوار نموده و سرگین افکنده و شاش کرده سپس برگشته و خورده‌اند و به راستی این مال دنیا شیرین و محبوب است هر کس بگیرد آن را به حقش و بگذارد در حقش چه خوب کمکی است آن و هر کس آن را بگیرد به ناحق مانند آن است بخورد و سیر نگردد.

توضیح: مال رنگین و شیرین دنیا که دارای بهجت و لذّت و زینت و مسرّت است خداوند متعال آن برکات و خیرات را برای استفاده و تمتّع آدمی و حیوان

---

۱. صحیح بخاری، الکتاب الرقاق، الباب ما یحذر من زهرة الدنیا و التنافس فیها، رقم الحدیث ۵۹۴۷.

آفریده است لیکن برای استفاده از آن، حدود و حقوق و مقرّراتی قرار داده، چه کسب و به دست آوردن آن و چه خرج و صرف آن راه و رسم و دستوراتی دارد که در غیر آن صورت تعدّی و ستم و گناه به شمار می‌آید و همچنان که غالباً حیوانات و بهایم در اثر پرخوری و آماس کردن تلف می‌شوند مگر حیوان نشخوار کننده‌ای مانند شتر و گوسفند و غیره که پس از پر کردن علفدان خود جلو آفتاب رفته و به مقتضای غریزه‌ی خدادادی علف را به دهن باز گردانده و به خوبی جویده تا کاملاً خُرد و خمیر شده و قابل هضم شود و بدین وسیله از زیان پرخوری نجات خواهد یافت به همین شکل، شخص نیز اگر در حدود اجازه‌ی شرع و طبق رضای خدا مال دنیا را از راه حلال و آبرومندانه کسب کرد و با قناعت و سپاس‌گزاری خورد و بخشید و صرف نمود و در راه خدا داد خلاصه با دنیای او دین نیز توأم بود و آن دو برادر و رفیق را از هم جدا نکرد به خوشی و سلامت به سر برده و با تمتّع از آن عافیت و عاقبت نیک نیز به دست آورده است و الّا مانند چارپایی که جز خوردن و خوابیدن و شکم را از آن انبار کردن، حدود و مقرّراتی را در نظر نگرفته و آن را به خوبی نجویده و هضم نکرده و جان خود را فدای شکمش نماید، صاحب مال نیز مدّت کمی از مال خود لذّت برده و استفاده کرده ولی جانش به واسطه‌ی تجاوز و نافرمانی از دین و شرع خدا در خطر هلاکت و شقاوت است.

***

۳۱۷. عَن مُطَرِّفٍ عَن اَبِيهِ﵁ اَنَّهُ انتَهَی اِلَی النَّبِیِّﷺ وَ هُوَ یَقولُ: اَلهَاکُمُ التَّکَاثُرُ قَالَ یَقولُ ابنُ‌آدَمَ مَالِی مَالِی وَ هَل لَکَ مِن مَالِکَ اِلَّا مَا تَصَدَّقتَ فَاَمضَیتَ اَو اَکَلتَ فَاَفنَیتَ اَو لَبِستَ فَاَبلَیتَ.[۱] «ترمذی، مسلم»

ترجمه: مطرّف از پدرش﵁ نقل کرده که وارد حضور پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ شد در حالی که می‌فرمود: شما را مشغول و سرگرم کرد جمع‌آوری و فراوانی. فرمود: آدمی گوید: مالم مالم آیا هست برای تو از مالت جز آن که به صدقه داده و از پیش فرستادی یا خورده و نابود نمودی یا پوشیدی و فرسوده و

---

۱. سنن ترمذی، الکتاب الزهد عن رسول الله، الباب منه، رقم الحدیث ۲۲۶۴ .

پاره کردی؟

توضیح: غرض اصلی و حکمت ثروت و مال، آسایشِ خیال و ادامه‌ی زندگی و اندوختن ذخایر و پس‌انداز اخروی است و الّا سوای خوردن و پوشیدن چه لذّتی دارد و جز در راه خدا صرف کردن چه خیر و اجری برای آن متصوّر است پس تعلّق و عشق و مشغلت تا حدّ ضرورت و لزوم، روا و پسندیده و دور از مخاطرات و مضار است و اگر علاقه و محبّت مال به خاطر خود مال باشد آنگاه مقام و منزلت معشوق و معبود را پیدا کرده و شخص، دیوانه‌وار در پی کسب و جمع و خدمت آن دویده و وقت و فرصت التفات به سوی ایمان و وجدان و خالق و خلق را نخواهد داشت و خداوند توانا به انتقام این نامردی و بی‌غیرتی که برای مال از هر چیز چشم پوشیده، او را خسر الدّنیا و الآخره فرموده و اجازه نخواهد داد که نه در دنیا چنان که شاید از آن لذّت برد و نه در آخرت روی آسایش و آبرومندی را ببیند.

***

۳۱۸. عَن اَبی‌ذَرٍّ عَن النَّبیِّ قَالَ: اَلزَّهَادَةُ فِی الدُّنیَا لَیسَت بِتَحرِیمِ الحَلالِ وَ لا اِضاعَةِ المَالِ وَ لَکِنِ الزَّهَادَةُ فِی الدُّنیَا اَلّا تَکونَ بِمَا فِی یَدَیکَ اَوثَقَ مِمَّا فِی یَدَیِ اللّهِ وَ اَن تَکونَ فِی ثَوَابِ المُصِیبَةِ اِذَا اَنتَ اُصِبْتَ بِهَا اَرغَبَ فِیهَا لَو اَنَّهَا اُبقِیَتْ لَکَ.[1] «ترمذی»

ترجمه: ابوذر از پیامبر خدا، رسول اکرم، روایت نموده که فرمودند: زهد و ترک دنیا آن نیست که حلال را حرام کرده و مال را ضایع نمایند و لیکن زهد از دنیا آن است که به آنچه داری دل‌خوشتر و دل‌گرمتر نباشی از آنچه در دست خداست و این که در ثواب مصیبت رغبت بیشتر داشته باشی تا این که دچار بلا نشده و از اجر آن بی‌بهره شوی.

توضیح: چون ابوذر در باب ترک دنیا و دوری از لذّات و تمتّعات و ثروت عقیده‌ای تند و افراطی و جنبه‌ی رهبانیت را داشت پیامبر خدا، رسول اکرم، یعنی پزشک روحی و معلّم اخلاقی بشر به او فهماند که زهد در ترک دنیای حلال و اضاعه‌ی مال نیست چنان که عقیده‌ی برخی از ملل غیراسلامی است

۱. سنن ترمذی، الکتاب الزهد عن رسول الله، الباب ما جاء فی الزهادة فی الدنیا، رقم الحدیث ۲۲۶۲.

بلکه زهد حقیقی مربوط به کمال ایمان و قوّت اعتماد به خدا و طلب و رغبت اجر خیر و اهمّیت ندادن به مصایب و ناگواری‌ها می‌باشد.

***

۳۱۹. عَن ابنِ‌عَبَّاسٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و سلم قَالَ: لَو کَانَ لِابنِ‌آدَمَ وَادِیَانِ مِن مَالٍ لَابتَغَی ثَالِثاً وَ لا یَملَأُ جَوفَ ابنِ‌آدَمَ اِلَّا التُّرَابُ وَ یَتوبُ اللّٰهُ عَلَی مَن تَابَ.[۱] «بخاری، مسلم، ترمذی»

ترجمه: ابن‌عبّاس رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه و سلم روایت نموده که فرمودند: اگر برای انسان دو درّه مال باشد خواهان سومی است و پر نکند شکم آدمی را جز خاک و بپذیرد خدا کسی را که به سویش برگردد.

توضیح: مال در زبان عربی به قولی مخصوص شتر است و با وادی مناسبت تمام دارد و درست‌تر آن است که منظور دارایی است نقد یا جنس یا حیوان و مفاد حدیث اشاره به حرص و آز و طمع و نیازمندی بشر است که به هیچ مقدار و هیچ عددی از ثروت قانع و راضی و سیر نمی‌گردد مگر بمیرد و به خاک سپرده شود:

گفت چشم تنگ دنیادوست را یا قناعت پر کند یا خاک گور

یعنی راست است شکم آدمی کوچک و ظرفیت و گنجایشش کم است ولی چون آتش استعداد و نیروی سوختن دنیایی را دارد لذا با هیچ چیز پر و سیر نگردد مگر از خاک گور انباشته شود که دیگر توانایی خوردن از او سلب شده و بالطّبع راغب و طالب مال دنیا نمی‌شود و هر کس از مقتضای غریزه و طبیعت انسانی برگردد و به جانب خوی ملکوتی و غنای طبع و قناعت متمایل شود خداوند بخشنده و مهربان او را پذیرفته و توفیق و کام‌یابی را در راه ترک فضول مال و دنیای زاید و ناروا به او عطا فرماید.

معنی دیگر به نظر می‌رسد دیگر رد یا قبول آن منوط به نظر و رأی خوانندگان عزیز است و آن این که منظور این باشد که ثروت مفید و دایم، املاک و زمین و خاک است نه حیوان که همواره در معرض امراض و حوادث روزگار

---

۱. صحیح بخاری، الکتاب الرقاق، الباب ما یتقی من فتنة المال، رقم الحدیث ۵۹۵۶.

قرار گرفته و ناپایدار است و از این رو آدمی به دو درّه‌ی پر از شتر نیز اکتفا ننماید و در پی سومی دوان است لیکن داشتن خاک و آب او را سیر نماید و هر کس همّت خود را از شترچرانی و گلّه‌داری به جانب ملک‌داری و آبادکردن زمین موات معطوف دارد خداوند تعالی او را تأیید و کمک خواهد فرمود و به خوش‌بختی و ثروتش می‌رساند.

***

۳۲۰. عَن اَبِی هُرَیرَةَ؄ عَنِ النَّبِیِّﷺ قالَ: اَلا اِنَّ الدُّنیَا مَلعونَةٌ مَلعونٌ مَا فِیهَا اِلّا ذِکرُ اللّهِ وَ مَا وَالاهُ وَ عَالِمٌ اَو مُتَعَلِّمٌ.[۱] «ترمذی، ابن‌ماجه، طبرانی»

ترجمه: ابوهریره؄ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: هان! دنیا ملعون و ملعون است آنچه در آن است جز یاد خدا و آنچه به آن نزدیک است و دانشمند و دانش‌آموز.

توضیح: کلمه‌ی ذکر و عالم و متعلّم که در اصطلاح علم نحو مستثنی است در روایت غیر ترمذی منصوب خوانده شده[۲] و این اعراب با قواعد نحو بیشتر وفق دارد. البتّه دنیا مخلوطی از خوب و بد و نافع و ضارّ و نوش و نیش است ولی عالم تشریع با عالم تکوین فرق دارد و در ادیان و مذاهب دنیا به دو قسمت تقسیم شده: مرغوب و منفور که به اولی امر شده و از دومی نهی و منع گردیده پس در نظر تشریع هر چه مورد منع و تنفیر واقع شد منفور و مبغوض و مایه‌ی دوری شخص از رحمت و عنایت اخروی می‌باشد و کلمه‌ی لعن اشاره به آن است و معلوم است که این دنیای مورد ذم دنیای منهی و ممنوع و حرام است همچنان که از حدیث مستفاد است که هر چه به ذکر و طاعت خدا یاری دهد داخل در دنیای ناروا نیست پس دنیای ملعون همان حرام و مکروه است نه واجب و مندوب و مباح و لیکن در میان دنیای مرغوب و پسند و لازم، اشاره به ذکر و علم شده زیرا ذکر شامل هر گونه طاعت و عبادت و قربت است خواه با زبان باشد یا عمل و چون برای خداپرستی اوّل خداشناسی لازم است از این رو

---

۱. سنن ترمذی، الکتاب الزهد عن رسول الله، الباب منه، رقم الحدیث ۲۲۴۴.
۲. سنن ابن‌ماجه، الکتاب الزهد، الباب مثل الدنیا، رقم الحدیث ۴۱۰۲ .

دانش نیز اهمّیت و ارزشی فراوان دارد. پس خوشا به حال اهل ذکر مشروط بر این که طبق دستورات شرع و خالص و مخلص برای خدا باشد و مژده باد اهل علم را خواه استاد یا شاگرد یا مستمع به شرط نیت پاک و قصد خدمت به اسلام.

***

۳۲۱. عَن اَبی موسَی‌ﷺ عَنِ النَّبِیِّ‌ﷺ قَالَ: مَثَلُ البَیتِ الَّذی یُذکَرُ اللّهُ فِیهِ وَ البَیتِ الَّذِی لا یُذکَرُ اللّهُ فِیهِ مَثَلُ الحَیِّ وَ المَیِّتِ.[۱] «بخاری، مسلم»

ترجمه: ابوموسی‌ﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: مَثَل خانه‌ای که در آن خدا یاد می‌شود با خانه‌ای که در آن خدا یاد نمی‌شود مانند زنده و مرده است.

توضیح: اساس دین خداشناسی و خداپرستی است و هر فکر و قول و عمل مشروع که مشعر بر عظمت و پرستش و مدح و ثنا و تشکر و سپاس‌گزاری خدا باشد ذکر و طاعت و قربت است و قسمتی از اذکار، واجب و برخی مندوب است مانند نماز جماعت و اذان و اقامه و تلاوت قرآن و صلوات و قرائت و تفسیر آیات و خواندن حدیث یا درس فقه و اخلاق یا تصوّف صحیح اسلامی و ذکر شرعی اهل طریق و ریاضت و غیره که در آیات و احادیث بیان شده و درباره‌ی فضیلت و اجر و فواید و نتایج دنیوی و اخروی ذکر به قدری ترغیب و تشویق و امر و نوید هست که می‌توان گفت دین و شرع مساوی ذکر و الفاظ مترادف هستند و لیکن چند نکته را این جا بایستی متذکّر شویم:

۱. ذکر مندوب هر قسمی باشد وقتی موافق شرع و مورد قبول است که علاوه و زاید بر فرایض باشد پس اشتغال به ذکر از طرف اشخاصی که مدیون بسیاری از اعمال واجبه هستند ارزشی ندارد به این گونه که نماز یا جمعه و جماعت و سایر واجبات و یا دانستن مسایل فرض عینی را ترک نموده خلاصه مسایل و مطالب فرض را نمی‌دانند و یا انجام نمی‌دهند. لذا به جای مشغلت به اذکار مندوبه، واجب است به تلافی و جبران فروض و قروض دینی خود بپردازند.

---

۱. صحیح مسلم، الکتاب صلاة المسافر و قصرها، الباب استحباب صلاة النافلة فی بیته و جوازها فی المسجد، رقم الحدیث ۱۲۹۹.

۲. طرز ذکر بایستی کاملاً مطابق دستورات شریعت باشد نه مانند الفاظ غلط و محرّف پاره‌ای دراویش و متصوّفه و نیز باید در کمال ادب و اجلال و اعظام باشد نه مقرون با رقص و دف و طبل و عربده و بازی و مسخره (معاذالله)

۳. زرقانی از ابن‌بطّال نقل کرده که گفته است:[1] فضایل وارد درباره‌ی گفتن تسبیحات و تهلیله و سایر اذکار و اوراد نیست جز برای اهل شرف و کمال در دین به این گونه که از حرام و گناه پاک باشند. پس گمان نکند کسی که هر کس بالدّوام به ذکر مشغول باشد و بر معاصی اصرار ورزد و با دین و حرمات خدا بی‌ادب باشد به پاکان و بزرگان ملحق شده و به محض گفتن آن الفاظ خالی و دور از تقوا و عمل صالح به منازل کاملین می‌رسد.

٤. هر ذکر و نماز و عمل خیری که مندوب و مستحب باشد به اتّفاق تمام علما پنهان کردن و در خانه به جا آوردن آنها بسیار بهتر است از آشکار کردن و در مسجد به جا آوردن، مگر درس و وعظ و نظایر آنها که در خانه ممکن نمی‌شود.

۵. از همه مهمتر آن که انجام آن ذکر فقط و فقط برای رضای خدا و تقرّب به درگاه عبودیت او باشد.

***

۳۲۲. عَن عُثمَانَ‌ رضی الله عنه عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: لَیسَ لِابنِ‌آدَمَ حَقٌّ فِی سِوَی هَذِهِ الخِصَالِ بَیتٌ یَسکُنُهُ وَ ثَوبٌ یُوَارِی عَورَتَهُ وَ جِلفُ الخُبزِ وَ المَاءِ.[2] «ترمذی، احمد، حاکم»

ترجمه: عثمان‌ رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: آدمی حق ندارد در غیر این سه چیز: خانه‌ای که در آن سکونت کند و لباسی که عورتش را بپوشاند و پاره‌ی نان و آبی (که او را کفایت نماید).

توضیح: اصول وسایل زندگی همان سه چیز است یعنی منزل، لباس و خوراکی و بقیه یا زاید و مضرّ و یا برای تجمّل و تفنّن و تلذّذ است پس اگر با وجدان پاک و منطق صحیح و خرد کامل قضاوت شود و اطراف موضوع به

---

۱. مکتبةالشاملة، شرح الزرقانی علی الموطأ الامام مالک، الباب شرح الزرقانی علی موطأ مالک۲، الجزء ۳، الصفحة ۱۸۸.
۲. سنن ترمذی، الکتاب الزهد عن رسول الله، الباب منه، رقم الاحادیث ۲۲۶۳.

درستی حلّاجی گردد زندگی همان سه چیز است و اضافه بر آن موجب دردسر و تشویش خاطر و خستگی بدن و گرفتاری‌ها و ناگواری‌ها و غالباً نیز بی‌نصیبی از دانش و بیگانگی از دین و بالاخره بی‌خبری از خدای آفریدگار و پروردگار و بی‌اعتنایی به مرگ و قبر و قیامت می‌گردد علی‌هذا صلاح و صواب در قناعت بر حدّ ضرورت و اکتفا به قدر حاجت است.

***

۳۲۳. عَن سَهلِ بنِ سَعدٍ﷛ قَالَ: مَرَّ رَجُلٌ عَلَى النَّبِـيِّ ﷺ فَقَـالَ لِرَجُـلٍ جَـالِسٍ عِندَهُ: مَا رَأيُکَ فِی هَذَا فَقَالَ رَجُلٌ مِن اَشرَافِ النَّاسِ هَذَا وَ اللَّهِ حَرِیٌّ اِن خَطَبَ اَن يُنكَحَ وَ اِن شَفَعَ اَن يُشَفَّعَ فَسَكَتَ النَّبِیُّ ﷺ ثُمَّ مَرَّ رَجُلٌ آخَرُ فَقَالَ لَهُ رَسولُ اللّـهِ ﷺ مَا رَأيُکَ فِی هَذَا فَقَالَ يَا رَسولَ اللَّهِ هَذَا رَجُلٌ مِن فُقَرَاءِ المُسلِمِينَ هَذَا حَرِیٌّ اِن خَطَبَ اَلّا يُنكَحَ وَ اِن شَفَعَ اَلّا يُشَفَّعَ وَ اِن قَالَ اَلّا يُسمَعَ لِقَولِهِ فَقَالَ رَسولُ اللّـهِ ﷺ: هَذَا خَيرٌ مِن مِلْإِ الاَرضِ مِن مِثلِ هَذَا.[1] «بخاری»

ترجمه: سهل پسر سعد﷛ گفته که مردی از نزدیک پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ گذشت. به کسی که نزد او نشسته بود فرمود: چه فکر می‌کنی درباره‌ی این؟ گفت: مردی است از اشراف و اعیان، این مرد سزاوار و شایسته است قسم به خدا اگر زن را خواستگاری نماید به عقدش درآورند و اگر شفاعت کند پذیرفته شود. حضرت رسول اکرمﷺ خاموش شد سپس مردی دیگر گذشت. به آن شخص فرمود: درباره‌ی این چه می‌گویی؟ عرض کرد: ای پیغمبر خدا! این یکی است از فقرای مسلمانان این مرد سزاوار آن است اگر زن را خواستگاری نماید به عقدش درنیاورند و اگر شفاعت کند نپذیرند و اگر سخن گوید گوش ندهند. پس فرمود حضرت رسول اکرمﷺ: این مرد فقیر بهتر است از پرِ زمین از مانند این بزرگوار.

توضیح: پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ از عرف و عادت عصر خود آگاه بود که میزان برتری و بهتری میان مردم، ثروت، نسب و شهرت است. عمداً برای فهماندن حقیقت مطلب به مردم به شیوه‌ی سؤال و جواب موضوع را مطرح

۱. صحیح بخاری، الکتاب الرقاق، الباب فضل الفقر، رقم الحدیث ۵۹۶۶.

فرمود و پس از آن که از زبان حال اهل عصر، پاسخ شنید. نفرمود خیر، با هم مساوی و برابرند و یا مرد درویش و مستمند از مرد شریف و بزرگوار بهتر است بلکه فرمود یک فقیر از یک دنیا رجال و اعیان بهتر است.

در این حدیث شریف هیچ گونه اشاره‌ای به دلیل ترجیح و برتری مسکین بر اعیان نیست جز مستمندی این و بزرگواری آن، دیگر نفرمود چون فقیر مسلمان است و آن دیگر کافر یا اوّلی صالح است و دومی فاسق و منافق. چون ایمان و اسلام و صلاح به خودی خود سبب برتری است خواه صاحب آن غنی باشد یا فقیر لیکن در این جا فقط موجب برتری را فقر و بی‌ارزشی و بی‌قدری او در نظر مردم قرار داده زیرا چنین شخصی در پیشگاه خدا، دایماً شکسته‌قلب و محجوب و خاشع و خاضع است[1] به خلاف آقامنش و اعیان و مشهور در بین مردم که همواره خودبین و متکبر و به خود مشغول و از خدا غافل است. با این حساب تفاوت در بین مسکین مسلمان و صالح و درست‌کار با اعیان و رجال ثروتمند و بی‌دین و جانی و ستم‌کار با چه عددی مشخص و معلوم می‌گردد حتماً دنیا گنجایش آن را ندارد بلکه بایستی به آخرت و به میزان سنجش و طرز محاسبه‌ی آنجا حواله گردد ولی استاد سخن چنین قضاوت می‌نماید.

گر بی‌هنر به مال کند فخر بر حکیم
... خرش شمار وگر گاو عنبر است

***

۳۲۴. عَن اَبی ذَرٍّ قَالَ اِنَّ رَسولَ اللّهِ قَالَ لَنا: اِذَا غَضِبَ اَحَدُکُم وَ هُوَ قَائِمٌ فَلیَجلِس فَاِن ذَهَبَ عَنهُ الغَضَبُ وَ اِلّا فَلیَضطَجِع.[2] «ابوداود، احمد»

ترجمه: ابوذر غفّاری گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم، به ما فرمود: هرگاه یکی از شما عصبانی و خشمناک شد و ایستاده بود بنشیند و اگر عصبانیتش برطرف نشد درازکش نماید.

توضیح: یکی از بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین بیماری‌های روحی و عیب‌های

---

۱. مکتبة الشاملة، الکتاب تفسیر روح المعانی، الباب آیة ۱۳۷، الجزء ۹، الصفحة ۳۷.
۲. سنن ابی‌داود، الکتاب الادب، الباب ما یقال عند الغضب، رقم الحدیث ۴۱۵۱.

اخلاقی عصبانیت و زودرنجی است که منشأ گفتن هر گونه سخن زشت و ناروا و زیان‌آور و مصدر ارتکاب هر جور شرّ و جنایتی است و برای رام کردن و خواباندن این اژدها جز صبر و شکیبایی علاجی نیست از این رو چاره، عوض‌کردنِ حالت خشم است به این معنی که اگر برپا ایستاده‌ای بنشینی و اگر نشسته‌ای دراز بکشی و یا از آن جا رفته، دور شوی و یا به کار دیگر خود را سرگرم نمایی، منظور این است که به آن حال و وضع عصبانیت ادامه ندهی و وضع عادی به خود بگیری تا شاید در اثر اشتغال به امر دیگر، چیزی را که از آن عصبانی هستی فراموش کرده و مختصری فکر نموده و پی به مضارّ و عواقب آن ببری و از ترتیب اثر دادن به آن منصرف شوی. البتّه ترک محل عصبانیت و مشغول‌شدن به کار عاقلانه و مفید، بهترین زنجیر دیوانگی است.

***

۳۲۵. عَن عَطِیَّةَ السَّعدِیِّ ﷺ قَالَ رَسولُ اللّهِ ﷺ: اِنَّ الغَضَبَ مِنَ الشَّیطَانِ وَ اِنَّ الشَّیطَانَ خُلِقَ مِنَ النَّارِ وَ اِنَّمَا تُطفَأُ النَّارُ بِالمَاءِ فَاِذَا غَضِبَ اَحَدُکُم فَلیَتَوَضَّأ.[1] «ابوداود»

ترجمه: عطیه‌ی سعدی ﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: به راستی غضب از شیطان و شیطان از آتش آفریده شده و آتش جز با آب خاموش نمی‌گردد پس هرگاه یکی از شما خشمگین شد دست‌نماز بگیرد.

توضیح: چون هنگام خشم و غضب، بر شدت ضربان قلب افزوده و خون به طرف سر و صورت بالا می‌آید، لذا شخص چون شعله‌ی آتش برافروزد و چشمش از حدقه بیرون می‌آید و رنگ صورتش قرمز می‌شود و رگ‌های گردنش باد می‌کند و کف از دهانش بیرون می‌ریزد و یک حالت شیطانی پیدا می‌نماید و از هر حیوان وحشی و درنده‌ای خطرناک‌تر می‌شود پس برای خاموش‌کردن این آتش دین و دنیا و همه‌چیزسوز، پایین‌آوردن درجه‌ی این حرارت، آخرین چاره است. مخصوصاً وقت وضو خداوند توانا و مهربان را یاد نموده و نام برده و غضب او را به خاطر آورده و عبادتی را انجام داده و ضمناً وضع خود را هم تغییر داده است و اگر به کلّی از شرّ شیطان به خدا پناه ببرد یعنی دو رکعت نماز

۱. سنن ابی‌داود، الکتاب الادب، الباب ما یقال عند الغضب، رقم الحدیث ۴۱۵۲.

به جا بیاورد قطعاً آثار عصبانیت و کج‌خلقی از ریشه سوخته و نابود می‌گردد و یک عمر را در حسرت و درد و شکنجه و آزارِ یک دقیقه عصبانیت به سر نمی‌برد. چنان که بارها مشاهده شده که در اثر یک لحظه غضب، جهانی به باد فنا رفته و عالمی به آتش بیداد سوخته و نفوس معصوم و عزیزی به دیار عدم رهسپار شده‌اند.

***

۳۲۶. عَن اُسامَةَ بنِ شُرَیکٍ قَالَ کُنتُ عِندَ النَّبِیِّ وَ جَاءَتِ الاَعرَابُ فَقَالوا یَا رَسولَ اللّٰهِ اَنَتَداوَی؟ فَقَالَ: نَعَم یَا عِبَادَ اللّٰهِ تَداوَوا فَاِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَم یَضَع داءً اِلَّا وَضَعَ لَهُ شِفَاءً غَیرَ دَاءٍ وَاحِدٍ فَقَالوا مَا هُوَ قَالَ اَلهَرَمُ.[1] «احمد»

ترجمه: اسامه‌ی پسر شُرَیک گفته در خدمت پیامبر خدا، رسول اکرم، بودیم و عرب بادیه‌نشین آمدند به آن حضرت عرض نمودند: ای رسول خدا! آیا معالجه و مداوا بکنیم؟ فرمود: بلی ای بندگان خدا! مداوا بنمایید چون خدای عزّ و جلّ دردی را نیافریده مگر درمانی برای آن قرار داده مگر یک درد. گفتند: کدام است؟ فرمود: پیری.

توضیح: در این حدیث به لزوم و اهمّیت دانش و فنّ بزرگ و مفید پزشکی اشاره شده و ضمناً اعلام و نوید است به این که برای هر درد و مرضی درمان و علاجی هست واقعاً در نفس‌الامر اگر چه پاره‌ای از آنها در قرون اخیر کشف و بعضی تاکنون نیز پی به آن نبرده‌اند. امّا درد پیری و کم‌شدن نیرو و به تحلیل رفتن قوا و حواس و نزدیک شدن به مرگ و نابود شدن جاندار، هیچ چاره و درمان و علاجی ندارد اگر چه پیدا خواهند شد دیوانگانی که به خیال خام خود گویند که روزی بشر موفّق به کشف داروی حیات جاودان خواهد شد و این جانوران دوپا را بیشتر فرصت خراب‌کاری و شرّ و شقاوت خواهد داد چنان که گاه‌گاه این گونه مطالب در پاره‌ای میکروفن‌های دروغ‌پراکنی(روزنامه) مادّیون و پروفسورهای دهری و بی اعتقاد به چشم و گوش می‌خورد.

---

۱. مسند احمد، الکتاب اول مسند الکوفیین، الباب حدیث اسامة بن شُرَیک، رقم الحدیث ۱۷۷۲۶ و همچنین سنن ترمذی، الکتاب الطب عن رسول الله، الباب ما جاء فی الدواء و الحث علیه، رقم الحدیث ۱۹۶۱.

۳۲۷. عَن عَائشَةَرضیاللهعنها قَالَت کَانَ النَّبیﷺ یُعَوِّذُ بَعضَ اَهله یَمسَحُ بِیَده الیُمنَی وَ یَقولُ: اَللّٰهُمَّ رَبَّ النَّاسِ اَذهِبِ البَاسَ وَاشفِ اَنتَ الشَّافِی لا شِفَاءَ اِلَّا شِفَاءُکَ شِفَاءً لا یُغَادِرُ سَقَماً.[۱] «بخاری، مسلم»

ترجمه: عایشهی صدّیقهرضیاللهعنها گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ بعضی از خانوادهی خود را دعا میخواند و در پناه خدا قرار میداد به این صورت که با دست راست او را مسح میکرد (جای درد) و میفرمود: خدایا! پروردگار مردم! برطرف ساز ناراحتی را و شفا بده، تنها تو شفادهنده هستی، شفایی نیست جز شفایت، شفایی عطا کن که باقی نگذارد هیچ نقاهتی را.

توضیح: خداوندآفریدگار زمین و آسمان و درد و درمان است و همچنان که در پارهای اجسام خاصیت سود یا زیان، سمّیت یا درمان را آفریده است. در برخی نفوس نیز قوّه و خاصیتی ایجاد فرموده و میفرماید که در تولید آثار به نفع یا ضرر، به نوعی تأثیر میکند. مانند توجّه و تمرکز فکر و نیروی پارهای اشخاصِ فوقالعاده برای ایجاد کارهای شگفت و باورنکردنی مانند تلهپاتی یا انتقال فکر و عملیَات هیپنوتیکی یا تنویم مغناطیسی در اصطلاح علوم عصری. تأثیر دعا و راز و نیاز در پیشگاه خدا جزو ایمان و مسلّم هر مسلمانی است و این حدیث را انس پسر مالک نیز روایت کرده ولی با مختصر اختلاف عبارت.[۲]

***

۳۲۸. عَن عَائِشَةَرضیاللهعنها قالَت کَانَ اِذَا اشتَکَی اِنسَانٌ شَیئاً اَو کَانَت بِه قَرحَةٌ اَو جُرحٌ قَالَ النَّبیﷺ بِاصبِعِه هٰکَذَا [ووَضَعَ سُفیَانُ سَبَّابَتَهُ بِالأرْضِ] ثُمَّ رَفَعَهَا وَ قَالَ بِاسمِ اللّٰهِ تُربَةُ اَرضِنَا بِرِیقَةِ بَعضِنَا لِیُشفَی بِهِ سَقِیمُنَا بِإذنِ رَبِّنَا.[۳] «بخاری، مسلم، ابوداود، نسایی»

ترجمه: عایشهی صدّیقهرضیاللهعنها گفته هرگاه انسانی ناخوش میشد یا علّت و زخمی میداشت پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ انگشت شهادت را با آب دهان خود مرطوب کرده و مقداری خاک با آن برداشته و آن را برجای درد یا

---

۱. صحیح بخاری، الکتاب الطب، الباب رقیة النبی، رقم الحدیث ۵۳۰۲.
۲. صحیح بخاری، الکتاب الطب، الباب رقیة النبی، رقم الحدیث ۵۳۰۱ .
۳. صحیح مسلم، الکتاب السلام، الباب استحباب الرقیة من العین و النملة و الحمة و النظرة، رقم الحدیث ۴۰۹۶.

زخم می‌مالید و می‌فرمود: به نام خدا! خاک زمینِ ما با آب دهنِ بعضی از ما تا شفا داده شود بیمار ما به اذن پروردگار ما.

توضیح: قدمای اطبای اسلامی معتقدند که آب دهان دخل و تأثیر در نضج و تعدیل مزاج داشته و خاک پاک و غیر آلوده نیز مؤثّر در حفظ مزاج اصلی و دفع امراض و مضرّات است و بخصوص که وجود خاصیت ضد میکروب در خاک به ثبوت رسیده که با سرعت و تأثیر فوق العاده میکروب‌های مضرّه را نابود می‌سازند و تعداد موجودات میکروسکوپی در مقدار یک سر انگشت خاک را در حدود هشت میلیون نوشته‌اند. پس این حدیث هم یکی دیگر از معجزات پیغمبر اسلامﷺ است و آثار و فواید دعا و کلمات امیدبخش و شیرین، هم روشن است. البتّه خدای توانایی که انسان را از خاک و آب آفریده و برای او زمین را گهواره‌ی پرورش و آب را مایه‌ی حیات قرار داده، جز توجّه و عنایات و حفظ و مراحم او نباشد برای بشر ناتوان نه درمان و شفایی و نه پناه و فریادرسی و نه طبیب و معالجی موجود نیست و بردن نام معظّم و استمداد از مراحم بی‌پایان و استشفای به خواصّ مخلوقاتش، مفیدترین درمان و قطعی‌ترین علاج است. می‌توان گفت که اشاره‌ی لطیفی برای ترکیب ادویه و کشف و ساختن دارو شده است (فن داروسازی).

***

۳۲۹. عَن عُثمَانَ بن اَبِی العَاصِ‌رضی الله عنه اَنَّهُ شَکَا اِلَی رَسولِ اللّهِﷺ وَجَعاً یَجِدُهُ فِی جَسَدِهِ مُنذُ اَسلَمَ فَقَالَ لَهُ رَسولُ اللّهِﷺ : ضَعْ یَدَکَ عَلَی الَّذِی تَاَلَّمَ مِن جَسَدِکَ وَ قُل بِاسمِ اللّهِ ثَلاثاً وَ قُل سَبعَ مَرَّاتٍ اَعوذُ بِاللّهِ وَ قُدرَتِهِ مِن شَرِّ مَا اَجِدُ وَ اُحَاذِرُ.[۱]
«مسلم، ابوداود، ترمذی»

ترجمه: عثمان پسر ابی العاص‌رضی الله عنه گفته که درباره‌ی دردی در بدنش که از روز اوّل مسلمان‌شدن داشته به حضور مبارک پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ عرض کرد و رسول خدا به او فرمود: بگذار دستت را بر جایی از بدنت که درد می‌کند و بگو: بسم الله، سه بار و بگو هفت مرتبه، پناه می‌برم به خدا و توانایی‌اش، از شرّ آنچه

۱. صحیح مسلم، الکتاب السلام، استحباب وضع یده علی موضع الالم مع الدعاء، رقم الحدیث ۴۰۸۲.

دارم و از آن می‌ترسم.

توضیح: در این حدیث شریف به هر مسلمانی اجازه داده شده که به معالجه‌ی خود بپردازد و طریقه‌ی معاینه و معالجه نیز خیلی ساده و دور از ابهام و پیچیدگی و عرض و طول است: گذاشتن دست روی عضوِ علیل و محل درد و گفتن سه بار نام خدا و استمداد و استغاثه، و هفت مرتبه استعاذه و تضرّع و پناه‌بردن به خدا یعنی ذات بی‌همتای حی قیوم و مقدّسش ولی به شرط در نظرگرفتن صفت ذاتی قدرت که مناسبت و تأثیر در دفع آلام و نابود کردن امراض دارد.

***

۳۳۰. عَن ابنِ‌عَبّاسٍ﵄ قَالَ كَانَ النَّبِیُّ ﷺ يُعَوِّذُ الحَسَنَ وَ الحُسَینَ﵄ يَقولُ: أُعيذُكُمَا بِكلِمَاتِ اللّهِ التَّامَّةِ مِن كُلِّ شَيطَانٍ وَ هَامَّةٍ وَ مِن كُلِّ عَينٍ لامَّةٍ ثُمَّ يَقولُ كَانَ اَبوكُم يُعَوِّذُ بِهَا اِسمَعِيلَ وَ اِسحَقَ عَلَيهِمَا اَلسَّلامُ.[1] «ابوداود، ترمذی»

ترجمه: ابن‌عبّاس﵄ گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ برای تعویذ و دعای حفظ حسن و حسین﵄ می‌فرمود: شما را قرار می‌دهم در پناه و حفظ کلمات تامه‌ی خدا از شر هر شیطان و جانوری و از هر چشم زخم‌زن و صاحب‌زیان، سپس می‌فرمود: پدرتان (پیامبر خدا، ابراهیم﵇ جدّ بزرگوار پیغمبر) عادت داشت برای تعویذ اسمعیل و اسحاق ـ سلام خدا بر آنان باد ـ این کلمات را می‌خواند.

توضیح: این هم دعا و دوای محفوظ بودن از هر شرّ و ضرری برای اطفال که خود توانایی و زبان دعا و تعویذ را ندارند که باید از طرف نفوس پاک و بزرگواران دینی برای مصونیت آنها خوانده شود و منظور از کلمات، فرمایشات خدا و ادعیه و اذکار شرعی است که در آنها هیچ گونه نقص و ایرادی نیست و برای هر درد و علّتی مفید و مؤثر هستند.

***

۳۳۱. عَن اَبِی سَعِيدٍ﵁ قَالَ: كَانَ رَسولُ اللّهِ ﷺ يَتَعَوَّذُ مِنَ الجَانِّ وَ عَينِ الاِنسَانِ

---

۱. سنن ابی‌داود، الكتاب السنة، الباب فی القرآن، رقم الحديث ۴۱۱۲.

حَتَّى نَزَلَتِ المُعَوِّذَتَانِ فَلَمَّا نَزَلَتَا اَخَذَ بِهِمَا وَ تَرَکَ مَا سِوَاهُمَا.[۱] «ترمذی»

ترجمه: ابوسعید خدری گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم، عادت داشت به تعویذ و خواندن دعا از شر جنّی و چشم آدمی تا دو سوره‌ی «قُل اَعوذُ بِربِ الفَلَق» و «قُل اَعوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» نازل شدند وقتی نازل شدند عمل به آنها کرد و ماسوای آنها را ترک گفت.

توضیح: از این حدیث و احادیث دیگر مستفاد می‌شود که هر چند کلمات تعویذ درست و شرعی مانعی ندارد ولی مشروع بودن آنها پیش از نزول سوره‌ی معوّذه بوده و پس از آن دیگر رسول اکرم برای استعاذه از هر چیز فقط به تلاوت آنها اکتفا فرموده است. باید دانست که رقیه و تعویذ یعنی خواندن کلماتی برای مقصودی وقتی جایز و پسندیده است که فقط به آیات قرآن و یا اذکار درست عربی یا به هر زبانی باشد نه کلمات کفرآمیز و مخلوط با سحر و نام بت یا جنّی یا شیاطینی و غیره. چنان که در کتب ادعیه و اوفاق هزارها دیده می‌شود و رقیه‌ی شرعی نیز مشروط است به این که معتقد باشی که تأثیرش بالذّات نبوده ومشروط به مشیّت و تقدیر خداست. پس احادیثی که درباره‌ی منع و ذمّ از خواندن رقیه آمده منظورش آن جور رقیه‌های زمان جاهلیت و کفر بوده و هر حدیثی مجاز شمارد مرادش رقیه شرعی و مأذون است و به عقیده‌ی بعضی مانند امام مالک رقیه با آهن یا نمک و یا گره زدن ریسمان خوب نیست[۲] و جز مسلمان حق خواندن رقیه‌ی شرعی ندارد ولی گویا امام شافعی روا داشته اهل کتاب یعنی جهود و نصاری رقیه‌ی شرعی برای مسلمان بخوانند.[۳]

***

۳۳۲. عَن خَارِجَةَ بنِ الصَّلتِ التَّمیمِیِّ عَن عَمِّهِ قَالَ اَقبَلنَا مِن عِندِ رَسولِ اللّهِ فَمَرَرنَا عَلَی حَیٍّ مِنَ العَرَبِ فَقَالوا اَنَّا اُنبِئنَا اَنَّکُم جِئتُم مِن عِندِ هَذَا الرَّجُلِ بِخَیرٍ فَهَل عِندَکُم دَوَاءٌ اَو رُقیَةٌ فَاِنَّ عِندَنَا مَعتوهاً فَقُلنَا نَعَم فَجَاءُوا بِمَعتوهٍ فِی القُیودِ فَقَرَأتُ عَلَیهِ فَاتِحَةَ الکِتَابِ ثَلاثَةَ اَیَّامٍ غُدوَةً وَ عَشِیَّةً کُلَّمَا خَتَمتُهَا اَتفُلُ بِبُزَاقِی عَلَیهِ

---

۱. سنن ترمذی، الکتاب الطب عن رسول الله، الباب ما جاء فی الرقیة بالمعوذتین، رقم الحدیث ۱۹۸۴.
۲. مکتبة الشاملة، الکتاب حاشیة الصاوی علی الشرح الصغیر، الباب حکم الرقی، الجزء ۱۱، الصفحة ۲۹۳.
۳. مکتبة الشاملة، الکتاب الام، الباب الجزء ۷، الصفة ۲۴۱.

فَكَأَنَّمَا نَشِطَ مِن عِقَالٍ فَأعطَونِی جُعلاً فَقُلتُ لا حَتَّی أسأَلَ رَسولَ اللّهِ فَسَأَلتُهُ فَقَالَ: كُلْ فَلَعَمرِی مَن أكَلَ بِرُقيَةٍ بَاطِلٍ لَقَد أكَلتَ بِرُقيَةِ حَقٍّ.[۱] «ابوداود»

ترجمه: خارجه پسر صلت تمیمی از عمویش﷜ نقل کرده که عمویش گفته از سوی پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ می‌آمدیم به گروهی از قبیله‌ای از عرب گذرمان افتاد، گفتند: به ما خبر داده شده که شما از جانب این شخص خیر و برکتی آورده‌اید. آیا نزد شما درمانی یا دعایی به دست می‌آید؟ چون پیش ما دیوانه‌ای هست. گفتیم: بلی. آوردند دیوانه‌ای را به زنجیرکشیده، پس خواندم بر او سوره‌ی حمد را سه روز در صبحگاه و شامگاه و هر مرتبه که تمام می‌خواندم با آب دهنم او را فوت می‌کردم مانند شتر از بند آزاد شده رها شد. به ما مزدی دادند. گفتم: نمی‌شود و نمی‌خورم تا از حضرت رسول اکرمﷺ نپرسم پس به عرضش رساندم. فرمود: بخور اگر کسی با رقیه‌ی باطل (مزدی) خورده باشد به راستی تو با رقیه‌ی حق خورده‌ای.

توضیح: به استناد این حدیث و احادیث دیگر مانند حدیث ابوسعید خدری، مروی در صحیحین و سنن سه گانه اکثر علما، مزد قرآن را به عنوان رقیه یا هر طور دیگر مانند تعلیم و قرائت و غیره حلال دانسته‌اند ولی امام ابوحنیفه و امام احمد جز در رقیه روا نمی‌دانند زیرا قرآن عبادت است و بر عبادت خدا مزد نبایستی از سوای خدا خواست[۲] و حدیثی نزد احمد و بزّار هست که رسول اکرمﷺ فرموده: «اِقرَءُوا القُرآنَ وَ لا تَغلوا فِيهِ وَ لا تَجفوا عَنهُ وَ لا تَأكُلوا بِهِ»[۳] یعنی قرآن را بخوانید و در آن غلو نکنید و به آن جفا ننمایید و با آن نخورید. منظور این است که نسبت به کتاب خدا سه چیز ناروا و حرام و بسیار ناپسند است:

۱. زیاده‌روی چه در تلاوت آن و چه در بحث و کشف مشکلات و چه در استنباط احکام خفی و دور و نامتناسب از آن.

---

۱. سنن ابی‌داود، الکتاب الطب، الباب کیف الرقی، رقم الحدیث ۳۴۰۲.

۲. مکتبة الشاملة، الکتاب رد المختار، الباب مطلب فی الاستئجار علی الطاعات، الجزء ۲۴، الصفحة ۲۹۷ و همچنین: المغنی، الباب فصول – جواز اجارة کل عیت یمکن، اجزء ۶، الصفحة ۱۴۳ و همچنین : مختصر الانصاف و الشرح الکبیر، باب الاجارة، الجزء ۱، الصفحة ۵۷۳.

۳. *مسند احمد، الکتاب مسند المکیین، الباب زیادة فی حدیث عبدالرحمن بن شبل، رقم الحدیث ۱۴۹۸۱ و در مسند البزار، الباب مسند عبدالرحمن بن عوف، الجزء ۲، الصفحة ۸۷، رقم الحدیث ۱۰۴۴.*

۲. جفا به آن به این معنی که از تلاوت و آداب و حقوق آن دوری گزیده و چنان که شاید و باید است از آن استفاده نشود.

۳. تلاوت و تعلیم و هرگونه خدمت و زحمتی را که در راه قرآن مجید تحمّل نمایند وسیله‌ی ارتزاق و خوردن دنیا قرار ندهند و جز تخلّق به اخلاق کریمه‌اش و تعمیم و ترویج تعلیمات عالیه‌اش برای رضای الهی هدفی را در نظر نگیرند.

***

۳۳۳. عَن اَبِی هُرَیرَة‌ﷺ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ: اِنَّ العَینَ حَقٌّ وَ لَو کَانَ شَیءٌ سَابِقَ القَدَرِ لَسَبَقَتهُ العَینُ وَ اِذَا استُغسِلتُم فَاغسِلوا.[1] «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی»

ترجمه: ابوهریره‌ﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: چشم زخم حق و ثابت است و اگر چیزی پیش تقدیر الهی می‌افتاد (بر آن غلبه می‌کرد) چشم زخم بود واگر از شما خواسته شد خود را با آب بشویید (یعنی دست نماز گرفته یا بدن را شسته و برای شفای مریض ببرند).

توضیح: موضوع شگفت‌انگیز چشم زخم و بودن این خاصیت عجیب در پاره‌ای نفوس پرواضح و بدیهی است و در فقه برای اتلاف آن که آیا ضمانت دارد و در صورت قتل قصاص می‌شود یا خیر تفصیلی دارد و برای حفظ از این بلای ناگهانی و شرّ پنهانی چاره‌ای وجود ندارد جز آنچه از جانب صاحب شریعت معلوم گردیده است:

۱. استعاذه به خدا و خواندن رقیه و ادعیه‌ی شرعی.

۲. شستشوی مریض که آداب آن در کتب مختلف مذکور است.[2]

***

۳۳۴. عَن عَمرِو بنِ شُعَیبٍ عَن اَبِیهِ عَن جَدِّهِ‌ﷺ اَنَّ رَسولَ اللّهِﷺ قَالَ: اِذَا فَزِعَ اَحَدُکُم فِی النَّومِ فَلیقُلْ اَعوذُ بِکَلِمَاتِ اللّهِ التَّامَّاتِ مِن غَضَبِهِ وَ عِقَابِهِ وَ شَرِّ عِبَادِهِ وَ مِن هَمَزَاتِ الشَّیَاطِینِ وَ اَن یَحضُرونِ فَاِنَّهَا لَن تَضُرَّهُ قَالَ وَ کَانَ[3] ابنُ عَمرٍو یُعَلِّمُهَا

---

۱. سنن ابی‌داود، الکتاب السلام، الباب الطب و المرض و الرقی، رقم الحدیث ۴۰۵۸.

۲. ر.ک. مکتبة الشاملة، سنن البیهقی الکبری، الباب باب استغسال للمعین، الجزء ۹، الصفحة ۳۵۲ و همچنین مکتبة الشاملة، شرح زرقانی علی موطأ امام مالک، الباب شرح الزرقانی علی موطأ مالک۵، الجزء۹، الصفحة ۱۸.

۳. التاج الجامع للاصول فی احادیث الرسول، ج ۵، کتاب البیوع و النذور، پاورقی ص ۱۴۵ و کتاب الادعیه لابن‌الجزری و کان عبدالله بن عمر یلقنها من عقل ۱هـ

مَن بَلَغَ مِن وَلَدِهِ وَ مَن لَم يَبلُغْ مِنهُم كَتَبَهَا فِي صَكٍّ وَ عَلَّقَهَا فِي عُنُقِهِ.[۱] «ابوداود، ترمذی، نسایی»

ترجمه: پدر بزرگ عمرو پسر شعیب رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و سلم روایت نموده که فرمودند: هرگاه یکی از شما در خواب مضطرب و ناراحت شد، بگوید: پناه می‌برم به کلمات تامّه‌ی خدا از غضب خدا و عِقابش و از شرّ بندگانش و از وساوس شیاطین و از این که با من باشند. به درستی زیانی به او نرسانند (اگر بخواند این دعا را) و پسر عمرو (راوی حدیث) عادتش این بود به آنهایی که بالغ شده بودند از فرزندانش تعلیم می‌داد و برای نابالغان در چیزی می‌نوشت و به گردنشان آویزان می‌کرد.

توضیح: تا کنون درهیچ حدیثی جز این حدیث ندیده‌ایم که دعا و رقیه و تعویذ جز از راه زبان و خواندن، عملی شود و حق هم این است زیرا منظور توسّل و استعاذه و اعتماد و دل‌خوشی به خداست و این وقتی متصوّر است که شخص با قلب و زبان خود آن را بیان نماید و قصد کند و در هیچ جایی دیده نشده که از جانب رسول اکرم صلی الله علیه و سلم و یا یاران رضی الله عنهم او تعویذ و یا رقیه را در چیزی نوشته باشند ولی در این حدیث یاد شده که پسر صحابی، راوی حدیث، این کلمات را نوشته و به گردن بچه آویخته است و به نظرم این تنها موردی است که مدرک نوشتن و برداشتن ادعیه و تعویذات قرارداده‌اند در صورتی که اولاً، عمل شخصی مجوّز تشریع نیست و ثانیاً، عمل آن صحابی فقط برای نابالغان و ناتوانان است و ثالثاً، در یک مورد مخصوص می‌باشد نه به طور عموم و کلّی پس افراط در دعانویسی و موضوعِ «نوشته» ظاهراً اصلی ندارد و شیوع و انتشار آن در بین امّت، دلیل صحّت آن نیست چون هزارها بدعت و زشت‌کاری به نام مذهب رواج داشته و کسی جرأت بدگویی و اعتراض ندارد.

باید دانست که علما گفته‌اند: این دعا برای فزع و ناراحتی در خواب که خواندن آن پیش از خوابیدن فایده دارد وقتی است که آن تشویش و اضطراب در اثر واهمه و وسوسه باشد نه ناشی از خلط مزاج و عوارض جسمی مانند اختلال

۱. سنن ترمذی، الکتاب الدعوات عن رسول الله، الباب منه، رقم الحدیث ۳۴۵۱.

معده و هاضمه و مغز و غیره که آن موقع چاره فقط و فقط مراجعه به پزشک و توسّل به درمان است با ایمان و اعتماد به این که مبدأ و مصدر خداست و بس ولی متأسّفانه جهل و بی‌شعوری به جایی رسیده که برای بزرگ‌ترین امراض و خطرناک‌ترین علل به کتب ادعیه مراجعه کرده و با نوشتن پاره‌ای کلمات (که اغلب و اکثر آنها نیز کفری و سحری و حرام است) به معالجه مرض اکتفا می‌نمایند و هنگامی از خواب غفلت بیدار می‌شوند که در چنگال مرگ و یا قوّت و شدّت مرض ناله‌ی واحسرتا و فریاد واندامتای آنان به گوش آسمان می‌رسد.

مخصوصاً در اثر اغوای برخی دعانویس بی‌دین پول‌پرست در کردستان و بالاخص در میان زنان و عوام روستایی، جز دعا و تعویذ به چیزی اعتقاد ندارند نه به بهداشت و نه به پزشک و فنّ شریف پزشکی و از این رو صدی‌نود(۹۰٪) بیمار و معلول و کور و کچل و کر و در نتیجه‌ی ناسالمی بدن، بی‌عقل و نفهم و بالاخره از دین و دنیا محرومند.

راستی بسیار عجیب و غریب است که اکثر اصحاب و ائمّه و پیشوایان و زمامداران نامی به ضربت شمشیر و خنجر و کارد و یا گلوله و اسلحه‌ی قتّاله‌ی گرم یا سرد از پا درآمده‌اند و حتّی پیغمبران بزرگ نیز از شرّ تیغ بی‌دریغ مصون نبوده‌اند با این حال بسیاری به امیدواری گلوله‌بند یا تعویذ یا نوشته پندارند که در برابر تانک و توپ و بمب‌های اتمی و هیدروژنی نیز محفوظ مانده و قطره‌ای خون از بدن عزیزشان روان نخواهد شد.



۳۳۵. عَن شَدَّادِ بنِ اَوسٍ‌ عَنِ النَّبِیِّ‌ﷺ قالَ: مَا مِن مُسلِمٍ یَقرأ عِندَ نَومِه سُورَةً مِن کِتَابِ اللّٰهِ اِلَّا وَکَّلَ اللّٰهُ بِهِ مَلَکاً فَلا یَقرَبُهُ شَیءٌ حَتَّی یَهُبَّ مَتَی هَبَّ.[۱] «ترمذی»

ترجمه: شدّاد پسر اوس از پیامبر خدا، رسول اکرمﷺ روایت نموده که فرمودند: نیست مسلمانی که بخواند وقت خوابیدن سوره‌ای از کتاب خدا مگر نگهبان او قرار دهد خدا ملکی را، پس نزدیک او نشود چیزی تا بیدار می‌شود هر

۱. سنن ترمذی، الکتاب الدعوات عن رسول الله، الباب منه، رقم الحدیث ۳۳۲۹.

وقت بیدار شد.

توضیح: تلاوت یک سوره از کتاب خدا و تفکر در مضامین شیرین و حقایق روشن آن موجب اطمینان خاطر و آسایش فکر و خیال گشته و شخص را از خطرات شیطانی و وساوس قوّه‌ی واهمه نجات داده و دور از اضطراب و بی‌خوابی و خیالات مهیج و تحریک‌کننده، به راحتی می‌خوابد و هر کس در هر حال خدای خود را به یاد بیاورد و از نام مبارک و مراحم فراوانش مدد جوید خداوند همیشه او را مشمول حفظ و حراست و لطف و عنایت قرار می‌دهد و از عالم غیب پاسبان و نگهبانی برای آسودگی و راحتی او می‌گمارد.

***

۳۳۶. عَن اَبی هُرَیرَةَ‌ رضی الله عنه عَنِ النَّبیِّ صلی الله علیه وسلم قَالَ: یَعقِدُ الشَّیطَانُ عَلَی قَافِیَةِ رَأسِ اَحَدِکُم اِذَا هُوَ نَامَ ثَلاثَ عُقَدٍ یَضرِبُ کُلَّ عُقدَةٍ عَلَیکَ لَیلٌ طَوِیلٌ فَارقُدْ فَاِنِ استَیقَظَ فَذَکَرَ اللّهَ انحَلَّتْ عُقدَةٌ فَاِن تَوَضَّأَ انحَلَّتْ عُقدَةٌ فَاِن صَلَّی انحَلَّت عُقَدُهُ کُلُّهَا فَاَصبَحَ نَشِیطاً طَیِّبَ النَّفسِ وَ اِلَّا اَصبَحَ خَبِیثَ النَّفسِ کَسلانَ.[1] «بخاری، مسلم، ابوداود، نسایی»

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه وسلم روایت نموده که فرمودند: شیطان گره می‌زند در پشت سر هر کدام از شما وقتی خوابید سه گره هر گره را می‌زند می‌گوید: بر تو باد شب دراز، پس بخواب (یعنی خوش و بدون فکر بیداری) هرگاه بیدار شد و نام خدا را بر زبان راند یکی از گره‌ها باز شده و اگر وضو گرفت گره دیگر نیز و اگر نماز خواند همه گره‌ها باز می‌شوند و صبح برمی‌خیزد با نشاط و با ذوق و پشت‌کار و الّا بدحال و کسل.

توضیح: در شریعت برای برخی شرور و مفاسد، شیطان مأخذ و مصدر معرّفی شده و کسالت و بی‌حالی و تنبلی از دردهای بزرگ اجتماعی است و ترک نماز شب و استغراق در خواب، دور از عادت و آداب مسلمان است. پس برای رفع کسالت و تقویت عزم و اراده و تصمیم به کار بایستی از خداوند مهربان و توانا یاد کرده و استمداد جسته و همین که فرصت به دست آمد بدون اتلاف وقت و گوش‌دادن به ندای آسودگی و نازپروری، به نظافت و فعّالیت و کار

---

۱. صحیح بخاری، الکتاب بدء الخلق، الباب صفة ابلیس و جنوده، رقم الحدیث ۳۰۲۹.

دست‌زد و از شیطانِ واهمه و تردّد و بطالت و بیکاری اطاعت نکرد.

در شرح حدیث نوشته‌اند که پشت سر برای آن یاد شده که جای واهمه بوده و واهمه از تمام قوای انسانی به شیطنت رامتر و مهیاتر است.[۱]

***

۳۳۷. عَن عَبدِ اللهِ بنِ اَبی اَوفیٰ﷛ عَن النَّبیِّﷺ قَالَ: مَن کَانَت لَهُ اِلَی اللَّهِ حَاجَةٌ اَو اِلَی اَحَدٍ مِن بَنِی آدَمَ فَلیَتَوَضَّأ فَلیُحسِنِ الوُضوءَ ثُمَّ لِیُصَلِّ رَکعَتَینِ ثُمَّ لِیُثنِ عَلَی اللَّهِ وَ لِیُصَلِّ عَلَی النَّبِیِّ ثُمَّ لِیَقُلْ لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ الحَلِیمُ الکَرِیمُ سُبحَانَ اللَّهِ رَبِّ العَرشِ العَظِیمِ الحَمدُ لِلَّهِ رَبِّ العَالَمِینَ اَسأَلُکَ موجِبَاتِ رَحمَتِکَ وَ عَزَائِمَ مَغفِرَتِکَ وَ الغَنِیمَةَ مِن کُلِّ بِرٍّ وَ السَّلامَةَ مِن کُلِّ اِثمٍ لا تَدَعْ لِی ذَنباً اِلَّا غَفَرتَهُ وَ لا هَمّاً اِلَّا فَرَّجتَهُ وَ لا حَاجَةً هِیَ لَکَ رِضاً اِلَّا قَضَیتَهَا یَا اَرحَمَ الرَاحِمِینَ.[۲] «ترمذی، ابن‌ماجه»

ترجمه: عبدالله پسر ابی اوفی﷛ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: هر کس مطلبی داشته باشد نزد خدا یا انسانی، دست‌نماز بگیرد خوب و تمام و دو رکعت نماز بگزارد سپس ستایش خدا گفته و صلوات بر پیغمبر بفرستد سپس بگوید: نیست معبودی جز خدای حلیم کریم، منزّه است خدای پروردگار و صاحب عرش بزرگ؛ سپاس برای خدا که پروردگار عالم است؛ از تو خواستارم توفیق بر چیزی که موجب رحمت تو است و مقتضی آمرزش تو است و غنیمت از هر طاعتی و سلامت از هر گناهی. باقی مگذار برایم گناهی مگر بیامرزی و نه غمی مگر گشایش دهی و نه احتیاجی که به آن رضا داری مگر برآوری ای مهربان‌ترین مهربانان.

توضیح: این نماز را نماز حاجت گویند یعنی در هر کار مهم و بزرگی اوّل بایستی به خدا پناه برد و شرط ادب و خدمت و ستایش و سپاس را به جا آورد سپس به دستور عقل و شرع و عرف و عادت برای انجام مطلب دامن همّت به کمر زده و کوشش لازم را نمود. کیفیت نماز این است که نظافت و طهارت کامل و شرعی را به جا آورده و به نیت نماز حاجت دو رکعت نافله را شروع کرده و

---

۱. مکتبة الشاملة، الکتاب عمدة القاری شرح البخاری، الباب باب عقد الشیطان علی قافیة، الجزء ۱۱، الصفحة ۳۱۱

۲. سنن ترمذی، الکتاب الصلاة، الباب ما جاء فی الصلاة الحاجة، رقم الحدیث ۴۴۱



پس از سلام در حدود صد مرتبه «أستَغفِرُ اللّهَ العَظِیمَ وَ أتوبُ اِلَیه» و صد بار «سُبحَانَ اللّهِ وَ الحَمدُ لِلّهِ وَ لا اِلهَ اِلّا اللّهُ وَ اَللّهُ اَکبَرُ وَ لا حَولَ وَ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللّه العَلِیِ العَظِیمِ» بخواند و تقریباً صد بار «اللّهمَّ صَلِّ وَ سَلّم وَ بَارِک عَلَی سَیِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ عَلَی آلِهِ عَدَدَ کمَالِ اللّهِ وَ کَمَا یَلِیقُ بِکَمَالِه» بگوید سپس دعای مذکور در حدیث را با توجّه به معنی آن بخواند و در قضای حاجتش اصرار نورزد بلکه بگوید در صورتی که موافق رضای خدا باشد آن را خواستارم زیرا بسا امور و مطالب است که صلاح و خیر در آنها نیست و نرسیدن به آنها بهتر است.

***

۳۳۸. عَن اَبِی سَعِیدِ الخُدرِیّ قَالَ دَخَلَ رَسولُ اللّهِ ذَاتَ یَومٍ المَسجِدَ فَاِذَا هُوَ بِرَجُلٍ مِنَ الاَنصَارِ یُقَالُ لَهُ اَبواُمَامَةَ جَالِساً فِیه فَقَالَ: یَا اَبَا اُمَامَةَ مَا لِی اَرَاکَ جَالِساً فِیالمَسجِدِ فِی غَیرِ وَقتِ صَلاةٍ قَالَ هُمومٌ لَزِمَتْنِی وَ دُیونٌ یَا رَسولَ اللّهِ فَقَالَ اَلا اُعَلِمُّکَ کَلاماً اِذَا قُلتَهُ اَذهَبَ اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ هَمَّکَ وَ قَضَی عَنکَ دَینَکَ فَقَالَ بَلَی یَا رَسولَ اللّهِ قَالَ قُل اِذَا اَصبَحتَ وَ اِذَا اَمسَیتَ اَللَّهمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِکَ مِنَ الهَمِّ وَ الحَزَنِ وَ اَعوذُ بِکَ مِنَ العَجزِ وَ الکَسَلِ وَ اَعوذُ بِکَ مِنَ البُخلِ وَ الجُبنِ وَ اَعوذُ بِکَ مِن غَلَبَةِ الدَّینِ وَ قَهرِ الرِّجَالِ قَالَ فَقُلتُ ذَلِکَ فَاَذهَبَ اللّهُ هَمِّی وَ قَضَی عَنِّی دَینِی.[۱]

«ابوداود»

ترجمه: ابوسعید خدری گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم، وارد مسجد شد روزی و مشاهده فرمود مردی را از انصار به نام ابواُمامه که نشسته بود. فرمود: ای ابواُمامه! چطور است که تو را می‌بینم در مسجد نشسته‌ای در غیر وقت نماز؟ گفت: غمها و قروضی مرا به خود مشغول داشته‌اند. ای پیغمبر خدا! فرمود: آیا تو را تعلیم نکنم سخنی را اگر بگویی آن را خدای عزّ و جلّ غمت را برطرف فرموده و بدهکاریت را ادا می‌فرماید؟ عرض کرد: آری یا رسول‌الله! فرمود: هرگاه صبح کردی و شام کردی بگو: خدایا! پناه می‌گیرم به تو از غم و اندوه و پناه می‌آورم به تو از ناتوانی و تنبلی و پناه می‌آورم به تو از خسّت و ترس و پناه می‌آورم به تو از غلبه‌ی بدهکاری و زیردستی مردم. گفته که آن را گفتم پس خدا

---

۱. سنن ابی‌داود، الکتاب الصلاة، الباب فی استعاذه، رقم الحدیث ۱۳۳۰.

غم مرا برطرف ساخت و عوض من بدهکاریم را ادا فرمود.

توضیح: ظاهر تعبیر و عبارت حدیث آن است که فقط گفتن کلمات دعا کافی است و البتّه این طور است در صورتی که دعا مورد قبول پیشگاه الهی واقع شود و خدا به هر چیز تواناست ولی اگر منظور دعای رفع غم و پرداخت بدهکاری بود یک جمله کافی بود یعنی خدایا! بار غم و مقروضی را از من بردار و نجاتم ده. دیگر این تفصیل و تدقیق برای چه؟ پس چنین تعبیر و دستوری از معدن وحی و سرچشمه‌ی هدایت متضّمن نکات بس دقیق و حکمت بسیار بزرگی است؛ یعنی منشأ این بلا و اسباب عادی این گرفتاری، زیرا اگر بنا باشد انسان در برابر حوادث زندگی تن به غم و اندوه دردهد، خیلی زود از پا درآمده و روحیه‌اش ضعیف و نیرویش کاسته و قادر به ادامه‌ی حیات نخواهد بود لذا دوری از این خوی ناپسند و عادت فعّالیت‌کش و خطرناک واجب است و باعث تأثّر و اندوه و نیز دو صفت مذموم دیگر است یعنی ناتوانی و تنبلی چون درد تن‌پروری و راحت‌طلبی موجب کناره‌گیری از کار و کوشش و سبب بدهکاری و تهی‌دستی و فلاکت و هلاکت است و این دو بلای بزرگ نیز از دو خوی بس زشت دیگر سرچشمه می‌گیرند یعنی خودداری و امساک از بذل نفس و مال که اولی را ترس و جبونی و دومی را بخل و خسّت نامند زیرا انسان شجاع و غیور و بی‌باک از هیچ کار و کسب و راهی برای به دست آوردن نان نمی‌ترسد و بالاخره حرفه و شغل آبرومند و مفیدی را پیدا می‌نماید و نیز اشخاصی که وقت قدرت و ثروت با مردم به مواسات و کرم و جوانمردی معامله نمایند امکان ندارد در سختی و ناداری دست‌گیر و یار و یاوری نداشته باشند. علی‌هذا روح و مغز این حدیث شریف راهنمایی به پیدا کردن فرمول زندگی و طرح نقشه‌ی ثروت و آسایش است چون در بطالت و بیکاری، انسان گرفتار ذلّت و خواری در دست اربابِ دیون و ثروتمندان و سرمایه‌داران می‌گردد در حالی که مسلمان فقط برای عبودیت و بندگی در پیشگاه پاک خدا آفریده شده است نه برای این که به خاطر پول و نان و زندگی خود را خوار و بی‌مقدار و ذلیل و عبد مردم نماید و نکته‌ی باریک دیگر آن است که در عصر نورانی پیغمبرﷺ اصحاب عادت نداشتند برای

طاعتِ مستّحب و زاید بر واجب به مسجد آمده و گوشه‌ی خلوت و ریاضت را بگیرند بلکه هر کدام به کار و خدمتی اشتغال داشتند.

***

۳۳۹. عَن اَبِی هُرَیرَةَﷺ قَالَ کَانَ رَسولُ اللّهِﷺ یَقولُ: اَللّهمَّ اَصلِح لِی دِینِی الَّذی هُوَ عِصمَةُ اَمرِی وَ اَصلِح لِی دُنیَایَ الَّتی فِیهَا مَعَاشِی وَ اَصلِح لِی آخِرَتِیَ الَّتی اِلَیهَا مَعَادِی وَ اجعَلِ الحَیاةَ زِیادَةً لِی فِی کُلِّ خَیرٍ وَ اجعَلِ المَوتَ رَاحَةً لِی مِن کُلِّ شَرٍّ.[۱] «مسلم»

ترجمه: ابوهریرهﷺ گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ می‌فرمودند: خدایا! به صلاح آر برایم دین مرا که حافظ کار من است و به صلاح آر برای من دنیای مرا که زندگی من در آن است و به صلاح آر برایم آخرتم را که بازگشتم به سوی آن است و قرار ده زندگی را برایم مایه‌ی افزایشِ هر نیکی و قرار ده مرگ را راحت و آسایش برای من از هر بدی.

توضیح: انسان همین که از آثار و آفریدگان، پی به وجود آفریدگار و پروردگار خود بُرد ناچار از قبول دین و تسلیم شدن به دستورات و اوامر خدا می‌شود چون دین جزو فطرت انسان و یک نیازمندی طبیعی بشر بوده و آسایش و آرامش حقیقی وی در داشتن دین صحیح است؛ یعنی دینی صالح و مفید و موافق با اصول مسلّمه‌ی عقلی و خالی از خرافات و اوهام، خلاصه دینی که کار بشر را روبه‌راه کرده و در مقابل ناکامی و محرومیت و شرّ و جنایت نگهبان آدمی باشد همچنان که در حدیث اشاره رفته است و در مرتبه‌ی دوم انسان احتیاج مبرم به دنیا دارد و بدون دنیا نه زندگی و نه دین و نه آخرت نخواهد داشت ولی چه دنیایی؟ دنیایی صالح و مفید و متناسب با ضروریات و حوایج اساسی بشر نه دنیای شهوت‌رانی و خوش‌گذرانی یا دنیای ثروت و پول و مادّه‌پرستی یا دنیای جاه و مقام و کبریا و ناز، زیرا به طور قطع چنین دنیایی از توأمِ خود یعنی دین جدا خواهد شد و بایستی مانند کالبد بی‌جان و پوستی بی‌مغز از آن استفاده نمود.

---

۱. صحیح مسلم، الکتاب الذکر و الدعاء و التوبة و الاستغفار، الباب التعوذ من شر ما عمل و من شر ما لم یعمل، رقم الحدیث ۴۸۹۷.

دین صحیح و دنیای درست، دو مقدّمه برای یک نتیجه‌ی بسیار عالی هستند که همان آخرت است پس مقصود صحّتِ نتیجه و نیکی عاقبت و حسنِ خاتمه است که از لحظه اوّل مرگ شروع شده و پایان و نهایتی ندارد و چون انسان دایماً در معرض افکار متضادّ و خیالات مضطرب بوده و همواره ایمان و اعتقادش مورد تهاجم خطرات و حملات شیطانی و افکار و عقاید گمراه‌کننده است لذا بایستی همواره برای صلاح و مفیدبودن آخرت به درگاه خدا تضرّع و زاری کند تا به راحتِ ابدی و سعادتِ جاویدی نایل گردد.

***

۳۴۰. عَن زِیدِ بنِ اَرقَمﷺ قَالَ لا اَقولُ لَکُم اِلّا کَمَا کَانَ رَسولُ اللّهِﷺ یَقولُ کَانَ یَقولُ: اَللّهُمَّ اِنّی اَعوذُبِکَ مِنَ العَجزِ وَ الکَسَلِ وَ الجُبنِ وَ البُخلِ وَ الهَرَمِ وَ عَذَابِ القَبرِ اَللّهُمَّ آتِ نَفسِی تَقواهَا وَ زَکِّهَا اَنتَ خَیرُ مَن زَکَّاهَا اَنتَ وَلِیُّها وَ مَولاهَا اَللّهُمَّ اِنّی اَعوذُ بِکَ مِن عِلمٍ لا یَنفَعُ وَ مِن قَلبٍ لا یَخشَعُ وَ مِن نَفسٍ لا تَشبَعُ وَ مِن دَعوَةٍ لا یُستَجَابُ لَهَا.[۱] «مسلم»

ترجمه: زید پسر ارقمﷺ گفته نمی‌گویم به شما مگر مانند آنچه که پیغمبر خداﷺ می‌فرمود. عادت داشت می‌فرمود: خدایا! به درستی من پناه می‌آورم به تو از ناتوانی و کسلی و ترس و خسّت و پیری و عذاب گور. خدایا! عطا فرما به نفسم پرهیزگاریش را و پاک‌گردان آن را، تو بهترین پاک‌کننده‌ی آنی؛ تو سرپرست و صاحب آن هستی؛ خدایا! پناه به تو از دانشی که سود نرساند و از دلی که خاشع نباشد و از نفسی که سیر نگردد و از دعایی که مستجاب نشود.

توضیح: این پنج مصیبت و بلای بزرگ که سبب عذاب گور هستند یعنی ناتوانی و تنبلی و ترس و خسّت و پیری، موجب نداشتن پشتکار و سعی و عمل و بالاخره محرومیت از دنیا و آخرت بوده و انسان را پس از مرگ در چنگال عقوبت و عذاب گرفتار می‌سازند از این رو سزاوار و بلکه واجب و لازم است که به خدا پناه برد و استغاثه نمود شاید از این دردهای خطرناک در امان ماند.

---

۱. صحیح مسلم، الکتاب الذکر و الدعاء و التوبة و الاستغفار، الباب التعوذ من شر ما عمل و من شر ما لم یعمل، رقم الحدیث ۴۸۹۹.

مبدأ و منشأ تمام صفات پسندیده و کارهای نیک، تقوا و ترس از خداست پس تقاضای عطای تقوا به نفس از همه مهمتر است و مسلّم است تزکیه‌ی نفس و تهذیب اخلاق جز با دستِ توانای آفریدگار عالم و پروردگار خلق میسّر و متصوّر نیست، چون مربّی و معلّم و مصلح و مرشد نفس فقط خالق و صاحب آن است یعنی خدا که اگر نفس شخصی را از خوی‌های ناپسند و امراض مهلک پاک کرد این همه آلودگی‌ها و کثافات اخلاقی و اعمالی از او سر نمی‌زند و منشأ و سرچشمه‌ی آن همه شرّ و فساد و فسق و فجور نمی‌گردد.

بهترین درمان درد ناپرهیزگاری، علم و معرفت نافع و سودمند است و دانش و دانستنی هنگامی به درد می‌خورد که وارد قلب خاشع و خداشناس و مطیع و مؤدّب گردد و وقتی این خشوع و انقیاد ممکن است که دل با نفسِ قانع و صابر رفیق و همنشین باشد نه با نفس سرکش یاغی که دهن طمع و آز در هر چیز بگشاید و چون دل با نفس قانع و صابر همنشین شد شایانی دریافت لطف و محبّت و رحم و شفقت خدا را کسب می‌کند. آنگاه اگر از صمیم قلب خدا را بخواند دعایش مستجاب می‌گردد و مشمول عنایت خواهد بود. در غیر این صورت دعای او پذیرفته نیست.

***

شرح استاد هنرپژوه (۱۱ حدیث)

۳۴۱. عَن اَسمَاءَ بِنتِ یَزِیدَ رضی الله عنها عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: اِسمُ اللّٰهِ الاَعظَمُ فِی هَاتَینِ الآیتَینِ وَ اِلٰهُکُم اِلٰهٌ وَاحِدٌ لا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الرَّحمَنُ الرَّحِیمُ[۱] الخ وَ فَاتِحَةُ آلِ عِمرَانَ الم اَللّٰهُ لا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الحَیُّ القَیُّومُ.[۲][۳] «احمد، ابوداود، ترمذی»

ترجمه: از اسما دختر یزید رضی الله عنها آن هم از پیغمبر ﷺ که پیغمبر فرمود: اسم اعظم خداوند در این دو آیه است:

۱. وَ اِلٰهُکُم اِلٰهٌ وَاحِدٌ تا آخر.

۲. و آغاز سوره‌ی آل عمران الم اَللّٰهُ لا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الحَیُّ القَیُّومُ.

---

۱. سوره‌ی بقرة ۲/ آیه‌ی ۱۶۳.

۲. سوره‌ی آل عمران ۳/ آیات ۱و۲.

۳. سنن ترمذی، الکتاب الدعوات عن رسول الله، الباب ما جاء فی جامع الدعوات عن النبی، رقم الحدیث ۳۴۰۰.

توضیح: راجع به اسم اعظم، روایت‌های مختلف وجود دارد که همگی فقط اشاره به اسم اعظم است بدون اشاره به خاصیت آن. هر چند مردم خاصیت‌هایی برای اسم اعظم ذکر کرده‌اند مثلاً: گفته‌اند که اگر کسی اسم اعظم را بداند دعایش مستجاب می‌شود و نیز از جانب خدا مؤید می‌گردد که بتواند در طبیعت به تصرّف بپردازد. یعنی بر غیب و کارهای خارج از وسع مردم تسلّط پیدا می‌کند ولی در قرآن اشاره‌ای به اسم اعظم نشده است هرچند در موارد متعدّدی یاد شده که خداوند را اسامی زیبایی هست و به هر نامی او را بخوانید دعای شما را می‌شنود و بر اظهار عبودیت شما مطّلع می‌گردد.[1] در حدیث مورد نظر اشاره شده که اسم اعظم در دو آیه‌ی فوق می‌باشد که احتمالاً عبارت از دو اسم (حی و قیوم) باشد که در هر دو آیه وجود دارد و دلالت بر زنده بودن خداوند و پایداری او هستند که بزرگترین صفت از صفات خداوندند به هر حال تذکر به مسلمانان است که همیشه خدا را زنده و پایدار و آگاه بر اوضاع و تغییرات آن بدانند و خواست خود را از او مسئلت نمایند.

***

۳۴۲. عَن اَبِی الاَدهمِ الاَنمَارِیِّ ﷺ اَنَّ رَسولَ اللّهِ ﷺ کَانَ اِذَا اَخَذَ بِمَضجِعِه مِنَ اللَّیلِ قَالَ: بِاسمِ اللّهِ وَضَعتُ جَنبِی اَللّهُمَّ اغفِر لِی ذَنبِی وَ اخْسَأْ شَیطَانِی وَ فُکَّ رِهَانِی وَ اجعَلنِی فِی النَّدِیِّ الاَعلَی.[2] «ابوداود، الحاکم»

ترجمه: از ابی ادهم انماری ﷺ روایت شده که پیغمبر ﷺ هنگامی که شب به رختخواب می‌رفت این دعا را می‌خواند به نام خدا پهلوی خود را بر زمین گذاشتم. پروردگارا! گناه مرا بیامرز و شیطان را از من دور گردان و گروگان مرا آزاد کن و مرا از مسندنشینان عالم بالا قرار بده.

توضیح: از این حدیث شریف مستفاد می‌گردد که چون انسان در گذرگاه زندگی و درگیری با گرفتاری‌های روزمرّه چه بسا به حالت غفلت و نسیان و تجاوز و نافرمانی از دستورات خدا درمی‌آید هرگاه به زودی از تقصیرات خود

---

۱. سوره‌ی اسرا ۱۷ / آیه‌ی ۱۱۰ « قُلِ ادْعُوا اللّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا».

۲. سنن ابی‌داود، الکتاب الادب، الباب ما یقال عند النوم، رقم الحدیث ۴۳۹۵.

اظهار ندامت و پشیمانی بنماید و بندگی خود را از صمیم قلب در پیشگاه خدا ابراز دارد بی‌گمان خداوند ارحم الراحمین از لغزشها و کوتاهیهای بندگانش می‌گذرد و او را مورد عفو و اغماض قرار می‌دهد به ویژه هنگامی که این پشیمانی با اعتراف به گناه و اقرار به ترس از بزرگترین دشمن یعنی شیطان همراه باشد یقیناً خداوند از قصورش می‌گذرد و در حلّ مشکلات و گرفتاری و اسارت‌ها او را یاری می‌فرماید و هم چنین مقامش را نیز ترفیع می‌بخشد به قول سعدی شیرین سخن، هرگاه یکی از بندگان دست انابت به امید اجابت بردارد و تواضع را با آن همراه سازد سرانجام خدا از گناهش می‌گذرد.[1]

***

۳۴۳. عَن جَابِرٍ﷜ عَنِ النَّبیِّﷺ قَالَ: لاتَلِجوا عَلَی المُغیبَاتِ فَإنَّ الشَّیطَانَ یَجرِی مِن اَحَدِکُم مَجرَی الدَّمِ قُلنَا وَ مِنکَ قَالَ وَ لَکنَّ اللّهَ اَعَانِی فَاَسلَمَ.[2] «ترمذی»

ترجمه: جابر﷜ از پیغمبرﷺ روایت کرده‌است که فرموده: به منزل زنانی که شوهرانشان در خانه نیستند وارد نشوید زیرا شیطان بر انسان مسلّط است و هر جایی که خون در آن جریان یابد شیطان می‌تواند در آن رخنه و نفوذ کند. گفتیم: یا رسول‌الله! بر شما هم مسلّط می‌شود؟ فرمود: خیر، خداوند مرا یاری فرموده و از تأثیرات شیطان سالم و در امان هستم.

توضیح: دین مبین اسلام بر حفظ کرامت و شخصیت افراد و جوامع تأکید فراوان دارد و مراکز شیوع فساد را می‌بندد و هر موردی را که محل ایجاد تهمت و جایگاه لغزش احتمالی انسان باشد و یا سوژه و دستاویزی برای بداندیشان به وجود آورد شدیداً از نزدیک‌شدن به آن ممانعت به عمل آورده است. مهمترین موردی که کمترین کسی می‌تواند در برابر آن خود را حفظ کند مسئله جنسی است. چه بسا اشخاصی که در برخورد با هر یک از محرّمات می‌توانند زمام نفس

---

۱. اشاره به این عبارت سعدی ـ علیه الرحمه ـ در دیباچه‌ی گلستان است «که هر گاه یکی از بندگان گنهکار پریشان روزگار دست انابت به امید اجابت به درگاه حق جلّ و علا بردارد ایزد تعالی در وی نظر نکند. بازش بخواند باز اعراض کند،دیگر بارش به تضرع و زاری بخواند. حق سبحانه و تعالی فرماید: یَا مَلائِکَتِی قَد استَحیَیتُ مِن عَبدِی وَ لَیسَ لَهُ غَیرِی فَقَد غَفَرتُ لَهُ...».

۲. سنن ترمذی، الکتاب الرضاع، الباب ما جاء فی کراهیة الدخول علی المغیبات، رقم الحدیث ۱۰۹۲.



را در اختیار داشته باشند ولی در مقابل امیال جنسی به زودی سنگر را خالی کرده و شخصیت خود را می‌بازند و حیثیت و شرف خود و دیگران را در معرض مخاطره می‌اندازند و زمینه‌ی اختلاف و عداوتهای دیرپای را به وجود می‌آورند به همین ملاحظه است که پیغمبر بزرگوارﷺ خلوت با اجنبی را ممنوع اعلام فرموده حتّی برای خویشاوندان نیز این امر را خلاف شرع دانسته‌است. کافی است در این زمینه به حدیثی دیگر بنگریم «اِیَّاکُم وَ الدُّخُولَ عَلَی النِّسَاءِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الاَنصَارِ اَفَرَآیتَ الحَموَ فَقَالَ اَلحَموُ المَوتُ»[1] یعنی بپرهیزید از وارد شدن به منزل زنانی که محرمشان در خانه نیست. یکی از انصار گفت: یا رسول‌الله! راجع به خویشاوندان شوهرش چه می‌فرمایید؟ فرمود: فامیل شوهر مرگ است یعنی خطر در این موارد است و نباید به هیچ وجه انجام گیرد.

***

۳۴۴. عَن عَائِشَةَرضی‌الله‌عنها قَالَت: کَانَ خُلُقَهُ القُرآنَ.[2] «احمد، مسلم، ابوداود»

ترجمه: از عائشه ام‌المؤمنین‌رضی‌الله‌عنها روایت شده که فرمود: اخلاق حضرت رسولﷺ عبارت بود از قرآن.

توضیح: آری قرآن همچنان که مصدر و منشأ معتقدات صحیح است و روابط فرد با خدا را آن طوری که شایسته‌ی مقام خداوندی و پرستش او باشد بیان فرموده است و در این مورد مسلمان را از هرگونه مرجع و مکتب دیگری بی‌نیاز ساخته و توحید و یکتاپرستی دور از هر شایبه‌ی شرکی را اعلان کرده و پرستش را خاص خداوند نموده‌است و نیز انسان را از کلّیه‌ی طرق احتمالی شرک و بت‌پرستی بر حذر داشته‌است. اخلاق و رفتار انسان را نیز در روابط اجتماعی و خانوادگی و دولی نیز به نحو شایسته‌ای که موجب صلاح هر مجتمعی خواهدبود بیان کرده‌است و بی‌گمان پیامبر که خود مبلّغ این برنامه‌ی انسان‌ساز است پیش از هر کسی خود را مسئول به انجام دستورات قرآن دانسته و متخلّق به اخلاق نیکوی آن شده است و به مفاد «لَقَد کَانَ لَکُم فِی رَسولِ اللّهِ اُسوَةٌ حَسَنَةٌ»[3] تبعیت

۱. صحیح بخاری، الکتاب النکاح، الباب لا یخلون رجل بامرأة الا ذو محرم و الدخول علی، رقم الحدیث ۴۸۳۱.
۲. مسند احمد، الکتاب باقی مسند الانصار، الباب باقی المسند السابق، رقم الحدیث ۲۴۱۳۹.
۳. سوره‌ی احزاب۳۳ / آیه‌ی۲۱.

از اخلاق و رفتار ستوده‌ی آن حضرتﷺ همـان تبعیـت از اخـلاق قـرآن اسـت. کسانی که شرف مصاحبت آن حضرت را دریافته‌انـد مـشاهده‌ی رفتـارش کـافی بوده و لیکن بـرای سـایرین کـه از ایـن فـیض محـروم مـی‌باشـند همـان منبـع دست‌نخورده باقی است و هر مسلمانی می‌توانـد از آن سرچـشمه زلال معرفـت مستفیض گردد. از این حدیث شریف استنباط می‌شود که از دیدگاه اسلام اخلاق و رفتاری مورد تأیید است که با قرآن در تضاد نباشد و یا در قرآن دستور داشـتن چنین اخلاقی صادر شـده‌باشـد. دیگـر درسـتی و نادرسـتی اخـلاق بـستگی بـه ملاک‌های دیگری که فلاسفه و علمای اخلاق ارائـه داده‌انـد نمـی‌باشـد از قبیـل (لذّت‌طلبی، حسّ تکلیف، نفع‌پرستی فردی یا اجتماعی و غیره) و آنچـه را قـرآن دستور فرموده و یا از سیره‌ی صحیح آن حضرت مستفاد مـی‌شـود همـان مـلاک صحّت و سقم اخـلاق و رفتـار اسـت و هـر مـؤمنی در هـر عـصر و روزگـاری می‌تواند به این مأخذ بزرگ مراجعه نموده گمشده‌ی خود را بیابد.

***

۳۴۵. عَن اَبِی سَعِیدِ الخُدرِیِّ‌﷛ یَقولُ کَانَ رَسولُ اللّهِﷺ اَشَدَّ حَیَاءً مِنَ العَذرَاءِ فِی خِدرِهَا اِذَا کَرِهَ شَیئاً عَرَفنَاهُ فِی وَجهِهِ.[1] «رواه الشیخان و اللفظ للمسلم»

ترجمه: از ابوسعید خدری﷛ روایت شده است که مـی‌گفـت شـرم و حیـای پیغمبرﷺ از دوشیزه‌ی پرده‌نشین بیشتر بود چنانچه از چیزی بدش می‌آمد (آن را اظهار نمی‌کرد بلکه) ما از چهره‌اش آن را درمی‌یافتیم.

توضیح: در شریعت مقدّس اسلام رفتار پیامبرﷺ برای مسلمان الگو قـرار داده شده‌است هر فرد مسلمان باید رفتار خود را با رفتار آن حضرت منطبـق سـازد و آن را ملاک خوبی و بدی قرار دهد «لَقَد کَانَ لَکُم فَی رَسولِ اللّهِ اُسوَةٌ حَسَنَةٌ»[2] را آویزه گوش خود سازد. این رفتار پیغمبر در مورد حیـا بـوده‌اسـت و در حـدیثی دیگر می‌فرماید «اَلحَیاءُ مِنَ الایمَانِ»[3] حیا از ایمـان اسـت. خـوبی و بـدی انـسان مـسایلی هـستند معنـوی و درونـی کـه هـر کـدام بـا علایـم و مشخـصّاتی

۱. صحیح مسلم، الکتاب الفضائل، الباب کثرة حیائه، رقم الحدیث ۴۲۸۴.
۲. سوره‌ی احزاب۳۳ / آیه‌ی۲۱.
۳. سنن ترمذی، الکتاب الایمان عن رسول الله، الباب ما جاء أن الحیاء من الایمان،رقم الحدیث ۲۵۴۰.

شناخته‌می‌شوند یکی از علایم خوبی و خیر، متانت و شرم و حیا و وقار است و بر عکس از نشانه‌های بدی است بی‌شرمی و دریدگی. کسی که فاقد شرم و حیا است هیچ بازدارنده‌ای ندارد و روی همین مسئله است که پیغمبرﷺ فرمود «اِذَا لَم تَستَحِي فَاصنَع مَا شِئتَ»[۱] اگر حیا نداشتی هر کاری دلت می‌خواهد انجام بده. ناگفته نماند که حیا را اقسامی هست:

۱. حیا از خداوند و آن چنان است که انسان خدای را حاضر و ناظر کلّیه‌ی کردارها و پندارها و رفتارهای خود بداند و حقیقتاً اگر کسی از صمیم قلب چنین اعتقادی داشته باشد هیچ گاه چندان بی‌شرم نخواهدبود که به منهیات بیالاید و از انجام واجبات کوتاهی کند.

۲. حیا از خلق خدا و آن نیز چنان است که شخص از تظاهر به فسق و فجور و اعمال زشت در حضور مردم و یا بازگوکردن اعمال ناپسند شرم و حیا داشته‌باشد. پیغمبرﷺ می‌فرماید: «يَقولِ مَن لا يَستَحِي مَن النَّاسِ لا يَستَحِي مِن اللهِ»[۲] یعنی کسی که از مردم شرم نمی‌کند از خدا هم شرم نمی‌کند.

۳. حیا از نفس خود بدین گونه که شخص در نهان هم، عفّت و پاک‌دامنی را حفظ کرده و برای خود شخصیتی در نظر بگیرد که آن را با هیچ بها و قیمتی معاوضه ننماید و این نوع شرم و حیا نشانگر کمال فضیلت و بزرگواری است و با رعایت اقسام حیا نمونه‌ی یک انسان وارسته و شایسته و درخور در جامعه ظهور خواهد کرد.

***

۳۴۶. عَن اَبِی قَتادَةَ رضی الله عنه كُنتَ اَرَى الرُّؤيَا فَتُمَرِضُنِّي حَتَّى سَمِعتُ رَسولَ اللَّهِ ﷺ يَقولُ: الرُّؤيَا الصَّالِحَةُ مِنَ اللَّه فَاذَا رَاَى اَحَدُكُم فَلا يُحَدِّثُ بِهَا اِلَّا مَن يُحِبُّ وَ اِن رَاَى مَا يَكرَهُ فَليَتفَل عَن يَسَارِهِ ثَلاثاً وَ لِيَتَعوَّذ بِاللَّهِ مِن شَرِّ الشَّيطَانِ وَ شَرِّهَا وَ لا يُحَدِّثُ بِهَا اَحَداً فَاِنَّهَا لَن تَضُرَّهُ.[۳] «مسلم، بخاری، ابوداود، ترمذی»

ترجمه: از ابی قتاده رضی الله عنه روایت شده که می‌گفت: من خواب می‌دیدم (و چنان

۱. صحیح بخاری، الکتاب احادیث الانبیاء، الباب حدیث الغار، رقم الحدیث ۳۲۲۵.
۲. الکتاب المعجم الاوسط، الباب جزء ۷، الصفحة ۱۶۱، رقم الحدیث ۷۱۵۹.
۳. صحیح مسلم، الکتاب الرؤیا، الباب باب، رقم الحدیث ۴۱۹۸.

بر اثر آن ناراحت می‌شدم) که مرا مریض می‌ساخت تا این که شنیدم که پیغمبرﷺ می‌فرماید: خوابهای خوش از جانب خداست اگر یکی از شما خواب خوشی دید جز با آن که دوستش دارد در میان نگذارد و اگر خواب بد و ناخوشی دید سه بار به طرف چپ تف کند و از شرّ شیطان و آن خواب ناخوش به خدا پناه ببرد و آن را با کسی در میان نگذارد بی‌گمان چنین خوابی او را ضرر نرساند.

توضیح: هویدا و آشکار است که هر سخن و یا خبر و یا رؤیای زشت و ناگواری روحیه‌ی انسان را به هم آورده و موجب ضربه‌ای بر فکر و مغز(که فرمانده کلّ قوای جسمی است) می‌گردد چنانچه این ضربه شدید باشد احیاناً اثرات منفی در شخص به جا می‌گذارد روی این اصل پیامبر بزرگوارﷺ همچون روانشناس ماهری جلو این بیماری فکری را گرفته و راه معالجه‌ی آن را پیش‌بینی فرموده است. اگر چنانچه شخص خوابی خوش دید با دوستش در میان بگذارد و اگر خواب بدی دید از شر شیطان به خدا پناه ببرد و با انداختن آب دهان و ابراز نفرت خود را از آزار و وسوسه‌ی شیطان برهاند و آن را با کسی درمیان نگذارد مبادا بر اثر تعبیرات سوء، پریشانی روحی شدیدتر شود. اکنون می‌گوییم اگر انسان به این چاره‌اندیشی معقول و صحیح حضرت توجّه بکند به عظمت و خدایی‌بودن هدایت پیامبر پی می‌برد و از صمیم قلب نسبت به اسلام تعظیم و کرنش اظهار می‌دارد.

***

۳۴۷. عَن اَبِی هُرَیرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِیِّ ﷺ: قَالَ لا یُصِیبُ المُسلِمَ نَصَبٌ وَ لا وَصَبٌ وَ لا هَمٌّ وَ لا حَزَنٌ وَ لا اَذًی وَ لا غَمٌّ حَتَّی الشَّوکَةَ یُشَاکُهَا اِلَّا کَفَّرَ اللَّهُ بِهَا خَطَایَاهُ.[۱]

«بخاری، مسلم»

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه او هم از پیغمبرﷺ روایت می‌کند که فرمود: بر مسلمان وارد نمی‌شود هیچ رنج و بیماری و اندوه و حزن و درد و غمی حتّی خاری که در دستش فرومی‌رود جز این که خداوند با هر یک از این سختی‌ها مقداری از گناهانش را محو و نابود می‌سازد.

۱. صحیح بخاری، الکتاب المرضی، الباب ما جاء فی کفارة المرض، رقم الحدیث ۵۲۱۰.

توضیح: در این حدیث شریف تشویق و ترغیب بر صبر و استقامت و پایداری و متانت در برابر حوادث روزگار شده است. زندگی معجونی است از شادی و ناراحتی، خوشی و ناخوشی، مسرّت و ناکامی، تن‌درستی و بیماری؛ یعنی در واقع گُل بی‌خار و گنج بی‌مار وجود ندارد. پیغمبرﷺ مسلمانان را به این واقعیت هشدار می‌دهد تا مسلمان این امور را به عنوان یک پدیده‌ی طبیعی بپذیرد و در برخورد با آنها در حدّ توان خود به مقاومت بپردازد و در رفع آنها قدم بردارد و داد و فغان سر ندهد و بداند که خداوند این ناراحتی‌ها را به عوض انتقام اخروی می‌پذیرد و از گناهان شخص می‌کاهد. البتّه سوء تعبیر نشود که اسلام به تحمّل شداید و عدم مقاومت و تسلیم محض بودن در مقابله با حوادث دستور داده است بلکه اسلام می‌خواهد که مسلمان این واقعیت را درک کند که در راه زندگی و رسیدن به اهداف مقدّس انسانی بی‌گمان سختی و ناراحتی در سر راه پیش می‌آید و مرد آن است که نهراسد و آن را صبورانه بنوشد و از مسیر حرکت خود عقب‌نشینی نکند و آن تلخی را کیفر گناهان پیشین خود تلقّی نماید و مردانه به پایداری و استقامت ادامه دهد.

***

۳۴۸. عَن اَبی مَسعودٍ﵁ اَنَّ رَسولَ اللّهِﷺ قالَ: اَلحَمدُ لِلّه نَستَعینُهُ وَ نَستَغفِرُهُ وَ نَعوذُ بِاللّهِ مِن شُرورِ اَنفُسِنَا وَ مَن یَهدِهِ اللّهُ فَلا مُضِلَّ لَهُ وَ مَنْ یُضلِل فَلا هادیَ لَهُ وَ اَشهدُ اَن لا اِلهَ اِلّا اللّهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ وَ رَسولُهُ اَرسَلَهُ بِالحَقِّ بَشیراً وَ نَذیراً بَینَ یَدَی السّاعَةِ مَن یُطِعِ اللّهَ وَ رَسولَهُ فَقَد رَشَدَ وَ مَن یَعصِهِمَا فَاِنَّهُ لا یَضُرُّ اِلّا نَفسَهُ وَ لا یَضُرُّ اللّهَ شَیئاً.[1] «ابوداود»

ترجمه: از ابومسعود﵁ روایت شده که پیغمبرﷺ در یکی از خطبه‌هایش فرمود: سپاس خدای را که از او یاری می‌خواهیم و طلب آمرزش از او می‌کنیم و از بدی‌های نفس خود به خدا پناه می‌جوییم و کسی که خداوند او را هدایت کند هیچ کس نمی‌تواند او را گمراه کند و هم چنین اگر خداوند کسی را گمراه کند هیچ کس نمی‌تواند او را هدایت کند و گواهی می‌دهم که جز ذات آفریدگار

---

۱. سنن ابی‌داود، الکتاب الصلاة، الباب الرجل یخطب علی قوس، رقم الحدیث ۹۲۵.



خدایی نیست و باز گواهی می‌دهم که حضرت محمّد بنده و فرستاده‌ی او است که خداوند او را به حق فرستاده است تا مژده‌دهنده باشد به پاداش اعمال نیک و ترساننده از کیفر اعمال بد در روز قیامت. کسی که خدا و رسول را فرمان ببرد همانا راه راست را یافته است و هر که خدا و رسول را نافرمانی کند به کسی جز خود زیان نمی‌رساند و ابداً ضرری متوجّه خداوند نمی‌شود.

توضیح: انسان در جریان زندگی با مشکلات و نیازمندی‌هایی روبه‌رو می‌شود که گاهی از حلّ آنها عاجز و ناتوان می‌ماند و می‌بینند که سعی و کوشش او در مقابله با مشکله‌اش بدون نتیجه و بی‌ثمر می‌گردد. در این مرحله است که به دنبال تکیه‌گاه و ملجأی می‌رود که در حلّ معضله‌اش گشایشی و از تنگنای پیش‌آمده رهایشی حاصل شود و چه بسا چون غریق به هر حشیشی متشبّث می‌شود تا مَخلَصی به دست آورد این جاست که خداوند هم در قرآن و هم از زبان پیامبر، سرنوشت و خط‌مشی انسان را در چنین مراحلی مشخّص ساخته که چنانچه تلاش انسان در گشایش کارها به بن‌بست برسد باید راه حل و چاره‌ی کار و استعانه و یاری را تنها از خدا مسئلت نموده و سیره‌ی پیغمبرﷺ را سرمشق خود قرار دهد که به هنگام حاجت‌خواهی خدای را سپاس بگوید و یاری از او طلب کند و در لغزش‌ها و غرورهای کاذب انسانی، مغفرت را از خدا التماس نماید و از گرفتاری در بند هوا و هوس و خواهش‌های نفس به خدا پناه ببرد زیرا رحمت خداوند فراوان و وسیع است اگر کسی را در بر بگیرد هیچ عاملی نمی‌تواند او را به بی‌راهه بکشاند و چنانچه کسی بر اثر عدم اطاعت و نافرمانی مورد خشم خدا قرار گرفت و راه انحراف را پیمود خداوند چنان قلبش را مهر می‌زند که دیگر هیچ هدایت‌کننده‌ای نداشته باشد. باز لازم است که شخص مؤمن به هنگام التماس حوایج با خدا و رسول تجدید پیمان کرده و اقرار بکند که جز خدا هیچ چیزی اعم از انسان و جماد، زنده و مرده، شایستگی کرنش و پرستش و استمداد و خواهش را ندارد. هم چنین اعتراف به رسالت پیغمبرﷺ و شریعت او بنماید آن شریعتی که هر کس از آن پیروی کرد راه سعادت خود را هموار ساخت و هر که سرپیچی و عناد ورزید به ضرر خود عمل نمود و خدا و رسول را زیانی نرسد.از

این حدیث استنباط می‌شود که یگانه راه رستگاری متابعت از قرآن و حدیث است و نیز هر گونه استمداد و تشبّث به غیر خدا بعد از بذلِ وسع و امکان خود، واهی و بی‌اساس و برخلاف امر شارع مقدّس می‌باشد.

***

۳۴۹. عَن اَبِی هُرَیرَةَ﷜ عَنِ النَّبِیّﷺ قَالَ: مَا رَاَیتُ مِثلَ النَّارِ نَامَ هَارِبُهَا وَ لا رَاَیتُ مِثلَ الجَنَّةِ نَامَ طَالِبُهَا.[۱] «ترمذی»

ترجمه: از ابوهریره﷜ آن هم از پیغمبرﷺ روایت کرده که پیغمبر فرموده است: هیچ چیزی را ندیده‌ام مانند دوزخ که فراریانش به خواب رفته باشند(یعنی کسی که از آن وحشت دارد به خواب غفلت رفته باشد) و نیز هیچ چیزی را ندیده‌ام مثل بهشت که جویندگانش به خواب رفته باشند(یعنی کسانی که جویای آن هستند بی‌اعتنا به آن به سر ببرند.)

توضیح: عقل سلیم حکم می‌کند که انسان چه برای زندگی دنیوی و چه در تلاش اخروی این مسئله را باید نصبُ‌العین خود سازد که دست‌یابی به هر هدف و مقصودی به دو امر نیازمند است: یکی تهیّه‌ی وسایل و شرایط لازم دیگر رفع موانع، مثلاً برای طی مسافتی در یک مسافرت کوتاه یکی وسیله‌ی قطع مسافت و دیگری رفع موانع و خطرات احتمالی راه ضرورت دارد و هم چنین برای رشد و نمو یک درخت یا موجودی زنده فراهم شدن وسایل و شرایط زیست از طرفی و از طرف دیگر دفع آفتها و موانع رشد لازم است. چنان که هر دو عامل مورد توجّه قرار نگیرند نتیجه‌ی مطلوب به دست نمی‌آید و مسئله بهشت و دوزخ نیز از همین مقوله هستند کسی که آرزوی رسیدن به ناز و نعمت بهشت را دارد و به امید تکیه بر چهار بالش راحت و آسایش است و از دوزخ و عذاب وحشتناک آن می‌ترسد باید بداند که این هم وابسته به شرایط و عواملی می‌باشد و هر محصولی نتیجه‌ی بذری و هر گنجی دستاورد رنجی است و مفاد حدیث «حُفَّتِ الجَنَّةُ بِالمَکَارِهِ»[۲] را (که بهشت با سختی‌ها احاطه شده است) رعایت کند. اگر

---

۱. سنن ترمذی، الکتاب صفة جهنم عن رسول الله، الباب منه، رقم الحدیث ۲۵۲۶.
۲. صحیح مسلم، الکتاب الجنة و صفة نعیمها و اهلها، الباب باب، رقم الحدیث ۵۰۴۹.

خواهان بهشت است و از دوزخ اجتناب دارد، بی‌گمان باید بذری بپاشد و علف‌های هرز را وجین کند؛ اعمال نیک انجام دهد و از کردار زشت بپرهیزد؛ پنبه‌ی غفلت را از گوش درآورده و از خواب بیدار شود، رنج کشیده به انتظار گنج بنشیند. در غیر این صورت انتظارش بی‌مورد است و خیالش خام و آرزویش به ناکامی می‌انجامد.

***

۳۵۰. عَن اَنسٍ﵁ اَنَّ رَسولَ اللّهِﷺ قالَ: لَمَّا صَوَّرَ اللّهُ آدمَ فِي الجَنَّةِ تَرَكَهُ مَا شَاءَ اللّهُ اَن يَترُكَهُ فَجَعَلَ اِبليسُ يُطِيفُ بِهِ يَنظُرُ اِلَيهِ فَلَمَّا رَآهُ اَجوفَ عَرَفَ اَنَّهُ خُلِقَ خَلقاً لا يَتَمَالَكُ.[1] «مسلم»

ترجمه: از انس﵁ روایت شده است که رسول خداﷺ فرمود: هنگامی که خداوند صورت و پیکر آدم را در بهشت آفرید مدّتها آن را به حال خود واگذاشت. در این اثنا شیطان مرتباً به دور آن می‌گشت و به آن می‌نگریست وقتی که آن را توخالی یافت دانست که او موجودی است که چیزی را نگه نمی‌دارد و به همدیگر نمی‌پیوندد.

توضیح: آنچه از این حدیث مستفاد می‌گردد تأکید بر رازداری و جلوگیری از افشای اسرار خود پیش دیگران است. یعنی انسان در صورت امکان، راز و اسرار خود را در درون خود نگه‌داری کند و با هر کس و ناکس آن را در میان نگذارد زیرا همچنان که در اصل حدیث ذکر شد انسان چنان آفریده شده‌است که کمتر می‌تواند مالک نفس و احساسات خود شود و بتواند امانت دیگران را محفوظ و مصون نگه دارد چه بسا حرفی را که شخص به خیال خود جز دوستش کسی بر آن اطّلاع نیافته‌است می‌بیند که بعد از چند روزی وِرد زبان خاص و عام و داستان هر کوی و برزن شده است و از این بابت موجب ایجاد دشمنی‌ها و گاهی رسوایی شخص و گسیختگی پیوند دوستی شده است لذا پیامبر بزرگوارﷺ تأکید کرده که حتّی‌المقدور از ابراز نهانی‌های خود جلوگیری به عمل آورده و نیز اگر رازی به او سپرده شده به عنوان یک امانت که تنها باید به

---

۱. صحیح مسلم، الکتاب البر و الصلة و الآداب، الباب خلق الانسان خلقا لا یتمالک، رقم الحدیث ۴۷۲۷.

صاحبش مسترد گردد مراقبت و مواظبت لازم را بنماید و از ایجاد اختلاف و آبروریزی و عدم اطمینان و بی‌اعتمادی که سرچشمه‌ی همه‌ی آنها در افشای راز دیگران است خودداری به عمل آید. امری است طبیعی که انسان می‌خواهد در مشکلات خود تشریک مساعی دوستان را داشته باشد و گاهی مطلبی را که در دل دارد چون عقده‌ای در درونش می‌پیچد ناچار به دنبال غم‌گساری می‌گردد که این عقده‌ی در حال تورّم را خالی کند بالضّروره به دوستان و یارانش متوسّل می‌گردد و از این راه گشایشی در کار خود می‌جوید بی‌خبر از آن که یاران صادق و یک‌دل و رازدار اندک هستند و هر سرّی که از دو لب تجاوز کرد در افواه عام می‌افتد. البتّه مقصود این نیست که انسان کلاً به جامعه بدبین باشد بلکه باید در انتخاب دوستان صادق دقّت کرد و به ظاهر فریبنده گول نخورد تا نتیجه‌ی ناگوار به بار نیاید. این حدیث از سوی دیگر می‌تواند اشاره به عدم وحدت و هماهنگی انسان‌ها باشد. زیرا از این که آدم، اجوف و به هم ناپیوسته بوده نشانگر این است که نسل این موجود به هم نمی‌پیوندند و مدام در پی تفرقه و نفاق خواهند بود ولی با اجرای دستورات قرآن می‌توان طبیعت و سرشت را مهار نمود و بر آن چیره و غالب گشت و وحدت و پیوستگی لازم را در بین انسان‌ها به وجود آورد.

***

۳۵۱. عَنِ المُغَيرَةَ بنِ شُعبَةَ﷛ اَنَّ رَسولَ اللّه‌ِﷺ قالَ: اِنَّ اللّهَ حَرَّمَ عَلَيكُم عُقوقَ الاُمَّهاتِ وَ وَأدَ البَناتِ وَ مَنعاً وَهاتِ وَ كَرِهَ لَكُم قيلَ وَ قالَ وَ كَثرَةَ السُّؤالِ وَ اِضاعَةَ المَالِ.[۱] «بخاری، مسلم»

ترجمه: از مغیرة بن شعبه﷛ آن هم از پیغمبرﷺ روایت شده، که پیغمبر فرمود: همانا خداوند (امور زیر را) بر شما حرام گردانیده است:

۱. نافرمانی والدین و مطیع نبودن اوامر ایشان.

۲. زنده به گور کردن دختران.

۳. بخل از صرف مال در راه خدا و حرص بر جمع‌آوری آن و هم چنین زشت و ناپسند می‌داند برای شما مشاجرات و گفت‌وگوهای بی‌فایده و

---

۱. صحیح بخاری، الکتاب الادب، الباب عقوق الوالدین من الکبائر، رقم الحدیث ۵۵۱۸.



پرسش‌های زیاد و غیرلازم و نیز بیهوده ضایع و تلف کردن مال و ثروت.

توضیح: این حدیث شریف با وجود این که به ظاهر بیش از چند جمله‌ی کوتاه نیست ولی به حقیقت مشتمل بر دریایی از معارف گران‌بهای اسلامی می‌باشد، که خصوصاً در ارتباط با محیط خانوادگی و اجتماعی و روابط فرزندان با والدین و هم چنین روابط والدین با دختران که از دیرباز در سرزمین‌های عرب‌نشین بسیار وضع ناگواری را پشت سر گذاشته‌اند بحث می‌نماید و شالوده‌ی احترام و اعاده‌ی حیثیت زن را در اجتماع تثبیت می‌نماید و از طرف دیگر برای بقای ارتباط و حسن معاشرت افراد جامعه با یک‌دیگر از درگیری‌های بی‌مورد و جنجال و هیاهو و مشاجرات بیهوده که اختلاف و رنجش و گسیختگی روابط صمیمی و اُنس و محبّت را به دنبال دارد به شدّت هشدار داده است و نیز به دخالت‌های ناروا در اموری که به شخص ارتباط پیدا نمی‌کند و هم چنین به سؤالات و پرسش‌های بی‌مورد تاخته است و آن را نکوهش نموده و به حفظ اموال و دست‌رنج‌های انسان و عدم اتلاف بی‌رویه آن توصیه و امر فرموده است که ذیلاً از اهمّیت آنها بحث می‌شود مثلاً:

۱. آنچه معلوم است خداوند محبّت والدین را فرض و واجب کرده و شکرگزاری از آنان را بعد از شکرگزاری از خالق لازم گردانیده است هم چنین سرپیچی از فرمان ایشان را حرام و گناه بزرگ شمرده است. شکی نیست همچنان که خداوند حقّ نعمت خلق و آفریدن و ایجاد بر بندگان دارد والدین نیز حقّ ولادت و تربیت صحیح و عنایت و پرورش را بر اولاد دارند خصوصاً مادران که مدّت‌ها رنج حمل و شیردادن و شب برگهواره نشستن و نظافت و پرورش را تحمّل می‌کنند آن هم در مرحله‌ای از زندگی که طفل فاقد هر گونه توش و توانی است. چه بسا مادر خود را گرسنه می‌دارد تا فرزندش سیر شود؛ بیدار می‌ماند تا کودکش به خواب رود؛ رنج می‌برد تا راحتی بیافریند و می‌توان گفت که مادر شیره‌ی حیات خود را می‌دهد تا آسایش فرزندانش را فراهم نماید از این رو

است که پیغمبر فرمود: بهشت زیر پای مادران است.[۱] آری اسلام بر احترام والدین بی‌نهایت تأکید کرده و قطع رابطه‌ی محبّت را با آنان در هیچ شرایطی جایز ندانسته حتّی اگر کافر و مشرک هم باشند. بنابراین حقّ والدین بر فرزندان آن است که محبّت و احترامشان را داشته باشند و در بزرگ‌داشت و فرمان‌بری و رعایت ادب بکوشند و بال محبّت برای آنان بگسترانند و هزینه‌ی زندگی آنها را با میل و رغبت تحمّل کرده و دعای خیر در حقّ ایشان بنمایند.

۲. تاریخ گواه است که اعراب جاهلی دختران خود را از ترس فقر و ننگ و عار زنده به گور می‌کردند و در واقع دختران، همان مادرانِ مذکور در فقره‌ی اوّل، چندان ناچیز شمرده می‌شدند که گاهی وجودشان را ننگ قَبیله دانسته‌اند به همین دلیل خداوند متعال چه در قرآن و چه از زبان حضرت ختمی مرتبتﷺ لوث این شنیعه را از دامن ملّت عرب پاک نمود و احترام دختران را به آنان بازگرداند و کرامت پایمال‌شده‌ی بیش از نصف نسل بشر را به آنان مسترد گردانید. ولی متأسّفانه بعد از گذشت هزار و چهارصد و اندی سال از این اعلام احیاگر اسلام هنوز در جوامع اسلامی در اشکال و قالب‌های دیگر زنده به گور کردن دختران مشاهده می‌شود.

آیا زنده به گور جز این است که پاره‌ای از پدران، دختران معصوم خود را نادل‌خواه به عقد اشخاص متموّل و صاحب جاه درمی‌آورند و آنان را قربانی ارضای هوس‌های مادّی خود می‌سازند و تا آخر عمر به بند اسارت این پیوند نامبارک می‌کشانند؟ آیا زنده به گور جز این است که آنها را دور از دخالت در شئون زندگی قرار داده و بی‌سواد و جاهل و بی‌خبر از اجتماع و انسانیت به بار بیاورند و فقط وظیفه‌ی پدری را در مورد ایشان منحصر به تهیّه‌ی خوراک و پوشاک بنمایند؟ آیا این عمل جز به حیوان شمردن و کشتن شخصیت ایشان می‌تواند اسم دیگری داشته باشد؟ این جاست که اسلام حیات نوی در کالبد مرده‌ی زنان دمیده و رستاخیزی به پا می‌کند.

---

۱. مکتبة الشاملة، الکتاب مسند الشهاب، الباب الجنة تحت اقدام الامهات، الجزء ۱، الصفحة ۱۰۲، رقم الحدیث ۱۱۹.

۳. اسلام با بخل ورزیدن و ترس و هراس از کم بود مـال بـه سـبب بـذل و بخشش مخالفت می‌نماید و مال را وسیله‌ی امر معاش و ایجاد پیونـد انـسانی در جامعه قرار داده است و کنز و ذخیره‌ی بی‌مورد آن را حرام دانسته است. از طرف دیگر اسلام با اسراف و ولخرجی و اضاعه‌ی مال نیز مخالف است. مثلاً مالی کـه صرف وسایل غیرضروری و مجالس رقص و آواز و فخرفروشی و زیـارت‌هـا و مسافرت‌ها و مراسم غیرشرعی و غیره می‌شود همه جزو امـوال ضـایعه اسـت و شرع از این گونه اتلاف‌ها ممانعت به عمل می‌آورد.

٤. عمر و زندگی انسان از دیدگاه اسلام دارای ارج و مقدار می‌باشد و اتلاف وقت و صرف عمر در جنجال‌های ناشی از بیکاری و درگیری‌های بـی‌مـورد کـه احیاناً موجب از هم پاشیدن اتّحاد و گـسیختگی شـیرازه‌ی دوسـتی و بـرادری و صمیمیت می‌گردد، حرام دانسته شده است و هم چنین ضایع گردانیـدن عمـر در مسایل بی‌فایده و پرسش‌های لاطایل که بیشتر جنبه‌ی خودنمـایی و یـا تحقیـر و استهزای دیگران را در بردارد امری ناپسند و برخلاف دستور پیامبر می‌باشد.

پایان شرح استاد هنرپژوه

و این هم توضیح همین حدیث به قلم مؤلّف:

توضیح: در این حدیث شریف به دو اصل بسیار بزرگ شرارت و بدی اشـاره شده ولی چون اولی شدیدتر اسـت از آن بـه حـرام تعبیـر شـده و از دومـی بـه کراهت. آن دو چیز یکی ستم و آزار و دیگری اضاعه و اتلاف نعمت خداست و برای هر کدام سه فرع مهم ذکر شده است: ۱. نافرمانی و اذیّت نـسبت بـه اصـل خود که سرچشمه‌ی تغذیه و پرورش و مهر و نوازش است یعنی مادر ۲. عـادت درندگی و وحشیگری عدّه‌ای از اعراب یعنی زنده به گور کردن دختر معـصوم و بیچاره ۳ـ ندادن حقوق مردم و یا تعدّی و مطالبه‌ی هر چیـز کـه اسـتحقاق آن را نداشته باشی و این سه مثال چون همه تقریباً یک نوع جنایت و کشتن هستند بـا هم به عنوان حرام بیان شده‌اند چون بی احترامی و خدمت نکردن به مـادر و نیـز حق‌کشی خواه حق خلق را ندهی و یا امری را به ناحق خواستار باشی هر دو بـه

منزله‌ی زنده به گور نمودن یکی از عباد خدا بوده و مانند آن زشت و زیان‌آور هستند. ٤. اتلاف وقت گران‌بها در پرگویی و حکایت گفته‌های مردم ٥. کنجکاوی و تعمّق در مسایل مشکله و مغلقه و معمّایی ٦. اضاعه‌ی مال و این سه فقره نیز مشمول عنوان تلف و ضایع کردن نعمت خدا هستند.

***

۳۵۲. عَن ابنِ‌عَبَّاسٍ﷛ عَنِ النَّبِیِّ‌ﷺ قَالَ: یَدخُلُ الجَنَّةَ مِن أُمَّتِی سَبعونَ أَلفاً بِغَیرِ حِسَابٍ هُمُ الَّذِینَ لا یَستَرْقُونَ وَ لا یَتَطَیَّرُونَ وَ عَلَی رَبِّهِم یَتَوَکَّلُونَ.[1] «بخاری، مسلم، ترمذی»

ترجمه: ابن‌عبّاس﷛ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: داخل بهشت می‌شوند از امّتم هفتاد هزار نفر بدون بازخواست، آنان کسانی هستند که عادت به رُقیه و فال بد گرفتن ندارند و تنها به خدا و پروردگار خود توکّل دارند.

توضیح: منظور از هفتاد هزار عدد مخصوص نیست بلکه مقصود بسیاری از این نوع مسلمانان است که به واسطه‌ی قوّت یقین و کمال توحید جز خدا را مصدر و منشأ و موجد و مؤثّر در هیچ کار و امری ندانسته و در هر حادثه و عارضه‌ای به خدا توکل و اعتماد دارند و معنی توکل شرعی آن است که با ایمان و تفویض امور به خدا به اسباب عادی و عقلی هر کاری دست زده و به دستور عقل و شرع، سعی و عمل درست و کامل داشته باشی چنان که در احادیث صحیحه وارد شده است نه این که چون روباه شل[2] به استراحت و تنبلی و بطالت و هوس‌پروری، گذرانده و متوقّع و امیدوار باشی که خود به خود شاهد مقصود را در بر خواهی گرفت ولی پاره‌ای وسایل که ساخته‌ی واهمه و خرافات است و به هیچ وجه ارتباط و علاقه‌ای با مقصود ندارد توسّل به آنها دور از روح توحید بوده و باعث کورشدن دیده‌ی بصیرت و بازماندن از راه کوشش است. لذا شخص موحّد متوکل به خدا به آنها اعتنا و التفاتی نمی‌نماید و جزای چنین

---

۱. صحیح بخاری، الکتاب الرقاق، الباب من یتوکل علی الله فهو حسبه، رقم الحدیث ۵۹۹۱ .
۲. اشاره است به این بیت مشهور سعدی: « برو شیر درنده باش ای دغل/ مینداز خود را چو روباه شل»

اشخاصی آن است که بدون آن که مورد بازخواست و سرزنش و پس‌دادن حساب زندگانی خود قرار گیرند به بهشت وارد می‌شوند و سایر مسلمانان که به آن درجه از توحید و توکل نرسیده‌اند پس از محاسبه و مناقشه، حقّ ورود به بهشت را دارند امّا کسانی که خدای نکرده به تأثیر و دخالت مستقیم ماسوای خدا در انجام امور معتقد باشند جزو مشرکین محسوب و به اشدّ حساب و عذاب گرفتار خواهند شد.

***

۳۵۳. عَنِ المُغيرةِ بنِ شُعبَةَ رضي الله عنه اَنَّ رَسولَ اللّهِ ﷺ قالَ: سَألَ مُوسَى عَلَيهِ السَّلامُ رَبَّهُ مَا اَدنى اَهلِ الجَنَّةِ مَنزِلَةً قَالَ هُوَ رَجُلٌ يَجِيءُ بَعدَ مَا اُدخِلَ اَهلُ الجَنَّةِ الجَنَّةَ فَيُقَالُ لَه ادخُلِ الجَنَّةَ فَيَقولُ اَیْ رَبِّ كَيفَ وَ قَد نَزَلَ النَّاسُ مَنَازِلَهُم وَ اَخَذوا اَخَذَاتِهِم فَيُقَالُ لَهُ اَتَرضَى اَن يَكونَ لَكَ مِثلُ مُلكِ مَلِكٍ مِن مُلوكِ الدُّنيَا فَيَقولُ رَضِيتُ رَبِّ فَيَقولُ لَكَ ذلِكَ وَ مِثلُهُ وَ مِثلُهُ وَ مِثلُهُ وَ مِثلُهُ فَقَالَ فِی الخَامِسَةِ رَضِيتُ رَبِّ فَيَقولُ هَذَا لَكَ وَ عَشرَةُ اَمثَالِه وَ لَكَ مَا اشتَهَت نَفسُكَ وَ لَذَّت عَينُكَ فَيَقولُ رَضِيتُ رَبِّ قَالَ رَبِّ فَاَعلاهُم مَنزِلَةً قَالَ اُولئِكَ الَّذِينَ اَرَدتُ غَرَستُ كَرَامَتَهُم بِيَدِی وَ خَتَمتُ عَلَيهَا فَلَم تَرَ عَينٌ وَ لَم تَسمَع اُذُنٌ وَ لَم يَخطُر عَلَى قَلبِ بَشَرٍ قَالَ وَ مِصداقُهُ فِی كِتَابِ اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ : « فَلا تَعلَمُ نَفسٌ مَا اُخفِیَ لَهُم مِن قُرَّةِ اَعيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانوا يَعمَلونَ.[1] »[2] «مسلم، ترمذی»

ترجمه: مغیره پسر شعبه رضي الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: موسی کلیم الله عليه السلام عرض کرد به پروردگار خود که پایین‌ترین اهل بهشت در منزلت کدام است؟ فرمود: مردی است می‌آید پس از آن که به اهل بهشت اجازه داده شد و به بهشت وارد شدند گفته شود به او وارد بهشت شو. می‌گوید: پروردگارا! چطور در صورتی که مردم به جاهای خود رفته و هر کس به حقّ و نصیب خود رسیده‌است گفته می‌شود به او آیا راضی هستی که به اندازه‌ی مملکت سلطانی از سلاطین دنیا داشته باشی؟ می‌گوید: راضی شدم پروردگارا. حق تعالی فرماید: برای تو هست آن قدر و به اندازه‌ی آن تا پنج

۱. سوره‌ی سجده ۳۲/ آیه‌ی ۱۷.
۲. صحیح مسلم، الکتاب الإیمان، الباب ادنی اهل الجنة منزلة فیها، رقم الحدیث ۲۷۶.

مرتبه. آن مرد در مرتبه‌ی پنجم گفت: راضی شدم پروردگارا. خداوند می‌فرماید: این قدر برای تو با ده برابر آن و برای تو آنچه از آن خوشت‌آید و لذّت ببری. می‌گوید: راضی شدم پروردگارا. موسی‌ؑ عرض کرد: پس بالاترینِ بهشتیان چه طور است؟ فرمود: آنان کسانی هستند خود انتخابشان کرده و به دست خود وسایل احترام و پذیراییشان را نشانده و آن را مهر کرده‌ام پس هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به قلب هیچ بشری خطور نکرده است. حضرت رسولﷺ فرمود: و مؤید این گفته این آیه‌ی کریمه است پس نمی‌داند هیچ نفسی آنچه پنهان شده برای آنان (مقرّبان خدا) از آنچه دل بر آن آرام گیرد و چشم روشن شود و قرار گیرد در پاداش آنچه در دنیا عمل می‌کردند.

توضیح: شاید مفاد این حدیث که مشعر بر وسعت و بزرگی بهشت تا این حد می‌باشد مایه‌ی تعجّب و بلکه عدم تصدیق پاره‌ای اشخاص گردد ولی برای اهل ایمان به وحی و رسالت و هم چنین برای واردین و دانشمندان به علم هیئت، باور به آن آسان است زیرا موضوع عظمت و وسعت عالم محسوس به قدری است که از حدّ و حساب مقیاس بشری خارج است چنان که معلوم و مسلّمِ هر درس هیئت‌خوانده‌ای است که حجم زمین از یک ترلیون کلیومتر مربع بسیار زیادتر و حجم خورشید تقریباً یک میلیون و سیصد هزار برابر زمین است و به وسیله‌ی تلسکوپ‌های قوی صدها میلیون ستاره به چشم دیده می‌شود و ستاره‌های کهکشان را تا دویست هزار میلیون تخمین زده‌اند و نوشته‌اند که تا کنون چندین میلیون سحابی و کهکشان کشف گردیده است. پس از آن که حجم و بزرگی زمین و سپس خورشید را شنیدی و تعداد بی‌شمار کرات آسمانی را فهمیدی این را نیز بدان که نور در هر ثانیه سیصد هزار کیلومتر می‌پیماید و نور خورشید تقریباً در هشت دقیقه به زمین می‌رسد. با این محاسبه، بزرگی و حجم ستارگانی که در هزار سال نوری، نورشان به زمین خواهد رسید چه قدر است آفریدگار عالم داند و بس. این عظمت و بزرگی عالم محسوس است پس وسعت عالم بهشت و دوزخ و آخرت باید چه باشد جز اظهار عجز و ناتوانی چاره‌ای نیست. نسبت بزرگی عالم آخرت به عالم دنیا بیشتر از نسبت عالم محسوس

است به عالم رحم و بچه‌دان که ماه‌های متوالی بشر در آن می‌گذرانند و هیچ خبری از عالم خارج ندارد با توجّه به شرح گذشته بعید نیست که پایین‌ترین و فقیرترین اهل بهشت پنجاه و پنج برابر ملک یک نفر از سلاطین دنیا را داشته باشد اگر ظاهر حدیث مراد باشد.

***

۳۵۴. عَن اَبِی الدَّرداءِ﵁ اَنَّ رَسولَ اللهِﷺ قَالَ: يُلقَى عَلَى اَهلِ النَّارِ الجوعُ فَيَعدِلُ مَا هُم فِيهِ مِنَ العَذَابِ فَيَستَغِيثُونَ فَيُغَاثُونَ بِطَعَامٍ مِن ضَرِيعٍ لا يُسمِنُ وَ لا يُغنِى مِن جُوعٍ فَيَستَغِيثُونَ بِالطَّعَامِ فَيُغَاثُونَ بِطَعَامٍ ذِى غُصَّةٍ فَيَذكُرُونَ اَنَّهُم كَانُوا يُجِيزُونَ الغُصَصَ فِى الدُّنيَا بِالشَّرَابِ فَيَستَغِيثُونَ بِالشَّرَابِ فَيُرفَعُ اِلَيهِمُ الحَمِيمُ بِكَلالِيبِ الحَدِيدِ فَاِذَا دَنَت مِن وُجُوهِهِم شَوَت وُجُوهَهُم فَاِذَا دَخَلَت بُطُونَهُم قَطَّعَت مَا فِى بُطُونِهِم فَيَقُولُونَ ادعُوا خَزَنَةَ جَهَنَّمَ فَيَقُولُونَ اَلَم تَكُ تَأتِيكُم رُسُلُكُم بِالبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَى قَالُوا فَادعُوا وَ مَا دُعَاءُ الكَافِرِينَ اِلَّا فِى ضَلَالٍ قَالَ فَيَقُولُونَ ادعُوا مَالِكاً فَيَقُولُونَ يَا مَالِكُ لِيَقضِ عَلَينَا رَبُّكَ قَالَ فَيُجِيبُهُم اِنَّكُم مَاكِثُونَ قَالَ فَيَقُولُونَ ادعُوا رَبَّكُم فَلا اَحَدَ خَيرٌ مِن رَبِّكُم فَيَقُولُونَ رَبَّنَا غَلَبَت عَلَينَا شِقوَتُنَا وَ كُنَّا قَوماً ضَالِّينَ رَبَّنَا اَخرِجنَا مِنهَا فَاِن عُدنَا فَاِنَّا ظَالِمُونَ قَالَ فَيُجِيبُهُم اِخسَئُوا فِيهَا وَ لا تُكَلِّمُونِ قَالَ فَعِندَ ذَلِكَ يَئِسُوا مِن كُلِّ خَيرٍ وَ عِندَ ذَلِكَ يَأخُذُونَ فِى الزَّفِيرِ وَ الحَسرَةِ وَ الوَيلِ.[۱] «ترمذی»

ترجمه: ابودرداء﵁ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: بر دوزخیان مسلّط خواهد شد گرسنگی برابر با عذابی که در آن هستند پس فریاد کنند. برایشان خوردنی مانند ضریع (که گیاهی است خاردار بسیار تلخ) آورند که نه انسان را فربه نماید و نه به درد گرسنگی می‌آید. پس داد و فریاد کنند و خوراکی خواهند. برای آنها خوراکی می‌آورند که از گلویشان پایین نمی‌رود به یاد می‌آورند که در دنیا چنین خوراکی را با نوشیدنی رها کرده و فرو می‌بردند پس نوشیدنی می‌خواهند. آب جوش را با قلابهای آهنین پیش آنها می‌برند؛ همین که نزدیک شد رخسار آنان بریان می‌شود و همین که داخل شکمشان شود هرچه توی شکمشان هست پاره پاره می‌کند. پس می‌گویند: مأمورین دوزخ را بخوانید. مأمورین در جواب گویند: مگر پیغمبران با حجّت و دلایل به میان شما نیامدند.

۱. سنن ترمذی، الکتاب صفة جهنم عن رسول الله، الباب ما جاء فی صفة طعام اهل النار، رقم الحدیث ۲۵۱۱.

گفتند: آری ملایکه گفتند: فریاد کنید و فریاد کافران هدر و ضایع است. پیغمبرﷺ فرمود: پس از آن، دوزخیان گویند: سرپرست و رئیس امور دوزخ را بخوانید. پس می‌گویند: ای مالک و صاحب امر! به خدا عرض کن تا حکم به مرگ ما کند. فرمود: مالک پاسخ آنها را می‌دهد که به درستی این جا ماندنی هستید. فرمود: سپس می‌گویند: بخوانید پرودرگارتان را احدی بهتر از پروردگارتان نیست. پس عرض کنند: پروردگارا! غلبه کرد بر ما شقاوت و گروهی گمراه بودیم. پروردگارا! بیرون آر ما را از آن (آتش) پس اگر بازگشتیم (به کفر) به درستی که ستمکارانیم. فرمود: خداوند در پاسخ آنها فرماید: دور شوید و گم شوید در آن و با من سخن نگویید. فرمود: در اینجا ناامید شوند از هر چیزی و آنگاه شروع کنند به ناله و داد و فریاد.

توضیح: آیات کریمه‌ی قرآن مفاد حدیث را تأیید می‌نمایند و در شدّت و قوّت و طاقت‌فرسایی و غیرقابل تحمّل‌بودن عذاب دوزخ حرفی نیست و آقایانی که جز به محسوسات، اعتنایی نداشته و حاضر نیستند از طریق وحی و رسالت چیزی را قبول نمایند کمی به خود زحمت داده و به کتب هیئت فرنگی‌ها و یا به ارباب دانش و واردین در آن فن مراجعه کنند تا بشنوند و باور داشته باشند: خورشید که از حیث بُعد و نور و حرارت یکی از ستارگان متوسّط آسمان است با این حال میزان حرارت در سطح آن بالغ بر شش هزار درجه‌ی سانتیگراد و در مرکز در حدود چهل میلیون درجه است و از انرژی داخل اتم‌های موجود در آن در هر ثانیه چهار میلیون تن از مادّه‌ی خود مصرف می‌نماید و با آن که فاصله‌ی متوسّط زمین از خورشید در حدود صد و پنجاه میلیون کیلومتر است در خط استوا، حالِ بشر ضعیف در آفتاب سوزان تابستان معلوم است و نیز ستاره‌ی عطارد (تیر) طبق قوانین فلکی فقط یک طرفش به سمت آفتاب و در دوره‌ی چرخیدنش بر مدار آفتاب فقط یک بار به دور خود چرخیده و بالنّتیجه یک طرفش جهنّمی سوزان و طرف دیگرش مانند نواحی قطبی منجمد و سرد است پس هرچه درباره‌ی شدت گرمی آتش و سردی زمهریر دوزخ در آیات و احادیث وارد شده است اکنون نظیر و مثال کوچکی از آن محسوس و مشاهد

است و باید منتظر بود تا آفریدگار این عالم و نازل‌کننده‌ی قرآن کریم در آینده چه مباحث و فصولی را از کتاب توانایی و آفرینش خود بر بشر نادان سخت‌دل خواهد خواند و چه درس‌های عبرت دیگر را به مردم خواهد داد.

***

۳۵۵. عَن عَلِیٍّ﵇ قَالَ قَالَ رَسولُ اللّهِﷺ : اَتَانی جَبرَئیلُ فَقَالَ یَا مُحَمَّدُ عِشْ مَا شِئتَ فَاِنَّکَ مَیِّتٌ وَ اَحبِبْ مَن شِئتَ فَاِنَّکَ مُفارِقُهُ وَ اعمَلْ مَا شِئْتَ فَاِنَّکَ مَجْزِیٌّ بِهِ وَ اعلَمْ اَنَّ شَرَفَ المُؤمِنِ قِیَامُهُ بِاللَّیلِ وَ عِزَّهُ استِغنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ.[1] «شیرازی، ابونعیم، و نیز حاکم و بیهقی از سهل پسر سعد»

ترجمه: امام علی پسر ابی‌طالب﵇ گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ فرمودند: جبرئیل علیه السّلام پیش من آمد و گفت: ای محمد! زندگانی کن هر قدر می‌خواهی محقّق تو مرده هستی و دوست دار هر کس را می‌خواهی به درستی که از او جدا می‌شوی و بکن هر کاری را می‌خواهی به راستی به آن جزا داده خواهی شد و بدان که شرافت مؤمن، شب‌زنده‌داری و عزّتش بی‌نیازی او است از مردم.

توضیح: جبرئیل﵇ که از فرشتگان مقرّب خدا و مأمور آوردن وحی به سوی پیغمبران بوده و آموزگار دینی و مربّی روحی و اخلاقی پیغمبر اسلام است در این جمله‌های کوتاه سه حقیقت بزرگ را از حقایق عالم بشریت و نیز دو حقیقت روحی و معنوی را به پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ تذکر می‌دهد بدین تفصیل:

۱. ترکیب بنیاد آدمی را تجزیه و پایانی است به نام مرگ که عبارت از تجرّد روح از بدن و علایق دنیوی است پس مدّت زندگانی از حیث کم و بیشی قابل اعتنا و ارزش نیست بلکه اهمّیت و قیمت عمر بسته به ذخایر خیر و نتایج حسنه‌ای است که از آن استفاده می‌گردد.

۲. مرگ یعنی ترک دنیا پس بالطّبع مفارقت و جدایی از هر محبوب و مورد علاقه‌ای است علی‌هذا چیزی دل‌بستگی را شاید که موقّتی نبوده و انسان مجبور

---

۱. مکتبة الشاملة، المستدرک علی الصحیحین للحاکم، الباب کتاب الرقاق، الجزء ۴، الصفحة ۳۶۰، رقم الحدیث ۷۹۲۱.

به جدایی و تحمّل مشاقّ دوری از آن نباشد و آن هم چیزی جز دنیای حلال و دینداری نیست.

۳. هر کار و حرکتی موجب یک نوع تأثّر در قلب می‌شود و هر چه بیشتر تکرار شود بر قوّت و شدّت آن تأثّر افزوده شده تا بالاخره ملکه و طبیعت می‌گردد و عالم اخروی هر قلبی همان خوی‌ها و ملکه‌های او است که در مدّت اقامت در دنیا به طوع و رغبت و اختیار خود کسب کرده و در خود ذخیره نموده است پس هر کس جزای کردار خود را خواهد دید و به نتایج سعی و عمل و اخلاق و احوال خود خواهد رسید.

٤. شرافت و کرامت نفس در طاعات و خداپرستی خالص و بی‌شایبه است مانند شب‌زنده‌داری و عبادات پنهان از نظر مردم زیرا:

گناه کردن پنهان به از عبادت فاش اگر خدای‌پرستی هواپرست مباش

۵. عزّت و بزرگواری و آقامنشی آن است که عزّت نفس و مناعت طبع و غنای قلب داشته و از مردم بی‌نیاز باشی چون آن وقت جز خدا را کمر خدمت نبسته و حلقه‌ی غلامی در گوش آویزان ننموده و بندگی و اطاعت از احدی نخواهی کرد.

***

۳۵۶. عَن اَبِی اُمَامَةَ عَن رَسولِ اللّهِ اَنَّهُ قَالَ: اَفضَلُ الجِهَادِ کَلِمَةُ حَقٍّ عِندَ سُلطَانٍ جَائرٍ.[۱] «احمد، ابن‌ماجه، طبرانی»

ترجمه: ابواُمامه از پیامبر خدا، رسول اکرم، روایت نمود که فرمودند: بهترین جهاد گفتن سخنی است حق پیش سلطانی ستم‌کار.

توضیح: جهاد مشتق از جهد به معنی مشقّت و زحمت می‌باشد و حکمت و فایده‌ی جهاد، ترویج حق است و چون اظهار سخن حق، آن هم نزد کسی که زورگو و ستم‌کار است از طرفی کمال شجاعت و شهامت و صراحت لهجه را می‌خواهد و از طرف دیگر احتمال هر نوع سختی و ناگواری و مشقّت را دارد لذا اهمّیت این اقدام و عمل خیر بسیار برتر و بهتر است از حضور در نبرد کفّار

۱. سنن ابن‌ماجه، الکتاب الفتن، الباب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، رقم الحدیث ۴۰۰۱.

با رفقای بسیار و همفکر و همکارِ بی‌شمار و به علاوه حق و عدالت که به خاطر آن جهاد صورت می‌گیرد و خون پاک شهدا ریخته می‌شود اگر از ترس زورگویی ظالم اظهار نگردد در پرده‌ی استتار پنهان و تدریجاً فراموش و معدوم می‌گردد.

پس سربلند و سعادتمند، خداشناسانی که بدون ترس و واهمه از تسلّط و جور و نفوذ و ستمِ احدی حقایق را اظهار می‌دارند و در راه حق هر گونه از خودگذشتگی را متحمّل شوند، جفا برند و ملامت کشند و خوش باشند، که در طریقت توحید کافری است رنجیدن.[1]

***

۳۵۷. عَن أُسَامَةَ بنِ زَیدٍ قَالَ قَالَ رَسولُ اللّهِ ﷺ: یُجَاءُ بِالرَّجُلِ یَومَ القِیَامَةِ فَیُلقَی فِی النَّارِ فَتَندَلِقُ اَقتَابُهُ فِی‌النَّارِ فَیطحَنُ فِیهَا کَطَحنِ الحِمَارِ بِرحَاهُ فَیَجتَمِعُ اَهلُ النَّارِ عَلَیهِ فَیقولونَ اَیْ فُلانُ مَا شَأنُکَ اَلَیسَ کُنتَ تَأمُرُنَا بِالمَعرُوفِ وَ تَنهَانَا عَنِ المُنکَرِ قَالَ کُنتُ آمُرُکُم بِالمَعرُوفِ وَ لا آتِیهِ وَ اَنهَاکُم عَنِ المُنکَرِ وَ آتِیهِ.[2] «بخاری، مسلم»

ترجمه: اسامه پسر زید گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم ﷺ فرمودند: آورده می‌شود مرد در روز قیامت و به آتش انداخته می‌شود و بیرون می‌آید روده‌هایش در آتش، پس در میان روده‌هایش بگردد و مانند چرخیدن خر در آسیاب چرخ‌زند بر او جمع شوند اهل دوزخ و می‌گویند: ای فلانی! چرا این طوری؟ مگر تو نبودی ما را امر به معروف و نهی از منکر می‌نمودی؟ پاسخ دهد که شما را امر به نیکی می‌کردم و خود نمی‌کردم و شما را از بدی باز می‌داشتم و خود می‌کردم.

توضیح: درباره‌ی واعظ نامتّعظ و عالم بی‌عمل و خوش‌گفتارِ بدکردار در آیات خدا و احادیث پیغمبر ﷺ تهدیدات شدید وارد شده وآنان را به بدترین و بی‌فهم‌ترین حیوانات تشبیه کرده‌اند. چنان که در سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف۷/ آیه‌ی۱۷٦ به سگ در بدترین احوالش[3] و در سوره‌ی مبارکه‌ی جمعه٦۲/ آیه‌ی۵

---

۱. اشاره‌ای به این بیت حافظ است: «وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم/ که در طریقت ما کافری است رنجیدن»
۲. صحیح بخاری، الکتاب بدء الخلق، الباب صفة النار و آنها مخلوقة، رقم الحدیث ۳۰۲۷
۳. «وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَکِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَی الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ کَمَثَلِ الْکَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَیْهِ یَلْهَثْ أَوْ تَتْرُکْهُ یَلْهَثْ ذَلِکَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ».

به خر تشبیه شده‌اند[1] و این حدیث شریف نیز آنها را به الاغی تشبیه فرموده که به سنگ آسیاب بسته شده باشند و بدون آن که بفهمند فلسفه و نتیجه‌ی کارشان چیست، همواره به دور خود بچرخند و روشن است دانشمندی که شب و روز در کار سخن‌رانی دینی و وعظ و راهنمایی مردم سرگرم بوده و خود از نتایج و فواید آن بی‌بهره و محروم باشد عیناً به منزله‌ی همان الاغ نفهم زحمت‌کش است که برای خیر و نفع غیر، مسخّر و گرفتار است و چون عملش در دنیا مانند کار چنین الاغ بی‌فهمی است در آخرت نیز بایستی در دور روده‌های بیرون آمده‌ی خود بچرخد و گرفتار و سرگردان باشد و به نظر و فکرم خارج‌شدن روده برای این است که شکم‌پرستی و طمع به مال مردم او را مجبور به وعظ و سخن‌رانی دینی کرده است و الّا اعتقاد و اعتبار و اعتنایی به دین و سخنان دینی نداشته است.

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می‌کنند
چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند
مشکلی دارم زدانشمند مجلس بازپرس
توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می‌کنند
گوئیا باور نمی‌دارند روز داوری
کاین همه قلب و دغل در کار داور می‌کنند

***

۳۵۸. عَن ابنِ‌عَبَّاسٍ رضی الله عنه اَنَّ رَسولَ اللّهِ ﷺ قالَ: اِنَّ اللّهَ تَجاوَزَ لِی عَن اُمَّتِی الخَطَأَ وَ النِّسیَانَ وَ مَا استُکرِهوا عَلَیه.[2] «ابن‌ماجه، بیهقی، ابن‌حبان، دارقطنی، حاکم»

ترجمه: ابن‌عبّاس رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: به درستی که خدا گذشت فرمود برای من از امّتم خطا و فراموش‌کاری و آنچه به کردن آن مجبور گردند.

---

۱. «مَثَلُ الَّذِینَ حُمِّلُوا التَّوْرَاةَ ثُمَّ لَمْ یَحْمِلُوهَا کَمَثَلِ الْحِمَارِ یَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ».

۲. مکتبة الشاملة، الکتاب سنن البیهقی الکبری، الباب باب ما جاء فی طلاق المکره قال، الجزء ۷، الصفحة ۳۵۶، رقم الحدیث ۱۴۸۷۱.

توضیح: در بعضی روایات کلمه (لی) ندارد[۱] و ابوحاتم گفته این حدیث ثابت نیست[۲] ولی نزد جمهور علما از احادیث مهمّه در فقه به شمار آمده و برای آن اهمّیت زیاد قابل شده و قواعد و احکامی از آن استنباط کرده‌اند که در کتب مذاهب، مذکور است. خلاصه، مفاد این حدیث شریف مژده‌ای است بزرگ و نعمتی است عُظمی که در دین حنیف و سهل و ساده‌ی اسلام، گناه و جرمی که از روی قصد و اختیار و علمِ به آن نباشد بخشوده شده و نادیده گرفته می‌شود زیرا غرض از تکلیف، تمییز فرمان‌بردار از سرکش و مناطِ آن قصد است که عمل قلب است و مقدّمه‌ی هر قصد و تصمیمی علم و دانش است و لازمه‌ی انجام و به حیز فعل‌درآمدن اراده و اختیار است پس هر امری (گفتار یا کردار) که در اثر بی‌اطّلاعی و غفلت سرزده و یا از روی اشتباه و بدون قصد باشد و یا با زور و فشار و عدم رغبت انجام گردد، «کأن لَم یکن» گرفته می‌شود و در آخرت بازخواستی ندارد.

***

۳۵۹. عَن اَبِی هُرَیرَةَ‌ رضی الله عنه عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: اِنَّ اللّهَ تَجَاوَزَ عَن اُمَّتِی مَا حَدَّثَتْ بِهِ اَنفُسُهَا مَا لَم تَعمَل اَو تَکَلَّم.[۳] «بخاری، مسلم»

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: به راستی خداوند گذشت و صرف نظر فرموده از امّتم چیزی را که نفسش آن را تذکر می‌دهد (در دل می‌گذراند) مادام که به آن عمل نکرده و یا آن را به زبان نرانده باشد.

توضیح: در شرح حدیث (۱۵۵) اشاره‌ای به این حدیث شده و مفادش مشعر بر لطف و مهربانی خداست که از خطرات و وساوس و تردّد و حدیث نفس بشری گذشت فرموده و آن را علیه مسلمان به حساب نخواهد آورد زیرا اساس

---

۱. سنن ابن‌ماجه، الکتاب الطلاق، الباب طلاق المکره و الناسی، رقم الحدیث ۲۰۳۳.
۲. مکتبة الشاملة، الکتاب التخیص الحبیر فی تخریج الاحادیث، الباب باب شروط الصلاة، الجزء ۲، الصفحة ۶۳، رقم الحدیث ۴۵۱. ۴۵۱. (۲۲). و همچنین رجوع شود به کتاب «تحقیق جزء من علل ابن‌ابی‌حاتم، الباب رسالة الدکتوراة ـ تحقیق جزء من، الجزء ۳، الصفحة ۳۸۰.
۳. صحیح بخاری، الکتاب الإیمان و النذور، الباب اذا حنث ناسیا فی الایمان، رقم الحدیث ۶۱۷۱.

عمل قصد و اراده است که تحت اختیار و کنترل آدمی است نه خطرات و حرکات و افکار مذبذب و بی‌قرار، اگر چه از حیطه‌ی اختیار خارج نیست و شاید مقدّمه‌ی عزم هم گردد ولی به حساب‌آوردن چنین امری با سادگی و سهولت اسلام وفق پیدا نمی‌کند و با مراحم و عنایات الهی نسبت به موحّدین و مسلمین سازگار نمی‌آید.

***

۳۶۰. عَنِ ابنِ‌عُمَرَ﵁ قَالَ قَالَ رَسولُ اللّهِ ﷺ: اَبغَضُ الحَلالِ اِلَی اللّهِ الطَّلاقُ.[۱] «ابوداود، ابن‌ماجه، حاکم، ابوحاتم»

ترجمه: عبدالله پسر عمر﵁ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: مبغوض‌ترینِ کارهای حلال پیش خداوند، طلاق است.

توضیح: چون در صورت رواناداشتن طلاق و لغو یا تحدید و تقلیل آن مضارّ و جرایم و جنایات بی‌شماری تولید می‌شود چنان که حکومت‌ها و ملّت‌های کاتولیکی در اثر تحریم طلاق به آن دچارند لذا طلاق حقّ مرد و یکی است از قوانین بزرگ اسلام و لیکن در پاره‌ای مواقع اشخاصی بدون مجوّز و مصلحت از این حقّ شرعی سوء استفاده کرده و در اثر اغراض پست و مطالب ناچیز بی‌خود رشته‌ی زناشویی را پاره نموده و در نتیجه‌ی اقدام به این عمل خطرناک یعنی طلاق‌دادن همسر خود، مصایب و بلاهای جبران‌ناپذیر را موجب خواهند شد. قلب مهربان و رحیمِ رفیق شفیق و شریک زندگی خود را به آتش بیداد و جفا و مفارقت می‌سوزانند و آینده‌ی سعادتمند یک مشت کودک معصوم را به خطر و شقاوت می‌اندازند و محیط خانواده را که به منزله‌ی بهشت رفاه و آسایش و آرامش است به دوزخ قهر و جور و مکر و آزار مبدّل می‌سازند و اسباب اختلاف و نزاع و عداوت را با خانواده و کسان همسر فراهم می‌نمایند و شاید بالاخره نادم گشته و مدّتی طولانی را با حسرت و درد و غم و انفعال بگذرانند. بنابر این آن کارِ روا و حلال در نظر شریعت اسلام از هر مباح و کار روایی زشت‌تر و ناپسندتر به شمار آمده است تا شاید مسلمان حتّی‌المقدور به این حربه‌ی

۱. سنن ابی‌داود، الکتاب الطلاق، الباب فی کراهیة الطلاق، رقم الحدیث ۱۸۶۳.

خانواده‌کش دست نزده و این آتش بیداد و نامردی را شعله‌ور ننماید.

***

۳۶۱. عَن اَبِی هُرَیرَةَ﷛ اَنَّ النَّبِیَّ ﷺ قَالَ: مَن کَانَت لَهُ امْرَاَتَانِ فَمَالَ اِلَی اِحدَاهُمَا جَاءَ یَومَ القِیَامَةِ وَ شِقُّهُ مَائِلٌ.[۱] «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، احمد»

ترجمه: ابوهریره﷛ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: هر کس دو همسر داشته و به جانب یکی از آنها تمایل داشته باشد به قیامت می‌آید در حالی که نصف بدنش کج می‌شود.

توضیح: در آیین پاک اسلام به شرط اجرای عدالت اجازه‌ی بیش از یک همسر داده شده زیرا در پاره‌ای مواقع و حالات تعدّد زوجات نه تنها مورد احتیاج است بلکه یک امری است ضروری و بسیار لازم تا از انتشار مفاسد اجتماعی و اخلاقی جلوگیری شود و لیکن در قبال این رخصت و تحفیف و تسهیل بر شوهر واجب شده که در کمال فضیلت اخلاقی و با نظر مساوات و عدالت با همسران خود رفتار نموده و در هیچ موردی یکی را بر سایرین ترجیح نداده و موجبات خشم و آزردگی بعضی را فراهم نسازد مگر در میزان علاقه و محبّت قلبی که اختیار آن با انسان نیست و تکلیف مساوات در آن بسیار شاق و نشدنی است. جزای همچو شوهران بی‌انصاف و نامردی که از جاده‌ی عدالت و اعتدال منحرف شده و برخلاف اوامر صریحه‌ی قرآن و حدیث و مقرّرات شریعت غرّای اسلام با همسر خود معاشرت نمایند بسیار سخت و ناگوار است مخصوصاً آقایانی که بی‌خود چند نفر از بانوان را در یک محیط پرکینه و عداوت و مکر و جور گردآورده و مزید بر علّت، خود نیز نمکی بر ریش آنان پاشیده و با تمایل و اظهار علاقه و رفتار نیک نسبت به بعضی از آنها، بقیه را ناراحت و ناراضی و معذّب نموده و محیط آرام خانواده را چون دوزخی سوزان مشتعل می‌کنند پس سزای این کردار بد این جور شوهران کج‌خلق و ناراست و دو رنگ و دو طبیعت بایستی در روز رستاخیر در کج‌شدن و نامتناسبی شکل و قیافه و بدن آنها ظاهر گردد تا در نظر اهل محشر رسوا و مفتضح و معذّب باشند و

---

۱. سنن ابی‌داود، الکتاب النکاح، الباب فی القسم بین النساء، رقم الحدیث ۱۸۲۱.

ناموزونی قامت آنان نشانه‌ی بارزی از نادرستی و بی‌عدالتی آنان باشد.

***

۳۶۲. عَن اَبِی هُرَیرَةَ﷛ قَالَ قَالَ: رَسولُ اللّهِ ﷺ مَلعُونٌ مَن اَتَی امْرَاَةً فِی دُبُرِهَا.[۱] «ابوداود، نسایی»

ترجمه: ابوهریره﷛ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: ملعون است کسی که از دُبُر با همسر خود مقاربت نماید.

توضیح: موضوع لواطه از مفاسد بزرگ اجتماعی بشری بوده و به خاطر آن خداوند منتقم، قوم لوط پیغمبر﵇ را با عذاب سخت به هلاکت رسانید و هم چنین مقاربت با همسر در غیر موضع معقول و مشروع آن هم صورتی و طریقی است از لواطه که در مذاهب چهارگانه‌ی اهل سنّت و جماعت و نیز به قول اکثریت قریب به اتّفاق علمای اسلام، حرام و کبیره و بسیار زشت و ناپسند است چنان که قرآن با کمال صراحت و وضوح فرماید:

«نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» [سوره‌ی مبارکه البقره ۲/ آیه‌ی ۲۲۳]

یعنی زنان شما به منزله‌ی زمینی است که خواهان حراثت و شخم‌زدن و تخم‌افشانی در آن هستید پس مباشرت و مقاربت مکان حراثت خود را بکنید هر طور می‌خواهید (به هر صورت مناسب و مجاز شرعی) و قصد شایسته و نظر پاک و منظور مهمّی را در خاطر داشته باشید و از خدا بترسید و بدانید که او را ملاقات خواهید کرد و مژده بده (ای رسول خدا) به اهل ایمان» پس اگر تخم را به محلی بریزد که قابل رویبدن نبوده و نتیجه و ثمر فرزند را نمی‌دهد از کجا مقاربت محل کشت و زرع شده است؟ ولی متأسّفانه در فقه برادران شیعه در این مورد دو روایت از ائمه و دو قول از فقها وجود دارد که اکثر و اشهر جواز آن است ولی با کراهت مغلّظه بدون حرام بودن و قول دوم حرامی آن است مانند مذهب اهل تسنّن و در پاره‌ای کتب فقه شیعه مانند حواشی لمعه و نیز در کتاب احکام القرآن تألیف جصاص حنفی جایز بودن این عمل شنیع را به مذهب امام

۱. سنن ابی‌داود، الکتاب النکاح، الباب فی جامع النکاح، رقم الحدیث۱۸۴۷.

مالک نسبت داده‌اند در صورتی که غلط صرف و محض افترا است و هر کس طالب تحقیق این مسئله است به کتاب (التلخیص الحبیر) تألیف حافظ ابن‌حجر عسقلانی مراجعه نماید.

***

۳۶۳. عَن عَائِشَةَ‌رضی‌الله‌عنها قالَت قَالَ رَسولُ اللّهِ ﷺ: اَبغَضُ الرِّجَالِ اِلَی اللّهِ الاَلَدُّ الخَصِمُ.[۱] «مسلم»

ترجمه: عایشه‌ی صدّیقه‌رضی‌الله‌عنها از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: مبغوض‌ترین مردان پیش خدا سخت‌گیر در خصومت و دشمنی است.

توضیح: کینه‌توزی و خصومت و دشمنی از مصایب بزرگ بشری و دشمن رفاه و آسایش و سعادت انسان است مخصوصاً اگر شخص در عداوت و مخاصمه، شدّت و حدّت داشته و تا آخرین نقطه‌ی امکان و قدرت و فرصت خود، آن را عملی نماید. زیرا چنین درنده‌ای از هیچ گونه اعمال گزند و ستم و ضرر و خطری خودداری نکرده و کوچک‌ترین نورِ رحم و انصاف و مروّت و عدالتی به روزنه‌ی قلبش نخواهد تابید و سراسر عمر گران‌بهای خود را در تاریکی افکار شیطانی و خیالات زیان‌آور و اعمال تخریبی و نقشه‌های مفسده جویانه به سر خواهد برد و بالاخره در نهایت شقاوت و بی‌دینی و بدنامی خواهد مرد و جز غضب و قهر و انتقام در پیشگاه عدالت الهی بهره‌ای نخواهد داشت.

***

۳۶۴. عَن ابن‌عُمَرَ‌رضی‌الله‌عنه قَالَ قَالَ رَسولُ اللّهِ‌ﷺ: مَن تَعَاظَمَ فِی نَفسِهِ وَ اختَالَ فِی مِشیَتِهِ لَقِیَ اللّهَ وَ هُوَ عَلَیهِ غَضبَانُ.[۲] «حاکم»

ترجمه: عبدالله پسر عمررضی‌الله‌عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: هر کس خود را بزرگ بداند و با کبر و ناز راه برود ملاقات خدا را

۱. صحیح مسلم، الکتاب العلم، الباب فی الالد الخصم، رقم الحدیث ۴۸۲۱.
۲. المکتبة الشاملة، الکتاب المستدرک علی الصحیحین للحاکم، الباب کتاب الایمان، الجزء ۱، الصفحة ۱۲۸، رقم الحدیث ۲۰۱.

می‌نماید در حالی که بر او خشمناک است.

توضیح: عظمت و بزرگواری در دانایی و توانایی است که آن هم مختص و ملک و صفت خاصّ خداست و جز مقدار کم و ناچیزی به مخلوقات خود مَخصوصاً بشر عطا نفرموده و بلکه او را بسیار کوچک و نادان و ناتون و نیازمند آفریده تا همواره خدا را به یاد داشته و از او استمداد جسته و کمک گرفته و خود را آماده و مهیای عالَم علم و قدرت و غنا نماید و روشن است بشری که آن قدر از وظایف عبودیت و از عالم و احوال خود بی‌خبر و بیگانه باشد و خیال خدایی را در سر داشته و به جای نیاز، ناز پیش آورد و در هنگام راه‌رفتن و تعقیب حوایج و بستن و مرمّت شکاف فقر و احتیاج خود اظهار کبر و بزرگواری فرماید و عوض خشوع و خضوع و نیایش و ستایش آفریدگار و پروردگارش ادّعای بالاتر از مقام خود نماید جز غضب خدا چه سزایی خواهد داشت.

***

۳۶۵. عَن سَعدِ بنِ اَبی وَقّاصٍ رضی الله عنه قَالَ سَمِعتُ رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه وسلم یَقولُ: اِنَّ اللّهَ یُحِبُّ العَبدَ التَّقِیَّ الغَنِیَّ الخَفِیَّ.[۱] «مسلم»

ترجمه: سعد پسر ابی وقّاص رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه وسلم روایت نموده که فرمودند: به درستی که خدا دوست دارد بنده‌ی پرهیزکار ثروتمند نامشهور را.

توضیح: تقوا یعنی رعایت ادب و احترام و وظیفه‌شناسی در پیشگاه خدا و البتّه انجام وظیفه ممکن و میسّر نیست تا به وظایف و تکالیف خود کاملاً آشنا نباشی پس تقوا یعنی علم و عمل چنان که در شریعت، مشروح و مبسوط است و شخص تقی همان بنده‌ی روشن‌فکر عقیده درست نیک‌کردار و نیک‌اخلاق است. امّا چون فقر و احتیاج که در نهاد و بنیاد آدمی است او را وادار به تعدّی و گدایی و ستم و زیردستی و بیگانگی از وظیفه و دوری از خدا می‌نماید، لذا ثروت و مکنت به اندازه‌ی کفایت و غنای نفس و نداشتن حرص و طمع از مهم‌ترین و لازم‌ترین وسایل پرهیزکاری است و چون شهرت و مقام و معروفیّت در میان مردم غالباً باعث گرفتاری‌های زیاد بوده و شخص را مجبور به آمیزش و رعایت

۱. صحیح مسلم، الکتاب الزهد و الرقائق، الباب باب، رقم الحدیث ۵۲۶۶.

و تقلید محیط کرده و به علاوه همیشه سرگرم خودپرستی و خودنمایی و نام و ننگ خود می‌باشد از این لحاظ مانع بزرگی برای پیشرفت و ترقّیات روحی مسلمان است و بی‌نام و نشانی و ناشناسی در نظر خلق، یگانه راه خداشناسی و خداپرستی و اشتغال به وظایف ضروری عبودیت می‌باشد.

***

۳۶۶. عَن عَمرِو بنِ شُعَیبٍ عَن اَبِیهِ عَن جَدِّهِ﵁ قَالَ قَالَ رَسولُ اللّهِ ﷺ: کُلْ وَ اشرَبْ وَ البَسْ وَ تَصَدَّقْ فِی غَیرِ سَرَفٍ وَ لا مَخِیلَةٍ.[1] «ابوداود، احمد، بخاری با تعلیق»

ترجمه: جدّ عمرو پسر شعیب﵁ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: بخور و بنوش و بپوش و ببخش بدون اسراف و خودپسندی.

توضیح: مسلمان در ملک و مال و اختصاصات خود اختیار کامل دارد امّا در هر کار حدود و حقوقی هست و نگه‌داشتن طریق اعتدال و میانه‌روی صلاح و خیر انسان است. پس حتّی‌المقدور بایستی ثروت را دو بخش کرد: یکی برای مصرف شخصی و دیگری در راه خدا و برای حوایج مردم و در هر دو قسمت باید از تبذیر و ول‌خرجی و نیز از تکبّر و خودپسندی، دوری کرد زیرا اسراف و زیاده‌روی در خوردن، مایه‌ی ضرر و زیان بدنی و اقتصادی و اتلاف مال و وقت و بالاخره فساد قلب و مرض روان می‌گردد. هم چنین اسراف در بخشیدن مال و بذل و کرم، موجب تنگ‌دستی و بدهکاری و مفاسد بی‌شماری است و نازفروشی و خودپسندی در قسمت اوّل سبب فساد اخلاقی و بدنامی و دوری از خالق و مخلوق است و در قسمت دوم نیز برخلاف اخلاص و بندگی و سپاس‌گزاری خدا بوده و حتماً اجر صدقه و احسان را از بین خواهد برد.

***

۳۶۷. عَن عَبدِ اللّهِ بنِ عَمرِو بنِ العَاصِ﵄ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: رِضَا اللّهِ فِی رِضَا الوَالِدَینِ وَ سُخطُ اللّهِ فِی سُخطِ الوَالِدَینِ.[2] «ترمذی، ابن‌حبان، حاکم»

ترجمه: عبدالله پسر عمرو عاص﵄ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت

---

۱. مسند احمد، الکتاب مسند المکثرین من الصحابة، الباب مسند عبدالله بن عمرو عاص، رقم الحدیث ۵۴۰۸.

۲. مکتبة الشاملة، الکتاب صحیح ابن‌حبان، الباب باب الحق الوالدین، الجزء ۲، الصفحة ۱۷۲، رقم الحدیث ۴۲۹.

نموده که فرمودند: رضایت خدا بسته به رضایت مادر و پدر و نارضایتی خدا بسته به نارضایتی آنان می‌باشد.

توضیح: برای نشان دادن اهمّیت و بزرگی مقام والدین و وجوب و لزوم مهر و محبّت و خدمت و فداکاری در راه ترضیه‌ی خاطر خطیرشان این قدر کافی است که شارع مقدّس اسلام مقام آنان را پس از خدای آفریدگار پروردگار قرار داده و در این حدیث شریف نیز رضایت یا نارضایتی خدا را منوط و مربوط به راضی‌شدن یا ناراضی‌شدن آنان کرده است.

***

۳۶۸. عَن عَبدِ اللّهِ بنِ عَمرٍو ﷺ اَنَّ رَسولَ اللّهِ ﷺ قالَ: اِنَّهَا سَتُفتَحُ لَکُم اَرضُ العَجَمِ وَ سَتَجِدُونَ فِیهَا بُیوتاً یُقَالُ لَهَا الحَمَّامَاتُ فَلا یَدخُلَنَّهَا الرِّجَالُ اِلّا بِالاُزُرِ وَ امنَعوهَا النِّسَاءَ اِلّا مَریضَةً اَو نُفَسَاءَ.[1] «ابوداود، ابن‌ماجه»

ترجمه: عبدالله پسر عمرو عاص ﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: به درستی ممالک غیر عربی به روی شما گشوده خواهد شد و می‌بینید محلهایی را به نام حمام پس نباید مردها داخل آنها شوند بدون لنگ (پوشیدن عورت) و بازدارید از آنها زنان را مگر زن مریض یا پس از زایمان.

توضیح: نظر دوراندیش پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ چنان که مژده فتح ممالک را داد ضمناً اشاره به پاره‌ای رسم و عادات غیراسلامی فرموده و امر صادر کرده که بایستی آنها را با دستورات اسلام تطبیق کرد و برخلاف دین از هیچ راه و رسمی پیروی ننمود و چون عادت بانوان محترم همواره خودنمایی و نازفروشی و مفتون‌ساختن خلق خداست و رفتن حمام برای آنها بهانه‌ای حسابی و عذر ظاهراً شرعی است و لذا خود زن بسیار دشوار است که منافع و مضار آن را با هم سنجیده و به حکم خرد و منطق رفتار نماید. به مرد سرپرست و رؤسای خانواده‌ها امر شده که اولاً خودشان با رعایت کمال حیا و ادب اسلامی و ستر عورت به حمام رفته و ثانیاً به بانوان خود اجازه و راه حمام را ندهند مگر در مواقع ضروری و ناچاری و اگر آقایانِ سرپرست و عهده‌دار حفظ دین و آبرو و

---

۱. سنن ابی‌داود، الکتاب الحمام، الباب باب، رقم الحدیث ۳۴۹۶.

ناموس بانوان و هم چنین بانوان روشن‌فکر متدیّن، کمترین توجّه و مطالعه‌ای درباره‌ی حمام رفتن امروزی خانمها بفرمایند به اهمّیت و عظمت این حدیث پی‌برده و ضمناً مجبور به ایمان و پیروی از دین حق اسلام خواهند شد. زیرا رسم تشریف‌بردن زنها به حمام، اکنون از بلاهای بزرگ و مفسده‌خیز و شرانگیز عالم اسلامی است. چون این نوع خانم محترمه اگر ایمان می‌داشت و به دین خود پایبند بود و یا اقلاً شرم و حیای جبلّی و فطری خود را از دست نداده بود و یا از آقای شوهر بی‌خبر و بی‌غیرتش ترس و پروایی داشت به حمام می‌رفت نه به بازار نمایش و خودفروشی و اگر منظورش حمام و نظافت باشد آن همه لباس الوان و زرق و برق و آن همه زینت‌آلات و آرایش را برای چه همراه خود می‌برد؟ و در راه آن همه ناز و عشوه و خودنمایی و به چپ و راست نگریستن برای چه؟ و در حمام نشان‌دادن سرتاپای خود را به زنان به چه دلیل؟ و عرضه‌داشتن طلا و نقره و لباس و سایر نشان و مدال‌های افتخار و فتح و فیروزی در جنگ با شوهر بیچاره به چه علّت؟ راستی قلمم شرم دارد از نوشتن چنین موضوعی و به این مقدار، اقتصار و اختصار می‌نمایم که آیا در منزل ممکن نمی‌شود مقداری آب گرم و جای کنار و خلوت؟ و اگر حتماً رفتنِ حمام ضروری است بردن باروبنه و ساز و برگ چند ساله‌ی بانو چه لزومی دارد؟ چرا با لباس بسیار ساده و به صورت ناشناس و دور از انظار شیاطینِ راه حمام تشریف نمی‌برند؟ و برای شستشوی چند دقیقه‌ای، گذراندنِ ساعات زیادی چه معنی دارد؟ و در خاتمه اگر همسر ـ البتّه به نفع خود ـ هر منظور و حیله و مکری در سر دارد شوهر بدبخت به قبول آن چه ضرورتی دارد؟[1]

***

۳۶۹. عَن اَبِی هُرَیرَةَ قَالَ سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ ﷺ یَقولُ: اِنَّ اُمَّتِی یَأتونَ یَومَ القِیَامَةِ غُرّاً مُحَجَّلِینَ مِن اَثَرِ الوُضوءِ فَمَنِ اسْتَطَاعَ مِنکُم اَن یُطِیلَ غُرَّتَهُ فَلیَفعَلْ.[2]

«مسلم، بخاری»

---

۱. البتّه امروزه مصداق این حدیث شریف را می‌توان در استخرهای شنا و سونا و باشگاه‌های ورزشی و سالن‌های آرایش و تالارهای عروسی و... مشاهده کرد که چگونه این مکان‌ها به بهانه‌های واهی محلی برای تجمّل و تبرّج و عریان شدن و خودآرایی و خودنمایی زنان شده است.

۲. صحیح مسلم، الکتاب الطهارة، الباب استحباب اطالة الغرة و التحجیل فی الوضوء، رقم الحدیث ۳۶۳.

ترجمه: ابوهریرهﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودنـد: به درستی امّت من می‌آیند در روز قیامت در حالی که پیـشانی و چهـار دسـت و پایشان در اثر آب وضو می‌درخشد پس هر کس توانست به وسعت درخـشندگی خود بیفزاید.(بیش از حدّ واجب آنها را بشوید.)

توضیح: نظافت و پاکی و تمیزی، اساس طاعات و شـرط خداپرسـتی اسـت. نظافت معتبر و مهم در اسلام مورد نظر است که بس عام و کلّـی و شـامل تمـام مراحل و موارد زندگی مسلمان می‌باشد به این معنی مسلمان بایستی روحی پاک از تعلّق و ارتباط به ماسوای خدا و قلبـی پـاک از اغـراض پـست و نیـات بـد و اخلاق ناپسند و بدن و لباسِ پاک از پلیـدی و آلـودگی گنـاه و حـرام و سـتم و ناروایی داشته باشد و چون طهارت و نظافتِ ظاهر و باطن بـه هـم مربـوط و در یک‌دیگر فعل و انفعال و تأثیر دارند از این رو به نظافت ظاهری نیز بسیار اهمّیت داده شده و از شروط قبول نماز که بزرگ‌ترین ارکان و اعمال اسلامی است قـرار داده شده است و این حدیث شریف وضو را که یکـی اسـت از راه‌هـای نظافـت دینی، وسیله‌ی نمایان‌شدن مسلمان در عرصـات قیامـت و معرّفـی او بـه خـدا و پیغمبر و جامعه‌ی درباریان الهی قـرارداده و هـر چـه آب وضـو بیـشتر اعـضا را فراگیرد نور و درخشندگی آن اعـضا بیـشتر و مـسلمانی آن شـخص آشـکارتر و نمایان‌تر است و نیز آرایـش و زینـت‌آلات و نـشان و مـدال افتخـار مـسلمان در بهشت، متناسب و به اندازه‌ی طول و عرض و وسـعت ایـن درخـشندگی وضـو می‌باشد و به هر جا آب وضو برسد آرایش هم بدانجا خواهـد رسـید. در شـرح حدیث (۱۵۱) گذشت که وسیله‌ی معرّفی در حضور پرنور پیغمبر اسلامﷺ همانا وضو و درخشندگی اعضای وضو می‌باشد.

***

۳۷۰. عَن اَبی هُرَیرَةَﷺ عَنِ النَّبیِّﷺ قَالَ: اَرَاَیتُم لَو اَنَّ نَهراً بِبَابِ اَحَدِکُم یَغتَسِلُ مِنهُ کُلَّ یَومٍ خَمسَ مَرَّاتٍ هَل یَبقَی مِن دَرَنِهِ شَیءٌ قَالوا لا یَبقَی مِن دَرَنِهِ شَیءٌ قَالَ فَذَلِکَ مَثَلُ الصَّلَوَاتِ الخَمسِ یَمحو اللّهُ بِهِنَّ الخَطَایَا.[۱] «بخاری، مسلم، ترمذی، نسایی»

۱. صحیح مسلم، الکتاب المساجد و مواضع الصلاة، الباب المشی الی الـصلاة تمحـی بـه الخطایـا و ترفـع بـه، رقـم الحدیث ۱۰۷۱.

ترجمه: ابوهریره‌ﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: مرا خبر دهید اگر رودی در جلو خانه‌ی یکی از شما باشد و هر روز پنج مرتبه در آن آب‌تنی و شست‌وشو نماید، آیا از چرک و کثافتش باقی خواهد ماند چیزی؟ گفتند: از چرکش چیزی باقی نمی‌ماند. فرمود: این مثل نمازهای پنجگانه است خدا محو فرماید به آنها گناهان را.

توضیح: نماز، معراج روحی هر مسلمان و سوغاتی است خدایی که در سفر معراج پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ آن را آورده است. اگر نماز، شرعی و جامع شرایط و ارکان و آداب خود باشد بزرگ‌ترین وسیله‌ی تطهیر و تزکیه و تصفیه و تربیت مسلمان است و همواره او را چون آیینه‌ی پاک و روشن و تابناک و منوّر نگه‌داری نموده و از هر گونه کدورتِ بشریت و آلودگی و چرک و کثافات غفلت و جهالت و تعلّق به مادّیات او را شست‌وشو داده و پاک خواهد ساخت. برای مجسّم کردن تأثیر پنج مرتبه نماز در تطهیر و تنظیف نمازگزار از معاصی و خطایا، بهتر از مثال حدیث وجود ندارد که مسلماً کسی در شب و روز پنج دفعه در آب روان نهری، آب‌تنی کند و خود را غسل و شست‌وشو دهد هیچ گونه چرک و کثافتی در همچو بدنی باقی نمی‌ماند و در کمال نظافت و تمیزی می‌گذراند. به همین قیاس و بلکه بهتر و بالاتر در شب و روز پنج بار یا تقریباً در هر پنج ساعت یک مرتبه توجّه به خدا و ادای کلمات نیایش و ستایش و تشکر و سپاس و راز و نیاز و تقاضای بذل توجّه و مراحم و حفظ و نگه‌داری و گذشت و احسان در پیشگاه الهی که موجب تفکر و تدبّر و خشوع و خضوع و حسن نیّت و اراده و انجام وظیفه و هزارها اسرار حکمت و رحمت است مسلمان را از سر پیچی و غفلت و استغراق در دنیا بازداشته و به سوی توبه و انابت و ندامت و همّت و سعی و عمل می‌کشاند و این است معنی و سرّ بخشایش الهی و گشایش کار مسلمان در نماز.

***

۳۷۱. عَن جَابِرٍﷺ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ: اِنَّ بَینَ الرَّجُلِ وَ بَینَ الشِّرکِ وَ الکُفرِ تَرْکَ الصَّلاةِ.[۱] «مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی»

---

۱. صحیح مسلم، الکتاب الایمان، الباب بیان اطلاق اسم الکفر علی من ترک الصلاة، رقم الحدیث ۱۱۶.

ترجمه: جابرﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: در بین شخص و شرک و کفر، ترک نماز است (یعنی نمازگزار مسلمان و نمازنگزار کافر است).

توضیح: مفاد این حدیث و احادیث دیگر، کفرِ شخصِ نمازنگزار است. مرد باشد یا زن به عنوان جحود و انکار باشد یا کسلی و تنبلی. لذا جماعتی زیاد از صحابهﷺ و علما بر این عقیده و قول هستند مانند عمر و علی و ابن‌عبّاس و ابن‌مسعود و جابر و ابودردا ـ رضای خدا بر آنان باد ـ و احمد پسر حنبل و اسحق پسر راهوَیه و عبد الله پسر مبارک و نخعی و حکم پسر عتبه و ایوّب سختیانی و ابوداود طیالسی و ابوبکر پسر ابی شیبه و زهیر پسر حرب و غیر اینها ـ رحمهم الله تعالی ـ بلکه بعضی از اهل علم گفته‌اند که اعتقاد به کفر نمازنگزار به اجماع اصحاب کرام است و برخی گفته‌اند که در بین صحابه خلافی در این موضوع نیست امّا در مذهب مالکیه و شافعیه کافر نیست ولی بایستی با شمشیر کشته شود اگر آن را انکار نکند و به واسطه‌ی تنبلی ترک کرده باشد. در مذهب حنفی زندانی می‌گردد تا توبه نموده و نماز را تدارک و جبران نماید. خلاصه در صورت انکار و جحود وجوب نماز شکی نیست که کفر است ولی ترک آن در اثر غفلت و کسلی در دین به قول اکثر سلف و صدر اوّل اسلام کفر و به قول اکثر خلف و متأخّرین علما گناهی است بسیار بزرگ و خطرناک.[1]

***

۳۷۲. عَن أَبی هُرَیرَةَﷺ عَنِ النَّبیِّﷺ قَالَ: مَن آتَاهُ اللّهُ مَالاً فَلَم یُؤَدِّ زَکَاتَه مُثِّلَ لَهُ یَومَ القِیَامَةِ شُجَاعاً اَقرَعَ لَهُ زَبِیبَتَانِ یُطَوَّ قُهُ یَومَ القِیَامَةِ ثُمَّ یَأخُذُ بِلِهزِمَیهِ ثُمَّ یَقولُ اَنَا مَالُکَ اَنَا کَنزُکَ ثُمَّ تَلا وَ لا یَحسَبَنَّ الَّذِینَ یَبخَلونَ بِمَا آتَاهُمُ اللّهُ مِن فَضلِهِ هُوَ خَیراً لَهُم بَل هُوَ شَرٌّ لَهُم سَیُطَوَّ قونَ مَا بَخِلوا بِهِ یَومَ القِیَامَةِ.[2][3] «بخاری، مسلم، ترمذی، نسایی»

ترجمه: ابوهریرهﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند:

---

۱. مکتبة الشاملة، الکتاب المغنی، الباب الحکم فیمن ترک الصلاة، الجزء ۲، الصفحة ۲۹۷.
۲. سوره‌ی آل عمران ۳/ آیه‌ی ۱۸۰.
۳. صحیح بخاری، الکتاب تفسیر القرآن، الباب و لا تحسبن الذین یبخلون بما آتاهم الله من فضله هو، رقم الحدیث ۴۱۹۹.

هر کس خدا به او مالی را عطا فرماید و زکات آن را ندهد به صورت مار نر(که بر دم ایستاده و حتّی با سوار جنگ و ستیز می‌نماید) درمی‌آید کچل(یعنی به واسطه‌ی طول عمر سرش طاس و بی‌مو است و چنین ماری سمش زیادتر و کشنده‌تر است) دو دندان بیرون آمده و یا دو خال سیاه روی دو چشم دارد طوق گردنش شده و دو استخوان صورت او را گاز گرفته و می‌گوید: من مال توام من خزینه‌ی تو هستم سپس پیغمبر خداﷺ این آیه را تلاوت فرمود: گمان نبرند کسانی که بخل ورزند به چیزی که خدا به آنان داده از فضل و کرم خود که آن خسّت بهتر است برایشان بلکه آن شر است برایشان و به زودی طوق گردنشان خواهد شد مالی که در آن بخل ورزیده‌اند در روز قیامت.

توضیح: زکات که از ارکان اساسی اسلام و در قرآن اغلب قرین نماز و با آن ذکر شده است ترک آن فریضه‌ی بزرگ و شانه خالی کردن از ادای آن در دنیا و آخرت موجب بدنامی و منفوری و مبغوضی شخص زکات‌خوار گشته و عقوبات شدید و مصایب خطرناک در پی خواهد داشت. چنان که در آیات و احادیث زیادی بیان گردیده است. زیرا زکات حقّ مساکین و گرسنگان و برهنگان است که در میان آنها یتیمان و ضعفا و اشخاص معلول و ناقص‌ُالاعضا و بی‌سرپرست و بی‌خانمان بسیار است و خوردن حقّ آنها علاوه بر ظلم و حق‌کشی و حرام‌خواری متضّمن مفاسد و مضارّ بی‌شمار اجتماعی است چنان که مکرّر شرح داده‌ایم. چنین اشخاص فاسدوجدان و بی‌ایمان باید به دست اژدهای بی‌امان عذاب خدای سپرده شوند تا به انتقام گزند و نیش‌زدن خود به خلق ضعیف و ناتوان و درمانده رسیده و خون پلید سر و صورت و جسم خود را که از اموال و حقوق مردم تغذیه داده‌اند در اختیار آن زهر کشنده قرار دهند.

***

۳۷۳. عَن اَبِی هُرَیرَةَ؄ عَنِ النَّبیِّﷺ قَالَ: مَن اَفطَرَ یوماً من رَمَضَانَ فِی غَیرِ رُخصَةٍ رَخَّصَهَا اللّٰهُ لَهُ لَم یَقضِ عَنهُ صِیَامُ الدَّهرِ وَ إِن صَامَهُ.[۱] «بخاری، ابوداود، ترمذی، نسایی»

ترجمه: ابوهریره؄ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند:

---

۱. سنن ابی‌داود، الکتاب الصوم، الباب التغلیظ فی من افطر عمدا، رقم الحدیث ۲۰۴۵.

هر کس روزی را از رمضان بدون رخصتی که خدا اجازه فرموده روزه نباشد قضای آن روز را نمی‌کند روزه‌ی تمام عمرش اگر چه روزه باشد.

توضیح: روزه‌ی ماه مبارک رمضان که از ارکان دین و واجبات مهم مسلمانی است ترک یک روزه‌ی آن از گناهان کبیره و باعث فسق انسان است و در این حدیث شریف مورد تهدیدی به این شدت واقع شده که به هیچ وجه قابل جبران و تلافی نیست و در حدیث مروی ابویعلی از ابن‌عبّاس تهدید به کفر روزه‌خوار نیز شده است[۱] و علی بن ابی‌طالب[۲] و ابن‌مسعود[۳] به مفاد حدیث بالا معتقدند و فرموده‌اند: روزه‌ی تمام عمر جبران یک روزه‌ی رمضان را نخواهد کرد. هم‌چنین نخعی گفته: که کفّاره و قضای یک روز روزه‌ی رمضان روزه‌داشتن سی‌هزار سال است و در مذهب مالکیّه و حنفیّه قضای روزه برای هر روز با کفّاره‌ای مانند کفّاره‌ی افطار به جماع، واجب است و به قول جمهور علما فقط قضای آن روزه واجب است بدون کفّاره، اگر تا رمضان دیگر تأخیر نشود با تفصیلی که در فقه نوشته شده است.[٤]

***

۳۷۴. عَن عَلِیٍّ ﷺ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: مَن مَلَکَ زَاداً وَ رَاحِلَةً تُبَلِّغُهُ اِلَی بَیتِ اللّهِ وَ لَم یَحُجَّ فَلا عَلَیهِ اَن یَموتَ یَهودِیّاً اَو نَصرَانِیّاً وَ ذَلِکَ لِقَولِ اللّهِ فِی کِتَابِهِ وَ لِلّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ البَیتِ مَنِ استَطَاعَ اِلَیهِ سَبِیلاً.[۵] «ترمذی، احمد»

ترجمه: علی ابن‌ابی‌طالب ﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: هر کس مالک توشه و مرکبی باشد که او را به خانه‌ی خدا برساند و به حج نرود مانعی ندارد که بر مسلک جهود یا ترسا بمیرد و این به دلیل فرموده‌ی خداست در کتاب خود: بر مردم واجب است برای رضای خدا قصد خانه‌ی خدا و رفتن به حج بر کسی که استطاعه‌ی رفتن به سوی آن خانه را داشته باشد.

---

۱. مکتبة الشاملة، الکتاب مسند ابی یعلی، الباب اول مسند ابن‌عباس، الجزء ۴، الصفحة ۲۳۶، رقم الحدیث ۲۳۴۹.
۲. مکتبةالشاملة، الکتاب مصنف ابی شیبة، الباب باب من قال لا یقضیه و ان صام الدهر، الجزء ۲، الصفحة ۳۸۴، رقم الحدیث ۹۷۸۵.
۳. مکتبة الشاملة، الکتاب صحیح بخاری، الباب باب ۲۹ ـ اذا جامع فی رمضان، الجزء ۲، الصفحة ۶۸۲.
۴. التاج الجامع للاصول فی احادیث الرسول، ج ۲، کتاب الصیام، ص ۶۸.
۵. سنن ترمذی، الکتاب الحج عن رسول الله، الباب ما جاء فی التغلیظ فی ترک الحج، رقم الحدیث ۷۴۰.

توضیح: عبادت بزرگ حج محتاج به شرح و بیان نیست زیرا هر مسلمانی تا اندازه‌ای به اهمّیت و عظمت آن آگاه است و در ضمن احادیث گذشته به آن اشاره شده است و ترک آن به کفر تعبیر شده و مفاد حدیث نیز اقتباس و مأخوذ از آیه‌ی کریمه است که در تتمه‌ی آیه‌ی بالا فرماید: «وَ مَن كَفَرَ فَإِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ العَالَمِينَ»[1] یعنی هر کس کافر گردد پس به درستی که خدا از مردم و عالمیان بی‌نیاز است. جمهور علما مضمون آیه و حدیث را حمل بر تهدید و وعید شدید نموده‌اند ولی ظاهر آنها مشعر بر کفر و خروج از اسلام است.

***

۳۷۵. عَن جَابِرٍ‌ؓ قَالَ: لَعَنَ رَسولُ اللّٰهِ‌ﷺ آكِلَ الرِّبَا وَ مُؤكِلَهُ وَ كَاتِبَهُ وَ شَاهِدَيهِ وَ قَالَ هُم سَوَاءٌ.[2] «مسلم، ابوداود، ترمذی»

ترجمه: جابر‌ؓ گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ لعن فرمودند: رباخوار و ربادهنده و نویسنده‌ی سند آن و دو نفر شاهد آن را و فرمود: همه با هم برابرند.

توضیح: رباخواری که از گناهان بسیار بزرگ و یکی از موبقات[3] هفتگانه در دین اسلام است به اتّفاق کلّیه‌ی مللِ سماوی و ادیان الهی، حرام و ظلم و زشت است. در قرآن مجید رباخواری اعلان جنگ و محاربه با خدا و رسولﷺ قلمداد شده است[4] و در احادیث زیادی درباره‌ی عذاب و عقوبت سخت و غیر قابل تحمّل آن تشدید و تهدید وارد شده است و در این حدیث شریف حتّی به مسبّبین آن عمل ناپسند و جامعه‌کش و کشور برباده و فقراسوز لعن شده زیرا اگر آنها نباشند رباخوار فرصت ارتکاب این معصیت و محاربه با خدا را پیدا نخواهد کرد.

***

۳۷۶. عَن أَبِی هُرَيرَةَ‌ؓ قَالَ: لَعَنَ رَسولُ اللّٰهِ‌ﷺ الرَّاشِيَ وَ المُرتَشِيَ فِی الحُكمِ.[5]

---

۱. سوره‌ی آل عمران۳/آیه‌ی ۹۷.
۲. صحیح مسلم، الكتاب المساقاة، الباب لعن آكل الربا و مؤكله، رقم الحديث ۲۹۹۵.
۳. جاهای خطرناک، مهلکه‌ها.
۴. بقره ۲/ آیات ۲۷۸ و ۲۷۹ « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ * فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ *».
۵. سنن ترمذی، الكتاب الاحكام عن رسول الله، الباب ما جاء في الراشي و المرتشي في الحكم، رقم الحديث ۱۲۵۶.

«بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، احمد، ابن‌حبان»

ترجمه: ابوهریره‌ گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم، لعن فرمودند رشوه‌ده و رشوه‌خوار را در دادوری.

توضیح: رشوه یعنی دادن مالی یا ارائه‌ی خدمتی از طرف شخص دادخواه به سود خود و برای پیشرفت کار خود در محکمه به قاضی یا دادرس یا ملایی که مرافعه پیش او می‌رود یا هر مقامی که فیصله‌دادن امر محاکمه به او محوّل و موکول است که با این عمل زشت و کار پلید خود بازار رشوه‌خواری را رواج داده و حقّ و حقیقت را پایمال کرده و زنجیر عدالت را با دست بی‌انصافی و بی‌مروّتی پاره نموده و به ظلم و ستم و حق‌کشی و حرام‌خواری و صدها فساد و گناه دیگر کمک نموده و آنها را تأیید و تشیید[1] کرده است. آقای رشوه‌خوار نیز به واسطه‌ی گرفتن و قبول‌کردن رشوه، جنایات و خیانات بی‌شماری مرتکب می‌شود از قبیل انجام ندادن وظیفه، مساعدت به ستم‌کاری، ترویج بیداد، حرام‌خواری، جریحه‌دارساختن پیکر اجتماعی، خراب‌نمودن پایه‌ی عدالت اجتماعی و دادگستری کشوری، تقویت ظلمه، تضعیف ضعفا و مانند این معاصی بزرگ که همه برخلاف رضای خدا و پیغمبر و ایمان و وجدان و مردانگی است.

***

۳۷۷. عَن اَبی مَریَمَ الْاَزدیِّ عَنِ النَّبیِّ قالَ: مَن وَلّاهُ اللّهُ شَیئاً مِن اَمرِ المُسلِمینَ فَاحتَجَبَ دونَ حاجَتِهِم وَ فَقیرِهِم اِحتَجَبَ اللّهُ دونَ حاجَتِه.[2] «ابوداود، ترمذی»

ترجمه: ابومریم ازدی از پیامبر خدا، رسول اکرم، روایت نموده که فرمودند: هر کس خدا امری از امور مسلمانان را به او تفویض فرماید و مانع رفع حاجت مسلمانان و فقرای آنان گردد خدا سد و مانع در جلو احتیاج او قرار می‌دهد.

توضیح: همچنان که بر هر نعمتی شکری واجب است که مسلمان با زبان و عمل از عهده‌ی سپاس‌گزاری آن نعمت برآید شکرانه‌ی جاه و مقام و توانایی و

---

۱. استوار کردن، محکم کردن.

۲. سنن ابی‌داود، الکتاب الخراج و الامارة و الفیء، الباب فیما یلزم الامام من امر الرعیة و الحجبة عنه، رقم الحدیث ۲۵۵۹.

اختیار در هر کاری آن است که محض رضای خدا و شفقت و اخوّت اسلامی، ارباب رجوع را با خنده‌رویی و احترام پذیرفته و با کمال سادگی و بدون مزد و منّت به وظایف دینی و قانونی عمل کرده و احتیاجات مردم را رفع و برطرف سازی. پس آقایان رؤسای اداره‌ها و دوایر و هم چنین کارمندان دولتی که وظیفه‌ی خدمت به مردم را به عهده داشته و حقوق ملّت را برای انجام کارهای آنها می‌خورند و در سایه‌ی زحمات و مشقّات شبانه‌روزی عباد خدا در آسایش و خوشی زندگی می‌کنند بایستی با ارباب رجوع مخصوصاً مستمندان و اشخاصی که دسترسی به پارتی و پول و وساطت و غیره ندارند با نهایت مهربانی و برادری و به مقتضای وظایف دینی و ملّی رفتار نمایند و از نعمت خدا و شغل و مقام خود سوء استفاده نکرده و تیشه‌ی ستم و بیداد به ریشه‌ی ملّت نزنند و پیش از همه خود را بدبخت نکنند.

***

۳۷۸. عَن عَائِشَةَرضی‌الله‌عنها قالَت قَالَ رَسولُ اللّهِ ﷺ: لا تَسُبُّوا الاَمواتَ فَاِنَّهُم قَد اَفضَوْا اِلَی مَا قَدَّمُوا.[۱] «بخاری»

ترجمه: عایشه‌ی صدّیقه‌رضی‌الله‌عنها از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: فحش ندهید به مردگان چون آنها رسیده‌اند به آنچه پیش از خود فرستاده‌اند.

توضیح: مرده اگر نیکوکار و صالح است که ناسزاگفتن و غیبت‌کردنش سمّ قاتل و بسیار خطرناک است و اگر فرضاً فاسق و نادرست‌کار باشد پس از آن که به سزای کردار زشت و اخلاق ناهنجار خود رسیده چه محتاج به بدگویی و عیب‌شماری او است و شمردن بدی‌ها و خوی‌های ناپسند او چه فایده دارد؟ به علاوه ناسزاگویی و غیبت مرده بسیار بدتر از زنده است زیرا در صورت دوم که احتمال آزاد کردن (حلالیّت) هست و تلافی آن ممکن است ولی در غیبت مردگان متصوّر نیست. علی‌هذا ما مسلمانان نسبت به مرده جز ترحّم و دعای خیر و آمرزش وظیفه‌ای نداریم و زخم‌زدن و پاره‌کردن اعضای مرده‌ی بیچاره

---

۱. صحیح بخاری، الکتاب الجنائز، الباب ما ینهی من سب الاموات، رقم الحدیث ۱۳۰۶.

دور از مروّت و مردانگی است.

***

۳۷۹. عَن مَحمودِ بنِ لَبِیدٍ﷛ قَالَ قَالَ رَسولُ اللّهِﷺ : اِنَّ اَخوَفَ مَا اَخَافُ عَلَیکُم الشِّرکَ الاَصغَرُ: اَلرِّیَاءُ.[۱] «احمد»

ترجمه: محمود پسر لبید﷛ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: به درستی که ترسناک‌ترین چیزی که از آن بر شما می‌ترسم شرک کوچک‌تر است: ریا.

توضیح: ریا در عبادت آن است که آن طاعت و کار دینی را خالص و محض برای رضای الهی و امتثال امر خدا انجام ندهی و بلکه به آن غرض و مطلب و مراد دیگر را ضمیمه کنی؛ مانند محبوبیت در نظر مردم و شهرت و نام نیک یا جلب و جرّ منافع و اموال دنیوی یا هر منظور و مقصود دیگر که گناهی خیلی بزرگ و موجب محو و بی‌اثرشدن زحمات و مجاهدات آن عبادت است و این بلای ریا و توجّه قلب به ماسوای خدا بسیار شایع و کمتر کسی است که از خطر و ضرر آن، جان ایمانش در امان و سلامت باشد و برای این است که علما فرموده‌اند: «اَلنَّاسُ کُلُّهُم هَالِکونَ اِلَّا العَالِمینَ وَ العَالِمونَ هَالِکونَ اِلَّا العَامِلِینَ وَ العَامِلونَ هَالِکونَ اِلّا المُخلِصِینَ وَ المُخلِصونَ عَلَی خَطَرٍ عَظِیمٍ»[۲] یعنی مردم همگی در خطر هلاکتند مگر دانشمندان و دانشمندان در هلاکتند مگر اهل عمل و اهل عمل در هلاکتند مگر اهل اخلاص و اهل اخلاص در خطر بزرگند.

***

۳۸۰. عَن ابنِ‌مَسعودٍ﷛ قَالَ سَاَلتُ رَسولَ اللّهِﷺ اَیُّ الذَّنبِ اَعظَمُ قَالَ: اَن تَجعَلَ لِلّه نِدّاً وَ هُوَ خَلَقَکَ قُلتُ ثُمَّ اَیُّ قَالَ: اَن تَقتُلَ وَلَدَکَ خَشیَةَ اَن یَأکُلَ مَعَکَ قُلتُ ثُمَّ اَیُّ قَالَ: اَن تُزَانِی حَلِیلَةَ جَارِکَ.[۳] «بخاری، مسلم»

ترجمه: ابن‌مسعود﷛ گفته از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ پرسیدم چه گناهی بزرگ‌تر است؟ فرمود: آن که برای خدا مِثلی قراردهی در حالی که او تو را

---

۱. مسند احمد، الکتاب باقی مسند الانصار، الباب حدیث محمود بن لبید، رقم الحدیث ۲۲۵۲۸.
۲. مکتبة الشاملة، شرح الرضی علی الکافیة، الباب الجزء ۲، الصفحة ۱۲۹.
۳. صحیح بخاری، الکتاب الادب، الباب قتل الولد خشیة أن یأکل معه، رقم الحدیث ۵۵۴۲.



آفریده است. گفتم: سپس چه؟ فرمود: بکشی فرزندت را از ترس این که با تو بخورد. گفتم: پس از آن چه گناهی؟ فرمود: آن که با همسر همسایه‌ات زنا کنی.

توضیح: واقعاً بسیار دور از عقل و انصاف و وجدان است که با اعتقاد و اعتراف به این که آفریدگار و پروردگار هر کس و هر چیز فقط خدای یگانه‌ی دانای تواناست و با این حال بعضی مردم بوده‌اند و هستند که به پیروی از اسلاف و عادات مألوفه و یا به استناد یک رشته خرافات و اوهام و حرف‌های پوچ و غلط به مقام بندگی و اطاعت و عبودیت ماسوای خدا برآمده و از غیر خدا توقّعات بی‌جا و امید و بیمِ بی‌معنی و بی‌مورد خواهند داشت. بعضی اشخاص ضعیف و بی توکل، در حقیقت بی‌ایمان پیدا می‌شوند که از ترس ضیق معیشت و ناداری دست به این عمل ناجوانمردانه می‌زنند؛ یعنی درصدد از بین بردن فرزند مخصوصاً دختران برمی‌آیند خواه کشتن آشکارا و معلوم و یا دادن دوا برای سقط حمل و یا اِعمال هر وسیله‌ی دیگری که موجب تلف شدن بچّه‌ی معصوم گردد. بسیارند نامردان و بی‌مروّتانی که به جای ادای وظیفه‌ی همسایگی و حفظُ‌الغیب از حقوق همسایگان خود، تعرّض به ناموس و شرافت و هتک عِرض برادر مسلمان خود نموده و ارتکاب چنین جنایت بزرگی را می‌نمایند.



۳۸۱. عَن جُبَیرِ بنِ مُطعِمٍ ﷺ قَالَ قَالَ رَسولُ اللّهِ ﷺ: لا یَدخُلُ الجَنَّةَ قَاطِعٌ.[1]

«بخاری، مسلم»

ترجمه: جبیر پسر مطعم ﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: وارد بهشت نمی‌شود قطع کننده‌ی صله‌ی رحم.

توضیح: یکی دیگر از وظایف قطعی و بسیار بزرگ مسلمان صله‌ی رحم است یعنی حفظ پیوند و پیوستگی قرابت با خویشاوندان و گرفتن تماس دایمی و داشتن ارتباط و آمد و شد و نمودنِ مواسات و مساعدت و هر گونه رعایت و خدمت و نیکی که به مقتضای مسلمانی و خویشاوندی بر انسان واجب و لازم است. ترک این وظیفه و بریدن این همبستگی خدایی از معاصی کبیره و خیلی

---

۱. صحیح بخاری، الکتاب الأدب، الباب إثم القاطع، رقم الحدیث ۵۵۲۵.

زشت و زیان‌آور است که به حال شخص قاطع رحم و سایر افراد خانواده مضرّ و عواقب وخیمی در بر دارد من‌جمله: گسستن رشته‌ی محبّت و الفت و از هم پاشیدن شیرازه‌ی خانوادگی که در نظم اجتماع و زندگی بشری تأثیرات فراوان و بسزا خواهد داشت. لذا در قرآن و احادیث نبوی درباره‌ی قطع رحم تهدیدات و عقوبات ترس‌آور و خطرناک اعلام گردیده است.

***

۳۸۲. عَن اَبِی ذَرٍّ‌ﷺ قَالَ قَالَ لِی النَّبِیُّ ﷺ: قُلِ الحَقَّ وَ لَو كَانَ مُرّاً.[۱] «ابن‌حبان»

ترجمه: ابوذرﷺ گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ به من فرمودند: حق را بگو و اظهار کن اگر چه تلخ و ناگوار باشد.

توضیح: نزول وحی و فرستادن پیغمبران عظام و برپاداشتن دستگاه آفرینش برای اظهار حق و ترویج حقیقت است و فلسفه‌ی قانون بزرگ اسلامی یعنی: امر به معروف و نهی از منکر همان آشکار کردن حق است. پس گفتن حق و ابراز حقایق از کارهای خداپسندانه و بسیار عاقلانه و مردانه و مسلمانانه است ولی متأسّفانه چون همواره اکثریت با طرف‌داران ناحق بوده اشخاصی که معتقد و معترف به حق هستند کمتر می‌توانند آن را اعلام نموده و اعلان کنند زیرا غالباً حق با منافع و مقاصد اشخاص تنافی و تباین دارد و گفتن آن، تلخی‌ها و ناگواری‌ها و دشواری‌هایی را چه برای گوینده‌ی حق و چه برای اشخاص دیگر در بر دارد. ولی حق آن است که مسلمان یعنی مرد میدان مبارزه و کشمکش جهان و مجاهد در راه خدا که به هیچ وجه در هیچ جا و مقامی دست‌خوش تمایلات ضدّ حق نگشته و در برابر ناحق شکست نخورده و شخصیّت و شجاعت و قوّت ایمان و قدرت وجدان خود را به ثبوت رسانده و حرف حق را بر کرسی اظهار و اثبات بنشاند.

***

۳۸۳. عَن عَمرِو بنِ عَوفٍ الْمُزَنِیِّ‌ﷺ اَنَّ رَسولَ اللّهِﷺ قَالَ: اَلصُّلحُ جَائِزٌ بَینَ

۱. مکتبة‌الشاملة،صحیح ابن‌حبان، الباب باب ما جاء فی الطاعة و ثوابها، الجزء ۲، الصفحة ۷۶، رقم الحدیث ۳۶۱ و باب صلة الرحم و قطعها، الجزء ۲، الصفحة ۱۹۴، رقم الحدیث ۴۴۹ .

المُسلِمينَ اِلّا صُلحاً حَرَّمَ حَلالاً اَو اَحَلَّ حَراماً وَ المُسلِمونَ عَلَى شُروطِهِم اِلّـا شَـرطاً حَرَّمَ حَلالاً اَو اَحَلَّ حَراماً.[۱] «ترمذی»

ترجمه: عمرو پسر عوف مزنی‌ رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، صلی الله علیه وسلم روایت نموده که فرمودند: مصالحه روا و مباح است در بین مسلمانان مگر صلحی که حلالی را حرام نموده و یا حرامی را حلال کند و مسلمانان بر شروط خود هستند (شرایط مقرّره‌ی آنها اعتبار دارد) مگر شرطی که حرام کند حلالی را یا حلال نماید حرامی را.

توضیح: این حدیث که از طرف ترمذی تصحیح شده، سایر محدّثین بـر او ایراد گرفته‌اند زیرا یک نفر از راویان آن ضعیف است ولی چون از راه‌های دیگـر وارد شده و نیز ابن‌حبان از ابوهریره آن را به عنوان صحیح روایت کـرده اسـت[۲] لذا از احادیث معتبر و مورد قبول و استناد است و ایـن بنا بـه نوشـته‌ی حـافظ ابن‌حجر عسقلانی در کتاب«بلوغ المرام من ادلّة الاحکام» است[۳] و تعجّب دارم که مؤلّف کتاب تاج الحدیث[۴] روایت این حدیث را به ابوداود و بخاری نیـز نـسبت داده است در صورتی که آن را در صحیح بخاری ندیـده‌ام. مفـاد حـدیث جـواز صلح و مقرّر داشتن شرط در معاملات و عقود است مشروط بر این که بـرخلاف شریعت نبوده و موجب تحلیل حرام یا تحریم حلال نباشد پس هرگونه سازش و رضایت طرفین معامله یا شروط و مقرّراتی که مخالف شرع باشد اعتبار و ارزشی ندارد.

***

۳۸۴. عَن قَبيصَةَ بنِ مُخَارِقِ الهِلالِيِّ رضی الله عنه قَالَ رَسولُ اللّه صلی الله علیه وسلم: اِنَّ المَسالَةَ لاتَحِـلُّ اِلّا لاَحَد ثَلاثَة رَجُلٍ تَحَمَّلَ حَمالَةً فَحَلَّت لَهُ المَسالَةُ حَتَّى يُصيبَها ثُمَّ يُمسكُ وَ رَجُلٍ اَصَابَتهُ جَائِحَةٌ اجتَاحَت مَالَهُ فَحَلَّت لَهُ المَسالَةُ حَتَّى يُصيبَ قِواماً مِن عَيشٍ وَ رَجُـلٍ اَصَابَتهُ فَاقَةٌ حَتَّى يَقولَ ثَلاثَةٌ مِن ذَوِى الحِجَا مِن قَومِهِ لَقَد اَصَابَت فُلاناً فَاقَةٌ فَحَلَّت لَهُ المَسالَةُ.[۵] «مسلم»

ترجمه: قبیصه پسر مخارق هلالی رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسـول اکـرم، صلی الله علیه وسلم روایـت

---

۱. سنن ترمذی، الکتاب الاحکام عن رسول الله، الباب ما ذکر عن رسول الله فی الصلح بین الناس، رقم الحدیث ۱۲۷۲.
۲. مکتبة الشاملة، صحیح ابن‌حبان، الباب کتاب الصلح، الجزء ۱۱، الصفحة ۴۸۸، رقم الحدیث ۵۰۹۱.
۳. مکتبة الشاملة، الکتاب بلوغ المرام من ادلة الاحکام، الباب باب الصلح، الجزء ۱، الصفحة ۳۳۴، رقم الحدیث ۸۷۲.
۴. ر.ک. التاج الجامع للاصول فی احادیث الرسول، ج ۲، کتاب البیـوع و النـذور، ص ۲۵۰ کـه در دنبالـه‌ی حـدیث عبارت « رَوَاهُ التِرمِذِيُّ وَ أبوداوُدَ وَ البُخَارِيُّ » را نیز آورده‌است.
۵. صحیح مسلم، الکتاب الزکاة، الباب من تحلّ له المسألة، رقم الحدیث ۱۷۳۰.

نموده که فرمودند: به درستی که خواستن مال از مردم و تکدّی حلال روا نیست مگر برای یکی از سه نفر: مردی که به عهده بگیرد غرامت و خسارتی را که حلال است تا اندازه‌ی جبران خسارت و سپس دست بردارد و مردی که آفت سماوی مال او را تلف نماید و برای او خواستن مال از مردم رواست تا قدر کفایت زندگی خود و مردی نادار و بی درآمد که سه نفر خردمندان قومش شهادت به فقر و فاقه‌اش بدهند.

توضیح: خوردن مال مردم از راه‌های باطل و نامشروع حرام و از گناهان بزرگ به شمار می‌آید که یکی از این راه‌های زشت، گدایی و دست طمع و آز به سوی مردم دراز کردن است که شغلی است بسیار پست و دور از مردانگی و زیاد هستند کسانی که آن را یگانه وسیله‌ی ارتزاق خود قرار داده‌اند و در کمال بی‌شرمی و رسوایی به کار و کسب و سعی و کوشش پشت پا زده و مفت و مجّانی سربار جامعه شده و از دست‌رنج مردم زحمت‌کش امرار معاش و بلکه خوش‌گذرانی می‌نمایند. مخصوصاً در دهات که هر روز ده‌ها نفر کوچه‌گرد و الواط هر یک به نامی و در شکل و قیافه‌ای بدون اذن به خانه‌ی مردم وارد شده و به اصرار و الحاح و گاهی با دشنام و ناسزا و جنگ و ستیز هر چه مقدور باشد از دست مردم ربوده و آبادی را یک جور غارت و چپاول می‌کنند. امّا اشخاص واقعاً مستمند و مستحقِّ احسان بر هر مسلمانی فرض وجدانی و مذهبی است که در حدود توانایی به آنها کمک کند تا محروم و مأیوس بازنگردند.

***

۳۸۵. عَن رِفَاعَةَ بنِ رَافِعٍ رضی الله عنه عَنهُ اَنَّ النَّبِیَّ ﷺ سُئِلَ اَیُّ الکَسبِ اَطیَبُ قَالَ: عَمَلُ الرَّجُلِ بِیَدِهِ وَ کُلُّ بَیعٍ مَبرُورٍ.[1] «بزّار، حاکم»

ترجمه: رافع پدر رفاعه رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت کرده که از رسول خدا ﷺ سؤال شد چه کسبی پاکتر و خوبتر است؟ فرمودند: کارکردن انسان با دست خود و هر معامله‌ی درست و شرعی.

توضیح: قبول طاعت مسلمان بسته به نان حلال و نان حلال در کار و کسب

۱. مکتبة الشاملة، الکتاب مسند البزار، الباب مسند رفاعة بن رافع، الجزء ۵، الصفحة ۲۲۶، رقم الحدیث ۳۷۳۱.

و کوشش میسّر است. ولی بایستی در انتخاب طریق زندگی و به دست‌آوردن مال و خوردن نان، مشورت با دین و خرد کرد و هر راهی که برخلاف عقل و شرع باشد در آن قدم نگذاشت و به هر وسیله‌ای که ممکن شد و پیش آمد، نان نخورد. زیرا هر کسبی حلال نبوده و هر شغلی شرافتمندانه نیست و کسب و شغل خردپسند و شرعی آن است که از سه چیز خالی باشد:

جور و عار و دنائت و به فارسی ستم و ننگ و پستی، پس بهترین راه ضامن موفّقیت و خوش‌بختی، آموختن و دانستن صنعت است که در هر وقت و هرجا به درد می‌خورد و به فریاد می‌رسد. زیرا بنده‌ی خدا و یکتاپرست و موحّد حقیقی بایستی در جمیع شئون و امور خود استقلال و اعتماد به خدا و سپس به خود داشته و به زندگی اتّکالی و زیستن به امید و پشتیبانی خلق، دل‌خوش نباشد. یعنی همواره باید چشم به نیرو و بازوی توانای خدادادی خود دوخته و توقّع زندگی از دست و کرم و ثروت و مرحمت دیگران نداشته باشد و اگر در صنعت و پیشه‌وری توفیق حاصل نکرد به معاملات و داد و ستد حلال و مفید و محترم اشتغال ورزیده و با توکل و امید به خدا نیروی فعّاله و توانایی خود را به کار واداشته و با عزّت و قناعت و رضا به قضا زندگانی نماید.

به پایان رسد کیسه‌ی سیم و زر — نگردد تهی کیسه‌ی پیشه‌ور
چو بر پیشه‌ای باشدت دست‌رس — کجا دست حاجت بری پیش کس

***

۳۸۶. عَن اَبی سَعیدِ الخُدرِیِّ﵁ اَنَّ النَّبِیَّ ﷺ قَالَ: لَهُ یَا آبَا سَعِیدٍ مَن رَضِیَ بِاللَّهِ رَبّاً وَ بِالإِسلامِ دِیناً وَ بِمُحَمَّدٍ نَبِیّاً وَجَبَت لَهُ الجَنَّةُ فَعَجِبَ لَهَا اَبوسَعِیدٍ فَقَالَ اَعِدهَا عَلَیَّ یَا رَسولَ اللَّهِ فَفَعَلَ ثُمَّ قَالَ وَ اُخرَی یُرفَعُ بِهَا العَبدُ مِائَةَ دَرَجَةٍ فِیالجَنَّةِ مَا بَینَ کُلِّ دَرَجَتَینِ کَمَا بَینَ السَّمَاءِ وَ الاَرضِ قَالَ وَ مَا هِیَ یَا رَسولَ اللَّهِ قَالَ الجِهَادُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ الجِهادُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ.[۱] «مسلم، نسایی»

ترجمه: ابوسعید خدری﵁ گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ به او فرمودند: ای ابوسعید! هر کس راضی باشد که خدا پروردگارش باشد و اسلام دینش و

۱. صحیح مسلم، الکتاب الامارة، الباب بیان ما اعده الله تعالی للمجاهد فی الجنة من، رقم الحدیث ۳۴۹۶.

محمّد پیغمبرش. بهشت برای او واجب است. ابوسعید تعجّب کرد و عرض کرد: ای پیغمبر خدا! برایم تکرار فرما. پیغمبرﷺ تکرار فرمود. سپس فرمود: و چیزی دیگر که به آن بنده، رفیع می‌شود صد درجه در بهشت که بین هر دو درجه به اندازه‌ی فاصله‌ی آسمان و زمین است. گفت: چه چیز است آن؟ ای رسول خدا! فرمود: جهاد در راه خدا، جهاد در راه خدا.

توضیح: یکی از وظایف دینی مسلمانان که بسیار مهم و سنگین است جهاد است. یعنی فداکاری و جان‌نثاری در راه حفظ و ترویج عقاید و آیین اسلام. جهاد یعنی نگه‌داری میهن و کشور از نفوذ و استیلای بیگانگان و دشمنان دین و حفظ استقلال و ملّیت و سیادت و سعادت از نفوذ و استعمار و تسلّط دُوَل کفّار به این صورت که مسلمانان نبایستی به هیچ وجه و به هیچ نام و عنوانی تسلیم اغراض کفّار شده و از امر و دستور آنان اطاعت نموده و به دین و کشور و ملّت خود خیانت کنند. هنگام بروز جنگ با هر ملّت و دولتی از کفّار باید از بذل جان و مال مضایقه نکرده و با تهیه‌ی تمام وسایل طبیعی و مادّی براساس ساز و برگ و سلاح‌های جدید و فنون جنگی عصری به دفاع از میهن و مقاومت در برابر دشمن پرداخته و اجازه ندهند یک وجب از خاک پاک میهن عزیز و مهد پرورش آبا و اجداد و خانه‌ی آسایش و آرامش زن و بچّه و جایگاه عبادت و خداپرستی آنان به دست کفّار افتاده و دین و ملّیت و ناموس و هستی آنان در معرض خطر و سقوط و فنا و زوال قرار گیرد. جهاد با کفّار و دفاع از دین و موجودیت یکی از ارکان و اصول مسلّمه‌ی دین اسلام و بر هر مسلمان توانای مرد یا زن فرض و لازم است و انتشار و بقا و سیادت و سربلندی دین مسلمانان همواره در سایه‌ی این حسّ پاک و بزرگ از خودگذشتگی و این وظیفه‌ی مقدّس سربازی در پیشگاه خدا بوده است. اهمّیت و عظمت جهاد در نظر هر مسلمانی آشکار و نمایان است. زیرا در آیات و احادیث به اندازه‌ای درباره‌ی جهاد بحث شده و تشویق و ترغیب گردیده و بر ترک و تخلّف از آن وعید و تهدید و سرزنش وارد شده که حساب ندارد. و شعار اصحاب کرامﷺ که مجاهدین و سربازان اسلام بودند این شعر بود:

نَحــنُ الَّــذِینَ بَــایَعوا مُحَمَّــداً عَلَــی الجِهَــادِ مَــا بَقِینَــا اَبَــداً

یعنی: ما هستیم که با محمّد المصطفیﷺ بر جهاد بیعت کرده‌ایم مادام که زنده‌ایم.

عنکبـوت ار لانــه دارد آدمـی دارد وطـن

عنکبوت‌آسا تو هم دور وطن تـاری بـتن

***

۳۸۷. عَن اَبِی هُرَیرَةَ﷛ قَالَ سَمِعتُ رَسولَ اللّهِﷺ یَقولُ: وَ الَّذِی نَفسِی بِیَدِهِ لَو لا اَنَّ رِجَالاً مِن المُؤمِنِینَ لا تَطِیبُ اَنفُسُهُم اَن یَتَخَلَّفوا عَنِّی وَ لا اَجِـدُ مَـا اَحمِلُهُـم عَلَیهِ مَا تَخَلَّفتُ عَن سَرِیَّةٍ تَغزو فِی سَبِیلِ اللّهِ وَ الَّذِی نَفسِی بِیَدِه لَوَدِدتُ اَنّی اُقتَـلُ فِی سَبِیلِ اللّهِ ثُمَّ اُحیَا ثُمَّ اُقتَلُ ثُمَّ اُحیَا ثُمَّ اُقتَلُ ثُمَّ اُحیَا ثُمَّ اُقتَلُ.[۱] «بخاری، مسلم»

ترجمه: ابوهریره﷛ گفته که از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ شنیدم می‌فرمودند: به خدایی که روانم در دست او است اگر این مانع در پیش نمی‌بود که گروهی از مردان باایمان دوست ندارند که از من تخلّف نمایند و وسیله‌ی سواری آنان را ندارم جدا نمی‌شدم از دسته‌ی سپاهیانی که در راه خدا به جنگ و غزا می‌روند و به آن خدایی که جانم در قبضه‌ی قدرت او است آرزو داشته‌ام که کشته بشوم در راه خدا سپس زنده کرده شوم سپس کشته بشوم سپس زنده کرده شوم سپس کشته بشوم سپس زنده کرده شوم سپس کشته شوم.

توضیح: بزرگ‌ترین افتخار مسلمان کشته شدن است در راه خدا و بـه خـاطر اعلای حق و ترویج توحیـد و بـالاخره در هـر راهـی کـه خداونـد متعـال از آن رضایت دارد مانند دفاع از میهن و مقدّسـات و نـاموس و مـال و حقـوق خـود. بالاترین و والاترین نشانی که در عرصـات قیامـت درخـشندگی آن چـشم اهـل محشر را خیره می‌نماید همانا سرخی خون شهیدان راه خداست. برای این است که پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ با وجود آن همه کمالات و افتخارات و سـعادات، آرزوی نوشیدن شربت شهادت و چهار بار کشته شدن در راه خدا را می‌فرماید و نیز علی بن ابی طالب﷛ سرباز شهید و غیور و پهلوان میدان اسلام می‌فرمایـد «وَ الَّذِی نَفسُ ابنِ‌اَبِی‌طَالِبٍ بِیَدِهِ لَـاَلفُ ضَـربَةٍ بِالـسَّیفِ اَهـوَنُ عَلَـیَّ مِـن مِیتَـةٍ عَلَـی

۱. صحیح بخاری، الکتاب الجهاد و السیر، الباب تمنی الشهادة، رقم الحدیث ۲۵۸۸.

الفِرَاشِ»[1] یعنی قسم به آن کس که روح پسر ابی طالب در دست او است هزار ضربت شمشیر آسان‌تر است بر من از مرگ در بستر.

البتّه مرگ رنگین هزار بار بهتر است از زندگی ننگین یعنی اسارت و عبودیت در دست قشون جرّار و زمام‌داران جبّار کفّار. زیرا اگر دشمن خدای نکرده فاتح و غالب شود در کاسه‌ی سر هم میهنان، خون دل جوانان رشید و سربازان فداکار و غیور و مردان نامی این آب و خاک را نوشیده و در عالم عربده و غرور و مستی، دست دوشیزگان و زنان مسلمانان را در دست ستم و جور خود گرفته و بر سر گور آبا و اجداد شرافتمند ما پای‌کوبان و دست‌افشان و خندان به عقل و دین و غیرت و مردانگی و ناموس این ملّت مغلوب و مفلوک و شکست‌خورده و مرده‌ی متحرّک می‌خندد.

***

۳۸۸. عَن ابنِ‌عَبَّاسٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: مَن رَأَی مِن أَمِیرِهِ شَیئاً یَکرَهُهُ فَلیَصبِرْ فَإِنَّهُ مَن فَارَقَ الجَمَاعَةَ شِبراً فَمَاتَ فَمِیتَةٌ جَاهِلِیَّةٌ.[2] «بخاری، مسلم»

ترجمه: ابن‌عبّاس رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: هر کس از امیر خود چیزی دید که از آن ناراضی است باید صبر و شکیبایی در پیش‌گیرد چون به درستی هر کس از جماعت یک وجب دوری گزیند و بمیرد مرگی است جاهلیت.

توضیح: مسلمان وظیفه دارد که در برابر امیر و صاحب‌کار و فرمان‌روای خود در حدود وظایف و تکالیف شرعی مطیع محض و کاملاً تسلیم باشد تا دستگاه اجتماع و امور مملکت به دَور محور طبیعی خود بچرخند مخصوصاً در مواقع خطرناک جنگ و جهاد با دشمنان هستی و موجودیت مسلمانان که اگر فرمان و دستورات امیر لشکر و یا فرمانده قسمت از طرف سرباز و افراد زیردست اجرا نگردد اگر آن را کفر صریح و خروج از اسلام نام نگذاریم قطعاً از گناهان بزرگ و جنایات غیر قابل بخشش به اسلام و کشور و ملّت است زیرا به طور غیر

---

۱. الکتاب نهج البلاغة، الباب الجزء ۷، الجزء ۷، الصفحة ۳۰۰ یا نهج البلاغه ترجمه‌ی دکتر سید جعفر شهیدی، کلام ۱۲۳، ص ۱۲۱.

۲. صحیح مسلم، الکتاب الإمارة، الباب وجوب ملازمة جماعة المسلمین عند ظهور الفتن و فی، رقم الحدیث ۳۴۳۸.

مستقیم این عمل زشت ناجوانمردانه اطاعت و خدمت به دشمن و فرار و گریز از انجام وظیفه‌ی مقدّس دفاع از دین و مملکت است پس در چنین مواقعی بایستی هر فرد مسلمان و بالاخص سربازِ زیر پرچم به وظایف و مقرّرات خود آشنا و مطیع و فرمان‌بردار باشد.

***

۳۸۹. عَن اَبِی هُرَیرَةَ‌ﷺ عَن النَّبِیِّ‌ﷺ قَالَ: مَا یَزَالُ البَلاءُ بِالمُؤمِنِ وَ المُؤمِنَةِ فِی نَفسِهِ وَ وَلَدِهِ وَ مَالِهِ حَتَّی یَلقَی اللّهَ وَ مَا عَلَیهِ خَطِیئَةٌ.[۱] «ترمذی»

ترجمه: ابی هریره‌ﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم‌ﷺ روایت نموده که فرمودند: همیشه بلا ملازم مرد مؤمن و زن مؤمنه است در نفس و فرزند و مالش تا خدا را ملاقات نماید، در حالی که گناهی بر او نمانده است.

توضیح: چون میزان عدالت الهی یک ذرّه خوبی و بدی را نیز به حساب آورده و جزا خواهد داد و مسلمان نیز در اثر غلبه‌ی نفس و هوا و قوای شهوی و غضبی و واهمه دچار خبط و اشتباهات و معاصی خواهد شد برای این که در آخرت به سزای آنها نرسد و پاک و شایسته‌ی بهشت گردد در دنیا همواره در معرض آسیب و مصیبت و سختی و تلخی و بلاست. گاهی روحش در خطر مرگ است و هنگامی بدنش مبتلا به امراض و آلام است و زمانی به مرگ جگرگوشه‌اش خواهد سوخت و روزی در زیر بار سنگین خسارات و زیان‌های کمرشکن مالی پشتش خم می‌شود. خلاصه گاه‌گاه گوشمال احترام‌آمیزی می‌خورد و شلّاق تأدیب و تربیتی می‌چشد و به زندان و تنبیه و تطهیری می‌رود تا دایماً مبدأ فیاض و خداوند بخشنده‌ی مهربان خود را به یاد داشته و بیش از اندازه‌ی ضرورت و لزوم به مادّیات دل‌بستگی و علاقه پیدا نکرده و از تهیه‌ی وسایل و آمادگی سفر آخرت غافل ننشیند.

***

۳۹۰. عَن عُقبَةَ بنِ عَامِرٍ‌ﷺ قَالَ قُلتُ یَا رَسولَ اللّهِ مَا النَّجَاةُ قَالَ: اَمسِکْ عَلَیکَ

---

۱. سنن ترمذی، الکتاب الزهد عن رسول الله، الباب ما جاء فی الصبر علی البلاء، رقم الحدیث ۲۳۲۳.

لِسَانَکَ وَلْیَسَعکَ بَیتُکَ وَابْکِ عَلَی خَطِیئَتِکَ.[۱] «ترمذی»

ترجمه: عقبه پسر عامر گفته به پیامبر خدا، رسول اکرم، عرض کردم: نجات در چیست؟ فرمودند: نگه‌دار بر خود زبانت را و خانه‌ات گنجایش تو را داشته باشد و گریه کن بر خطایت.

توضیح: پیغمبر اسلام راهی را که برای نجات از بسیاری از امراض و آلام اجتماعی و مضارّ و مفاسد توده‌ی مردم نشان داده، عبارت است: از سه دستور کوچک و در عین حال مهمّ و بزرگ و به عبارت دیگر سهلِ ممتنع:

۱. حفظ زبان که در واقع حفظ شخص است از هزارها شرّ و جنایت و خبط و گناه چنان که بارها به آن اشاره شده است و راستی هر کس شجاعت و توانایی تأدیب و نگه‌داری این تکه گوشت کوچک و ناچیز را داشته باشد از مردان بی‌نظیر و یا کم‌نظیر عالم انسانیت و اخلاق و اجتماع است و چنین جوان‌مرد نیرومندی قطعاً لیاقت و شایستگی هر مقام و درجه از تقوا و دیانت را دارد.

۲. علاقه به منزل و اهل و عیال زیرا هر مسلمانی به منزل و وضع و زندگی خانوادگی خود راضی و قانع باشد حال و وقت رسیدگی به حساب عیب‌جویی و ایرادگیری و حسادت و عداوت و صدها فروع و مسایل زاییده از بی‌علاقگی به خانه و ول‌گردی و اختلاط و آمیزش با هزار جور آدم ناجور و بدسرشت را نخواهد داشت و در نتیجه از آلودگیها و امراض مسریه‌ی اجتماع فاسد و اخلاق ناپسند و معاشرت ناروا برکنار و محفوظ خواهد ماند.

۳. تذکّر و به یادآوردن روزگار تلف شده و اوقاتِ در معاصی به هدررفته و سرمایه‌ی سعادت از دست‌رفته، زیرا هر بلا و گرفتاریِ دینی که بر مسلمان می‌آید از غفلت و غرور و لاقیدی و بی‌بندوباری است و الّا غیر ممکن است آدم عاقل هوشیار، با ایمان و اعتراف به مضارّ و عواقب وخیم کاری بالاخره از آن پشیمان نشده و به جبران خسارات وارده و به ترمیم خراب‌کاری‌های عمدی خود نپردازد و دردِ کشنده‌ی خود را درمان ننماید و از لب پرتگاه هلاکت و شقاوت ابدی دور نگردد.

۱. سنن ترمذی، الکتاب الزهد عن رسول الله، الباب ما جاء فی حفظ اللسان، رقم الحدیث ۲۳۳۰.

۳۹۱. قالَت عَائشَةُرضی‌الله‌عنها قَالَ لِی رَسولُ اللّهِ ﷺ: یَا عَائشَةُ إن اَرَدتِ اللُّحوقَ بِی فَلْیَکفِکِ مِنَ الدُّنیَا کَزَادِ الرَّاکِبِ وَ اِیَّاکِ وَ مُجَالَسَةَ الاَغنِیَاءِ وَ لا تَستَخلِقِی ثَوباً حَتَّی تَرقَعِیه.[1] «ترمذی»

ترجمه: عایشه‌ی صدّیقه‌رضی‌الله‌عنها گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ به من فرمودند: اگر خواهی به من برسی باید تو را کفایت نماید از دنیا به قدر توشه‌ی مسافر و احتراز کن از همنشینی ثروتمندان و کهنه نکنی و به دور نیندازی لباسی را تا وصله نزنی آن را.

توضیح: پیغمبر خداﷺ به عزیزترینِ همسران خود توصیه و وصیت می‌فرماید که پس از مرگ او طوری زندگی کند که شایستگی لحوق و اتّصال و پیوستگی او را داشته باشد و دستور آن، زندگانی خیلی ساده و بی‌تکلیف می‌باشد یعنی سادگی معیشت و عدم توجّه و عشق و علاقه به ثروت و تجمّلات. زیرا استغراق در دنیا مانع فراغت قلب و روشنی بصیرت و فکر آخرت است و دلی، زنده و آکنده از معارف الهی و احساسات و عواطف پاک روحی می‌باشد که در عشق ثروت و شهرت و مال و منال اسیر و ذلیل نشده باشد و الّا روحی که مسخّر خورد و خواب و شکم و شهوت است آزادی و فرصت خداپرستی را نخواهد داشت.

***

۳۹۲. عَن حُذَیفَةَ﷛ قَالَ کَانَ النَّاسُ یَسألونَ رَسولَ اللّهِﷺ عَنِ الخَیرِ وَ کُنتُ اَسألُهُ عَنِ الشَّرِّ مَخَافَةَ اَن یُدرِکَنِی قَالَ قُلتُ یَا رَسولَ اللّهِ اَنَّا کُنَّا فِی جَاهلیَّةٍ وَ شَرٍّ فَجَاءَنَا اللّهُ بِهَذَا الخَیرِ فَهَل بَعدَ هَذَا الخَیرِ مِن شَرٍّ قَالَ: نَعَم قُلتُ وَ هَل بَعدَ ذَلکَ الشَّرِّ مِن خَیرٍ قَالَ: نَعَم وَ فِیهِ دَخَنٌ قُلتُ وَ مَا دَخَنُهُ قَالَ: قَومٌ یَهدونَ بِغَیرِ هَدْیِی تَعرِفُ مِنهُم وَ تُنکِرُ قُلتُ فَهَل بَعدَ ذَلکَ الخَیرِ مِن شَرٍّ قَالَ: نَعَم دُعَاةٌ عَلَی اَبوَابِ جَهنَّمَ مَن اَجَابَهُم اِلَیهَا قَذَفوهُ فِیهَا قُلتُ یَا رَسولَ اللّهِ صِفهُم لَنَا قَالَ: هُم مِن جِلدَتِنَا وَ یَتَکَلَّمونَ بِاَلسِنَتِنَا قُلتُ فَمَا تَأمُرُنِی اِن اَدرَکَنِی ذَلکَ قَالَ: تَلزَمُ جَمَاعَةَ المُسلمِینَ وَ اِمَامَهُم قُلتُ فَاِن لَم یَکُن لَهُم جَمَاعَةٌ وَ لا اِمَامٌ قَالَ: فَاعتَزِل تِلکَ الفِرَقَ کُلَّهَا وَ لَو اَن تَعَضَّ بِاَصلِ شَجَرَةٍ حَتَّی یُدرِکَکَ المَوتُ وَ اَنتَ عَلَی ذَلکَ.[2] «بخاری، مسلم، ابوداود»

---

۱. سنن ترمذی، الکتاب اللباس عن رسول الله، الباب ما جاء فی ترقیع الثوب، رقم الحدیث ۱۷۰۲.

۲. صحیح بخاری، الکتاب المناقب، الباب علاماة النبوة فی الاسلام، رقم الحدیث ۳۳۳۸.

ترجمه: حذیفه پسر یمانﷺ گفته مردم از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ سؤال از خیر می‌کردند و من از شر می‌پرسیدم از ترس آن که مرا دریابد. گفته عرض کردم: ای رسول خدا! به درستی که ما در جاهلیت و شرارت بودیم خدا این خیر را (اسلام) برایمان آورد آیا بعد از این خیر شرّی هست؟ فرمود: بلی. عرض کردم: و آیا پس از آن شر خیری باشد؟ فرمود: بلی و در آن دود و کدورتی هست. (یعنی صاف و خیر تمام نیست مانند روشنایی آتش مخلوط با دود) عرض کردم: ناصافی و کدورتش چیست؟ فرمود: گروهی هستند به غیر روش و دستورات من رفتار کنند از آنان کار خوب و بد می‌بینی. عرض کردم: آیا پس از آن خیر شرّی هست؟ فرمود: بلی، داعیانی بر دروازه‌های دوزخ هر کس جواب آنها را بدهد به دوزخش می‌اندازند. عرض کردم: آنها را به ما بشناسان. فرمود: آنها در شکل و صورت ما هستند و به زبان ما سخن می‌گویند. عرض کردم چه دستوری به من فرمایی در صورتی که آنها را دیدم و در زمان من پیدا شدند؟ فرمود: ملازم جماعت مسلمانان و پیشوای آنان باش. عرض کردم: اگر جماعت و پیشوایی نداشتند؟ فرمود: پس کناره‌گیری کن از تمام آن فرقه‌ها و دسته‌ها هر چند ریشه‌ی درختی را گاز بگیری (یعنی جایی و ملجأی جز بیخ درختی سراغ نکنی که به آن پناه بری) تا مرگت فرا رسد و تو بر آن حال باشی.

توضیح: اوّل و آخر دستور قرآن و حدیث و توصیه‌ی خدا و پیغمبر خداﷺ آن است که مادام اجتماع اسلامی در جادّه‌ی مستقیم دین قدم برداشت هیچ کس حقّ تخلّف و دوری از کاروان جماعت را ندارد ولی وقتی کاخ اجتماعی و وحدت اسلامی فروریخت و پرچم اتّحاد و یگانگی سرنگون شد و هر دسته پیرو کسی و هر فرقه هواخواه مسلکی و هر گروهی طرف‌دار مرام و مذهبی شدند چون به طور قطع کلّیه‌ی آن دستجات و فرقه‌ها و گروه‌های متفرّق و مختلف و متخالف، موافق روح و حقیقت اسلام نیستند و جز یکی بقیه منحرف و مخالف حق هستند پس چاره‌ی مسلمان آن است که از همه‌ی احزاب و دسته‌بندی‌ها کنار رفته و جز از حزب الله و آیین قرآن و سنّت صحیح پیغمبر پیروی ننماید. علی‌هذا و به استناد کتاب خدا و احادیث بسیاری که به نظر رسیده اعلان می‌کنم

و خدا را شاهد قرار می‌دهم که: جز دین اسلام و قرآن مجید و روش درست و ثابت پیامبر خدا محمّد المصطفی ﷺ پیغمبر آخرزمان، معتقد به هیچ دین و مذهب و آیین و مسلک و قانون و فلسفه‌ای نبوده و نیستم و در اسلام نیز نسبت به یک مذهب مخصوص تقلید و تعصّب ندارم بلکه یک نفر مسلمان پیرو قرآنم و اگر در قرآن نیازمندی دینی من پیدا نشد به کتب احادیث صحیحه مراجعه می‌نمایم و اگر فرضاً مطلبی در حدیث هم پیدا نشد به اجتهادیّات و فتاوای مجتهدین و دانشمندان اسلامی رجوع می‌کنم و بدون فرق‌گذاشتن و تعصّب هر مطلبی را نزدیک‌تر به کتاب و سنّت و طریقه‌ی صدر اوّل اسلام و سلف صالح تشخیص دهم می‌پذیرم و اعتقاد و اعتراف دارم که مسایل و مطالب بی‌شماری را که از اسلام، بیگانه و به هیچ وجه ارتباطی با دین اسلام ندارند به نام مذهب و یا اعتقاد و یا تصوّف و یا عناوین دیگر به آیین پاک اسلام چسبانده و با آن مخلوط کرده‌اند و دشمنان اسلام به دروغ و افترا از قول علما و عرفای بزرگ اسلام، کفرها و زندقه‌ها و بدعت‌های فراوانی وارد در کتب اسلامی نموده‌اند. لذا ناچار و بی‌اختیارم که جز نصّ صریح قرآن و احادیث کمی از صحاح و مسایل ضروری و آشکار اجماعی چیز دیگر را به نام اسلام قبول نکنم. ولی از نظر این که فکر و نظر و فلسفه و عقیده اشخاص است به هر چیز با نظر احترام و استفاده، نگریسته تا وقتی که مخالفت آن با حقایق و نصوص دین اسلام ثابت و آشکار شود که آنگاه با کمال جرأت آن را رد کرده و نخواهم پذیرفت بدون توجّه به صاحبش هر کس و هر مقام باشد و اگر عالم یا عارفی سهوی یا اشتباهی کرده باشد باز در نظرم کمال احترام و اجلال را دارد ولی حرف اشتباهی و نظر نادرستش را به خاطر بزرگواریش نمی‌توانم قبول کنم و هر کس به این نوشته آگاه گردد او را نیز شاهد بر ایمان و اعتقاد و مسلک خود قرار می‌دهم که در دنیا و آخرت گواه صدق و شاهد عدل نگارنده باشد.

***

۳۹۳. عَن أَبِی هُرَیرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: لا تَقومُ السَّاعَةُ حَتَّی یُبعَثَ دَجَّالونَ

كَذَّابونَ قَرِيبٌ مِن ثَلاثِينَ كُلُّهُم يَزعُمُ أَنَّهُ رَسولُ اللّهِ.[۱] «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی»

ترجمه: ابوهریره از پیامبر خدا، رسول اکرم، روایت نموده که فرمودند: رستاخیز برپا نمی‌شود تا در حدود سی نفر مکار دروغ‌گو فرستاده نشوند که هر کدام به دروغ مدّعی است که پیغمبر خداست.

توضیح: هیچ دینی از ادیان حقّه‌ی آسمانی نبوده که دست تحریف و تبدیل در آن زده نشود و کتب و مصادر صحیح آن ملعبه‌ی مشتی بی‌دین دنیاپرست قرار نگیرد امّا خوش‌بختانه مصدر و منبع و سند زنده‌ی اسلام، کتاب خداست که به شهادت تاریخ همواره در الواح صدور و صفحات سطور ثابت و محفوظ و آشکار بوده و هست. امّا گاه‌گاهی شیاطین‌صفتانی ظهور کرده‌اند و دست به دسایس و حیله‌سازی و حقّه‌بازی‌هایی زده و لباس مقدّس و مطهر نبوّت یا رسالت را به تن نازیبای خود پوشانده و دعوی پیغمبری کرده‌اند چنان که در عصر سعادت خود پیغمبر اشخاصی مانند عنسی یمنی و مسیلمه‌ی کذّاب و ابن‌صیاد و غیره پیدا شدند و پس از مدّت کوتاهی آتش بی‌فروغ آنان خاموش و با یک دنیا لعن و نفرین و رسوایی به دیار عدم و دار انتقام رهسپار شدند و جز با لعنت و ناسزا، احدی از آنان یادی نمی‌نماید. هم چنین در طول تاریخ اسلام از طرف دوَل استعمارگر و دست‌نشانده‌ی یهود و نصاری و سایر ادیان باطله به انتقام شکست ادیانشان در برابر اسلام از مذاهب متفرّقه و اوهام و عقاید باطله‌ی پاره‌ای از فرقه‌های منتسب به اسلام سوء استفاده کرده و دجّالان و کذّابانی را وادار به سردادن این نغمه‌ی شوم دعوی پیغمبری کرده‌اند و ساده‌لوحان و بی‌خبران از روح اسلام را گول‌زده و آنها را منحرف و گمراه نموده‌اند. مانند غلام احمد قادیانی و محمّدعلی باب و حسین‌علی بها و غیره و خواهد رسید روزگاری که در اثر بی‌اطّلاعی و بیگانگی مردم از حقایق و تعالیم قرآن، فریب ادّعای خدایی دجال بزرگ را نیز خواهند خورد و کمتر مسلمانی خواهد ماند که در این فتنه‌ی خطرناک و این آتش عالم‌سوز شرکت نکرده و نصیبی نداشته باشد.

---

۱. صحیح مسلم، الکتاب الفتن و اشراط الساعة، الباب لا تقوم الساعة حتی یمر الرجل بقبر الرجل فیتمنی، رقم الحدیث ۵۲۰۵.

امّا بالاخره ادیان ساختگی و مذاهب سفارشی محو و نابود شده و جای خود را به اسلام حقیقی خواهند داد.

***

۳۹۴. عَن عَبدِ اللهِ‌رضی الله عنه عَنِ النَّبِیِّ‌صلی الله علیه وسلم قَالَ: اِنَّ اَوَّلَ مَا دَخَلَ النَقصُ عَلَی بَنِی اِسرَائِیلَ کَانَ الرَّجُلُ یَلقَی اَلرَّجُلَ فَیَقولُ یَا هَذَا اتّقِ اللّهَ وَ دَع مَا تَصنَعُ فَاِنَّهُ لا یَحِلُّ لَکَ ثُمَّ یَلقَاهُ مِنَ الغَدِ فَلا یَمنَعُهُ ذَلِکَ اَن یَکونَ اَکِیلَهُ وَ شَرِیبَهُ وَ قَعِیدَهُ فَلَمَّا فَعَلوا ذَلِکَ ضَرَبَ اللّهُ قُلوبَ بَعضِهِم بِبَعضٍ ثُمَّ قَالَ (لُعِنَ الَّذِینَ کَفَروا مِن بَنِی اِسرَائِیلَ عَلَی لِسَانِ دَاوودَ وَ عِیسَی بنِ مَریَمَ ذَلِکَ بِمَا عَصَوا وَ کَانوا یَعتَدونَ کَانوا لا یَتَنَاهَونَ عَن مُنکَرٍ فَعَلوهُ لَبِئسَ مَا کَانوا یَفعَلونَ)[1] ثُمَّ قَالَ کَلَّا وَ اللّهِ لَتَأمُرُنَّ بِالمَعروفِ وَ لَتَنهَوُنَّ عَنِ المُنکَرِ وَ لَتَأخُذُنَّ عَلَی یَدَیِ الظَّالِمِ وَ لَتَأطُرُنَّهُ عَلَی الحَقِّ اَطراً وَ لَتَقصُرُنَّهُ عَلَی الحَقِّ قَصراً اَو لَیَضرِبَنَّ اللّهُ بِقُلوبِ بَعضِکُم عَلَی بَعضٍ ثُمَّ لَیَلعَنَنَّکُم کَمَا لَعَنَهُم.[2]

«ابوداود، ترمذی»

ترجمه: ابن‌مسعودرضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم،صلی الله علیه وسلم روایت نموده که فرمودند: اوّل نقطه‌ی ضعف و نقصی که در بنی‌اسرائیل پیدا شد آن بود که شخصی، دیگری را ملاقات کرده می‌گفت: ای فلانی! از خدا بترس و مکن آنچه را می‌کنی چون کاری است ناروا. سپس ملاقاتش می‌کرد در روز دیگر و عصیان و کردار بدش مانع نمی‌شد که با او بخورد و بنوشد و بنشیند هنگامی آن عمل را کردند خدا دل‌های آنها را به یک‌دیگر گره‌زد (تمایل و الفت در میان نیکان و بدان دست‌داد و قلوبشان با هم مرتبط و متشابه شد) سپس حضرت این آیه‌ی کریمه را تلاوت فرمود (خدا لعن فرمود کسانی را که کافر شدند از بنی‌اسرائیل بر زبان داوود و عیسی پسر مریم ـ علیهما السّلام- آن عقوبت به واسطه آن بود که عاصی شدند و از حد تجاوز کردند. باز نمی‌ایستادند از خلاف شرعی که می‌کردند بدکاری بود آنچه می‌کردند) سپس فرمود: خیر، به خدا بایستی امر به معروف و نهی از منکر بکنید و بگیرید دست‌های ستمگر را و او را به سوی حق بازآرید و بر حق نگه دارید و یا دل‌های شما را به یک‌دیگر می‌زند و مختلط کند

۱. سوره‌ی مائده۵/ آیات۷۸ و ۷۹.

۲. سنن ابی‌داود، الکتاب الملاحم، الباب الامر و النهی، رقم الحدیث ۳۷۷۴.

و شما را لعن فرماید چنان که آنها (بنی‌اسرائیل) را لعنت و نفرین فرمود.

توضیح: در هر اجتماعی که غیرت و حمیت دینی کشته شود و صراحت لهجه و شجاعت ایمانی بمیرد و هیچ کس در برابر معاصی و جنایات و شرارت تکان نخورد و مقاومت نکند و از خودگذشتگی و فداکاری در راه دفاع از انتهاک[1] حرمات خدایی از خود نشان ندهد و برای حطام پست و اغراض ناچیز دنیوی راضی به هتک حرمت دین و ارتکاب مناهی شود خشم و بی‌لطفی خداوند عزّ و جلّ و منتقم و قهار، شامل حال عموم گشته و آتش عقوبت او تر و خشک و جانی و طرف‌دار و خاموش‌گشتگان را بالعموم خواهد سوزاند. ولی کسی که به وظیفه‌ی تبلیغ دینی و امر به معروف و نهی از منکر، در خور توانایی و مَقدرَت خود عمل کرده باشد از گرفتاری به آن عقوبت نجات خواهد یافت. پس بر هر مسلمانی واجب است که به هر عاصی و گناه‌کاری و به هر جور گناهی ناراضی و عصبانی و منزجر و ناراحت باشد و با هر وسیله و راهی که می‌تواند در ریشه‌کن نمودن و یا تقلیل و تخفیف گناه و گناه‌کار اقدام سریع و کوشش لازم را به عمل آورد و بی‌خود خود را در جزا و عقوبات گناهان سایرین شریک و سهیم قرار ندهد. زیرا رضایت و یا سکوت در برابر هر گناهی شرکت در آن گناه محسوب می‌شود و در عواقب شوم و ثمرات تلخ آن نیز سهمی بسزا خواهد داشت.

***

۳۹۵. عَن اَبِی هُرَیرَةَ﷛ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ: وَالَّذِی نَفسُ مُحَمَّدٍ بِیَدِهِ لا یَسمَعُ بِی اَحَدٌ مِن هَذِهِ الأُمَّةِ یَهودِیٌّ وَ لا نَصرَانِیٌّ ثُمَّ یَموتُ وَ لَم یُؤمِن بِالَّذِی اُرسِلتُ بِهِ اِلّا کَانَ مِن اَصحَابِ النَّارِ.[2] «مسلم»

ترجمه: ابوهریره﷛ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: به خدایی که جان محمّد در قبضه‌ی قدرت او است نمی‌شنود آمدن مرا احدی از این امّت (اجتماع بشری) یهود یا نصاری سپس بمیرد و باور نداشته باشد به آنچه

---

۱. پرده‌دری، بی احترامی، آبروریزی

۲. صحیح مسلم، الکتاب الإیمان، الباب وجوب الإیمان برسالة نبینا محمد الی جمیع الناس، رقم الحدیث ۲۱۸.



توسّط من فرستاده شده (قرآن و دین اسلام) مگر از اهل آتش است.

توضیح: دین خدا و قانون آسمانی در اصول و اساس و مبانی همواره یکی بوده و در تمام اعصار و ادوار و ملل روی زمین یک‌جور و یک‌نواخت بوده است. تفاوت و مَا بِه الاِمتِیاز ادیان، همانا پاره‌ای فروع و مسایل ثانوی بوده که به اقتضای عصر و به تناسب محیط تغییر کرده و تجدید شده است. ولی چون اساس و پایه‌ی ادیان، توحید و خداشناسی است و این موضوع مهم و حیاتی در کتب دین‌های گذشته دست‌خوش تحریف و تأویل شده بود دین اسلام برای تجدید و اصلاح و ترمیم آن ظهور کرد و قرآن که حاوی و جامع کلّیّه‌ی اصول و قواعد دین خداست ناسخ جمیع کتب و ادیان گردید. البتّه بایستی این طور باشد زیرا بشر در سایه‌ی علوم و ترقّیات فکری و تمدّن و پیشرفت عقلی جز یک دین که آن هم موافق با خرد و دانش و حکمت و متناسب با فطرت و آیینِ طبیعت و مصالح دنیا و آخرت باشد نمی‌پذیرد و چنین دینی فقط و فقط اسلام است. زیرا اسلام دینی است موافق با مقرّرات عقل و دانش و ملایم با فطرت اوّلیه‌ی بشری و همعنان با تطوّرات فکری و روحی انسانی و دارای حقوق روح و جسم و ضامن و حافظ مصالح دنیا و آخرت و سازگار با علوم و صنایع و تمدّن و ترقّی و مستند به برهان و حجّت و دلیل و منطق و دشمن تقلید و تعصّب و جهالات و خرافات می‌باشد. پس به طور قطع و حتم جهان بشریت دیر یا زود با کمال امتنان و افتخار، قرآن مجید و دین پاک و حنیف اسلام را به طوع و رغبت خود انتخاب و اختیار نموده و سایر عقاید و مذاهب و افکار و آرا و مسلک‌ها را فدا و نثار آن خواهد کرد. پس هر ملّت و جماعت و فردی از افراد بشر مادام از نزول قرآن و بعثت حضرت محمّدﷺ پیغمبر آخرزمان آگاه باشد و آن را با دل و جان نپذیرد در شقاوت و ضلالت به سر برده و پس از مرگ در چنگال عقوبت ندامت و حسرت و جهالت و معصیت خود گرفتار خواهد شد. تئوری تابعیت جهانی و نظریه‌ی مذهبی مهدویت و پیش‌گویی از گرویدن بشریت به یک دین، همه در اطراف محور آیین پاک اسلام و تعلیمات عالیه‌ی قرآن دور می‌زنند و به جهان‌گیری دین محمّدی مژده می‌دهد.

۳۹۶. عَن مُعَاذٍ ﷺ قَالَ قَالَ رَسولُ اللّه ﷺ: اِن شِئتُم اَنبَأتُكُم بِاَوَّلِ مَا يَقولُ اللّـهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَى لِلمُؤمِنِينَ يَومَ القِيَامَةِ وَ اَوَّلِ مَا يَقولونَ لَـهُ فَـاِنَّ اللّـهَ تَعَـالَى يَقـولُ لِلمُؤمِنِينَ هَل اَحبَبتُم لِقَائِى فَيَقولونَ نَعَمْ يَا رَبَّنَا فَيَقولُ لِمَ ؟ فَيَقولونَ رَجَونَا عَفوَکَ وَ مَغفِرَتَکَ فَيَقولُ قَد اَوجَبتُ لَكُم عَفوِى وَ مَغفِرَتِى.[۱] «احمد، طبرانی»

ترجمه: معاذ پسر جبل ﷺ از پیامبر خدا، رسـول اکـرم، ﷺ روایـت نمـوده کـه فرمودند: اگر می‌خواهید شما را خبر دهم از اوّل سخنی که خدای تبارک و تعالی به مؤمنان فرماید در روز قیامت و اوّل عرایضی که در حـضور پرنـورش عرضـه می‌دارند، به درستی خداوند متعال به اهل ایمان فرماید: آیا دوست داشتید ملاقات مرا؟ عرض کنند: بلی، ای پروردگار ما! می‌فرماید: برای چه؟ به عرض رسانند: که امیدوار عفو و آمرزش تو بودیم. پس فرمایـد: مقـرّر داشـتیم بـرای شـما عفـو و آمرزشم را.

توضیح: رجای لطف و مراحم و گذشت الهـی متوقّـف بـر دوسـت‌داشـتن و خوش‌آمدن ملاقات خداست و دوستی و محبّت هر چیزی خواهان شایـستگی و آمادگی برای آن چیز است. پس هر کس آرزومند و مـشتاق لقـای خـدای خـود باشد بر وفق امر و دستور و رضایت او عمل کنـد و خـود را آمـاده سـازد. زیـرا محبّت و شوق هر کار و امری همـواره شـخص را وادار و مجبـور بـه پیـروی و تهیه‌ی وسایل نیل به آن امر خواهد کرد و مسلمان در اثر اشـتیاق و عـشق لقـای حق تعالی، لیاقت آن را پیدا خواهد نمود که مورد توجّه و بذل مراحم و گذشـت از اشتباهات و قصور و نواقص خدمت و معایبش قرار گیرد. امّا کسی که شـب و روز در مخالفت و بیگانگی و دوری از خدا بگذراند چگونه طالب و شایق مـرگ و قیامت و دیدار خدای خود در آخرت می‌گردد و چطور وجدان و احـساساتش امید و رجای کرم و بخشش و عفو و نوازش را دارد؟ بلکه بـا کمـال نومیـدی و وحشت و اضطراب و اضطرار به سر خواهد برد و خواهد مُرد و چنین اشخاصی قطعاً از مرگ و قبر و قیامت و ملاقات خـدا بـسیار منزجـر و مـشمئز و ناراضـی

۱. مكتبة الشاملة، الكتاب المعجم الكبير، الباب معاذ بن جبل الانصارى عقبى بدرى، الجزء ۲۰، الـصفحة ۱۲۵، رقـم الحديث ۲۵۱.

هستند و دیوان عدالت الهی که دارِ مکافات است هر کس را به عمل متقابل خود پاداش خواهد داد.

***

۳۹۷. عَن اَبی هُرَیرَةَ﷛ عَنِ النَّبیِّﷺ قَالَ: اِنَّ اللّه لا یَنظُرُ اِلَی صُوَرِکُم وَ اَموَالِکُم وَ لَکِن یَنظُرُ اِلَی قُلوبِکُم وَ اَعمَالِکُم.[1] «مسلم، ابن‌ماجه»

ترجمه: ابوهریره﷛ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: به درستی خدا نمی‌نگرد به صورت‌ها و اموال شما و لیکن می‌نگرد به دل‌ها و اعمال شما.

توضیح: چنان که در عرف و عادت بشری شکل و قیافه و ثروت و مال ارزش و اعتبار دارد، در درگاه حق و حقیقت و در نظر آفریدگار عالم، پندار و کردار قدر و قیمت دارد. زیرا شخصیت و حیثیت انسان مسلمان فقط بسته به اخلاق و اعمال و آثار خیر او است و متانت و استحکام هر ساختمان و بنایی در استواری شالوده و اساس آن است نه در رنگ و روی ظاهری و بام و در و سقف و ایوان زرنگار و زیبای آن.

صورت زیبای ظاهر هیچ نیست — ای برادر سیرت زیبا بیار
نام نیکی گر بماند زآدمی — به کزو ماند سرای زرنگار
آدمی را عقل باید در بدن — ور نه جان در کالبد دارد حمار

***

۳۹۸. عَن عَلِیٍّ﷛ قَالَ قَالَ رَسولُ اللّهِ ﷺ: یَقولُ اللّهُ تَعَالَی لا اِلهَ اِلّا اللّهُ حِصنِی فَمَن دَخَلَهُ اَمِنَ مِن عَذَابِی.[2] «ابن‌النجار»

ترجمه: علی پسر ابی طالب﷛ گفته که پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ فرموده که خداوند متعال می‌فرماید: کلمه‌ی توحید و اعتقاد به یکتاپرستی دژِ من است پس هر که داخل آن شود ایمن گردد از عذاب من.

---

۱. صحیح مسلم، الکتاب البر و الصلة و الآداب، الباب تحریم المسلم و خذله و احتقاره و دخه و عرضه و ماله، رقم الحدیث ۴۶۵۱.

۲. مکتبة الشاملة، الکتاب جامع الاحادیث، الباب یاء الناء مع الیاء، الجزء۲۴، الصفحة ۲۰۶، رقم الحدیث (۱۱۶۰۰) ۲۶۹۸۵ *ابن‌النجار عن علی. ابن‌النجار عن انس.*

توضیح: دژِ مستحکم و یگانه پناه فرار از دست دشمن بی‌امان (اهریمن) و وساوس و دسایس آن، فقط عقیده‌ی توحید و خداشناسی و خداپرستی است و هر کس به قلعه‌ی متین و آهنین و سدّ زرین یکتاپرستی پناه برد و به وسایل ناچیز و اسباب مجازی توسّل نجوید و جز خدا، احدی را نپرستد و سر تسلیم و بندگی به هیچ مقامی فرود نیاورد چنین عقیده‌ی محکم‌تر از پولاد و بلندتر از آسمان، از آسیب و گزندِ تیر ضلالت و بدعت و شقاوت مصون بوده و صاحب آن از عذاب و عقوبتِ شکست و سرافکندگی و رسوایی در جهاد و مبارزه‌ی حیات، ایمن است.

***

۳۹۹. عَن اَبِی مُوسَیﷺ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ: مَثَلُ المُؤمِنِ الَّذِی یَقرَأ القُرآنَ مَثَلُ الأُترُجَّةِ رِیحُهَا طَیِّبٌ وَ طَعمُهَا طَیِّبٌ وَ مَثَلُ المُؤمِنِ الَّذِی لا یَقرَأ القُرآنَ مَثَلُ التَّمرَةِ لارِیحَ لَهَا وَ طَعمُهَا حُلوٌ وَ مَثَلُ المُنَافِقِ الَّذِی یَقرَأ القُرآنَ مَثَلُ الرَّیحَانَةِ رِیحُهَا طَیِّبٌ وَ طَعمُهَا مُرٌّ وَ مَثَلُ المُنَافِقِ الَّذِی لا یَقرَأ القُرآنَ مَثَلُ الحَنظَلَةِ لا رِیحَ لَهَا وَ طَعمُهَا مُرٌّ.[1] «بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی»

ترجمه: ابوموسی اشعریﷺ از پیامبر خدا، رسول اکرم،ﷺ روایت نموده که فرمودند: مَثَل مؤمنی که قرآن بخواند مانند بالنگ است بویش مطبوع و مزه‌اش خوش است و مثل مؤمنی که قرآن نخواند مانند خرما است بو ندارد و مزه‌اش شیرین است و مَثَل منافقی که قرآن بخواند مانند ریحان است بویش خوش و مزه‌اش تلخ است و مثل منافقی که قرآن نخواند مانند تلخک است بو ندارد و مزه‌اش تلخ است.

توضیح: حامل قرآن و عامل به آن در درجه‌ی اوّل علو و تقرّب است در پیشگاه خدا و نزد مردم مانند ترنج که به عقیده‌ی عرب در هر جا باشد جنّی به آنجا نزدیک نشود. در هر قلبی، قرآن مجید منزل گرفته باشد شیطان یارای نزدیک شدن به آن قلب را ندارد و همواره در کمال نظافت و روشنی و لطافت و مسرّت می‌باشد. مسلمان قرآن‌دان در ظاهر و باطن خوب است، از نزدیک و دور منفعت

۱. صحیح مسلم، الکتاب صلاة المسافر و قصره، الباب فضیلة حافظ القرآن، رقم الحدیث ۱۳۲۸.

و لذّت برای مردم دارد. مؤمن بی‌بهره از قرآن از دور استفاده‌ای از او نمی‌شود ولی معاشرت و تماس با او لذّت‌بخش و مفید است و منافق قرآن‌خوان مانند ریحان، ظاهر خوب و دور خوش‌نما دارد ولی قرب و همنشینی آن تلخ و مضرّ و زیان‌رسان است. منافق بی‌نصیب از تلاوت قرآن نیز از دور و نزدیک و ظاهر و باطن مخالف دِماغ و مذاق ایمان خالص و وجدان پاک است و جز تلخی و زیان برای احدی خیر و ثمر و فایده‌ای نخواهد داشت.

***

۴۰۰. عَن اَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسولُ اللّهِ ﷺ: اِنَّ لِلّه اَهلِينَ مِنَ النَّاسِ قَالوا مَن هُم يَا رَسولَ اللّهِ قَالَ اَهلُ القُرآنِ هُم اَهلُ لِلّهِ وَ خَاصَّتُهُ.[۱] «نسایی، ابن‌ماجه، حاکم»

ترجمه: انس رضی الله عنه از پیامبر خدا، رسول اکرم، ﷺ روایت نموده که فرمودند: به درستی برای خدا اهلی است از مردم. گفتند: ای پیغمبر خدا! چه کسانی هستند آنها؟ فرمود: اهل قرآن، اهل و خواصّ خدایند.

توضیح: اهل قرآن یعنی دانشمندان در علوم قرآن و عاملین به تعلیمات و دستورات قرآن، مقرّبان و خاصّان درگاه خداوند هستند زیرا خواصّ و بستگان و نزدیکان هر مقامات و اشخاصی، کسانی هستند که جز خدمت و اطاعت و عشق و علاقه به آن مقام یا شخص، مشغلت و دل‌بستگی و سرگرمی نداشته باشند و واضح است که خدمت‌گزار قرآن از راه تلاوت و درس و بحث و تحقیق و تأمّل و تدبّر و ترویج و تعلیم و تفسیر و نشر و استنباط احکام و استخراج علوم و به کاربستن اوامر و اجتناب از نواهی آن، جز خدمت به خدا و عشق به کلام خدا، کار و اشتغال و مطلبی ندارد پس چنین خادم صمیمی و بنده‌ی درست‌کار وفادار، شایسته‌ی بذل مراحم و توجّهات و عنایات الهی می‌باشد.

***

---

۱. سنن ابن‌ماجه، الکتاب المقدمة، الباب فضل من تعلّم القرآن و علّمه، رقم الحدیث ۲۱۱.



با تقدیم نیایش و ستایش بی‌پایان و سپاس و تشکر فروان به درگاه آفریدگار بی‌نیاز و پروردگار کارساز و خداوند بخشنده‌ی مهربان و سلطان دنیا و آخرت و صاحب جسم و جان در مقابل نعمت توفیق بر تکمیل این کتاب ارجمند از مراحم و الطاف بی‌شمارش تقاضا و استدعای عاجزانه و خالصانه دارم که موفّقم فرماید تا در برابر قرآن کریم و کتاب حکیم و خطاب عظیمش و نیز به قدر وسع و طاقت و توانایی خود انجام وظیفه‌ی خدمت‌گزاری نمایم: تا جایی که ممکن و مقدور است از تعلیمات عالیه و دستورات حکیمانه‌اش پیروی کنم و عمر ناچیز خود را در تدریس و تفسیر و ترویج آن به پایان رسانم.

و سلام و درود و رحمت شایان بر روان پاک پیامبر خدا، محمّد المصطفی، و سایر پیغمبران عظام علیهم الصلاة و السلام و نیز بر روان اهل بیت و یاران و دوست‌داران ایشان باد و بر روان خردمندان و دانشمندانی که خدمت‌گزار قرآن و طرف‌دار ترویج و تبلیغ آن می‌باشند.

عبدالهادی افخم‌زاده ـ ۱۳۳۶/۵/۱

فهرست اعلام





فهرست اشعار و امثال

ای کاش شود خشک بن تاک و خداوند
زین مایه‌ی شر حفظ کند نوع بشر را

ایوان پی شکسته مرمت نمی‌شود
صد بار اگر به ظاهر آن رنگ و رو کنند

ای بسا ابلیس آدم‌رو که هست
پس به هر دستی نباید داد دست

با ادب باش پادشاهی کن
بی‌ادب باش و هر چه خواهی کن

بایعوا محمداً
عَلَی الْجِهادِ ما بَقینا اَبَداً

بر خر مراد سوار گردد.

بر همه خلق سرافراز بود هر که چو سرو
پاکدامن بود و راست رو و کوته دست

برو قوی شو اگر راحت جهان طلبی
که در نظام طبیعت ضعیف پامال است

بس که بی‌تربیت او بسته شده برگ و ساز
گلشن تو بینی نشناسیش بی‌نیاز

بسوزی که بسازی

بلی در طبع هر داننده‌ای هست
که با گردنده گرداننده‌ای هست

بلیغ آن کس است که از روی تحقیق
سخن گوید چون خشم آیدش باطل نگوید

به پایان رسد کیسه‌ی سیم و زر
نگردد تهی کیسه‌ی پیشه‌ور

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست
عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

به عمل کار برآید به سخن دانی نیست.

به هر سازی برقصند و در پی هر آوازی بدوند.

بهشت را به بها نمی‌دهند، به بهانه می‌دهند.

پدر را عسل بسیار است اما پسر گرمی‌دار است.

پیاله بر کفنم بند تا سحرگه حشر
به می ز دل ببرم هول روز رستاخیز

پاداش، مشابه و مماثلِ عمل است.

پیـر مـن و مریـد مـن درد مـن و دوای مـن

فاش می‌بگفتم این سخن [illegible]

تا توانی به جهان خدمت محتاجان کن

به دمی یا قلمی یا درمی یا قدمی

ترک عادت موجب مرض است.

تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

جان شیرین خوش است.

جاهل به این که فرض خدا [illegible] است.

جنس [illegible] الاجناس [illegible] نوع الانواع [illegible]

جفا بریم و ملامت کشیم و خوش باشیم

که در طریقت عشق (تو اجیلی) کافری است رنجیدن

چو بر پیشه‌ای باشدت دسـت‌رس　　کجا دست حاجت بری پیش کس

چـو عـضوی بـدرد آورد روزگار　　دگر عضوها را نماند قرار

خاک بیز [illegible] مهتری کو [illegible] خـواجگی پـدر باشـد

خداوند هست و خداونـد نیـست　　همه بندگانیم ایزد یکی است

خسر الدنیا و الآخره.

خـشت اوّل چـون نهـد معمـار کـج　　تا آسمان (تا ثریا می‌رود) دیوار کج

خلـق را تقلیدشـان بـر بـاد داد　　ای دو صد لعنت بر این تقلید باد

خواجـه پنـدارد کـه دارد حاصـلی　　حاصل خواجه به جز پندار نیست

دانه‌دانه به هم شود بسیار.

در خـرمن کائنـات کـردیم نگـاه　　یک دانه محبت است و باقی همه کاه

در غیبـت مـن آیـد پیـدا چه بود [illegible]

[illegible] در غیبـت پیمبـر

در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست.

دروغ‌گو دشمن خدا است.

دع ما ادعته النصاری فی نبیهم
واحکم بما شئت مدحا فیه و احتکم

دل اندر صمد باید ای دوست بست
که عاجزتر است از صنم هر که هست

روباه شل.

زیرکی بفروش و حیرانی بخر.

سفر عید باشد بر آن کدخدای — که بانوی زشتش بود در سرای
شرع ترا در پی آرایش‌اند — در پی آرایش و پیرایش‌اند
بس که بر او بسته شده برگ‌وساز — گر تو ببینی نشناسیش باز

شکرانه‌ی سلامت دریاب ناتوان را.

شیر علم.

صاحبدلی به مدرسه آمد ز خانقاه
بشکست عهد صحبت اهل طریق را

گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود
تا اختیار کردی از آن، این فریق را

صدّیق در قبا و زندیق در عبا.

صورت زیبای ظاهر هیچ نیست — ای برادر سیرت زیبا بیار

ضد متبیّن نشود جز به ضد.

طابق النعل بالنعل.

عبادت به جز خدمت خلق نیست.

عسس بیا مرا بگیر.

علم کز تو، ترا نه بستاند — جهل از آن علم به بود صد بار

عنکبوت ارلانه دارد آدمی دارد وطن
عنکبوت‌آسا تو هم دور وطن تاری بتن



غرض از نزول قرآن تحصیل سیرت خوب است نه ترتیل سورت مکتوب.

غیـر مــن پیـشت چـو سـنگ اسـت و کلـوخ
گـــر صـــبی و گـــر جـــوان و گـــر شـــیوخ

کار امروز به فردا میفکن.

کار من نیست که کس را به جدال　　برسـانم بـه خـدای متعـال

کلاه سر رفتن.

کلوخ‌انداز را پاداش سنگ است.

کـه دانـد بـه جـز ذات پروردگـار　　که فردا چـه بـازی کنـد روزگـار؟

گــر بــی‌هنـر بـه مـال کنـد فخـر بـر حکـیم
... خـــرش شـــمار وگـــر گـــاو عنبـــر اســـت

گفـت آن گلـیم خـویش بـدر مـی‌بـرد ز مـوج
ویـن سـعی مـی‌کنـد کـه بگیـرد غریـق را

گفـت چـشم تنـگ دنیـا دار را　　یا قناعت پـر کنـد یـا خـاک گـور

گناه کردن پنهان به از عبادت فاش　　اگر خدای‌پرستی هواپرست مباش

گوش اگر گوش تو و نالـه اگـر نالـه‌ی مـا اسـت
آنچـــه البتّـــه بـــه جـــایی نرســـد فریـــاد اســـت

گویـــا بـــاور نمـــی‌دارنـــد روز داوری
کاین همه قلب و دغـل در کـار داور مـی‌کننـد

لا تَـــسألَنَّ بَنِـــی آدَمَ حَاجَـــةً　　وَ سَـلِ الَّـذِی اَبوَابُـهُ لاتُحجَـبُ

لطف کن لطف که بیگانه شود حلقه به گوش.

مـرد بایـد کـه دانـش آمـوزد　　تـا ز هـرکس شـریف‌تـر باشـد

مـرده‌هـا گـر اتّفـاقی داشـتند　　سـر ز خـاک تیـره برمـی‌داشـتند

مـــشکلی دارم ز دانـــشمند مجلـــس بـــازپرس
توبـه فرمایـان چـرا خـود توبـه کمتـر مـی‌کننـد؟

من آن چـه شـرط بـلاغ اسـت بـا تـو مـی‌گـویم
تـــو خـــواه از ســـخنم پنـــد گیـــر خـــواه مـــلال

من معتقدم که کار این جمله خطاست
معذورم از اینکه بر بشر سهو رواست

مهر او کین است و خیرش شر و صلح او جدال
نوش او نیش است و سوزش مرهم و بهبودش زیان

نام نیکی گر بماند ز آدمی
به کزو ماند سرای زرنگار

نکته‌های باریکتر از مو.

نمک بر ریش (زخم) کسی پاشیدن.

نه بدین شوری شور و نه بدین بی‌نمکی.

نه محقق بود نه دانشمند
چارپایی بر او کتابی چند

نور علی نور

نیست جایی از تو خالی یا علی
کفر اگر نبود خدایی یا علی

یا علی بشر کیف بشر
ربه فیه تجلی و ظهر

هر رسم که یادگار دیرینه‌ی ماست
آن را نتوان مطیع شد بی‌کم و کاست

هزار مسئله در دفتر حقیقت بود
ولی دریغ که دشوار بود فهمیدن

هزار نکته‌ی باریک‌تر از مو این جاست.

همنشین تو از تو به باید
تا ترا عقل و دین بیفزاید

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می‌کنند
چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند

ورای عقل ما را بارگاه است
و لکن فلسفی یک چشم راه است

یا بومی که هر کجا نشینی بکنی.

یک شیشه شراب و لب یار و لب کشت
این جمله مرا نقد و ترا نسیه بهشت

یکبام و دو هوا.

منابع و مآخذ

مآخذ و منابع مورد استفاده در این اثر که به صورت زیرنویس درج شده‌اند غیر از کتب موجود در نرم افزارهای DVD مکتبة‌الشاملة و CD موسوعة الحدیث الشریف، کتب التسعة، به شرح زیر می باشد:

۱. قرآن کریم.

۲. قسطلانی، جلد۱، صفحه ۲۰۶.

۳. شرح اربعین نووی تألیف ابن‌حجرهیثمی.

۴. نهج‌البلاغه، ترجمه دکترسیدجعفر شهیدی، چاپ سوم، سال ۷۱.

۵. المنار و الأزهر، محمد رشید رضا، ناشر دارالنشر للجامعات، مصر، سال ۱۴۲۷ه/ ۲۰۰۷م.

۶. فصول فی العقیدة بین السلف و الخلف، الإمام یوسف القرضاوی، مکتبة وهبة القاهرة، ۱۴۲۴ه/ ۲۰۰۵م.

۷. روح الدین الاسلامی، عفیف عبدالفتاح طباره، الطبعة الثانیة، منشورات جماعة عبادالرحمن، سنة ۲۵ رمضان ۱۳۷۵ه. الموافق ۶ ایار ۱۹۵۶

۸. فجر الاسلام، احمد امین، ص۲۵۷، الطبعة الثالثة ۱۳۵۴ه/۱۹۳۵م مطبعة لجنة التألیف و الترجمة و النشر.

۹. الابداع فی مضار الابتداع، شیخ علی محفوظ عضو هیئة کبار العلماء بالأزهر، طبعة خامسة، رجب ۱۳۷۵/ مارس سنة ۱۹۵۶، دار ابن‌الهیثم.

۱۰. القاموس المحیط للعالم العلامة الشیخ مجدالدین محمد بن یعقوب الفیروزآبادی الشیرازی، الجزء الرابع، فصل الالتاء باب المیم، الطبعة الأولی، بالمطبعة الحسینیة المصریة، سنة ۱۳۳۰ه

۱۱. بغیة المسترشدین فی تلخیص فتاوی بعض الأئمة من العلماء المتأخرین السید عبد الرحمن بن محمد بن حسین بن عمر المشهور با علوی مفتی الدیار الحضرمیة.

۱۲. التاج الجامع للاصول فی احادیث الرسول، الشیخ منصور علی ناصف من علماء الازهر الشریف و مدرس بالجامع الزینبی، مطبعة عیسی البابی الحلبی و شرکاه بمصر، سنة ۱۳۵۳ه /۱۹۳۴م.

۱۳. گلستان سعدی نسخه ی دکتر خزائلی.

فهرست تعدادی از آثار قلمی استاد

به دو قسمت تالیف و ترجمه منقسم می‌شود که برخی از آن‌ها چاپ شده، بیشتر تالیفات جنبه بیدارگری و تبلیغی دارند و بیشتر ترجمه‌ها هم جنبه علمی و ادبی دارند. در اینجا آثار چاپ شده (کتاب و رساله) استاد را برمی‌شماریم:

۱. رساله الاعلام و الارشاد (عربی)
۲. ترجمه الاعلام و الارشاد به فارسی به‌نام « آگاهی و بیداری»
۳. چهارصد گوهر حکمت (شرح حدیث)
٤. فرایض افخم‌زاده در ارث
٥. مناسک حج
٦. عقیده به شخص درختی یا جریان بریدن درخت ویله
۷. رساله احکام عادت ماهانه زنان
۸. دوره اسلام‌شناسی جلد اول برای نوجوانان
۹. رساله سوگواری شرعی
۱۰. قرآن و کامپیوتر
۱۱. دلایل وجود خدا در نامه‌ای دوستانه
۱۲. اعجاز علمی قرآن اقتباس از چند کتاب عربی
۱۳. محاکمه نفس (ترجمه از احیای امام غزالی)
١٤. توبه (ترجمه از احیای امام غزالی)
١٥. خطبه‌های جمعه به زبان کردی به نام «ئاموژگاری بو رزگاری»
١٦. عقیده دینی برای کودکان به نام «ئاقیده‌ی دینی بو منالانی کورد»
۱۷. مولودنامه مفصل (کردی)
۱۸. مولودنامه مختصر (کردی)
۱۹. تفسیر سوره والعصر (کردی)
۲۰. شرح حال امام شافعی رحمه‌الله به زبان فارسی که ترجمه کردی آن چاپ شده است.
۲۱. سی مقاله و گفتار مذهبی به زبان کردی به نام «سی وتار»

و دهها تالیف و ترجمه منتشر نشده و صدها مقاله که به توفیق الهی در آینده در اختیار علاقمندان حقایق دین مبین اسلام قرار داده خواهند شد. لازم به ذکر است که این تألیفات تنها نمونه‌ای از فعالیت‌های ایشان است و گرنه شخصیت علمی و دانستنیهای استاد بسیار وسیع‌تر از این آثار معرفی شده می‌باشد و اکثر این تألیفات چندین دهه پیش نوشته، ولی چند سالی است که منتشر شده‌اند.



جنّت‌مکان استاد مُلّا عبدالهادی افخم‌زاده در سال ۱۲۸۹ه.ش. در شهرستان بوکان در خانواده‌ای متوسط،متولد شد. نزد پدرش «افخم» که منشی سردار بوکان بود، خط و مشق فارسی آموخت. علی‌رغم میل خانواده، وارد عالم طلبگی شد. محضر اساتید برجسته‌ای را در ایران و عراق مخصوصاً بغداد و کرکوک تجربه کرد. با نبوغ ذاتی و جدیت کم‌نظیری که داشت، پرچم توحید را در کردستان ایران برافراشت و با خرافات و موهومات به مبارزه‌ای سخت پرداخت و نگرشی جدید را نسبت به مفاهیم دینی عرضه کرد تا آن جا که در میان روحانیون دو صف کاملاً متمایز مخالف و موافق تشکیل شد و معاصرین و آیندگان هر کدام به نحوی از وی متأثر شدند. استاد عالم و عامل به کتاب و سُنّت بود و دور از هرگونه ریا و ستایش طلبی عمل می‌کرد و مردم را به تبعیت از دین هدایت می‌نمود. ایشان در این مسیر شاگردان زیادی تربیت کرد و به اقداماتی عملی دست‌زد. استاد پس از تلاش و فعالیت چشمگیر در تبلیغ توحید در ۸۳ سالگی رخ در نقاب خاک کشید، در حالی که اهتزاز و ارتفاع پرچم برافراشته‌ی ایشان روز به روز بیشتر احساس می‌شود.



مرکز پخش:
ج . پاساژ عزتی . پخش کتاب امام غزالی
تلفکس: ۰۸۷۱ ۲۲۵۶۱۰۰